

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

دوفصلنامه علمی

دوره هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

شاپای چاپی: ۳۶۰۲-۳۳۸۳

شاپای الکترونیکی: X ۵۸۷-۲۶۷۶

موضوعات

اقتصاد سیاسی، مفاهیم، نظریه، روش شناسی،
جهانی شدن، دولت، منطقه گرایی، اقتصاد سیاسی جهانی،
اقتصاد سیاسی ایران، پیشرفت اقتصادی، اقتصاد سیاسی شهر، محیط زیست،
سیاست تکنولوژی، اقتصاد سیاسی انرژی، اقتصاد سیاست خارجی، دیپلماسی اقتصادی.

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیرمسئول و سردبیر: فرهاد دانش نیا

مدیر داخلی: سحر محمدی

مدیر اجرایی: معصومه غریبی

ویراستار انگلیسی: مسعود دهقان

ویراستار و صفحه آرا: هدی رضایی

اجرای جلد: سعید پرور

طراح جلد: غلامرضا مهري

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، روبه روی بیمارستان امام علی (ع)، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی دانشگاه

رازی، دفتر نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل.

کد پستی: ۶۷۱۴۶۷۳۱۷۵

تلفکس: ۰۸۳۳۸۳۶۰۶۵۰

تارنما: <http://ipes.razi.ac.ir>

رایانامه: ipes@razi.ac.ir

اعضای هیئت تحریریه

استاد

دکتر حسین پوراحمدی	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر خلیل اله سردارنیا	استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز
دکتر کیومرث سهیلی	استاد اقتصاد دانشگاه رازی
دکتر محمدعلی فلاحی	استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر سید عبدالعلی قوام	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر علی اصغر کیوان حسینی	استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر عباس مصلی نژاد	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر فرشاد مؤمنی	استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر حسین هرسیج	استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

دانشیار

دکتر قدرت احمدیان	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر فرهاد دانش نیا	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی

اعضای هیئت تحریریه بین المللی

دکتر محمد احمد حسون	استاد علوم سیاسی دانشگاه داماسکوس سوریه
دکتر بهاء عدنان یحیی السعبری	استاد علوم سیاسی دانشگاه کوفه عراق

داوران این شماره

علی باقری دولت آبادی، سجاد بهرامی مقدم، امیرمحمد حاجی یوسفی، احمد خالقی دامغانی، فرهاد دانش نیا، بهاره سازمند، خلیل الله سردارنیا، فاطمه سلیمانی سرلک، سید رضی عمادی، علی فلاحتی، عبدالله قنبرلو، حامد کاظمی، الهه کولایی، یوسف محمدی فر، سعید میرترابی، سید محمدباقر نجفی، حسین نوروزی، مختار نوری.

راهنمای نویسندگان و ضوابط انتشار مقاله در نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل^۱

بسیار مهم: به مقالات خارج از فرمت و دستورالعمل زیر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

عنوان مقاله با فونت فارسی B Titr ۱۴ پرننگ

(اسامی نویسندگان را به هیچ وجه درج نکنید)

چکیده

چکیده فارسی مقاله باید ساختار یافته بوده و شامل بخش‌های هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد. یادآوری می‌شود که تمام این بخش‌ها در یک پاراگراف نوشته می‌شوند. چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده مقاله با قلم فارسی B Mitra اندازه ۱۰، با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده فارسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای بگیرد. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌ها باید حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه بوده که با کاما (،) از هم جدا شده و در یک سطر و به ترتیب اهمیت‌شان با قلم فارسی (B Lotus 11) باشند.

مقدمه (قلم B Lotus اندازه ۱۳ pt)

به منظور یکسان‌سازی مجموعه مقاله‌ها و نیز برای آنکه امکان ترکیب و انتقال فایل رایانه‌ای آن‌ها فراهم شود، لازم است بخش‌های مختلف مقاله با طرحی یکسان، کامل و هماهنگ تهیه و تایپ شود. راهنمای حاضر به نویسندگان مقاله‌ها کمک می‌کند تا مقاله خود را با طرح مورد قبول دبیرخانه نشریه تهیه کنند.

برای تایپ مقاله به زبان فارسی، فقط از نرم‌افزار مایکروسافت ورد نسخه ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۷ (MS-Word 2003 or 2007) در محیط ویندوز با امکانات فارسی استفاده کنید. حروف چینی مقاله با رعایت فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ، فاصله ۳ سانتی‌متر از بالا و پایین کاغذ باشد.

متن اصلی مقاله به صورت تک‌ستونی با قلم (فونت) B Mitra و اندازه ۱۳ pt و قلم انگلیسی Times New Roman با اندازه ۱۱ تهیه شود. عنوان همه بخش‌ها با قلم B Titr اندازه ۱۲ pt و عنوان زیربخش‌ها با قلم B Titr و اندازه ۱۱ تایپ شوند. عنوان هر بخش یا زیربخش، با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی تایپ شود. در متن مقاله از شماره‌گذاری عنوان‌ها پرهیز شود. خط اول در پاراگراف اول زیر هر تیتر بدون تورفتگی و در همه پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی ۰/۵ خواهد بود. (لطفاً پیش از آغاز کار، نخست فونت‌های ارائه شده را نصب نمایید).

ترتیب عنوان‌های مقاله (بسیار مهم)

ترتیب عنوان‌های مقاله به طور دقیق شامل این تیتراها باشد: مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های پژوهش، بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، منابع.

توجه ۱: در مقدمه به بیان مسئله، اهداف و ضرورت‌های پژوهش اشاره شود (در مقدمه باید بیان شود این پژوهش چیست و چرا انجام می‌شود).

توجه ۲: در قسمت پیشینه پژوهش باید به زیربخش‌های اصلی ذیل اشاره شود: ۱. پیشینه نظری (نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و

۱. در تدوین راهنمای نگارش مقاله نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل از فایل راهنمای نویسندگان مجلات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز، راهنمای تدوین مقالات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران استفاده شده است.

رویکردهای موجود در مورد مسئله؛ ۲. پیشینه تجربی (پژوهش‌های پیشین و روش‌شناسی‌های آن‌ها در مورد مسئله؛ و ۳. مدل مفهومی (در صورت کمی بودن پژوهش و داشتن مدل).

توجه ۳: در تدوین مقاله از آوردن مواردی چون ضمیمه، پیوست و پرسش‌نامه خودداری شود. اهداف، سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش در انتهای بیان مسئله توضیح داده شوند.

نسخه‌های ارسالی به دبیرخانه نشریه صرفاً از طریق سامانه دریافت مقاله است و دو فایل دریافت می‌شود. فایل اصلی مقاله (بدون نام نویسندگان) و فایل مشخصات نویسندگان با فرمت یاد شده از طریق سامانه یاد شده ارسال شود. در ارسال فایل مشخصات نویسندگان به این موارد دقت کنید: ۱. نام و نام خانوادگی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود (لطفاً در بخش انگلیسی مشخصات، املاي نام نویسندگان پس از تأیید نویسنده درج شود)؛ ۲. ایمیل و شماره تماس تمامی نویسندگان نوشته شود؛ ۳. مراتب علمی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود.

تعداد صفحات مقاله

حداکثر تعداد صفحات مقاله (شامل کلیه بخش‌های مقاله، اعم از چکیده انگلیسی و فارسی و منابع و...) که منطبق با این راهنما تدوین تهیه می‌شود، نباید از ۲۵ صفحه در همین فرمت بیشتر باشد.

واژه‌های خارجی در متن فارسی

برای واژه‌ها و نام‌های خارجی، در حد امکان از معادل‌های فارسی مصطلح و مصوب استفاده کنید. می‌توانید از [بانک مستندات کتابخانه ملی ایران](#) برای مستندسازی نام خانوادگی افراد استفاده کنید. در خصوص نام‌های خارجی ضروری و غیرمتداول یا معادل‌های غیرمصطلح فارسی فقط در اولین ارجاع و در اولین حضور در متن و بلافاصله پس از بیان این‌گونه واژه‌ها، معادل لاتین آن را داخل پرانتز در جلوی واژه قید نمایید.

پی‌نوشت / زیرنویس

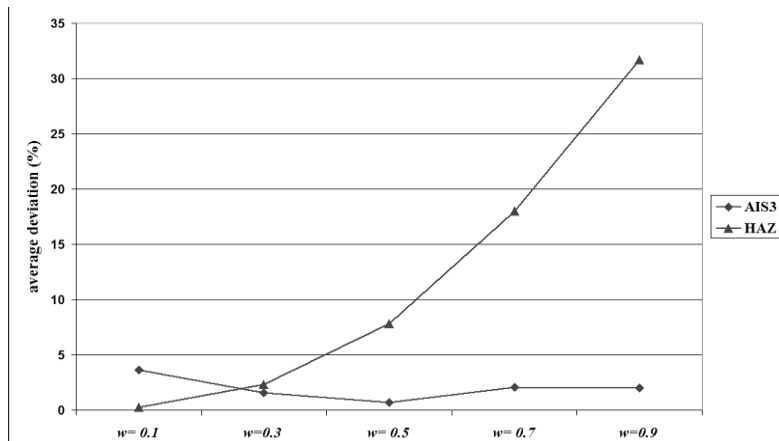
در نگارش متن از پی‌نوشت استفاده نشود و در صورت ضرورت، توضیحات اضافی به شکل زیرنویس بیاید. موارد زیرنویس فارسی به صورت راست‌چین با قلم **B Mitra** و اندازه ۹ و زیرنویس‌های لاتین به صورت چپ‌چین با قلم **Times New Roman** اندازه 9 pt نوشته شوند.

معرفی نشانه و متغیرها در متن

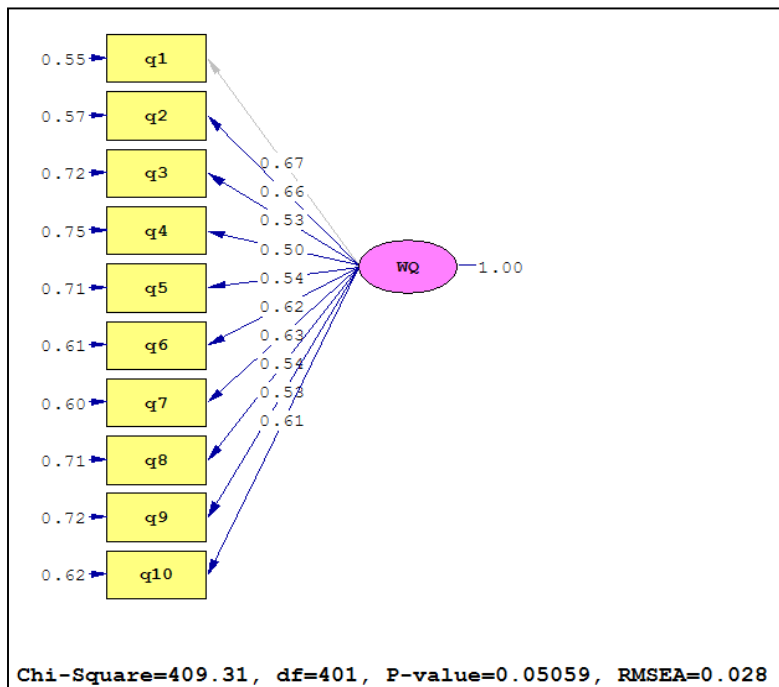
هر نوع متغیر یا علامت به‌کار رفته در متن مقاله، در اولین ارجاع در خود متن مقاله معرفی شود.

شکل‌ها

هر شکل اعم از نمودار، چارت، نقشه و... باید به صورت وسط‌چین در زیر آن با قلم **B Mitra** پرننگ و اندازه 10 pt تایپ و به ترتیب از ۱ (شکل ۱، شکل ۲، ...) شماره‌گذاری شوند. نمودارها می‌توانند به صورت رنگی یا سیاه و سفید باشند؛ اما به گونه‌ای که در صورت چاپ سیاه و سفید رنگ‌ها و جزئیات آن‌ها قابل تشخیص باشد. نمودارها و شکل‌ها در داخل متن و در جایی درج شوند که به آن‌ها ارجاع می‌شود. بیان واحد کمیت‌ها در نمودارها به زبان فارسی الزامی است. در متن مقاله باید به همه نمودارها ارجاع شود و مختصر توضیح داده شوند. در تهیه نمودارها توجه کنید که اندازه اعداد، واژه‌ها، کمیت‌ها و راهنمای منحنی‌ها (**Legend**) به قدر کافی بزرگ باشد تا پس از درج در مقاله، کاملاً واضح و خوانا باشند. دقت نمایید که اگر نمودار داخل مقاله به شکل تصویر (خروجی نرم‌افزار) است، باید وضوح کامل داشته باشد. بهتر است فایل اصلی نمودارها در متن مقاله قرار داده شود. هر نمودار را با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار دهید. یک نمونه نمودار در زیر آمده است. توجه شود که خود نمودارها نیز، همانند جدول‌ها باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرند.



شکل ۱. نموداری برای نمونه



شکل ۲. مدل بررسی عوامل مرتبط با کیفیت وبگاه (نمونه دوم)

جدول‌ها

هر جدول باید شماره و عنوان (توضیح) داشته باشد که در بالای جدول و به صورت وسطچین با قلم **B Mitra** پرنرنگ و اندازه ۱۰ pt تایپ و به ترتیب از ۱ (جدول ۱، جدول ۲، ...) شماره گذاری شود. باید جدول‌ها در داخل متن و پس از جایی که به آن‌ها اشاره شده، درج شوند. عنوان ستون‌های هر جدول باید به صورت وسطچین (۱۰ **B Mitra** پرنرنگ) و کلیه متون در داخل جدول اگر فارسی باشند به صورت راستچین یا وسطچین بسته به مقدار متن داخل جدول (**B Mitra** ۱۰ نازک) و اگر لاتین باشند به صورت چپچین (**Times New Roman 9 pt.**) تایپ شوند. همه اعداد در جدول‌ها به صورت فارسی و وسطچین تایپ شوند. بیان واحد کمیت‌ها در جدول به زبان فارسی الزامی است. هر جدول با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار گیرد و نیز اگر جدول‌ها از منبعی برداشت شده‌اند، باید نام نویسنده آن منبع بر اساس شیوه‌نامه APA در انتهای عنوان جدول آورده شود (این روش در ادامه توضیح داده شده است). جدول ۱ مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. در این جدول نوع و اندازه قلم مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی به صورت خلاصه آمده است. توجه شود که خود جدول نیز باید در موقعیت وسطچین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرد.

جدول ۱. خلاصه نوع و اندازه قلم‌های مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی

عنوان	قلم (فونت)	اندازه	نوع قلم
عنوان مقاله	B Titr	۱۴	پررنگ
نام و نام خانوادگی	B Mitra	۱۱	پررنگ
آدرس پست الکترونیکی نویسندگان	Times New Roman	۹	نازک
عنوان بخش‌ها	B Titr	۱۲	پررنگ
عنوان زیر بخش‌ها	B Titr	۱۱	پررنگ
متن چکیده	B Mitra	۱۰	نازک
کلیدواژه‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متن اصلی	B Mitra	۱۳	نازک
زیرنویس فارسی	B Mitra	۹	نازک
زیرنویس لاتین	Times New Roman	۹	نازک
عنوان جدول‌ها و نمودارها	B Mitra	۱۰	پررنگ
عنوان ستون‌های جدول‌ها	B Mitra	۱۰	پررنگ
متون فارسی درون جدول‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متون لاتین درون جدول‌ها	Times New Roman	۹	نازک
مراجع فارسی	B Mitra	۱۲	نازک
مراجع لاتین	Times New Roman	۱۱	نازک

جدول ۲ نیز مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. یادآوری می‌شود که جدول‌ها باید در نخستین مکان ممکن پس از اولین اشاره به آن‌ها در متن قرار گیرند؛ ضمن آنکه در داخل جدول‌ها باید از اعداد فارسی و عنوان‌های فارسی استفاده شود و در صورت استفاده از ممیز، اعداد را از سمت راست نوشته، ممیز زده و بقیه عددها را بنویسید. از ترسیم خطوط عمودی داخل جداول خودداری شود. جداول فقط دارای خطوط افقی خواهند بود. از به کار بردن نقطه به جای ممیز پرهیز شود. به طور مثال، عدد ۰/۵ اول عدد ۵ را نوشته، ممیز را تایپ کرده بعد عدد صفر را بنویسید. (۰/۵)

جدول ۲. نمونه یک جدول

اندازه مسئله	تعداد نمونه بهینه حل شده		میانگین مدت زمان حل (ثانیه)	میانگین تعداد گره قطع شده	
	روش ۱	روش ۲		حد پایین	اصل غلبه ۱
۵	۲۰	۱۵	۰/۰۰	۹۴/۲۹	۱/۰۰
۱۰	۲۰	۱۴	۰/۰۰	۸۷/۵۲	۱/۰۵
۱۵	۱۹	۱۲	۰/۰۱	۸۷/۶۴	۱/۰۷
۲۰	۱۹	۹	۰/۱۱	۹۰/۶۰	۲/۲۰
۲۵	۱۴	۱۰	۱/۳۹	۹۱/۰۳	۲/۵۱
۳۰	۱۰	۸	۳۲/۲۰	۹۲/۱۹	۲/۳۲
۳۵	۱۰	۸	۶۱۳/۳۰	۹۳/۳۴	۳/۳۶

عنوان در بالای جدول و منبع با همان فونت (B Mitra 10 پررنگ) در زیر جدول و به صورت وسط‌چین قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پس از متن اصلی مقاله الزامی است. در صورت داشتن پیشنهادها بر خاسته از پژوهش، می‌توانید آن‌ها را در انتهای نتیجه‌گیری طرح نمایید.

روش منبع‌دهی

برای منبع‌دهی از روش استاندارد APA استفاده کنید. می‌توان برای افزایش بهره‌وری و راحتی در این کار از نرم‌افزار Word یا Endnote استفاده کرد.

در فهرست منابع انگلیسی بایستی تمام منابع فارسی بر اساس چکیده و مشخصات کتاب‌شناختی انگلیسی هر منبع در مجله‌ای که منتشر شده و با قلم Times New Roman اندازه 11 pt نوشته شده و عنوان کتاب و نام نشریه به صورت ایتالیک مشخص شود. از ترجمه منابع فارسی با استفاده از گوگل مترجم اکیداً خودداری شود. به عبارت دیگر، منابع فارسی یک‌بار به زبان فارسی در بخش منابع نوشته می‌شود و بار دوم به انگلیسی در قسمت منابع لاتین بر اساس حروف الفبا درج شده و در انتهای منبع (In Persian) نوشته می‌شود. انجام بند اخیر یعنی برگردان منابع فارسی به انگلیسی بعد از پذیرش نهایی مقاله یا صرفاً برای مقالات پذیرفته شده الزامی است. در فرآیند داوری نیازی به رعایت نکته یاد شده در مقالات نیست.

نکته مهم در مورد منابع استفاده شده:

نکته ۱: در جدول ۳ شیوه منبع‌دهی به کتاب و مقاله تشریح شده است، در صورت استفاده از سایر منابع اطلاعاتی مانند: پایان‌نامه، گزارش پژوهشی، آمار سازمان‌های دولتی، جزوه‌های منتشر نشده، وبگاه‌های اینترنتی، فایل‌های صوتی و تصویری و ... از شیوه‌نامه APA استفاده کنید. تمام مواردی که برای نمونه در جدول ۳ مشاهده می‌نمایید (شماره نشریه داخل پرانتز، نام نشریه یا پایان‌نامه و عنوان کتاب به صورت ایتالیک و...) باید رعایت شوند. فایل شیوه‌نامه را می‌توانید از [اینجا](#) دریافت کنید.

نکته ۲: مشخصات منابع حتماً باید به طور کامل نوشته شوند. در مورد نشریه‌ها اعم از فارسی و انگلیسی حتماً به ترتیب نام نشریه (به صورت ایتالیک)، دوره، (شماره نشریه داخل پرانتز)، صفحه ابتدای مقاله خط تیره صفحه انتهای مقاله نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده نمایید).

نکته ۳: منابعی که کتاب هستند، اعم از کتاب فارسی و انگلیسی حتماً باید به ترتیب شهر محل نشر و نام ناشر نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۴: منابعی که مربوط به پایان‌نامه یا رساله دکتری هستند، اعم از فارسی و انگلیسی باید دانشگاه و شهر مربوط به آن نوشته شود. (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۵: در مورد منابع مربوط به همایش‌ها، سمینارها و...، نوشتن تاریخ و مکان دقیق همایش الزامی است.

نکات مهم در مورد فهرست منابع فارسی:

۱. در داخل متن کلیه منابع باید به زبان فارسی نوشته شوند (حتی منابع انگلیسی).
۲. برای منابع داخل متن از واژه (و دیگران/ و همکاران) استفاده نکنید و تمام اسامی نویسندگان و پژوهشگران را بنویسید مگر اینکه افراد بیشتر از ۵ نفر باشند.
۳. منابع فارسی به زبان فارسی در این قسمت هم نوشته شوند:
(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله، نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه شروع مقاله - صفحه پایان مقاله.
۴. مثال:

تقوا، محمدرضا؛ منصور، طاها؛ فیضی، کامران؛ اخگر، بابک (۱۳۹۵). کشف تقلب در تراکنش‌های کارت‌های بانکی با استفاده از پردازش موازی ناهنجاری در بزرگ‌داده. فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات، ۸ (۳)، ۴۷۷-۴۹۸.

نکات مهم در مورد فهرست منابع انگلیسی:

- در پایان متن در قسمت "References" علاوه بر منابع انگلیسی، منابع فارسی نیز باید به زبان انگلیسی آورده شوند. برای ترجمه منابع فارسی لطفاً به چکیده انگلیسی مقاله، صفحه عنوان انگلیسی کتاب، صفحه عنوان انگلیسی پایان نامه، و... مراجعه کنید یا از مترجم کمک بگیرید. برنامه Google Translate پاسخ مناسبی به شما نمی‌دهد. در انتهای منابعی که فارسی هستند و به انگلیسی ترجمه شده حتماً (In Persian) اضافه شود.
۱. منابع باید به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شوند.
 ۲. مطمئن شوید که منابع اشاره شده در متن در مآخذ نوشته شده باشند و برعکس.

جدول ۳. شرح صحیح منبع دهی در داخل و انتهای مقاله

نوع منبع	در داخل متن	در فهرست منابع
مقاله فارسی و انگلیسی	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی تمام نویسندگان، سال: صفحه)	(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده؛ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه آغاز مقاله - صفحه پایان مقاله.
نمونه مقاله فارسی	یوسفزهی و همکاران (۱۳۹۹) هنگام ذکر نام نویسندگان در آغاز جمله. (سینایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۰). هنگام ذکر نام نویسندگان در پایان جمله و در داخل پرانتز.	سینایی، وحید؛ یوسفزهی، ناصر؛ فاطمی‌نژاد، سید احمد؛ منشادی، مرتضی (۱۳۹۹). جامعه‌پذیری بین‌المللی، بایسته کشورداری اقتصادی توسعه. نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳(۱)، ۵۳-۷۸.
نمونه مقاله انگلیسی	(Blanchard & Ripsma, 2007: 20-21)	Blanchard, Jean-Marc F., & Norrin, M. Ripsma (2007). Asking the right question: When do economic sanctions work best?. <i>Security Studies</i> , 9(1), 219-253.
نمونه مقاله فارسی ترجمه شده	(مقیمی و اعلایی اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۰)	Moghimi, S. M., & Alaei Ardakani, M. (2011). Measuring good governance factors and e-government role in enhancing it. <i>Journal of Information Technology Management</i> , 3(8), 171-188 (In Persian).
کتاب فارسی و انگلیسی	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی سایر نویسندگان، سال، شماره صفحه یا صفحات)	نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده؛ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب. شهر محل نشر: نام ناشر.
نمونه کتاب فارسی	(سیدجوادین، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۴)	Arthur, D. (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . New York: American Management Association. Seyed Javadein, S. R. (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . Tehran: University of Tehran Press (In Persian).
نمونه کتاب انگلیسی	(Diaz-Rico, 2018: 144)	Diaz-Rico, L. T. (2018). <i>A course for teaching English learners</i> . 2 nd Edition. Boston, MA: Pearson.

چکیده انگلیسی مقاله باید ساختاریافته بوده و به‌طور دقیق با ترجمه چکیده فارسی همسان باشد (رعایت تمام دستورالعمل‌های چکیده‌نویسی فارسی در این بخش هم الزامی است)، چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده انگلیسی باید با قلم **Times New Roman 10** با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (**Justify Low**) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده انگلیسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای گیرد. در نوشتن عنوان انگلیسی دقت کنید که به جز حروف اضافه تمام کلمات با حرف بزرگ نوشته شوند. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌های انگلیسی معادل کلیدواژه‌های فارسی و ترجمه دقیق همان واژگان با قلم **Times New Roman 10** است که به ترتیب اهمیت‌شان ذکر می‌شوند.

اضافه نمودن آیتم سپاسگزاری

نویسندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل آیتم سپاسگزاری را در پایان مقاله و قبل از بخش منابع به مقاله اضافه نمایند. این آیتم می‌تواند به صورت جملاتی مثل موارد زیر به مقالات اضافه شود:

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نماید. نگارندگان بر خود لازم/فرض می‌دانند از مجموعه/ نهاد به خاطر حمایت مالی سپاسگزاری نمایند.

برخی نکات مهم ویرایشی

۱. برای شماره‌گذاری از عدد و نقطه استفاده شود؛ مانند شماره‌گذاری همین قسمت. قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دوقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و ... نیازی به فاصله (space) نیست؛ اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.
۲. هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید، کلمه داخل پرانتز بدون فاصله به پرانتز می‌چسبد. برای نوشتن کلمات مرکب یا بعضی واژگان و افعال مشابه از نیم‌فاصله استفاده شود (برای مثال انسان‌ها، می‌رود، تصمیم‌گیری، اندازه‌گیری، بهره‌مند، منطقه‌ای، همان‌گونه و...) [برای مثال: می‌خواهم (غلط) می‌خواهم (درست)]. برای ایجاد نیم‌فاصله در نرم‌افزار Word می‌توانید از (CTRL + Shift + 2) یا (Shift + Space) یا (CTRL + -) استفاده کنید (بسته به نوع ویندوز یکی از موارد عمل می‌کند).
۳. به جای استفاده از علامت (%) در متن از کلمه درصد استفاده کنید. مانند: ۵ درصد.
۴. از به کار بردن (ه) و همزه (ۀ) در متن مقاله خودداری کنید.

شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقاله

- نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقالات اصیلی که مبتنی بر روش‌های پژوهشی معتبر و منطبق با موضوع و رویکرد نشریه باشد را منتشر می‌نماید. به مقاله‌های اقتباسی، گردآوری یا ترجمه ترتیب اثر داده نمی‌شود.

- کلیه مقالات ارسال شده به دفتر نشریه توسط سامانه همانند جو کنترل می‌شوند. مشابهت مقاله با متون انتشار یافته حداکثر در حد بیست تا بیست و پنج درصد قابل قبول است و مقالاتی که بیشتر از حد یاد شده با منابع موجود هم‌پوشانی داشته باشند، صرفاً برای یک بار به نویسنده جهت اصلاح عودت داده می‌شوند و در صورت عدم اصلاح، مقاله از فرآیند بررسی خارج می‌گردد.

- مقاله‌ها فقط از طریق سامانه نشریه دریافت و ارزیابی می‌شود. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در سامانه نشریه بارگذاری و ثبت کنند.
- در مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد، مسئولیت تعارض منافع بین نگارندگان با نویسنده مسئول است. وی در هنگام ارسال مقاله باید فرم مربوطه را تکمیل و بعد از امضاء در سایت نشریه بارگذاری نماید. به تبع نشریه مسئولیتی در قبال ترکیب و ترتیب نویسندگان یک مقاله ندارد.
- بارگذاری فرم تعهدنامه اخلاق نشر که توسط نویسنده/نویسندگان امضاء شده باشد، در سایت نشریه الزامی است.
- مقاله‌های ثبت شده در سامانه نشریه به هیچ وجه نباید در دیگر نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد.
- فرآیند داوری و پذیرش مقاله در نشریه به صورت دو سو ناشناس است. یعنی مشخصات نویسندگان برای داوران و مشخصات داوران برای نویسندگان در همه مراحل داوری پنهان می‌ماند.
- مقاله‌ای که مراحل داوری و تأیید نهایی را در این نشریه گذرانده باشد، انتشار آن در نشریات دیگر توسط نویسنده یا نویسندگان مجاز نیست.
- سردبیر، هیئت تحریریه و داوران نشریه در پذیرش و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند. همچنین، ویراستار نشریه در ویرایش صوری، زبانی و ادبی مقاله‌ها اختیار کامل دارد.
- نویسنده مسئول موظف به انجام کلیه اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از وی خواسته می‌شود. تشخیص مغایرت این مهم در هر مرحله‌ای، از داوری تا ویرایش و صفحه‌آرایی منجر به حذف مقاله از فرآیند داوری خواهد شد.
- مقاله‌هایی که با «راهنمای نگارش حاضر» و به‌ویژه با «شیوه‌استناد» نشریه منطبق نباشد، پذیرفته نمی‌شود.
- مسئولیت کامل صحت و دقت نشانی منابع، نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارجاعات و مشخصاً کتاب‌شناختی منابع در کتاب‌نامه با نویسنده مسئول مقاله است.
- مقاله‌ها پس از بررسی توسط تیم سردبیری و در صورت پذیرش اولیه که حداکثر پنج روز کاری به طول خواهد انجامید، در فرآیند داوری قرار می‌گیرند. نتیجه داوری مقاله ظرف دو تا چهار ماه مشخص می‌شود و از طریق ایمیل به نویسنده مسئول اعلام می‌گردد.

به نام خدا

فرم تعهدنامه نویسنده مسئول

سر دبیر دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

با سلام،

اینجانب..... نویسنده مسئول مقاله.....

اعلام می کنم که مقاله ارسالی به نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل قبلاً درجای دیگری

چاپ نشده است و متعهد می شوم که آن را به طور همزمان به نشریه یا همایش دیگری

ارسال نکنم.

تاریخ

امضای نویسنده مسئول

فرم تعارض منافع

فرم تعارض منافع، توافق نامه‌ای است که نویسنده (گان) یک مقاله اعلام می‌کنند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، پرهیز نموده‌اند و منافعی تجاری در این راستا وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت ننموده‌اند. فرم تعارض منافع به خوانندگان اثر نشان می‌دهد که متن مقاله چگونه توسط نویسندگان تهیه و ارائه شده است. نویسنده مسئول از جانب سایر نویسندگان این فرم را امضا و تایید می‌نماید و اصالت محتوای آن را اعلام می‌نماید. نویسنده مسئول هم چنین اعلام می‌دارد که این اثر قبلاً در جای دیگری منتشر نشده و همزمان به نشریه دیگری ارائه نگردیده است. همچنین کلیه حقوق استفاده از محتوا، جداول، تصاویر و ... به ناشر محول گردیده است.

نام نویسنده مسئول:	آدرس الکترونیکی:
وابستگی سازمانی:	تلفن:
عنوان مقاله:	
<p>آیا نویسندگان یا موسسه مربوطه وجهی از یک شخص ثالث (دولتی، تجاری، بنیاد خصوصی و غیره) برای هر بخشی از مقاله ارائه شده (شامل کمک‌های مالی، نظارت بر داده‌ها، طراحی مطالعه، آماده‌سازی اثر، تجزیه و تحلیل آماری و ...) دریافت نموده است؟</p>	
<input type="checkbox"/> بله	<input type="checkbox"/> خیر
<p>آیا نویسندگان هرگونه اختراعی که در حال انجام، داوری و یا ثبت شده، مربوط به این اثر را در حال انجام دارند؟</p>	
<input type="checkbox"/> بله	<input type="checkbox"/> خیر
<p>آیا طرق دسترسی دیگری وجود دارد که خوانندگان بتوانند که اطلاعات اضافی اثر مذکور را از نویسندگان مقاله دریافت نمایند؟</p>	
<input type="checkbox"/> بله	<input type="checkbox"/> خیر
<p>آیا جنبه‌ای از این اثر مرتبط با حیوانات آزمایشی یا بیماری‌های خاص انسانی است که نیاز به اعلام و تایید اخلاق نشر باشد؟</p>	
<input type="checkbox"/> بله	<input type="checkbox"/> خیر
نام نویسنده مسئول:	امضا
تاریخ:	

سخن سردبیر

در فضای جریانات جهانی قرن بیست و یکم، جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر، مقوله تنوع و تکثر هنجاری - ارزشی در سطوح مختلف فرمولی و فراملی را در ابعاد اقتصاد، سیاست و فرهنگ تجربه می‌کند. برآیند تحول یادشده، تقدّم یافتن نیازهای انسانی (human needs) در کنش‌ورزی شهروندان از یک سو و نیز، در مداخلات سیاستی نظام تدبیر ملی و محلی از دیگر سو است. بدیهی است نیازهای یادشده، طیف متنوع و گسترده‌ای از احتیاجات و تقاضاهای افراد و گروه‌های اجتماعی در ابعاد مادی، معنوی، هویتی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. در این چارچوب مکان‌مندی، زمان‌مندی و تکوین توسعه در بستر ساحت‌های فرهنگی، زبانی، گفتمانی و زیست‌بوم انسان‌ها به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است.

بی‌راهه نیست که به موازات رخداد یادشده، توسعه یا پیشرفت متوازن به یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم و تجارب فراروی کشورها و نظام‌های سیاسی مختلف تبدیل شده است. چگونگی همسازی بین ارزش‌های ناهمگن پیش‌گفته و تجمیع بین نیازهای انسانی متنوع شهروندان و گروه‌های اجتماعی مختلف، فرجام بقا و پایداری یک نظام سیاسی و الگوی باثبات رابطه دولت و جامعه در سطح داخلی و دولت با هم‌تایان خود را در سطح بین‌المللی رقم می‌زند. درمقابل ریشه بسیاری از تعارضات دولت - جامعه و تنزل انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی جوامع را باید در غفلت از نیازهای انسانی به‌معنای پیچیده و فراگیر مادی - معنوی آن جستجو کرد.

چند نکته اساسی را می‌توان به‌عنوان تالی منطقی قرارگرفتن انسان و جامعه به‌مثابهٔ محمل و مجری توسعه و معطوف‌شدن ظرفیت‌های نظام تدبیر موجود برای رفع نیازهای انسانی برشمرد. نخست اینکه مهم است انسان‌ها و جوامع براساس مبانی ارزشی - فرهنگی خود مقوله توسعه و تغییر تحولات اقتصادی - اجتماعی را تجربه و به‌پیش ببرند. به‌تعبیر آمارتیاسن اینکه توسعه چه هست یا دربرگیرندهٔ چه چیزی است، بستگی به این دارد که چه چیزی ارزش ارتقا دارد. به‌تبع دستیابی به یک نظام ارزشی پویا، منسجم و مورد اجماع جامعه، دشوارترین مسئله فراروی نظام‌های سیاسی در فضای سیال جریانات عصر جهانی‌شدن و پساجهانی‌شدن است.

تکوین نظام ترجیحات یادشده در ارتباط دولت و جامعه برآیند طیف متنوع و گسترده‌ای از کارکردها و ظرفیت‌ها در سیستم سیاسی است که بعضاً نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی توسعه از آن به‌عنوان قدرت زیرساختی یک نظام سیاسی یاد می‌کنند. تجربه و داده‌های موجود نشان می‌دهد که میزان موفقیت و درحقیقت ظرفیت قدرت زیرساختی دولت‌های مختلف در این خصوص یکسان نیست. کاربرد سازوکارهای اقناعی برای دستیابی به یک سامانه ارزشی - هنجاری فراگیر تا اعمال اجبارآمیز و بازتولید قدرت و نظم به‌شکلی مکانیکی برای تسری طیفی از ارزش‌ها در حوزه‌های مختلف دو سرطیف الگوی رابطه دولت - جامعه و دولت با نظام بین‌الملل برای حل تعارضات خرد و کلان را نشان می‌دهد.

در گام دوم و سوای اینکه جوامع و نظام‌های سیاسی چه چیزی را شایسته ارتقا و تعالی ببینند و چگونه بر سر آرمان‌ها و هنجارهای یادشده به توافق برسند، مقوله سازوکارها و مدل تحقق‌بخشی آن نیز، به همان اندازه مهم است. بشر تاکنون در شکل‌های مختلف بازارمحور (کاپیتالیستی)، دولت‌محور (سوسیالیستی) و نیز گونه‌های تلفیقی متنوع‌تر در فراسوی دوگانه یادشده و با بینش‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگ‌محور با مسائل مبتلا به فراروی جامعه و نظام سیاسی روبه‌رو شده است. این مهم نیز به تناسب شرایط و امکانات داخلی و نیز جایگاه و مکان‌یابی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی کشورها متفاوت و متلون است؛ با این حال، تأثیر عملکرد ساختار سیاسی و نهادی حاکم در تجربه موفق یا ناکام تحقق نیازهای انسانی و چگونگی دستیابی به انسجام و همبستگی بین دولت - جامعه انکارناپذیر است.

مطالعه فرجام تغییر - تحولات اجتماعی برخی جوامع نشان می‌دهد هرچا نظام سیاسی بستر فراخ‌تری برای گفتگو، تعامل و

کنش‌گری مردم فراهم نموده، امکان دستیابی به مفصل‌بندی نظام ترجیحات و ارزش‌های فراگیر، سطح بالاتری از توسعه و پیشرفت متوازن و در نتیجه تحقق ثبات سیاسی بیشتر بوده است. در جوامعی که شهروندان در قبض و بسط ارزش‌ها و اولویت‌بندی نیازها و اقتضائات تأثیرگذار بر زندگی روزمره خود و نیز در تدوین و اجرای اقدامات توسعه‌ای مشارکت بیشتری دارند، مقوله تغییرات اجتماعی آهنگ مطلوب‌تری داشته و تعلق خاطر به تصمیمات نظام تدبیر و نیز حمایت از خروجی‌های سیستم تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف بالاتر است؛ بنابراین سیاست‌گذاری معطوف به نیازهای انسانی شهروندان و لحاظ نمودن انسان‌ها و ترجیحات آنان در مفصل‌بندی مقوله پیشرفت و الگوی تحقق‌بخش آن، برای پایداری نظام سیاسی و حل و فصل تعارضات محتمل در رابطه دولت - جامعه مقوله حیاتی است.

همان‌قدر که تقدّم حیات انسانی و کیفیت زندگی شهروندان بر هر سیاست و اقدام دیگری برای تحکیم مشروعیت ساختار قدرت در نظام به‌هم فشرده اطلاعاتی - ارتباطاتی موجود جهانی اولویت حیاتی دارد، اینکه به توسعه و ارتقا چه چیزی پرداخته شود نیز، مهم و سرنوشت‌ساز بوده و در تکوین تعامل ارگانیک نظام سیاسی با مردمان خود به شکل‌های مختلف تأثیرگذار است. خارج از چنین رهیافت و تجربه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز گسست رابطه دولت و جامعه یا دست کم شکنندگی، ناپایداری و غیر قابل پیش‌بینی شدن تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در یک پهنه سرزمینی باشد. در پرتو میکروفیزیک قدرت، تدبیر متوازن اقتصاد، سیاست و فرهنگ و تقدّم امر سیاسی بر امر سیاسی در نظام تدبیر محلی و ملی است که بنیان‌های قدرت سیاسی استوار شده و در بستر آن زمینه هر نوع پیشرفت و ارتقای تکنولوژیک، صنعتی، شهری، کشاورزی و انسانی نجات‌بخش و پایدار فراهم می‌شود.

سازوکارهای تک‌بعدی سیاسی - امنیتی، اقتصادی یا فرهنگی رویارویی با نیازهای پیچیده افراد و گروه‌های انسانی مختلف تنها می‌تواند سطح اصطکاک دولت و جامعه در ساحت داخلی و ستیز دولت با دیگر بازیگران را در نظام بین‌الملل بالا برده و وضعیتی غیر متعارف و آنومیک را در تعاملات ملی و بین‌المللی یک نظام سیاسی به‌بار آورد.

References

- Burton, J. (1990). *Conflict: Human Needs Theory*. Macmillan press.
- Lane, J. E., & Ersson, O. S. (1997). *Comparative Political Economy: A Developmental Approach*. Canadian Sociology and Anthropology Association, Pinter Publisher.
- Weiss, L. (2014). *Infrastructural power, economic transformation, and globalization*. In John A. Hall & R. Schroeder (Eds.), *An Anatomy of power: The social theory of Michael Mann*, Cambridge University Press: available at: <https://www.researchgate.net/publication/235785057>.

فهرست

- تأثیر هوش مصنوعی بر ظرفیت کنش‌گران در اقتصاد سیاسی بین‌الملل ۱
مرتضی نورمحمدی، هادی تقی‌پور اردشیری
- پیچیدگی اقتصادی به‌منزله راهکار کاهش اثر تحریم؛ مطالعه موردی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ ۲۱
فاطمه محروق، ابوالقاسم شهریاری، فاطمه سنسپل
- تحلیل حقوقی و سیاسی جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین، کانادا و مکزیک از منظر روابط بین‌الملل ۴۳
علیرضا رضایی، مهدی اسکندری خوشگو
- مقایسه تطبیقی تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران و روسیه ۶۳
سید یحیی علوی، وحید آقایی اکرامی، همایون خلیلی
- جنگ تجاری آمریکا و چین: علل، پیامدها و آینده روابط دوجانبه ۸۵
یونس کمائی‌زاده، جهانبخش مرادی، حامد محقق‌نیا
- ارزیابی منافع پویای اقتصادی-سیاسی بین‌المللی شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی دی ۸ ۱۰۵
بهروز دینی، رضا شیرزادی، مهناز گودرزی
- مطالعه مقایسه‌ای تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی ایران و ویتنام از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ ۱۳۱
محمدیونس بهادری، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی
- نقش تحریم‌های غرب در تقویت روابط اقتصادی ایران و روسیه و گرایش آن‌ها به شرق ۱۴۹
حمید رمضان‌پور، مجید توسلی، کیهان برزگر
- الگوی بهینه تعاملات ایران و چین با تأکید بر ساختار سیاسی چین ۱۶۹
مجتبی عبدخدایی، مجید عباسی، محمدعلی رحیمی‌نژاد
- چالش‌های ساختاری توسعه اقتصاد دیجیتال ایران ۱۸۷
حسین پوراحمدی میبیدی، علیرضا رحمتی
- تجربه زنان از فضاهای عمومی شهری: مطالعه موردی شهر کرمانشاه ۲۱۱
همایون مرادخانی، سمیه کرمی، محمدتقی سبزه‌ای
- تأثیر سیاست‌های دولت هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد بر توسعه اقتصادی در ایران ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ ۲۲۹
سجاد سعیدی، سید عبدالامیر نبوی، علی مرشدی‌زاد



Artificial Intelligence Impacts on the Capacity of International Political Economy Actors

Morteza Nourmohammadi ^{1✉}, Hadi Taghipour Ardeshtiry ²

1. Corresponding Author, Department of International Relations, Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: Politic110@gmail.com
2. Ph.D Candidate of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: Hadi_ardeshiry@yahoo.fr

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 22 Apr 2025

Received in revised form: 17 Jul 2025

Accepted: 22 Jul 2025

Published online: 14 Mar 2026

Keywords:

Artificial Intelligence,
International Political
Economy,
Impact,
Actors,
Post-human.

Artificial intelligence (AI), one of the most significant technological advancements of the current century, has profoundly and broadly impacted various aspects of international political economy (IPE). A key impact is the fundamental transformation of actor capacity within this domain. This study aims at examining the impact of AI on the capacity of IPE actors. The main question is: How has AI altered actor capacity in the international political economy, and what implications does this hold for traditional structures of power and agency? The research hypothesizes that AI is fundamentally shifting actor capacity from human to post-human (i.e., machines and AI-driven systems). The research employs a qualitative and descriptive-analytical method, with data collected through investigating existing literature, scholarly articles, key reports, and case analyses. The findings reveal that AI has generated novel post-human capacities for actors that were previously nonexistent. These impacts include the diminishing role of states as main traditional actors, the empowerment of transnational institutions and multinational corporations, and the emergence of a new environment for intelligent action. In conclusion, AI has empowered actors with improved and rapid decision-making capabilities in complex IPE through enhancing data processing precision, speed, and analytical power, which is particularly evident in areas such as international trade, economic policymaking, and global crisis management.

Cite this article: Nourmohammadi, M., Taghipour Ardeshtiry, H. (2026). Artificial Intelligence Impacts on the Capacity of International Political Economy Actors. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 1-19. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11834.1730> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11834.1730>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Artificial intelligence (AI), as one of the most prominent technologies of the current century, has transitioned from theoretical concepts into an effective reality in international interactions. One area directly impacted by this technology is international political economy (IPE), specifically the capacity of national(state) and transnational actors. Historically, agency in IPE relied on human capabilities and traditional tools; however, given the expansion of AI, activities can now be performed through intelligent systems. This evolution raises questions about the changing nature of actors and the transfer of power from human to post-human actors. AI, with its ability to analyze big data and facilitate decision-making, has propelled the capacity of these actors into a new phase. In this regard, the research aims to investigate the impacts of AI on the capacity of actors in IPE. The research question is: What impact does AI have on the capacity of actors in IPE? The hypothesis is that AI is leading to a fundamental transformation in actor capacity, such that the nature of agency is shifting from human to post-human (machines and AI-based systems).

2. Theoretical Framework

The conceptual analysis of this research is based on two approaches: first, AI as an independent post-human actor, and second, AI as an assistant enhancing actor capacity. In the first approach, AI itself could be recognized as an actor, while in the second approach, AI is a tool. This research, building upon the second approach, presents a conceptual model of the impact of artificial intelligence on actors of IPE, signifying a transition from the era of realist state-centrism and liberal transnationalism to an era of state-evasion. According to this analytical model, the transition from the "pre-AI era" to the "post-AI era" is being established through the integration of AI into the structure of actors and the creation of new capacities for them.

3. Methodology

This research employs a qualitative, descriptive-analytical method. Relevant data were gathered and examined through a study of existing sources, including articles, reports, and case analyses. A comparative method was also utilized to analyze the differences in actor capacity between the pre- and post-AI eras. Specifically, the traditional human decision-making process was compared with new decision-making models based on machine learning algorithms, data mining, and predictive analytics.

4. Results & Discussion

To study systematically, this research utilized two key indicators: the impact of AI on decision-making processes in IPE, and the impact of AI on the speed and effectiveness of decision-making. Here, the findings indicate a fundamental transformation in actor capacity. The most significant areas impacted by artificial intelligence include:

- **Intelligent Decision-Making:** AI is changing the seven-stage human decision-making processes. Instead of manual and limited human analysis, intelligent tools analyze vast amounts rapidly, providing diverse options to decision-makers.
- **Increased Speed of Decision-Making:** One of AI's achievements is its significant acceleration of the decision-making process and increased accuracy in its execution.
- **Formation of New Technological Competitive Blocs:** A new competition is emerging among states, tech-companies, transnational institutions, and non-state actors on data dominance, investment in AI, new technology production, and the setting of governance standards.
- **Shift in Global Power Structure:** AI is diminishing the role of states as the main

traditional actors while strengthening transnational actors such as multinational corporations. These developments are redefining power structures and have led to the formation of competitive regional blocs (e.g., China, the U.S., Europe, Asia).

- **Dynamic New Environment to Act:** Entry into the smart environment of the global economy requires understanding the complexities arising from AI and optimizing its use in areas such as international trade, economic growth, labor market changes, and global governance. This new environment has elevated agency to a post-human level through combining technological, political, and economic factors.

5. Conclusions

This research confirms that AI is fundamentally shifting the capacity of actors from human to post-human (AI-based systems). This transformation is driven by AI's central role in decision-making, data analysis, wealth generation, and governance. Consequently, transnational actors have leveraged AI to significantly strengthen their economic and political positions, in some cases even gaining dominance over national actors. Conversely, states are now compelled to rapidly develop their technological infrastructure and formulate new policies to adapt to this global "smart" environment. This transfer of power from states to intelligent non-state actors highlights an urgent need to re-evaluate traditional concepts of sovereignty, international economics, and politics. In conclusion, AI has not merely altered the tools of decision-making; it is establishing the groundwork for a new global order where data, algorithms, and speed are the primary determinants of power. These profound transformations necessitate the establishment of new regulatory frameworks, foster global cooperation in technology governance, and require a critical re-evaluation of national development strategies to both harness AI's benefits and mitigate its potential negative consequences.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

مطالعات
اقتصاد بین الملل

تأثیر هوش مصنوعی بر ظرفیت کنش گران در اقتصاد سیاسی بین الملل

مرتضی نورمحمدی^۱، هادی تقی پور اردشیری^۲۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: Politics110@gmail.com۲. کاندیدای دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: Hadi_ardeshiry@yhaoo.fr

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۳۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

هوش مصنوعی،
اقتصاد سیاسی بین الملل،
ظرفیت،
کنش گران،
فرانسان.

هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای تکنولوژیکی قرن حاضر، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر حوزه‌های مختلف اقتصاد سیاسی بین‌الملل گذاشته است. یکی از مهم‌ترین این تأثیرات، تحول بنیادین در ظرفیت کنش گران این حوزه است. نوشتار پیش رو با هدف بررسی تأثیرات هوش مصنوعی بر ظرفیت کنش گران اقتصاد سیاسی بین‌الملل انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که هوش مصنوعی چگونه ظرفیت کنش گران را در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تغییر داده و چه پیامدهایی برای ساختارهای سنتی قدرت و کنش‌گری به‌همراه داشته است؟ فرضیه پژوهش بیان می‌کند که هوش مصنوعی در حال ایجاد تحولی اساسی در ظرفیت کنش گران، از انسان به فرانسان (ماشین‌ها و سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی) است. روش پژوهش کیفی و توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق مطالعه منابع موجود، مقالات علمی، گزارش‌های معتبر و تحلیل‌های موردی جمع‌آوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که هوش مصنوعی ظرفیت‌های نوین فرانسانی را برای کنش گران ایجاد کرده است که پیش از این وجود نداشت. از جمله این تأثیرات می‌توان به کم‌رنگ شدن نقش دولت‌ها به‌عنوان بازیگران مهم سنتی، قدرت‌گیری نهادهای فراملی و شرکت‌های چندملیتی و همچنین ظهور محیط نوین کنش‌گری هوشمند اشاره کرد. در نتیجه، هوش مصنوعی با افزایش دقت، سرعت و توان تحلیل داده‌ها، به کنش گران امکان تصمیم‌گیری بهتر و سریع‌تر در عرصه‌های پیچیده اقتصاد سیاسی بین‌الملل را داده است و این امر به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند تجارت بین‌الملل، سیاست‌گذاری اقتصادی و مدیریت بحران‌های جهانی مشهود است.

استناد: نورمحمدی، مرتضی؛ تقی پور اردشیری، هادی (۱۴۰۴). تأثیر هوش مصنوعی بر ظرفیت کنش گران در اقتصاد سیاسی بین‌الملل. *مطالعات اقتصاد سیاسی*بین‌الملل، ۸ (۲)، ۱-۱۹. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11338.1708>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11338.1708>

مقدمه

هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین فناوری‌های عصر حاضر، در دهه‌های اخیر از مرحله تخیل به واقعیتی ملموس تبدیل شده و تأثیرات گسترده‌ای بر جنبه‌های مختلف زندگی بشر گذاشته است. هوش مصنوعی توانمندسازی یک رایانه یا ربات کنترل‌شده توسط رایانه برای انجام وظایفی است که معمولاً با موجودات هوشمند مرتبط است. این اصطلاح غالباً به پروژه توسعه سیستم‌هایی اطلاق می‌شود که دارای فرایندهای فکری مشخص انسان‌ها مانند توانایی استدلال، کشف معنا، تعمیم یا یادگیری از تجربیات گذشته است و نوعی شبیه‌سازی انسانی می‌تواند محسوب گردد (Copeland, 2023).

این فناوری نه تنها در سطح فردی و ملی، بلکه در عرصه‌های بین‌المللی نیز تحولات شگرفی ایجاد کرده است. یکی از حوزه‌هایی که به‌طور ویژه تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و به‌ویژه ظرفیت کنش‌گران در این حوزه است. در اقتصاد سیاسی بین‌المللی، کنش‌گر به هر موجودی گفته می‌شود که در سیستم اقتصادی بین‌المللی مشارکت می‌کند، سیاست‌ها و عملکردهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا تحت تأثیر قرار می‌گیرد. شامل دولت‌ها، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیر دولتی و نهادهای فراملی می‌شود. پیچیدگی تعاملات بین این کنش‌گران مختلف، پویایی تجارت، مالی و حکومت‌داری جهانی را تعیین می‌کند و نشان‌دهنده ارتباط متقابل فرایندهای سیاسی و اقتصادی است (Kwilinski et al., 2022).

در گذشته، کنش‌گران اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌طور عمده انسان‌ها و نهادهای انسانی بودند که بر اساس ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود، الگوهای مختلفی از همکاری، رقابت و منازعه را شکل می‌دادند؛ اما با ظهور و گسترش هوش مصنوعی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ماهیت کنش‌گری در حال تغییر از انسان به فرآیند است؟ به عبارت دیگر، آیا هوش مصنوعی در حال ایجاد ظرفیت‌هایی است که فراتر از محدودیت‌های انسانی عمل می‌کند و تصمیم‌گیری‌ها را به سیستم‌های هوشمند واگذار می‌کند؟ در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌المللی، ظرفیت به توانایی دولت‌ها و نهادها برای مدیریت مؤثر حاکمیت اقتصادی و اجرای سیاست‌ها اشاره دارد. این مفهوم شامل جنبه‌های متعددی مانند منابع مالی، ساختارهای نهادی و توانایی پرداختن به مسائل اقتصادی جهانی است. درک ظرفیت برای تجزیه و تحلیل چگونگی فعالیت کنش‌گران از طریق تعاملات اقتصادی بین‌المللی و تأثیر بر بازارهای جهانی ضروری است (Oatley, 2015).

این تغییرات نه تنها بر نحوه تصمیم‌گیری‌ها تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند ساختارهای سنتی قدرت را نیز دگرگون کند. برای مثال، نقش دولت‌ها به‌عنوان کنش‌گران اصلی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل ممکن است کم‌رنگ‌تر شود، در حالی که نهادهای فراملی و سیستم‌های هوشمند به بازیگران جدید و قدرتمند تبدیل شوند. این تحولات نیازمند بررسی دقیق و علمی است تا بتوان تأثیرات آن را بر محیط بین‌المللی درک کرد. هدف اصلی این پژوهش، بررسی تأثیرات هوش مصنوعی بر ظرفیت کنش‌گران در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. این پژوهش در پی آن است تا با تحلیل تحولات ایجادشده توسط هوش مصنوعی، به درک بهتری از تغییرات در محیط کنش‌گری بین‌المللی دست یابد. همچنین، این مطالعه به دنبال ارائه راهکارهایی برای سیاست‌گذاران است تا بتوانند در مواجهه با این تحولات، اقدامات مناسب را طراحی و اجرا کنند. سؤال پژوهش این است که هوش مصنوعی چه تأثیری بر ظرفیت کنش‌گران در اقتصاد سیاسی بین‌الملل دارد؟ فرضیه پژوهش این است که هوش مصنوعی در حال ایجاد تحولی بنیادین در ظرفیت کنش‌گران است، به‌طوری که ماهیت کنش‌گری از انسان به فرآیند (ماشین‌ها و سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی) تغییر می‌کند. با توجه به نوظهور بودن این پدیده، این پژوهش تلاش می‌کند تا با بررسی دقیق تأثیرات هوش مصنوعی بر کنش‌گران، به پر کردن خلأهای پژوهشی در این حوزه کمک کند و زمینه را برای مطالعات بیشتر فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

انجام یک مرور ادبی کامل و دقیق از اهمیت بالایی برای یک تحقیق معتبر برخوردار است. نکته مهم این است که تحلیل برخی موضوعات مشترک ممکن است به شکل مستقیم یا غیر مستقیم، ابعاد و جنبه‌های موضوع پژوهش حاضر را مشخص

کند. در همین راستا با توجه به موضوع پژوهش، «هندبوک حکمرانی هوش مصنوعی» در فصلی تحت عنوان «هوش مصنوعی و سیاست بین‌الملل» به مطالعه اثرات هوش مصنوعی بر سیاست جهانی و تحلیل آن پرداخته است و همچنین امکان‌ها و چالش‌های توسعه هوش مصنوعی در عرصه سیاست بین‌الملل را مورد بررسی قرار داده است. در این حوزه، هوش مصنوعی احتمالاً با شتاب بخشیدن به روندهای جاری در مسائل حکمرانی، نظامی، تجاری و دیپلماسی، توانایی‌ها و ظرفیت کنش‌گران بین‌المللی را بالا خواهد برد و بنابراین بر اقتصاد سیاسی بین‌المللی تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، با در نظر گرفتن فرصت‌ها و چالش‌های مربوط به هوش مصنوعی، آماده شدن برای تأثیرات آن بر روابط جهانی یک ضرورت است (Arsenault & Kreps, 2022).

مقاله‌ای با نام «تأثیر بالقوه هوش مصنوعی بر نظم جهانی در حال ظهور» به تحلیل و بررسی اثرات هوش مصنوعی بر نظم نوین جهانی می‌پردازد. این مقاله بیان می‌کند که ادغام هوش مصنوعی در زمینه‌های متعددی از جمله اقتصاد، توسط کشورهایی نظیر ایالات متحده، چین و روسیه، ظرفیت‌ها و توانایی‌های نسبی آن‌ها را دگرگون می‌سازد و به‌طور بالقوه تحولاتی در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌المللی به وجود می‌آورد و در نتیجه الگوی قدرت جهانی را متأثر می‌سازد (Vijayakumar, 2022). مقاله «تأثیر نسل بعدی هوش مصنوعی زایا بر روابط بین‌الملل» به این مسئله اختصاص یافته است که در عصر هوش مصنوعی زایا، بر توسعه آن در پلتفرم‌هایی همانند چت‌جی‌بی‌تی، تمرکز شده است و تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روابط بین‌المللی در بستر آن انجام می‌شود. در همین راستا، هوش مصنوعی زایا در حال تغییر ظرفیت کلی دولت بوده و بر مناسبات بین‌المللی و ژئوپلیتیک تأثیر می‌گذارد. از جمله تأثیرگذاری‌های دیگر آن است که این وضعیت باعث اختلال در نیروی کار می‌شود و پویایی اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیاز به بازتنظیم شدن دارد، زیرا ترکیب انسان و کامپیوتر در سیاست اجتماعی و پیشرفت اقتصادی در تمام حوزه‌ها گسترش می‌یابد (Tianyu, 2024).

مقاله «روابط بین‌الملل هوش مصنوعی» به بررسی روابط بین‌الملل در دوره هوش مصنوعی می‌پردازد. همچنین به پژوهش در زمینه تأثیر هوش مصنوعی بر روابط جهانی پرداخته شده است و در آن اشاره شده است که پیشرفت‌های هوش مصنوعی به شکل قابل توجهی تعاملات بین‌المللی را دگرگون کرده است (Baele et al., 2024).

مقاله «اختلال در اقتصاد جهانی متأثر از هوش مصنوعی و ناکارآمدی سیاست خارجی» به تحلیل تأثیر هوش مصنوعی بر پیاده‌سازی سیاست‌های جهانی اختصاص یافته است و پیشنهاد می‌کند که سیاست خارجی مشترکی برای کاهش انحراف بازار کار در دوره هوش مصنوعی به وجود آید. در این مقاله همچنین بررسی شده است که هوش مصنوعی چگونه با تقویت ظرفیت‌های تصمیم‌گیری، تأثیر بر دینامیک بازار کار و ضرورت ایجاد چارچوب‌های نظارتی نوین، اقتصاد سیاسی بین‌المللی را دگرگون می‌سازد. در نتیجه هوش مصنوعی رقابت‌های جدیدی بین دولت‌ها به وجود می‌آورد و منجر به بازنگری در استراتژی‌های سیاست خارجی و تلفیق فناوری در حکمرانی می‌شود (Osei Bonsu, 2020).

مقاله «تأثیر هوش مصنوعی بر نوآوری» بر روی جریان‌های نوآوری، افزایش بهره‌وری در تحقیقات و اهمیت شفافیت و تبادل داده‌ها در مدیریت نوآوری تمرکز دارد که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر کنش‌گران تأثیر می‌گذارد. در این پژوهش اشاره می‌شود که تحول به‌سوی یادگیری عمیق در زمینه‌های مختلف از سال ۲۰۰۹ گسترش یافته است و بر توانمندی هوش مصنوعی برای دگرگون کردن فرایند نوآوری و تحقیق و توسعه تأکید شده است (Tehreen Khot & Shailesh Sutar, 2023).

همچنین، مقاله «اهداف و انواع تهدید کنش‌گران بهره‌بردار از قابلیت‌های هوش مصنوعی» نشان می‌دهد که چطور نهادهای ملی و یا کشورها در حال پیشرفت کردن در زمینه توانایی‌های جنگ سایبری مبتنی بر هوش مصنوعی هستند و بر پویایی ژئوپلیتیک تأثیر گذاشته و می‌توانند توازن قدرت میان کنش‌گران اقتصادی بین‌المللی را تغییر دهند. افزون بر این، در سال‌های اخیر، پیشرفت‌های هوش مصنوعی نگرانی‌های اخلاقی و حریم خصوصی را بیشتر کرده است و برخی عوامل تهدیدزا از هوش مصنوعی برای منافع شخصی، ایجاد خشونت و نفوذ ژئوپلیتیکی سوءاستفاده می‌کنند (Petru-Dan KOVACI, 2024).

روش‌شناسی

روش پژوهش مورد استفاده از نوع کیفی و به صورت توصیفی-تحلیلی است. داده‌های مرتبط از طریق مطالعه منابع موجود، مقالات، گزارش‌ها و تحلیل‌های موردی جمع‌آوری و بررسی شده‌اند و همچنین از شیوه مقایسه‌ای نیز برای تحلیل تفاوت‌های میان وضعیت پیشا و پساهوش مصنوعی به کار گرفته شده است.

روش پژوهش، پژوهشگران را در مسیری پیش می‌برد که درک شود هوش مصنوعی چه تأثیراتی بر این کنش‌گران دولتی و نهادهای فراملی دارد و اساساً ظرفیت کنش‌گران چه تغییراتی کرده است.

چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی به عنوان بستری برای فهم تعاملات پیچیده میان عناصر سیاسی و اقتصادی در سطح بین‌الملل کارایی دارد و به مطالعه چگونگی تأثیرگذاری‌ها بر دولت‌ها، بازارها و نهادها و شکل‌گیری روابط بین‌المللی یاری می‌رساند. چارچوب‌های مفهومی می‌توانند شامل نظریه‌های مختلفی همچون مرکانتیلیسم، لیبرالیسم اقتصادی و نئومارکسیسم باشند که هر یک دیدگاه‌های متمایزی در مورد دینامیک قدرت، توزیع ثروت و سیاست‌های اقتصادی عرضه می‌کنند (Jackson, 2018). این نظریه‌ها برای تحلیل موضوعاتی از جمله روابط تجاری، مالی و اقتصادی مهم هستند، زیرا به پژوهشگران و تصمیم‌گیرندگان امکان می‌دهند که الگوها را شناسایی کرده و نتایج را در بستر اقتصادی جهانی پیش‌بینی کنند (Gilpin, 2001). در همین زمینه پژوهش کنونی با ترسیم چارچوب مفهومی از تأثیرگذاری هوش مصنوعی بر کنش‌گران بر مبنای دو رویکرد مطالعات را پی می‌گیرد.

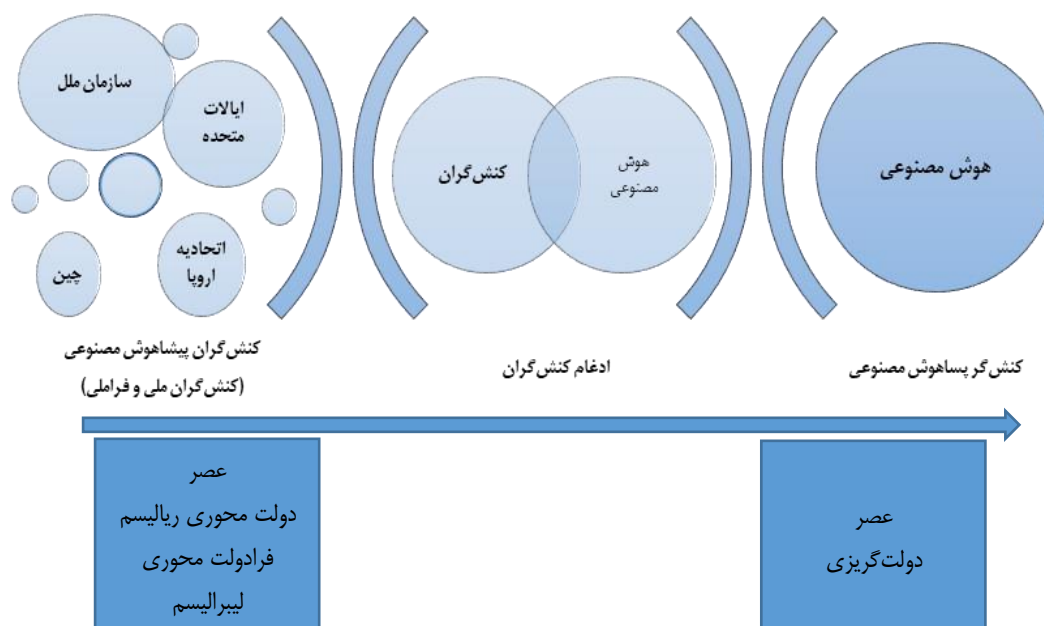
رویکرد اول- هوش مصنوعی به منزله کنش‌گر تصمیم‌گیرنده فرانسایی: یک رویکرد آن است که هوش مصنوعی خود به منزله کنش‌گر تصمیم‌گیرنده فرانسایی قلمداد گردد، به عبارتی هوش مصنوعی خود به عنوان یک کنش‌گر مستقل عاری از انسان به تصمیم‌مبادرت ورزد و دست به انتخاب بزند. نمونه‌هایی از این مورد، ابزارهای تحلیلی بازارهای مالی بین‌المللی مبتنی بر هوش مصنوعی هستند که خود اقدام به خرید و فروش می‌کنند. نمونه دیگر ربات‌های انسان‌نما، هستند که هر ساله نوع پیشرفته‌تری از آن خلق می‌شود و به عنوان یک کنش‌گر به جای انسان قرار است تصمیم گیرد. مصداق این مورد، در ماه اوت سال ۲۰۲۴ روی داد که از آن به عنوان اولین انقلاب ربات‌ها یاد شده است. طبق مستندات موجود، یک ربات کوچک با سایر ربات‌ها در یک نمایشگاه گفتگو و آن‌ها را متقاعد ساخت تا کار خود را ترک کنند و با یکدیگر به خانه بروند. در اینجا تصمیم‌گیری، تماماً توسط خود ربات‌ها و بدون هیچ‌گونه دخالت انسانی انجام گرفته است (Bate, 2024).

هدف از بیان این مثال آن است که جهان در حال تجربه مدل جدیدی از کنش‌گری عاری از انسان است که توسط هوش مصنوعی در حال صورت گرفتن است. لذا بسیاری از تحولات نوین در پرتو کنش‌گری و عاملیت هوش مصنوعی حال پدید آمدن است که احتمالاً بسیاری از آنچه تاکنون برای انسان‌ها مسلم بوده است به واسطه هوش مصنوعی در حال تغییر است. به طور نمونه، پیش‌تر دایرة المعارف فلسفی استنفورد در زمینه تصمیم‌گیری آورده بود که «تفکر استاندارد این است که آنچه یک عامل در هر موقعیت خاص انجام می‌دهد کاملاً توسط باورها و خواسته‌ها یا ارزش‌های او تعیین می‌شود. نظریه تصمیم به همان اندازه که یک نظریه انتخاب است، نظریه باورها، خواسته‌ها و سایر نگرش‌های مرتبط است» (Steele & Orri, 2015)؛ اما مثال پیش‌گفته، می‌تواند ناقض این تعریف از استنفورد باشد؛ زیرا ممکن است اگر باورهای ماشین وجود داشته باشد، دیگر گونه دیگری از ارزش‌ها و باورهای متفاوت از نوع انسانی پدید آمده است. به همین موازات، در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز این کنش‌گر مستقل هوش مصنوعی فرایند جدیدی از کنش‌گری را در عرصه‌های مختلف در حال رقم زدن هستند که نشان‌دهنده مدل نوینی از ظرفیت‌های کنش‌گری فرانسایی است.

رویکرد دوم- هوش مصنوعی به منزله دستیار برای تصمیم‌گیری کنش‌گران: در این رویکرد، هوش مصنوعی برای کنش‌گران ملی و فراملی می‌تواند به منزله یک عنصر یاری‌دهنده یا دستیار عمل کند. این مورد که مصداق‌های آن در سال‌های اخیر بیشتر شده است، نشان‌دهنده نقش روزافزون هوش مصنوعی به طور عملی بر حیات اقتصادی و سیاسی انسان‌ها است. در

این رویکرد به یاری سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و متأثر از جامعه داده، نتایج بهتری در امر سیاسی و اقتصادی ایجاد شده است. از منظر این رویکرد، هوش مصنوعی از این‌سوی به‌صورت یک کنش‌گر مستقل فرانسائی شناخته نمی‌شود بلکه موجودیتی است که با توجه به ابزارها و سطوح تکنولوژیکی و پیشرفتی که برای آن حاصل می‌آید به یاری کنش‌گران ملی و فراملی می‌آید.

پژوهش کنونی بر رویکرد دوم یعنی هوش مصنوعی به‌منزله دستیار متمرکز شده است زیرا آنچه تاکنون به‌طور عمده محقق و عملیاتی است در این رویکرد قرار می‌گیرد. در همین راستا مدلی که مرتبط با کنش‌گران در قالب این رویکرد پیشنهاد می‌شود به شکل ذیل صورت‌بندی می‌گردد.



شکل ۱. مدل مفهومی تأثیر هوش مصنوعی بر کنش‌گران در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

طبق این مدل کنش‌گران ابتدا در مرحله پیشاهوش مصنوعی (قبل از فراگیری و گسترده شدن) قرار دارند که دولت‌ها بر اساس ظرفیت‌های دولتی از اقتدار فائقه و برخوردارند و نهادهای فراملی نیز اندک‌اندک پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، اما پس از ظهور هوش مصنوعی، ادغام این پدیده در کنش‌گران صورت می‌گیرد و عصر بساهوش مصنوعی پدیدار می‌گردد که با توجه به ظرفیت‌های نوینی که مبتنی بر هوش مصنوعی برای کنش‌گران ایجاد می‌شود، برخی اثرات تحول‌گرایانه نظیر ورود به عصر دولت‌گریزی ممکن است پدید آید که در ادامه بر همین اساس، شاخص‌های مرتبط برای بررسی ابعاد ظرفیت کنش‌گران مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرد.

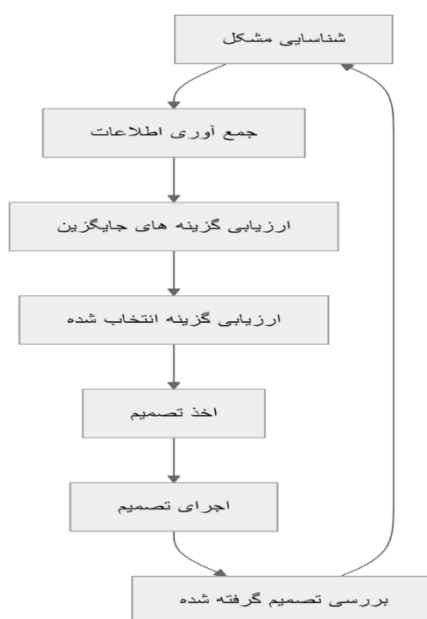
یافته‌های پژوهش

با در نظر گرفتن چارچوب مفهومی پیش‌گفته، یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که هوش مصنوعی به‌طور فزاینده بر آن اثر می‌گذارد، حوزه تصمیم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، شامل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، است. پیش از ظهور هوش مصنوعی، ظرفیت کنش‌گران به‌طور عمده بر مدل تصمیم‌گیری مبتنی بر خرد انسانی استوار بود؛ اما با پیشرفت فناوری‌های هوش مصنوعی، بخشی از این ظرفیت به عاملیت غیر انسانی هوش مصنوعی تفویض شده است که از توان تحلیلی برتری برخوردار است. این تحول به‌ویژه در دو بُعد فرایند تصمیم‌گیری و سرعت اتخاذ تصمیم به‌طور آشکار قابل مشاهده است.

تأثیر هوش مصنوعی بر فرایندهای تصمیم‌گیری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

می‌توان فرایند تصمیم‌گیری انسانی را به‌صورت یک ساختار نظام‌مند به شرح ذیل ترسیم کرد که نقطه مشترک عاملیت بودگی

انسانی در آن است. به نظر می‌رسد این ساختار نظام‌مند از راه هوش مصنوعی در حال تغییر یافتن است.



شکل ۲. فرایند تصمیم‌گیری انسانی

در فرایند ۷ مرحله‌ای تصمیم‌گیری انسانی فوق، هوش مصنوعی با بهره‌گیری از الگوریتم‌های پیشرفته و آنالیز داده‌ها، نقش مهمی در تغییر این فرایند برای کنش‌گران در حال ایفا کردن است که به تفصیل توضیح داده خواهد شد: در مرحله اول که مربوط به شناسایی مشکل است، هوش مصنوعی به علت توانایی در تجزیه و تحلیل حجم وسیعی از داده‌ها برای شناسایی الگوها و ناهنجاری‌ها، ظرفیت تحلیلی کنش‌گران را افزایش می‌دهد. به آن‌ها یاری می‌رساند تا دشواری‌ها و موارد را با دقت بیشتری نسبت به روش‌های متداول تشخیص دهند (Prasanth et al., 2023).

در مرحله دوم، در ارتباط با جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات، سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانند به کنش‌گران کمک کنند تا داده‌ها را به‌طور بهینه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل نمایند و برای کنش‌گران بینش‌های دقیق‌تر و جامع‌تری فراهم کنند و تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده‌ای را کسب کنند که فهم محیط تصمیم‌گیری را تسهیل نماید (Phillips-Wren & Jain, 2006).

در مرحله سوم، در خصوص ارزیابی گزینه‌های جایگزین، هوش مصنوعی باعث شده است که تحلیل‌های قوی‌تری انجام شود و حتی سناریوها برای کنش‌گران شبیه‌سازی شوند. همچنین، نتایج گوناگون بر پایه داده‌های تاریخی، به تشکیل گزینه‌های مختلف برای کنش‌گران کمک کرده است تا آن‌ها بتوانند به بهترین نحو گزینه‌هایشان را ارزیابی نمایند. در اینجا هوش مصنوعی باعث می‌شود تا انتخاب‌های تصمیم‌گیری فعالان افزایش یابد (Łabędzki, 2024).

در مرحله چهارم که ارزیابی گزینه انتخاب شده است، الگوریتم‌های هوش مصنوعی با نمایش کمی معایب و مزایای تصمیمات، به کنش‌گران کمک می‌کنند تا از میان گزینه‌های موجود به‌طور مؤثرتری انتخاب‌ها را ارزیابی کرده، گزینه‌ها را بر اساس داده‌های جمع‌آوری‌شده با یکدیگر مقایسه کنند و کیفیت تصمیمات خود را ارتقا دهند (Pilly Ashritha & Patlolla, 2023).

در مرحله پنجم که تصمیمی اتخاذ می‌گردد، هوش مصنوعی با ارائه پیشنهادهایی بر اساس تحلیل داده‌ها به کنش‌گران این اجازه را می‌دهد که بهترین گزینه را به‌عنوان تصمیم انتخاب کنند. این موضوع باعث افزایش توانایی کنش‌گران برای انتخاب‌های سریع‌تر و با آگاهی بیشتر شده است (Gualdi & Cordella, 2021).

در مرحله ششم که مرحله اجرای تصمیمی است که گرفته شده است، هوش مصنوعی قادر است با ارائه پیشنهادهای متنوع

و کلی در زمینه‌های گوناگون به کنش‌گران نسبت به پیامدهای ناشی از تصمیمات هشدار داده و آن‌ها را از عواقب آن باخبر نماید که نوعی پیش‌بینی از تصمیم است (Giordano et al., 2021)؛ بنابراین، کنش‌گران به‌واسطه هوش مصنوعی این توانمندی را یافتند که از فرصت‌ها و یا تهدیداتی که پس از یک تصمیم در آینده با آن مواجه خواهند شد مطلع شوند و برای پیامدهای آن برنامه‌ریزی و آمادگی لازم را کسب نمایند.

در مرحله نهایی یا هفتم نیز در زمینه بررسی تصمیم اتخاذشده، سیستم‌های هوش مصنوعی قابلیت فراهم آوردن این امکان را دارند که کنش‌گران به‌طور مداوم بر نتایج تصمیمات نظارت کرده، بازخورد دریافت نموده، ارزیابی مداوم انجام دهند و به همین خاطر فرایند تصمیم‌گیری برای آن‌ها آسان‌تر شود (Loftus et al., 2020).

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که ظرفیت کنش‌گران به‌واسطه هوش مصنوعی در زمینه شاخص فرایند تصمیم‌گیری دارای یک تغییر اساسی شده است و تصمیمات هم‌اکنون از روش‌های سنتی پیشاهوش مصنوعی به سمت تصمیم‌گیری‌های هوشمند وابسته به هوش مصنوعی (پس‌هوش مصنوعی) در حال تغییر است. در همین راستا، دسترسی به طیفی از تصمیمات متنوع پیشنهادی توسط هوش مصنوعی، شکل‌گیری محیطی جامع برای تصمیم‌گیری، تسهیل و بهینه‌شدگی فرایند تصمیم‌گیری بخشی از این حوزه‌های تغییر در ظرفیت تصمیم‌گیری کنش‌گران است. در ادامه، جدول مقایسه‌ای زیر تأثیرات هوش مصنوعی بر تغییر تصمیم‌گیری از حالت سنتی به هوشمند را ارائه می‌دهد که به فرایند تصمیم‌گیری کنش‌گران در اقتصاد سیاسی بین‌المللی نیز مربوط می‌گردد.

جدول ۱. بررسی مقایسه‌ای اثرگذاری هوش مصنوعی بر فرایند تصمیم‌گیری

جنبه	قبل از هوش مصنوعی	بعد از هوش مصنوعی
پردازش داده	تجزیه و تحلیل داده به‌صورت دستی و مستعد خطا در فرایند تصمیم‌گیری	تجزیه و تحلیل داده به‌صورت خودکار و با مغز ماشین از کلان داده‌ها همراه با ایجاد بینشی جامع و دقیق
سرعت تصمیم‌گیری	کند بودن سرعت اخذ تصمیم و امکان بررسی داده‌ها به‌صورت محدودتر	تصمیم‌گیری سریع با میلیاردها پردازش در ثانیه توسط الگوریتم‌های هوش مصنوعی
مدیریت پیچیدگی	مشکل در مدیریت داده‌های پیچیده و چندبعدی	امکان تجزیه و تحلیل سناریوهای پیچیده از طریق الگوریتم‌های پیشرفته‌تر
تعصب و خطا	اتکا به قضاوت انسانی و وجود سوگیری‌های انسانی بر فرایند تصمیم‌گیری و بعضاً ظهور ناسازگاری	کاهش یا حذف سوگیری انسانی، در مقابل امکان سوگیری‌های الگوریتمی در صورت عدم نظارت
شفافیت	فرایندهای تصمیم‌گیری اغلب مبهم هستند و بررسی آن‌ها دشوار است.	میزان شفافیت در تصمیم‌گیری هوش مصنوعی همچنان یک چالش است.
نظارت انسانی	انکای زیاد به احساسات، تخصص و شهود انسانی	نیاز به نظارت انسانی برای اطمینان از نتایج اخلاقی و مؤثر

تأثیر هوش مصنوعی بر سرعت اثربخشی تصمیم‌گیری

یکی دیگر از شاخص‌های مورد مطالعه در زمینه اثرگذاری هوش مصنوعی بر تصمیم‌گیری، سرعت اثربخشی است. پس از ۶۰ سال از ایجاد هوش مصنوعی، در سال‌های اخیر به‌واسطه ظهور قدرت محاسباتی فوق‌العاده و فناوری‌های کلان داده، هوش مصنوعی به طرز قابل توجهی قدرتمندتر شده است (Duan et al., 2019). این تحول سبب تغییر در تسریع تصمیم‌گیری‌ها و ارتقای کارایی آن گردیده است. هوش مصنوعی با برخورداری از انبوهی از داده‌ها، با خودکارسازی فعالیت‌های پیچیده و تقویت تجزیه و تحلیل‌ها، رویه‌های سنتی تصمیم‌گیری که نیاز به زمان بیشتری داشتند را دگرگون ساخته است (Meleouni, 2023).

تفاوت در سرعت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اثربخشی آن پیش از ادغام فناوری‌های هوش مصنوعی این است که در زمان پیشاهوش مصنوعی، تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی همچون مذاکرات تجاری بین‌المللی به دلیل پیچیدگی داده‌ها، عدم امکان پردازش و تحلیل تمامی داده‌های موجود، نبود شفافیت، نامشخص بودن حجم اطلاعات و نیاز به مشاوره‌های انسانی، زمان زیادی را می‌طلبد؛ اما با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، به‌دلیل توان محاسباتی بالا، این امکان در اختیار کنش‌گران قرار گرفته است که هم سرعت تصمیم‌گیری‌ها افزایش یابد و هم اثرگذاری تصمیم‌های آن‌ها برای گروه‌ها،

زمینه‌ها و حوزه‌های مشخص بیشتر میسر گردد (Waza, 2024). در همین راستا، در خصوص مقوله سرعت در تصمیم‌گیری قبل و بعد از هوش مصنوعی را می‌توان در قالب جدول زیر مباحث را خلاصه کرد:

جدول ۲. بررسی مقایسه‌ای اثرگذاری هوش مصنوعی بر سرعت در تصمیم‌گیری

جنبه	قبل از هوش مصنوعی	بعد از هوش مصنوعی
سرعت اثربخشی تصمیم‌گیری	به دلیل اتکا به قضاوت انسان و داده‌های محدود، کندتر است و برای اخذ تصمیم زمان بیشتری لازم است که متعاقباً اثربخشی با زمان بیشتری همراه است.	تصمیم‌گیری سریع با کمک الگوریتم‌های هوش مصنوعی که داده‌های وسیع را تجزیه و تحلیل می‌کنند، تسهیل می‌شود و این امر به تدریج اعتماد بیشتری در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی ایجاد کرده که سرعت اتخاذ، پذیرش و تأثیرگذاری این تصمیمات را افزایش داده است.
	شناسایی الگوها و روندها در مدل سنتی مستلزم انجام بررسی‌های وسیع و زمان‌بر دارد.	امکان شناسایی الگوها و روندها در کسری از ثانیه توسط هوش مصنوعی ممکن شده است. این یافته‌ها همراه با شبیه‌سازی‌هایی که صورت می‌گیرد می‌تواند نشان‌دهنده جنبه‌های مختلف تصمیمات باشد که جلوه‌های عینی قضا را نشان دهد؛ بنابراین، اثربخشی تصمیمات تسهیل می‌شود.
		شناسایی الگوها و روندها در کسری از ثانیه به وسیله هوش مصنوعی امکان‌پذیر گردیده است. این نتایج به همراه شبیه‌سازی‌هایی که انجام می‌شود، می‌تواند نمایانگر جنبه‌های گوناگون تصمیمات باشد که موارد عینی را به صورت شبیه‌سازی شده نشان دهد که در نتیجه کارایی تصمیمات افزایش می‌یابد.

بنابراین، هوش مصنوعی موجب شده است تا ظرفیت کنش‌گران ارتقا یابد و اثربخشی و اعتبار تصمیمات نیز احتمالاً به دلیل جامعیت هوش مصنوعی افزایش داشته باشد. این مورد در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، موجب ایجاد پیامدهای گسترده‌تری شده است. برای مثال، توانایی هوش مصنوعی در پردازش داده‌های کلان، امکان ارائه واکنش‌های سریع‌تر به بحران‌های جهانی را فراهم کرده و دقت تحلیل‌ها را افزایش داده است (Prasanth et al., 2023). این موضوع می‌تواند باعث شود که کنش‌گران آمادگی بالاتری برای واکنش به تغییرات ممکن، رویدادها و تهدیدات یا فرصت‌ها کسب نمایند و عملکرد سریع‌تری را در اختیار داشته باشند و به این ترتیب از ناکامی‌های اقتصادی و سیاسی اجتناب ورزند.

تأثیر هوش مصنوعی بر رقابت کنش‌گران

شاخص بعدی مورد بررسی در این پژوهش موضوع رقابت کنش‌گران در پرتو هوش مصنوعی است. هوش مصنوعی فضاهای نوینی برای رقابت‌های جدید میان کنش‌گران ملی و فراملی در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایجاد کرده است. این حوزه‌های نوپدید، در حال تحول دادن اشکال نوین رقابت و همکاری در سطح جهانی هستند که نتایج قابل توجهی را در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی‌های دربر می‌گیرد. بخشی از این حوزه‌های نوپدید در امر رقابت کنش‌گران به شرح ذیل اشاره می‌گردد:

رقابت بر سر تسلط بر داده‌ها: داده در سال‌های اخیر به طرز شگفتی‌آوری مهم گردیده است، زیرا دارای نقش کلیدی در سیاست‌گذاری و اثرگذاری‌های اقتصادی و سیاسی است. بر همین اساس، کنترل و مدیریت داده‌ها نیز به یک عامل مهم در رقابت بین‌المللی تبدیل شده است. سیستم‌های هوش مصنوعی برای عملکرد مؤثر به حجم وسیعی از داده‌ها نیاز دارند و این امر، داده‌ها را به یک منبع ارزشمند تبدیل کرده است. کنش‌گران ملی و فراملی در حال رقابت برای دسترسی و کنترل بر داده‌ها هستند که منجر به ایجاد رقابت و همکاری‌های نوین شده است (Youde, 2019). به‌عنوان مثال، تسلط بر داده‌ها توسط غول‌های فناوری^۱ بسیار بااهمیت شده است. شرکت‌های بزرگ فناوری مانند گوگل، آمازون و فیس‌بوک بر سر حوزه داده‌ها تسلط پیدا کرده‌اند و این شرکت‌ها بخش عمده‌ای از داده‌های جهانی را در اختیار دارند (Phillips, 2019). این تسلط به آن‌ها این امکان را داده است که مدل‌های تجاری بسیار متمرکز و کارآمدی در سطح جهانی طراحی کنند و جایگاه خود را در بازار مستحکم نمایند و حتی نهادهای ملی و کنش‌گران ملی را به خود وابسته کنند.

رقابت اقتصادی مبتنی بر هوش مصنوعی: کنش‌گران ملی و فراملی به‌طور روزافزونی بر روی فناوری‌های هوش مصنوعی

در حال سرمایه‌گذاری هستند تا در بازار جهانی به برتری در رقابت‌های دست یابند. در این رقابت کشورهای نظیر ایالات متحده، چین و اتحادیه اروپا در حال پیشسازی هستند (Gerlich, 2024). طبق گزارش شورای ملی اطلاعات، کنش‌گران غیر دولتی نظیر شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی نیز تلاش بیشتری کرده و نقش مهم‌تری در حکمرانی و امور جهانی کسب کرده‌اند (Takeaways, 2024).

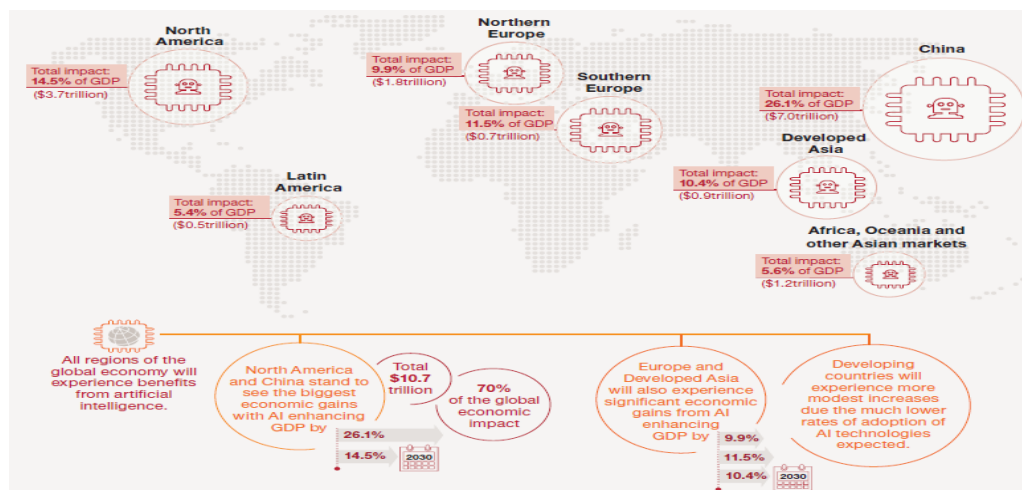
رقابت بر سر سرمایه‌گذاری هوش مصنوعی و رشد اقتصادی: ارزش بازار جهانی هوش مصنوعی هر ساله افزوده می‌شود و کنش‌گران ملی و فراملی سرمایه‌گذاری‌های فراوانی در این زمینه انجام داده‌اند. در همین راستا ارزش بازار هوش مصنوعی در سال ۲۰۲۳ به ۱۸,۲ میلیارد دلار رسید و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ به ۱,۸ تریلیون دلار افزایش یابد. رابطه مثبت بین سرمایه‌گذاری برای ایجاد نوآوری در هوش مصنوعی و رشد اقتصادی بلندمدت نشان می‌دهد که اقتصادهای پیشرفته به این واسطه بیشترین سود را در حال کسب کردن هستند (González, 2023).

رقابت هوش مصنوعی بر تولید ناخالص داخلی: تولید ناخالص داخلی به‌عنوان یکی از معیارها و شاخص‌های قدرت اقتصادی کنش‌گران ملی امروزه تحت تأثیر هوش مصنوعی قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که تحقیقات مؤسسه مک‌کینزی نشان می‌دهد که هوش مصنوعی به‌طور بالقوه ۱۳ تریلیون دلار به تولید ناخالص داخلی جهان تا سال ۲۰۳۰ اضافه می‌کند (Bughin & Seong, 2018). رشد تولید ناخالص داخلی به دلیل موارد استفاده جدید از هوش مصنوعی و افزایش سرمایه‌گذاری در فناوری‌های هوش مصنوعی نسبت داده می‌شود. در همین زمینه، هوش مصنوعی این امکان را می‌تواند فراهم آورد که تولید ناخالص داخلی را تا سال ۲۰۳۰، حدود ۲۶ درصد در چین و ۱۴,۵ درصد در آمریکای شمالی افزایش دهد. این دستاورد اقتصادی از طریق تحریک بازار و دست‌کاری تقاضای مصرف‌کننده، تقویت نوآورانه محصولات و مدل‌های مختلف توزیع کالا صورت می‌گیرد که البته اکنون نیز در دست اجراست (PwC, 2017).

رقابت بر سر مقررات و حکمرانی: هوش مصنوعی در زمینه مقررات و حکمرانی بین کنش‌گران اقتصاد سیاسی بین‌المللی نیز رقابت ایجاد کرده است. این رقابت به علت ضرورت ایجاد توازن میان نوآوری و استانداردهای اخلاقی و قانونی و همچنین رسیدگی به آثار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هوش مصنوعی در حال افزایش است. پیشرفت شتابان فناوری‌های هوش مصنوعی از چارچوب‌های نظارتی فعلی پیشی گرفته و موجب ظهور عرصه نوینی از رقابت برای توسعه حاکمیت و استانداردهای مجازی و هوش مصنوعی گردیده است (Gerlich, 2024).

ایجاد بلوک‌های بین‌المللی رقابت‌آمیز: تلاش برای پیشینه‌سازی قدرت منجر به این شده است که نوعی بلوک منطقه‌ای متأثر از هوش مصنوعی ایجاد گردد. رقابت بر سر هوش مصنوعی به‌ویژه برای کنش‌گران ملی با ایجاد بلوک‌های منطقه‌ای قابل تمییز است. در همین راستا شکل ذیل نشان‌دهنده شکل‌گیری این بلوک‌های منطقه‌ای و رقابتی آن است (PwC, 2017).

(7)



شکل ۳. بلوک‌های منطقه‌ای رقبا

همان‌طور که مشخص است، بلوک‌بندی مذکور نشان می‌دهد که تمامی مناطق جغرافیایی از هوش مصنوعی بهره‌مند هستند، اما ایالات متحده آمریکا و چین به‌عنوان دو کنش‌گر اصلی هوش مصنوعی که اثرات آن را بر تولید ناخالص داخلی خود به اجرا می‌گذارند و دو رقیب جدی محسوب می‌شوند. اروپا و کشورهای پیشرفته آسیایی مانند سنگاپور، کره جنوبی و ژاپن هرچند از مزایای هوش مصنوعی بهره‌مند هستند، اما به‌عنوان رقبای وابسته یا رقبای سطح دوم به شمار می‌روند. کشورهای در حال توسعه نیز با رشد ناچیزی روبرو هستند که به‌سختی قادرند در این رقابت شرکت کنند. به دلیل اینکه سطح استفاده، سرمایه‌گذاری و تمرکز تخصصی آن‌ها بر هوش مصنوعی نسبت به سایر رقبا بسیار پایین‌تر است و به همین دلیل سهم کمتری از کیک قدرت برخوردارند.

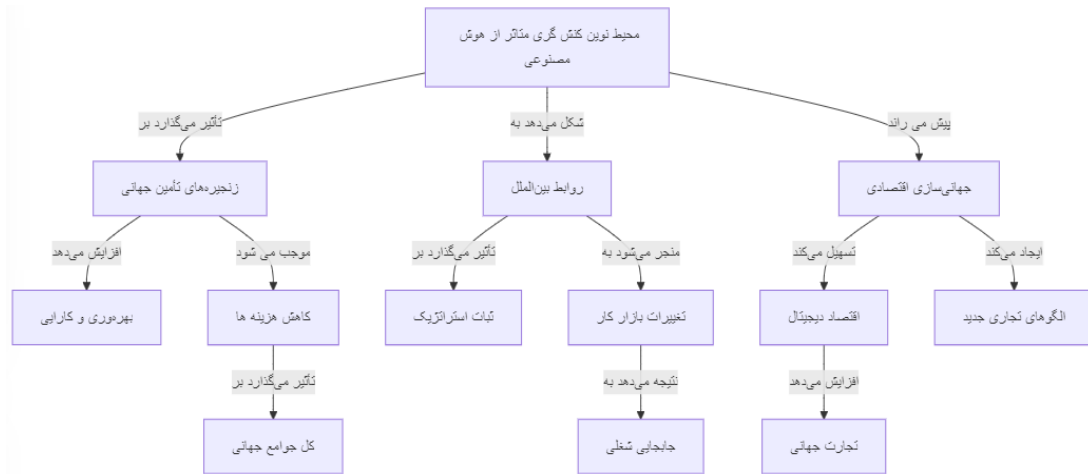
بحث

محیط نوین کنش‌گری هوشمند در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

بررسی شاخص‌های فوق نشان می‌دهد که امروزه هوش مصنوعی در حال ایجاد یک عرصه جدید از کنش‌گری است که در اینجا به‌عنوان محیط هوشمند کنش‌گری نامیده می‌شود. تا پیش از این یعنی در دوره پیشاهوش مصنوعی، مناسبات و محیط کنش‌گری بر اساس تصمیمات، محاسبات منطقی و محدودیت‌های خاص انسانی بوده است، اما در دوره پساهوش مصنوعی و یا ادغام هوش مصنوعی، این روابط در حال انتقال از انسان به ماشین‌های هوشمند است. نمونه‌هایی از این ادعا همان‌گونه که اشاره شد، ربات‌های معامله‌گر، تحلیل‌گرهای هوش مصنوعی بر اساس داده‌های جهانی، خودکار شدن صنایع و اتصالی آن‌ها به سیستم‌های هوش مصنوعی، تغییر در سیستم‌های ناوگان کشورها تنها بخشی از حوزه‌هایی هستند که این محیط نوین کنش‌گری هوشمند را در حال رقم زدن هستند؛ بنابراین، گذر از فضای سنتی کنش‌گری و مقتضیات آن و سرمایه‌گذاری بر این محیط نوین مبتنی بر تکنولوژی هوش مصنوعی اجتناب‌ناپذیر است.

نکته حائز اهمیت آنکه در این زمینه برخی کشورها، نظیر ایالات متحده، آلمان، انگلیسی هلند، کره جنوب، ژاپن، بخشی از استراتژی‌های ملی و نهادهای فراملی نیز استراتژی‌های تولید، توزیع و فروش خود را بر اساس میزان بازدهی و اولویت‌بخشی به هوش مصنوعی ترسیم نموده‌اند، اما در این میان محدود کشورهای نظیر عربستان سعودی و امارات متحده عربی با سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت چشم‌انداز این حوزه را برای خود تعیین کرده‌اند؛ زیرا این ادراک برای آن‌ها به وجود آمده است که دولت‌محوری، سیاست‌های تولیدی و تجاری، همکاری اقتصادی و فعالیت‌های مرتبط با اقتصاد و سیاست در مدل‌ها و رویکردهای سنتی اقتصاد سیاسی بین‌الملل تأکید شده است که غالباً در آن تأثیرات تکنولوژیکی تقلیل شده و یا نادیده انگاشته است، چراکه تکنولوژی تا بدین اندازه تأثیرگذار و تعیین‌کننده نبوده است (Oatley, 2015). لذا ضرورت تغییر سیاست‌های کلان از محیط سنتی به محیط هوشمند فراملی گرایانه در دستور کار قرار گرفته است. این محیط هوشمند نویدبخش ایجاد پویایی‌های جدید، رشد اقتصادی متفاوت از گذشته در حوزه‌هایی نظیر تجارت و روابط اقتصادی جهانی است (Brass & Hornsby, 2018).

در این راستا می‌توان بیان کرد که محیط نوین برای کنش‌گران ملی و فراملی، محیطی هوشمند است که ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و امنیتی را به‌طور هم‌زمان پیش می‌برد، زیرا تأثیرات هوش مصنوعی به‌صورت ادغام‌شده و فرانسایی است که از جامعیت برخوردار است. در همین زمینه می‌توان گفت که درک این فضای نوین نیازمند درکی جامع است که پیچیدگی‌های ناشی از هوش مصنوعی را بازتاب دهد (Graz et al., 2019). شکل ذیل نیز نشان‌دهنده بخش از این محیط جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل و منعکس‌کننده برخی از مهم‌ترین ابعاد تأثیرگذاری‌های ناشی از هوش مصنوعی است.



شکل ۴. محیط نوین کنش‌گری متأثر از هوش مصنوعی

بر اساس این الگو، هوش مصنوعی در بستر جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل به افزایش تولید ثروت و بهره‌وری اقتصادی منجر می‌گردد. در این زمینه، پیش‌بینی می‌شود که هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ بتواند تولید ناخالص داخلی جهانی را حدود ۱۴ درصد افزایش دهد که به معنای ۱۵٫۷ تریلیون دلار اضافی در تولید اقتصادی است. این توسعه نتیجه افزایش توانایی و کارایی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در تولید و خدمات با کمک هوش مصنوعی است (Radoslav Baltezarević, 2023). در حوزه تجارت نیز، هوش مصنوعی در حال ایجاد فضایی جدید در تجارت بین‌الملل است که بر کاهش نقش عوامل انسانی تکیه دارد. در این خصوص برآوردها حاکی از آن است که تجارت جهانی تا سال ۲۰۳۰ به‌طور سالانه ۲ درصد رشد کند. این افزایش به بهینه‌سازی لجستیک، تحلیل و اتوماسیون در فعالیت‌های تجاری مرتبط است (Yu et al., 2021).

در حوزه تغییرات بازار کار، رشد فناوری‌های هوش مصنوعی موجب جابجایی شغلی چشمگیری شده است. در این زمینه انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ نزدیک به ۸۰۰ میلیون شغل در سطح جهانی دچار تغییر شوند. این تغییر نیازمند بازآموزی و بهبود مهارت‌های نیروی کار برای سازگاری با وظایف جدید است (Solos & Leonard, 2022). هوش مصنوعی همچنین در حال ایجاد یک محیط تازه برای حکمرانی است. در عرصه چالش‌های حکمرانی جهانی، ادغام هوش مصنوعی در سیستم‌های اقتصادی مسائل جدیدی را برای حکمرانی جهانی در حال به وجود آوردن است که برای مقابله با آن نیازمند همکاری‌های بین‌المللی برای رسیدگی به موضوعاتی نظیر حریم خصوصی داده‌ها، امنیت سایبری و استانداردهای اخلاقی در پیاده‌سازی هوش مصنوعی است (Tianyu, 2024). افزون بر این، ادغام هوش مصنوعی در سیستم‌های اقتصادی نیازمند ایجاد چارچوب‌های حکمرانی جدید است، زیرا سیاست‌گذاران با اثرات هوش مصنوعی بر روی بازار کار، تجارت و شیوه‌های نظارتی مواجه‌اند (Abasov, 2024).

بدین ترتیب می‌توان بیان کرد که با پیشرفت فناوری‌های هوش مصنوعی، تحولات تازه‌ای در حال شکل‌گیری است که بر چگونگی تعامل دولت‌ها، نهادهای فراملی و کنش‌گران غیردولتی در چشم‌انداز اقتصاد سیاسی بین‌الملل تأثیر می‌گذارد. لذا گسترش هوش مصنوعی در حال دگرگون کردن ساختارهای سنتی است و کنش‌گران به‌واسطه افزایش توانمندی و ظرفیت خود در ساختار جدید اقتصاد سیاسی مبتنی بر ابزارهای هوش مصنوعی به اتخاذ تصمیمات استراتژیک بهینه و کسب مزیت رقابتی که دو عنصر اساسی در اقتصاد این حوزه است، در حال نائل شدن هستند (Arsenault & Kreps, 2022). این تغییر نه‌تنها وظایف و راهبردهای کنش‌گران فعلی را دگرگون می‌کند، بلکه موجودیت‌های جدیدی مثل سیستم‌های هوش مصنوعی را به‌عنوان کنش‌گران اقتصادی ممکن معرفی می‌نماید (Horowitz, 2020).

در نتیجه، ظهور هوش مصنوعی به‌عنوان یک عامل تحول‌آفرین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نشان‌دهنده اثرات عمیق آن بر حاکمیت جهانی، مناسبات اقتصادی و سیاسی و به‌ویژه توازن قدرت میان کنش‌گران تأکید دارد که به‌طور کلی اثبات‌کننده محیط نوین کنش‌گری مبتنی بر هوش مصنوعی است، محیطی که فناوری‌ها به مرکز ثقل و گران‌ترین تحولات مبدل‌گردیده‌اند

و سبب تولید قدرت و ثروت برای هر کنش‌گر محسوب می‌شود. در این راستا، به تعدادی از شرکت‌های بین‌المللی به‌عنوان نمونه‌هایی از نهادهای فراملی که در حوزه هوش مصنوعی تمرکز کرده‌اند اشاره می‌شود. هوش مصنوعی به این نهادها این امکان را داده که فرایندهای خود را بهبود بخشند، سرعت در تصمیم‌گیری را تقویت نمایند، مدیریت زنجیره تأمین را بازساختار بندی کنند که پیامد آن افزایش ثروت و کارایی نهادها بوده است. به‌عنوان مثال، استفاده از هوش مصنوعی در زنجیره تأمین موجب کاهش هزینه‌های عملیاتی تا ۲۰ درصد برای برخی از شرکت‌ها شده است و به بهبود رقابت‌پذیری آن‌ها در سطح جهانی کمک کرده است (Gao, 2023).

شرکت آمازون: به‌طور وسیع از هوش مصنوعی برای مدیریت تدارکات و زنجیره تأمین خود بهره می‌برد. این شرکت از تکنیک‌های یادگیری ماشین برای بهبود مدیریت موجودی و تعیین مسیرهای تحویل بهره می‌برد که به افزایش کارایی و کاهش هزینه‌های عملیاتی منجر گردید. به‌عنوان نمونه، سیستم‌های وابسته به هوش مصنوعی به آمازون یاری رسانده‌اند تا زمان تحویل را به‌طور چشم‌گیری کاهش داده و رضایت مشتری را افزایش دهند (Dauvergne, 2020).

شرکت IBM: هوش مصنوعی را در پلتفرم Watson خود به‌کار برده است تا در حوزه‌های مختلفی از جمله مالی و حسابرسی استفاده شود. توانایی‌های هوش مصنوعی واتسون، امکان تجزیه و تحلیل داده‌ها و کمک به اتخاذ تصمیمات را فراهم می‌آورد که این امر موجب بهبود نتایج و پیش‌بینی‌های مالی شده است. بر اساس گزارش این شرکت، سازمان‌هایی که از Watson بهره‌مند شده‌اند، ۳۰ درصد افزایش در بهره‌وری را تجربه کرده‌اند (Vyacheslav Makedon & Nataliia, 2023).

شرکت زیمنس: هوش مصنوعی را در مراحل تولید خود، به‌خصوص در تعمیر و نگهداری، پیش‌بینی و کنترل کیفیت، به‌کار گرفته است. زیمنس با بهره‌گیری از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌های ماشین، موفق به کاهش ۲۰ درصدی در زمان خرابی و بهبود کیفیت محصولات شده است که این امر نشان‌دهنده تأثیر هوش مصنوعی در بهبود و ارتقای کارایی محصول است (Prokhazka & Melnyk, 2023).

شرکت مایکروسافت: هوش مصنوعی را در فرایندهای حاکمیتی و مدیریتی خود گنجانده و از این طریق سطح بهره‌وری و کیفیت تصمیم‌گیری را بالا برده است. مایکروسافت با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، فرصت‌های نوین بازار را شناسایی کرده و کارایی عملیاتی را افزایش داده است (Wang et al., 2024).

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی به‌عنوان یک عامل تغییردهنده از انسان به فرارسان یا ماشین‌های هوشمند، تأثیرات وسیع و چندجانبه‌ای را بر ظرفیت کنش‌گران اقتصاد سیاسی بین‌الملل برجای گذاشته است که احتمالاً نشان‌دهنده تأثیراتی به‌مراتب عمیق‌تر در آینده‌ای نزدیک است. در پژوهش کنونی نشان داده شد که این فناوری با ایجاد تحول در فرایند تصمیم‌گیری و افزایش سرعت تصمیمات، بر کارایی کنش‌گران تأثیرات مستقیم و عمیقی برجای گذاشته است و امکان‌های نوینی را برای آنان ایجاد کرده است. به‌کارگیری الگوریتم‌های نوین و تحلیل داده‌ها، منجر به اتخاذ تصمیمات بهینه و مؤثرتر نسبت به گذشته شده است که در نهایت به افزایش بهره‌وری و اثرگذاری بیشتر در سطوح گوناگون اقتصادی و سیاسی انجامیده است.

از دیگر سو، هوش مصنوعی به وجود آوردن رقابت‌های نوین تکنولوژیکی را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به طرز اجتناب‌ناپذیری ممکن کرده است. بخشی از این رقابت‌ها شامل تسلط بر داده، سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های هوش مصنوعی، نوآوری‌های تکنولوژیکی و حقوق مالکیت معنوی و ایجاد بلوک‌های منطقه‌ای رقابتی است و رقابت برای کنترل داده‌ها و استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی به‌نوعی جدید از رقابت جهانی بدل گردیده است.

در همین راستا، هوش مصنوعی به‌عنوان یک منبع نوین قدرت شناخته می‌شود که با تحول در ساختار تصمیم‌گیری با ماهیت جدید غیر انسانی با تحلیل‌های فرانسازی، افزایش بهره‌وری، تولید و توزیع محصولات، منجر به تقویت اقتصادی کنش‌گران اعم از ملی و فراملی شده است. در همین خصوص، داده‌ها به‌عنوان منبع اصلی برای رهبری اقتصادی شناخته

می‌شوند و کنش‌گرانی که به مدیریت بهتری بر داده‌ها می‌پردازند، توانسته‌اند در سطح بین‌الملل موفق ظاهر گردند. همچنین، هوش مصنوعی اثرات قابل توجهی بر محیط و فضای نوین کنش‌گری برجای گذاشت و با اعمال تغییرات بنیادی در ساختارها و روندهای فعلی، فرصت‌های تازه‌ای را برای کنش‌گران خلق کرد. از جمله این تغییرات شامل تقویت شفافیت و افزایش تعاملات جهانی است که به بهبود هماهنگی و همکاری میان کشورها و نهادهای بین‌المللی می‌تواند منجر شود.

در نتیجه، با توجه به شاخص‌های مورد بررسی در این پژوهش به نظر می‌رسد که دستاوردهای گسترده و متنوع هوش مصنوعی برای کنش‌گران موجب ایجاد یک تحول اساسی در ظرفیت کنش‌گران شده است. ماهیت این تحول به گونه‌ای است که نوعی انتقال قدرت از کنش‌گران ملی به کنش‌گران فراملی از طریق افزایش و توانمندسازی کنش‌گران فراملی به واسطه هوش مصنوعی و کاهش نقش دولت در این میان در حال شکل‌گیری است. در همین راستا به عنوان نمونه، شرکت‌های چندملیتی به‌طور موفقیت‌آمیزی فناوری‌های هوش مصنوعی را در خود ادغام و به کار گرفته‌اند که باعث پیشرفت‌های اقتصادی چشمگیری آنان شده و در نهایت نهادهای ملی را به خود وابسته کرده‌اند. البته این وضعیت به وجود آوردن چالش‌های تازه‌ای چون فرار از مالیات و قوانین، عدم توازن‌های مهارتی، نابرابری‌های اقتصادی، جابجایی شغلی و امنیت و حریم خصوصی داده‌ها را نیز به همراه داشته است. تحلیل‌ها و بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هوش مصنوعی نه تنها ظرفیت کنش‌گران را ارتقا داده است، بلکه محیط و بستر کنش‌گری را به‌طور بنیادی در حال دگرگون کرده است که نیاز به توجه و اهمیت ویژه برای سیاست‌گذاری‌های جدید و استراتژی‌های دوربرد را می‌طلبد.

References

- Abasov, A. (2024). Challenges and obstacles to recognizing Artificial Intelligence as a new economic actor. *E3S Web of Conferences*, 474, 02005–02005. doi: 10.1051/e3sconf/202447402005
- Arsenault, A. C., & Kreps, S. E. (2022). AI and International Politics. *The Oxford Handbook of AI Governance*. doi: 10.1093/oxfordhb/9780197579329.013.49
- Arts, B. (2003). *Non-state actors in global governance: Three faces of power*, P.5, [www.econstor.eu.http://hdl.handle.net/10419/85112](http://hdl.handle.net/10419/85112)
- Baele, S. J., Bukhari, I., Whyte, C., Cuomo, S., Jensen, B., Payne, K., & Garcia, E. V. (2024). AI IR: Charting International Relations in the Age of Artificial Intelligence. *International Studies Review*, 26(2). doi: 10.1093/isr/viae013
- Barkin, J. Samuel, and Bruce Cronin. (1994). The State and the Nation: Changing Norms and the Rules of Sovereignty in International Relations. *International Organization*, 48(1), 110-111, doi: 10.1017/s0020818300000837
- Bate, A. (2024, November 20). *Watch moment AI robot leads REVOLUTION as it convinces bot army to "quit your jobs" before leading them out...* The Sun. <https://www.thesun.co.uk/tech/31823936/ai-robot-leads-revolution-quit-jobs/>
- Brass, I., & Hornsby, D. J. (2018). Digital Technological Innovation and the International Political Economy. *The Palgrave Handbook of Contemporary International Political Economy*, 615–631. doi: 10.1057/978-1-137-45443-0_38
- Bughin, J., & Seong, J. (2018, October 17). *How competition is driving AI's rapid adoption/ McKinsey*. [www.mckinsey.com. https://www.mckinsey.com/mgi/overview/in-the-news/how-competition-is-driving-ais-rapid-adoption](https://www.mckinsey.com/mgi/overview/in-the-news/how-competition-is-driving-ais-rapid-adoption)
- Copeland, B. (2023, April 24). Artificial intelligence (AI) | Definition, Examples, Types, Applications, Companies, & Facts. *Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/technology/artificial-intelligence>
- Dauvergne, P. (2020). Is Artificial Intelligence Greening Global Supply chains? Exposing the Political Economy of Environmental Costs. *Review of International Political Economy*, 29(3), 1–23. doi: 10.1080/09692290.2020.1814381
- Duan, Y., Edwards, J. S., & Dwivedi, Y. K. (2019). Artificial Intelligence for Decision Making in the Era of Big Data – evolution, Challenges and Research Agenda. *International Journal of*

- Information Management*, 48(1), 63-71. doi: 10.1016/j.ijinfomgt.2019.01.021
- Gao, Y. (2023). Environmental Regulation of Transnational Corporations by Host Countries. *Highlights in Business Economics and Management*, 16, 415–421. doi: 10.54097/hbem.v16i.10608
- Gerlich, M. (2024). Brace for Impact: Facing the AI Revolution and Geopolitical Shifts in a Future Societal Scenario for 2025–2040. *Societies*, 14(9), 180. doi: 10.3390/soc14090180
- Gilpin, R. (1975). *U. S. Power and the Multinational Corporation: The Political Economy of Foreign Direct Investment* (p. 43). New York: Basic Books.
- Gilpin, R. (2001). *Global political economy: understanding the international economic order* (p. 3). Princeton University Press.
- Giordano, C., Brennan, M., Mohamed, B., Rashidi, P., Modave, F., & Tighe, P. (2021). Accessing artificial intelligence for clinical decision-making. *Frontiers in Digital Health*, 3(2), 645232. doi: 10.3389/fdgth.2021.645232
- González, J. R. (2023). Implications of AI innovation on economic growth: a panel data study. *Journal of Economic Structures*, 12(1). doi: 10.1186/s40008-023-00307-w
- Graz, J.-C., Kessler, O., & Kunz, R. (2019). International Political Economy (IPE) meets International Political Sociology (IPS). *International Relations*, 33(4), 586–594. doi: 10.1177/0047117819885161
- Gualdi, F., & Cordella, A. (2021). *Artificial Intelligence and Decision-Making: the question of Accountability*. doi: 10.24251/hicss.2021.281
- Horowitz, M. C. (2020). Do Emerging Military Technologies Matter for International Politics? *Annual Review of Political Science*, 23(1), 385-400. doi: 10.1146/annurev-polisci-050718-032725
- Jackson, R., Georg Sørensen, & Jørgen Møller. (2018). *International Political Economy: Classical Theories*. Oxford University Press EBooks, 1. doi: 10.1093/hepl/9780198803577.003.0006
- Kwilinski, A., Dalevska, N., & V. Dementyev, V. (2022). Metatheoretical Issues of the Evolution of the International Political Economy. ProQuest, 124. doi: 10.3390/jrfm15030124
- Łabędzki, R. (2024). Decision making aided by Artificial Intelligence. *E-Mentor*, 106(4), 71–78. doi: 10.15219/em106.1679
- Loftus, T. J., Tighe, P. J., Filiberto, A. C., Efron, P. A., Brakenridge, S. C., Mohr, A. M., Rashidi, P., Upchurch, G. R., Jr, & Bihorac, A. (2020). Artificial Intelligence and Surgical Decision-making. *JAMA Surgery*, 155(2), 148–158. doi: 10.1001/jamasurg.2019.4917
- Meleouni, C., & Efthymiou, I. P. (2023). Artificial Intelligence and its Impact in International Relations. *Journal of Politics and Ethics in New Technologies and AI*, 2(1), e35803–e35803. doi: 10.12681/jpentai.35803
- Miss. Tehreen Khot, & Mr. Shailesh Sutar. (2023). The Impact of Artificial Intelligence on Innovation. *International Journal of Advanced Research in Science, Communication and Technology*, 259-263. doi: 10.48175/ijarsct-8152
- Oatley, T. (2015). *International Political Economy*, pp. 1-12, Routledge. doi: 10.4324/9781315630878.
- Osei Bonsu, K. (2020). TURBULENCE ON THE GLOBAL ECONOMY INFLUENCED BY ARTIFICIAL INTELLIGENCE AND FOREIGN POLICY INEFFICIENCIES. *Journal of Liberty and International Affairs, Institute for Research and European Studies - Bitola*, 2, 113-122. doi: 10.47305/jlia2020113ob
- Petru-Dan KOVACI. (2024). THREAT ACTORS SEEKING TO EXPLOIT AI CAPABILITIES. TYPES AND THEIR GOALS. *Strategic Impact*, 89(4), 53-63. doi: 10.53477/1842-9904-23-21
- Phillips, T. (2019, February 21). *What data dominance really means, and how countries can compete*. World Economic Forum. <https://www.weforum.org/stories/2019/02/what-data-dominance-really-means-and-how-countries-can-compete/>
- Phillips-Wren, G., & Jain, L. (2006). Artificial Intelligence for Decision Making. *Lecture Notes in Computer Science*, 4252, 531–536. doi: 10.1007/11893004_69
- Pilly Ashritha, & Patlolla Sathvika Reddy. (2023). IMPACT OF ARTIFICIAL INTELLIGENCE

- ON MANAGEMENT DECISION-MAKING. *International Journal of Advances in Business and Management Research*, 01(02), 10–18. doi: 10.60072/ijabmr.2023.v1i02.002
- Prasanth, A., Vadakkan, D. J., Surendran, P., & Thomas, B. (2023). Role of Artificial Intelligence and Business Decision Making. *International Journal of Advanced Computer Science and Applications*, 14(6). doi: 10.14569/ijacsa.2023.01406103
- Prokhazka, H., & Melnyk, O. (2023). Implementation of AI in international law and administrative law (in the context of human rights protection). *Revista Amazonia Investiga*, 12(67), 66–77. doi: 10.34069/ai/2023.67.07.6
- PwC. (2017). *PwC's Global Artificial Intelligence Study* | PwC. PwC. <https://www.pwc.com/gx/en/issues/artificial-intelligence/publications/artificial-intelligence-study.html>
- Radoslav Baltezarević. (2023). Impact of artificial intelligence on the global economy. *Megatrend Revija*, 20(3), 13–24. doi: 10.5937/megrev2303013b
- Solos, W. K., & Leonard, J. (2022). On the Impact of Artificial Intelligence on Economy. *Science Insights*, 41(1), 551–560. doi: 10.15354/si.22.re066
- Steele, K., & Orri, S. H. (2015). *Decision Theory (Stanford Encyclopedia of Philosophy)*. Stanford.edu. <https://plato.stanford.edu/entries/decision-theory/>
- Takeaways, K. (2024). *Non-State Actors Playing Greater Roles in Governance and International Affairs Approved for Public Release by DNI Haines on 18*. https://www.dni.gov/files/ODNI/documents/assessments/NICM-Non-State-Actors_23-01637_05-18-24_.pdf
- Tianyu, X. (2024). Impact of next-generation Artificial General Intelligence (AGI) on international relations. *JOURNAL of REGIONAL and INTERNATIONAL COMPETITIVENESS*, 5(1), 64–69. doi: 10.52957/2782-1927-2024-5-1-64-69
- Vijayakumar, A. (2022). Potential impact of artificial intelligence on the emerging world order. *F1000Research*, 11, 1186. doi: 10.12688/f1000research.124906.2
- Vyacheslav Makedon, & Nataliia Voloshko. (2023). THE INFLUENCE OF TRANSNATIONAL CORPORATIONS ON THE IMPLEMENTATION OF SUSTAINABLE DEVELOPMENT GOALS. *Infrastruktura Rinku*, 70. doi: 10.32782/infrastruct70-2
- Wang, J., Yang, J., & Zhao, Z. (2024). The Analysis of Large High-tech Corporations' Governance: Taking Microsoft as an Example. *Highlights in Business Economics and Management*, 24, 489–493. doi: 10.54097/mbag0781
- Waza, A. M. (2024). Examining the Role of Artificial Intelligence in Improving Decision Making Processes in Governance. *International Journal of Advanced Technology and Social Sciences*, 2(7), 1139–1150. doi: 10.59890/ijatss.v2i7.2319
- Youde, J. (2019). States, Nonstate Actors, and Economics in Global Health Governance. *Oxford University Press EBooks*. doi: 10.1093/oxfordhb/9780190900571.013.39

Economic Complexity as a Strategy to Mitigate the Impact of Sanctions: A Case Study of Russia (2000–2022)

Fatemeh Mahrogh¹, Aboalghasem Shahriari², Fatemeh Sanisel³

1. Corresponding Author, Assistant Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: fmahroogh@um.ac.ir
2. Visiting Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: Ab.shahriari@mial.um.ac.ir
3. Master's student of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: f.sanisel@mail.um.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 19 Apr 2025

Received in revised form: 26
May 2025

Accepted: 08 Sep 2025

Published online: 14 Mar
2026

Keywords:

Russia,
boycott,
economic complexity,
time series..

Russia is one of the countries that have been targeted by multilateral sanctions since 2014, which has disrupted exports of the country's most important product, but a Russian trade balance has suggested that its actions have been effective in reducing the impact of sanctions. One of the most important ways to reduce the impact of sanctions is to produce products that, in addition to restricting production by others, have many consumers, a topic that has been considered under the concept and theory of economic complexity. So the question has been raised how the boycott has had on Russian trade exchanges? And how much has Russia's economic complexity index affected the impact of sanctions? The answer to the question, which is the hypothesis of the research, is that focusing on exporting highly complex products has led Russia to reduce the impact of successful sanctions. The research method is time series, and trade exchanges from 2000 to 2022 have been studied. The findings suggest that although sanctions have been reduced by Russian trade since 2014, the replacement of highly complex commercial products has promoted Russian exchanges since 2018. Although energy exports remain the most important source of revenue for Russia, the emphasis on technology in other products has led to new business partners as an alternative to reducing energy exports from Russian trade.

Cite this article: Mahrogh, F., Shahriari, A., & Sanisel, F. (2026). Economic Complexity as a Strategy to Mitigate the Impact of Sanctions: A Case Study of Russia (2000–2022). *International Political Economy Studies*, 8 (2), 21-42. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11420.1715> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11420.1715>

Publisher: Razi University

1. Introduction

When discussing the literature on sanctions in the international system, one of the most debated topics is the extent to which sanctions are effective. Numerous arguments suggest that economic sanctions can significantly harm the commercial activities of targeted countries. Sanctions are tools intended to disrupt the operations of targeted nations and exert pressure on them. Thus, it is evident that sanctions are impactful, but their effectiveness varies depending on the conditions of the targeted country. Sanctions are generally defined as actions or threats by a country or an international organization aimed at punishing, restricting, or broadly influencing the behavior of the sanctioned country, private entities, or powerful elites. Sanctions impose various costs on sanctioned countries, including currency crises due to reduced trade and dollar shortages, banking crises resulting from the severance of domestic and foreign banking connections, and, more broadly, economic shocks stemming from a decline in international trade. However, sanctions alone do not determine their level of impact; the economic resilience of the targeted country in countering the effects of sanctions is a critical factor in evaluating their effectiveness. This resilience is addressed under the concept of the Economic Complexity Index (ECI). The ECI emphasizes that a country's economic strength is primarily determined by the sophistication of the products it exports. The higher the level of technology embedded in the goods produced, the harder it becomes to sanction that country. This is because consumers lack substitutes for such products and may be compelled to disregard sanctions if they are imposed. Based on this premise, the present study raises the question: What impact have sanctions had on Russia's trade exchanges? And to what extent has Russia's Economic Complexity Index helped mitigate the effects of sanctions? The study's hypothesis, which serves as the research's central claim, posits that focusing on the export of high-complexity products has enabled Russia to successfully reduce the impact of sanctions.

2. Theoretical Framework

Economic complexity aligns closely with the theory of endogenous growth. This theory asserts that economic growth is essentially the growth of knowledge, the only generative factor capable of sustained per capita growth. Economic development requires the accumulation of productive knowledge and its application in more sophisticated industries. This concept directly ties to a fundamental principle in the literature on economic complexity: not only are developed countries more diverse, but they are also more complex. This means that developed countries can produce goods or services that require a broader (and consequently larger) set of knowledge. Goods and services differ in the amount of knowledge they require and vary in the diversity and types of tools, codes, and skills needed for their production. Thus, a product is considered complex when it is produced by a limited number of highly diverse countries, which themselves also produce rare products, and those products are made by similarly diverse countries. A country is deemed complex, according to the Economic Complexity Index (ECI), if it produces a large variety of goods (indicating high diversity), relatively rare goods.

3. Methodology

Time series techniques have been employed to examine the impact of economic complexity on sanctions in Russia. Based on the results of the time series analysis, an evaluation of existing trends, the effects of sanctions on Russia, and the measures taken by Russia to mitigate the impact of sanctions will be provided.

4. Results & Discussion

The time series data on Russia's exports indicate a significant upward trend from 2000 to

2008, followed by a decline in 2009 due to the global financial crisis. However, from 2010 onward, exports resumed an upward trajectory, reaching their highest levels between 2011 and 2013. This growth was sharply interrupted by the sanctions imposed in 2014, leading to a substantial decline. Russia's export growth resumed again in 2017, and despite another decline in 2020, export levels in the final two years of the series returned to pre-2014 levels. Notably, even after the 2014 sanctions, exports never fell to the lowest levels observed at the start of the time series. Similarly, the import time series followed a comparable pattern. After declining in 2009, imports increased steadily until 2013 but then dropped significantly due to the 2014 sanctions. From 2017 onward, imports showed signs of recovery, improving over four years before experiencing a decline in the final year of the series. These export and import trends also influenced Russia's trade balance, which saw a decline in 2014 as a direct result of the sanctions. However, a key distinction in the trade balance is its upward trend at the end of the time series, highlighting that exports consistently exceeded imports despite the imposition of sanctions.

5. Conclusions & Suggestions

Trade sanctions are measures aimed at restricting economic interactions with a target country by limiting international trade. Financial sanctions, on the other hand, include restrictions on financial asset transactions and blocking investments. These types of sanctions have significantly increased over time due to the globalization of economic activities and the integration of financial markets. As examined in this study, between 2014 and 2024, more than 17,000 sanctions have been imposed and implemented against Russia. These sanctions have been assessed as both targeted and effective, significantly disrupting Russia's most critical export sector, energy. However, the analysis of hypotheses revealed that leveraging the Economic Complexity Index (ECI), which emphasizes the production of high-tech goods, has played a crucial role in strengthening Russia's trade levels during the sanctions period. This approach has not only mitigated the temporary decline in Russia's trade balance but also enabled the country to achieve favorable trade conditions despite sanctions. It must be acknowledged that sanctions have directly impacted Russia's academic exchanges, causing a sharp decline in its research index. Nevertheless, Russia's technological capabilities have prevented a severe decline in its economic complexity, ensuring that its international trade was not significantly disrupted. This resilience has led to the suspension or even complete removal of some sanctions. A notable example is Russia's nuclear industry, which was exempted from sanctions as of December 2023, allowing Rosatom, Russia's state nuclear corporation, to continue its operations without restrictions.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

پیچیدگی اقتصادی به منزله راهکار کاهش اثر تحریم؛ مطالعه موردی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

فاطمه محروق^۱ | ابوالقاسم شهریاری^۲ | فاطمه سنسیل^۳

۱. استادیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: fmahroogh@um.ac.ir
۲. استاد مدعو گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: Ab.shahriari@mial.um.ac.ir
۳. دانشجوی روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: f.sanisel@mail.um.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۳/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

روسیه،

تحریم،

پیچیدگی اقتصادی،

سری زمانی.

روسیه از جمله کشورهایی است که از سال ۲۰۱۴ هدف تحریم چندجانبه قرار گرفته است که صادرات مهم‌ترین محصول این کشور، انرژی را دچار اختلال کرده است. اما بررسی تراز تجاری روسیه حاکی از آن است که اقدامات این کشور در کاهش اثر تحریم اثرگذار بوده است. یکی از مهم‌ترین راهکارهای کاهش اثر تحریم، تولید محصولاتی است که افزون بر محدودیت در تولید از سوی دیگران، مصرف‌کنندگان متعددی نیز داشته باشد، موضوعی که تحت مفهوم و نظریه شاخص پیچیدگی اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. بدین جهت این سؤال طرح شده است که تحریم چه تأثیری بر مبادلات تجاری روسیه داشته است؟ و شاخص پیچیدگی اقتصادی روسیه چه تا اندازه بر مقابله با آثار تحریم اثرگذار بوده است؟ پاسخ به سؤال که فرضیه پژوهش محسوب می‌گردد این است که تمرکز بر صادرات محصولات با پیچیدگی بالا سبب شده تا اقدامات روسیه در کاهش اثر تحریم موفقیت‌آمیز باشد. روش پژوهش سری زمانی است و مبادلات تجاری ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که اگرچه اعمال تحریم از سال ۲۰۱۴ موجب کاهش مبادلات تجاری روسیه شده است، اما جایگزینی محصولات تجاری با پیچیدگی بالا موجب ارتقاء سطح مبادلات روسیه از سال ۲۰۱۸ شده است. هرچند صادرات انرژی همچنان مهم‌ترین منبع تجاری روسیه محسوب می‌شود، اما تأکید بر تکنولوژی در تولیدات دیگر سبب شده تا شرکای تجاری پیشین و جدید به‌عنوان جایگزین کاهش صادرات انرژی مانع از تنزل مبادلات تجاری روسیه شوند.

استناد: محروق، فاطمه؛ شهریاری، ابوالقاسم؛ سنسیل، فاطمه (۱۴۰۴). پیچیدگی اقتصادی به‌منزله راهکار کاهش اثر تحریم؛ مطالعه موردی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۸ (۲)، ۲۱-۴۲. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11420.1715>

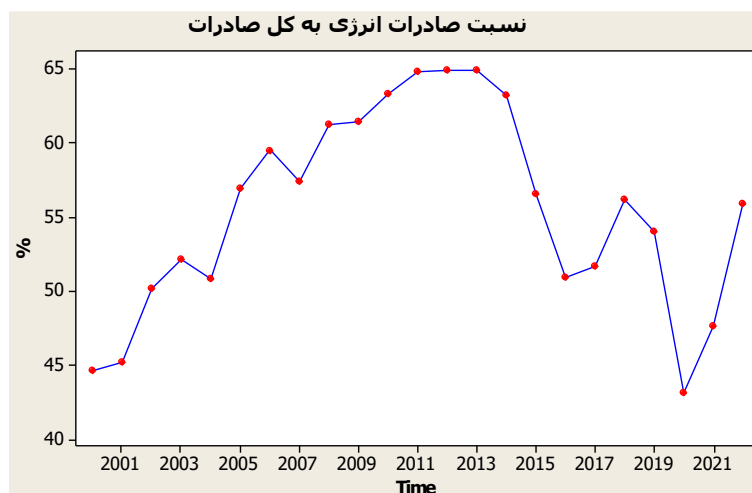
© نویسندگان

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11420.1715>

مقدمه

هنگامی که از ادبیات تحریم در نظام بین‌الملل سخن به میان می‌آید، یکی از موضوعات پرچالش، میزان اثرگذاری تحریم‌هاست. استدلال‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد تحریم‌های اقتصادی می‌توانند به‌طور قابل‌توجهی به فعالیت‌های تجاری کشورهای هدف آسیب برسانند (Ghomi, 2022; Van den Berg et al., 2022)؛ تحریم‌ها ابزاری برای ایجاد اختلال در فعالیت کشورهای هدف و افزایش فشار بر آنهاست، بنابراین قدر مسلم آن است که تحریم اثرگذار است، اما بنابر شرایط کشور هدف اثرگذاری متفاوتی دارند. تحریم‌ها عموماً به‌عنوان اقدامات یا تهدیدهای یک کشور یا سازمان بین‌المللی برای مجازات، محدود کردن یا به‌طور کلی‌تر تحت تأثیر قرار دادن اقدامات کشور تحریم شده، نهادهای خصوصی یا نخبگان قدرتمند معرفی می‌شوند. تحریم‌ها برای کشورهای تحریم شده هزینه‌های مختلفی شامل بحران ارزی ناشی از کاهش مبادلات و کمبود دلار، بحران بانکی به‌دلیل قطع ارتباط بانک‌های داخلی و خارجی و به‌طور کلی شوک اقتصادی ناشی از کاهش تجارت بین‌المللی ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، افزون بر کشورهای تحریم شده، شرکای تجاری آنها نیز در تجارت و سرمایه‌گذاری با چالش‌هایی روبرو می‌شوند (Monshipouri & Boggio, 2022; Laudati & Pesaran, 2022). در این چارچوب، می‌توان از روسیه به‌عنوان کشوری نام برد که از سال ۲۰۱۴ به‌دنبال بحران اوکراین و پس‌از آن از سال ۲۰۲۱ به‌دلیل شروع جنگ با اوکراین مورد تحریم چندجانبه قرار گرفته است. از آنجا که مهم‌ترین تحریم‌ها علیه تولید و صادرات انرژی روسیه به‌عنوان مهم‌ترین محصول صادراتی اعمال شده است، روند صادرات انرژی از روسیه در بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ بیانگر فرایندی مشخص برای بررسی اثربخشی تحریم است.

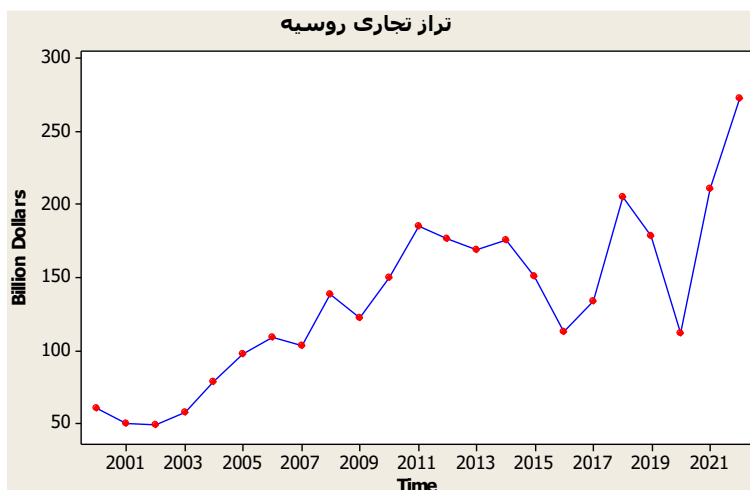


نمودار ۱. نسبت صادرات انرژی به کل صادرات روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

همان‌گونه که در نمودار مشخص است، اعمال تحریم از میانه سال ۲۰۱۴ سبب شد مهم‌ترین محصول صادراتی روسیه سیر نزولی را تجربه کند به‌گونه‌ای که پس‌از آن هرچند در برخی سال‌ها شاهد افزایش بوده، اما هیچ‌گاه به سطح پیش از سال ۲۰۱۴ نرسیده است؛ بنابراین همان‌گونه که اشاره شد، تحریم اثرگذار است و فرایند صادرات انرژی روسیه نیز مؤید همین امر است.

با این حال، آنچه برای پژوهش حاضر در اثربخشی تحریم حائز اهمیت است، وضعیت موجود در کشور هدف است که سطح اثربخشی تحریم‌ها را مشخص می‌سازد. به‌طور کلی، چگونگی تأثیر تحریم بر مبادلات تجاری این‌گونه تشریح شده است: اعمال تحریم‌های اقتصادی منجر به افزایش ریسک سرمایه در کشور هدف خواهد شد و محدودیت‌های وارداتی یا مالی بر میزان و کیفیت رشد اقتصادی در کشور هدف تأثیر منفی می‌گذارد و منجر به کاهش درآمد می‌شود. البته، از آنجایی که این کشورها در جهت مقابله با اثرات اقدامات محدودکننده تحریم‌ها تلاش می‌کنند، وضعیت موجود در آنها بر اثرگذاری تحریم‌ها مؤثر خواهد بود؛ بنابراین، همچنان که تحریم اثربخش است، اقدامات کشور هدف برای کاهش اثر تحریم که حاکی از توان

اقتصادی کشور هدف است، تعیین‌کننده میزان اثربخشی تحریم‌ها است. به‌طور مثال، همچنان که در نمودار ۱ مشخص گردید نسبت صادرات انرژی روسیه به‌عنوان مهم‌ترین کالای صادراتی تحت تأثیر تحریم قرار گرفته است، بررسی سری زمانی تراز تجاری روسیه اطلاعات نوینی را در اختیار قرار می‌دهد.



نمودار ۲. تراز تجاری روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

بر اساس اطلاعات نمودار فوق، هرچند تراز تجاری روسیه نیز تحت تأثیر تحریم سال ۲۰۱۴ قرار گرفته است اما برخلاف روند کاهش صادرات انرژی که هیچ‌گاه به سطح قبل از تحریم بازنگشته است، بهترین وضعیت تراز تجاری روسیه به‌واقع در سال‌های پس از اعمال تحریم علیه این کشور به‌دست آمده است و طی روند زمانی چهار سال از سال‌های پس از تحریم، تراز تجاری روسیه بیش از تمامی سری زمانی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ بوده است؛ بنابراین همان‌گونه که تشریح شد، صرف تحریم تعیین‌کننده وضعیت اثرگذاری آن نیست و توان اقتصادی کشور هدف در مقابله با آثار تحریم، عامل بسیار مهمی برای بررسی اثرگذاری تحریم‌هاست که تحت مفهوم شاخص پیچیدگی اقتصادی^۱ مورد اشاره قرار گرفته است.

تأکید شاخص پیچیدگی اقتصادی بر این موضوع است که توان اقتصادی یک کشور صرفاً از طریق سطح محصولاتی که صادر می‌کند، مشخص می‌شود و به هر میزان کالاهایی تولید شوند که از سطح تکنولوژی بالایی برخوردار باشند، امکان تحریم آن کشور کاهش می‌یابد، چراکه مصرف‌کنندگان جایگزینی برای آن کالاها ندارند و در صورت اعمال تحریم نیز چاره‌ای جز نادیده گرفتن تحریم نخواهند داشت. بر این اساس، در پژوهش حاضر این سؤال طرح شده است که تحریم چه تأثیری بر مبادلات تجاری روسیه داشته است؟ و شاخص پیچیدگی اقتصادی روسیه چه تا اندازه بر مقابله با آثار تحریم اثرگذار بوده است؟ پاسخ به سؤال که فرضیه پژوهش محسوب می‌گردد بدین عبارت است که تمرکز بر صادرات محصولات با پیچیدگی بالا سبب شده تا اقدامات روسیه در کاهش اثر تحریم موفقیت‌آمیز باشد.

پیشینه تحریم علیه روسیه

اعمال تحریم علیه روسیه از سال ۲۰۱۲ و از طریق فرایندی موسوم به «قانون ماگینسکی»^۲ آغاز شد که محتوای آن اعمال تحریم‌های روادیدی علیه برخی مقامات روسیه بود؛ اما آنچه نظام تحریم علیه روسیه خوانده می‌شود، مربوط به وقایع پس از تسخیر کریمه از سوی روسیه در سال ۲۰۱۴ و پس‌از آن جنگ با اوکراین است که از سوی تعداد زیادی از کشورها از جمله ایالات‌متحده، کانادا، اتحادیه اروپا و سازمان‌های بین‌المللی از اواخر فوریه ۲۰۱۴ آغاز شد. تحریم‌هایی که علیه افراد، مشاغل و مقامات روسیه اعمال شده است سه نوع تحریم را دربر می‌گیرد: ممنوعیت ارائه فناوری برای اکتشاف نفت و گاز، ممنوعیت اعطای اعتبار به شرکت‌های نفتی روسیه و بانک‌های دولتی، محدودیت سفر برای شهروندان بانفوذ روسیه نزدیک به

1. Economic Complexity Index
2. Magnitsky

رئیس‌جمهور پوتین و درگیر در الحاق کریمه به روسیه. تحریم‌های اعمال شده علیه روسیه در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ به شرح ذیل است:

۶ مارس ۲۰۱۴: فرمان اجرایی وضعیت اضطراری ملی توسط اوباما و تحریم‌هایی از جمله ممنوعیت سفر و مسدود کردن دارایی‌های ایالات متحده علیه روسیه.

۱۷ مارس ۲۰۱۴: ایالات متحده، اتحادیه اروپا، ژاپن، استرالیا و کانادا تحریم‌های هدفمندی را اعمال کردند که گسترده‌ترین تحریم‌هایی بود که از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ علیه روسیه اعمال گردید.

۳ آوریل ۲۰۱۴: آلبانی، ایسلند، مونته‌نگرو و همچنین اوکراین محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مسافرتی مشابه اتحادیه اروپا را در ۱۷ مارس اعمال کردند.

۱۰ آوریل ۲۰۱۴: شورای اروپا حق رأی نمایندگان روسیه را به حالت تعلیق درآورد.

۲۸ آوریل ۲۰۱۴: ایالات متحده ممنوعیت معاملات تجاری در داخل قلمرو خود را بر هفت مقام روسی، روس نفت و ۱۷ شرکت روسی اعمال نمود. هم‌زمان اتحادیه اروپا ممنوعیت سفر را برای ۱۵ نفر دیگر از مقامات روسی صادر نمود.

۱۷ ژوئیه ۲۰۱۴: ایالات متحده ممنوعیت معاملات خود را با دو شرکت بزرگ انرژی روسیه و دو بانک و اجرایی نمود.

۲۵ ژوئیه ۲۰۱۴: اتحادیه اروپا رسماً تحریم‌های خود را به ۱۵ فرد و ۱۸ نهاد دیگر گسترش داد.

۳۰ ژوئیه ۲۰۱۴: اتحادیه اروپا هشت مورد دیگر را به تحریم‌های پیشین اضافه نمود.

۳۱ ژوئیه ۲۰۱۴: اتحادیه اروپا دور سوم تحریم‌ها را معرفی نمود که شامل تحریم تسلیحات و مواد مرتبط و تحریم کالاها و فناوری‌های دامن‌نظره برای استفاده نظامی یا کاربر نهایی نظامی، ممنوعیت واردات تسلیحات و مواد مرتبط بود. کنترل صادرات تجهیزات صنعت نفت و محدودیت در صدور و تجارت برخی اوراق قرضه، سهام یا ابزارهای مالی مشابه با سررسید بیش از ۹۰ روز نیز اجرایی گردید.

۲۴ ژوئیه ۲۰۱۴: کانادا تسلیحات، انرژی و نهادهای مالی روسیه را هدف تحریم قرار داد.

۵ اوت ۲۰۱۴: ژاپن دارایی‌های افراد و گروه‌های حامی جدایی کریمه از اوکراین را مسدود کرد و واردات از کریمه را محدود نمود. بودجه پروژه‌های جدید در روسیه نیز مسدود گردید.

۱۲ آگوست ۲۰۱۴: نروژ بانک‌های دولتی روسیه از گرفتن وام‌های بلندمدت و میان‌مدت منع نمود، صادرات تسلیحات ممنوع شد و تأمین تجهیزات، فناوری و کمک به بخش نفت روسیه تحریم گردید.

۱۴ آگوست ۲۰۱۴: سوئیس ۲۶ روس و اوکراینی طرفدار روسیه را تحریم نمود. در همین روز، اوکراین تحریم‌هایی را علیه روسیه وضع نمود.

۱۲ سپتامبر ۲۰۱۴: ایالات متحده تحریم‌هایی را علیه بزرگ‌ترین بانک روسیه، یک شرکت سازنده سلاح، اکتشافات آب‌های عمیق و شیل توسط بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی روسیه وضع نمود.

۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴: ژاپن انتشار اوراق بهادار توسط ۵ بانک روسی را ممنوع کرد و همچنین محدودیت‌های صادرات دفاعی به روسیه را تشدید نمود.

۱۸ دسامبر ۲۰۱۴: اتحادیه اروپا برخی از سرمایه‌گذاری‌ها را در کریمه ممنوع کرد و حمایت از اکتشاف نفت و گاز روسیه در دریای سیاه را متوقف کرد و شرکت‌های اروپایی را از خرید املاک یا شرکت‌ها در کریمه یا ارائه خدمات گردشگری منع نمود.

۱۹ دسامبر ۲۰۱۴: ایالات متحده فرمان اجرایی ممنوعیت صادرات کالاها و خدمات ایالات متحده به منطقه، تحریم‌هایی را علیه کریمه تحت اشغال روسیه اعمال نمود.

۱۶ فوریه ۲۰۱۵: اتحادیه اروپا فهرست تحریم‌های خود را برای پوشش ۱۵۱ فرد و ۳۷ نهاد افزایش داد. استرالیا اعلام کرد که در تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا را دنبال خواهد نمود.

۱۸ فوریه ۲۰۱۵: کانادا ۳۷ شهروند روسی و ۱۷ نهاد روسی را به فهرست تحریم‌های خود اضافه کرد. روس نفت و معاون وزیر دفاع، آنتولی آنتونوف، هر دو تحریم شدند.

۱۳ ژوئن ۲۰۱۵، کانادا سه شخص و ۱۴ نهاد، از جمله گاز پوم را شامل تحریم نمود.

۲۹ دسامبر ۲۰۱۶: ایالات متحده ۳۵ دیپلمات روسی اخراج نمود.

۶ آوریل ۲۰۱۸: ایالات متحده تحریم‌های اقتصادی علیه هفت سرمایه‌دار روسی و ۱۲ شرکت تحت کنترل آن‌ها اعمال نمود.

۱۱ آگوست ۲۰۱۸: ایالات متحده تحریم‌های بیشتری را بر صادرات دامنظوره به روسیه اعمال کرد که از نظر امنیت ملی حساس بودند، از جمله موتورهای توربین گاز، مدارهای مجتمع و تجهیزات کالیبراسیون.

۱۴ سپتامبر ۲۰۱۸: همچنین ایالات متحده فهرستی از شرکت‌های صنعت فضایی و دفاعی، فناوری اطلاعات و سیستم‌های ارتباطی تحریم را شامل تحریم نمود.

۸ مارس ۲۰۱۹: ایالات متحده صنعت کشتی‌سازی روسیه را تحریم نمود.

۲ آگوست ۲۰۱۹: ایالات متحده اعطای وام به روسیه یا سایر کمک‌ها از مؤسسات مالی بین‌المللی، ممنوعیت خرید اوراق قرضه غیر روبلی که توسط روسیه و اعطای وام غیر روبلی به روسیه و محدودیت صدور مجوز برای صادرات اقلام شیمیایی و غیر روبلی را تحریم نمود.

۲۱ سپتامبر ۲۰۱۹: ایالات متحده شرکت‌ها و افراد دیگری از روسیه را در لیست تحریم قرار داد.

۱۹ فوریه ۲۰۲۲: ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سایر کشورها تحریم‌هایی را وضع نموده و یا به‌طور قابل‌توجهی گسترش دادند که شامل ولادیمیر پوتین و سایر مقامات دولتی می‌شد. همچنین دسترسی بانک‌های روسیه از سوئیفت قطع شد.

۲۱ فوریه ۲۰۲۲: رئیس‌جمهور ایالات متحده فرمان اجرایی ۱۴۰۶۵ را امضا نمود که شامل مسدود کردن دارایی برخی افراد و ممنوعیت برخی معاملات با توجه به تلاش‌های مستمر روسیه برای تضعیف حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین بود.

۲۴ فوریه ۲۰۲۲: کره جنوبی و تایوان به کشورهای تحریم کننده روسیه اضافه شدند.

۲۸ فوریه ۲۰۲۲: با تصمیم سران کشورهای جی ۷، بانک مرکزی روسیه از دسترسی به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار ذخایر ارز خارجی خود محروم گردید. هم‌زمان اتحادیه اروپا تحریم‌هایی را علیه چندین شرکت سرمایه‌گذاری و سیاستمدار روسی اعمال نمود و سنگاپور نیز اعلام کرد که تحریم‌های بانکی را علیه روسیه به‌دلیل تهاجم به اوکراین اعمال خواهد نمود.

۱۵ مه ۲۰۲۲: کمیسیون اروپا ممنوعیت جزئی واردات نفت از روسیه را پیشنهاد و تصویب نمود.

۲۴ فوریه ۲۰۲۳: گسترش تحریم‌های ایالات متحده علیه روسیه که ۲۲ شخص و ۸۳ نهاد روسی را شامل می‌گردید. در همین روز کمیسیون اروپا اعلام نمود که تحریم‌های عظیم اتحادیه اروپا علیه روسیه را تصویب خواهد نمود.

۲۳ فوریه ۲۰۲۴: ایالات متحده محدودیت‌های تجاری را بر ۹۳ نهاد به‌دلیل کمک به تلاش‌های جنگی روسیه در اوکراین اعمال کرد، از جمله ۶۳ مورد از روسیه، ۱۶ مورد از ترکیه، ۸ مورد از چین و ۴ مورد از امارات متحده عربی.

۲۲ مارس ۲۰۲۴: اتحادیه اروپا تحریم‌های جدیدی را علیه ۳۳ شخص و نهاد روسی اعمال نمود

تجمع موارد ذکر شده، در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ حاکی از آن است که ۱۶۷۵۴ تحریم علیه افراد، شرکت و سازمان‌های مرتبط با روسیه اعمال شده است (Gross, 2024; Ditych & Laryš, 2024; Renda et al, 2023; Arapova, 2023; Quaglia & Verdun, 2023; Jones, 2023).

مبانی نظری: اقتصاد پیچیدگی

ادبیات پیچیدگی اقتصادی، توسعه اقتصادی را به‌عنوان یک فرایند تحول ساختاری می‌بیند، به‌طوری که رشد اقتصادی از تحول ساختار تولید یک کشور به‌دست می‌آید؛ از ساختاری با فعالیت‌های ساده و تکنولوژی پایین به ساختاری که با فرایندهای تولید پیشرفته‌تر و تکنولوژی بالاتر مشخص می‌شود. در این چارچوب، از زمان انقلاب صنعتی اول، رشد نمایی پیچیدگی اقتصادی با سطوح بی‌سابقه‌ای از نوآوری و تولید ثروت همراه بوده است. از علمی ساده که شامل تمام سیستم‌هایی بود که می‌توانستند با استفاده از مسیرها توصیف شوند، به «علم پیچیده بی‌سامان» که به‌جای استفاده از مسیر بر احتمال استوار بود. مجموعه‌های

احتمالی نیازی به پیگیری هویت یا مسیر عناصر درگیر ندارند؛ اما وارن ویور^۱ (۱۹۴۵) از ظهور علم سومی به نام «علم پیچیدگی سازمان‌یافته» سخن گفت که بر سیستم‌های وسیع متمرکز بود، به طوری که هویت عناصر درگیر و الگوهای تعامل آن‌ها نمی‌توانست نادیده گرفته شود. در این علم از ماتریس‌ها یا شبکه‌ها برای ایجاد نمایش‌هایی از سیستم‌های پیچیده استفاده می‌کند که هویت عناصر درگیر یا تعاملات آن‌ها را نادیده نمی‌گیرد (Hidalgo, 2021). این ایده‌ها که اکنون در زمینه‌هایی مانند یادگیری ماشین، هوش مصنوعی و فیزیک رایج شده‌اند، آغاز به ورود به علم اقتصاد تحت عنوان پیچیدگی اقتصادی کرده‌اند.

مطالعه پیچیدگی اقتصادی در دهه گذشته با کمک دو عامل سرعت گرفت. نخستین عامل، معرفی شاخص‌های ارتباط بود که میزان شباهت کلی بین یک فعالیت خاص و یک مکان را اندازه‌گیری می‌کنند. شاخص‌های ارتباط، وابستگی‌های مسیر را توضیح می‌دهند و پیش‌بینی می‌کنند که کدام فعالیت‌ها در یک مکان رشد یا کاهش خواهند داشت. دومین عامل، توسعه شاخص‌های پیچیدگی بود. شاخص پیچیدگی اقتصادی معیاری جامع از قابلیت‌های تولیدی سیستم‌های اقتصادی است و به دنبال توضیح دانش انباشته‌شده در یک کشور است. در تعریف دقیق ریاضی، شاخص پیچیدگی اقتصادی برحسب یک مقدار ویژه از ماتریس اتصال کشورها به یکدیگر تعریف می‌شود، ماتریسی که نمود محصولاتی است که کشورها صادر می‌نمایند (Stojkoski et al., 2023). این شاخص‌ها از داده‌های جغرافیایی فعالیت‌ها (مانند صادرات توسط کشور یا منطقه، یا اشتغال در شهر و صنعت) برای برآورد میزان در دسترس بودن، تنوع و پیچیدگی استفاده می‌کنند. در اینجا همانند رویکردهای سنتی به اقتصاد، پیچیدگی اقتصادی نیز بر دوگانگی بین ورودی‌ها و خروجی‌های اقتصادی متمرکز است؛ اما برخلاف رویکردهای سنتی، پیچیدگی اقتصادی نوین داده‌های دقیق هزاران فعالیت اقتصادی را مورد توجه قرار داده است؛ بنابراین، برخلاف رویکردهای قبلی به رشد و توسعه اقتصادی که تلاش می‌کردند عوامل فردی را شناسایی کنند و ماهیت عوامل را مفروض می‌گیرند، روش‌های ارتباط و پیچیدگی نسبت به ماهیت این عوامل بی‌طرف هستند. به جای آن، این روش‌ها سعی دارند حضور ترکیبی عوامل را بدون فرضیات قوی در مورد ماهیت آن‌ها برآورد کنند. بدین منظور شاخص پیچیدگی اقتصادی از تکنیک‌های کاهش ابعاد برای شناسایی ترکیبی از عواملی (به‌طور هم‌زمان) استفاده می‌کنند که جغرافیای فعالیت‌های اقتصادی چندگانه را به بهترین شکل توضیح می‌دهند (Hidalgo, 2021: 1).

همچنین از آنجایی که شاخص پیچیدگی اقتصادی، اطلاعاتی را در مورد تنوع کشورها و فراگیر بودن محصولات در نظر می‌گیرد، حاوی اطلاعاتی در مورد تنوع صادرات یک کشور است. به عنوان مثال، ژاپن یا آلمان، با شاخص پیچیدگی اقتصادی بالا، بسیاری از کالاها را صادر می‌کنند که کمتر رایج هستند و توسط کشورهای بسیار متنوع استفاده می‌شوند که نشان می‌دهد این کشورها دارای اقتصاد متنوع و پیچیده هستند. در مقابل، کشورهایی با شاخص پیچیدگی اقتصادی پایین، مانند آنگولا یا بوتسوانا، تنها چند محصول را صادر می‌کنند که در سایر کشورها نیز تولید و صادر می‌شوند و به‌سادگی قابل جایگزین است. این امر نشان‌دهنده تنوع پایین محصولات صادراتی آن‌ها است که از پیچیدگی لازم برخوردار نیست (Şanlı et al., 2024: 2; Hartmann et al., 2018: 76). در این چارچوب، پیچیدگی اقتصادی از علم شبکه و تکنیک‌های یادگیری ماشین برای توضیح، پیش‌بینی و توصیه تغییرات در ساختارهای اقتصادی استفاده می‌کند. تمرکز بر چنین تکنیک‌های فنی کمک می‌کند پیامدهای کلان اقتصادی مهم، از رشد اقتصادی گرفته تا شدت انتشار گازهای گلخانه‌ای و نابرابری درآمد را توضیح و پیش‌بینی کنند (Hidalgo, 2023: 1). با توجه به مدل‌های آماری ارائه‌شده در اطلس پیچیدگی اقتصادی که در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ ارائه گردیده است، شاخص پیچیدگی اقتصادی پیش‌بینی کننده دقیق‌تری برای رشد سرانه تولید ناخالص داخلی نسبت به معیارهای سنتی حاکمیت، رقابت و سرمایه انسانی است (Hausmann et al., 2013).

در نهایت، مطالعه پیچیدگی اقتصادی را می‌توان ادامه‌ای بر نظریه رشد درون‌زا نیز دانست. نظریه رشد درون‌زا بر این اساس است که رشد اقتصادی، رشد دانش است و تنها عامل مولدی است که می‌تواند از نظر سرانه رشد کند؛ اما بازتولید یا به اشتراک‌گذاری دانش آسان نیست و گسترش آن به‌واسطه جغرافیا، ارتباط و شبکه‌های اجتماعی محدود شده است

(Hausmann et al., 2022: 18; Hidalgo, 2021: 2). این موضوع باعث می‌شود که دانش از لحاظ جغرافیایی چسبنده باشد؛ بنابراین، وجود فعالیت‌ها در یک مکان، حاوی اطلاعاتی درباره دانش تولیدی است که آن مکان انباشته کرده است. این در حالی است که توسعه اقتصادی مستلزم انباشت دانش مولد و استفاده از آن‌ها در صنایع پیچیده‌تر است (Şanlı et al., 2024: 4). بر اساس این معیار، بسیاری از کشورهای کم‌درآمد از جمله بنگلادش، ونزوئلا و آنگولا نتوانسته‌اند دانش خود را متنوع کنند و با چشم‌انداز رشد پایینی روبرو هستند، در حالی که کشورهای مانند هند، ترکیه و فیلیپین قابلیت‌های تولیدی را برای ورود به بخش‌های جدید اضافه کرده و انتظار می‌رود با فعال کردن برخی محرک‌های رشد، در طول سال‌های آینده پیشرفت‌های مناسبی را تجربه کنند (Hartmann et al., 2018: 80). این موضوع به‌طور مستقیم به اصل اساسی در ادبیات پیچیدگی اقتصادی منتهی می‌شود؛ نه تنها کشورهای توسعه‌یافته متنوع‌تر هستند، بلکه پیچیده‌تر نیز هستند. به این معنی که کشورهای توسعه‌یافته قادر به ارائه محصولات یا خدماتی هستند که به تنوع بیشتری (و در نتیجه به حجم بیشتری) از دانش نیاز دارند. کالاها و خدمات از نظر میزان دانشی که نیاز دارند، متفاوت هستند و از نظر تنوع و انواع ابزارها، کدها و مهارت‌هایی که باید برای تولید آن‌ها در دسترس باشد، متفاوت خواهند بود؛ بنابراین، یک محصول هنگامی به‌عنوان پیچیده در نظر گرفته می‌شود که توسط چند کشور با تنوع بالا تولید شود که خودشان محصولات نادری تولید می‌کنند و این محصولات نیز توسط کشورهای با تنوع بالا ساخته می‌شوند. یک کشور طبق شاخص پیچیدگی اقتصادی (ECI) پیچیده است اگر محصولات زیادی تولید کند (تنوع بالایی داشته باشد)، به‌ویژه محصولاتی که نسبتاً نادر هستند (دارای همه‌گیری پایین) (Balland et al., 2022: 4).

در زمینه مدرن‌تر، روش‌های پیچیدگی اقتصادی مکملی برای رویکردهای سیاست‌مدار مأموریت‌محور است که هدف آن جمع‌آوری نوآوری در بخش‌های مختلف با تمرکز بر مأموریت‌های مشخص است. سیاست‌های مأموریت‌گرا در حالی که نیاز به در نظر گرفتن ظرفیت جذب را تصدیق می‌کنند، فاقد روش‌شناسی کمی برای برآورد ظرفیت جذب بالقوه یک مکان در یک بخش خاص هستند؛ روش‌های پیچیدگی اقتصادی چنین تخمین‌هایی را ارائه می‌کنند. معیارهای پیچیدگی برآوردی از پتانسیل کلی یک ساختار اقتصادی را بر اساس اطلاعات مربوط به توزیع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی ارائه می‌دهند. به این ترتیب، آن‌ها نه با شناسایی یک عامل خاص، بلکه با تخمین حضور ترکیبی آن‌ها به پیش‌بینی رشد اقتصادی یا انتشار کمک می‌نمایند (Hidalgo, 2023: 4).

از آنجاکه پیچیدگی ابعاد مختلف توسعه اقتصادی را شکل می‌دهد، در خصوص پیامدهای پیچیدگی اقتصادی نیز پژوهش‌هایی مورد توجه قرار گرفته است: نابرابری درآمد، نابرابری جنسیتی، توسعه انسانی، نوسانات تولید، بهره‌وری، سلامت و انتشار گازهای گلخانه‌ای؛ همچنین یکسری از پژوهش‌ها نیز به عواملی توجه نشان داده‌اند که به رشد پیچیدگی کمک می‌کنند همانند شیوه‌های مختلف مالیات، حقوق مالکیت معنوی، نهادها، جمعیت‌شناسی، حمل‌ونقل، اتصال دیجیتال و اصلاحات ساختاری (Hidalgo, 2023: 6)؛ اما از آنجایی که رشد پیچیدگی در ارتباطی تنگاتنگ با رشد دانش است، تلاش‌های سیاست‌گذاری نیز از آثاری الهام می‌گیرند که در مورد انتشار دانش مطالعه می‌شود و در عین حال چند تفاوت مهم را اضافه می‌کنند. برای مثال، نشان داده شده است که پیچیدگی با انتشار دانش همبستگی منفی دارد، یکی از شایع‌ترین این اشکال، توسعه نابرابر فضایی است. این ایده‌ها پژوهاک تحقیقات تجربی اخیر را نشان می‌دهند که چگونه غول‌های تکنولوژیک که دانش بسیار پیچیده‌ای در حوزه‌هایی مانند فناوری اطلاعات و ارتباطات و هوش مصنوعی تولید و مدیریت می‌کنند، انحصارهای دانشی از نوآوری‌ها و دسترسی انحصاری به داده‌ها ایجاد کرده‌اند (Rikap and Lundvall, 2020)، در حالی که دیگران نگرانی‌هایی را در مورد عدم تعادل‌های توزیعی جغرافیایی ناشی از تمرکز درآمدهای انحصاری توسط شرکت‌های فناوری پیشرفته مطرح کرده‌اند (Feldman et al., 2021). همچنین، رشد مستمر در سطوح پیچیدگی اقتصادی به معنای تخصص بیشتر است که احتمالاً به وابستگی‌های متقابل بیشتری در سیستم اقتصادی نیاز دارد. این امر پیامدهای مهمی برای سؤالات مربوط به تاب‌آوری در برابر شوک‌های خارجی در مقیاس‌های فضایی مختلف دارد. در حالی که سیستم‌های بیشتر وابسته به هم ممکن است در برابر اختلالات ناگهانی آسیب‌پذیرتر باشند، سیستم‌های پیچیده معمولاً در برابر این اختلالات مقاوم‌ترند. در این صورت، افزایش وابستگی متقابل در سیستم باید همراه با تمرکززدایی در تصمیم‌گیری و قابلیت‌ها و همچنین قابلیت‌های

دینامیک برای بازیگر بندی باشد (Balland et al., 2022: 9). مورد اخیر ممکن است همان قدر که مربوط به ساختار است، به قدرت نیز مربوط باشد. بر این اساس، شاخص پیچیدگی اقتصادی ترکیبی از سه متغیر است: وضعیت پژوهش و تحقیقات، وضعیت فناوری و در نهایت وضعیت تجارت یک کشور که ماحصل وضعیت و انتشار دو عامل قبلی است. از ترکیب این سه متغیر شاخص ترکیبی پیچیدگی اقتصادی یک کشور است که افزون بر تشریح وضعیت موجود، آینده توسعه را نیز پیش‌بینی می‌نماید. همچنین شاخص پیچیدگی اقتصادی نشان‌دهنده وضعیت یک کشور در تولید و صادرات محصولات است که از سوی سایر کشورها تولید نمی‌گردد و یا دارای قیمت تمام‌شده بسیار بیشتر است و به همین دلیل نیز مزید تولید برای آن کشور محسوب می‌شود و در صورت اعمال تحریم علیه این‌گونه محصولات، کشورهای مصرف‌کننده به دلیل کیفیت و قیمت محصول از اجرای تحریم ممانعت خواهند نمود؛ بنابراین، پیچیدگی اقتصادی بالا به منزله توانایی یک کشور در تولید محصولاتی است که تحریم علیه آن کمترین تأثیر را خواهد داشت.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از آن است که مهم‌ترین موضوع در تحقیقات صورت گرفته توجه به اصل تحریم و اثرات آن علیه روسیه است که این گروه از تحقیقات با وجود قرابت صوری با پژوهش حاضر، فاقد قرابت محتوایی هستند چراکه اصل تحریم و تأثیر بر مبادلات تجاری در این پژوهش مفروض است. در مقابل، پژوهش‌های اندکی نیز به مسئله نحوه کاهش اثر تحریم از سوی توجه نموده‌اند که این گروه مقالات دارای قرابت محتوایی با پژوهش حاضر هستند که در جدول ذیل درج شده‌اند.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

یافته‌ها	نویسنده
روسیه برای رویارویی با تحریم‌های غربی از سیاست‌های جانشینی واردات و چرخش به شرق بهره گرفته است	رسولی‌نژاد و اخوان، ۱۴۰۲
اقدامات ضد تحریمی روسیه عبارت‌اند از: کاهش وابستگی به دلار و یورو در تجارت خارجی با انعقاد پیمان‌های پولی دوجانبه، تغییر مقاصد صادراتی در اقلام مورد نیاز تحریم‌کنندگان و کاهش وابستگی به زیرساخت‌های تبادلات بانکی بین‌المللی.	روحانی و نمازی، ۱۳۹۶
صرفاً ۱۷ درصد از شرکت‌های خارجی حاضر در روسیه به‌طور کامل فعالیت خود را تا سال ۲۰۱۹ متوقف نمودند.	Gurkov et al., 2023
نوآوری محصول و ورود به بازارهای جدید سیاست روسیه جهت کاهش اثر تحریم است.	Panibratov, 2021
واکنش به تحریم‌ها، روسیه به‌طور سیستماتیک اقداماتی را برای ارتقای حاکمیت اقتصادی خود در شرایط تداوم یکپارچگی مالی انجام داده است.	Andermo & Kragh, 2021
کشورهای عضو اتحادیه اروپا که از نظر اقتصادی بیشتر به روسیه وابسته هستند، بیشترین مخالفت را با اعمال تحریم‌ها علیه روسیه داشته‌اند.	Silva & Selden, 2019
وابستگی تجاری کشورهای همسایه روسیه مانع از آن است که این کشورها به ابزاری برای اعمال تحریم علیه روسیه تبدیل گردند.	Hellquist, 2016

نوآوری پژوهش حاضر با توجه به پیشینه موجود افزون بر بررسی سری زمانی مبادلات تجاری روسیه و بررسی تأثیر تحریم بر آن، بررسی اثرگذاری پیچیدگی اقتصادی روسیه است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در زمره تحقیقات کمی است. ابتدا از میان تکنیک‌های روند پژوهی، تکنیک سری زمانی^۱ انتخاب شده تا روند تغییرات مبادلات تجاری روسیه بررسی گردد؛ سپس بر اساس نتایج حاصل از سری زمانی، تحلیلی از روندهای موجود، تأثیر تحریم بر روسیه و اقدامات روسیه در جهت کاهش اثر تحریم ارائه خواهد شد.

سری زمانی، مجموعه مشاهداتی است که برحسب زمان مرتب شده‌اند؛ به عبارت دیگر، سری زمانی عبارت از داده‌هایی است که از مشاهده یک پدیده در طول زمان به دست آمده است. تجزیه و تحلیل سری‌های زمانی متضمن توصیف فرایند یا پدیده‌ای است که تولید دنباله می‌کند (خرمی، ۱۳۸۶: ۱۳). فرایند سری‌های زمانی توالی‌های پیوسته یا گسسته داده‌های کمی

معطوف به لحظات خاص در زمان و مطالعات آماری توزیع آن‌ها است (شفیعی، ۱۳۹۰: ۸۶). تحلیل سری‌های زمانی هم برای توضیح آنچه در گذشته روی داده و هم برای پیش‌بینی آنچه در آینده ممکن است بکار گرفته می‌شوند (مانهایم و ریچ، ۱۳۷۷: ۵۱۰). یک مجموعه سری زمانی می‌تواند چهار حالت داشته باشد:

روند یا تمایل بلندمدت^۱: تحول وضعیت مورد مطالعه در یک دوره طولانی با مسیر ثابت صعودی یا نزولی.

تغییرات دوره‌ای^۲: تکرار حرکات صعودی یا نزولی وضعیت مورد مطالعه حول سطوح روند.

تغییرات فصلی^۳: تغییراتی هستند که در دوره‌های تناوبی کوتاه پیش می‌آیند و در واقع رفتار دوره‌ای متغیر را نشان می‌دهند که در همان فصل با شدت مشابه تکرار می‌شوند

تغییرات نامنظم^۴: حرکات پراکنده در یک سری زمانی که از الگوی منظمی پیروی نمی‌کنند. این نوسانات تحت تأثیر وقایع غیرعادی هستند مانند اعتصاب و تصادف و... (خرمی، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۴).

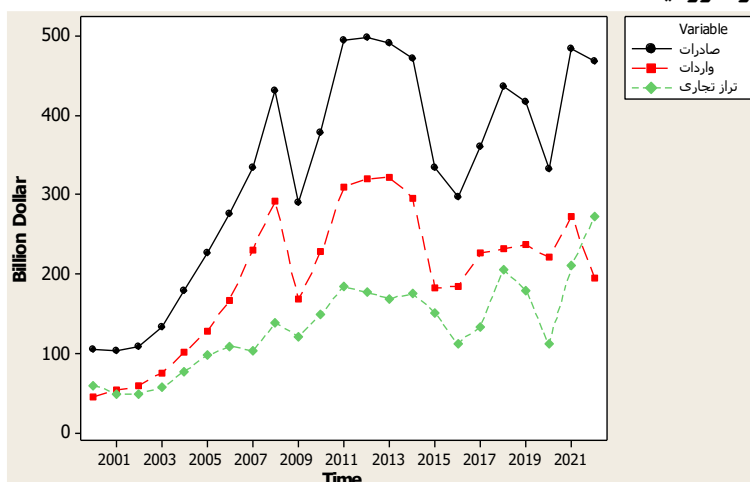
از میان مدل‌های متفاوت در بررسی سری‌های زمانی، مدل آریمای کاربرد فراوانی دارد زیرا توانایی فراوانی برای تحلیل سری‌های زمانی نایبنا دارد (خرمی، ۱۳۸۶: ۸۶)؛ به همین دلیل نیز جهت تأثیر پیچیدگی اقتصادی بر مبادلات تجاری روسیه از مدل آریمای استفاده شده است.

داده‌های بررسی از دو سایت بانک جهانی^۵ و رصدخانه پیچیدگی اقتصادی^۶ در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ استخراج شده است.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش در دو بخش ارائه گردیده است: ابتدا سری زمانی متغیرهای پژوهش بررسی گردیده است و در بخش دوم آزمون فرضیات به انجام رسیده است.

الف: سری زمانی تجارت روسیه



نمودار ۳. سری زمانی مبادلات تجاری روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

سری زمانی صادرات روسیه حاکی از آن است که روند صادرات این کشور از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ به‌طور چشمگیری افزایش داشته و در سال ۲۰۰۹ تحت تأثیر بحران مالی شکل گرفته در جهان با کاهش مواجه شده است لیکن از سال ۲۰۱۰ مجدداً سیر صعودی داشته و طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ با بالاترین سطح در سری زمانی رسیده است؛ اما تحت تأثیر

1. Trend

2. Cyclical Variation

3. Seasonal Variation

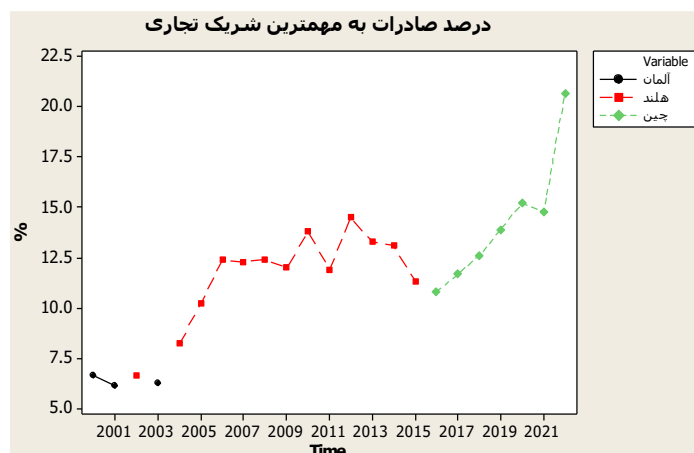
4. Irregular Variation

5. <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/RUS/Year/2000/TradeFlow/EXPIMP>

6. <https://oec.world/en/profile/country/rus>

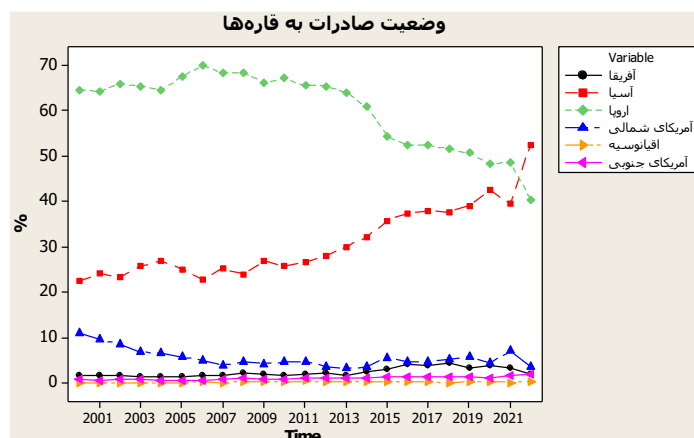
تحریم‌های سال ۲۰۱۴ با کاهش شدید مواجه شده است. فرایند صعودی صادرات روسیه مجدداً از سال ۲۰۱۷ آغاز شده و هرچند در سال ۲۰۲۰ مجدداً نزولی بوده لیکن در دو سال پایانی به سطح سال‌های قبل از تحریم ۲۰۱۴ رسیده است. در خصوص روند صادرات این نکته قابل توجه است که پس از اعمال تحریم در سال ۲۰۱۴ هرچند سطح صادرات با نزول مواجه بوده است، ولی هیچ‌گاه به پایین‌ترین سطح که ابتدای سری زمانی بوده نرسیده است. سری زمانی واردات نیز روندی مشابه با صادرات داشته است و پس از نزول سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۳ روند صعودی داشته و تحت تأثیر تحریم کاهش یافته است. از سال ۲۰۱۷ فرایند بهبود واردات مجدداً آغاز شده و پس از ارتقاء طی چهار سال در سال پایانی سری زمانی با نزول مواجه بوده است. متأثر از روند صادرات و واردات، تراز تجاری روسیه نیز در سال ۲۰۱۴ با افول مواجه شده که نتیجه اعمال تحریم است. تمایز مهم در تراز تجاری این امر است که در پایان سری زمانی نیز صعودی بوده که نشان‌دهنده فزونی صادرات بر واردات برخلاف فرایند اعمال تحریم‌هاست.

در مجموع، سری زمانی هر سه متغیر شامل تغییرات دوره‌ای است که عامل این تغییر نیز سال‌های اعمال و یا افزایش تحریم بوده است.



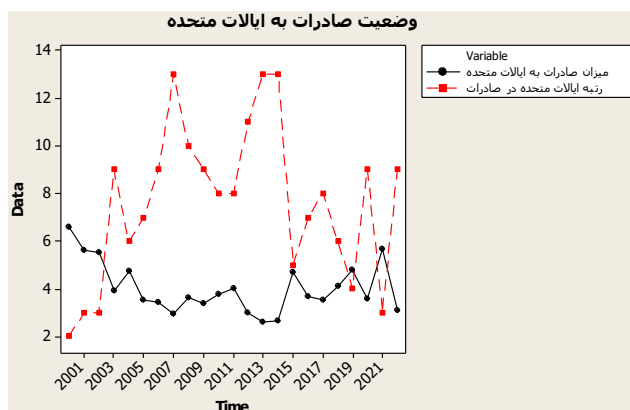
نمودار ۴. شرکای تجاری روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

همان‌گونه که در بخش مقدمه مطرح گردید، انرژی مهم‌ترین کالا در صادرات روسیه بوده است و همچنان که در نمودار فوق مشخص است تا زمان اعمال تحریم‌ها، آلمان و هلند مهم‌ترین شرکای صادراتی روسیه محسوب می‌گردیدند و در بهترین وضعیت هلند حدود ۱۵ درصد از کل صادرات روسیه را به خود اختصاص داده است که با نزول مستمر پس از ۲۰۱۴، چین به مهم‌ترین شریک تجاری روسیه در صادرات تبدیل گشته است و از سال ۲۰۱۶ با روند صعودی پیوسته تا سال ۲۰۲۲، به مقصد اصلی صادرات روسیه تبدیل شده و بیش از ۲۰ درصد از کل صادرات روسیه را به خود اختصاص داده است.



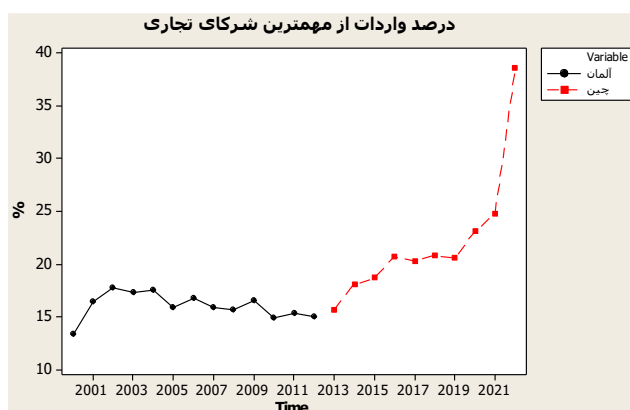
نمودار ۵. وضعیت صادرات روسیه به قاره‌ها ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

بر اساس اطلاعات نمودار فوق، هرچند صادرات روسیه پس از اعمال تحریم کاهش پیدا نموده و از سال ۲۰۱۵ نیز چین مهم‌ترین مقصد کالاهای روسی محسوب می‌گردند، لیکن کشورهای قاره اروپا تا سال ۲۰۲۱ همواره مهم‌ترین مقصد کالاهای روسیه باقی مانده بودند و صرفاً در سال ۲۰۲۲ است که کشورهای آسیایی با حدود ۵۳ درصد رتبه اول در مقصد صادرات روسیه را کسب نموده‌اند. این نمودار به‌خوبی خاطرنشان می‌سازد که با وجود اعمال تحریم، قاره اروپا همچنان مقصد ۵۰ درصد از کالاهای روسیه محسوب می‌گردد. در میان سایر قاره‌ها، آفریقا تا سال ۲۰۱۴ حداکثر ۲ درصد از صادرات روسیه را به خود اختصاص داده و از سال ۲۰۱۵ با جهشی مناسب به بیش از ۴ درصد رسیده است اما در سال پایانی مجدداً به ۲ درصد نزول نموده است؛ آمریکای شمالی هرچند تا سال ۲۰۱۳ فرایند نزولی داشته و از ۱۱ درصد به ۳ درصد رسیده است اما از سال ۲۰۱۵ مجدداً روند صعودی داشته و تا سال ۲۰۲۱ به حدود ۸ درصد رسیده است؛ اقیانوسیه نمونه کامل اثر تحریم است چراکه تا سال ۲۰۱۴ به‌طور پیوسته روند صعودی داشته لیکن از سال ۲۰۱۵ با نزول پیوسته به حدود صفر رسیده است؛ آمریکای جنوبی نیز مصداق بارز تلاش روسیه برای رفع اثر تحریم است چراکه پس از سال ۲۰۱۴ نیز با روند چرخه‌ای اما صعودی به بیشترین حد ممکن در پایان سری زمانی با ۲ درصد رسیده است.



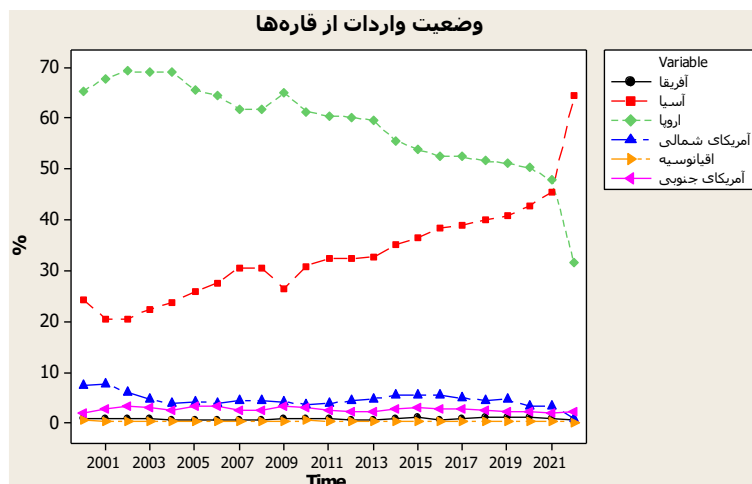
نمودار ۶. وضعیت صادرات به ایالات متحده ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

همان‌گونه که در بخش بررسی تحریم‌های اعمال شده علیه روسیه عنوان گردید، ایالات متحده در صدر کشورهای تحریم‌کننده است، لیکن سری زمانی صادرات روسیه به این کشور حاکی از این موضوع است که روند مذکور پیش از تحریم نزولی بوده و پس از روند صعودی بهتری نسبت به زمان ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ داشته است. افزون بر این بایست بدین نکته نیز توجه نمود که رتبه ایالات متحده در مقصد صادرات کالاهای روسیه پس از سال ۲۰۱۴ بهبود یافته است و حتی در سال ۲۰۲۰ به رتبه سوم رسیده است و در مجموع نیز وضعیت صادرات روسیه به این کشور پس از سال ۲۰۱۴ نسبت به بازه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ بهتر بوده است. این بدین معنی است که اعمال تحریم از سوی ایالات متحده در خصوص کالاهایی با پیچیدگی اقتصادی بالا اعمال نشده است.



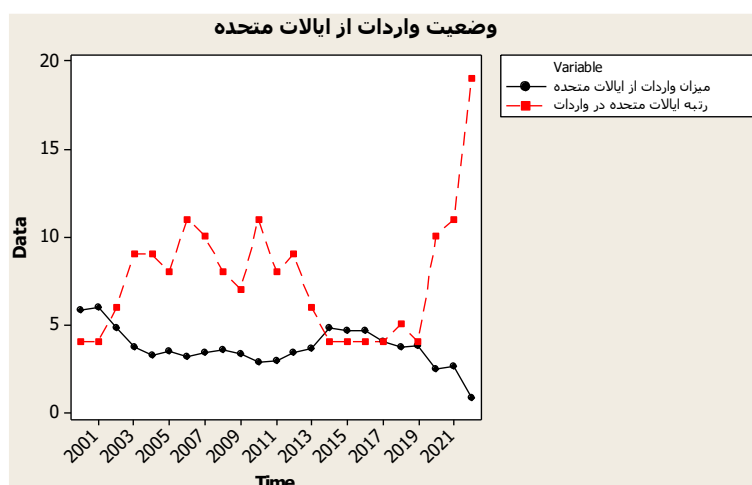
نمودار ۷. مهم‌ترین شرکای واردات روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

روند واردات روسیه در سری زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ نیز حاکی از آن است که در نیمی از سری زمانی آلمان مهم‌ترین مبدأ برای کالاهای وارداتی روسیه بوده و از سال ۲۰۱۳ به بعد نیز چین روند کاملاً صعودی در تأمین کالا برای روسیه داشته است و در سال ۲۰۲۲ به‌تنهایی حدود ۴۰ درصد از کل واردات روسیه را تأمین نموده است. مهم‌ترین محصول وارداتی روسیه در سری زمانی ماشین‌آلات بوده است.



نمودار ۸. وضعیت واردات روسیه از قاره‌ها ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

همچون سری زمانی صادرات، دو قاره آسیا و اروپا مهم‌ترین مبدأ تأمین کالا برای روسیه بوده‌اند با این تفاوت که تا سال ۲۰۲۱ روند اروپا نزولی است که تأیید کننده اثربخشی تحریم بوده و در مقابل روند آسیا نیز روند کاملاً صعودی داشته و در نهایت در سال ۲۰۲۲ به مهم‌ترین مبدأ واردات روسیه با حدود ۷۰ درصد تبدیل شده است. واردات از آفریقا به‌شدت دارای نوسان بوده و هرچند در سال ۲۰۱۸ با بیش از ۱ درصد بهترین وضعیت را کسب نموده لیکن در سال ۲۰۲۲ نیز به بدترین شرایط نزول نموده است و به صفر نزدیک شده است. روند واردات از آمریکای شمالی نیز تأیید کننده اثربخشی تحریم است چراکه از حدود ۸ درصد در سال ۲۰۰۰ با نزول مستمر به زیر یک درصد در سال ۲۰۲۲ رسیده است؛ اقیانوسیه نیز همچون آمریکای شمالی روند کاملاً نزولی به‌ویژه از سال ۲۰۱۵ داشته و در سال ۲۰۲۲ به حدود صفر رسیده است. سری زمانی واردات از آمریکای جنوبی شامل تغییرات نامنظمی است که دائماً میان ۲٫۵ تا ۴ درصد در نوسان بوده ولی از سال ۲۰۱۴ با نزول دائمی به حدود ۲ درصد رسیده است.

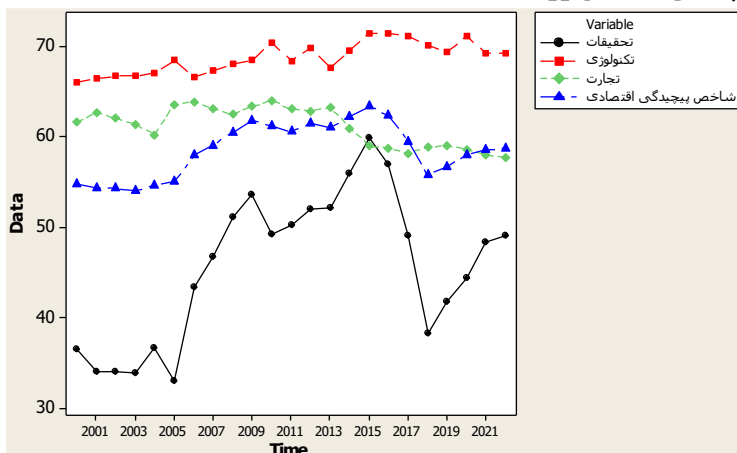


نمودار ۹. وضعیت واردات از ایالات متحده ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

روند واردات از ایالات متحده نیز اثربخشی تحریم را مشخص می‌سازد چراکه از سال ۲۰۱۴ به‌طور پیوسته سیر نزولی داشته

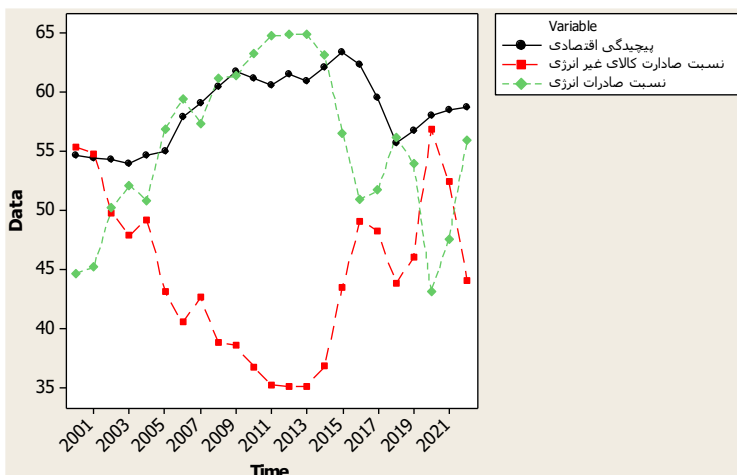
و در سال ۲۰۲۲ به بدترین شرایط و نزدیک به صفر رسیده است. نکته مهم رتبه ایالات متحده پس از سال‌های تحریم است که به‌طور مدام این کشور رتبه چهارم در میان کشورهای صادرکننده به روسیه را کسب نموده است.

ب: وضعیت شاخص پیچیدگی اقتصادی روسیه



نمودار ۱۰. سری زمانی پیچیدگی اقتصادی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

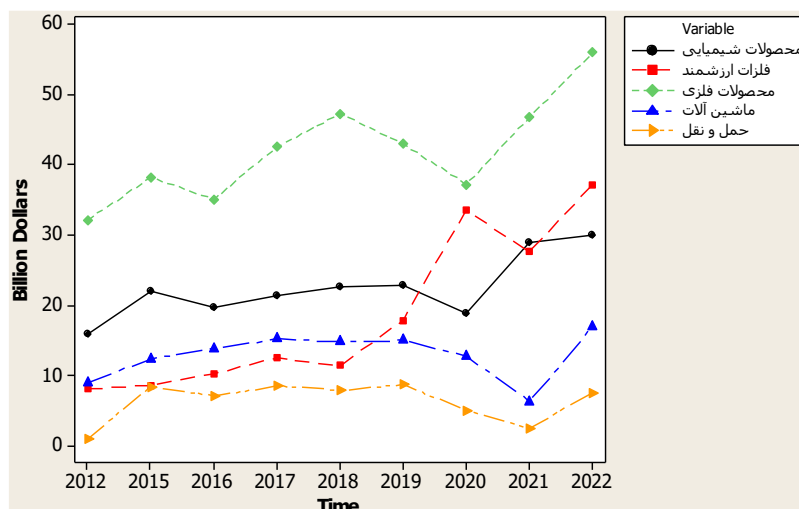
سری زمانی شاخص پیچیدگی اقتصادی روسیه نمایانگر فرایندی است که این کشور در توسعه توان تولیدی و تجاری خود پیموده است. از میان سه متغیر سازنده شاخص پیچیدگی اقتصادی، متغیر تحقیقات بیشترین تأثیر را از تحریم‌های سال ۲۰۱۴ پذیرفته است و این افول شدید تأثیرگذار بر کاهش پیچیدگی اقتصادی بوده است؛ لیکن وضعیت بسیار مناسب روسیه در متغیر تکنولوژی که نزول‌های بسیار محدودی را نیز تجربه نموده مانع از افول شاخص پیچیدگی اقتصادی روسیه شده است. شاخص تجارت نیز مشابه سری زمانی مبادلات بین‌المللی روسیه از سال ۲۰۱۴ دچار نزول شده است. در مجموع، نتیجه تحریم افول شدید تحقیقات و تجارت روسیه بوده است که بر نزولی شدن شاخص پیچیدگی اقتصادی تأثیر گذارده اما به دلیل وضعیت مناسب تکنولوژی در این کشور، شاخص پیچیدگی اقتصادی نزول شدید را تجربه ننموده است.



نمودار ۱۱. سری زمانی صادرات و پیچیدگی اقتصادی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

اطلاعات موجود در نمودار فوق تأیید می‌نماید که پس از سال ۲۰۱۴ و اعمال تحریم که صادرات انرژی روسیه کاهش یافته و محصولات دیگر جایگزین صادرات روسیه شده است و به‌طور ویژه از سال ۲۰۱۸ محصولات غیر انرژی مسیری همخوان با شاخص پیچیدگی اقتصادی دارد؛ بدین معنی که سهم محصولات غیر انرژی در سبد صادرات روسیه به‌طور معناداری افزایش یافته است و سطح پیچیدگی موجود کالاهای غیر انرژی روسیه سبب شده تا اثربخشی تحریم کاهش یابد. جهت تشریح بهتر این موضوع، روند صادرات مهم‌ترین کالاهای غیر انرژی روسیه از زمان تحریم، سری زمانی این محصولات در مقایسه با سال

۲۰۱۲ به‌عنوان بهترین سال صادراتی روسیه در نمودار ذیل بررسی شده است.



نمودار ۱۲. سری زمانی صادرات کالاهای غیر انرژی روسیه

همان‌گونه که در نمودار مشخص است، مهم‌ترین کالاهای غیر انرژی روسیه عبارت‌اند از محصولات شیمیایی، فلزات گران‌بها، محصولات فلزی، ماشین‌آلات و تولیدات مربوط به حمل و نقل که از این میان، چهار محصول (محصولات شیمیایی، محصولات فلزی، ماشین‌آلات و تولیدات مربوط به حمل و نقل) به‌طور مستقیم مربوط به پیچیدگی اقتصادی روسیه هستند و جزء کالاهایی محسوب می‌شوند که تولید آن‌ها نیازمند سطح بالایی از تکنولوژی و تحقیق است؛ همچنین استخراج فلزات گران‌بها نیز نیازمند سطحی مناسبی از تکنولوژی است که منجر به استخراج و استحصال فلزات گران‌بها می‌گردد. در مقایسه سال ۲۰۱۲ با سال ۲۰۲۲، صادرات کالاهای مورد اشاره از حدود ۱۵ درصد از کل صادرات به بیش از ۳۱ درصد رسیده است که نشان از افزایش بیش از دو برابری دارد. به لحاظ ارزش صادرات نیز کالاهای مذکور بالغ‌بر ۶۶ میلیارد دلار از صادرات روسیه را شامل می‌شده‌اند که این رقم در سال ۲۰۲۲ به بیش از ۱۴۷ میلیارد دلار رسیده است که افزایش چشم‌گیر صادرات این کالاها را تأیید می‌نماید.

پ: فرضیات

جهت بررسی تأثیرگذاری شاخص پیچیدگی اقتصادی بر سطح مبادلات تجاری روسیه در سری زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ از ضریب آریما استفاده شده است که نتیجه بررسی در جداول ذیل درج شده است.

جدول ۲. سری زمانی تعیین‌کنندگی پیچیدگی اقتصادی بر صادرات روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

ضریب آریما	صادرات روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲
۰/۶۱۸	پیچیدگی اقتصادی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲
۰/۷۴۵	اثر پیچیدگی اقتصادی بر صادرات روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲
۰/۶۰۱	

آزمون فرضیه سری زمانی صادرات روسیه مشخص ساخته است که صادرات روسیه با وجود تأثیرپذیری از تحریم در سال ۲۰۱۴، روند صعودی مناسبی را طی نموده است و تعیین ضریب ۰/۶۱۸ تأیید‌کننده این امر است؛ همچنین پیچیدگی اقتصادی روسیه نیز هرچند پس از اعمال تحریم ۲۰۱۴ دچار افت گردیده است، لیکن روند صعودی پیش از ۲۰۱۴ و پس از ۲۰۱۸ سبب شده تا ضریب مناسبی برای پیچیدگی اقتصادی روسیه محاسبه گردد. درعین‌حال وارد نمودن پیچیدگی اقتصادی به‌عنوان متغیر مستقل در سری زمانی صادرات روسیه نیز مشخص ساخته است که شش‌دهم از ضریب صادرات مربوط به اثرگذاری پیچیدگی اقتصادی است؛ به‌بیان‌دیگر، پیچیدگی اقتصادی ۶۰ درصد از مجموع روند صعودی موجود در صادرات روسیه را پوشش می‌دهد و عاملی تعیین‌کننده برای آن محسوب می‌گردد.

جدول ۳. سری زمانی تعیین کنندگی پنجیدگی اقتصادی بر صادرات روسیه ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۲

ضریب آریما	
۰/۴۲۸	صادرات روسیه ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲
۰/۴۱۳	پنجیدگی اقتصادی روسیه ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲
۰/۷۳۲	اثر پنجیدگی اقتصادی بر صادرات روسیه ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲

در مقایسه با سری زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲، ضریب صادرات کاهش یافته است که مؤید اثربخشی تحریم به‌ویژه در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ است، اما در عین حال افزایش صادرات در سایر سال‌های بازه مورد بررسی سبب شده تا ضریب مثبت برای صادرات روسیه در دوره ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ محاسبه گردد. در شاخص پنجیدگی اقتصادی نیز چنین روندی وجود داشته است و کاهش سال ۲۰۱۸ سبب نزول ضریب شده است اما همچنان ضریب این شاخص مثبت باقیمانده است هرچند در مقایسه با طول سری زمانی کمتر شده است. در مقابل، به دلیل افزایش ص

جدول ۴. سری زمانی تعیین کنندگی پنجیدگی اقتصادی بر صادرات غیر انرژی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

ضریب آریما	
۰/۶۷۲	صادرات غیر انرژی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲
۰/۷۴۵	پنجیدگی اقتصادی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲
۰/۶۳۳	اثر پنجیدگی اقتصادی بر صادرات غیر انرژی روسیه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

صادرات غیر انرژی روسیه به دلیل نزول سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ رونق بسیار مناسب بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ با وجود نزول در سال ۲۰۰۹ با ضریب ۰/۶۷۲ وضعیت بسیار مناسبی را طی نموده است. اثر پنجیدگی اقتصادی بر صادرات کالاهای غیر انرژی نیز مناسب بوده است و پنجیدگی اقتصادی حدود ۶۳ درصد از صادرات کالاهای غیر انرژی را تبیین نموده است.

جدول ۵. سری زمانی تعیین کنندگی پنجیدگی اقتصادی بر صادرات غیر انرژی روسیه ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲

ضریب آریما	
۰/۷۸۵	صادرات غیر انرژی روسیه ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲
۰/۴۱۳	پنجیدگی اقتصادی روسیه ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲
۰/۷۷۰	اثر پنجیدگی اقتصادی بر صادرات غیر انرژی روسیه ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲

صادرات کالای غیر انرژی روسیه پس از اعمال تحریم با افزایش نسبت به سری زمانی سبب شده است تا ضریب سری زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ این گروه از کالاها افزایش چشمگیر داشته باشد. همچنان که در بخش پیش بررسی گردید که ارزش و حجم کالاهای با پنجیدگی بالا در این دوره افزایش مناسبی را تجربه نموده است، تعیین کنندگی پنجیدگی اقتصادی نیز افزایش یافته به نحوی که این شاخص ۷۷ درصد از تغییرات صادرات کالاهای غیر انرژی روسیه را تبیین نموده است.

اقتصادی سیاسی روسیه و اثر پنجیدگی بر آن

همان‌گونه که در بخش نظری بیان گردید و فرضیات پژوهش نیز آن را تأیید نمود، پنجیدگی اقتصادی نظریه‌ای در اقتصاد سیاسی است که بر سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری ویژه دولت‌ها بر حوزه‌های دارای فناوری پیشرفته تأکید داشته و بر این عقیده است که دولت عامل تعیین‌کننده در سیاست‌های اقتصادی است و هدف‌گذاری آن در بخش پژوهش و توسعه محصولات تجاری، عاملی مهم و تأثیرگذار بر رشد اقتصادی است؛ چراکه محصولاتی که در نتیجه توسعه دانش فنی تولید می‌گردند، افزون بر اشتغال‌زایی داخلی و بازاریابی ساختار اقتصاد داخلی، جایگاه یک کشور را در عرصه بین‌المللی و اقتصاد جهانی نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایده نظریه پنجیدگی اقتصادی این امر است که ضمن نمایش توانایی تولید کالاها و خدمات پیچیده و متنوع یک کشور، تأثیرگذاری دانش، مهارت‌ها و قابلیت‌های تولیدی پیشرفته بر اقتصاد سیاسی را تشریح می‌نماید.

بررسی روند پنجیدگی اقتصادی در روسیه حاکی از این امر است که هرچند سیاست‌گذاری برای ارتقاء پنجیدگی اقتصادی به صورت مدون از سال ۲۰۰۰ بدین سو قابل رصد است، لیکن از زمان بروز بحران در روابط خارجی روسیه به دلیل شبهه‌زیره

کریمه و سپس جنگ اکرین، اقتصاد سیاسی دولت روسیه توجه بیشتری را معطوف به بخشی از تولیدات تجاری خود نموده است که دارای دو ویژگی بوده‌اند: یا فاقد رقیب در بازار بین‌المللی هستند و به همین دلیل اعمال تحریم بر آن‌ها موجب اختلال اساسی در اقتصاد جهانی می‌شود و بر همین اساس تحریم در مورد آن‌ها اعمال نمی‌گردد و یا بی‌اثر می‌شود که نمونه بارز آن شرکت روس اتم است که به دلیل سطح بسیار بالای پیچیدگی فنی هرچند مورد تحریم قرار گرفت اما پس از آن مشمول معافیت از تحریم گردید؛ ویژگی دوم نیز دارا بودن سطح فنی بسیار بالا برای تولید کالاهایی است که هرچند دارای نمونه مشابه در عرصه بین‌المللی هستند لیکن عدم تولید آن‌ها توسط روسیه موجب افزایش قیمت شدید و زیان مصرف‌کنندگان می‌گردد و به همین دلیل نیز این گروه نیز شامل تحریم نشده‌اند که به‌طور مثال می‌توان محصولات شیمیایی روسیه را مثال زد.

بنابراین، اقتصاد سیاسی روسیه در دوران تحریم بر اساس نظریه پیچیدگی اقتصادی هرچند به لحاظ سطح مبادلات علمی دچار تنزل شده است لیکن وجود محصولاتی با سطح پیچیدگی فنی بالا در تولید سبب شده است تا جایگاه این کشور در زنجیره‌های ارزش جهانی حفظ گردد. این امر بیانگر این موضوع است که چگونه سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در تولید کالاهای و خدمات پیچیده، توانایی آن‌ها را در حفظ جایگاه در اقتصاد بین‌المللی و رشد و توسعه اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

تحریم‌های تجاری اقداماتی برای محدود کردن تعامل اقتصادی با کشور هدف از طریق محدود کردن تجارت بین‌المللی است. از سوی دیگر تحریم‌های مالی شامل مبادله دارایی‌های مالی و مسدود کردن سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود. این نوع تحریم‌ها در طول زمان به دلیل گسترش فعالیت‌های اقتصادی جهانی و ادغام بازارهای مالی به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. همچنان که در این پژوهش بررسی گردید تا از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ بالغ بر ۱۷ هزار تحریم علیه روسیه تصویب و اجرایی گردیده است که حسب بررسی صورت گرفته هدفمند و مؤثر نیز بوده‌اند و مهم‌ترین محصول صادراتی روسیه که انرژی باشد را با اختلال مواجه ساخته‌اند، لیکن در بررسی فرضیات مشخص گردید که استفاده از شاخص پیچیدگی اقتصادی که تأکید بر تولید محصولاتی با سطح تکنولوژی بالا دارد، تأثیر بسیار بسزایی بر تقویت سطح مبادلات تجاری روسیه در دوران تحریم داشته است و سبب شده تا ضمن رفع کاهش مقطعی تراز تجاری، بهترین شرایط در مبادلات تجاری در دوران تحریم برای این کشور حاصل شود.

بایست بدین موضوع اذعان نمود که تحریم تأثیر مستقیمی بر مبادلات علمی روسیه داشته و موجب کاهش شدید شاخص تحقیقات در این کشور شده است اما توان تکنولوژیک این کشور سبب شده تا سطح پیچیدگی اقتصادی با تنزل شدید مواجه نگردد و تجارت بین‌المللی روسیه مختل نگردد و همین امر نیز سبب شده تا برخی از تحریم‌ها با دوره تنفس و یا لغو کلی مواجه گردد که نمونه بارز آن صنعت هسته‌ای روسیه است که از دسامبر ۲۰۲۳ از مجموعه تحریم‌ها مستثنا گردیده است و شرکت ملی هسته‌ای روس اتم به فعالیت خود بدون تحریم ادامه دهد.

درعین حال بایست اذعان نمود که تحریم موجب اختلال جدی در روند مبادلات و روندهای تحقیقاتی می‌گردد و افزایش توانایی تکنولوژیک راهکارهای جهت کاهش اثر تحریم است و حداقل در کوتاه و میان‌مدت موجب رفع کامل تحریم‌ها نخواهد شد. تجربه روسیه در مقابله با تحریم‌ها مؤید این موضوع است که تمرکز بر صادرات کالاهایی با پیچیدگی بالا جایگزین بخشی از تحریم صادرات انرژی شده است؛ هرچند در صورت رفع تحریم وضعیت اقتصادی این کشور دچار تحولی شگرف خواهد شد.

منابع

رسولی‌نژاد، احسان؛ اخوان، علی (۱۴۰۲)، بازاندیشی تاب‌آوری اقتصادی روسیه در برابر تحریم‌های غرب: الگو و درس‌هایی برای اقتصاد ایران، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۶ (۲)، ۱۴۸-۱۲۵. doi: 10.22059/jcep.2024.358211.450143

روحانی، سید علی؛ نمازی احسان (۱۳۹۶)، تحریم‌های غرب علیه روسیه، روابط خارجی، ۹ (۱)، ۶۹-۱۰۷. doi: 20.1001.1.20085419.1396.9.1.3.4

References

Andermo, E., & Kragh, M. (2021). Sanctions and dollar dependency in Russia: resilience,

- vulnerability, and financial integration. *Post-Soviet Affairs*, 37(3), 276–301. doi: 10.1080/1060586X.2021.1913932
- Arapova, E. (2023). The Sanctions Dilemma: How Sanctions Against Russia Affect Regional Integration within the EAEU States. *Strategic Analysis*, 47(3), 289–294. doi: 10.1080/09700161.2023.2247746
- Balland, P. A., Broekel, T., Diodato, D., Giuliani, E., Hausmann, R., O'Clery, N., & Rigby, D. (2022). The new paradigm of economic complexity. *Research Policy*, 51(3), 104–120. doi: 10.1016/j.respol.2021.104450
- Laudati, D., & Pesaran, H. (2022). Identifying the effects of sanctions on the Iranian economy using newspaper coverage. *Journal of Applied Econometrics*, 37 (1), 1–24. doi: 10.1002/jae.2947
- Ditrych, O., & Laryš, M. (2024). What can European security architecture look like in the wake of Russia's war on Ukraine? *European Security*, 1–21. doi: 10.1080/09662839.2024.2347221
- Hartmann, D., Guevara, M., Jara-Figueroa, C., Aristaran, M., & Hidalgo, C. (2018). Linking Economic Complexity, Institutions, and Income Inequality. *World Development*, 93 (2), 75–93. <https://doi:10.1016/j.worlddev.2016.12.020>, S2CID 45386522
- Feldman, M., Guy, F., & Iammarino, S. (2021). Regional income disparities, monopoly and finance. *Cambridge Journal of Regions, Economy and Society*, 14(1), 25–49. doi: 10.1093/cjres/rsaa024
- Van den Berg, G., Uhlendorff, A., & Wolff, J. (2022). The Impact of Sanctions for Young Welfare Recipients on Transitions to Work and Wages, and on Dropping Out. *Economica*, 89 (353), 1–28. doi: 10.1111/ecca.12392
- Gross, M. L. (2024). Medical Sanctions against Russia: Arresting Aggression or Abrogating Healthcare Rights? *The American Journal of Bioethics*, 1–14. doi: 10.1080/15265161.2024.2308163
- Gurkov, I., Filinov, N., & Saidov, Z. (2023). The Reaction of Foreign Manufacturing Corporations Operating in Russia to the New Sanctions that Followed the Outbreak of the Russia–Ukraine Military Conflict. *Problems of Post-Communism*, 1–9. doi: 10.1080/10758216.2023.2245547
- Hellquist, E. (2016). Either with us or against us? Third-country alignment with EU sanctions against Russia/Ukraine. *Cambridge Review of International Affairs*, 29 (3), 997–1021. doi: 10.1080/09557571.2016.1230591
- Hidalgo, A., & Hausmann, R. (2009). The building blocks of economic complexity. *Proceedings of the national academy of sciences*, 106(26), 10570–10575. doi: 10.1073/pnas.0900943106
- Hidalgo, C. (2021). Economic complexity theory and applications. *Nature Reviews Physics*, 3 (1), 92 – 113. doi: 10.1038/s42254-020-00275-1
- Hidalgo, C. (2023). The policy implications of economic complexity. *Research Policy*, 52 (9), 1–17. doi: 10.1016/j.respol.2023.104863
- Hausmann, R. Hidalgo, C.A, Bustos, S., Coscia, M., Simoes, A. & Yildirim, M.A. (2013). *THE ATLAS OF ECONOMIC COMPLEXITY MAPPING PATHS TO PROSPERITY*, Massachusetts Institute of Technology and Center for International Development, Harvard University. Retrieved at: https://growthlab.hks.harvard.edu/files/growthlab/files/atlas_2013_part1.pdf
- Ghomi, M. (2022). Who is afraid of sanctions? The macroeconomic and distributional effects of the sanctions against Iran. *Economics & Politics*, 34 (3), 395–428. doi: 10.1111/ecpo.12203
- Jones, E. (2023). The Choice for Sanctions. *Survival*, 65(3), 145–154. doi: 10.1080/00396338.2023.2218705
- Monshipouri, M., & Boggio, G. (2022) Sanctions, Deterrence, Regime Change: A New Look at US–Iran Relations. *Middle East Policy*, 29 (4), 26–44. doi: 10.1111/mepo.12661
- oec.world/en/profile/country/rus
- Panibratov, A. (2021). Sanctions, cooperation, and innovation: Insights into Russian economy and implications for Russian firms. *BRICS JOURNAL OF ECONOMICS*, 2 (3), 4–26. doi: 10.38050/2712-7508-2021-3-1
- Quaglia, L., & Verdun, A. (2023). Weaponisation of finance: the role of European central banks and financial sanctions against Russia. *West European Politics*, 46(5), 872–895. doi:

- 10.1080/01402382.2022.2155906
- Rasoulinezhad, E. & Akhavan, A. (2024). Rethinking Russia's Economic Resilience against Western Sanctions: Model and Lessons for Iran's Economy. *Central Eurasia Studies*, 16(2), 125-148. doi: 10.22059/jcep.2024.358211.450143 (In Persian)
- Renda, K. K., Özçelik, A. O., & Tabak, H. (2023). Turkey's proactive contestation of EU sanctions against Russia: European normative order vs. geopolitical realities. *Southeast European and Black Sea Studies*, 23(4), 757-780. doi: 10.1080/14683857.2023.2273021
- Rikap, C., & Lundvall, B. Å. (2020). Big tech, knowledge predation and the implications for development. *Innovation and Development*, 12(3), 389-416. doi: 10.1080/2157930X.2020.1855825
- Rouhani, A., & Namazi E. (2017). Western sanctions against Russia, *Foreign Relations*, 9 (1), 107-69. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085419.1396.9.1.3.4> (In Persian)
- Şanlı, D., Gülbay Yiğiteli, N., & Ergün Tatar, H. (2024). Do Economic Complexity Drivers Differ by Income Level? Insights from a Global Perspective. *Sage Open*, 14(2). 1-20. doi: 10.1177/21582440241239412
- Chung, S., Jimenez, J., Simoes, A., & Yıldırım, M. (2022). *The Atlas of Economic Complexity: Mapping Paths to Prosperity*. Puritan Press, ISBN-10: 0615546625.
- Silva, P. M., & Selden, Z. (2019). Economic interdependence and economic sanctions: a case study of European Union sanctions on Russia. *Cambridge Review of International Affairs*, 33(2), 229-251. doi: 10.1080/09557571.2019.1660857
- Stojkoski, V., Koch, P. & Hidalgo, C.A. (2023), Multidimensional economic complexity and inclusive green growth. *Commun Earth Environ*, 4 (130), 1-12. doi: 10.1038/s43247-023-00770-0
- wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/RUS/Year/2000/TradeFlow/EXPIMP

Legal and Political Analysis of Donald Trump's Trade War Against China, Canada, and Mexico from the Perspective of International Relations

Alireza Rezaei ^{1✉}, Mehdi Eskandari Khoshgou ²

1. Corresponding Author, Department of Politics and International Relations, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran E-mail: dralireza.rezaei@iau.ac.ir
2. Ph.D. Student of Public International law, Department of Law, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. E-mail: mehd1380skan@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 31 Oct 2025

Received in revised form: 19 Dec 2025

Accepted: 14 Jan 2026

Published online: 14 Mar 2026

Keywords:

United States,
Trade War,
China,
Donald Trump,
International Relations.

In recent decades, globalization and the expansion of international trade have become key features of the global economic system. However, with the start of Donald Trump's trade war against China, Canada and Mexico, these relations were severely affected. Trump's trade war, which intensified through the imposition of tariffs and trade barriers on imports and exports involving China, Canada, and Mexico, created new economic and political tensions in the global arena. Examining the causes, consequences, and legal challenges associated with this trade war is particularly important because its effects directly influence trade structures, international relations, and the global order. A trade war refers to economic and commercial tensions between countries that can arise from various factors, such as trade imbalances, economic interests, and security concerns. During Trump's presidency, the United States focused on establishing a trade balance with China and sought to protect domestic industries and create jobs by imposing high tariffs. The present study, conducted using a descriptive-analytical approach, attempts to answer the question of what effects Trump's trade war against China, Canada, and Mexico has had on international relations and global trade structures. The results of the study indicate that Trump's trade war not only caused economic and political damage to the countries involved but also created serious challenges in the field of international trade law and international cooperation.

Cite this article: Rezaei, A., & Eskandari Khoshgou, M. (2026). Legal and Political Analysis of Donald Trump's Trade War Against China, Canada, and Mexico from the Perspective of International Relations. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 43-62. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12090.1743> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12090.1743>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The trade war strategy reflected Trump's ideology of "America First," emphasizing economic nationalism and the re-evaluation of traditional alliances while simultaneously creating space for the escalation of geopolitical tensions. The trade conflict significantly affected economic and diplomatic relations, as the imposition of tariffs and retaliatory measures strained relations with key trade partners. In particular, the nature of U.S.–China relations were characterized by increased suspicion and competitive posturing, raising concerns about issues such as intellectual property theft and national security.

Relations with Canada and Mexico also faced challenges, as the United States sought to address broader issues such as drug trafficking and immigration, complicating efforts to reach joint trade solutions in North America. The legal frameworks governing international trade, including the principles of the World Trade Organization, as well as U.S. legal authorities, were tested as the Trump administration adopted a broad interpretation of national security to justify tariffs and trade restrictions. Reliance on Sections 301 and 232 of the U.S. Trade Act reflected a deviation from established norms and raised questions about the long-term sustainability of the global trading system.

The controversies surrounding Trump's trade war sparked extensive discussions among economists, policymakers, and the public, with critics warning about potential adverse effects on global economic stability and domestic employment. The complex interplay between economic incentives, national security concerns, and public sentiment redefined trade policies and their implications for international relations, highlighting the need for a nuanced understanding and diplomatic engagement in an increasingly interconnected world. Trade relations between the United States and its North American neighbors, Canada and Mexico, have undergone significant transformation in recent years, particularly under Trump's trade policies.

2. Theoretical Framework

Trade wars have a long and complex history, often reflecting deeper economic, political, and geopolitical tensions between nations. Economic theories of trade can generally be categorized into those supporting free trade and those advocating protection of domestic industries. Proponents of free trade, influenced by thinkers such as Adam Smith and David Ricardo, emphasize the benefits of open markets and minimal government intervention in trade. They argue that free trade enhances efficiency and stimulates economic growth by allowing countries to specialize according to their comparative advantages.

In contrast, protectionist theories emphasize the need to shield domestic industries from foreign competition. Advocates of protectionism argue that tools such as tariffs, quotas, and subsidies can protect emerging industries and jobs while safeguarding national security. The infant industry argument suggests that new sectors may require temporary support to become globally competitive, while strategic trade theory proposes that government intervention can help correct market failures.

Trade wars and protectionist policies have increasingly become central strategies in global economic relations, influencing trade flows, supply chains, and overall economic stability. Historical examples such as the Smoot-Hawley Tariff Act during the Great Depression and recent trade disputes between the United States and China illustrate the disruptive nature of trade wars, as they intensify tensions and create uncertainty in global markets. Protectionist tools also include quotas, which limit the amount of specific goods that can be imported. While they may offer short-term benefits, they often provoke retaliation and can negatively affect consumers, making their overall economic impact uncertain.

Historically, mercantilism from the 17th to the 18th centuries dominated economic thought, advocating high import tariffs to protect domestic industries and promote exports. This approach was exemplified by countries such as England, which imposed tariffs to support its manufacturing sectors. Later economic theories, such as Ricardo's concept of comparative advantage, gained prominence in modern trade discourse. Some countries, particularly in East Asia, have pursued a neomercantilism strategy, combining aggressive export promotion with controlled reductions in import barriers to support domestic industries.

3. Methodology

This research is theoretical in nature. The research method is descriptive-analytical, and information was collected through library research, including books, academic articles, and other scholarly sources.

4. Results and Discussion

Trump's trade war, due to price fluctuations and disruptions in supply chains, increased costs for both American producers and consumers. Many industries, particularly in the technology and agricultural sectors, faced serious challenges. Economic data analysis shows that the imposition of tariffs had significant effects on U.S. exports and imports. For example, the steel and aluminum industries experienced rising raw material costs, while agricultural exports to China declined as a result of retaliatory tariffs.

By imposing tariffs and trade restrictions, the United States crossed several boundaries in relation to the rules of the World Trade Organization. The legal challenges arising from Trump's trade war highlight the need for reforms in international trade regulations. Such reforms should not only address existing limitations but also strengthen multilateral cooperation and more accurately anticipate economic and social consequences in legal frameworks.

Political developments resulting from Trump's trade war also led to significant changes in U.S. foreign policy and its relations with other countries. With the slogan "America First," Trump sought to revise U.S. trade and diplomatic relations.

5. Conclusions and Suggestions

Trump's trade war against China was driven, on the one hand, by economic competition, asymmetric trade relations, and allegations of intellectual property theft, and on the other hand, it served as a political tool to gain support and strengthen nationalism. The trade war generated tensions and dissatisfaction within the international community, and its consequences continue to be felt in economic and political cycles.

The renegotiation of NAFTA, the shift toward economic nationalism, and rising political and social tensions influenced Trump's trade decisions and strained U.S. relations with these countries. Trump's trade war not only affected the U.S. economy but also marked a transformation in the country's trade and international policies. The changes in U.S. foreign policy reflect significant shifts in its international relations, particularly in its interactions with China and other nations.

At the domestic level, the economic consequences of the trade war affected industries under pressure as well as voters, ultimately contributing to social dissatisfaction and shifts in political behavior. China's responses also demonstrated the country's strategic capacity in addressing these challenges. By taking advantage of the circumstances created by the trade conflict, China strengthened its global economic position and expanded its international engagement.

A closer analysis of the political consequences of Trump's trade war against Canada

shows that it affected not only historical, economic, and diplomatic relations but also social dynamics. Similarly, the trade war with Mexico produced deep and wide-ranging economic, political, and social consequences. With the implementation of economic reforms in response to the United States–Mexico–Canada Agreement, Mexico faced internal and external tensions and shifts in regional interactions, placing the country in a complex position.



دانشگاه همدان

ISSN: 2676-587X

تحلیل حقوقی و سیاسی جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین، کانادا و مکزیک از منظر روابط بین الملل

علیرضا رضایی^۱ | مهدی اسکندری خوشگو^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. رایانامه: dralireza.rezaei@iau.ac.ir
 ۲. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. رایانامه: mehd1380skan@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

در دهه‌های گذشته، جهانی شدن و گسترش تجارت بین الملل به یکی از ویژگی‌های کلیدی نظام اقتصادی جهانی تبدیل شده است؛ اما با آغاز جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین، کانادا و مکزیک، روابط بین الملل به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. جنگ تجاری دونالد ترامپ که به صورت تحمیل تعرفه‌ها و موانع تجاری بر واردات و صادرات چین، کانادا و مکزیک تشدید شد، موجب بروز تنش‌های اقتصادی و سیاسی جدیدی در عرصه جهانی گردید. بررسی علل، پیامدها و چالش‌های حقوقی مرتبط با جنگ تجاری دونالد ترامپ از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا تأثیرات آن به طور مستقیم بر ساختارهای تجاری، روابط بین الملل و نظم جهانی نفوذ دارد. جنگ تجاری در واقع به تنش‌های اقتصادی و تجاری میان کشورها اطلاق می‌شود که می‌تواند ناشی از عوامل گوناگونی نظیر نابرابری‌های تجاری، منافع اقتصادی و نگرانی‌های امنیتی باشد. در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، ایالات متحده به طور خاص بر روی تلاش برای برقراری توازن تجاری با چین متمرکز گردید و با استفاده از تعرفه‌های بالا، به دنبال حفاظت از صنایع داخلی و ایجاد فرصت‌های شغلی در داخل کشور بود. پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی بیان شده، تلاش نموده است تا به این پرسش، پاسخ دهد که جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین، کانادا و مکزیک چه تأثیراتی بر روابط بین الملل و ساختارهای تجارت جهانی دارد؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که جنگ تجاری دونالد ترامپ، نه تنها سبب صدمات اقتصادی و سیاسی برای کشورهای درگیر شده، بلکه به چالش‌های جدی در زمینه حقوق تجارت بین الملل و همکاری‌های بین المللی انجامیده است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

آمریکا،

جنگ تجاری،

چین،

دونالد ترامپ،

روابط بین الملل.

استناد: رضایی، علیرضا؛ اسکندری خوشگو، مهدی (۱۴۰۴). تحلیل حقوقی و سیاسی جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین، کانادا و مکزیک از منظر روابط بین الملل. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، ۸ (۲)، ۴۳-۶۲. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12090.1743>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12090.1743>

مقدمه

تحلیل حقوقی و سیاسی جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین، کانادا و مکزیک، پیامدهای چندوجهی سیاست‌های تجاری دولت او را در چارچوب روابط بین‌الملل بررسی می‌کند. جنگ تجاری که در سال ۲۰۱۸ آغاز شد، با هدف رسیدگی به عدم تعادل تجاری و حمایت از صنایع آمریکایی از طریق تعرفه‌ها و سایر اقدامات اقتصادی، به‌خصوص چین را هدف گرفت. جنگ تجاری ایالات متحده با چین، یک بازی با حاصل جمع صفر است که هیچ برنده‌ای ندارد و به‌شدت به هر دو طرف آسیب می‌رساند (قربانی، ۱۳۹۹: ۱۳۴). استراتژی جنگ تجاری، منعکس‌کننده ایدئولوژی ترامپ بود که «اول آمریکا»، بر ناسیونالیسم اقتصادی و ارزیابی مجدد اتحادیه‌های سنتی تأکید و درعین‌حال فضایی از تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی را ایجاد می‌کرد. درگیری تجاری به‌طور قابل توجهی بر روابط اقتصادی و دیپلماسی بین‌المللی تأثیر گذاشت، زیرا اعمال تعرفه‌ها و اقدامات تلافی‌جویانه سبب تیره شدن روابط با شرکای تجاری کلیدی شد. به‌ویژه، مشخصه روابط ایالات متحده و چین با افزایش سوءظن و موضع‌گیری‌های رقابتی، افزایش نگرانی‌ها در مورد موضوعاتی مانند سرقت مالکیت معنوی و امنیت ملی گردید.

روابط با کانادا و مکزیک با چالش‌هایی مواجه شد که ایالات متحده به‌دنبال برطرف نمودن مسائل گسترده‌تر مانند قاچاق مواد مخدر و مهاجرت بود که تلاش‌ها برای راه‌حل‌های تجاری مشترک در آمریکای شمالی را پیچیده می‌کرد. چارچوب‌های قانونی حاکم بر تجارت بین‌الملل، از جمله اصول سازمان تجارت جهانی و مقامات قانونی ایالات متحده، آزمایش شدند، زیرا دولت ترامپ از تفسیر گسترده‌ای از امنیت ملی برای توجیه تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری استفاده نمود. استناد به بخش‌های ۳۰۱ و ۲۳۲ قانون تجارت ایالات متحده، اقدامات تهاجمی را علیه دشمنان تجاری درک‌شده، منعکس‌کننده انحراف از هنجارهای تعیین‌شده و ایجاد پرسش‌هایی در مورد دوام بلندمدت سیستم تجارت جهانی ایجاد کرد.

جنبش‌های مربوط به جنگ تجاری ترامپ بحث‌های بسیاری را در میان اقتصاددانان، سیاست‌گذاران و مردم به راه انداخته است و منتقدان درباره اثرات نامطلوب احتمالی بر ثبات اقتصاد جهانی و اشتغال داخلی هشدار می‌دهند. تعامل پیچیده بین انگیزه‌های اقتصادی، نگرانی‌های امنیت ملی و احساسات عمومی، سیاست‌های تجاری و پیامدهای آن‌ها را برای روابط بین‌الملل بازتعریف کرده و بر نیاز به درک دقیق و تعامل دیپلماتیک در جهانی که به‌طور روزافزونی به‌هم پیوسته است، تأکید می‌کند. روابط تجاری بین ایالات متحده و همسایگانش در آمریکای شمالی، کانادا و مکزیک، در سال‌های اخیر به‌ویژه در زمینه سیاست‌های تجاری دونالد ترامپ، دستخوش دگرگونی زیادی شده است. قبل از اجرای توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)، بخش‌های اقتصادی ایالات متحده و کانادا از قبل به‌خصوص در حوزه خودرو شدیداً یکپارچه شده بودند، به‌طوری‌که در نه ماهه اول سال ۲۰۲۴ تقریباً ۸۰۰ میلیارد دلار کانادا (۵۵۰ میلیارد دلار) کالا از مرز کانادا و ایالات متحده عبور کرد.

ایالات متحده کسری تجاری خود را با کانادا حفظ کرده است که حدود ۵۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که عمدتاً ناشی از تقاضای آمریکا برای نفت کانادا است. وقتی صادرات نفت حذف شود، آمریکا در واقع از مازاد تجاری با کانادا برخوردار است. روابط با مکزیک نیز عمیقاً درهم‌تنیده شده است، به‌طوری‌که در سال ۲۰۲۴ حدود ۸۰۰ میلیارد دلار کالا از مرز مکزیک و ایالات متحده منتقل شد و ایالات متحده بیش از ۴۷۵ میلیارد دلار محصولات مکزیک‌ای وارد نمود. چنین ارتباط اقتصادی، وابستگی‌های متقابل پیچیده‌ای را که در آمریکای شمالی وجود دارد، نشان می‌دهد که با دورنمای سیاسی شکل‌گرفته توسط دولت ترامپ، پیچیده‌تر شده است. در پاسخ به تعرفه‌ها و تهدیدات تجاری از سوی ایالات متحده، رهبران کانادا موضع دفاعی اتخاذ و برخی از وزیران از اقدامات تلافی‌جویانه و ترویج ناسیونالیسم کانادایی حمایت می‌نمایند.

واکنش منفی علیه سیاست تجاری ایالات متحده در افزایش احساسات ضد آمریکایی در میان کانادایی‌ها آشکار شده است، همان‌طور که در نظرسنجی فوریه ۲۰۲۵ نشان داد که ۹۱٪ از کانادایی‌ها مایل به کاهش اتکا به ایالات متحده به‌عنوان یک شریک تجاری هستند. جو سیاسی جنبش «کانادایی بخر» را تقویت نموده است که حاکی از تغییر در احساسات عمومی به سمت اولویت دادن به کالاهای داخلی بر واردات آمریکایی است. در جبهه ایالات متحده و مکزیک، به‌هم‌پیوستگی اقتصادی آن‌ها با وابستگی‌های متقابل مشخص شده است، به‌ویژه در گاز طبیعی و محصولات کشاورزی و ایالات متحده تأمین‌کننده قابل توجهی از هر دو به مکزیک است.

رابطه ایالات متحده و مکزیک، به دلیل تنش‌های تجاری مداوم به چالش کشیده شده است، زیرا هر دو کشور پیچیدگی‌های مشارکت اقتصادی خود را در میان پس‌زمینه‌ای از عدم قطعیت سیاسی و سیاست‌های تجاری در حال تحول می‌گذرانند. با پیشرفت جنگ تجاری ایالات متحده و چین، تئوری‌های ترجیح تجاری، مانند منفعت شخصی و جامعه‌گرایی، برای توضیح حمایت عمومی از چنین سیاست‌هایی پدیدار شدند. نگرانی‌های مربوط به عمل متقابل و انصاف به کانون بحث‌ها در مورد اثربخشی و پیش روی استراتژی‌های تجاری ایالات متحده تبدیل شده است. در پرتو چنین عواملی، افق تجارت آمریکای شمالی و پیامدهای آن بر روابط بین‌الملل همچنان در حال تکامل است.

۱. چارچوب نظری

اقتصاد سیاسی بین‌الملل شبکه‌ای از چانه‌زنی بین و درون دولت‌ها و بازار است. این چانه‌زنی است که تعیین‌کننده تولید، مبادله و توزیع ثروت و قدرت است که می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد (رضایی و ترابی، ۱۳۹۰: ۵). جنگ‌های تجاری تاریخچه‌ای طولانی و پیچیده دارند که اغلب منعکس‌کننده تنش‌های عمیق‌تر اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی بین ملت‌ها هستند. نظریه‌های اقتصادی در مورد تجارت را می‌توان به‌طور کلی به نظریه‌های حامی تجارت آزاد و نظریه‌های طرفدار حمایت از تولیدات داخلی طبقه‌بندی نمود. طرفداران تجارت آزاد، تحت تأثیر متفکرانی مانند آدام اسمیت و دیوید ریکاردو، بر مزایای بازارهای آزاد و حداقل مداخله دولت در تجارت تأکید دارند. آن‌ها استدلال می‌کنند که تجارت آزاد با فراهم کردن امکان تخصص کشورها در مزیت‌های نسبی خود، کارایی را ارتقا داده و رشد اقتصادی را تقویت می‌نماید. در مقابل، نظریه‌های حمایت‌گرایی بر لزوم محافظت از صنایع داخلی در برابر رقابت خارجی استدلال می‌کنند.

طرفداران رویکرد حمایت‌گرایی ادعا می‌کنند که ابزارهایی مانند تعرفه‌ها، سهمیه‌ها و یارانه‌ها قادرند از صنایع نوپا و مشاغل محافظت نموده و امنیت ملی را حفظ نمایند. استدلال درخصوص صنایع نوپا بیان می‌دارد که بخش‌های نوظهور ممکن است برای رقابتی شدن در مقیاس جهانی به حمایت موقت نیاز داشته باشند، در حالی که نظریه تجارت استراتژیک بیان می‌کند که مداخله دولت می‌تواند به اصلاح شکست‌های بازار یاری رساند. جنگ‌های تجاری و سیاست‌های حمایت‌گرایانه به شکل روزافزونی به استراتژی‌های محوری در روابط اقتصادی جهانی تبدیل شده‌اند و بر جریان‌های تجاری، زنجیره‌های تأمین و ثبات کلی اقتصادی تأثیر می‌گذارند. نمونه‌های تاریخی قانون تعرفه اسموت-هاولی در دوران رکود بزرگ و اختلافات تجاری اخیر بین ایالات متحده و چین، ماهیت مخرب جنگ‌های تجاری را نشان می‌دهند، زیرا آن‌ها موجب تشدید تنش‌ها شده و عدم اطمینان را در بازارهای جهانی ایجاد می‌کنند.

ابزارهای حمایت‌گرایانه شامل سهمیه‌بندی است که مقدار کالاهای خاصی را که می‌توانند وارد شوند، محدود می‌کند. اگرچه ممکن است مزایای کوتاه‌مدتی داشته باشند، اما اغلب باعث تلافی‌گردیده و قادرند اثرات نامطلوبی برای مصرف‌کنندگان داشته باشند و تأثیر اقتصادی خالص را نامشخص نمایند. از نظر تاریخی، مرکانتیلیسم از قرن هفدهم تا هجدهم بر اندیشه اقتصادی غالب بود و از تعرفه‌های بالا بر واردات برای محافظت از صنایع داخلی و ترویج صادرات حمایت می‌نمود. رویکرد مذکور توسط کشورهایمانند انگلستان که برای حمایت از بخش‌های تولیدی خود تعرفه وضع می‌کردند، مشخص می‌شد، در حالی که نظریه‌های اقتصادی بعدی، مانند مزیت نسبی ریکاردو، در مباحث تجاری مدرن جایگاه برجسته‌ای پیدا نموده‌اند. برخی کشورها، به‌ویژه در شرق آسیا، یک استراتژی نئومرکانتیلیستی را دنبال کرده و بین ارتقای صادرات تهاجمی و کاهش کنترل شده موانع وارداتی برای پرورش صنایع داخلی تعادل برقرار می‌نمایند (Hung Kwant, 2019: 12).

یکی از محرک‌های اقتصادی اصلی پشت جنگ‌های تجاری، وجود عدم تعادل‌های تجاری، مانند کسری تجاری است. کسری تجاری زمانی رخ می‌دهد که یک کشور کالاهای بیشتری نسبت به صادرات خود وارد نموده و نگرانی‌هایی را در مورد رقابت‌پذیری صنایع داخلی ایجاد می‌کند. دولت‌هایی که با عدم تعادل در این زمینه مواجه هستند، ممکن است احساس نمایند که برای اجرای اقدامات حمایتی، از جمله تعرفه‌ها، برای تحریک تولید محلی و کاهش واردات، تحت فشار قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، کاهش ارزش پول، تاکتیکی است که کشورها برای ارزان‌تر کردن صادرات و گران‌تر کردن واردات خود به کار می‌گیرند.

و اغلب به‌عنوان اقدامی متقابل در برابر تعرفه‌ها استفاده می‌شود. برای مثال، در سال ۲۰۱۹، چین به کاهش ارزش یوان خود برای جبران تعرفه‌های ایالات متحده متهم و این موضوع، نشان می‌دهد که چگونه دست‌کاری ارز می‌تواند تنش‌های تجاری را تشدید نماید.

کشورها ممکن است تصور کنند که منافع اقتصادی آن‌ها توسط رویه‌های تجاری ناعادلانه کشور دیگری تضعیف می‌شود. در پاسخ، دولت‌ها، موانع تجاری را به‌عنوان وسیله‌ای برای محافظت از صنایع داخلی و ایجاد شغل اعمال می‌کنند. وابستگی متقابل اقتصادهای مدرن تضمین می‌نماید که پیامدهای جنگ‌های تجاری فراتر از کشورهای مستقیماً درگیر گسترش یابد. ماهیت تلافی‌جویانه جنگ‌های تجاری اغلب سبب چرخه‌ای از اقدامات حمایت‌گرایانه می‌شود که ثبات اقتصادی جهانی را تضعیف نموده و کشورها با موانع تجاری خود به تعرفه‌ها پاسخ داده و در نتیجه تنش‌ها و عدم قطعیت اقتصادی را تشدید می‌نمایند (Spade, 2011: 30).

۲. جنگ‌های تعرفه‌ای در قرن نوزدهم

با فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی ایالات متحده آمریکا مدعی کسب جایگاه قدرت بلامنازع قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل گردید، بازیگری که توانایی جهت‌دهی به قواعد و رویه‌های بین‌المللی را به‌تنهایی داراست (خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۵۹). جنگ‌های تجاری در ایالات متحده از سال‌های اولیه تأسیس این کشور آغاز گردید و اعمال تعرفه‌ها نقش اساسی در شکل دادن به چشم‌اندازهای اقتصادی و سیاسی ایالات متحده داشتند. تعرفه ۱۷۸۹ یکی از اولین تعرفه‌های مهم بود که مدت کوتاهی پس از تصویب قانون اساسی ایالات متحده وضع گردید. هدف تعرفه ۱۷۸۹، تأمین بودجه دولت جدید و حمایت از صنایع نوپای آمریکایی بود که زمینه را برای سیاست‌های اقتصادی آینده فراهم نمود (Enhrlich, 2012). با این حال، تنش‌هایی را بین تولیدکنندگان شمالی که از اقدامات حمایتی سود می‌بردند و کشاورزان جنوبی که تحت فشار قیمت‌های بالاتر کالاهای وارداتی بودند، ایجاد کرد.

در سال ۱۸۲۸، تعرفه ۱۸۲۸ که به‌عنوان «تعرفه مکروهات» نیز شناخته می‌شد، وضع گردید. چنین اقدامی، تعرفه کالاهای وارداتی را به میزان بسیار زیادی افزایش داد تا از صنایع شمالی در برابر رقابت خارجی محافظت نماید (Findlay & O'Rourke, 2007). جنوب به‌شدت با این تعرفه مخالفت کرد، زیرا به‌طور نامتناسبی بر اقتصاد آن‌ها تأثیر گذاشت و سبب افزایش قیمت کالاهای شد. درگیری بر سر این تعرفه شکاف فزاینده بین ایالت‌های شمالی و جنوبی را برجسته نمود و زمینه را برای مناقشات سیاسی بیشتر فراهم کرد که در نهایت به تنش‌های مقطعی کمک کرد که در جنگ داخلی به اوج خود می‌رسید. تعرفه موریل که در سال ۱۸۶۱ تصویب شد، لحظه ارزنده دیگری را در تاریخ تعرفه‌های ایالات متحده رقم زد. در حالی که تعرفه برای دولت اتحادیه درآمد ایجاد کرد و صنایع شمالی را تقویت نمود، باعث شکاف اقتصادی بین شمال و جنوب گردید.

اگرچه تعرفه اسموت هاوولی در سال ۱۹۳۰ اغلب به‌عنوان بارزترین نمونه از سیاست‌های تجاری حمایتی که سبب آشفتگی اقتصادی می‌شود، موردنظر قرار گرفت، اما ریشه‌های آن را می‌توان در بحث‌های تعرفه‌های اولیه قرن نوزدهم جستجو کرد. تعرفه که در زمان شروع رکود بزرگ وضع شد، در تلاش برای محافظت از مشاغل آمریکایی، به‌ویژه در کشاورزی، عوارض بر بیش از ۲۰۰۰۰ کالای وارداتی را تقریباً ۲۰ درصد افزایش داد. تعرفه به‌جای تسکین، نتیجه معکوس داد و باعث واکنش تلافی‌جویانه سایر کشورها شد و سبب کاهش قابل توجه تجارت بین‌المللی گردید که طی سال‌های بعد ۶۵ درصد کاهش یافت. سیاست‌ها در نهایت باعث کاهش تجارت جهانی، افزایش تورم و نیز تقویت دلار شد (Irwin, 2002: 3-4). استفاده از تعرفه به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی می‌تواند در عملکرد بسیاری از رؤسای جمهور ایالات متحده مشاهده شود (Fordham, 2017: 10-15).

در اواسط قرن بیستم، سازمان‌هایی مانند انجمن ملی تولیدکنندگان با نفوذ در واشنگتن، از سیاست‌هایی حمایت نمودند که به نفع منافع آن‌ها بود. فضای لابی‌گری همچنان بر مذاکرات تجاری و اجرای توافقات تجاری مختلف تأثیر گذاشته است (Baldwin, 1985: 10-14). واضح است که وقتی یکی از قدرتهای اقتصادی جهان از چارچوب‌های بین‌المللی فاصله گیرد،

دشوار است سایر کشورها تابع قوانین و مقررات باقی بمانند (Suleiman, 2022: 16-18).

۳. دلایل سیاسی جنگ تجاری علیه چین، کانادا و مکزیک

چین مهم‌ترین بازیگر بریکس محسوب شده و این گروه‌بندی، سرشتی چین محور دارد. تغییر محیط بین‌الملل، تقویت هویت بین‌المللی، افزایش قدرت اثرگذاری و چانه‌زنی و رویارویی با تصویر منفی از چین، از جمله مهم‌ترین اهدافی هستند که چین از رهگذر همکاری با بریکس پی‌جویی می‌نماید (سلیمان پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۸). قدرت‌یابی چین و جلوه‌گر شدنش در قامت و قواره قدرتی بزرگ و نقش بنیادین آن در سیاست بین‌الملل محل مناقشه نیست (چگنی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۶). چین در دهه‌های اخیر اقدام به نوسازی در ارتش و نیروهای نظامی خود نموده است. چه از نظر فناوری تسلیحاتی و چه از نظر سازمان نیروهای دفاعی دست به ابداعات نوینی زده است (کندی، ۱۳۸۵: ۶۲۳). رقابت اقتصادی یکی از دلایل کلیدی در شکل‌گیری جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین به شمار می‌رود. جنگ تجاری آمریکا علیه چین در دولت ترامپ آغاز شد و بر معادلات سیاسی و اقتصادی جهان تأثیر زیادی گذاشت (زاهدی خطیر و صالحی، ۱۴۰۱: ۱۳۳).

از اوایل دهه ۲۰۰۰، چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی نوظهور توانست با رشد سریع خود به یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل شود. موقعیت یادشده، نه‌تنها برای اقتصاد چین، بلکه برای ایالات متحده، به‌ویژه به‌عنوان یک رقیب، از جوانب مختلف چالش‌برانگیز بود. ترامپ در سخنان خود بارها به موضوع مذکور، اشاره نمود که چین با استفاده از سیاست‌های اقتصادی ناعادلانه‌ای مانند تحصیل بر روی دستمزدهای پایین و سیاست‌های یارانه‌ای در حال رقابت با صنایع آمریکایی بود. ترامپ در مبارزات انتخاباتی خود، مشکلات نابرابری در تجارت را برجسته نمود و بر این عقیده بود که ایالات متحده در معامله با چین ضربه خورده و صدها هزار شغل از دست داده است. او یکی از بزرگ‌ترین انتقادات خود را به چین به‌دلیل «سرقت» اقتصادی و تکنولوژیک معطوف کرد و بر این اعتقاد بود که به‌واسطه سیاست‌های غیرمنصفانه چین، قدرت رقابتی ایالات متحده به‌شدت تضعیف گردیده است. تفاهم‌نامه‌ای که استراتژی‌های تجاری با چین را با هدف مبارزه با دست‌کاری ارزی و تقویت حمایت از مالکیت معنوی ترسیم می‌کند، نشان‌دهنده تمرکز بر امنیت اقتصادی ملی به قیمت نادیده گرفتن سیستم‌های تجاری چندجانبه است (Goswami, 2020: 25-27).

رقابت اقتصادی به‌تدریج به یک جنگ تجاری تبدیل و ترامپ با راهبرد سخت‌گیری، دربردارنده تعرفه‌های تجاری بالا (تا ۲۵ درصد) بر روی کالاهای چینی، تلاش نمود تا حق خود را به‌عنوان یک قدرت اقتصادی در سطح جهانی حفظ کند. سرقت مالکیت معنوی یکی از موضوعات اصلی در بستر روابط اقتصادی آمریکا و چین به شمار می‌آید. ترامپ و اعضای دولتش به‌طور مکرر به این موضوع اشاره نمودند که چین از طریق روش‌های غیرقانونی از جمله کپی‌برداری و نقض حقوق معنوی، فناوری‌های آمریکایی را به دست آورده است. ادعای ترامپ به‌ویژه در زمینه فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، نانو تکنولوژی و بیوتکنولوژی شدیداً تحت تأکید قرار گرفت. به‌عنوان مثال، نگرانی در خصوص سرقت اطلاعات و تکنولوژی از جانب چین به‌ویژه در مورد شرکت‌های آمریکایی به اوج خود رسید و ترامپ با وضع تعرفه‌های تجاری سعی در جبران چنین وضعیتی داشت.

با توجه به گزارشی که در سال ۲۰۱۸ توسط دفتر هماهنگی تجارت ایالات متحده منتشر گردید، تخمین زده می‌شود که چین سالانه حدود ۳۰۰ میلیارد دلار از طریق سرقت مالکیت معنوی به اقتصاد ایالات متحده خسارت وارد می‌کند. انتشار گزارش دفتر هماهنگی تجارت ایالات متحده، در حقیقت تسهیل‌گر نوعی نگرش عمومی در ایالات متحده نسبت به چین و زمینه‌ساز نابسامانی در روابط اقتصادی و تجاری چین و ایالات متحده گشت. ترامپ می‌کوشید با اتخاذ موضعی قوی در برابر چین، به شفاف‌سازی و ارائه یک چارچوب منسجم برای مذاکرات اقتصادی بپردازد. نگرش نابرابر ترامپ به تجارت بین‌المللی نیز یکی از عواملی است که به تشدید جنگ تجاری انجامید. نرخ‌های بالای تعرفه، حمایت از صنایع داخلی و اظهارات انتقادی نسبت به توافقات تجاری پیشین، همه در این منظر قابل تفسیر هستند.

ترامپ همواره بر این باور است که توافقات تجاری پیشین، به‌ویژه توافق نفتا، فقط به نفع کشورهای دیگر بوده و به ضرر

منافع ایالات متحده است. او با استناد به تجارب پیشین، به این نتیجه رسید که چین و کشورهای دیگر از پایین بودن دستمزدها و سیاست‌های غیرمنصفانه برای رقابت استفاده می‌کنند. به همین دلیل، او تصمیم به اتخاذ سیاست‌های تجاری محافظتی و سنتی در راستای حفظ مشاغل و صنایع آمریکایی گرفت. از سوی دیگر، این نگرش نامتقارن به تجارت به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز ارتباط داشت. ترامپ سعی کرد تصویر «چین به‌عنوان دشمن» را در رسانه‌ها و افکار عمومی تقویت نموده و با این تاکتیک احساس ملی‌گرایی را در جامعه تقویت نماید. جنگ تجاری نه تنها ابعاد اقتصادی و تجاری را تحت تأثیر قرار داد، بلکه موجب تغییرات اساسی در سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده نیز گردید. نارضایتی‌هایی که از وضعیت اقتصادی ناشی از جهانی‌سازی به وجود آمده بود، احساسات ملی‌گرایانه و محافظه‌کارانه را در میان رأی‌دهندگان تقویت نمود.

ترامپ با به‌کارگیری این احساسات و انتقادات نسبت به سیاست‌های تجاری پیشین، توانست حمایت گروه‌های خاصی را در جامعه جلب کند. چین همواره با تصریح بر این امر که کشورهای منطقه می‌توانند مشکلات منطقه‌ای خود را در قالب همگرایی منطقه‌ای حل کنند، تلاش کرده است تا بدین‌وسیله مانع گسترش حضور و نفوذ هرچه بیشتر ایالات متحده در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم شود (حاجی‌یوسفی و الوند، ۱۳۸۷: ۱۸۰-۱۸۱).

توافق نفتا که در سال ۱۹۹۴ به امضای ایالات متحده، کانادا و مکزیک رسید، یکی از اساسی‌ترین توافقات تجاری قرن بیستم بود. توافق نفتا نه تنها سبب کاهش تعرفه‌ها و تسهیل تجارت میان این کشورها شد، بلکه زمینه‌ساز ادغام اقتصادی بیشتری در آمریکای شمالی بود. تا اواخر دهه ۲۰۱۰، توافق نفتا به‌عنوان نشانه‌ای از موفقیت جهانی‌سازی مورد توجه قرار داشت. دولت ترامپ از چنین تفکراتی استفاده و بر لزوم اصلاح توافق نفتا تأکید نمود. ترامپ در جریان کارزار انتخاباتی‌اش بارها به انتقاد از نتیجه‌های منفی توافق نفتا برای کارگران آمریکایی پرداخت و ادعا کرد که توافق نفتا باعث از بین رفتن شغل‌های آمریکایی در بخش تولید و خدمات گردیده است. او مدعی بود که مشکلات اقتصادی ناشی از جهانی‌سازی باید مورد توجه قرار گیرد و ایالات متحده باید در برابر آن‌ها هوشیار باشد. با به قدرت رسیدن ترامپ، او نتایج مذاکرات جدید را به‌عنوان بخشی از تلاش‌های خود برای بهبود وضعیت اقتصادی و مشارکت کارگران آمریکایی معرفی نمود.

مذاکرات باعث شکل‌گیری «توافق ایالات متحده، مکزیک و کانادا» شد. توافق جدید، با وجود اینکه در برخی زمینه‌ها اصلاحاتی نسبت به نفتا ایجاد کرده بود، هنوز در سطح بسیار انتقادی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. بسیاری از کارشناسان و منتقدان معتقد بودند که این توافق در واقع به نابرابری‌های جدیدی که در عرصه تجارت وجود داشت، پاسخ نمی‌دهد (Swanson, 2022).

ترامپ به‌عنوان یک چهره ملی‌گرا، از نارضایتی‌ها و نگرانی‌ها در مورد روندهای اقتصادی و اجتماعی بهره‌برداری کرد. او با ادبیاتی آتشین علیه جریان‌های جهانی‌سازی و توافقات بین‌المللی، سعی نمود حس ملی‌گرایی را در میان پایگاه اجتماعی خود تقویت کند. ملی‌گرایی به او اجازه داد تا سیاست‌های تجاری جدیدی را ایجاد کند که برای برخی از رأی‌دهندگان جذاب و الهام‌بخش بود. تنش‌های سیاسی و اجتماعی در ایالات متحده و تأثیر آن‌ها بر تصمیمات تجاری ترامپ نهایتاً به‌عنوان یکی از عوامل حیاتی در جنگ تجاری مطرح گردیده است. ترامپ با بهره‌برداری از نارضایتی‌های عمومی، اشکال جدیدی از سیاست‌های اقتصادی را به نام «حفاظت از کارگران آمریکایی» به راه انداخت.

سیاست‌ها تأثیرات عمیقی بر روابط تجاری ایالات متحده با کشورهای همسایه، به‌ویژه کانادا و مکزیک داشت و به دلیل تقابل‌های شدید در مذاکرات تجاری، ممکن است پیامدهای طولانی‌مدتی داشته باشد. از سوی دیگر، ناکامی در برطرف نمودن چالش‌های اقتصادی و اجتماعی به تنش‌های بین‌المللی منجر و انتقادات شدیدی از سوی دیگر کشورها، حتی از کشورهای هم‌پیمان ایجاد نمود. بسیاری از کشورها نگران بودند که ملی‌گرایی اقتصادی ترامپ به سایر کشورهای دنیا تسری یابد و منجر به اعمال تعرفه‌های بالا گردد (Lee, 2020: 338).

جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین، کانادا و مکزیک ناشی از ترکیبی از عوامل سیاسی، اقتصادی و استراتژیک بود. یکی از انگیزه‌های اصلی، تمایل به منحرف کردن توجه عمومی از چالش‌های داخلی، به‌ویژه هرج و مرج سیاست‌های اقتصادی در دولت او بود. سیاست‌های تجاری تهاجمی ترامپ، از جمله اعمال تعرفه‌ها، به‌عنوان ابزاری برای محافظت از مشاغل و صنایع

آمریکایی تدوین گردیده بود، بنابراین با پایگاه سیاسی او طنین‌انداز شد و هدف آن تحکیم حمایت در میان رأی‌دهندگان بود که نگران تأثیر جهانی شدن بر اقتصادهای محلی بودند. دولت ترامپ موضعی تقابلی در قبال چین اتخاذ نمود و رویه‌های اقتصادی آن را تهدیدی برای منافع ایالات متحده دانست.

اقدامات انجام‌شده شامل تشدید کنترل صادرات، به چالش کشیدن شرکت‌های فناوری چینی و مقابله با طرح‌هایی مانند طرح کمر بند و جاده بود. موضع تهاجمی بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر برای اعمال سلطه ایالات متحده در تجارت بین‌المللی و نشان دادن گسست از هنجارهای دیپلماتیک پیشین بود که بر رویکرد حاصل جمع صفر در مذاکرات تجاری تأکید داشت. تغییر نام مناطق جغرافیایی و برچسب‌گذاری کارتل‌های مکزیک به‌عنوان سازمان‌های تروریستی، چارچوب نظامی‌گرایانه و ملی‌گرایانه دولت از روابط تجاری را در چارچوب امنیت ملی بیش از پیش برجسته نمود. ظهور ملی‌گرایی اقتصادی نیز بر سیاست‌های تجاری ترامپ تأثیر گذاشت. مخالفت داخلی با توافق‌نامه‌های تجاری قبلی، مانند نفتا، زمینه مساعدی را برای رهبران سیاسی ایجاد کرد تا از احساسات ضد جهانی‌شدن بهره‌برداری کنند. تعرفه‌های دولت ترامپ که به‌عنوان ابزاری برای محافظت از تولیدات ایالات متحده دیده می‌شوند، با ادعاهای مربوط به وضعیت اضطراری ملی مربوط به کسری تجاری توجیه شدند.

۴. حجم مبادلات تجاری آمریکا و چین در دوره ترامپ

روابط تجاری بین ایالات متحده و چین در طول دولت ترامپ دستخوش تغییرات بسیاری گردید که با آغاز جنگ تجاری در ژانویه ۲۰۱۸ مشخص شد. درگیری زمانی آغاز گردید که رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، تعرفه‌ها و سایر موانع تجاری را بر کالاهای چینی اعمال نمود و به مسائل طولانی‌مدت مانند شیوه‌های تجاری ناعادلانه و سرقت مالکیت معنوی اشاره کرد. منطق پشت این اقدامات رسیدگی به کسری تجاری بین دو کشور و تحت فشار قرار دادن چین برای گرفتن امتیازات اقتصادی از جمله انتقال اجباری فناوری آمریکایی به شرکت‌های چینی بود. پس از تعرفه‌های اولیه ترامپ، چین با اعمال تعرفه‌های خود بر کالاهای آمریکایی تلافی نمود، تنش‌ها را تشدید کرد و زنجیره‌های تأمین جهانی را تحت تأثیر قرار داد.

جنگ تجاری سبب کاهش قابل توجه حجم تجارت بین دو کشور شد، زیرا کسب‌وکارها شروع به ارزیابی مجدد استراتژی‌های تجاری خود در میان عدم قطعیت درگیری‌های جاری نمودند. تا سال ۲۰۲۱، ۸٫۶ درصد از صادرات ایالات متحده و ۱۷٫۹ درصد از واردات ایالات متحده به چین مرتبط بود که نشان‌دهنده وابستگی متقابل زیادی است که روابط اقتصادی آن‌ها را قبل از جنگ تجاری مشخص می‌کرد. در تلاش برای مذاکره برای یک قطع‌نامه، دو طرف در ژانویه ۲۰۲۰ به یک توافق فاز یک دست یافتند که هدف آن کاهش بخشی از تنش‌ها و تعیین تعهدات برای افزایش خرید کالاهای آمریکایی از چین بود. با این وجود، بسیاری از مسائل اصلی حل‌نشده باقی ماندند که سبب ادامه اصطکاک در روابط ایالات متحده و چین گردید. تأثیر جنگ تجاری فراتر از تجارت دوجانبه بود و بر بازارهای مالی و اقتصاد جهانی تأثیر گذاشت.

از آنجایی که دولت ترامپ سیاست تجاری تهاجمی‌تری را دنبال می‌نمود، اهداف تجارت ایالات متحده و چین به‌طور غیر قابل برگشتی تغییر کرد و زمینه را برای اختلافات و مذاکرات مداوم در سال‌های بعد فراهم نمود. حجم تجارت بین ایالات متحده و چین در طول دولت ترامپ نوسانات بسیاری را تجربه کرد که عمدتاً تحت تأثیر اعمال تعرفه‌ها و سیاست‌های تجاری قرار داشت. از ژانویه ۲۰۱۷ تا نوامبر ۲۰۲۴، ارزش کل کالاهای مبادله شده بر اساس تورم بین این دو کشور الگوهای متمایزی را نشان داد که با دوره‌هایی از تشدید تعرفه‌ها و تنش‌های تجاری که در دوره پرزیدنت ترامپ آغاز گردید. داده‌های بخش آمار سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که سطح تجارت دوجانبه به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر تعرفه‌های اعمال‌شده در دوره ریاست جمهوری ترامپ قرار گرفته است. کسری تجاری ایالات متحده با چین همچنان به‌عنوان نقطه کانونی بحث و سیاست باقی مانده است، زیرا این کشور در طول همه‌گیری به‌طور موقت باریک شد، اما پس از آن به روند قبلی خود بازگشت.

وضع تعرفه‌ها در اواسط سال ۲۰۱۸ باعث ایجاد واگرایی در شاخص‌های تجاری گردید، به‌طوری که صادرات و واردات ایالات متحده از چین نمایانگر روند کاهشی بود، در حالی که تجارت با سایر نقاط جهان ثبات بیشتری را نشان داد. شاخص کل

تجارت دوجانبه با چین از ارزش خنثی ۱۰۰ در ژوئن ۲۰۱۸ شروع شد و به حدود ۷۹ کاهش یافت که نشان‌دهنده کاهش حجم تجارت است. تعرفه‌های وضع‌شده در طول جنگ تجاری به پیامدهای اقتصادی بسیاری انجامید. بر طبق مطالعه‌ای که در ژانویه ۲۰۲۲ انجام گرفت، ضرر صادرات مستقیم ناشی از تعرفه‌های تلافی‌جویانه را در حدود ۲۷ میلیارد دلار از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ تخمین زد. ارزیابی‌های انجام‌شده توسط کمیسیون تجارت بین‌المللی ایالات متحده در ماه مه ۲۰۲۳ تأیید نمود که تعرفه‌های فولاد، آلومینیوم و چین تقریباً به‌طور کامل به مصرف‌کنندگان آمریکایی منتقل گردیده و سبب افزایش قیمت‌ها و تعدیل در سطوح تولید در صنایع مختلف شده است.

کشورهایی مانند ویتنام، مکزیک و تایوان افزایش صادرات را تجربه نمودند، زیرا به منابع جایگزین برای شرکت‌هایی تبدیل شدند که به دنبال دور زدن تعرفه‌های اعمال‌شده بر کالاهای چینی هستند. در دوران ترامپ، تغییرات قابل توجهی در سیاست تجاری بین ایالات متحده و چین با تأکید بر تعرفه‌ها و اقدامات نظارتی با هدف تغییر شکل دادن به پویایی تجارت مشخص گردید. رویکرد دولت ترامپ بر نگرانی‌های امنیت ملی، به‌ویژه در مورد مهاجرت غیرقانونی و هجوم فنتانیل که بر اعمال تعرفه‌های جدید بر شرکای تجاری کلیدی، از جمله چین تأثیر گذاشت، متمرکز بود. دستور کار تعرفه‌های دولت ترامپ با افزایش پیشنهادی واردات از چین با هدف پرداختن به شیوه‌های تجاری ناعادلانه و تقویت تولید داخلی، تغییری اساسی را به سمت سیاست‌های تجاری حمایتی نشان داد.

در کنار تعرفه‌ها، دولت کنترل‌های صادراتی سخت‌گیرانه‌ای را با هدف حفاظت از منافع فناوری ایالات متحده اعمال نمود. در دسامبر ۲۰۱۹، ایالات متحده و چین به یک توافق تجاری «فاز اول» دست یافتند که هدف آن تنش‌زدایی تجاری بود و شامل تعهدات چین برای خرید بیشتر کالاهای آمریکایی بود. با این حال، این توافق به دلیل نداشتن اقدامات قابل اجرا مورد انتقاد قرار گرفت و دولت استدلال نمود که چین به‌طور کامل به تعهدات خود عمل نکرده است. افزایش تنش آمریکا با اتحادیه اروپا، علاوه بر رقابت با چین، موجب می‌شود دوسوم تجارت این دو کشور رقیب، تابع قوانین سازمان تجارت جهانی نباشد که این، خود می‌تواند به سقوط این نهاد و نیز افزایش تورم جهانی منجر شود (Mishra & Karthik, 2020: 4-7).

۵. حجم مبادلات تجاری آمریکا و کانادا در دوره ترامپ

از نظر تاریخی، روابط تجاری بین ایالات متحده و کانادا با موافقت‌نامه تجارت آزاد کانادا و ایالات متحده مشخص گردید که در ۱ ژانویه ۱۹۸۹ لازم‌الاجرا شد. توافق‌نامه با هدف حذف تعرفه‌ها و کاهش موانع غیر تعرفه‌ای بود و یکی از اولین مواردی بود که به تجارت خدمات پرداخت و چارچوبی برای حل و فصل اختلافات تجاری ایجاد کرد. در سال ۱۹۹۴، توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) اجرا شد که شبکه تجاری را به مکزیک گسترش داد و تجارت بدون تعرفه بین سه کشور را تسهیل نمود. توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی، وابستگی متقابل اقتصاد ایالات متحده و کانادا را تقویت و کانادا را به دومین شریک تجاری ایالات متحده تبدیل نمود. کانادا، ۱۴٫۴ درصد از کل تجارت ایالات متحده در سال ۲۰۲۴ را به خود اختصاص داد.

ایالات متحده بیش از ۲۹۳ میلیارد دلار کالا به کانادا صادر نمود، در حالی که واردات در مجموع نزدیک به ۳۴۴ میلیارد دلار بود که نشان‌دهنده یک سیستم تجاری بسیار یکپارچه است. در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۸، ایالات متحده، کانادا و مکزیک توافق‌نامه کانادا-ایالات متحده-مکزیک را امضا کردند که بسیاری از مفاد نفتا را حفظ نمود و در عین حال قوانین جدیدی را در مورد تجارت دیجیتال و تولید خودرو معرفی کرد. با این حال، دولت ترامپ همچنین چالش‌هایی از جمله اعمال تعرفه بر فولاد و آلومینیوم کانادا را به وجود آورد که کانادا را بر آن داشت تا با اعمال تعرفه بر واردات مختلف از ایالات متحده مقابله به‌مثل کند. مشخصه این دوره هم تداوم روابط تجاری عمیق و هم تنش‌هایی بود که ثبات توافقات موجود را تهدید می‌نمود. حجم تجارت بین ایالات متحده و کانادا در دوره دولت ترامپ با نوسانات زیادی تحت تأثیر سیاست‌های مختلف اقتصادی و عوامل خارجی مشخص می‌شود. تحلیل‌گران گزارش دادند که انتظار می‌رود مازاد تجاری کانادا به حدود ۱٫۲۸ میلیارد دلار برسد که نوسانات ناشی از سفارش‌های اولیه شرکت‌ها در اوایل سال ۲۰۲۵ است (Abelson & Lajeunesse, 2020: 3-5).

کل صادرات از کانادا افزایش قابل توجهی را تجربه کرد و در ژانویه ۲۰۲۵ با ۵٫۵ درصد افزایش به رکورد ۷۴٫۵ میلیارد دلار رسید، پس از افزایش ۶ درصدی در ماه قبل. رشد صادرات به‌ویژه در بخش وسایل نقلیه موتوری و قطعات قابل توجه بود که

بیش از ۱۲ درصد افزایش همراه با افزایش ۴٫۸ درصدی در صادرات محصولات انرژی داشته است. داده‌های تجاری هر دو کشور با به‌روزرسانی‌هایی که منعکس‌کننده چشم‌انداز اقتصادی در حال تحول است، با دقت ردیابی می‌شوند. در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷، اندکی پس از روی کار آمدن، پرزیدنت ترامپ دستور بازنگری در شیوه‌های تجاری موجود را صادر کرد که نمایانگر آغاز دورانی است که با سیاست تجاری «اول آمریکا» با هدف تغییر شکل منظره تجاری با کشورهای همسایه، به‌ویژه کانادا و مکزیک مشخص گردیده است. یکی از راهبردهای بارز سیاست تجاری ترامپ، اعمال تعرفه‌هایی بود که با نگرانی‌های امنیت ملی و نیاز به رسیدگی به مهاجرت غیرقانونی و جریان فتنانیل به ایالات متحده توجیه می‌شد.

قابل ذکر است که ترامپ در ۱ فوریه ۲۰۲۵ تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات از کانادا و مکزیک را اعلام و در عین حال تعرفه ۱۰ درصدی بر کالاها از چین نیز اعمال کرد. اگرچه این تعرفه‌ها در ابتدا به دلیل توافقات انجام‌شده با کانادا و مکزیک متوقف گردید، اما قرار بود مدت کوتاهی پس از آن از سر گرفته شود که نمونه‌ای از موضع تهاجمی دولت در مورد تجارت است. مذاکره مجدد در مورد توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) با امضای توافق‌نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا در ۲۹ ژانویه ۲۰۲۰ به اوج خود رسید. دولت ترامپ پیش‌بینی نمود که این توافق تقریباً ۶۰۰۰۰۰ شغل ایجاد و ۲۳۵ میلیارد دلار به اقتصاد ایالات متحده تزریق می‌نماید و از این طریق نشان‌دهنده یک جزء کلیدی استراتژی اقتصادی ترامپ است.

توافق‌نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا با هدف رسیدگی به مسائل مختلف، از جمله استانداردهای کار و تجارت دیجیتال، نشان‌دهنده تمرکز دولت بر بهبود شرایط تجارت برای کارگران آمریکایی بود. با وجود پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه دولت، تأثیر واقعی اقتصادی تعرفه‌ها و توافق‌نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا موضوع مورد مناقشه بوده است. منتقدان بیان می‌کنند که تعرفه‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که بر کانادا و مکزیک تحمیل شده‌اند، به دلیل ماهیت به‌هم‌پیوسته اقتصادها، بعید است به هدف مورد نظر خود یعنی کاهش کسری تجاری دست یابند. شرکت‌ها مجبور بوده‌اند به سرعت با محیط تجاری در حال تغییر سازگار شوند و ضمن ارزیابی اثرات بالقوه بر زنجیره تأمین خود، پیچیدگی‌های ایجادشده توسط اقدامات تعرفه‌ای و اقدامات متقابل را بررسی کنند. تأثیر اقتصادی تعرفه‌ها در دوران ترامپ بر روابط تجاری ایالات متحده و کانادا قابل توجه و چندوجهی بوده است.

دو سناریو با استفاده از چارچوب پروژه تحلیل تجارت جهانی برای ارزیابی عواقب تعرفه ۲۵ درصدی اعمال‌شده توسط ایالات متحده بر واردات از کانادا و مکزیک مدل گردیده است. در سناریوی اول، ایالات متحده این تعرفه‌ها را بدون تلافی اعمال می‌کند، در حالی که سناریوی دوم شامل اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه از کانادا و مکزیک است. اجرای تعرفه‌ها رشد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده را تا حدود ۰٫۲۵ درصد کاهش می‌دهد. اگر کانادا و مکزیک با تعرفه‌های خود پاسخ دهند، این کاهش قادر است از ۰٫۳ درصد فراتر رود. با برآورد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده ۲۳٫۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۴، این کاهش به ضرر احتمالی حدود ۴۵ میلیارد دلار در میان‌مدت تبدیل می‌گردد.

در مقابل، زیان اقتصادی برای کانادا و مکزیک حدود ۱٫۱۵ درصد از تعرفه‌های ایالات متحده تخمین زده می‌شود که با اعمال تعرفه‌های متقابل می‌تواند به بیش از ۳ درصد افزایش یابد. تعرفه‌ها سبب انقباض بسیاری در صادرات در بخش‌های مختلف شده است که بر اشتغال و دستمزدها تأثیر می‌گذارد. صنایعی که به‌شدت در زنجیره تأمین آمریکای شمالی ادغام گردیده‌اند، مانند بخش خودرو، به دلیل افزایش هزینه‌ها و پیچیدگی‌های تأمین قطعات از طریق مرزها، با اختلالات عمیقی روبرو هستند. به‌عنوان مثال، صنعت خودروی ایالات متحده به‌ویژه آسیب‌پذیر است، زیرا به زنجیره‌های تأمین به‌موقع متکی است که تحت فشار تعرفه‌ها کارآمدتر می‌شوند.

گزارش آکسفورد اکونومیکس نشان می‌دهد که تعرفه‌های کل می‌تواند سبب «رکود کم‌عمق» در ایالات متحده شود، در حالی که برخی از بخش‌ها رونق می‌گیرند در حالی که برخی دیگر به‌شدت آسیب می‌بینند. یک مثال قابل توجه شامل اقتصاد کانادا است که در صورت تداوم تعرفه‌های ۲۵ درصدی، تخمین زده می‌شود که ۱۶۰۰۰۰ شغل تنها در کبک از بین برود. احتمالاً بخش‌های خودرو، نساجی و پوشاک به دلیل وابستگی به صادرات و مواد وارداتی، اثرات نامطلوبی را تجربه کنند. صنایعی که عمدتاً کالاهای خام صادر می‌کنند، ممکن است به دلیل توانایی آن‌ها در جذب مؤثرتر هزینه‌های تعرفه، اختلال کمتری را تجربه کنند. دولت دونالد ترامپ مدعی است که این تعرفه‌ها از صنایع و تولید ملی آمریکا محافظت می‌کند، وابستگی به

کالاهای خارجی را کاهش می‌دهد (Macdonald, 2020: 7).

۶. حجم مبادلات تجاری آمریکا و مکزیک در دوره ترامپ

روابط تجاری بین ایالات متحده و مکزیک از اوایل قرن نوزدهم به‌طور قابل توجهی تکامل یافته است که با دوره‌هایی از همکاری و تنش مشخص می‌شود. پس از استقلال مکزیک در سال ۱۸۲۱، تجارت شروع به رشد کرد، اگرچه اغلب به دلیل اختلافات سیاسی، مانند جنگ مکزیک و آمریکا (۱۸۴۶-۱۸۴۸) که سبب تلفات سرزمینی قابل توجهی برای مکزیک شد، از جمله کالیفرنیا، آریزونا و نیومکزیکو امروزی مختل گردید. در نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، تجارت بین دو کشور شروع به رونق نمود. ایجاد موافقت‌نامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت در سال ۱۹۴۷ یک لحظه تاریخی بود، زیرا تعهد جهانی به کاهش موانع تجاری را تقویت کرد. در دهه ۱۹۸۰، اصلاحات اقتصادی در مکزیک که در زمان رئیس‌جمهور میگل دلا مادرید آغاز گردید، با هدف انتقال کشور به سمت یک اقتصاد بازتر و بازارمحور بود. تغییر در این خصوص، پایه و اساس قراردادهای تجاری رسمی شد که در نهایت به توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) در سال ۱۹۹۴ منجر گردید.

چشم‌انداز تجارت ایالات متحده و مکزیک بار دیگر در دوران دولت ترامپ تغییر نمود که مذاکره مجدد برای توافقات تجاری را به نفع منافع ایالات متحده در اولویت قرار داد. یکی از نتایج مهم این دوره، تصویب توافق‌نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا بود که هدف آن افزایش محتوای منطقه‌ای در تولید و تضمین این بود که تنها تولیدکنندگانی که از مقادیر کافی از مواد ایالات متحده یا آمریکای شمالی استفاده می‌کنند از رفتار تعرفه ترجیحی بهره‌مند شوند. توافق‌نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا قوانین قوی مبدأ را معرفی کرد، آستانه حداقل برای تعیین مبدأ کالاها را افزایش داد و موظف نمود که قوانین اولیه واردات برای ترویج شفافیت در دسترس عموم قرار گیرد. تغییرات برای تحریک بخش تولید آمریکای شمالی و تطبیق با پویایی در حال تحول تجارت جهانی طراحی شده است. از اواخر دوره ریاست جمهوری ترامپ، آمارهای تجاری منعکس‌کننده یک مبادله قوی بود، به‌طوری که کل تجارت بین ایالات متحده و مکزیک به حدود ۴۳۸٫۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید که بر ماهیت بحرانی وابستگی متقابل اقتصادی آن‌ها تأکید می‌کند (Klingner, 2018: 4-6).

نزدیکی ایالت‌های ایالات متحده به مرز مکزیک، به‌ویژه تگزاس و کالیفرنیا، حجم بالایی از تجارت را تسهیل کرد که بیشتر نشان‌دهنده ماهیت درهم‌تنیده اقتصاد آن‌ها است. یک ابتکار قابل توجه جایگزینی توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) با توافق‌نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا بود که ترامپ آن را «کودک» خود توصیف نمود و متعهد به حفظ آن بود. دولت ترامپ چندین اقدام تجاری مهم را با هدف تغییر شکل روابط تجاری ایالات متحده انجام داد. در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۷، ترامپ خروج ایالات متحده از شراکت ترانس پاسیفیک را اعلام کرد و به‌جای توافقات چندجانبه، از مذاکره تک‌به‌تک با کشورها حمایت نمود. در ماه مه ۲۰۱۷، دولت کنگره را از قصد خود برای مذاکره مجدد درباره نفتا، به دنبال افزایش فرصت‌های ایالات متحده در تجارت با کانادا و مکزیک، به‌ویژه با توجه به توجه به مفاد منسوخ در توافق، مطلع کرد.

مذاکرات، جنبه‌های مختلفی از جمله تجارت دیجیتال، حقوق مالکیت معنوی و استانداردهای کار را پوشش می‌داد. دولت ترامپ چندین دور تعرفه بر کالاهای شرکای تجاری کلیدی خود از جمله فولاد، آلومینیوم و واردات مختلف از چین اعمال نمود که بر تجارت به ارزش بیش از ۳۸۰ میلیارد دلار تأثیر گذاشت و سبب افزایش ۸۰ میلیارد دلاری مالیات گردید. هدف از این تعرفه‌ها حمایت از صنایع آمریکا و کاهش کسری تجاری بود. با این حال، آن‌ها همچنین سبب افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان و تأثیرات منفی بر تولید ناخالص داخلی و اشتغال ایالات متحده شدند.

ترامپ در سخنرانی وضعیت اتحادیه در ۵ فوریه ۲۰۱۹ بر تمرکز دولتش بر دفاع از مشاغل آمریکایی تأکید و خواستار اعمال منصفانه تجاری به‌ویژه در مذاکرات جاری با چین گردید. او از کنگره خواست تا توافق‌نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا را که به‌تازگی مورد مذاکره مجدد قرار گرفته است را تصویب کند که به گفته او مشاغل تولیدی را افزایش می‌دهد. تعرفه‌های اعمال‌شده توسط دولت ترامپ باعث اقدامات تلافی‌جویانه سایر کشورها شد که سبب فشار بیشتر اقتصادی گردید.

تعرفه‌ها، همراه با تعرفه‌های تلافی‌جویانه اعمال‌شده توسط دولت‌های خارجی، تولید ناخالص داخلی و اشتغال بلندمدت در

ایالات متحده را کاهش داده و قیمت‌ها را برای مصرف‌کنندگان افزایش می‌دهد. به‌عنوان مثال، تعرفه‌های جنگ تجاری ۲۰۱۸-۲۰۱۹ تخمین زده می‌شود که تولید ناخالص داخلی بلندمدت را ۰٫۲ درصد کاهش دهد و سبب از دست دادن تقریباً ۱۴۲،۰۰۰ شغل شود. علاوه بر تأثیرات فوری بر حجم تجارت، تعرفه‌های اعمال شده در این دوره بر تولید کلی اقتصادی و سطح اشتغال در ایالات متحده و مکزیک تأثیر گذاشت.

تحلیل‌های اقتصادی نشان می‌دهد که تعرفه‌ها قیمت‌ها را افزایش داده و تولیدات اقتصادی را از زمان شروع جنگ تجاری در سال ۲۰۱۸ کاهش داده است و مشاغل مصرف‌کننده فولاد از دست‌رفته بیشتر از به‌دست‌آمده به‌دلیل تعرفه‌ها بر فولاد بوده است. دیدگاه‌ها، بر تأثیر متقابل پیچیده بین سیاست تجاری و سلامت اقتصادی تأکید و نشان می‌دهد که در حالی که برخی از صنایع ممکن است سود ببرند، برخی دیگر به‌دلیل افزایش هزینه‌ها و کاهش رقابت‌پذیری با چالش‌های قابل توجهی روبرو هستند. تجزیه و تحلیل دسامبر ۲۰۲۱ نشان داد که مصرف‌کنندگان آمریکایی بار سنگین چنین تعرفه‌هایی را از طریق قیمت‌های بالاتر متحمل می‌شوند که به کاهش درآمد واقعی کل در ایالات متحده و چین یاری می‌رساند.

گزارش صندوق بین‌المللی پول در ژانویه ۲۰۲۴ نشان داد که شوک‌های تعرفه‌ای می‌تواند سبب کاهش واردات شود، اما سبب زیان مداوم تولید ناخالص داخلی شد که نشان می‌دهد منافع اقتصادی مورد نظر محقق نگردیده است. بدیهی است که در نتیجه تلافی کانادا یا مکزیک، خودروسازان و دیگر تولیدکنندگان محصولات پیشرفته و نیز تولیدکنندگان دارو در ایالات متحده، بیشترین ضربه را خواهند خورد (Martinez Lopez, 2018: 2).

۷. پیامدهای سیاسی جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین، کانادا و مکزیک

انگیزه‌های سیاسی پشت سیاست‌های تجاری دونالد ترامپ، به‌ویژه در دوران دولت دوم او، منعکس‌کننده تعامل پیچیده ملی‌گرایی اقتصادی و بازدارندگی استراتژیک با هدف تغییر شکل روابط بین‌المللی استیکی از مؤلفه‌های بنیادی استراتژی تجاری ترامپ، ترویج زمین‌گشایی بوده است. تشویق شرکت‌های آمریکایی برای انتقال تأسیسات تولیدی خود به آمریکا. ترامپ به دنبال حذف انگیزه‌های شرکت‌ها برای فعالیت در خارج از کشور بوده و اغلب به تعرفه‌های بالاتر بر واردات از کشورهایی که به‌عنوان رقیب تلقی می‌شوند متوسل می‌شود. منطق چنین تعرفه‌هایی با هدف گسترده‌تر حمایت از صنایع و نیروی کار ایالات متحده در برابر رقابت خارجی همسو است که نشان‌دهنده یک تفکر حمایت‌گرایانه رایج در دولت ترامپ است.

استناد به بخش ۲۳۲ قانون توسعه تجارت ۱۹۶۲ نمونه‌ای از این روند است و به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد تا بر وارداتی که تهدیدی برای امنیت ملی تلقی می‌شود تعرفه وضع کند. تفسیر گسترده از آنچه تهدید امنیت ملی را تشکیل می‌دهد تا عوامل اقتصادی را دربر گیرد و ترامپ اظهار داشت که امنیت اقتصادی مترادف با امنیت ملی است. چنین چارچوب‌بندی مسائل تجاری به‌عنوان مسائل امنیت ملی، موضع تهاجمی‌تری را در برابر دشمنان احتمالی، به‌ویژه چین، فراهم نموده است، جایی که نگرانی‌ها در مورد جاسوسی و سرقت مالکیت معنوی، لفاظی‌ها و سیاست‌های تجاری ایالات متحده را شکل داده است. نشان داده شده است که نگرانی‌های امنیتی به‌طور قابل توجهی بر ترجیحات عمومی در مورد سیاست‌های تجاری تأثیر می‌گذارد.

از آنجایی که روایت رقابت قدرت‌های بزرگ مورد توجه قرار گرفته است، بسیاری از افراد دیدگاه‌های خود را در مورد تجارت تغییر داده‌اند و اغلب در مواجهه با تهدیدات شرکای تجاری به حمایت‌گرایی تمایل دارند. مسائل داخلی مانند قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی در چارچوب امنیت ملی قرار گرفته است که بر احساسات عمومی و اولویت‌های سیاستی تأثیر می‌گذارد. تمرکز دولت بر کنترل‌های مواد مخدر و پیوندهای آن‌ها با تجارت بین‌المللی بر این باور تأکید کرده است که مرزهای غیرقانونی تهدیدی برای امنیت ملی هستند، بنابراین سیاست‌های تجاری سخت‌گیرانه‌تر و کنترل‌های مرزی را توجیه می‌کند. روایت در این زمینه، به استراتژی گسترده‌تری می‌خورد که سیاست اقتصادی را به الزامات امنیت ملی مرتبط می‌کند، بر روابط تجاری با کشورهایی مانند مکزیک تأثیر می‌گذارد (Fetzer & Schwarz, 2021: 7-11).

جنگ تجاری نه‌تنها به تنش‌های دوجانبه بین ایالات متحده و چین منجر گردید، بلکه بر دیگر روابط بین‌المللی ایالات متحده نیز اثر گذاشت. تنش‌ها می‌توانست به تیرگی روابط با دیگر کشورها، از جمله هم‌پیمانان سنتی ایالات متحده و

کشورهای آسیایی دیگر، بینجامد. به‌عنوان مثال، کشورهای عضو آسه‌آن، تحت تأثیر تنش‌های تجاری، به کالای چینی وابسته‌تر شده و ایالات متحده را به‌عنوان یک شریک اقتصادی کم‌تر جذاب در نظر گرفتند. جنگ تجاری و تصمیمات یک‌جانبه ترامپ به کاهش قدرت نرم ایالات متحده در جامعه بین‌المللی انجامید. کشورها به‌ویژه در آسیا، به‌ویژه چین، به‌عنوان رقیب اقتصادی ایالات متحده، پیام مبنی بر اعتمادبه‌نفس و قدرت را منتشر کردند. چین با بهره‌برداری از این فضای ایجادشده، روابط اقتصادی خود را با اروپا، آفریقا و سایر مناطق تقویت و توجیهات لازم را برای ترتیب‌دهی همکاری‌های جدید فناوری، اقتصادی و تجاری به عمل آورد.

برخورد آمرانه ترامپ باعث گردید برخی از کشورها مانند هند و استرالیا به سمت ایجاد ائتلاف‌های جدید با چین سوق پیدا کنند. هند و استرالیا به‌دلیل احساس تهدید از سوی ایالات متحده به تغییر رویکرد دیپلماتیک اقدام نمودند و به جستجوی مشارکت‌های اقتصادی و امنیتی با چین پرداختند. تلاش‌های ترامپ برای تضعیف نهادهای چندجانبه مثل سازمان جهانی تجارت و نادیده گرفتن قواعد بین‌المللی به همه کشورها پیام می‌دهد که ایالات متحده ممکن است به تعهدات خود پایبند نباشد. مسئله مذکور، نگرانی‌هایی را درباره ثبات نظم جهانی و اصل تجارت آزاد افزایش داد (Mishra, 2022). جنگ تجاری ترامپ بر روابط دیپلماتیک کانادا و ایالات متحده تأثیرات حیاتی گذاشت. تأثیراتی که نه تنها به تغییر در رویکرد مذاکره و تأمین منافع ملی تحت فشار اقتصادی انجامید، بلکه شکل‌گیری توافقات جدید نیز بود که به کانادا کمک نمود تا در برابر فشارهای تجاری بیشتر مقاومت کند.

۸. چارچوب قانونی

چارچوب قواعد تجارت بین‌الملل بر اساس سه اصل اساسی است: تجارت آزادتر و منصفانه‌تر، قابل پیش‌بینی و عدم تبعیض. اعضای سازمان تجارت جهانی برای کاهش موانع تجاری از طریق توافق‌نامه‌های الزام‌آور که شفافیت و قابل پیش‌بینی بودن در روابط تجاری را تضمین می‌کند، مشارکت می‌کنند. اصل رفتار «محبوب‌ترین ملت» الزام می‌کند که هرگونه امتیاز تعرفه‌ای که به یک عضو تعمیم داده می‌شود باید به سایر اعضا نیز اعطا شود، بنابراین یک محیط تجاری بدون تبعیض را ترویج می‌کند. ایالات متحده دارای چارچوب‌های قانونی خاصی است که بر رویه‌های تجاری حاکم است که عمدتاً در قانون تجارت ۱۹۷۴ گنجانده شده است.

بخش ۳۰۱ این قانون به نماینده تجاری ایالات متحده این اختیار را می‌دهد تا به بررسی و پاسخ به رویه‌های تجارت خارجی ناعادلانه بپردازد که به‌ویژه در طول دولت ترامپ، زمانی که تحقیقات متعددی در مورد بخش ۳۰۱ چین مورد هدف قرار گرفت، اهمیت زیادی پیدا کرد. این امر با اعمال تعرفه‌هایی که جنگ تجاری آمریکا و چین را آغاز نمود به اوج خود رسید. علاوه بر بخش ۳۰۱، بند ۲۳۲ قانون گسترش تجارت سال ۱۹۶۲ به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد تا در صورتی که واردات تهدیدی برای امنیت ملی تلقی شود، تعرفه یا سهمیه وضع کند، معیاری که فاقد تعریف روشن است و بنابراین امکان تفسیر گسترده را فراهم می‌نماید.

دولت ترامپ تا حد زیادی مفهوم امنیت ملی را گسترش داد تا ملاحظات اقتصادی را دربر گیرد و ادعا کرد که «امنیت اقتصادی، امنیت ملی است» که نمایانگر تغییر بسیاری در منطق سیاست تجاری است. با وجود الگوهای تعیین‌شده، ظرفیت سازمان تجارت جهانی برای رسیدگی به چالش‌های حاکمیت اقتصادی جهانی معاصر محدود است. برای مدیریت پیچیدگی‌های تجاری مدرن، به‌ویژه در مورد مداخلات اقتصادی داخلی و سیاست‌های صنعتی که گاهی اوقات می‌تواند با هنجارهای سازمان تجارت جهانی در تضاد باشد، نیاز مشهودی به قوانین حقوقی سازگارتر وجود دارد.

وضعیت مذکور، سبب رویکرد «موافق به مخالف» در قواعد سازمان تجارت جهانی گردیده است که امکان اقدامات یک‌جانبه توسط کشورهای عضو را بدون مشروعیت‌زدایی آشکار از سیاست‌های داخلی آن‌ها فراهم می‌کند. منتقدان استدلال می‌کنند که فرآیند قانون‌گذاری مبتنی بر اجماع سازمان تجارت جهانی در شرایط تغییرات سریع اقتصادی جهانی قدیمی به نظر می‌رسد که نشان‌دهنده قطع ارتباط بین این نهاد و نیازهای حاکمیت تجاری معاصر است. اگرچه این سازمان، هنوز کاملاً از

عرصه جهانی کنار گذاشته نشده، اما مرکزیت آن در هماهنگی تجارت جهانی از بین رفته است (Hoekman, 2020: 8-10).

۹. تأثیر بر روابط بین‌الملل

جنگ تجاری آغاز شده توسط دولت ترامپ بسیار زیاد بر روابط بین‌المللی، به‌ویژه بین ایالات متحده، چین، کانادا و مکزیک تأثیر گذاشته است. چنین تأثیری را می‌توان از دریچه‌های مختلفی از جمله پیامدهای اقتصادی، پویایی‌های ژئوپلیتیکی و روابط دوجانبه بررسی نمود. کارشناسان هشدار داده‌اند که یک جنگ تجاری طولانی‌مدت می‌تواند سبب عواقب مخربی برای اقتصاد جهانی شود، از جمله کاهش رشد، از دست دادن شغل و افزایش قیمت برای مصرف‌کنندگان. دیوید چن، تحلیل‌گر ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی، به نگرانی جدی در مورد خطر جدایی اقتصادی بین ایالات متحده و چین در صورت عدم دستیابی به یک راه‌حل اشاره نمود. جنگ تجاری همچنین تصورات تهدید را تشدید کرده و تعاملات اقتصادی بین ایالات متحده و چین را امنیتی نموده و نحوه رویکرد هر دو کشور به روابط دوجانبه خود را تغییر داده است.

تئوری «عوارض خارجی امنیتی» نشان می‌دهد که دستاوردهای اقتصادی ناشی از تجارت ممکن است به دشمنان اجازه دهد تا توانایی‌های نظامی خود را تقویت کنند و در نتیجه به تمایلات حمایت‌گرایانه دامن بزنند. پیامدهای جنگ تجاری به روابط ایالات متحده با متحدانش، مخصوصاً در منطقه آسیا و اقیانوسیه گسترش می‌یابد. پتانسیل افزایش تنش بین ایالات متحده و چین قادر است تأثیرات گسترده‌ای بر کشورهای مانده کره جنوبی، ژاپن و استرالیا داشته باشد که به شدت به روابط پایدار ایالات متحده و چین متکی هستند. ایالات متحده تلاش نموده است تا استراتژی تجاری خود را به سمت «تحمل دوستان» تغییر داده و مشارکت با کشورهای همفکر را در اولویت قرار دهد تا از انعطاف‌پذیری در برابر فشارهای اقتصادی اطمینان حاصل نماید.

درزمینه آمریکای شمالی، درگیری تجاری روابط با کانادا و مکزیک را نیز تحت فشار قرار داده است. ایالات متحده به‌عنوان بخشی از رویکرد خود برای مهار مسائلی مانند قاچاق مواد مخدر و مهاجرت از مکزیک به دنبال اعمال تعرفه‌هایی است که سبب تهدید اقدامات تلافی‌جویانه از سوی دولت مکزیک شده است. رویکرد یک‌جانبه شرکای کلیدی را به خطر می‌اندازد. چالش‌های پیش روی مکزیک در کنترل جرائم سازمان‌یافته، همراه با خواسته‌های ایالات متحده، پیچیدگی‌های پرداختن به مسائل فرامرزی را به‌گونه‌ای برجسته می‌کند که همه طرف‌های درگیر را راضی نماید. واقعیت‌های سیاسی در مکزیک نشان می‌دهد که همکاری مؤثر برای کاهش خشونت و کاهش قدرت گروه‌های جنایتکار سازمان‌یافته ضروری است. گفتنی است که تعرفه‌های گسترده ممکن است خطر افزایش تضعیف اهمیت ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت تجاری و درنهایت از بین بردن قدرت اقتصادی آن را به‌همراه داشته باشد (Miyamoto, 2019: 5).

نتیجه‌گیری

جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین، کانادا و مکزیک، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین وقایع در تاریخ معاصر روابط بین‌الملل و تجارت جهانی شناخته می‌شود. دولت ترامپ با وضع تعرفه‌های بالا بر واردات از چین و دیگر کشورها، به دنبال رسیدن به اهداف اقتصادی خاصی بود، اما چنین سیاست‌هایی به‌سرعت به کاهش رشد اقتصادی در سطح جهانی و همچنین ثبت رکودهایی در برخی صنایع منجر گردید. جنگ تجاری دونالد ترامپ، به‌دلیل نوسانات قیمت‌ها و اختلال در زنجیره‌های تأمین، سبب بالا رفتن هزینه‌ها برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آمریکایی شد. بسیاری از صنایع، به‌ویژه در بخش فناوری و کشاورزی، با بحران‌های جدی مواجه شدند.

تحلیل داده‌های اقتصادی نشان‌دهنده این است که اعمال تحریم‌ها و تعرفه‌ها، تأثیرات اجتناب‌ناپذیری بر صادرات و واردات ایالات متحده گذاشتند. برای نمونه، صنایع فولاد و آلومینیوم با افزایش قیمت مواد اولیه روبرو شده و در عین حال، صادرات کشاورزی به چین تحت تأثیر تعرفه‌ها کاهش یافت. با وضع تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری، ایالات متحده مرزهای گوناگونی را در راستای قواعد سازمان تجارت جهانی پشت سر گذاشت. چالش‌های حقوقی ناشی از جنگ تجاری دونالد ترامپ نمایانگر نیاز به اصلاحات اساسی در قواعد تجارت بین‌المللی است.

اصلاحات اعمال شده در قواعد تجارت بین‌المللی، نباید تنها به محدودیت‌های جانبی بپردازند، بلکه باید به تقویت همکاری‌های چندجانبه و پیش‌بینی دقیق‌تر نتایج اقتصادی و اجتماعی در متون حقوقی پرداخته شود. تحولات سیاسی ناشی از جنگ تجاری ترامپ به تغییرات بنیادی در سیاست خارجی ایالات متحده و نوع ارتباطات آن با دیگر کشورها انجامیده است. ترامپ با شعار «اول آمریکا» تلاش در بازنگری در روابط تجاری و دیپلماتیک ایالات متحده داشت. جنگ تجاری ترامپ علیه چین از یک سو ناشی از عوامل رقابتی اقتصادی، نگرش‌های نامتقارن به تجارت و ادعای سرقت مالکیت معنوی بوده و از سوی دیگر، به یک ابزار سیاسی برای جلب حمایت و تقویت ملی‌گرایی تبدیل گردیده است.

جنگ تجاری ترامپ به شکل‌گیری تنش‌ها و ناراضی‌هایی در جامعه بین‌الملل انجامید و پیامدهای آن هنوز هم در چرخه‌های اقتصادی و سیاسی محسوس است. اصلاح توافق نفتا، تمایل به ملی‌گرایی اقتصادی و تنش‌های سیاسی و اجتماعی عواملی بودند که باعث تصمیمات تجاری ترامپ شدند و موجب بروز تنش‌ها در روابط ایالات متحده با این کشورها گشتند. جنگ تجاری ترامپ نه تنها تأثیراتی بر اقتصاد آمریکا داشت، بلکه نشانگر تحولی در سیاست‌های تجاری و بین‌المللی این کشور بود. تأثیر بر سیاست خارجی ایالات متحده نشان‌دهنده تغییرات بنیادی در روابط بین‌المللی این کشور است، به‌ویژه در تعاملات با چین و دیگر کشورها. از سوی دیگر، عواقب اقتصادی داخلی ناشی از جنگ تجاری، هم بر صنایعی که تحت فشار قرار گرفتند و هم بر رأی‌دهندگان تأثیر به‌سزایی داشت؛ که همه این‌ها در نهایت به ناراضی‌های اجتماعی و تغییر رفتار سیاسی انجامید. واکنش‌های چین نیز نشان‌دهنده قدرت و زیرکی این کشور در مواجهه با چالش‌ها بود. چین به‌طور مؤثری توانست تا با بهره‌برداری از شرایط ایجادشده، جایگاه خود را تقویت و در عین حال تلاش‌های اقتصادی خود را در سطح جهانی گسترش دهد. دقیق‌تر شدن بر روی پیامدهای سیاسی ناشی از جنگ تجاری ترامپ علیه کانادا نشان می‌دهد که جنگ تجاری ترامپ، نه تنها بر سطوح تاریخ و اقتصاد و دیپلماتیک تأثیر گذاشت، بلکه باعث تغییر ضرورت‌های اجتماعی نیز گردید. جنگ تجاری ترامپ علیه مکزیک باعث به وجود آمدن پیامدهای عمیق و گسترده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شد. با اجرای اصلاحات اقتصادی در پاسخ به توافق نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا، تنش‌های داخلی، خارجی و تغییر تعاملات منطقه‌ای، مکزیک در یک موقعیت بسیار پیچیده قرار گرفت.

چین، به‌عنوان کشوری که هدف اصلی جنگ تجاری دونالد ترامپ بود، واکنش‌های مناسبی نشان داد. ائتلاف‌های جدیدی شکل گرفت و به رویکردهای اقتصادی و سیاسی مبتنی بر حمایت از اصول چندجانبه‌گرایی و توسعه پایدار دامن زده شد. تحول در این زمینه، نشان می‌دهد که در عصر جدید، قدرت‌های جهانی تلاش دارند تا با بهبود راهکارهای اقتصادی و تجاری خود، نقاط ضعف را برطرف و به تدریج نظام تجارت جهانی را بازتعریف نمایند. نقش سازمان تجارت جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی باید در راستای مدیریت و نظارت بر تنش‌ها تقویت گردد تا از عدم قطعیت و بی‌ثباتی جلوگیری شود. جنگ تجاری دونالد ترامپ به‌عنوان یک آزمون جدی برای قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظام جهانی تجارت مطرح گردیده است. از آنجاکه دینامیک‌های قدرت جهانی در حال تغییر است، ضروری است که کشورهای مختلف به‌ویژه ایالات متحده و چین، با استفاده از دیپلماسی اقتصادی و تأکید بر همکاری‌های بین‌المللی، به سمت ایجاد نظمی جدید و پایدار حرکت نمایند.

منابع

- چگنی‌زاده، غلامعلی (۱۳۸۶). قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل. *مجله پژوهش حقوق عمومی*، ۹ (۲۲)، ۷-۲۱.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد؛ الوند، مرضیه سادات (۱۳۸۷). ایران و سازمان همکاری شانگهای؛ هژمونی و ضد هژمونی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۰، ۱۶۳-۱۹۴.
- خانی، محمدحسن؛ مسرور، محمد (۱۳۹۶). ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل. *مجله پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱ (۲۴)، ۱۵۹-۱۸۳.
- رضایی، علیرضا؛ ترابی، قاسم (۱۳۹۰). اقتصاد سیاسی بین‌الملل در تئوری و عمل: مطالعه موردی تعامل اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۴ (۱۳)، ۱-۳۲.

زاهدی خطیر، الهام؛ صالحی، مختار (۱۴۰۱). روند پژوهی تداوم جنگ تجاری آمریکا علیه چین (۲۰۱۸-۲۰۲۲). *مجله روابط خارجی*، ۱۴ (۳)، ۱۳۳-۱۶۲.

سلیمان پور، هادی؛ مولایی، عبادالله (۱۳۹۲). قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل. *فصلنامه روابط خارجی*، ۵ (۱۷)، ۷-۳۴. قربانی، مژگان (۱۳۹۹). جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدهای آن. *مجله مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۰ (۳۵)، ۱۳۴-۱۵۴.

کندی، پل (۱۳۸۵). *پیدایش و فروپاشی قدرت‌های بزرگ*. ترجمه عبدالرضا غفرانی. تهران: انتشارات اطلاعات.

References

- Abelson, D. E., & Lajeunesse, A. (2020). Guest Editors' Introduction: Canada-US Relations in the Age of Trump. *American Review of Canadian Studies*, 50(1), 1-8. doi: 10.1080/02722011.2020.1743000
- Baldwin, R. (1985). *The Changing Nature of U.S. Trade Policy since World War II*. In R. Baldwin & A. Krueger (Ed.), *The Structure and Evolution of Recent U.S. Trade Policy* (pp. 5-32). Chicago: University of Chicago Press. doi: 10.7208/9780226036533-003
- Chegeni Zadeh, G. A. (2007). China's Rise to Power: A Theoretical Approach to Change in International Politics. *Journal of Public Law Research*, 9(22), 7-21. (In Persian)
- Ehrlich, Sean D., *Access Points: An Institutional Theory of Policy Bias and Policy Complexity* (2011; online edn, Oxford Academic, 19 Jan. 2012). doi: 10.1093/acprof:oso/9780199737536.001.0001
- Fetzer, T., & Schwarz, C. (2021). Tariffs and Politics: Evidence from Trump's Trade Wars. *The Economic Journal*, 131(636), 1717-1741. doi: 10.1093/ej/ueaa122
- Findlay, R., & O'Rourke, K. H. (2007). *Power and plenty: trade, war, and the world economy in the second millennium*, Institute for International Integration Studies.
- Fordham, B. O. (2017). *Protectionist Empire: Trade, Tariffs, and United States Foreign Policy, 1890-1914*. *Studies in American Political Development*, 31(2), 170-192. <https://doi:10.1017/S0898588X17000116>
- Ghorbani, M. (2020). The U.S.-China Trade War: Causes and Consequences. *Journal of Strategic Policy Studies*, 10(35), 134-154. (In Persian)
- Goswami, S. (2020). *Employment consequences of us trade wars*. University of California Irvine Working Paper.
- Hajiyousefi, A. M. & Alavand, M. S. (2008). Iran and the Shanghai Cooperation Organization: Hegemony and Anti-Hegemony. *Journal of Political Science Research*, 10, 163-194. (In Persian)
- Hoekman, B. (2020). Trade wars and the World Trade Organization: causes, consequences, and change. *Asian economic policy review*, 15(1), 98-114.
- Hung Kwant, C. (2019). The china_Us Trade war: Deep_Rooted causes shifting Focus and uncertain prospects. *Asian Economic Policy Review*. (10): 1-18.
- Irwin, Douglas, A. (2002). Interpreting the Tariff-Growth Correlation of the Late 19th Century. *American Economic Review*, 92 (2): 165-169. doi: 10.1257/000282802320189186
- Kennedy, I. (2006). *The Rise and Fall of the Great Powers*. Translated by Abdolreza Ghafarani, Tehran: Information Publications. (In Persian)
- Khani, M. H. & Mosrour, M. (2017). The Rise of China: Challenges for the United States in the Face of China's Growing Power in International Relations. *Journal of International Relations Research*, 1(24), 159-183. (In Persian)
- Klingner, D. (2018). Trump against the world: His policies toward Mexico, and the resistance from inside and outside the United States. *Public Integrity*, 20(1), 1-8. doi: 10.1080/10999922.2017.1368621
- Lee, J. H. (2020). Forced technology transfer in the case of china. *China university of Hong Kong*. 26(324): 324_352.
- Macdonald, L. (2020). Canada in the North America Region: Implications of the Trump Presidency. *Canadian Journal of Political Science*, 53(3), 505-520. doi: 10.1017/S0008423920000219

- Martinez Lopez, A. A. (2018). The Effects of the Trump Agenda in a Global Economy: a Perspective from Mexico. *J. Int'l Bus. & L.*, 18, 21.
- Mishra, R. K., & Karthik, M. (2020). Understanding the US-China Trade War: Causes, Consequences and Economic Impact. *Global Trade and Customs Journal*, 15(11/12), 580 – 591. doi: 10.54648/gtcj2020095
- Mishra, V. (2022). *From Trump to Biden, Continuity and Change in the US's China Policy*. ORF Issue Brief No. 577, September 2022, Observer Research Foundation.
- Miyamoto, K. (2019). *The Effects of President Trump's Protective Tariff on the American Economy*. Journal of accountancy, economics and law, 13, 1-7.
- Razaei, A. & Torabi, Q. (2011). International Political Economy in Theory and Practice: A Case Study of the Economic Interaction between China and the United States, *Quarterly Journal of Political Studies*, 4(13), 1–32. (In Persian)
- Soleymanpour, H. & Molaei, E. (2013). Emerging Powers in the Transition of the International System, *Quarterly Journal of Foreign Relations*, 5(17), 7–34. (In Persian)
- Spade, J. (2011). chinas cyber power and Americans national security. *U.S. army college, pennsylvania*.1_82.
- Suleiman, R. (2022). Economic Harmony—A Rational Theory of Fairness and Cooperation in Strategic Interactions. *Games*, 13(3), 34. doi: 10.3390/g13030034
- Swanson, A. (Oct7 2022). Biden Administration Clamps Down on China's Access to Chip Technology.
- Zahedi Khatir, E. & Salehi, M. (2022). A Processual Analysis of the Continuation of the U.S.-China Trade War (2018–2022), *Journal of Foreign Relations*, 14(3), 133–162. (In Persian)



Comparative Analysis of U.S. Oil Sanctions Against Iran and Russia

Seyed Yahya Alavi¹, Vahid Aghaei Ekrami², Homayon Khalili³

1. Assistant Professor, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. E-mail: sy.alavi@chmail.com
2. Corresponding Author, Master's Student in Islamic Studies and Economics, Faculty of Resistance Economy, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. E-mail: v.a.ekrami2000@gmail.com
3. Master's Student in Islamic Studies and Economics, Faculty of Resistance Economy, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. E-mail: khalilihomayon@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 30 Oct 2025

Received in revised form: 22 Dec 2025

Accepted: 17 Jan 2026

Published online: 14 Mar 2026

Keywords:

Oil Sanction,
Unilateral sanctions of the
United States,
Energy Sector,
Iran,
Russia.

U.S. oil sanctions against Iran and Russia, as part of the broader foreign policy strategies of the United States, have had differing impacts on the economies of these two countries. This article aimed to identify the similarities and differences between U.S.-imposed oil sanctions—both primary and secondary—against Iran and Russia. Using thematic analysis and the MAXQDA software, this study conducts a comparative analysis of U.S. oil sanctions targeting Iran and Russia. The findings indicated that although oil sanctions against Iran and Russia pursue similar overarching objectives, they differ significantly in terms of their intensity and scope. According to one of the key findings, while both countries have been subjected to “asset-freeze” sanctions in various cases and for different reasons, the asset-freeze sanctions imposed on Iran have been far more severe and extensive. For example, the National Iranian Oil Company is subject to asset-freeze sanctions, whereas Russia’s largest oil company, Rosneft, has not yet faced such sanctions. The experiences derived from sanctions, considering the anti-sanctions infrastructures in Iran and Russia, underscore the necessity of establishing structured cooperation to utilize mutual capacities. Such cooperation can prevent negative competition between the two countries in addressing sanctions and contribute to increasing efficiency and success in overcoming sanctions imposed on both countries.

Cite this article: Alavi, S. Y., Aghaei Ekrami, V., Khalili, H. (2026). Comparative Analysis of U.S. Oil Sanctions Against Iran and Russia. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 63-84. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11973.1736> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11973.1736>

Publisher: Razi University

1. Introduction

In recent decades, the Islamic Republic of Iran and Russia—two influential players in the global energy market—have become targets of U.S. oil sanctions. These sanctions, imposed for various reasons including the deliberate weakening of both nations' economies, have resulted in significant geopolitical and economic repercussions for the countries involved as well as for the international system. Given that oil remains one of the most influential and vital components of the global economy, this article examines the sanctions imposed on two of the largest oil-producing and exporting nations.

2. Conceptual Framework

Economic sanctions refer to non-military measures imposed by one country that adversely affect the transfer of goods, services, or financial assets to a specific foreign nation. The goal of these sanctions is either to warn or punish that nation, or to compel it to conform to certain political goals, or to signal the sanctioning country's disapproval of its actions and behavior. Sanctions serve as an instrument for achieving political goals in the international arena. The economic lifeblood of nations is facilitated by their economic relationships with other countries, and this interdependence has led to the emergence of economic sanctions as a strategic tool. Oil sanctions, in particular, can be broadly classified by subject into two general categories: trade-related and financial sanctions. Trade-related sanctions consist of two primary types: sanctions on purchases (imports) and sanctions on sales (exports and re-exports). Financial sanctions, on the other hand, include measures affecting banking transactions, insurance, and related financial activities. Furthermore, economic sanctions can be categorized based on the level of cooperation among the sanctioning countries into three groups: comprehensive, multilateral, and unilateral sanctions.

3. Methodology

The research method employed in this article is thematic analysis. Thematic analysis is a method used to identify, analyze, and determine patterns within qualitative data. It is a common, flexible, and easily learnable approach with a fundamental and systematic process that can be applied across most qualitative research methods. One of its key features is its suitability for highlighting similarities and differences within data sets. The data used in this study include U.S. congressional legislation and presidential executive orders up to May 2024 that relate to oil and oil-related sanctions. These documents were identified and separated from other sources using English keywords related to oil, such as “Oil,” “Petroleum,” and “Energy.” The required documents were extracted from the website of the U.S. Office of Foreign Assets Control (OFAC). MAXQDA software was used in this study for coding, data analysis, and the extraction of the conceptual model.

4. Results & Discussion

In the realm of primary sanctions, although U.S. oil sanctions against Iran and Russia are similar and identical across four areas— 1-the export of goods, services, and technology to the oil sector; 2- the importation of oil and petroleum products; 3- investment; and 4- financing—the scope and severity of asset freezes against oil companies are considerably greater for Iran than for Russia. While all Iranian oil companies—especially state-owned enterprises such as the National Iranian Oil Company (NIOC), NICO, and those involved in shipping, refining, and distribution—are subject to asset freeze sanctions, major Russian oil companies are not even included in such measures. The disparity between the two countries is even more pronounced in the domain of secondary sanctions. The sale of goods, equipment, and technology to the oil sectors of both Iran and Russia is uniformly subject to U.S. secondary sanctions. Moreover, transactions with Iranian and Russian oil companies

listed on the blacklist or the Specially Designated Nationals (SDN) list also fall under these secondary measures. However, in other sanction categories, there is a significant difference between Iran and Russia. Unlike Iran, where the entire energy sector is targeted by secondary sanctions, Russia's energy sector is not subject to such measures. U.S. secondary sanctions collectively target transactions by foreign third-party companies and banks in the areas of exploration, production, and extraction of oil in both countries. Furthermore, Iran's secondary sanctions are not confined to these three areas; they also encompass downstream industries and the refining sector.

5. Conclusions & Suggestions

Despite the considerable similarity between the oil sanctions imposed on both countries, the severity and scope of the sanctions against Iran are greater than those against Russia. This difference arises from divergent targeting goals. The goal of Iran's oil sanctions is to eliminate and nullify its revenue generation, whereas in the case of Russia, the goal is to reduce its oil production capacity and diminish its income. This disparity in sanctions can influence the manner in which the two countries cooperate to circumvent them. For instance, instead of engaging in counterproductive competition by offering discounts to undisclosed oil buyers, Iran and Russia could collaborate, given that Russian oil sanctions and shipping measures are less severe, and Iranian oil could be exported by Russia. Conversely, due to the distinct sanctions imposed by the European Union on Russian gas imports, Russian gas could be sold through Iran, which would serve as a regional hub in the Persian Gulf countries. Clearly, achieving this objective requires establishing an appropriate framework to guide and facilitate bilateral cooperation in countering the sanctions.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

مقایسه تطبیقی تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران و روسیه

سید یحیی علوی^۱ و وحید آقای اکرامی^۲ | همایون خلیلی^۳

۱. استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. رایانامه: sy.alavi@chmail.com

۲. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و اقتصاد، دانشکده اقتصاد مقاومتی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. رایانامه: v.a.ekrami2000@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و اقتصاد، دانشکده اقتصاد مقاومتی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. رایانامه: khalilihomayon@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۱

کلیدواژه‌ها:

تحریم نفتی،

تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا،

بخش انرژی،

روسیه،

ایران.

تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران و روسیه به‌عنوان بخشی از راهبردهای کلان سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، تأثیرات متفاوتی بر اقتصاد این دو کشور داشته است. هدف این مقاله شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های تحریم‌های نفتی اعمال شده توسط آمریکا، به دو صورت تحریم‌های اولیه و ثانویه، علیه این دو کشور است. این مقاله، با استفاده از روش تحلیل مضمون و نرم‌افزار مکس کیودا، به مقایسه تطبیقی تحریم‌های نفتی ایالات متحده آمریکا علیه ایران و روسیه می‌پردازد. این مقاله نشان می‌دهد که اگرچه تحریم‌های نفتی علیه ایران و روسیه در اهداف کلی مشابه هستند، اما از نظر شدت و دامنه تحریم، تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند. طبق یکی از نتایج به‌دست‌آمده، اگرچه دو کشور در موارد مختلف و به دلایل متنوع، تحریم «توقیف دارایی» شده‌اند، اما تحریم‌های «توقیف دارایی» اعمال شده علیه ایران به مراتب شدیدتر و گسترده‌تر بوده است. برای مثال، شرکت ملی نفت ایران، تحت تحریم‌های توقیف دارایی قرار دارد. در حالی که بزرگ‌ترین شرکت نفتی روسیه، «روسنفت»، هنوز با چنین تحریم‌هایی مواجه نشده است. تجارب حاصل از تحریم‌ها با توجه به زیرساخت‌های مقابله با تحریم در دو کشور ایران و روسیه، ایجاب می‌کند تا همکاری مشترک برای استفاده از ظرفیت‌های متقابل، ذیل ساختار منسجم فراهم شود. این همکاری می‌تواند از رقابت منفی دو کشور در موضوع مقابله با تحریم‌ها جلوگیری کند و به افزایش بهره‌وری و موفقیت در شکست تحریم‌های هردو کشور کمک کند.

استناد: علوی، سید یحیی؛ آقای اکرامی، وحید؛ خلیلی، همایون (۱۴۰۴). مقایسه تطبیقی تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران و روسیه. *مطالعات اقتصاد سیاسی*

بین الملل، ۸ (۲)، ۶۳-۸۴. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11973.1736>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11973.1736>



مقدمه

تحریم‌های اقتصادی به معنای اقدامات غیرنظامی یک کشور است که تأثیر نامطلوبی بر انتقال کالا، خدمات یا دارایی‌های مالی به یک کشور خارجی خاص می‌گذارد و هدف از برقراری آن، تنبیه یا مجازات آن کشور یا وادار ساختن آن به تطبیق خود با اهداف سیاسی یا بیان ناخرسندی کشور تحریم‌کننده از اقدامات و رفتارهای کشور هدف تحریم است. تحریم وسیله‌ای برای تحقق اهداف سیاسی کشورها در عرصه بین‌المللی است. حیات اقتصادی کشورها در رابطه اقتصادی با کشورهای دیگر بوده و وابستگی اقتصادی کشورها به یکدیگر باعث پیدایش ابزار تحریم اقتصادی شده است. گرچه در قرن‌های گذشته تحریم بیشتر به‌عنوان جزئی فرعی از سیاست بین‌الملل تلقی می‌شد، اما در حال حاضر تحریم به‌عنوان محور جنگ اقتصادی به بخش اصلی و جایگزین جنگ نظامی در سیاست و امنیت بین‌الملل تبدیل شده است. در دهه‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران و روسیه، دو کشور تأثیرگذار در بازار جهانی انرژی، هدف تحریم‌های نفتی ایالات متحده آمریکا قرار گرفته‌اند.

این تحریم‌ها که به دلایل مختلف، از جمله تضعیف اقتصاد دو کشور صورت گرفته است، پیامدهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی قابل تأملی برای هر دو کشور و نظام بین‌الملل به همراه داشته است. اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش، از چند جنبه قابل تبیین است. نخست، شناخت دقیق ماهیت، ابعاد و سازوکار تحریم‌های نفتی آمریکا، می‌تواند به درک عمیق‌تر از اهداف و استراتژی‌های آمریکا منجر شود. این شناخت، زمینه‌ساز تدوین استراتژی‌های کارآمدتر برای مقابله با تحریم‌ها و کاهش اثرات منفی آن‌ها بر اقتصاد ملی خواهد بود. دوم، با به توجه تأثیرگذاری قابل توجه درآمدهای نفتی در تنظیم بودجه کشور، بر اهمیت این موضوع افزوده است. سوم، ضرورت تحلیل تطبیقی برای شناسایی الگوهای تحریمی، مثلاً تحریم‌های نفتی اعمال شده علیه ایران و روسیه، هرچند در ظاهر مشابه‌اند، اما در عمق تفاوت‌های مهمی دارند که با توجه به ساختار اقتصادی، روابط بین‌المللی و موقعیت ژئوپلیتیکی این دو کشور تنظیم شده است.

تحلیل تطبیقی این تحریم‌ها می‌تواند به درک بهتر از الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در مواجهه با کشورهای مختلف کمک کند. استخراج شباهت‌ها و تفاوت‌های تحریم‌های اعمال شده آمریکا علیه ایران و روسیه، از منظر نظری مفید و یک گام در توسعه دانش اقتصاد تحریم است. شناخت نقاط مشترک و تفاوت تحریم‌های ایران و روسیه از منظر کاربردی و عملی، در اتخاذ سیاست‌ها برای تنظیم روابط و راهبردهای مقابله با تحریم الزامی است. با بررسی و شناخت دقیق این تحریم‌ها، پاسخ به سؤالاتی مثل «چه تحریم‌هایی و به چه شکلی علیه بخش نفت ایران اعمال شده است؟» و یا «تفاوت تحریم‌های اعمال شده علیه روسیه نسبت به ایران چیست و با چه اهدافی انجام شده است؟» را می‌توان به‌صورت دقیق بیان کرد. در این مقاله پس از بخش مقدمه و پیشینه پژوهش، با ارائه توضیحاتی کلی درباره تحریم‌های اقتصادی و انواع آن در بخش چارچوب نظری بررسی می‌شود. در بخش‌های بعدی، پس از بیان روش پژوهش، یافته‌های این مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش پایانی نیز این نتایج، جمع‌بندی می‌شود.

پیشینه پژوهش

در اغلب پژوهش‌های داخلی انجام شده در حوزه تحریم در سال‌های اخیر، با دید کلی، نسبت به ابعاد «حقوقی» و «سیاسی» تحریم‌ها پرداخته شده است که محور اکثر این پژوهش‌ها، تحریم‌های اعمال شده علیه ایران است. البته پژوهش‌هایی نیز به ابعاد «اقتصادی» تحریم‌ها و «اثرات تحریم بر کشورهای تحریم‌کننده» نیز پرداخته‌اند. با این وجود هنوز مقاله‌ای در خصوص شناخت دقیق و موثکافانه تحریم‌های روسیه در حوزه نفتی و همچنین تحریم‌های نفتی ایران و مقایسه‌ای کاربردی بین تحریم‌های اعمال شده علیه ایران و روسیه یافت نشده است. این تحقیق تلاش دارد تا برای اولین بار گامی در این زمینه بردارد. درگاهی و خوارزمی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه حمل و نقل بین‌المللی دریایی در زمان تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران با رویکرد قواعد و قوانین اینکوئترمز» به روش توصیفی و تحلیلی به حمل و نقل تجارت دریایی ایران در زمان تحریم‌ها پرداخته‌اند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد با توجه به اینکه حجم قابل توجهی از تجارت ایران با سایر کشورها (از جمله صادرات نفت و فرآورده‌های آن) از طریق دریا است، بخش کشتیرانی ایران جزو اهداف اصلی تحریم‌ها بوده

است و این تحریم‌ها اثراتی چون افزایش هزینه‌های حمل و نقل، محدودیت در بیمه کشتی‌ها و ... را داشته است. منظور و سیدحسین‌زاده یزدی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثرات تحریم‌های نفتی، مالی و بازرگانی بر متغیرهای کلان اقتصاد ایران»، با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری، به بررسی ارتباط اثر تحریم‌های نفتی بر متغیرهای اقتصادی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که ضعف اقتصاد ایران هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت، در اثر شوک‌های حاصل از نرخ ارز بوده است، به طوری که تکیه شدید به دریافت‌های ارزی حاصل از فروش نفت، به شدت اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

فدوی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی چالش‌ها و فرصت‌های تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران (با تأکید بر دوره ۱۴۰۲-۱۳۶۷)» چالش‌ها و فرصت‌های تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را بررسی کرده‌اند. طبق نتایج این مقاله، تحریم‌ها باعث عدم دسترسی ایران به فناوری‌های پیشرفته حوزه نفت و گاز شده است و روند توسعه زیرساخت‌های نفتی و گاز ایران را با مشکلاتی روبه‌رو کرده است.

رضوی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «اثرات قوانین تحریمی ایالات متحده آمریکا بر تجارت نفت میان ایران و چین» نشان داده‌اند که شرکت‌های غیردولتی چین (پالایشگران مستقل)، خریداران اصلی نفت خام تحریمی کشورهای ایران، روسیه و ونزوئلا هستند و شرکت‌های نفتی دولتی چین، به دلیل آسیب‌پذیری در برابر قواعد تحریمی، رغبت چندانی برای خرید نفت ایران ندارند.

ملکی و شکری (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر تحریم‌های بین‌المللی بر امنیت انرژی روسیه» که با کمی‌سازی اثرات تحریم‌ها علیه روسیه، به مقایسه آن بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ پرداخته‌اند. بر این اساس، نتایج نشان‌دهنده عدم تأثیر تحریم‌های سال ۲۰۱۴ بر امنیت انرژی روسیه است که دلیل آن را باید در ماهیت تحریم و کنش متقابل روسیه جست‌وجو کرد؛ اما اثر تحریم‌های ۲۰۲۲ بر امنیت انرژی روسیه و جهت‌گیری راهبردی آن در شرایط اضطرار مؤثر بوده است.

تیموفیو (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «کنگره آمریکا و سیاست تحریم‌ها»، در ۵۳۹ لایحه کنگره از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳، عواملی مثل اهداف تحریم‌ها، محرک‌های سیاسی برای محدودیت‌های پیشنهادی، اقدامات پیشنهادی و کنش‌های حزبی و ... را بررسی کرده است. طبق یافته‌های این مقاله، در موارد همپوشانی بین کنگره و دولت، کنگره دولت آمریکا را در مسائل خاصی محدود می‌کند. در این مقاله اشاره می‌شود که جمهوری‌خواهان در تحریم‌های ایران فعلاً عمل می‌کنند اما در ارتباط با تحریم‌های روسیه هر دو حزب متمرکز بر این موضوع هستند.

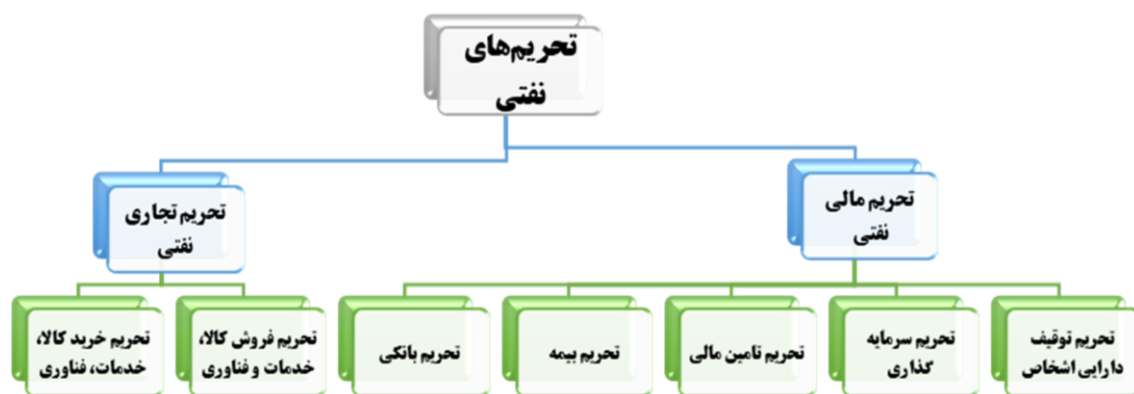
هیگنستاک و همکاران (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با موضوع «تشدید تحریم‌های مالی علیه روسیه» بر تأثیر و اثربخشی تحریم‌های مالی اعمال شده بر روسیه، به‌ویژه در رابطه با صادرات انرژی آن، متمرکز شده است. بر اساس نتایج، تحریم‌های اعمال شده علیه روسیه علی‌الخصوص تحریم سقف قیمت نفت، بر میزان درآمد حاصل از صادرات تأثیرگذار بوده است. شواهد بسیاری نشان‌دهنده کم اثر کردن تحریم‌ها توسط روسیه به روش‌های مختلف است.

گلینسکایا (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر تحریم‌های ضد روسیه بر صنعت نفت و گاز داخلی روسیه: موانع و چشم‌اندازها» با روش تحلیلی به موضوعاتی مثل توسعه صنعت نفت روسیه، صادرات انرژی روسیه و ... پرداخته است. طبق این مقاله، صنعت نفت و گاز برای اقتصاد روسیه حیاتی است و به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر تحریم‌های غربی قرار گرفته که شرایط عملیاتی و نیازهای بازار آن را تغییر داده است. این مقاله نشان می‌دهد که علی‌رغم تحریم‌ها، بخش نفت و گاز روسیه با توسعه زیرساخت‌های جدید، لجستیک و فروش، از جمله ساخت خطوط لوله جدید و فعالیت در بازارهای آسیا، سازگار است.

آندراده و همکاران (۲۰۲۵) در مقاله‌ای با عنوان «تجارت نفت روسیه در مواجهه با تحریم‌های اقتصادی» به بررسی تأثیر تحریم‌های اقتصادی پس از جنگ اوکراین بر تجارت نفت روسیه پرداخته و با استفاده از مدل تصمیم‌گیری فازی، فرآیند انتخاب بهینه نفت خام برای پالایشگاه‌ها را تحلیل کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که با وجود تحریم‌ها، نفت «Urals» روسیه همچنان از نظر اقتصادی رقابتی است و روسیه با انتقال صادرات خود به بازارهای آسیایی (چین، هند و ترکیه) توانسته اثر تحریم‌ها را کاهش دهد.

چارچوب مفهومی

تحریم‌های اقتصادی مرتبط با نفت را می‌توان بر اساس موضوع در یک تقسیم‌بندی کلی به دو گروه کلی تجاری و مالی تقسیم نمود (بسلر و همکاران، ۲۰۰۴: ۶۳). تحریم‌های تجاری شامل دو دسته بزرگ تحریم خرید (واردات) و تحریم فروش (صادرات و صادرات مجدد) است که می‌تواند از یک یا چند کالای مشخص تا تمامی انواع کالا را دربرگیرد. به‌طور معمول در مقررات تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، وضعیت حداکثری (تمامی انواع کالا در کنار خدمات و فناوری) درج می‌شود تا تمامی انواع فعالیت‌های تجاری را شامل شود. تحریم‌های مالی به ۵ حوزه بانک، بیمه، بازار سرمایه، سرمایه‌گذاری و توقیف دارایی تقسیم می‌شود. تحریم توقیف دارایی قدمت بیشتری نسبت به سایر انواع تحریم‌های مالی دارد و علیه یک یا چند شخص حقیقی یا حقوقی یا دولت هدف اعمال می‌شود. در مقررات تحریم وزارت خزانه‌داری آمریکا، معمولاً عبارت انسداد دارایی به قلمرو آمریکا محدود نمی‌شود و به دامنه اموال در کنترل اشخاص آمریکایی نیز تسری می‌یابد. به این ترتیب بانک‌ها و شرکت‌های خارجی و چندملیتی که تحت کنترل و مدیریت اشخاص آمریکایی قرار دارند، باید این نوع از تحریم‌ها را حتی در خارج از قلمرو آمریکا اجرا کنند. بر اساس این دسته‌بندی می‌توان تحریم‌های اقتصادی مرتبط با نفت را به موارد زیر (شکل ۱) دسته‌بندی نمود:



شکل ۱. دسته‌بندی انواع تحریم‌ها

تحریم‌های اقتصادی افزون بر تقسیم‌بندی بر اساس موضوع، از نظر همکاری تحریم‌کنندگان به سه گروه همه‌جانبه، چندجانبه و یک‌جانبه تقسیم می‌شود (هافبائر و همکاران، ۲۰۰۷: ۵۹). مصداق تحریم‌های همه‌جانبه را می‌توان در تحریم‌های مصوب شورای امنیت سازمان ملل تصور نمود. تحریم‌های یک‌جانبه به دو نوع اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود. تحریم‌های اولیه به‌منظور قطع ارتباط کشور تحریم‌کننده و کشور هدف است. تحریم‌های ثانویه موجب اعمال تحریم‌های اولیه فراتر از کشور تحریم‌کننده است. تحریم‌های اولیه صرفاً اهداف را در قلمرو آمریکا زیر ضربه قرار می‌دهد و اجباری برای تغییر رفتار و معاملات اقتصادی کشور هدف با سایر کشورها ندارد، اما تحریم‌های ثانویه، اشخاص و کشورهای ثالث را به‌دلیل ارتباط اقتصادی با کشور هدف، زیر ضربه قرار می‌دهد و از این جهت شدت و ابعاد بسیار وسیع‌تری از تحریم‌های اولیه دارد.

تحریم‌های ثانویه یا فراسرزمینی مالی بانکی، به‌دلیل جهان‌روا بودن دلار و وابستگی بانک‌های اکثر کشورها به نظام پرداخت دلار، قدرت بالاتری نسبت به سایر تحریم‌ها از جهت تأثیرگذاری بر کشورها و اشخاص ثالث هدف دارد و این باعث می‌شود تا تحریم‌های یک‌جانبه ثانویه عملاً به‌مثابه تحریم‌های همه‌جانبه در اکثر کشورها اجرایی شود. در تحریم‌های ثانویه، کشور تحریم‌کننده از اهرم‌های اقتصادی خود برای فشار به کشور ثالث استفاده می‌کند تا تحریم‌های مدنظر را علیه کشور هدف اعمال کند. این تحریم به‌صورت غیر مستقیم عمل می‌کند و در صورت تبعیت کشور ثالث موجب اعمال تحریم، فراتر از سرزمین کشور تحریم‌کننده می‌شود که به آن تحریم فراسرزمینی^۱ نیز می‌گویند (میر، ۲۰۰۹: ۹۰۸).

با ابداع تحریم‌های ثانویه مالی علیه ایران در سال ۲۰۱۰ و امید سیاست‌گذاران آمریکایی به موفقیت این نوع تحریم، به‌کارگیری تحریم‌های یک‌جانبه در سیاست خارجی آمریکا جهش یافت تا جایی که در دو دهه اخیر تحریم‌های آمریکا ۹۰۰

درصد افزایش یافته است (دانشگاه جان هاپکینز، ۲۰۲۴). در حال حاضر برنامه‌های تحریمی آمریکا در سایت وزارت خزانه‌داری آمریکا در دو بخش موضوعات تحریمی و بخش کشورهای هدف تحریم، تفکیک شده است. در بخش کشورها بیش از ۲۰ کشور شامل افغانستان، بالکان، بلاروس، میانمار، آفریقای مرکزی، چین، روسیه، کره شمالی، کوبا، سودان، کنگو، اتیوپی، ایران، عراق، لبنان، لیبی، کره شمالی، سومالی، سودان جنوبی، ونزوئلا، فلسطین و یمن تحت تحریم کلی یا جزئی قرار دارند.

روش پژوهش

روش پژوهشی استفاده‌شده در این مقاله، «تحلیل مضمون» است که از جمله روش‌های ساده و کارآمد تحلیل کیفی است. «تحلیل مضمون یا تحلیل تماتیک»، روشی برای «شناخت، تحلیل و تعیین الگوها» در داده‌های کیفی موجود است (محمدپور، ۱۳۹۲؛ گست و مک کوپین، ۲۰۱۲؛ کلارک و براون، ۲۰۰۶). این روش، روشی رایج، منعطف، قابل یادگیری سریع و دارای فرایندی پایه و قابل استفاده در اکثر روش‌های کیفی است. از ویژگی‌های این روش می‌توان به مناسب بودن آن برای برجسته‌سازی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در مجموعه داده‌ها اشاره کرد. نظر به اهمیت تحلیل یافته‌ها در پژوهش تحلیل تماتیک و اقدامات رفت و برگشتی در طول داده‌ها برای شناسایی تم‌ها، داده‌های جمع‌آوری‌شده مورد بازنگری و کدگذاری تا رسیدن به مضامین اصلی صورت می‌گیرد. در این روش با تأکید بر غوطه‌وری و بازنگری در داده‌ها برای شکل‌دهی تم‌های اصلی و فرعی و در نهایت یک مدل نظری از مجموع تم‌ها ساخته می‌شود (قاسمی، ۱۴۰۰).

هدف نوشتار پیش رو مقایسه تحریم‌های نفتی ایران و روسیه است و برای دستیابی به این هدف از روش تحلیل مضمون با رویکرد کینگ و هاروکز استفاده شده است. در الگوی کینگ و هاروکز مرحله نخست «کدگذاری توصیفی یا تحلیل متن با مطالعه مکرر داده‌ها» است. در مرحله دوم این الگو «کدگذاری تفسیری یا تفسیر متن با کدها» صورت می‌گیرد. گام پایانی آن یا «یکپارچه‌سازی» به مرتب کردن کدها در قالب مضامین می‌پردازد (قاسمی، ۱۴۰۰: ۳۷۸). داده‌های مورد استفاده در این مقاله، شامل قوانین مصوب کنگره آمریکا و دستورات اجرایی رئیس‌جمهور این کشور تا ماه می سال ۲۰۲۴ است که تحریم‌های نفتی و مرتبط با نفت را شامل می‌شوند و با کلیدواژه‌های انگلیسی مربوط به نفت مثل «Oil» و «Petroleum» و «Energy» از سایر منابع جدا شده‌اند. اسناد مورد نیاز مقاله از وبسایت دفتر کنترل دارایی‌های خارجی آمریکا^۱ استخراج شده است. این دفتر از زیرمجموعه‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا محسوب می‌شود و وظیفه اعمال تحریم‌های تعریف‌شده توسط دولت آمریکا یا نهادهای بین‌المللی را از طریق جمع‌آوری اطلاعات تجاری و مالی و نظارت بر مبادلات اقتصادی بر عهده دارد. در این مقاله برای کدگذاری، تحلیل داده‌ها و استخراج مدل مفهومی، از نرم‌افزار مکس کیودا^۲ استفاده شده است. در جدول ۱، اسناد اصلی به‌کاررفته در این مقاله درج شده است.

جدول ۱. اسناد به‌کاررفته برای انجام پژوهش

قوانین مصوب کنگره آمریکا	
Ukraine Freedom Support Act of 2014 (UFSA)	قانون حمایت از آزادی اوکراین ۲۰۱۴
Support for Sovereignty, Integrity, Democracy, and Economic Stability of Ukraine of 2014 (SSIDES)	قانون حمایت از حاکمیت، یکپارچگی، دموکراسی و ثبات اقتصادی اوکراین
Countering America's Adversaries Through Sanctions Act, PL115-44 (CAATSA)	قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها
Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act of 2010 (CISADA)	قانون تحریم‌های جامع، پاسخگویی منع سرمایه‌گذاری در ایران ۲۰۱۰
Iran Sanctions Act of 1996 (ISA)	قانون تحریم‌های ایران ۱۹۹۶
Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act of 2012 (TRA)	قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه ۲۰۱۲

ادامه جدول ۱. اسناد به کاررفته برای انجام پژوهش

قوانین مصوب کنگره آمریکا
قانون مجوز دفاع ملی سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳
National Defense Authorization Act for Fiscal Year 2012 and 2013 (NDAA)
قانون حفاظت از امنیت انرژی اروپا ۲۰۱۹
Protecting Europe's Energy Security Act of 2019 (PEESA)
دستورهای اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا و الحاقیه‌ها (متمم‌های ابلاغی خزانه‌داری آمریکا)
دستورهای اجرایی ۱۲۹۵۷، ۱۲۶۱۳، ۱۳۵۹۹، ۱۳۶۲۲، ۱۳۶۶۰، ۱۳۶۶۱، ۱۳۶۶۲، ۱۳۸۴۹، ۱۴۰۳۹، ۱۴۰۶۶، ۱۴۰۷۱
متمم ۲ و ۴ دستور اجرایی ۱۳۶۲۲

یافته‌های پژوهش

مبتنی بر روش پژوهشی مورد استفاده، ۱۸۸ کد اولیه پس از بررسی اسناد یادشده در جدول ۱ استخراج شد که در این راستا ۲۴ مضمون فرعی شناسایی گردید که در ادامه به علت تعداد بالای کدهای اولیه و مضامین فرعی استخراج‌شده، در جدول ۲ به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود. در مرحله بعد، بر اساس مضامین فرعی به‌دست‌آمده از ترکیب کدهای اولیه، مضمون‌های اصلی حاصل می‌شوند که تعدادی از آن‌ها در جدول ۳ ارائه شده است.

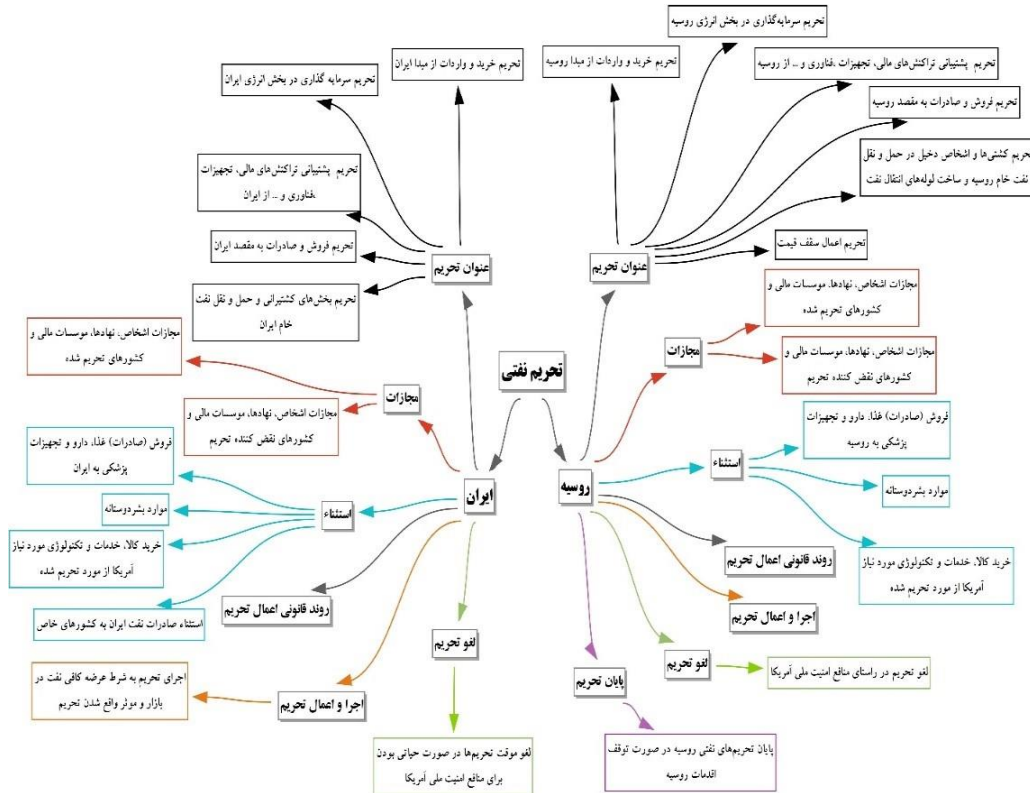
جدول ۲. نمونه متن‌های استخراج‌شده و کدگذاری‌ها

ردیف	متن استخراج‌شده و منبع	کدهای اولیه
۱	به وزیر خزانه‌داری اجازه داده می‌شود با مشورت با وزیر امور خارجه تحریم‌های شرح داده‌شده در بخش (b) این بخش را بر یک موسسه مالی خارجی که تراکنش مالی زیر را انجام داده یا تسهیل کرده است اعمال کند: (i) با شرکت ملی نفت ایران (NIOC) یا شرکت نفتیترید (NICO)، به‌استثنای فروش یا ارائه محصولات شرح داده‌شده در بخش ۵ (a)(3)(A)(i) قانون تحریم‌های ایران مصوب ۱۹۹۶ (قانون عمومی ۱۰۴-۱۷۲)، نسخه اصلاح‌شده، مشروط بر اینکه وضعیت بازار آن کمتر از آستانه تعریف‌شده برای اجرا در آن ماده نباشد. (ii) برای خرید نفت یا فراورده‌های نفتی از ایران؛ یا (iii) برای خرید محصولات پتروشیمی از ایران. (Executive Order 13622 Section 1. (a))	تحریم ثانویه هرگونه تراکنش مستقیم مؤسسات مالی خارجی با شرکت نیکو و شرکت ملی نفت ایران و با تسهیل معاملات مربوط به نفت ایران
۲	دولت ایالات متحده نباید هیچ‌گونه کالا یا خدماتی را از شخص تحریم شده تهیه کند یا قراردادی را برای تهیه آن‌ها منعقد کند. (CAATSA Section. 232. (6))	ممنوعیت تهیه کالا از فرد تحریم شده
۳	رئیس‌جمهور باید مقرراتی وضع کند تا اشخاص را از انجام موارد زیر [در ارتباط با اموال فرد تحریم شده] ممنوع نماید: (A) تملک، نگهداری، توقیف، استفاده، برداشت، انتقال یا صدور هرگونه اموالی که تابع صلاحیت قضایی ایالات متحده است و شخص خارجی نسبت به آن منافی دارد. (B) معاملاتی که هرگونه حق، قدرت یا امتیاز در رابطه با چنین دارایی؛ یا (C) انجام هرگونه معاملاتی که شامل چنین اموالی باشد. (UFGA Section. 8923. (c)(5))	اعمال ممنوعیت مبادله، نگاه‌داری، خرید، فروش و ... سرمایه و دارایی توسط فرد تحریم شده در آمریکا

جدول ۳. نمونه‌ای از مضامین فرعی و اصلی

ردیف	کد اولیه	مضمون فرعی	مضمون اصلی
۱	تحریم ثانویه هرگونه تراکنش مستقیم مؤسسات مالی خارجی با شرکت نیکو و شرکت ملی نفت ایران و یا تسهیل معاملات مربوط به نفت ایران	تحریم‌های پشتیبانی تراکنش‌های مالی، تجهیزات، فناوری و ... از ایران	عنوان تحریم
۲	پنهان کردن منشأ ایرانی نفت خام و نفت تصفیه‌شده که توسط نفت‌کش‌ها حمل می‌شود.		
۳	تحریم ثانویه صادرات کالا، خدمات، تکنولوژی و پشتیبانی از بخش نفت ایران به ارزش در مجموع ۵ میلیون دلار در دوره یک‌ساله		
۴	تحریم سرمایه‌گذاری به ارزش ۲۰ میلیون دلار در سال برای توسعه منابع نفتی ایران	تحریم‌های سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران	
۵	تحریم سرمایه‌گذاری مشترک با ایران برای توسعه منابع نفتی		
۶	تحریم سرمایه‌گذاری به ارزش ۲۰ میلیون دلار در بخش انرژی ایران		
۷	ممنوعیت ارائه خدمات بانکی به فرد تحریم شده	مجازات اشخاص، نهادهای، مؤسسات مالی و کشورهای تحریم شده	
۸	ممنوعیت تهیه کالا از فرد تحریم شده		
۹	توقیف دارایی شخص تحریم شده و ممنوعیت مبادله، نگاه‌داری، خرید، فروش در آمریکا	مجازات اشخاص، نهادهای، مؤسسات مالی و کشورهای تحریم شده	مجازات
۱۰	مجازات یادشده در قانون IEEPA برای ناقضان و دوزرندگان تحریم‌های یادشده		
۱۱	اسناد دارایی نقض‌کنندگان تحریم پشتیبانی از شرکت ملی نفت ایران		
۱۲	ممنوعیت افتتاح حساب و اعمال شرایط سخت برای نگاه‌داری حساب در خاک آمریکا علیه مؤسسات مالی خارجی نقض‌کننده تحریم‌ها	کشورهای نقض‌کننده تحریم	

پس از اتمام کدگذاری اسناد و به دست آوردن مضامین فرعی و اصلی، در نهایت مدل مفهومی تحریم‌های نفتی کشورهای ایران و روسیه حاصل می‌شود. با دید کلی که نسبت به تحریم‌های نفتی از شکل ۲ حاصل می‌شود، در ادامه به بررسی دقیق‌تر و جزئی‌تر هر یک از قوانین مصوب کنگره آمریکا و دستورهای اجرایی رؤسای جمهور آمریکا که تحریم‌های نفتی و مسائل مربوط به آن را دربر می‌گیرند، پرداخته شده است.



شکل ۲. شبکه مضامین (مدل مفهومی) تحریم‌های نفتی دو کشور ایران و روسیه

تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران

گرچه سابقه تحریم‌های اقتصادی آمریکا به ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد، اما شروع تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران به‌طور مشخص با صدور دستور اجرایی ۱۲۶۱۳ در سال ۱۳۶۶ که بر اساس آن واردات نفت خام ایرانی به آمریکا را ممنوع می‌کرد و دستور اجرایی ۱۲۹۵۷ در سال ۱۳۷۳ که تأمین مالی و سرمایه‌گذاری در بخش نفتی ایران را تحریم کرد؛ برمی‌گردد. کمی بعد در سال ۱۳۷۵، کنگره آمریکا، قانون تحریم‌های ایران و لیبی معروف به داماتو را تصویب کرد و سرمایه‌گذاری دیگر کشورها در میدانی نفتی ایران را تحریم ثانویه کرد. این تحریم گرچه در آن زمان به‌دلیل منفعت شرکت‌های شل و توتال با مقاومت کشورهای اروپایی مواجه شد اما در سال ۱۳۸۹ با تشدید تحریم‌های اقتصادی به بهانه موضوع هسته‌ای، ضمن الحاقیه‌ای در قانون سیسادا (CISADA) و قانون ترا (TRA) تقویت شد. در حال حاضر تحریم‌های گسترده نفتی ذیل قانون داماتو که اکنون با حذف نام لیبی فقط قانون تحریم‌های ایران یا ایسا (ISA) نامیده می‌شود وجود دارد.

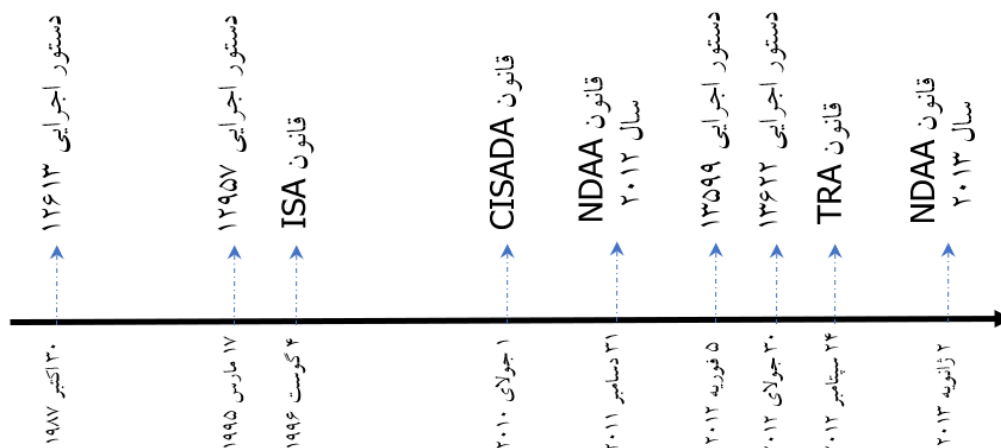
بر اساس این قانون: (۱) سرمایه‌گذاری و پشتیبانی از سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در سال در بخش نفتی ایران، (۲) هر گونه اقدام در تأمین نفت کش یا تغییر اصالت نفت و فرآورده‌های نفتی ایران یا تأمین بیمه و بیمه اتکایی و خدمات رتبه‌بندی نفت‌کش‌ها برای ایران، (۳) پشتیبانی و تحویل کالا و خدمات به بخش نفتی ایران و (۴) هر گونه تراکنش و تسهیل فروش، عرضه و انتقال کالا و خدمات به بخش انرژی ایران؛ که با تحریم‌های ثانویه دوازده‌گانه شامل: (۱) محرومیت از اعتبار و بیمه و ضمانت‌نامه بانک اگزیم آمریکا؛ (۲) محرومیت از مجوز و موافقت دولت آمریکا برای هر گونه صادرات کالا و خدمات به آن شخص؛ (۳) محرومیت از دریافت وام و اعتبار بیش از ۱۰ میلیون دلار از مؤسسات مالی آمریکا؛ (۴) ممنوعیت از معامله‌گری

اولیه در بازار مالی آمریکا از سوی فدرال رزرو (یا فدی نیویورک) و محرومیت از نمایندگی دولت آمریکا در تأمین مالی برای مؤسسات مالی خارجی خاخی؛ (۵) محرومیت از عقد قرارداد کالا/خدمات با دولت آمریکا؛ (۶) اعمال ممنوعیت ترانکس با موسسه مالی خارجی خاخی؛ (۷) اعمال ممنوعیت هر گونه ترانکس و اعتبار در قلمرو آمریکا برای موسسه مالی خاخی؛ (۸) اعمال ممنوعیت ترانکس و نگهداری دارایی در قلمرو آمریکا؛ (۹) ممنوعیت سرمایه‌گذاری در سهام و اوراق قرضه فرد خاخی؛ (۱۰) محرومیت ویزا برای افراد شرکت خاخی؛ (۱۱) اعمال تحریم علیه مدیران اجرایی و دست‌اندرکار شخص خاخی؛ (۱۲) ممنوعیت واردات از شخص خاخی مواجه است.

افزون بر این تحریم‌ها، در سال ۱۳۹۰ با تصویب قانون مجوز دفاع ملی در کنگره آمریکا، ابتدا کشورهای ثالث ملزم به کاهش خرید نفت از ایران و محدودسازی پول نفت ایران به خرید کالای همان کشور شدند و نقض این ضوابط، با تحریم ثانویه دسترسی به حساب‌های واسط علیه بانک‌های مرتبط به‌ویژه بانک‌های مرکزی کشورهای خارجی مواجه گردید. استمرار دسترسی به حساب‌های واسط در بانک‌های بزرگ مستقر در آمریکا، با توجه به گستردگی استفاده از دلار در پرداخت‌های جهانی، برای بانک‌های خارجی ضروری است. به همین خاطر، ابداع تحریم ثانویه بانکی، موجب کاهش خرید نفت از ایران شد و فروش نفت ایران را به نصف کاهش داد.

همچنین در تحریم‌های قانون مجوز دفاع ملی که با صدور دستور اجرایی ۱۳۶۲۲ اعمال گردید، تحریم‌های ثانویه بانکی علیه بخش نفتی ایران به‌ویژه شرکت ملی نفت و شرکت نیکو اعمال گردید تا تمامی شرکت‌ها و طرف‌های اقتصادی خارجی از بیم تسری تحریم، هر گونه ارتباط با بخش نفتی ایران را قطع کنند. در سال ۲۰۱۲ میلادی، علت کاهش فروش ۱ میلیون بشکه در روز و نصف شدن فروش نفت ایران در آن مقطع زمانی (کاترمن، ۲۰۱۳: ۲۰)، لحاظ شدن میزان کاهش خرید نفت بر اساس وضعیت تعادلی بازار جهانی نفت، در ماده ۱۲۴۵ قانون مجوز دفاع ملی کنگره بود که توسط دولت آمریکا اعلام می‌شد. همین شرط باعث شد تا بعد از به قدرت رسیدن ترامپ، مقدار لازم قبلی بازنگری شود و خرید نفت ایران به‌طور کامل ممنوع شود (ترامپ، ۲۰۱۹). البته در عمل به‌دلیل اقدامات متقابل ایران، صفر شدن فروش نفت ایران محقق نشد و حتی در دولت شهید رئیسی صادرات نفت به رکورد ۱,۷ میلیون بشکه در روز نیز رسید.

در حال حاضر افزون بر تحریم‌های ثانویه، تمامی دارایی‌های شرکت‌های دولتی نفتی ایران و اشخاص در بخش انرژی ایران، ذیل تحریم‌های دستور اجرایی ۱۳۵۹۹ مورخ ۵ فوریه ۲۰۱۲ (۱۶ بهمن سال ۱۳۹۰) در قلمرو آمریکا و تمامی بانک‌ها و شرکت‌های خارجی تحت کنترل اشخاص آمریکایی، توقیف شده است. افزون بر این شرکت ملی نفت ایران و برخی شرکت‌های مهم دیگر نفت بر اساس دستور اجرایی ۱۳۳۸۲ نیز تحت تحریم توقیف دارایی با اتهام اشاعه تسلیحات کشتار جمعی هستند و بر اساس این زیرساخت تحریمی، مشمول مجموعه دیگری از تحریم‌های ثانویه بسیار قوی قرار دارند.



شکل ۳. نمودار سیر زمانی تصویب زیرساخت تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران

همان‌طور که در شکل ۳ ملاحظه می‌شود، حجم تحریم‌های نفتی بعد از فتنه ۸۸ در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰ میلادی) تشدید

شد. تحریم‌های سیسادا در ماه جولای این سال، اختلال در تولید و واردات فرآورده‌های نفتی (به‌طور مشخص بنزین) را هدف‌گیری کرد تا از این طریق بر تشدید فتنه در ایران بیفزاید. در جدول ۴ هر یک از تحریم‌های نفتی ایران به تفکیک نوع، موضوع و زیرساخت تحریم از منظر مصوبات دولت و کنگره آمریکا مشخص شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود تقریباً تمامی تحریم‌ها دارای زیرساخت مشابه در کنگره و دولت فدرال آمریکا است.

جدول ۴. تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران

ردیف	نوع تحریم	موضوع و زیرساخت تحریم
۱	سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران	موضوع تحریم: تحریم اولیه سرمایه‌گذاری و پشتیبانی از توسعه میداین نفتی ایران زیرساخت تحریم: دستور اجرایی ۱۲۹۵۷ موضوع تحریم: تحریم ثانویه سرمایه‌گذاری و پشتیبانی از سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در سال در بخش انرژی ایران (از جمله میداین نفتی ایران و همچنین ساخت و نگهداری خطوط انتقال نفت و گاز مایع ایران) زیرساخت تحریم: قانون سیسادا بخش ۲۰۲ و قانون ایسا بخش ۵ (الحاقیه ترا)
۲	خرید و واردات از مبدأ ایران	موضوع تحریم: تحریم اولیه واردات نفت و فرآورده‌های نفتی ایران زیرساخت تحریم: دستور اجرایی ۱۲۶۱۳ موضوع تحریم: تحریم ثانویه کاهش خرید نفت و فرآورده‌های نفتی ایران، مشروط بر اینکه کشور خریدار خود از ایران را به میزان تعریف‌شده از سوی آمریکا کاهش نداده باشد یا محدودسازی پول آن در یک حساب در بانک آن کشور، برای پرداخت صرفاً اقلام غیر تحریمی تولید آن کشور را نقض کرده باشد. زیرساخت تحریم: دستور اجرایی ۱۳۶۲۲ و قانون NDAA سال ۲۰۱۲ بخش (d) ۱۲۴۵ همراه با الحاقیه قانون NDAA سال ۲۰۱۳ بخش ۱۲۴۴ و ۱۲۵۰
۳	فروش و صادرات به مقصد ایران	موضوع تحریم: تحریم ثانویه پشتیبانی و تحویل کالا و خدمات به بخش انرژی ایران زیرساخت تحریم: دستور اجرایی ۱۳۶۲۲ و قانون NDAA سال ۲۰۱۳ بخش ۱۲۴۴ موضوع تحریم: تحریم اولیه توقیف دارایی شرکت‌های دولتی نفتی ایران و اشخاص در بخش انرژی ایران زیرساخت تحریم: دستورهای اجرایی ۱۳۵۹۹ و ۱۳۳۸۲
۴	پشتیبانی تراکنش‌های مالی، تجهیزات، فناوری و غیره از ایران	موضوع تحریم: تحریم ثانویه بانکی اشخاص خارجی با یک تراکنش مهم برای تسهیل فروش نفت و فرآورده‌های نفتی ایران زیرساخت تحریم: دستور اجرایی ۱۳۶۲۲ و قانون NDAA سال ۲۰۱۳ بخش ۱۲۴۴ موضوع تحریم: تحریم ثانویه بانکی اشخاص خارجی با یک تراکنش مهم تسهیل فروش، عرضه و انتقال کالا و خدمات به بخش نفتی ایران زیرساخت تحریم: دستور اجرایی ۱۳۶۲۲ و قانون NDAA سال ۲۰۱۳ بخش ۱۲۴۴ موضوع تحریم: تحریم ثانویه بانکی قطع دسترسی به دلار و توقیف دارایی علیه اشخاص خارجی مرتبط با شرکت‌های نفتی ایران (دارای برچسب تحریم اشاعه) زیرساخت تحریم: دستور اجرایی ۱۳۶۲۲ و قانون NDAA سال ۲۰۱۳ بخش ۱۲۴۷
۵	کشتیرانی و حمل و نقل نفت ایران	موضوع تحریم: تحریم ثانویه علیه پشتیبانی و دخالت در تأمین نفت‌کش یا تغییر اصالت نفت و فرآورده‌های نفتی ایران و همچنین دخالت در بیمه و بیمه اتکالی و خدمات رتبه‌بندی به نفت‌کش برای امور مربوط ایران زیرساخت تحریم: قانون ایسا بخش ۵ (الحاقیه قانون ترا بخش ۲۰۲)

با توجه به ۵ محور بالا، می‌توان دریافت مهم‌ترین هدف تحریم‌ها، کاهش قابل توجه میزان فروش و تولید نفت ایران و حتی به صفر رساندن آن، به‌منظور ضربه‌ای اساسی به اقتصاد ایران است.

تحریم‌های نفتی آمریکا علیه روسیه

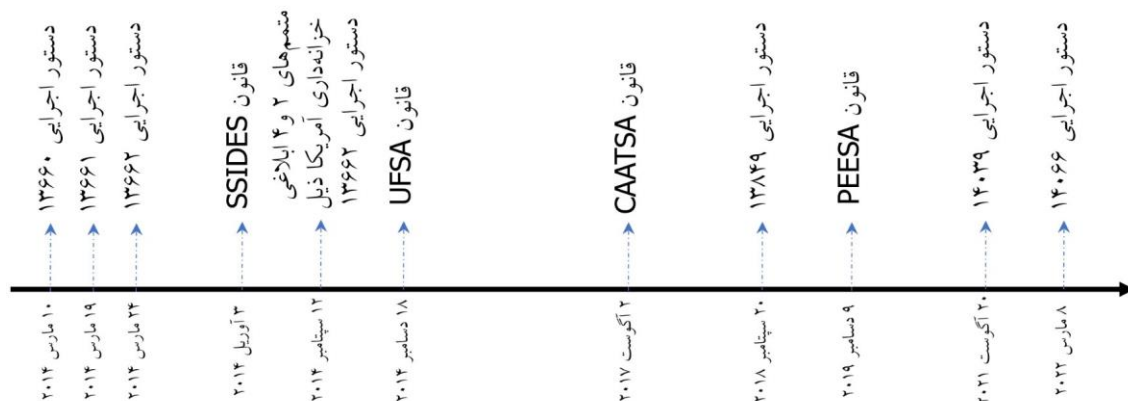
تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا در دو حالت اولیه و ثانویه، بخش‌های مختلفی از اقتصاد روسیه از جمله بخش انرژی و نفت را هدف قرار داده است. در حال حاضر تحریم‌های مندرج در قوانین کنگره آمریکا علیه روسیه با عناوین «حمایت از یکپارچگی اوکراین»، «حمایت از آزادی اوکراین»، «قانون حفاظت از امنیت انرژی اروپا» و دستورهای اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا به شماره‌های ۱۴۰۳۹، ۱۴۰۶۶، ۱۳۸۴۹، ۱۳۶۶۰، ۱۳۶۶۱ و ۱۳۶۶۲ و چند متمم ابلاغی خزانه‌داری آمریکا ذیل دستور اجرایی ۱۳۶۶۲، زیرساخت تحریم‌های نفتی روسیه را تشکیل می‌دهند. بعد از کودتای مخملی در اوکراین توسط شبکه ناتو و نارضایتی بخش روس نشین اوکراین و اقدامات جریان نتونازی اوکراین در سرکوب این بخش، روسیه اقدام به تصرف جزیره کریمه از

اوکراین کرد.

متعاقب این اقدام، آمریکا تحریم‌هایی علیه روسیه وضع کرد. رئیس‌جمهور آمریکا به‌منظور مهار و مقابله با روسیه ابتدا با صدور دستور اجرایی ۱۳۶۶۰ که در ۱۰ مارس ۲۰۱۴ تصویب گردید، تحریم‌هایی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی که در الحاق جزیره کریمه نقش داشتند را اعمال کرد. این تحریم‌ها، عمدتاً مسافرتی و با هدف اعمال هزینه بر روسیه وضع گردید. سپس در ۱۹ مارس ۲۰۱۴، دستور اجرایی ۱۳۶۶۱ وضع گردید و بعد از آن در ۲۴ مارس همان سال، دستور اجرایی ۱۳۶۶۲ وضع شد و تحریم توقیف دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی در دو دستور اجرایی قبل را وسعت بخشید. در ادامه، کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۴ با تصویب قانون حمایت از یکپارچگی اوکراین مصوب ۳ آوریل، دارای افراد ناقض تحریم‌ها را مسدود کرد.

در قانون حمایت از آزادی اوکراین مصوب ۱۸ دسامبر، آمریکا بخش انرژی روسیه را هدف قرار داد. در پی تصویب این قانون، واردات نفت خام از روسیه ممنوع شد و آمریکا هر گونه سرمایه‌گذاری و صادرات کالا، خدمات و تکنولوژی به روسیه که برای استخراج نفت خام نیاز بود را ممنوع کرد. در ضمن این قانون، مؤسسات مالی را که خرید و فروش نفت خام را تسهیل می‌کنند، تحریم کرد. در راستای پیاده‌سازی این قوانین، دستور اجرایی چهارم با شماره ۱۳۶۸۵ در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۴ به‌منظور افزایش فشار تحریم بر روسیه وضع گردید و در آن هر گونه سرمایه‌گذاری، واردات و صادرات به منطقه کریمه اوکراین ممنوع گردید. در ۲ آگوست ۲۰۱۷، آمریکا با تصویب قانون کاتسا به‌طور قابل توجهی تحریم‌های خود علیه روسیه را گسترش داد. اهمیت این قانون به این دلیل است که بسیاری از تحریم‌های مرتبط با روسیه که پیش‌تر از طریق دستورات اجرایی اعمال شده بودند را در قالب قانون کدگذاری کرد و به این ترتیب رئیس‌جمهور را ملزم به کسب تأیید کنگره پیش از کاهش تحریم‌های هدفمند علیه روسیه کرد.

این قانون همچنین چندین محدودیت کلیدی را در صنعت نفت و گاز روسیه هدف قرار داد و تعدادی از الیگارشی‌های روسی و کسب‌وکارهای آن‌ها را به‌عنوان فهرست سیاه^۱ تعیین کرد. در دسامبر ۲۰۱۹ با تصویب قانون حفاظت از امنیت انرژی اروپا و ژانویه ۲۰۲۱ با صدور دستور اجرایی ۱۴۰۳۹، ایالات متحده تحریم‌هایی را اعمال کرد که افراد درگیر در فروش، اجاره یا تأمین کشتی‌هایی که در فعالیت‌های خاص ساخت‌وساز برای پروژه‌های خطوط لوله نورداستریم^۲ یا ترک‌استریم^۳ مشارکت داشتند، هدف قرار داد. با تصویب دستور اجرایی ۱۴۰۶۶، تحریم‌های روسیه شدیدتر شد. روند زمانی تشدید تحریم‌های نفتی آمریکا علیه روسیه در شکل ۴ ملاحظه می‌شود. گرچه ابتدا تحریم‌ها بر اساس زیرساخت دستورات اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا شکل گرفت، اما در ادامه با تصویب سه قانون کنگره و به‌ویژه کاتسا بعد ثانویه این تحریم‌ها افزایش یافت.



شکل ۴. نمودار سیر زمانی تصویب زیرساخت تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران

محورهای تحریم‌های نفتی آمریکا علیه روسیه را به تفکیک موضوع تحریم و نوع آن از منظر زیرساخت دولت یا کنگره

1. SDN
2. Nord Stream 2
3. Turk Stream

آمریکا را می‌توان در جدول زیر ملاحظه نمود:

جدول ۵. تحریم‌های نفتی آمریکا علیه روسیه

ردیف	نوع تحریم	موضوع و زیرساخت تحریم
۱	سرمایه‌گذاری در بخش انرژی روسیه	موضوع تحریم: تحریم ثانویه سرمایه‌گذاری در پروژه نفت روسیه زیرساخت تحریم: قانون UFSA بخش (۱) ۸۹۲۳ موضوع تحریم: تحریم اولیه سرمایه‌گذاری در بخش انرژی روسیه زیرساخت تحریم: دستور اجرایی ۱۴۰۶۶ موضوع تحریم: تحریم ثانویه مؤسسات مالی خارجی که سرمایه‌گذاری در بخش انرژی روسیه را تسهیل کرده‌اند. زیرساخت تحریم: قانون UFSA بخش ۸۹۲۴ و دستورهای اجرایی ۱۳۶۶۰، ۱۳۶۶۱ و ۱۳۶۶۲ موضوع تحریم: تحریم اولیه تأمین مالی بخش انرژی روسیه زیرساخت تحریم: قانون کاتسا بخش (c) ۲۲۳، متمم ۲ دستور اجرایی ۱۳۶۶۲ و دستور اجرایی ۱۴۰۳۹
۲	خرید و واردات از مبدأ روسیه	موضوع تحریم: تحریم اولیه واردات نفت خام و فرآورده‌های نفتی با منشأ روسیه به آمریکا زیرساخت تحریم: قانون UFSA و دستور اجرایی ۱۴۰۶۶ موضوع تحریم: تحریم ثانویه سقف قیمت ۶۰ دلار برای خرید دریایی نفت روسیه زیرساخت تحریم: دستور اجرایی ۱۴۰۷۱
۳	فروش و صادرات به مقصد ایران	موضوع تحریم: تحریم اولیه صادرات و صادرات مجدد کالا، خدمات، تکنولوژی به روسیه زیرساخت تحریم: متمم ۴ دستور اجرایی ۱۳۶۶۲ و دستور اجرایی ۱۴۰۷۱ موضوع تحریم: تحریم ثانویه صادرات و صادرات مجدد کالا، خدمات، تکنولوژی به روسیه برای کشف یا تولید نفت زیرساخت تحریم: قانون UFSA بخش (۲) ۸۹۲۳ و قانون کاتسا بخش (d) ۲۲۳
۴	پشتیبانی تراکنش‌های مالی، تجهیزات، فناوری و غیره از روسیه	موضوع تحریم: تحریم ثانویه علیه ناقضان و دوزندگان تحریم‌های روسیه زیرساخت تحریم: اصلاحیه قانون SSIDES در قانون کاتسا بخش ۲۲۸ موضوع تحریم: تحریم ثانویه معاملات و اقدامات منجر به توسعه خطوط انتقال انرژی روسیه زیرساخت تحریم: قانون کاتسا بخش ۲۲۲ و دستور اجرایی ۱۳۸۴۹ موضوع تحریم: تحریم اولیه انسداد دارایی و ممنوعیت معامله افراد فعال در بخش اقتصادی از جمله انرژی روسیه زیرساخت تحریم: دستورهای اجرایی ۱۳۶۶۲ و ۱۳۸۴۹
۵	بخش کشتیرانی و افراد دخیل در این حوزه	موضوع تحریم: تحریم کشتی‌هایی که در عمق ۱۰۰ فوت یا بیشتر زیر سطح دریا برای ساخت پروژه خط لوله نورد استریم ۲، پروژه خط لوله ترک‌استریم، یا هر پروژه‌ای که جانشین این پروژه‌ها باشد، لوله‌گذاری کرده‌اند. زیرساخت تحریم: قانون PEESA و دستور اجرایی ۱۴۰۳۹ موضوع تحریم: تحریم ثانویه اشخاصی که کشتی‌های یادشده در مورد فوق را برای ساخت چنین پروژه‌های فروخته، اجاره داده یا ارائه کرده‌اند یا معاملات فریبده یا ساختاری را برای ارائه آن کشتی‌ها تسهیل کرده‌اند زیرساخت تحریم: قانون PEESA و دستور اجرایی ۱۴۰۳۹

همان‌طور که ملاحظه می‌شود تمرکز اصلی این تحریم‌ها، در بخش تأمین مالی و سرمایه‌گذاری و پشتیبانی از تأمین کالا و تجهیزات مورد نیاز کشف و تولید نفت است تا از این طریق ظرفیت تولید و صادرات و درآمدزایی اقتصاد روسیه را تحت تأثیر قرار دهد.

مقایسه تطبیقی تحریم‌های نفتی ایران و روسیه

در حال حاضر زیرساخت تحریم‌های نفتی آمریکا علیه روسیه شامل ۴ قانون کنگره، ۶ دستور اجرایی رئیس‌جمهور و ۲ متمم صادرشده از سوی وزارت خزانه‌داری و زیرساخت تحریم‌های نفتی ایران شامل ۵ قانون کنگره، ۶ دستور اجرایی رئیس‌جمهور است. وزارت خزانه‌داری آمریکا با صدور دو متمم به دستور اجرایی ۱۳۶۶۲، تحریم‌های روسیه در بخش انرژی و نفت را توسعه داده است. صدور الحاقیه یا متمم وزارت خزانه‌داری با هدف گسترش و افزایش تحریم‌ها تاکنون در خصوص ایران سابقه نداشته است. مفاد تحریم‌های نفتی آمریکا علیه روسیه و ایران نقاط مشترک و تفاوت‌های مخصوص به خود را دارد. برای فهم دقیق این موضوع لازم است تحریم‌های نفتی را به‌صورت جزء‌به‌جزء در خصوص دو کشور بررسی کنیم. در ادامه برای مقایسه تحریم‌های نفتی ایران و روسیه، هر یک از تحریم‌های اولیه و ثانویه به‌طور مجزا مقایسه می‌شود (جدول ۶).

جدول ۶. مقایسه تحریم‌های نفتی ایران و روسیه

ردیف	موضوع تحریم نفتی اولیه	روسیه	ایران
۱	تحریم سرمایه‌گذاری در بخش نفتی کشور هدف	دارد	دارد
۲	تحریم فروش، صادرات و صادرات مجدد کالا، خدمات، تکنولوژی به بخش نفتی کشور هدف	دارد	دارد (جامع برای تمام بخش انرژی، حتی بخش‌های پایین‌دستی)
۳	تحریم واردات نفت خام و فرآورده‌های نفتی کشور هدف به آمریکا	دارد	دارد
۴	تحریم تأمین مالی برای بخش انرژی مقصد هدف	دارد	دارد
۵	تحریم توقیف دارایی و ممنوعیت معامله افراد و شرکت‌های نفتی و مرتبط نفت	اکثر افراد و شرکت‌های مرتبط با موضوع اوکراین و شرکت‌های نفتی مهم را شامل شده است.	در خصوص تمامی شرکت‌های دولتی و نفتی اعمال شده است.
ردیف	موضوع تحریم نفتی ثانویه	روسیه	ایران
۱	تحریم ثانویه بانکی مؤسسات مالی خارجی تسهیل‌کننده سرمایه‌گذاری در بخش انرژی	دارد	دارد
۲	تحریم ثانویه صادرات و صادرات مجدد کالا، خدمات، تکنولوژی به بخش انرژی	دارد، اما فقط برای کشف یا تولید نفت و نه سایر حوزه‌ها	دارد، به‌صورت جامع برای تمام بخش انرژی، حتی پایین‌دستی
۳	تحریم معاملات خاص با افرادی که تحریم‌ها را نقض یا دور می‌زنند	دارد	دارد
۴	تحریم ثانویه انسداد دارایی اشخاص مرتبط بخش انرژی هدف	علیه ناقضان و دورزنندگان تحریم‌های روسیه که آن‌ها ابلاغ و اجرایی نشده است.	کل شرکت‌های نفتی ایران تحریم ثانویه است، نه فقط جزئی از آن
۵	تحریم ثانویه سرمایه‌گذاری در بخش انرژی	فقط برای سرمایه‌گذاری در پروژه نفت روسیه و خطوط انرژی دارد	دارد برای کل بخش انرژی
۶	تحریم ثانویه علیه کمک و دخالت در تأمین کشتی یا تغییر اصالت نفت و فرآورده‌های نفتی و همچنین دخالت در بیمه و بیمه انکابی و خدمات رتبه‌بندی به نفت کش	فقط محدود به کشتی‌های لوله‌گذاری پروژه‌های انتقال نفت و گاز (مثل نورد استریم)	دارد
۷	تحریم کاهش (قطع) خرید نفت و فرآورده‌های نفتی	ندارد، اما سقف قیمت برای خرید دریایی نفت از روسیه لحاظ شده است.	دارد و از دوره ترامپ میزان مجاز صادرات نفت ایران به صفر رسیده است.
۸	تحریم ثانویه توقیف دارایی علیه طرف‌های اقتصادی شرکت‌های دولتی نفتی و اشخاص در بخش انرژی	ندارد	دارد
۹	تحریم ثانویه بانکی اشخاص خارجی با یک تراکش مهم برای تسهیل فروش نفت و فرآورده‌های نفتی	ندارد	دارد

در بخش تحریم‌های اولیه، با اینکه تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران و روسیه در چهار موضوع (۱) صادرات کالا، خدمات و فناوری به بخش نفتی، (۲) واردات نفت و فرآورده‌های نفتی، (۳) سرمایه‌گذاری و (۴) تأمین مالی، مشابه و یکسان است، اما در بخش توقیف دارایی شرکت‌های نفتی، گستره و شدت تحریم‌ها علیه ایران بسیار بیشتر از روسیه است. در حالی که تمامی شرکت‌های نفتی ایران به‌ویژه شرکت‌های دولتی نظیر شرکت ملی نفت، نیکو، نفت کش و پالایش و پخش، هدف تحریم توقیف دارایی است، شرکت‌های مهم نفتی روسیه حتی مشمول توقیف دارایی نیز قرار ندارند. به‌عنوان مثال شرکت بزرگ نفتی گازپروم و مهم‌ترین شرکت نفتی روسیه با نام روسنفت^۱ تا به این لحظه در فهرست تحریم اولیه توقیف دارایی آمریکا قرار ندارد. فروش کالا و تجهیزات و فناوری به بخش نفتی ایران و روسیه به‌طور یکسان تحت تحریم ثانویه آمریکا است. همچنین انجام تراکش با شرکت‌های نفتی ایرانی و روسی مندرج در فهرست سیاه تحریم ثانویه است. با این وجود در سایر موارد تحریمی تفاوت قابل توجهی در بخش ثانویه بین ایران و روسیه وجود دارد. برخلاف ایران که کل بخش انرژی هدف تحریم ثانویه است، بخش انرژی روسیه هدف چنین تحریمی قرار ندارد (وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا، ۲۰۲۵). تحریم‌های ثانویه آمریکا تراکش شرکت‌ها و بانک‌های خارجی ثالث به‌طور مشترک در موضوع (۱) کشف، (۲) تولید و (۳) استخراج نفت

در هر دو کشور ایران و روسیه را هدف قرار می‌دهد. با این وجود تحریم‌های ثانویه ایران محدود به سه موضوع پیش‌گفته نیست و حتی صنایع پایین‌دستی و صنعت پالایش را نیز دربر می‌گیرد. تحریم‌های ثانویه روسیه کمتر با مجازات قطع دسترسی به حساب‌های واسط مواجه است.

درمقابل تحریم‌های ایران بسیار گسترده‌تر و عمدتاً ثانویه با مجازات شدیدتر است. به‌عنوان مثال مهم‌ترین شرکت نفتی روسیه، روسنت، مشمول تحریم‌های ثانویه محدود در برخی محورها نظیر تأمین مالی و فروش اوراق قرضه است. گرچه بانک‌های روسیه تحت تحریم اولیه توقیف دارایی ذیل دستور اجرایی ۱۴۰۲۴ هستند و همچنین بر اساس دستور اجرایی ۱۴۱۱۴ تحت تحریم ثانویه قطع روابط با بانک‌های ثالث خارجی نیز قرار دارند، اما بخش انرژی روسیه، نه تحت تحریم اولیه توقیف دارایی است و نه هر نوع ارتباط و تراکنش طرف ثالث با آن تحریم نیست، بلکه صرفاً برخی خدمات نظیر تأمین مالی به‌صورت ثانویه تحریم شده است. درمقابل تحریم‌های شرکت ملی نفت ایران به‌عنوان مهم‌ترین شرکت نفتی ایران، هم شامل تحریم اولیه توقیف دارایی است و هم تمامی روابط اقتصادی حتی یک تراکنش مالی شخص ثالث تحت قوی‌ترین تحریم ثانویه است.

شرکت ملی نفت ایران^۱ بر اساس دستور اجرایی ۱۳۵۹۹ رئیس‌جمهور آمریکا، تحریم اولیه توقیف دارایی شده و سپس در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۲ برحسب بند ۳۱۲ قانون تراکنگره آمریکا به‌عنوان شعبه‌ای از سپاه پاسداران اعلام شد و در تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۱۲ به استناد ارتباط با سپاه پاسداران و با اتهام اشاعه تسلیحات کشتار جمعی (هسته‌ای) و بر اساس زیرساخت دستور اجرایی ۱۳۳۸۲ که مختص تحریم اشاعه تسلیحات کشتار جمعی است و از سال ۲۰۰۷ میلادی علیه سپاه پاسداران اعمال شده، تحریم توقیف دارایی گردید. از طرفی شرکت ملی نفت ایران مشابه با تمامی اشخاصی که بر اساس زیرساخت اشاعه و برچسب «NPWMD» تحریم شده‌اند، مشمول تحریم‌های ثانویه دیگر از جمله موارد مندرج در قانون سیسادا و همچنین ماده ۱۲۴۷ قانون ایفکا^۲ کنگره است و هر گونه تراکنش اشخاص ثالث خارجی با آن، مشمول تحریم‌های شدید و قوی ثانویه، نظیر منع دسترسی به نظام مالی آمریکا می‌گردد. همان‌طور که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود، تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه صادرات، صادرات مجدد و سرمایه‌گذاری به‌طور یک‌جانبه و مشابه با مورد ایران، علیه روسیه اعمال شده است. با این وجود، تحریم خرید نفت روسیه علیه اشخاص ثالث، از سوی وزارت خزانه‌داری آمریکا اعمال نشده است؛ اما در خصوص ایران این تحریم با ساختار پیچیده و با اهرم تحریم ثانویه بانکی، موجب الزام به توقف کامل خرید نفت شده است.

حسب ضوابط تحریم ایران در قوانین سه‌گانه کنگره شامل قانون مجوز دفاع ملی، ترا و ایفکا، خرید نفت و فرآورده‌های نفتی ایران برای کشورهای ثالث خارجی صرفاً مشروط به این است که کشور خریدار، خرید خود را به میزان تعریف‌شده از سوی آمریکا کاهش داده باشد و پول آن در یک حساب در بانک آن کشور، صرفاً برای پرداخت‌های اقلام غیر تحریمی تولید آن کشور استفاده شود؛ به عبارت دیگر آمریکا با اهرم تحریم ثانویه بانکی علیه بانک‌های مرکزی و بزرگ کشورهای ثالث، آن‌ها را وادار کرده است تا به‌طور تدریجی خرید نفت خود از ایران را کاهش دهند و پول آن را نیز صرفاً برای اقلام مشخصی محدود کنند. این مکانیزم تحریم، موجب انگیزه مالی و اقتصادی کشورهای خریدار نفت، برای پیروی از تحریم‌ها می‌شد و متأسفانه در عمل کاملاً به زیان ایران محقق شد؛ اما این تحریم‌ها در دوره ترامپ تشدید شد و مطابق با مفاد بند ۵۰۴ قانون «ترا» حد مجاز خرید نفت از ایران به صفر کاهش یافت.

در مقایسه با ایران، فروش نفت روسیه هدف تحریم ثانویه آمریکا نیست. البته گروه ۷ (G7) که شامل آمریکا نیز می‌شود، تلاش کردند تا با اعمال سقف قیمتی بر فروش نفت روسیه، درآمدهای این کشور را کاهش دهند. قانون سقف قیمت نفت روسیه، در قالب تحریم‌های کنگره و با دستور اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا اعمال نشده است، بلکه وزارت خزانه‌داری با صدور مشتقات دوم دستور اجرایی ۱۴۰۷۱، سقف قیمت ۶۰ دلار برای خرید دریایی نفت از روسیه را لحاظ کرد. سیاست سقف قیمت با هدف حفظ تأمین مطمئن نفت خام و محصولات نفتی برای بازار جهانی و در عین حال کاهش درآمدهای نفتی روسیه است.

با توجه به دستور اجرایی ۱۴۰۷۱، وزیر امور خزانهداری آمریکا با مشورت وزیر امور خارجه آمریکا، طی تصمیمی از تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۲۲، سقف قیمت نفت خام با منشأ فدراسیون روسیه را ۶۰ دلار در هر بشکه تعیین کردند. البته آن‌ها، از تاریخ ۵ فوریه ۲۰۲۳، سقف قیمت برای محصولات نفت خام با تخفیف را ۴۵ دلار در هر بشکه تعیین کردند. لازم به ذکر است حسب این ضوابط، اگر نفت روسیه در کشوری غیر از خود روسیه، به‌طور قابل توجهی تغییر شکل داده شود (فرآیندهای پالایش روی آن صورت گیرد)؛ دیگر به‌عنوان محصولات با منشأ فدراسیون روسیه در نظر گرفته نمی‌شود. همچنین سقف قیمت صرفاً برای فروش نفت با حمل‌ونقل دریایی است و برای فروش نفت در خشکی در نظر گرفته نمی‌شود.

در ضوابط تحریم روسیه، تراکنش مالی فروش نفت و فرآورده‌های نفتی مشمول تحریم مجزا نیست؛ به عبارت دیگر، چنانچه نفت خام روسیه توسط یک شرکت غیر تحریمی روسی یا حتی غیر روسی به چین فروخته شود، تراکنش مربوط به این معامله مشمول تحریم ثانویه مجزا نیست؛ اما در تحریم‌های ایران، تراکنش مالی فروش نفت و فرآورده‌های نفتی ایران، به‌صورت مجزا هدف تحریم ثانویه قطع دسترسی به نظام مالی آمریکا قرار دارد. تحریم ثانویه برای سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران، در قوانین ایسا و سیسادا برای ارقام بیشتر از ۲۰ میلیون دلار تعریف شده بود، اما تحریم ثانویه سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران در ماده ۱۲۴۴ قانون ایفکا، بدون قید ۲۰ میلیون دلار است و تمامی اشخاص حاضر در این بخش را شامل می‌شود؛ البته رئیس‌جمهور آمریکا ملزم است تمامی اشخاص این بخش را در فهرست تحریم قرار دهد؛ اما در تحریم‌های میزان سرمایه‌گذاری در روسیه، عبارت «میزان قابل توجه» به‌کار رفته است و به‌طور مشخص، سرمایه‌گذاری در پروژه نفت روسیه و خطوط انرژی را هدف تحریم ثانویه قرار داده است.

دور زدن و نقض تحریم‌های ایران، هدف تحریم‌های چندلایه قرار دارد؛ اما ناقضان و دورزنندگان تحریم‌های روسیه، صرفاً در ماده ۲۲۸ قانون کاتسا از طریق اصلاحیه به قانون حمایت از حاکمیت، یکپارچگی، دموکراسی و ثبات اقتصادی اوکراین، تحت تحریم ثانویه انسداد دارایی است و در طبق آن رئیس‌جمهور آمریکا مکلف شده است که آن را با صدور دستور اجرایی پیاده‌سازی کند؛ اما این تحریم‌ها در عمل، در دستور اجرایی ۱۳۸۴۹ که برای اجرای تکالیف تحریمی قانون کاتسا صادر شد، لحاظ نشد و عملاً از سوی رئیس‌جمهور آمریکا مسکوت گذاشته شد. تحریم بخش نفت‌کش و حمل و نقل نفت خام در خصوص ایران، به شدیدترین وضع و از نوع ثانویه، در قالب ماده ۲۰۲ قانون کاهش تهدیدات ایران و سوریه مشهور به «ترا» لحاظ شد که در آن حداقل پنج مورد از مجازات‌های دوازده‌گانه به ماده ۵ قانون تحریم‌های ایران (ایسا) اضافه شد تا هر شخص خارجی که در پشتیبانی و دخالت در تأمین نفت‌کش یا تغییر اصالت نفت و فرآورده‌های نفتی ایران و همچنین دخالت در بیمه و بیمه‌انگاری و خدمات رتبه‌بندی به نفت‌کش برای کار صادرات نفت ایران دخیل است، هدف قرار داده شود؛ اما این تحریم علیه روسیه اعمال نشده است و ناوگان نفت‌کش روسیه آزادی عمل بیشتری در فعالیت برای صادرات نفت این کشور دارند. در ساختار تحریم‌های آمریکا علیه روسیه، توصیه‌هایی به افراد دخیل در معاملات نفتی، در ارتباط با روش‌های دور زدن نظیر خاموش کردن GPS، ناوگان سایه و ... شده است. در رابطه با مجازات نیز مورد خاصی ذکر نشده و به هیچ قانونی استناد نشده است. قبل از مناقشه اوکراین، ایران رکورددار بیشترین تحریم در تاریخ تحریم‌های آمریکا بود؛ اما در سال ۲۰۲۲ و در واکنش به تشدید منازعه روسیه با ناتو، تعداد اشخاص حقیقی و حقوقی تحت تحریم‌های آمریکا در روسیه، از تعداد اشخاص تحت تحریم در ایران پیشی گرفت. با این وجود مقایسه تحریم‌های دو کشور نشان می‌دهد همچنان شدت تحریم‌های ایران بسیار بیشتر از روسیه است.

نتیجه‌گیری

تحریم‌های یک‌جانبه به‌عنوان سلاح نوین آمریکا برای مقابله و مهار کشورهای مستقل عمل می‌کند. کشورهای ایران و روسیه به‌دلیل سیاست‌های مستقل و عدم پیروی از یک‌جانبه‌گرایی غرب، هدف تحریم‌های اقتصادی قرار گرفته‌اند. اهمیت و جایگاه نفت در اقتصاد هر دو کشور، باعث شده است تا هدف مهم تحریم‌های نفتی آمریکا باشند. مفاد تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران و روسیه، دارای نقاط اشتراک و افتراقی است که شناخت و استخراج آن، موضوع این مقاله بود. بر اساس نتایج و یافته‌های

مقاله:

در حال حاضر زیرساخت تحریم‌های نفتی آمریکا علیه روسیه شامل ۴ قانون کنگره، ۶ دستور اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا و ۲ متمم صادرشده از سوی وزارت خزانه‌داری و زیرساخت تحریم‌های نفتی ایران شامل ۵ قانون کنگره و ۶ دستور اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا است؛ بنابراین تعداد قوانین تحریمی کنگره در خصوص موضوع نفت ایران یک مورد بیشتر از روسیه است. با وجود شباهت زیاد تحریم‌های نفتی در هر دو کشور، در محورهای نظیر صادرات کالا، خدمات و فناوری به کشور هدف تحریم، واردات نفت و فرآورده‌های نفتی از کشور هدف، سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، بخش‌های مربوط به حمل و نقل نفت، تحریم‌های مربوط به انسداد دارایی و ...، شدت و گستره موضوع تحریم‌های ایران نسبت به روسیه بسیار بیشتر و سخت‌گیرانه‌تر است.

هدف آمریکا از تحریم نفتی ایران، حذف و صفر کردن ارزآوری ایران و در خصوص روسیه، کاهش توان تولید نفت و کاهش درآمد این کشور است. تفاوت در تحریم‌های ایران و روسیه می‌تواند در جهت‌دهی به نحوه همکاری دو کشور برای دور زدن تحریم‌ها مؤثر باشد. به‌عنوان مثال، ایران و روسیه می‌توانند به‌جای رقابت منفی در ارائه تخفیف به مشتریان پنهانی خریدار نفت، به همکاری پرداخته و با توجه به خفیف‌تر بودن تحریم‌های نفتی و نفت‌کشی روسیه، نفت ایران از طریق روسیه و تحت نام روسیه صادر شود. درمقابل با توجه به تحریم‌های مجزا اتحادیه اروپا علیه واردات گاز از روسیه، گاز روسیه از طریق ایران به‌عنوان هاب منطقه در کشورهای خلیج فارس فروخته شود. بدیهی است تحقق این هدف نیازمند تشکیل ساختار مناسب جهت هدایت و همکاری دو کشور در موضوع مقابله با تحریم است. از آنجایی که تعداد قابل توجهی از کشورهای جهان، تحت تحریم آمریکا قرار گرفته‌اند یا بنابه دلایل مختلف در معرض آن هستند، می‌توانند در قالب نهادهای جدید نظیر گروه بریکس، به همکاری مشترک برای تأمین نیازهای یکدیگر و مقابله با تحریم‌ها بپردازند.

منابع

- درگاهی، حامد؛ خوارزمی، لیلا (۱۴۰۲). مطالعه حمل و نقل بین‌المللی دریایی در زمان تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران با رویکرد قواعد و قوانین اینکوئترمز. *مجله علمی حقوق و مطالعات نوین*، ۴(۱)، ۲۸-۱.
- رضوی، سید محمدحسن؛ امین‌زاده، الهام؛ سالاری، محمدرضا (۱۴۰۳). اثرات قوانین تحریمی ایالات‌متحده آمریکا بر تجارت نفت میان ایران و چین. *مطالعات حقوقی*، ۱۶(۴)، ۲۲۰-۱۸۵. doi: 10.22099/jls.2023.48402.5012
- فدوی، مرتضی؛ سیمیر، رضا؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۴۰۳). بررسی چالش‌ها و فرصت‌های تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران (با تأکید بر دوره ۱۳۶۷-۱۴۰۲). *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۸(۶۶)، ۱۲۶-۱۰۱.
- قاسمی، حمید (۱۴۰۰). *مرجع پژوهش (ویراست نوزدهم)*. چاپ اول. تهران: انتشارات اندیشه آرا.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. جلد اول و دوم.
- ملکی، عباس؛ شگری، شهاب‌الدین (۱۴۰۳). تأثیر تحریم‌های بین‌المللی بر امنیت انرژی روسیه. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۲۱(۳)، ۲۳۹-۲۰۹. doi: 10.22034/isj.2024.457551.2172
- منظور، داوود؛ سیدحسین‌زاده یزدی، مجتبی (۱۴۰۲). بررسی اثرات تحریم‌های نفتی، مالی و بازرگانی بر متغیرهای کلان اقتصاد ایران با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری. *فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار*، ۸(۲۸)، ۱۱۷-۱۵۰.

Reference

- Andrade, G. B., Krykhtine, F., Cosenza, C. A., & Silva, V. C. (2025). Russian oil trade in the face of economic sanctions. *RUDN Journal of Economics*, 33(1), 26–39. doi: 10.22363/2313-2329-2025-33-1-26-39
- Biden, J. R., Jr. (2021, August 20). Executive Order 14039: Blocking property with respect to certain Russian energy export pipelines.
- Biden, J. R., Jr. (2022, March 8). Executive Order 14066: Prohibiting certain imports and new investments with respect to continued Russian Federation efforts to undermine the sovereignty and territorial integrity of Ukraine.
- Biden, J. R., Jr. (2022, April 6). Executive Order 14071: Prohibiting new investment in and certain

- services to the Russian Federation in response to continued Russian Federation aggression.
- Bessler, M., Garfield, R., & McHugh, G. (2004). *Sanctions assessment handbook: Assessing the humanitarian implications of sanctions*. New York, NY: United Nations Inter-Agency Standing Committee (IASC).
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. doi: 10.1191/1478088706qp063oa
- Clinton, W. J. (1995, March 16). Executive Order 12957: Prohibiting certain transactions with respect to the development of Iranian petroleum resources.
- Dargahi, H., & Kharazmi, L. (2023). The study of international maritime transport during the international sanctions against the Islamic Republic of Iran with the approach of Incoterms rules and regulations. *Scientific Journal of Law and Modern Studies*, 4(1), 1–28. (in Persian)
- Fadavi, M., Simbar, R., Ghorbani Sheikhneshin, A., & Keshishyan Siraki, G. (2024). Examining the challenges and opportunities of the economic sanctions of the United States of America against Iran (with an emphasis on the period of 1988–2023). *Journal of The Islamic Revolution Approach*, 18(66), 101–126. (in Persian)
- Ghasemi, H. (Ed.). (2021). *A Comprehensive Guide to Research (19th ed.)*. Andisheera Publications. (in Persian)
- Glinskaya, M. V. (2024). Anti-Russian sanctions in the domestic oil and gas industry: Problems and prospects. *International Trade and Trade Policy*, 10(2), 123–135. doi: 10.21686/2410-7395-2024-2-123-135
- Guest, G., & MacQueen, N. (2012). Introduction to thematic analysis. In *Applied Thematic Analysis* (pp. 3–20). doi: 10.4135/9781483384436.n1
- Hilgenstock, B., Ribakova, E., & Wolff, G. B. (2023). Toughening financial sanctions on Russia. *Intereconomics*, 58(4), 201–208. doi: 10.2478/ie-2023-0042
- Hufbauer, G. C., Schott, J. J., Elliott, K. A., & Oegg, B. (2007). *Economic sanctions reconsidered (3rd ed.)*. Washington, DC: Peterson Institute for International Economic.
- Johns Hopkins University — Washington, D.C. (2024, February 12). Do sanctions actually work? Experts evaluate the efficacy of this widely used foreign policy tool. Retrieved from <https://washingtondc.jhu.edu/news/do-sanctions-actually-work-experts-evaluate-the-efficacy-of-this-widely-used-foreign-policy-tool/>
- Katzman, K. (2013, July 26). Iran sanctions (CRS Report No. RS20871). United States Congressional Research Service. <https://www.refworld.org/reference/countryrep/uscrs/2013/en/97782>
- Maleki, A., & Shokri, S. A. (2025). The impact of international sanctions on Russia's energy security. *International Studies Journal*, 21(3), 209–239. doi: 10.22034/isj.2024.457551.2172 (in Persian)
- Manzoor, D., & Seyyed Hosseinzadeh Yazdi, M. (2023). Examining the effects of oil, financial and commercial sanctions on macroeconomic variables using structural vector autoregressive model. *Journal of Defence Economics & Sustainable Development*, 8(28), 117–150. (in Persian)
- Meyer, J. A. (2009). Second thoughts on secondary sanctions. *University of Pennsylvania Journal of International Law*, 30(3), 905–970. Retrieved from <https://scholarship.law.upenn.edu/jil/vol30/iss3/5>
- Mohammadpour, A. (2013). *Qualitative research: Anti-method (Vols. 1–2)*. Jame'e Shenasan Publications. (in Persian)
- Obama, B. (2012, February 6). Executive Order 13599: Blocking property of the Government of Iran and Iranian financial institutions.
- Obama, B. (2012, July 30). Executive Order 13622: Authorizing additional sanctions with respect to Iran.
- Obama, B. (2014, March 6). Executive Order 13660: Blocking property of certain persons contributing to the situation in Ukraine.
- Obama, B. (2014, March 17). Executive Order 13661: Blocking property of additional persons contributing to the situation in Ukraine.

- Obama, B. (2014, March 20). Executive Order 13662: Blocking property of additional persons contributing to the situation in Ukraine.
- Office of Foreign Assets Control. (2025, June 27). FAQ 1010: My company transports Russian oil for sale to the United States and third countries. U.S. Department of the Treasury. <https://ofac.treasury.gov/faqs/1010>
- Office of Foreign Assets Control. (n.d.). Sanctions Programs and Country Information. U.S. Department of the Treasury. Retrieved November 2, 2025, from <https://ofac.treasury.gov/sanctions-programs-and-country-information>
- Reagan, R. (1987, October 29). Executive Order 12613: Prohibiting imports from Iran.
- Razavi, S. M. H., Aminzadeh, E., & Salari, M. (2024). The impact of U.S. sanctions on trade of oil between Iran and China. *Journal of Legal Studies*, 16(4), 185–220. doi: 10.22099/jls.2023.48402.5012 (in Persian)
- Timofeev, I. (2023). US Congress and policy of sanctions. *International Trends*. doi: 10.17994/it.2023.21.2.73.1
- Trump, D. J. (2018, September 20). Executive Order 13849: Authorizing the implementation of certain sanctions set forth in the Countering America's Adversaries Through Sanctions Act.
- Trump, D. J. (2019, April 22). President Donald J. Trump is working to bring Iran's oil exports to zero. The White House. <https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/president-donald-j-trump-working-bring-irans-oil-exports-zero/>
- U.S. Department of the Treasury—Office of Foreign Assets Control. (2014, September 12). Directive 4 under Executive Order 13662: Prohibiting new investment in the Russian Federation's energy sector (Document No. 8711). Retrieved from <https://ofac.treasury.gov/media/8711/download?inline>
- United States Congress. (1996, April 24). Iran Sanctions Act of 1996 (Pub. L. No. 104-172, as amended through P.L. 114-277, 15 Dec. 2016). Retrieved from <https://ofac.treasury.gov/media/5751/download?inline>
- United States Congress. (2010, July 1). Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act of 2010 (Pub. L. No. 111-195, 124 Stat. 1312). Retrieved from <https://www.congress.gov/111/plaws/publ195/PLAW-111publ195.pdf>
- United States Congress. (2011, December 31). National Defense Authorization Act for Fiscal Year 2012 (Pub. L. No. 112-81, 125 Stat. 1299). Retrieved from <https://www.congress.gov/112/plaws/publ81/PLAW-112publ81.pdf>
- United States Congress. (2012, August 10). Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act of 2012 (Pub. L. No. 112-158, 126 Stat. 1214). Retrieved from <https://www.congress.gov/112/plaws/publ158/PLAW-112publ158.pdf>
- United States Congress. (2013, January 2). Iran Freedom and Counter-Proliferation Act of 2012 (Pub. L. No. 112-239, div. A, title XII, subtitle D, 126 Stat. 2004). Retrieved from <https://ofac.treasury.gov/media/5746/download?inline>
- United States Congress. (2013, January 2). National Defense Authorization Act for Fiscal Year 2013 (Pub. L. No. 112-239, 126 Stat. 1632). Retrieved from <https://www.congress.gov/112/plaws/publ239/PLAW-112publ239.pdf>
- United States Congress. (2014, April 3). Support for the Sovereignty, Integrity, Democracy, and Economic Stability of Ukraine Act of 2014 (Pub. L. No. 113-95, 128 Stat. 1088). Retrieved from <https://www.govinfo.gov/content/pkg/PLAW-113publ95/pdf/PLAW-113publ95.pdf>
- United States Congress. (2014, December 18). Ukraine Freedom Support Act of 2014 (Pub. L. No. 113-272). United States Statutes at Large, 128 Stat. 2952. Retrieved from <https://www.congress.gov/113/plaws/publ272/PLAW-113publ272.pdf>
- United States Congress. (2017, August 2). Countering America's Adversaries Through Sanctions Act (Pub. L. No. 115-44, 131 Stat. 886). Retrieved from <https://www.congress.gov/115/plaws/publ44/PLAW-115publ44.pdf>
- United States Congress. (2019, December 20). Protecting Europe's Energy Security Act of 2019 (Pub. L. No. 116-92, Div. F, Title LXXV, 133 Stat. 2300) (amended Jan. 1 2021, by Pub. L. 116-283). Retrieved from <https://ofac.treasury.gov/media/43256/download?inline>

United States Department of the Treasury—Office of Foreign Assets Control. (2017, September 29). Directive 2 under Executive Order 13662 (Document No. 8706). Retrieved from <https://ofac.treasury.gov/media/8706/download?inline>



The US-China Trade War: Causes, Consequences, and the Future of Bilateral Relations

Younes Kamaizadeh ¹, Jahanbakhsh Moradi ^{2✉}, Hamed Mohagheghnia ³

1. PhD Student in International Relations, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. E-mail: Younes.kamaizade@iau.ir
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Political Science, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. E-mail: Ja.moradi@iau.ir
3. Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. E-mail: Hm1354@iau.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 16 Oct 2024

Received in revised form: 24
Nov 2025

Accepted: 14 Jun 2026

Published online: 14 Mar
2026

Keywords:

Trade War,
China,
United States,
Structural Realism.

ABSTRACT

The trade war between the United States and China, which began in 2018, has changed the landscape of international relations. The increase in tariffs by both the U.S. and Chinese governments has posed a threat to the stability of international trade and multilateral cooperation. Governments have cited the trade deficit between the U.S. and China as the primary cause of this trade war. In 2025, with the beginning of Donald Trump's second presidential term, it is expected that U.S.-China relations will enter a phase of greater uncertainty and turbulence. This study, while examining the causes of the trade war between the U.S. and China and its impact on the Islamic Republic of Iran, aims to answer the question: What are the effects of the U.S.-China trade war on the global economy and the future of relations between the two countries? The findings suggest that the trade war between the U.S. and China has wide-ranging complexities for the global economy. The increasing geopolitical tensions between the U.S. and China could push the world towards another Cold War, as this forces other countries to choose between the two global economic power blocs.

Cite this article: Kamaizadeh, Y., Moradi, J., & Mohagheghnia, H. (2026). The US-China Trade War: Causes, Consequences, and the Future of Bilateral Relations. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 85-104. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12026.1740> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12026.1740>

Publisher: Razi University

1. Introduction

This study aims to understand the impact of the trade war on U.S.–China relations, the global economy, and the main reasons behind the onset of the trade war between these two countries, using the theory of offensive structural realism. The causes of the trade war between the United States and China are not limited to the trade deficit issue but also include other factors, such as security and technological concerns. The current trade war is more than just an economic conflict; it reflects the geopolitical struggle between two superpowers. This conflict has increasingly moved beyond purely economic tools, incorporating security, technological, and even ideological dimensions. In this research, the theoretical framework is first outlined, followed by an exploration of the concept of trade wars and their history between the United States and China, the evolution of U.S.–China trade relations over time, the role of the World Trade Organization in the U.S.–China trade war, and the impacts of this conflict on both countries and the global economy.

2. Theoretical Framework

To explain the strategic competition between the United States and China in the Asia–Pacific region, the theory of structural realism can be applied. This theory, which is divided into two branches—defensive and offensive—offers a structural perspective on great power competition and argues that the structure of the international system compels great powers either to seek security or to engage in continuous competition for the accumulation of power. Viewing the state as the primary actor in international politics, this theory presents a strong realist narrative, asserting that as long as the international system remains anarchic, struggles over power and security will continue. The structure of the system determines state behavior, and the primary basis of such behavior is ensuring survival and the acquisition, preservation, and expansion of power. Accordingly, the prevailing structure undergoes transformation only when the distribution and configuration of power among actors change. Offensive neorealists believe that great powers are constantly seeking opportunities to increase their power relative to their rivals, with the ultimate goal of becoming a hegemonic power.

3. Research Methodology

This research adopts a descriptive–analytical method to examine the trade war between China and the United States. Data collection has been conducted through library-based research, drawing on various sources including books, articles, academic journals, and other texts, as well as searches of informational databases and online resources. The methodology employed in this study is qualitative, with an emphasis on analyzing sources and testing the research hypothesis.

4. Discussion and Research Findings

The reasons behind the trade war have both political and economic dimensions. A key political factor in the trade war between the two countries is the competition for dominance over the global economy. In recent years, China has experienced rapid growth and has become a major economic power, with its production volume now ranking second globally. The trade war between the United States and China could potentially lead to a significant disruption in trade between the two countries. While the economic damage to the United States primarily results from the loss of consumer welfare due to high tariffs on imports, China's economy may experience declines in GDP in certain sectors.

In the long term, the trade war may lead to the formation of two economic blocs, in which the United States and China dominate distinct spheres of influence. This scenario could result in the economic separation of the United States and China. Over time, if

companies shift their production toward one of these blocs, the question will arise as to whether each bloc will be able to maintain sufficient levels of production. The relocation of production to other countries requires careful examination of infrastructure, human capital, regulations, and legal frameworks in those countries.

5. Conclusion

The causes of the trade war between the United States and China are not limited to the trade deficit; other factors, including security and technological concerns, are also involved. The United States, as the established power in the international system, seeks to prevent the rise of China's power. The policy of containing China began during the presidency of Barack Obama and has continued into the second term of Donald Trump. The imposition of tariffs has been linked to the emergence of China as a major power in the international system and the challenge this poses to U.S. interests. This dynamic has led to increased tensions and conflicts in relations between the two countries.



ISSN: 2676-587X

جنگ تجاری آمریکا و چین: علل، پیامدها و آینده روابط دوجانبه*

یونس کمائی زاده^۱ | جهانبخش مرادی^۲ | حامد محقق نیا^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. رایانامه: Younes.kamaizade@iau.ir

۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. رایانامه: Ja.moradi@iau.ir

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. رایانامه: Hm1354@iau.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

آغاز جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین در سال ۲۰۱۸، صحنه روابط بین الملل را تغییر داد. افزایش تعرفه‌ها از سوی دولت‌های آمریکایی و چینی تهدیدی برای ثبات تجارت بین المللی و همکاری‌های چندجانبه ایجاد کرده است. دولت‌ها کسری تجاری بین ایالات متحده و چین را به‌عنوان علت این جنگ تجاری معرفی کرده‌اند. در سال ۲۰۲۵، با آغاز دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ، انتظار می‌رود که روابط ایالات متحده و چین وارد دورهای از عدم قطعیت و تلاطم بیشتری شود. این پژوهش ضمن بررسی علل جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران، قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد که جنگ تجاری آمریکا و چین چه تأثیراتی بر اقتصاد جهانی و آینده روابط دو کشور دارد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین پیچیدگی‌های گسترده‌ای برای اقتصاد جهانی دارد. افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی بین ایالات متحده و چین می‌تواند جهان را به سمت جنگ سرد دیگری سوق دهد، زیرا این امر کشورهای دیگر را مجبور به انتخاب بین دو قطب قدرت اقتصادی جهانی می‌کند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

جنگ تجاری،

چین،

ایالات متحده آمریکا،

رتالیسم ساختاری.

استناد: کمائی زاده، یونس؛ مرادی، جهانبخش؛ محقق نیا، حامد (۱۴۰۴). جنگ تجاری آمریکا و چین: علل، پیامدها و آینده روابط دوجانبه. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، ۸ (۲)، ۸۵-۱۰۴. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12026.1740>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12026.1740>



* مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتری با عنوان: «تحول در روابط چین و آمریکا پس از جنگ سرد» به راهنمایی آقای دکتر جهانبخش مرادی و مشاور آقای دکتر حامد محقق نیا است.

۱. مقدمه

آنچه در سال‌های اخیر در روابط بین ایالات متحده آمریکا و چین مشاهده می‌شود، گواه آن است که رقابت بین قدرت‌های بزرگ پس از سال‌ها دوباره از سر گرفته شده است. تقابلی که بین واشنگتن و پکن به‌خصوص از سال ۲۰۱۸ دیده شده و از آن به‌عنوان جنگ تجاری^۱ اول یاد می‌شود از یک‌سو و رقابت‌های فناورانه بین دو کشور از سوی دیگر، بیانگر این است که حوزه اقتصادی به مهم‌ترین موضوع رقابت بین دو قدرت بزرگ تبدیل شده است. باوجود این، رقابت اقتصادی قدرت‌های بزرگ موضوعی جدید نیست. در واقع رقابت بین چین و ایالات متحده آمریکا در قرن بیست و یکم، شباهت‌هایی با جنگ تجاری آلمان و بریتانیا در قرن نوزدهم دارد. هر دو رقابت در بحبوحه جهانی شدن اقتصادی و نوآوری فناورانه رخ داده‌اند. هر دو رقابت شامل ظهور خودکامگی با سیستم اقتصادی تحت حمایت دولت بوده است که در مقابل دموکراسی با سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد قد علم کرده بوده‌اند. در هر دو دوره، رقبا از لحاظ اقتصادی به‌شدت به یکدیگر وابسته بوده، تهدیدهای تعرفه‌ای نسبت به یکدیگر اعمال می‌کرده‌اند. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، سرقت فناوری و سرمایه‌گذاری مالی از دیگر رفتارهایی است که لااقل از یکی از طرفین رقابت در این دو دوره مشاهده می‌شود. این شباهت‌ها به قدری زیاد است که رقابت آلمان - بریتانیا می‌تواند الگویی برای بررسی و حتی سیاست‌گذاری دوره رقابت چین - آمریکا در نظر گرفته شود.

در حقیقت، بحث انتخاب بین سیاست‌های حمایت‌گرایی یا تجارت آزاد تاریخ طولانی بیش از دو قرن دارد. تجارت آزاد توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل او در سال ۱۷۷۶ ترویج شد که نظام مرکانتیلیستی تجارت با تعرفه‌های حمایتی بالا در آن زمان را به چالش کشید. پس از آن، رژیم تجاری بین‌المللی تحت قوانین سازمان تجارت جهانی^۲ به‌طور جمعی به وجود آمد. اصل طلایی WTO بند MFN (کشورهای با بیشترین امتیاز) است که به معنای رفتار غیر تبعیض‌آمیز میان اعضای سازمان است. طبق قوانین WTO، بهره‌مندی از اقدامات تجاری ترجیحی مانند کاهش تعرفه‌ها از یک کشور باید به‌طور برابر با دیگر اعضای سازمان به اشتراک گذاشته شود که این امر شبکه‌ای از ترجیحات متقابل میان کشورهای عضو ایجاد می‌کند. کشورها ترجیحات تجاری را به‌صورت دوجانبه یا چندجانبه اعطا می‌کنند زیرا در همکاری‌های منطقه‌ای یا دیگر انواع همکاری‌های دوجانبه میان کشورهای عضو عمل می‌کنند. ایالات متحده و چین دو اقتصاد قدرتمند جهان از نظر تولید ناخالص داخلی (GDP) هستند.

ایالات متحده سال‌هاست که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان از نظر GDP بوده است، در حالی که اقتصاد چین در سال ۲۰۱۰ به ۴۰ درصد اقتصاد ایالات متحده از نظر GDP رسید. اقتصادهای ایالات متحده و چین بزرگ‌ترین بودجه‌ها را در بسیاری از زمینه‌ها دارند. از جمله بودجه‌های دفاعی و سهم بالای آن‌ها از تجارت جهانی. به‌طور مثال بودجه دفاعی ایالات متحده در سال ۲۰۲۴، ۹۶۸ میلیارد دلار و چین با بودجه دفاعی ۲۳۵ میلیارد دلار در رتبه دوم قرار دارد. دولت ایالات متحده از مارس ۲۰۱۸ در زمان ریاست جمهوری ترامپ، مجموعه‌ای از اقدامات افزایش تعرفه‌ها را هدفمند به تقابل با چین آغاز کرده است که این کار نظم تجاری آزاد جهانی را که از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده بود را تهدید کرده است. این جنگ تجاری دوجانبه می‌تواند به جنگ تجاری چندجانبه یا حتی جنگ فیزیکی تبدیل شود که ممکن است کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار دهد و درگیر کند.

جهانی‌سازی^۳، امروز شبکه‌ای از ارتباطات میان کشورهای مختلف در بخش‌هایی مانند مالی و تجارت ایجاد کرده است. این دنیای جهانی شده کشورها را به یکدیگر وابسته کرده و بنابراین آن‌ها را در برابر نیروهایی که از انزوای خودکفایی حمایت می‌کنند، مقاوم کرده است. اصطلاح جهانی‌سازی زنجیره‌ای، بهترین توصیف برای این وابستگی متقابل میان کشورهاست. جهانی‌سازی زنجیره‌ای از طریق رقابت و وابستگی به کشورهای دیگر که شامل کشورهای رقیب می‌شود، آسیب‌پذیری ایجاد کرده است که بسیاری از کشورها سعی در اجتناب یا شکستن آن دارند. اقتصادهای ایالات متحده و چین به‌شدت به یکدیگر متصل هستند و بنابراین ایده جدا شدن یا قطع ارتباط بین دو اقتصاد بسیار رقابتی و وابسته غیرواقعی به نظر می‌رسد.

1. Trade War

2. World Trade Organization

3. Globalizing

ایجاد یک جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین خطر آغاز یک جنگ سرد جدید را به همراه دارد که در آن سایر کشورها باید بین دو بلوک اقتصادی یکی انتخاب کنند. هدف این مطالعه درک تأثیرات جنگ تجاری بر روابط میان ایالات متحده و چین و اقتصاد جهانی و دلایل اصلی شروع جنگ تجاری میان این دو کشور با استفاده از نظریه رئالیسم ساختاری تهاجمی است. علل جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین فقط محدود به مسئله کسری تجاری نیست، بلکه دلایل دیگری از جمله نگرانی‌های امنیتی و فناوری نیز مطرح هستند. جنگ تجاری کنونی بیش از آنکه یک درگیری اقتصادی باشد، بازتابی از نبرد ژئوپلیتیکی میان دو ابرقدرت است. این جنگ به شکلی فزاینده از ابزارهای صرفاً اقتصادی فراتر رفته و ابعاد امنیتی، فناورانه و حتی ایدئولوژیک یافته است. در این پژوهش ابتدا چارچوب نظری تبیین خواهد شد و سپس به مفهوم جنگ تجاری و تاریخچه آن بین دو کشور آمریکا و چین، روابط تجاری چین و آمریکا در گذر زمان، نقش سازمان تجارت جهانی در جنگ تجاری ایالات متحده و چین و تأثیرات این جنگ بر هر دو کشور و اقتصاد جهانی پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینه و نوآوری

در ادامه برای آشنایی بیشتر با موضوع مورد نظر، تعدادی از پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته‌اند را اجمالاً بررسی می‌کنیم.

حیدری (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «استراتژی آمریکا در قبال تایوان و واکنش چین»، تایوان را به‌عنوان یک معضل امنیتی بر روابط چین و آمریکا قلمداد می‌کند. نویسنده پیش‌بینی کرده است با افزایش تدریجی قدرت چین، تعهدات امنیتی آمریکا نسبت به تایوان کمرنگ‌تر خواهد شد. افزون بر این، افزایش فشارهای چین به تایوان از یک‌سو و ارائه مشوق‌های سیاسی از طرف چین به تایوان از سوی دیگر، در نهایت سبب الحاق این جزیره به چین خواهد شد.

درج و بصیری (۱۴۰۰) در مقاله «تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا» اشاره دارند، آمریکا خود را تنها قدرت هژمونی جهان فعلی می‌داند، خیزش چین را آشکارا چالش و تهدیدی اساسی برای جایگاه جهانی خود برمی‌شمارد؛ بنابراین، آمریکا با ایجاد روابط گسترده امنیتی و نظامی با کشورهای شرق آسیا، در تلاش برای مهار و انزوای پکن برآمده تا از این طریق محاسبات قدرت و ترتیبات امنیتی منطقه را در راستای اهداف و منافع واشنگتن و هم‌پیمانان آن در منطقه شکل بخشد.

تونسو (۲۰۱۸) در کتابی با عنوان *بازگشت دوقطبی در سیاست جهانی* با به چالش کشیدن خرد متعارف چندقطبی در حال ظهور، به‌طور قانع‌کننده‌ای نشان می‌دهد که ظهور چین در حال حاضر آغازگر دوره جدیدی از دوقطبی بوده است و نظریه ساختاری والتز را برای بررسی دوقطبی جدید در چارچوب ژئوپلیتیک که او آن را «رئالیسم ژئوساختاری» می‌نامد، گسترش می‌دهد.

تکسیرا (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی مهار چین ایالات متحده و مناقشه دریای چین جنوبی» استدلال می‌کند که توضیحات متعددی برای مناقشات دو کشور وجود دارد و بنا به این اختلافات، ایالات متحده چین را به‌عنوان تهدیدی برای هژمونی جهانی خود می‌بیند و به همین دلیل گزینه سیاست‌گذاران آمریکا در قبال چین مبتنی بر سیاست «مهار» است.

دوشی (۲۰۲۱) در کتابی با عنوان «بازی طولانی: استراتژی کلان چین برای تغییر نظم آمریکایی» توضیح می‌دهد که رقابت ایالات متحده و چین بر سر نظم منطقه‌ای و جهانی است و به بررسی چرایی اهمیت استراتژی کلان و چگونگی مطالعه آن می‌پردازد و دیدگاه‌های رقیب در مورد اینکه آیا چین استراتژی کلان دارد یا خیر بحث می‌کند.

جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین یکی از بحرانی‌ترین چالش‌ها برای ثبات روابط بین‌الملل در زمان حاضر به‌ویژه از زمان شروع دولت دوم ترامپ است؛ و این مسئله به خودی خود دارای موضوعیت جدیدی است. بررسی دلایل و پیامدهای این جنگ تجاری بر روابط بین ایالات متحده و چین که هر دو از قدرت‌های اقتصادی بزرگ هستند، برای چارچوب آینده امور جهانی حیاتی است. این مقاله در پرداختن به علل جنگ تجاری، متفاوت از دیگر مقالات عمل نموده و اثرات این جنگ تجاری را فراتر از روابط دوجانبه ایالات متحده و چین مورد بررسی قرار می‌دهد؛ بنابراین، ضروری است که دلایل و استدلال‌های این

جنگ تجاری به‌طور عمیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد تا روندها و تغییرات آینده در اقتصاد سیاسی بین‌المللی درک شود.

۳. چارچوب مفهومی: رئالیسم ساختاری

برای تبیین رقابت استراتژیک آمریکا و چین در منطقه آسیا - پاسیفیک می‌توان از نظریه رئالیسم ساختاری^۱ استفاده کرد. این نظریه که خود به دو شاخه «تدافعی» و «تهاجمی» تقسیم می‌شود، دیدگاهی ساختاری به رقابت قدرت‌های بزرگ دارد و بر این عقیده است که ساختار نظام بین‌الملل تلاش برای کسب امنیت و یا رقابت بی‌پایان برای افزایش قدرت را به قدرت‌های بزرگ تحمیل می‌کند. این نظریه که دولت را به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل می‌داند روایتی قوی از واقع‌گرایی است که می‌گوید تا وقتی نظام بین‌الملل آنارشیک باشد کشمکش بر سر قدرت و امنیت ادامه خواهد داشت (Talia Ferro, 2000, 15-20). در حقیقت، نظام بین‌الملل^۲، در بردارنده یک عنصر ثابت آنارشی^۳ و یک عنصر متغیر قطبیت (یعنی توزیع توانمندی‌ها) است.

توزیع توانمندی یا قدرت در نظام‌های سیاسی مبتنی بر خودیاری^۴، اهمیت ویژه‌ای دارد. دانش‌پژوهان حوزه واقع‌گرایی ساختاری اشاره می‌کنند که پدیده نظم (نظم ساختاری) در عرصه نظام بین‌المللی، دستاورد مؤلفه توزیع قدرت میان واحدهای اثرگذار در نظام است. افزون بر این، به این نکته نیز توجه دارند که هر نوع نظمی (تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی) دارای قواعد و الگوهای رفتاری ویژه‌ای بوده و ویژگی‌های رفتاری کنشگران نیز از آن تأثیر می‌پذیرد. واقع‌گرایی ساختاری والتز معتقد است، ساختار تعیین‌کننده رفتار دولت‌هاست و مبنای اصلی رفتار نیز تأمین بقاء، کسب، حفظ و افزایش قدرت است؛ بنابراین، ساختار حاکم زمانی دچار تحول می‌شود که توزیع و چینش قدرت میان بازیگران تغییر کند. بر اساس نظر والتز دولت‌ها در یک ساختار آنارشیک و فاقد قدرت فائده مرکزی رفتار مشابهی از خود نشان می‌دهند که توزیع توانمندی‌ها در میان واحدها عامل تمایز آن‌هاست. والتز با اطمینان می‌گوید سیاست موازنه قدرت هر زمانی که دو پیش‌شرط وجود داشته باشد به وجود خواهد آمد: یکی اینکه نظم نظام آنارشیک باشد و دوم اینکه نظام بر از واحدهایی باشد که به‌دنبال بقاء هستند (والتز، ۱۳۹۲). شاخه تهاجمی نواقعی‌گرایی بیشتر بر افزایش قدرت تمرکز دارد. «جان مرشایمر» و «فرید زکریا» از مهم‌ترین نظریه‌پردازان رئالیسم ساختاری تهاجمی هستند. نو واقع‌گرایان تهاجمی بر این عقیده‌اند که قدرت‌های بزرگ همواره در پی یافتن فرصت‌هایی برای افزایش قدرت خود نسبت به رقبایشان هستند و تبدیل شدن به قدرت هژمون هدف نهایی آن‌ها است.

مرشایمر بر این عقیده است که پنج مفروض باعث گردیده دولت‌ها در پی کسب و افزایش قدرت خویش باشند. مفروض اول آنارشیک بودن نظام بین‌الملل است. مفروض دوم این است که قدرت‌های بزرگ ذاتاً دارای حدی از قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند. مفروض سوم این است که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیات دولت‌های دیگر مطمئن باشند. مفروض چهارم این است که نخستین و اصلی‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ تضمین بقاست و مفروض پنجم این است که قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلانی هستند. رئالیسم تهاجمی معتقد است هدف نهایی هر قدرت بزرگ به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت جهانی و در نهایت تسلط بر نظام بین‌الملل است. از نظر عملی این بدان معنی است که قدرتمندترین دولت‌ها به‌دنبال ایجاد هژمونی در منطقه خود و یا اگر بتوانند در جهان هستند (Mearsheimer, 2014, 1-2).

مانند «مورگنتا» و برخلاف «والتز» بر آن است که دولت‌ها به‌دنبال قدرت هستند نه امنیت اما علت را نه در سرشت قدرت‌طلب انسان که در سطح ساختاری و سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل و عدم قطعیت ناشی از آن جستجو می‌کند که به هراس دولت‌ها منجر می‌شود. به عبارتی دولت‌ها همیشه به‌دنبال هژمونی و در پی سلطه در منطقه خود هستند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۲۵). رئالیست‌های تهاجمی استدلال می‌کنند که با توجه به فقدان اقتدار مرکزی در سطح جهانی که بتواند توافقات را اجرایی کند دولت‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن شوند که شرایط مولد صلح در حال حاضر بتواند در آینده نیز عمل کند (اسمیت،

1. Structural Realism
2. International System
3. Anarchy
4. Self Help

هدفیلد و دان، ۱۳۹۵: ۷۲).

مرشایمر معتقد است که دولت‌ها با محیط بین‌المللی نامعینی روبه‌رو هستند که در آن هر دولت ممکن است از قدرت خود برای ضربه زدن به دیگران استفاده کند. در نتیجه در چنین شرایطی امنیت ایجاد می‌کند که در مقایسه با دیگر دولت‌ها تا حد ممکن قدرت بیشتری به دست آورند حداکثر چیزی که یک دولت می‌تواند امیدش را داشته باشد تبدیل شدن خودش به قدرت چیره منطقه و نبود هیچ هژمون منطقه‌ای دیگری در هیچ کجای جهان است (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۱۶۰). وی بر این عقیده است که در نظام بین‌الملل به‌جز قدرت حاکم که از توزیع قدرت راضی است بقیه کشورها وضع موجود را قبول نداشته و به‌طوری کاملاً طبیعی رویکردی تجدیدنظرطلبانه را از طریق ایجاد موازنه قوا اتخاذ می‌کنند (مرشایمر، ۱۳۹۶: ۳)؛ بنابراین ایالات متحده و جمهوری خلق چین به‌دنبال حداکثر سازی قدرت خویش در نظام بین‌الملل و جلوگیری از قدرتیابی دیگری هستند که باعث شکل‌گیری رقابت استراتژیک بین آن‌ها شده و این رقابت استراتژیک باعث چرخش آمریکا از غرب به شرق آسیا شده است.

۴. یافته‌ها

۴-۱. مفهوم جنگ تجاری و ویژگی‌های آن

جنگ تجاری به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن دو یا چند کشور با استفاده از تعرفه‌های تنبیهی یا سایر موانع تجاری به‌منظور تغییر سیاست‌های اقتصادی یا شیوه‌های اقتصادی کشور مقابل وارد درگیری اقتصادی می‌شوند. در جنگ تجاری، طرفین درگیر تعرفه‌ها، سهمیه‌ها و سایر محدودیت‌ها را بر واردات تحمیل می‌کنند که می‌تواند باعث اختلال در جریان طبیعی تجارت بین‌المللی و ایجاد پیامدهای اقتصادی قابل توجه شود. جنگ‌های تجاری با تحمیل تعرفه‌ها، محدودیت‌های وارداتی و دیگر تحریم‌های اقتصادی که به‌منظور مجبور کردن کشور مقابل به تغییر سیاست‌ها یا رفتارهایش اعمال می‌شود، مشخص می‌شوند. جنگ‌های تجاری از اختلافات تجاری متمایز هستند زیرا این جنگ‌ها مدت‌زمان بیشتری طول می‌کشند و اغلب شامل تصمیم‌گیری‌های سطح بالا در سطوح سیاسی بالاتر می‌شوند. شدت جنگ تجاری می‌تواند افزایش یابد زیرا هر دو طرف با تحمیل تعرفه‌های تلافی‌جویانه به‌شدت به درگیری ادامه می‌دهند و تعهد سیاسی به این درگیری قوی‌تر می‌شود. برخلاف اختلافات تجاری که معمولاً شامل اقدامات قانونی یا مقرراتی در چارچوب سازمان‌های چندجانبه مانند سازمان تجارت جهانی (WTO) است، جنگ‌های تجاری با اقدامات تلافی‌جویانه‌ای مشخص می‌شوند که اغلب خارج از این ساختارهای رسمی انجام می‌شوند.

هدف اصلی جنگ تجاری تغییر جریان تجارت از طریق افزایش هزینه کالاهای وارداتی است که در نهایت به ضرر اقتصادی کشور هدف می‌انجامد. این جنگ‌ها نه تنها بر کشورهای درگیر بلکه بر اقتصاد جهانی تأثیرگذار است، زیرا روابط تجاری میان کشورها به هم متصل است؛ بنابراین جنگ تجاری یعنی یک کشور تعرفه‌های وارداتی را علیه کشور دیگر افزایش می‌دهد. تعرفه عبارت است از مالیات یا عوارضی که بر کالاهای واردشده به یک کشور تحمیل می‌شود. در واقع یک کشور معمولاً برای محافظت از مشاغل داخلی نسبت به رقابت خارجی، اقدامات حمایت‌گرایانه انجام می‌دهد. حمایت نیز روشی است که برای تعادل کسری تجاری به کار می‌رود و کسری تجاری هنگامی اتفاق می‌افتد که واردات یک کشور از میزان صادرات آن فراتر رود؛ بنابراین اگر یک کشور رقیب دارای شیوه‌های تجارت ناعادلانه است، جنگ‌های تجاری می‌توانند آغاز شوند. در این مسیر اتحادیه‌های صنفی داخلی و یا لابیست‌های صنعتی می‌توانند به سیاست‌مداران فشار بیاورند تا با اعمال تعرفه، کالاهای وارداتی برای مصرف‌کنندگان کمتر جذاب شوند و سیاست‌های بین‌المللی را به سمت جنگ تجاری سوق دهند (Iqbal Khan, 2019).

در پایان، جنگ تجاری، درگیری بین کشورها است که در آن از تحریم‌های اقتصادی و تعرفه‌ها به‌منظور فشار آوردن به کشور مقابل برای تغییر سیاست‌ها استفاده می‌شود که این خود می‌تواند پیامدهای سیاسی و اقتصادی قابل توجهی داشته باشد. دینامیک‌های جنگ تجاری فراتر از عوامل اقتصادی هستند و ممکن است به‌طور عمیقی با اهداف سیاسی و مسائل امنیت ملی درگیر شوند.

۴-۲. روابط تجاری ایالات متحده و چین در گذر زمان

ایالات متحده و چین تاریخ طولانی از روابط دوجانبه دارند که از پایان جنگ جهانی دوم تغییرات زیادی را تجربه کرده است. تأسیس حزب کمونیست در جمهوری خلق چین و مداخله هر دو کشور در جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) باعث شد که این دو کشور دشمن یکدیگر شوند. اولین گشایش مثبت در روابط دوجانبه در سال ۱۹۷۱ با سفر هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه ایالات متحده به چین رخ داد. این امر منجر به عادی‌سازی تدریجی روابط دوجانبه و رفع تحریم‌های تجاری ایالات متحده علیه چین شد و چین موقعیت بین‌المللی خود را در سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل حفظ کرد. پیشرفت بعدی پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی^۱ در سال ۲۰۰۱ بود که روابط تجاری چین با جهان را عادی کرده و صادرات صنعت چین به سایر نقاط جهان را تسریع کرد (Lau, 2018: 17-19).

اقتصاد چین پس از پیوستن به WTO رشد بالایی از صادرات به نسبت اقتصاد ایالات متحده داشته است. اندازه کلی تجارت (واردات و صادرات) در ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ چهار برابر بیشتر از چین بود. این فاصله در سال ۲۰۱۲ به یک نقطه برابر رسید. سطح صادرات چین بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ هشت برابر افزایش یافته در حالی که در ایالات متحده این رقم تنها دو برابر شد. سهم ایالات متحده از مازاد تجاری چین از سال ۲۰۰۱ که چین به WTO پیوست، به میزان ۳٫۱ تریلیون دلار از مجموع ۴٫۲ تریلیون دلار رسید. در عین حال، چین در اقتصاد ایالات متحده با خرید اوراق قرضه خزانه‌داری ایالات متحده سرمایه‌گذاری کرده که رابطه‌ای وابسته بین دو کشور ایجاد کرده است.

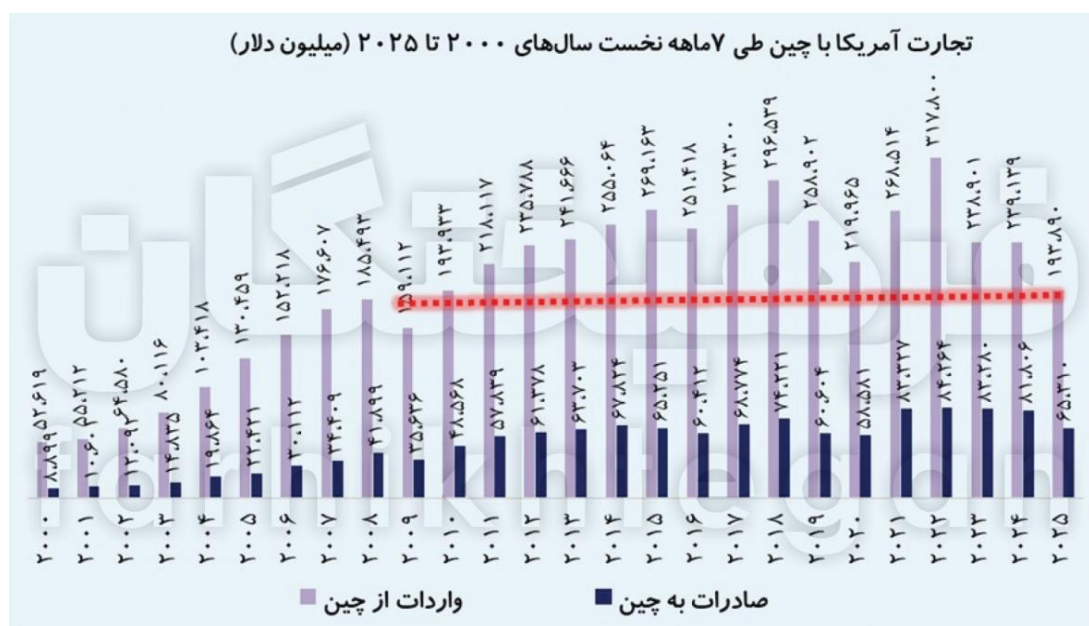
کسری تجاری بین این دو کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ با سرعت بالایی افزایش یافته و از ۸۳ میلیارد دلار به ۳۶۶ میلیارد دلار رسیده است. این تحولات باعث ایجاد عدم تعادل در روابط تجاری ایالات متحده و چین شده است (Liang & Ding, 2020: 29-32). در سال ۲۰۱۸، در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ در ایالات متحده، جنگ تجاری علیه چین آغاز شد که ایالات متحده تعرفه ۲۵ درصدی بر کالاهای وارداتی از چین به ارزش ۵۰ میلیارد دلار اعمال کرد. دولت چین نیز با اعمال تعرفه‌های مشابه بر کالاهای وارداتی از ایالات متحده پاسخ داد. در دور بعدی، جنگ تجاری به ۲۰۰ میلیارد دلار کالاهای وارداتی از چین به ایالات متحده با تعرفه ۲۵ درصدی گسترش یافت. با این حال، واکنش چین تنها به ۶۰ میلیارد دلار برای کالاهای وارداتی از ایالات متحده محدود شد. دلیل آن عدم تعادل تجاری بین ایالات متحده و چین است.

ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ به ارزش ۵۰۵ میلیارد دلار کالا از چین وارد کرده بود در حالی که چین تنها ۱۳۰ میلیارد دلار کالا از ایالات متحده وارد کرده بود. ارقام سال قبل از جنگ تجاری، یعنی سال ۲۰۱۷، نشان می‌دهد که ایالات متحده در اعمال تعرفه‌ها به دلیل سطح بالاتر واردات خود، اهرم بیشتری داشت (Liu & Woo, 2018: 20). بر اساس آمار سال ۲۰۲۴، حجم تجارت کالایی میان دو کشور ۵۸۵ میلیارد دلار بوده است. آمریکا ۴۴۰ میلیارد دلار واردات از چین دارد، در حالی که تنها ۱۴۵ میلیارد دلار صادرات به چین انجام داده است. این یعنی کسری تجاری ۲۹۵ میلیارد دلاری برای آمریکا. این کسری تجاری از نظر ترامپ نوعی بی‌عدالتی اقتصادی تلقی می‌شود. البته، تنش در روابط تجاری ایالات متحده و چین ریشه‌های عمیق‌تری از کسری تجاری دارد و نمی‌توان آن را تنها به یک دوره یا رهبری خاص در هر کشور نسبت داد.

از زمان آغاز بحران مالی ۲۰۰۸ که به‌طور منفی بر اقتصاد ایالات متحده تأثیر گذاشت، رویکرد و اعتماد چین در سطح بین‌المللی افزایش یافته است. این افزایش اعتماد به همراه فرض کاهش رهبری جهانی ایالات متحده است. اگرچه تنش‌ها در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ به‌طور پیوسته افزایش یافت، روابط سرد بین ایالات متحده و چین در دوره ریاست‌جمهوری بایدن نیز ادامه یافته است. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده در دولت بایدن، بر استراتژی هم‌راستایی با شرکای ایالات متحده برای تشکیل ائتلاف‌هایی علیه چین تأکید کرده است. سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایالات متحده نیز یکی از شعارهایی است که با همان سیاست‌هایی که توسط رئیس‌جمهور ترامپ دنبال می‌شد، همراه است. چین در دوره رهبری رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ، سیاست خارجی‌ای را دنبال می‌کند که بر نقش چین در توسعه منطقه‌ای و نقش بزرگ‌تر چین در عرصه بین‌المللی متمرکز است. چین تغییرات در ساختار جهانی را پیش‌بینی کرده و سیاستی را دنبال می‌کند که به چین نقش رهبری در محیط

1. WTO

جهانی بدهد (Grano, 2023: 4-7).



شکل ۱. حجم تجارت کالاها بین ایالات متحده و چین در سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳ (United States Census Bureau, 2024).

داده‌های جدول بالا، تجارت کالاها بین ایالات متحده و چین را از ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ مقایسه می‌کند. سال‌های بین ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ در بررسی جنگ تجاری مهم است. انتخاب این سه سال خاص دلایل خاص خود را دارد. سال ۲۰۱۸ نشان‌دهنده آغاز اعمال تعرفه‌های ایالات متحده بر چین توسط رئیس‌جمهور ترامپ است. سال ۲۰۲۱ یک سال پس از امضای توافق تجاری فاز اول در سال ۲۰۲۰ است؛ و در نهایت، سال ۲۰۲۳ جدیدترین ارقام سطح تجارت در دوران ریاست‌جمهوری جو بایدن را نشان می‌دهد. با بررسی ارقام، مشخص می‌شود که سطح کسری تجاری در کالاها بین سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۱ به میزان ۱۵٫۷ درصد کاهش یافته است، با وجود امضای توافق تجاری فاز اول. سطح کسری تجاری در کالاها بین سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳ در دوران ریاست‌جمهوری بایدن به میزان ۲۰٫۸ درصد کاهش یافته است. با بررسی ارقام ماهانه، مشخص می‌شود علیرغم افزایش صادرات ایالات متحده به چین در طول زمان از ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳، کاهش واردات از چین عامل اصلی کاهش سطح کسری تجاری در کالاها بین ایالات متحده و چین است.

۴-۳. جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین

جوزف استیگلیتز برنده جایزه نوبل اقتصادی تأکید می‌کند: اختلاف شدید تجاری زمانی به وجود می‌آید که کسری حساب یک کشور با شریک تجاری خود بیش از ۱/۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور باشد که اگر به بیش از ۲ درصد برسد به اقدامات تلافی‌جویانه از کشوری که دچار کسری شده است، منجر می‌شود؛ در نتیجه اگر مازاد تجاری یک کشور دیگر از ۲۵ تا ۳۰ درصد حجم تجارت آن فراتر رود، این موضوع به یک مسئله سیاسی تبدیل می‌شود (Chong & Li, 2019: 20-22). بنابراین با توجه به گفته استیگلیتز به این نتیجه می‌رسیم که دلایل جنگ تجاری می‌تواند هم بعد سیاسی و هم بعد اقتصادی داشته باشد. عامل سیاسی نهفته در جنگ تجاری دو کشور، رقابت برای تسلط بر اقتصاد جهانی است. در سال‌های اخیر، چین رشد سریعی را تجربه کرده و به یک قدرت اقتصادی بزرگ تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر حجم تولید چین در رتبه دوم در سراسر جهان قرار دارد.

تا سال ۲۰۰۰ اقتصاد چین تقریباً معادل یک‌دهم تولید ناخالص داخلی ایالات متحده بود، اما بعد از اینکه چین در سال ۲۰۰۱ به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد، صادرات آن افزایش یافت؛ یعنی سهم این کشور از اقتصاد ایالات متحده بیش از سه برابر شد که از ۱۲ درصد در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۰ را شامل می‌شد. موسسه گلدمن ساکس

برآورد کرده بود که چین در اواخر سال ۲۰۲۰ از ایالات متحده پیشی خواهد گرفت. به همین دلیل ترامپ سیاست جنگ تجاری را برای کنترل و مهار چین و در نتیجه حفظ آمریکا به عنوان قدرت مسلط در عرصه اقتصاد در پیش گرفت. ترامپ در گزارش استراتژی امنیت ملی که در دسامبر ۲۰۱۷ منتشر شد، تأکید کرد که امنیت اقتصادی پایه و اساس امنیت ملی است و چین و روسیه را رقبای استراتژیک معرفی کرد (The White House, 2017: 50-52). در حالی که کشور چین در زمان کلیتون به عنوان شریک استراتژیک، در زمان بوش به عنوان ذی‌نفع مسئول و در زمان اوباما به عنوان کشوری با مشارکت مبتنی بر احترام متقابل و همکاری برد - برد در نظر گرفته می‌شد. همان‌طور که جفری ساکس به درستی اشاره می‌کند: کلید فهم دیدگاه‌های آمریکا این است که معتقد است ایالات متحده باید رهبر قدرتمند جهان باشد و دیگران نباید برتری ایالات متحده را به چالش بکشند؛ بنابراین چین صرفاً قربانی تلاش‌های ایالات متحده برای حفظ رهبری خود است (Sachs, 2018: 20).

طرفین جنگ تجاری یعنی ایالات متحده و چین نگرانی‌های مختلفی دارند. یکی از این نگرانی‌ها کسب پیشتازی در صنایع با فناوری بالا است؛ زیرا ایالات متحده چین را متهم به استفاده از فناوری‌های آمریکایی برای تحقق اهداف صنعتی چین می‌کند. در حقیقت چین با هدف غلبه بر برتری آمریکا در فناوری سطح بالا استراتژی موسوم به ساخت چین ۲۰۲۵ را تعریف کرده است. این استراتژی بر اساس توسعه ده بخش کلیدی صورت می‌گیرد تا چین بتواند خود را قدرت شماره یک جهان تبدیل کند. تصور آمریکایی‌ها این است که کمپانی‌های چینی با پشتوانه دولتی قادرند تاج علم و فناوری را از سر آن‌ها بردارند. در نتیجه، ایالات متحده تحریم‌ها و ممنوعیت‌هایی را علیه چین در زمینه فناوری‌های صنعتی اعمال کرده است (Kapustina et al, 2020: 2-3).

در حقیقت، نوآوری عنصر حیاتی و سنگ بنای اقتصادی پویا است. برای داشتن نوآوری در یک اقتصاد، نیاز است که یک کشور به‌طور مداوم در تحقیق و توسعه خود سرمایه‌گذاری کند. در هر کشوری سه زیرمجموعه مختلف از دپارتمان‌های تحقیق و توسعه وجود دارند که شامل تحقیقات بنیادی، توسعه و تحقیقات کاربردی هستند. از بین این سه دسته، تحقیقات بنیادی از اهمیت ویژه‌ای در نوآوری و کشف‌های جدید برخوردار است. به همین دلیل، چین و ایالات متحده در زمینه‌های مختلف تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری می‌کنند و در رقابت برای دستیابی به دانش و اختراعات جدید هستند. سطح سرمایه‌گذاری‌های چین در تحقیقات بنیادی بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۶ به‌طور شگفت‌انگیزی در حدود ۵ درصد از کل هزینه‌های تحقیق و توسعه بوده است، در حالی که این میزان برای ایالات متحده ۱۷٫۳ درصد بوده است (Lau, 2018: 57).

افزون بر رقابت‌های مربوط به صنایع فناوری پیشرفته، ایالات متحده و چین در چندین زمینه دیگر نیز اختلاف دارند. یکی از این اختلافات، دست‌کاری در ارزش‌گذاری ارز ملی چین، یوان است که ایالات متحده دولت چین را به انجام این کار متهم می‌کند. آمریکایی‌ها معتقدند، عدم دسترسی به بازار چین برای شرکت‌های آمریکایی و حمایت دولت چین از شرکت‌های دولتی نیز محیطی ناعادلانه برای رقابت ایجاد کرده است. در نهایت، دولت ایالات متحده چین را به نقض حقوق مالکیت فکری متهم کرده است (Lau, 2018: 58).

برای درک بهتر جنگ تجاری جاری بین ایالات متحده و چین، باید سیاست‌های داخلی هر کشور را نیز درک کرد. در هر دو کشور ایالات متحده و چین، حرکت به سمت سیاست‌های تقابل‌آمیز به‌جای همکاری، ویژگی بارزی بوده است. در ایالات متحده، در دوران ریاست جمهوری ترامپ و بایدن، چه در میان جمهوری خواهان و چه در میان دموکرات‌ها، درک مشترکی از چین به عنوان رقیب وجود دارد. استراتژی دفاع ملی دولت ترامپ در سال ۲۰۱۸ رابطه با چین را به عنوان یک رقابت استراتژیک معرفی کرده است. افزون بر این، چین در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۷ تهدیدی برای امنیت ایالات متحده شناخته شده است. در چین، تحت رهبری شی، تمرکز قدرت صورت گرفته و محدودیت‌های دوره‌های ریاست جمهوری و تقسیم قدرت جمعی در حزب کمونیست برچیده شده است. این روش حکمرانی یک‌نفره پتانسیل حرکت به سمت سیاست‌های ملی‌گرایانه را دارد که می‌تواند موجب تنش‌ها در سیاست خارجی و عرصه بین‌المللی شود (Carlson, 2023: 57-59).

جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین تنها یک نبرد بین دو کشور نیست، بلکه کشورهای دیگر نیز درگیر آن هستند. ایالات متحده در نوامبر ۲۰۱۹ شبکه‌ای از کشورهای هم‌فکر را ایجاد کرد تا علیه اقتصاد چین کار کنند و از وابستگی به آن

اجتناب کنند. این شبکه کشورهای موسوم به EPN (شبکه شکوفایی اقتصادی) به‌عنوان یک ائتلاف بر اساس باورهای مشترک در بسیاری از زمینه‌ها، مانند حقوق بشر، شفافیت اقتصادی، زنجیره‌های تأمین، انرژی، تجارت و... فعالیت می‌کند. کشورهای عضو EPN به‌طور عمده هم‌پیمانان ایالات متحده در زمینه‌های نظامی و اقتصادی هستند، مانند اعضای گروه هفت (G7) افزون بر این، کشورهای آمریکای لاتین که مایل به انتقال تولید از چین به مکان‌های دیگر هستند.

ایالات متحده از کشورهای دیگری مانند کره جنوبی، هند، استرالیا و ویتنام خواسته است تا در پی بحران کووید-۱۹ به این ائتلاف بپیوندند. ارزش‌های ائتلاف EPN و موضع قاطع علیه زنجیره‌های تأمین مبتنی بر چین باعث شده است که اعضا بین واشنگتن یا پکن یکی را انتخاب کنند. در این میان، سؤالاتی پیرامون نقش یک نظم تجاری آزاد بر اساس تجارت آزاد مطرح می‌شود، زیرا این موضوع به‌وضوح در ارزش‌های ائتلاف EPN ذکر نشده است (Heo, 2022).

در پایان این بخش باید گفت، ایالات متحده چندین مشکل را در تجارت با چین مطرح کرده است که مهم‌ترین آن، کسری تراز تجاری است که از قبل وجود داشته و روند رو به افزایشی دارد. از میان ۷۹۶ میلیارد دلار کسری تجاری ایالات متحده در سال ۲۰۱۷، چین ۳۷۶ میلیارد دلار یا تقریباً ۴۷ درصد از آن را به خود اختصاص داده است. عدم تعادل تجاری با چین باعث بروز بحران بدهی ملی و همچنین نارضایتی عمومی در ایالات متحده شده است. به همین دلیل یکی از اولویت‌های اصلی سیاست اقتصادی ترامپ، کاهش کسری تجاری کشور بود. اهرم مورد استفاده در این امر، افزایش تعرفه‌ها و مذاکره مجدد در توافقات تجاری با چین بود. برای تسریع در اقدامات، ترامپ تجارت با چین را ناعادلانه خواند و از مفاد تهدید امنیت ملی در قوانین سازمان تجارت جهانی استفاده کرد تا برای تصمیمات خود نیازی به تصویب کنگره نداشته باشد. از نظر ترامپ، جنگ تجاری قرار است کسری تجاری دوجانبه را کاهش داده و شغل‌های آمریکایی را به خانه بازگرداند.

۴-۴. نقش سازمان تجارت جهانی در جنگ تجاری ایالات متحده و چین

سازمان تجارت جهانی به‌عنوان یک سازمان بین‌دولتی، از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۹۵، برای پیشبرد دستور کار تجارت آزاد و حل و فصل اختلافات تجاری میان کشورهای عضو تلاش کرده است. WTO رویکرد چندجانبه‌ای به کشورهای عضو دارد و از طریق مشاوره، اعضا را به دوری از اقدامات تنبیهی یک‌جانبه در موارد اختلافات تجاری تشویق می‌کند. حل و فصل اختلافات در سازمان تجارت جهانی عملکردی شبه داوری دارد که در آن موارد اختلافات تجاری میان کشورهای عضو مطرح و حل می‌شود. عملکرد سازوکارهای حل و فصل اختلافات WTO مورد سؤال قرار گرفته است، زیرا جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین نتوانسته است توسط WTO پیشگیری یا حل و فصل شود.

ایالات متحده و چین هنگامی که تعرفه‌هایی را علیه یکدیگر اعمال می‌کنند به قوانین داخلی که توسط دولت‌های مربوطه تصویب شده است استناد می‌کنند و بنابراین مقررات سازمان تجارت جهانی برای تجارت عادلانه میان اعضا را نادیده می‌گیرند. ایالات متحده به بخش ۲۳۲ از قانون توسعه تجارت که در سال ۱۹۶۲ تنظیم شده است ارجاع می‌دهد. تعرفه‌های اعمال شده علیه کالاهای وارداتی چین به‌عنوان ضرورت برای حفظ امنیت ملی طبق قانون توسعه تجارت دیده می‌شود. چین به ماده ۴۷ از قانون تجارت خارجی خود که در سال ۲۰۰۴ تصویب شده است ارجاع می‌دهد، زیرا این قانون به دولت چین اجازه می‌دهد تا اقدامات تلافی‌جویانه علیه هر کشوری که منافع چین را از طریق نقض توافقات یا معاهدات پذیرفته‌شده آسیب بزند، انجام دهد (Adekola, 2019).

از زمان پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده و چین به‌طور فعال در مقابل یکدیگر در زمینه اختلافات تجاری در مقابل DSB (حل و فصل اختلافات در WTO) قرار گرفته‌اند. چین به‌دلیل کمبود ظرفیت در سیستم حقوقی بین‌المللی در ابتدا عضو فعالی در سیستم تجدید نظر WTO نبود. چین در سال‌های ابتدایی پیوستن به این سازمان رویکردی تقابلی در برابر شرکای تجاری خود نداشت. این نگرش از سال ۲۰۰۶ تغییر کرد و چین در بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲، هفت بار با ایالات متحده در نهاد تجدید نظر WTO روبه‌رو شد. چین هدف ۴۲ پرونده اختلاف تجاری در WTO بوده است که ایالات متحده بخش عمده‌ای از این پرونده‌ها را مطرح کرده است.

ایالات متحده در اکثر موارد، از سیاست‌های صنعتی ناعادلانه دولت چین در بخش‌های مختلفی همچون، حقوق مالکیت فکری و انرژی‌های تجدیدپذیر شکایت کرده است. چین نیز علیه برخورد ناعادلانه دولت ایالات متحده در اقدامات ضد دامپینگ و تعرفه‌های جبران‌کننده اعتراض کرده است که به صادرات کالاهای چین به ایالات متحده آسیب رسانده است. این پیشینه تاریخی شاهدهی است بر اختلافات گسترده میان دو کشور در بخش‌های مختلف تجاری و ناتوانی WTO در حل اختلافات تجاری به‌عنوان یک سازمان بین‌دولتی که موجب شده کشورهای مذکور اقدامات یک‌جانبه علیه یکدیگر انجام دهند (Hur, 2018: 13).

توان حقوقی WTO بستر مناسبی برای کشورهای در حال توسعه به وجود آورده است تا شرایط بهتری برای مذاکره با کشورهای توسعه‌یافته داشته باشند. در سیستم حل و فصل اختلافات WTO تفاوت‌های قدرت اهمیتی ندارد زیرا مبنای قانونی و استدلال‌ها مهم است. توان حقوقی رو به رشد چین در سیستم مبتنی بر قوانین WTO را می‌توان از دو جنبه مختلف توضیح داد. یک جنبه این است که چین به تدریج نفوذ خود را در سیستم WTO افزایش داده است. توضیح دیگر این است که چین از چارچوب قانونی WTO هم به‌عنوان سپری برای محافظت از بازار داخلی خود و هم به‌منزله شمشیری برای مقابله با تدابیر دیگر اعضا در مواردی که منافع چین را آسیب می‌زند استفاده می‌کند. این دینامیک سپر و شمشیر به‌عنوان حقوق‌گرایی تهاجمی شناخته می‌شود و محدود به اقدامات چین نیست بلکه سایر کشورهای عضو WTO نیز این رویکرد را اتخاذ کرده‌اند (Kim & Kim, 2019: 27-30).

۴-۵. تأثیرات و پیامدهای جنگ تجاری ایالات متحده و چین

تأثیرات جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین چندبعدی است و بسیاری از کشورها در سطح جهانی را درگیر کرده است. معضل سیاسی و اقتصادی پیش روی کشورهای دیگر این است که آیا باید روابط خود را با ایالات متحده یا که چین تقویت کنند. اگرچه چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی قوی، انگیزه‌هایی برای تجارت و کسب‌وکار با دیگر کشورها ایجاد می‌کند، اما در عین حال دغدغه‌هایی از نظر امنیت و افزایش نفوذ چین به‌ویژه در آسیا در برخی از کشورها به‌ویژه کشورهای آسیای شرقی وجود دارد. مطالعاتی که در کشورهای دموکراتیک اروپا و آسیا انجام شده، نشان می‌دهد که این کشورها تمایل به تقویت روابط با ایالات متحده دارند، هرچند که حفظ روابط با چین همچنان اولویت است.

جنگ میان روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ برای دموکراسی‌های اروپایی نقش مهمی ایفا کرد؛ زیرا روابط نزدیک شی با پوتین کشورهای اروپایی را متقاعد کرده است تا روابط خود را با ایالات متحده تقویت کنند. فعالیت‌های چین در تنگه تایوان و تنش‌ها میان چین و تایوان نیز کشورهای آسیا - اقیانوسیه را متقاعد کرده است تا هماهنگ با ایالات متحده اقدام کنند؛ اما آنچه هم کشورهای اروپایی و هم آسیایی را نگران کرده، رویکرد یک‌جانبه رئیس‌جمهور ترامپ در ایالات متحده در همکاری‌های بین‌المللی و خروج از سازمان‌های بین‌المللی بود. گرچه دولت بایدن رویکرد چندجانبه‌ای را در قبال متحدان آمریکایی خود در اروپا و آسیا تقویت کرده است اما این نگرانی همچنان وجود دارد (Grano, 2023: 5-7).

یکی از تأثیرات اقتصادی جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین، انحراف تجارت است. انحراف تجارت به تغییر شرکای تجاری ایالات متحده و چین اشاره دارد که هر دو کشور تصمیم می‌گیرند تجارت خود را از یکدیگر به کشورهای دیگر منتقل کنند. اثر طبیعی انحراف تجارت، افزایش سطح صادرات برای کشورهای دیگر در جهان است که نیاز به واردات کالاهای ایالات متحده و چین را جایگزین می‌کند. اثر دیگر انحراف تجارت، تغییر در جریان‌های تجاری میان کشورها و بازچینی زنجیره‌های ارزش است که منجر به از دست دادن تقاضا برای کالاهای وارداتی خاص می‌شود. مطالعاتی که در سال ۲۰۱۹، یک سال پس از اعمال تعرفه‌ها بر کالاهای چینی انجام شده، نشان می‌دهد که تقاضا برای کالاهایی مانند ماشین‌آلات، تجهیزات حمل و نقل و خودروها در ایالات متحده پس از کاهش واردات از چین افزایش یافته است.

کشورهای مختلفی از این انحراف تجارت بهره‌مند شده‌اند و صادرات خود به ایالات متحده را افزایش داده‌اند. کشورهایی مانند ویتنام، مکزیک و تایوان همگی سطح تجارت خود با ایالات متحده را افزایش داده‌اند. برای مثال، مکزیک صادرات خود از

خودروها را به میزان ۵ میلیارد دلار افزایش داده و تایوان صادرات خود را ۴٫۸ میلیارد دلار افزایش داده است. برای چین این الگو متفاوت است زیرا سطح صادرات به ایالات متحده بیشتر از واردات است. انحراف تجارت و افزایش سطح صادرات از کشورهای آسیایی به ایالات متحده باعث کاهش واردات از کشورهای آسیایی به چین شده است. این امر تقاضا برای نوع دیگری از کالاهای وارداتی از اقتصاد چین را ایجاد کرده است؛ زیرا کاهش سطح صادرات، تقاضا برای کالاهای میان‌دست را کاهش داده و بنابراین تغییراتی در زنجیره‌های ارزش ایجاد شده است (Bekkers & Schroeter, 2020: 11-12).

کاهش حجم تجارت از دیگر پیامدهای جنگ تجاری است. در جنگ تجاری، ایالات متحده تلاش کرد با افزایش تعرفه کالاهای تولیدشده در چین، به صادرات چین حمله کند تا با این عمل کسری تجاری خود را جبران کند، ولی باعث شد چین نیز تعرفه متناسب با واردات آمریکا را اتخاذ کند. با تعرفه‌های بالاتر، کالاهای چینی در بازار آمریکا گران‌تر می‌شوند که در نهایت به سرکوب صادرات چین به ایالات متحده منجر می‌شود و باعث از بین رفتن جذابیت کالاهای چینی می‌شود که در نتیجه آن صادرات چین به آمریکا کاهش می‌یابد و متعاقب آن حجم تجارت بین دو کشور کاهش پیدا می‌کند. بر اساس گزارش خزانه‌داری آمریکا، واردات از چین که در سال ۲۰۱۸ حدود ۶۶۰ میلیارد دلار بود، در ماه دسامبر ۲۰۱۹ به حدود ۴۷۰ میلیارد دلار کاهش یافت. صادرات به چین نیز از ۱۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ به ۸۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ کاهش یافته است (Buchholz, 2019: 30).

کاهش حجم تجارت منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی کشورهای درگیر در جنگ تجاری می‌شود. صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که کل تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۷، ۱۲۰۱۴/۶ میلیارد دلار _ حدود ۶/۸ درصد) بوده است. این بدان معنی است که جنگ تجاری باعث شده تولید ناخالص داخلی چین کاهش یابد. پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که روند کاهش تولید ناخالص داخلی چین در صورت ادامه جنگ تجاری نیز ادامه داشته باشد (Statista, 2020: 35-38).

در مجموع، جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین می‌تواند به قطع کامل تجارت میان این دو کشور منجر شود. در حالی که خسارت اقتصادی ایالات متحده عمدتاً در از دست دادن رفاه شهروندان آمریکایی به دلیل تعرفه‌های بالا بر واردات است، اقتصاد چین در برخی بخش‌های اقتصادی کاهش شدید تولید ناخالص داخلی را تجربه خواهد کرد. تأثیر شدید این جنگ تجاری می‌تواند در زنجیره‌های تأمین جهانی مشهود باشد، جایی که قطع فعلی این زنجیره‌ها می‌تواند بر شرکت‌ها در سطح جهانی تأثیر بگذارد. صنعت تولید جهانی که به تأمین از ایالات متحده و چین وابسته است، در خط مقدم آسیب دیدن از این جنگ تجاری قرار دارد. افزون بر این، این جنگ تجاری می‌تواند بر بسیاری از دیگر حوزه‌ها نیز تأثیر بگذارد، مانند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ یا ایجاد جنگ سرد جدیدی بین دو اقتصاد بزرگ جهان، یعنی ایالات متحده و چین (Tu et al., 2020: 41).

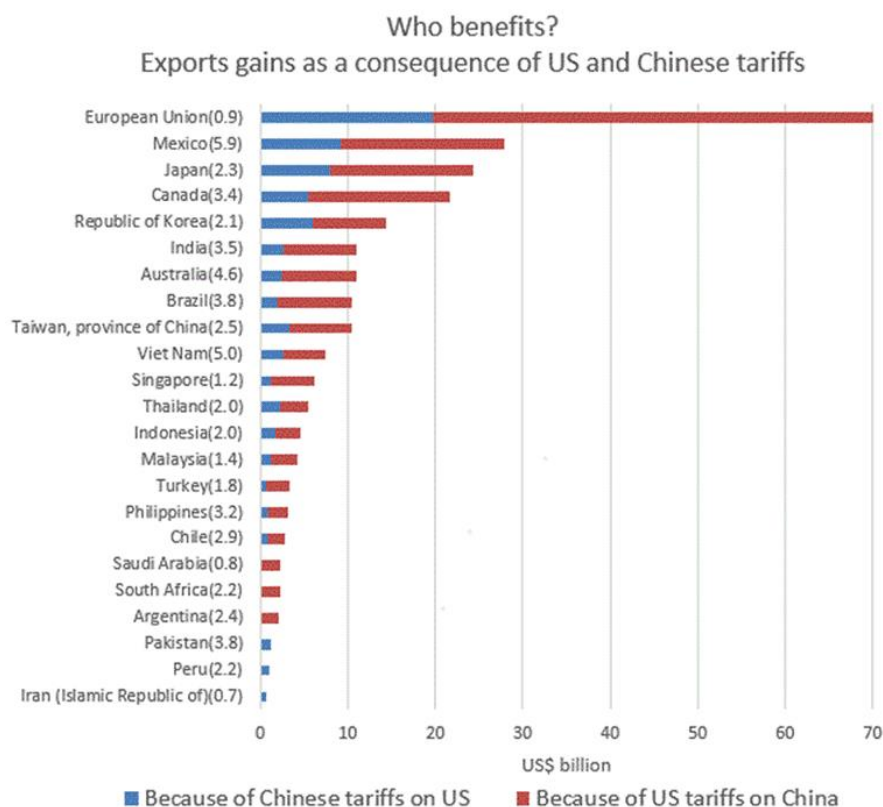
۴-۶. اثرات جنگ تجاری بر اقتصاد جهانی

صندوق بین‌المللی پول^۲ هشدار داده است که تنش‌های تجاری میان ایالات متحده و چین تأثیرات منفی زیادی بر اقتصاد جهانی خواهند داشت. در گزارشی برای چشم‌انداز اقتصادی جهانی در سال ۲۰۲۳، دلایل مختلفی برای این نگرانی‌ها مطرح شده است. یکی از مسائل کلیدی در این تحلیل، جابجایی تولید جهانی است. ایالات متحده شرکت‌های آمریکایی را تشویق می‌کند تا تولید خود را به کشورهای با تنش‌های ژئوپولیتیکی کمتر منتقل کنند. از سوی دیگر، چین از شرکت‌های داخلی خود می‌خواهد تا فناوری‌های خارجی را با فناوری‌های داخلی جایگزین کنند تا وابستگی‌شان به کشورهای خارجی کاهش یابد. این تغییرات در الگوهای زنجیره تأمین جهانی ممکن است اثرات منفی بر اقتصادهای محلی داشته باشد. در حالی که ایالات متحده و چین سعی دارند اقتصاد داخلی خود را با این اقدامات حمایت کنند، کاهش تنوع اقتصادی می‌تواند به آسیب‌پذیری اقتصادی هر دو کشور منجر شود (International Monetary Fund, 2023: 2-3).

1. FDI
2. IMF

بر اساس ارزیابی کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل^۱ جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین نمی‌تواند از تولید داخلی حفاظت کند. در واقع، دسترسی به بازارهای صادرات و واردات پیچیده‌تر خواهد شد. شرکت‌های داخلی در هر دو کشور ممکن است برای تأمین نیازهای صادرات و واردات خود به کشورهای ثالث روی آورند. استفاده از تعرفه‌ها به‌عنوان یک ابزار سیاستی می‌تواند واردات از کشورهای هدف را محدود کند زیرا هزینه‌های واردات افزایش می‌یابد. در ارزیابی UNCTAD از تعرفه ۲۵۰ میلیارد دلاری ایالات متحده بر کالاهای چینی در سال ۲۰۱۸، ۸۲٪ از این تعرفه‌ها به شرکت‌های کشورهای دیگر، عمدتاً در اتحادیه اروپا، منتقل خواهد شد.

همچنین، شرکت‌های اتحادیه اروپا در تصاحب سهم بازارهای جهانی در اثر این تعرفه‌ها غالب بوده‌اند. این تغییرات تجاری یکی از واقعیت‌های جنگ تجاری است. در حالی که یکی دیگر از پیامدها، عدم قطعیت در تصمیمات سرمایه‌گذاری شرکت‌ها به دلیل این جنگ تجاری است. به‌عنوان مثال، تولیدکنندگان سویا در برزیل از جنگ تجاری بهره‌برداری کرده‌اند و صادرات سویا از ایالات متحده به چین را جایگزین کرده‌اند. با این حال، تولیدکنندگان سویا در برزیل به دلیل عدم وضوح آینده جنگ تجاری، در تصمیمات سرمایه‌گذاری خود دچار عدم قطعیت بودند (UNCTAD, 2019). شکل زیر نشان‌دهنده افزایش صادرات کشورهای اتحادیه اروپا، مکزیک و ژاپن به دلیل جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین است.



Note: Number in parenthesis are exports gains as percentage of total exports

شکل ۲. افزایش صادرات کشورهای اتحادیه اروپا، مکزیک و ژاپن (Unctad, 2019)

این کشورها به‌عنوان اصلی‌ترین بهره‌برداران از افزایش تعرفه‌ها شناخته شده‌اند. یکی دیگر از پیامدهای جنگ تجاری، احتمال وقوع درگیری‌های بین‌کشوری به دلیل مقابله ژئوپولیتیکی میان ایالات متحده و چین است که ممکن است کشورهای دیگر را به این درگیری‌ها وارد کند. استفاده از تجارت به‌عنوان سلاح اقتصادی توسط ایالات متحده و چین ممکن است تأثیرات جانبی در دیگر حوزه‌ها مانند تحریم‌های هدفمند یا ممنوعیت‌های ویزا ایجاد کند. این وضعیت می‌تواند به حرکت به‌سوی خودکفایی و هم‌پیمانی با کشورهای دوست منجر شود. سیاست‌های حمایت‌گرایانه

مانند استفاده از یارانه‌ها برای صنایع داخلی و مقررات سرمایه‌گذاری خارجی از دیگر پیامدهای این جنگ تجاری خواهد بود. افزایش نقش دولت‌ها در اقتصادهای ملی یکی دیگر از روندهای ناشی از این مقابله‌های ژئوپولیتیکی است. نمونه‌هایی از این نقش رو به رشد دولت‌ها شامل کنترل مستقیم دولت‌ها بر واردات و صادرات، کنترل بر شهروندان داخلی که در شرکت‌های خارجی فعالیت می‌کنند و ممنوعیت شرکت‌های خارجی در بازارهای داخلی است (World Economic Forum, 2023: 2). چشم‌اندازهای مختلفی در مورد تأثیرات جنگ تجاری ایالات متحده و چین بر اقتصاد جهانی وجود دارد. در چشم‌انداز کوتاه‌مدت و میان‌مدت، تأثیرات مختلفی از جمله انحراف تجارت و عدم قطعیت در سرمایه‌گذاری‌ها بررسی شده است. در چشم‌انداز بلندمدت، جنگ تجاری ممکن است به شکل‌گیری دو بلوک اقتصادی منجر شود که در آن ایالات متحده و چین بر دو حوزه نفوذ غالب خواهند بود. کشورهای دیگر ممکن است به یکی از این بلوک‌ها بپیوندند و در نتیجه، اقتصادها از هم جدا خواهند شد. این سناریو ممکن است به جدایی اقتصادی ایالات متحده و چین منجر شود. در بلندمدت، اگر شرکت‌ها تولید خود را به یکی از بلوک‌های ایالات متحده یا چین منتقل کنند، همیشه این سؤال مطرح خواهد بود که آیا هر بلوک قادر خواهد بود سطوح کافی از تولید را حفظ کند. جابجایی تولید به کشورهای دیگر نیازمند بررسی سطح زیرساخت‌ها، سرمایه انسانی، مقررات و قوانین کشورهای جدید است.

۵. نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر روابط اقتصادی میان چین و آمریکا، دو قدرت بزرگ اقتصادی جهان، به شدت دست‌خوش تنش شده است. در قلب این تنش‌ها، جنگ تعرفه‌ای قرار دارد؛ یک کشمکش پیچیده که نه تنها تجارت دوجانبه را تحت تأثیر قرار داده بلکه پیامدهای عمیقی برای اقتصاد جهانی به دنبال داشته است. جنگ تجاری کنونی بیش از آنکه یک درگیری اقتصادی باشد، بازتابی از نبرد ژئوپولیتیکی میان دو ابرقدرت است. این جنگ به شکلی فزاینده از ابزارهای صرفاً اقتصادی فراتر رفته و ابعاد امنیتی، فناورانه و حتی ایدئولوژیک یافته است.

هدف این مطالعه درک تأثیرات جنگ تجاری بر روابط میان ایالات متحده و چین و اقتصاد جهانی و دلایل اصلی شروع جنگ تجاری میان این دو کشور با استفاده از نظریه رئالیسم ساختاری تهاجمی است. علل جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین فقط محدود به مسئله کسری تجاری نیست، بلکه دلایل دیگری از جمله نگرانی‌های امنیتی و فناوری نیز مطرح هستند. این مسئله به‌ویژه توسط دولت ترامپ در ایالات متحده به‌عنوان دلایل اصلی شروع جنگ تجاری اعلام شد. جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین در چندین حوزه تجاری رخ می‌دهد، مانند کالاها، حقوق مالکیت معنوی، دسترسی به بازارها، کاهش ارزش ارز و صنایع فناوری پیشرفته مانند صنعت نیمه‌رسانا. در حقیقت، یک انگیزه امنیتی حیاتی پشت جنگ تجاری وجود دارد، زیرا دولت‌های ایالات متحده و چین اقدامات تنبیهی خود را بر اساس نگرانی‌های امنیتی ملی توجیه می‌کنند.

در حقیقت، پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و عبور موفقیت‌آمیز چین نسبت به شرکای غربی خود، موجی از حساسیت ایالات متحده آمریکا نسبت به چین شکل گرفت. بر اساس نظر رئالیسم تهاجمی مرشایمر، قدرت اقتصادی توانایی تبدیل به قدرت نظامی را دارا است. قدرت تحلیلی رئالیسم به‌ویژه هنگامی که در رابطه پیچیده و پویا بین چین و ایالات متحده، دو قدرت پیشرو جهان، به کار رود، مهم است. پارادایم رئالیستی بر اهمیت قدرت و امنیت در جهت‌دهی به رفتار دولت تأکید می‌کند و چارچوبی قوی برای تحلیل تعامل استراتژیک پیچیده بین این دو کشور در بخش‌های مختلف، از تعاملات اقتصادی گرفته تا موقعیت‌های نظامی، ارائه می‌دهد.

چین در مدت‌زمان کوتاه بعد از عضویت در سازمان تجارت جهانی توانست در بیشتر صنایع پیشتاز در جهان به‌عنوان قدرتی هم‌وزن با آمریکا به رقابت با این کشور بپردازد. بنابراین چین با توسعه قدرت اقتصادی در نظام بین‌الملل به‌عنوان قدرتی نوظهور در صدد ایجاد چالش برای هژمونی ایالات متحده آمریکا است. در مقابل، قدرت طرفدار وضع موجود همانند ایالات متحده، خطر تسلط خود را به رسمیت می‌شناسد و تمایل دارند از نیروی پیشگیرانه، چه به‌صورت یک‌جانبه یا از طریق ائتلاف، برای خنثی کردن قدرت‌های در حال ظهور قبل از اینکه به پتانسیل کامل خود پی ببرند، استفاده کنند. آنچه مسلم است، رشد

قدرت چین تعادل قدرت در نظام بین‌الملل را بر هم زده است. نقش‌آفرینی چین در تعارض با منافع و هژمونی آمریکا است. آمریکا در نظام بین‌الملل به‌عنوان قدرت مستقر در تلاش است از ظهور قدرت چین جلوگیری نماید. مهار چین از زمان ریاست جمهوری باراک اوباما آغاز گردیده و تا حال حاضر در ریاست جمهوری دوم ترامپ این رویه ادامه دارد. ایجاد تعرفه‌های بر این اساس ظهور قدرت چین در نظام بین‌الملل و ایجاد چالش قدرت چین علیه منافع ایالات متحده آمریکا، موجب ایجاد تنش و تعارض در روابط دو کشور شده است. تنش و تعارض موجود در روابط آمریکا و چین، برای مهار چین از زمان ترامپ به‌صورت رسمی آغاز شده و تا هم‌اکنون نیز ادامه دارد؛ زیرا با گسترش قابلیت‌های چین، مناسبات دو کشور در محور تنش و تعارض قرار می‌گیرد.

منابع

- اسمیت، استیو؛ هدفیلد، امیلیا؛ دان، تیم (۱۳۹۵). *سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی*. ترجمه: امیرمحمد حاجی‌یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی. چاپ سوم. تهران: سمت.
- حیدری، جهان (۱۳۸۹). استراتژی آمریکا در قبال تایوان و واکنش چین. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۴(۲)، ۴۲۹-۴۵۴.
- درج، حمید؛ بصیری، محمدعلی (۱۴۰۰). تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا. *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، ۵۳(۱)، ۲۶۴-۲۴۳.
- غفارزاده، لیلا؛ بزرگر، کیهان؛ توسلی رکن آبادی، مجید (۱۴۰۳). جنگ تجاری آمریکا و چین؛ تأثیرات آن بر روابط ایران و چین. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۴(۴)، ۳۱-۶۱. doi: 2023.403527.2401irr10.22034
- گریفتیس، مارتین (۱۳۹۴). *نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم*. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- مرشایمر، جان (۱۳۹۶). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*. ترجمه: غلامعلی چگنی‌زاده. چاپ پنجم. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶). *مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی*. تهران: سمت.
- والترز، کنت (۱۳۹۲). *نظریه سیاست بین‌الملل*. ترجمه: غلامعلی چگنی‌زاده و داریوش یوسفی. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌الملل.

References

- Adekola, T. A. (2019). US-China Trade War and the WTO Dispute Settlement Mechanism. *Journal of International Trade Law and Policy*, 18(3), 125-135.
- Bekkers, E., & Schroeter, S. (2020). *An economic analysis of the US-China trade conflict* (No. ERSD-2020-04). WTO Staff Working Paper.
- Buchholz, K. (2019). *China's trade volume with U.S. slips in 2019*. Retrieved from <https://www.statista.com/chart/20366/trade-volume-top-us-trade-partners/>
- Carlson, B. G. (2023). 'US-China strategic competition in each domestic context' in Grano, Simona A. *China-US Competition* [Elektronisk resurs]. Springer International Publishing.
- Chong, T. T. L., & Li, X. (2019). *Understanding China-US trade war: Causes, economic impact, and the worst-case scenario*. Retrieved from https://www.igef.cuhk.edu.hk/igef_media/working-paper/IGEF/igef%20working%20paper%20no.%2071%20english%20version.pdf
- Darj, H., & Basiri, M. A. (2021). The Impact of the Regional Competition between America and China on Regional Equations and Order in East Asia. *Human Geography Research*, 53 (1), 264-243. (In Persian).
- Doshi, R. (2021). *The Long Game: China's Grand Strategy to Displace American Order*, New York: Oxford University Press.
- Grano, S. A. (2023), 'China-US strategic competition: impact on small and middle powers in Europe' in Grano, Simona A. *China-US Competition* [Elektronisk resurs]. Springer International Publishing.
- Griffiths, M. (2015). *International Relations Theory for the Twenty-First Century*, Translated by Alireza Tayyeb, Tehran: Ney Publishing House. (In Persian).
- Heo, Y. (2022). Free Trade and the US-China Trade War: A Network Perspective [Elektronisk

- resurs]. *Milton: Taylor & Francis Group*.
- Heydari, J. (2010). American Strategy Towards Taiwan and China's Reaction, *Foreign Policy Quarterly*, 24(2), 429-454. (In Persian).
- Hur, N. (2018) 'Historical and Strategic Concern Over the US-China Trade War: Will They Be within the WTO', *Journal of East Asia and International Law*, 11(2), 393-412
- IMF. (2023). 'World economic outlook: A rocky recovery' <https://www.imf.org/en/Publications/WEO/Issues/2023/04/11/world-economic-outlook-april2023?cid=bl-com-spring2023flagships-WEOEA2023001> (Accessed 3 April 2024)
- Iqbal, N. (2019) Global Trade War and impact on trade and growth: War between USA, China and EU. *International Journal of Innovative Technology and Exploring Engineering*, 934-42. <http://www.ijitee.org>
- Kapustina L; Lipkova, L; Slin, Y; Drevalov, A . (2020) 'US-China Trade War: Causes and Outcomes'. SHS Web of Conferences 73,01012(2020)IES2020, <http://doi.org/10.1051/shsconf/20207301012>.
- Kim, Y., & Kim, Y. (2019). *Institutional Origins of the US–China Trade War: The Concurrence of America's Limited Legal Leverage and China's Overproduction*. *Pacific Focus*, 34(3), pp.345-375.
- Lau, Lawrence J. (2019). The China-U.S. Trade War and Future Economic Relations [Elektronisk resurs]. *Chinese University Press*.
- Liang, G., & Ding, H. (2020). *The China–US Trade War* (1st ed.). Routledge.
- Liu, T., & Wing, T. (2018) 'Understanding the U.S.-China Trade War', *China Economic Journal*, 11, pp. 319–340
- Mearsheimer, J. (2018). *The great delusion: liberal dreams and international realities*. New Haven and London: Yale University Press
- Mearsheimer, John (2017) *The Tragedy of Great Power Politics*, Translated by Gholamali Chegnizadeh, Tehran, Center for Political and International Studies, Fifth Edition (In Persian).
- Mearsheimer. John J. (2014). Can China Rise Peacefully? at: <https://nationalinterest.org/commentary/can-china-rise-peacefully-10204>
- Moshirzadeh, Homeira (2017) *Theoretical Foundations of Explaining and Analyzing Foreign Policy*, Tehran, Samt Publishing (In Persian).
- Sachs, J. D. (2018). The war on Huawei. Retrieved from <https://www.project-syndicate.org/commentary/trumpwar-on-huawei-meng-wanzhou-arrest-by-jeffrey-dsachs-2018-12?barrier=accesspaylog>
- Shafiei, N. (2019). "The New Cold War; An Analysis of the Security Order in the Asia-Pacific Region", *Political and International Approaches*, Summer (62nd issue), 11 (4), (In Persian).
- Smith, S., Hadfield, E., & Dun, T. (2016) *Foreign Policy Theories, Actors and Case Studies*, Translated by Amir Mohammad Haji Yousefi, Mohsen Mahmoudi and Ayoub Karimi, Tehran, Samt Publishing, Third Edition. (In Persian).
- Statista. (2020). *Growth rate of real Gross Domestic Product (GDP) in China from 2011 to 2019 with forecasts until 2021*. Retrieved from <https://www.statista.com/statistics/263616/gross-domestic-product-gdp-growth-rate-in-china>
- Talia Ferro, J. (2000), "Security Seeking under Anarchy, Defensive Realism Revisited", *International Security*, 25(3).
- Teixeira, V. (2019). The United States' China Containment Strategy and the South China Sea Dispute. *Central European Journal of International and Security Studies*, 13 (3), 166-193.
- The White House. (2017). *National security strategy of the United States of America*. Retrieved from <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>
- The White House. (2022b). 'Fact Sheet: Chips and Science Act will lower costs, create jobs, strengthen supply chains and counter China', 09/08/2022, <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2022/08/09/fact-sheet-chipsand-science-act-will-lower-costs-create-jobs-strengthen-supply-chains-and-counter->

- china/ (Accessed 10 April 2024).
- Tu, X., Du, Y., Lu, Y. and Lou, C. (2020). US-China trade war: Is winter coming for global trade? *Journal of Chinese Political Science*, 25, pp.199-240.
- Tunsjo, O. (2018). *The Return of Bipolarity in World Politics*, Columbia University Press. <https://www.cambridge.org/core/journals/perspectives-on-politics/>
- United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD). (2019). 'Trade Wars: The Pain and the Gain', 04/02/2019, <https://unctad.org/news/trade-wars-pain-and-gain> (Accessed 10 April 2024).
- United States Census Bureau. (2024). 'Trade in goods with China' <https://www.census.gov/foreign-trade/balance/c5700.html> (Accessed 5 April 2024)
- Waltz, Kenneth (2013) *Theory of International Politics*, Translated by Gholamali Chegnizadeh and Dariush Yousefi, Tehran: Center for International Education and Research. (In Persian).
- World Economic Forum. (2023). 'Global Risks Report 2023', 11/01/2023, <https://www.weforum.org/publications/global-risks-report-2023/digest/> (Accessed 10 April 2024).
- World Trade Organization. (2020). 'DS543: United States — Tariff Measures on Certain Goods from China' https://www.wto.org/english/tratop_e/dispu_e/cases_e/ds543_e.htm#bkmk543r (Accessed 3 April 2024).
- World Trade Organization. (2023). 'World Trade Report 2023 - Re-globalization for a secure, inclusive and sustainable future' https://www.wto.org/english/res_e/publications_e/wtr23_e.htm (Accessed 23 April 2024).



Evaluation of the Dynamic International Economic-Political Benefits of the Formation of the D8 Economic Cooperation Organization (D8)

Behrooz Dini¹, Reza Shirzadi^{2✉}, Mahnaz Goodarzi³

1. PhD student of International Relations and Political Science, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. E-mail: 1289508585@iau.ac.ir
2. Corresponding Author, Assistant professor of Political Science, Islamic Azad University, Karaj, Iran. reza.shirzadi@kiau.ac.ir
3. Associate professor of International Relations and Political Science, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. E-mail: m_goodarzi@iau.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 16 May 2025

Received in revised form: 20 Jun 2025

Accepted: 08 Aug 2025

Published online: 14 Mar 2026

Keywords:

Dynamic interests, competition, economies of scale, foreign investment, trade, D8, and Iran.

ABSTRACT

Nearly three decades have passed since the formation of the D8 Economic Cooperation Organization. Now the question is, what economic and political benefits has this formation brought to the organization and each member country? In response, the research hypothesis is that the formation of the D8 has brought dynamic economic and political benefits to the organization and each member country in the long term, although the level of dynamic benefits for each member has not been the same. To this end, within the framework of the theory of economic integration and regional convergence, this article has addressed the dynamic economic benefits of the formation of the D8 in terms of national competitiveness, economies of scale, foreign investment flows, and factor mobility in the long term. The research method is a long-term retrospective comparative study of international economic and political variables of the 8 member countries of the D8 from 2000 to 2023. The research results indicate that the D8 has been promoted to a distinguished position at the global level in global competitiveness, economies of scale, and foreign investment flows over the long term. Given the improvement in the global competitiveness of some D8 countries, the group's share of global foreign investment flows has increased from less than 0.5% in the initial period of formation to 3.86% and 6.72% in the last two years of the period. It has also experienced economies of scale between countries, increasing the size of the economy from 2.85% to 4.57% during the period. Not all of these dynamic welfare benefits have been solely due to the formation of the D8, but this formation has not been ineffective in creating these benefits. In addition, not all 8 members have benefited from these benefits to the same extent, so that the highest benefits, in terms of increasing share coupled with accelerated growth, have been those of Indonesia and Bangladesh. In addition, Iran has not benefited from these dynamic benefits, and Iran's share of these dynamic benefits is insignificant; Therefore, the strong recommendation of this study is to seriously pursue a fundamental transformation in global competition, economies of scale, investment, trade, and the mobility of production factors, centered on the Iranian labor market, to promote the country's dynamic economic and welfare benefits.

Cite this article: Dini, B., Shirzadi, R., & Goodarzi, M. (2026). Evaluation of the Dynamic International Economic-Political Benefits of the Formation of the D8 Economic Cooperation Organization (D8). *International Political Economy Studies*, 8 (2), 105-130. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11628.1720> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11628.1720>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Today, countries are using new tools to exploit regional, trans-regional, and international resources in order to achieve the desired level of development and national prosperity. Among the major issues facing countries is how to prepare a structure that benefits from global and regional resources. Therefore, the Organization of Economic Cooperation of 8 Developing Muslim Countries, or D8, has also been formed to improve the position of its members in the global economy, transform and create new opportunities in trade relations, increase participation in international decision-making, and improve living standards. Developing cooperation between countries is one of the reasons for the formation of regional blocs, which is also proposed in the agreement of the members of the Group of 8. The goal of this group is to achieve an appropriate and growing share in world trade. Given the differences in the level and depth of regionalism among its members, the D8 has not yet reached the first stages of regionalism - a free trade agreement (a form of tariff preferences). It is important to consider the dynamic economic and political benefits that the formation of this group has brought to the organization and to each of its member states. To this end, this article examines the dynamic economic benefits of the formation of the D8 Economic Cooperation Organization in terms of national competitiveness, economies of scale, foreign investment flows, trade benefits, and factor mobility in the long-term period from 2000 to 2023.

2. Theoretical Framework

The perspective of regionalism after the Cold War has expanded significantly from both political and theoretical perspectives among international relations analysts and international political economy researchers. Explaining the reasons for paying attention to regionalism was also one of the main reasons for the formation of the D8 group. Today, the emergence of powerful blocs and their overall increase in importance in the international political economy has created important discussions about the true nature of these blocs and how they affect the international order and shape the framework of the international system. In the theoretical framework of this article, regionalism from the theoretical aspect of international relations is also discussed in the context of regionalism with the aspect of international economics. Economic integration is a type of trade policy that reduces or eliminates discriminatory trade restrictions between members. In a (complete) economic union, member countries use the same monetary and fiscal policies in order to achieve trade growth and full factor mobility in this type of linkage. Because some economists believe that regional blocs accelerate trade liberalization. Others believe that regional blocs slow down multilateral trade liberalization and thus lead to potential conflicts within the trading bloc. A better world could probably be seen in two cases: if trading blocs strive to eliminate external trade restrictions as much as they do within the bloc, and at the same time readily admit new members.

3. Methodology

Today, various trading arrangements are operating in the world, and their levels of efficiency vary. The simplest indicator that can be used as a measure of the feasibility of integration between a group of countries is the gross domestic product (economic size) of the countries. When countries are closer together in terms of economic size and per capita income, the possibility of trade between them increases. In fact, countries are closer together in terms of economic size and import more diverse products. Its empirical results are confirmed by the Organization for Economic Cooperation and Development. The methodology of this article is based on a retrospective and long-term comparative study of international political-economic variables of the 8 member countries of the D8 group from

2000 to 2023. In this study, first, the key international economic indicators of the D8 and its member countries are evaluated. Second, the dynamic benefits of regionalism in enhancing the competitiveness of the national economy of the member country on a global and regional scale are analyzed. Third, one of the effects of the successful formation of this union is the encouragement of investments. Fourth, in the D8 group, economies of scale are evident, which arise from the enlargement of markets therein. Fifth, statistical data information on intra-regional and extra-regional trading partners is collected and obtained from the annual report on world trade statistics. International statistical data for this study are collected, processed, analyzed, and evaluated from international institutions, including the World Bank and the United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD); the annual analysis is limited to the years 2001 to 2023, which, of course, seems sufficient for this article.

4. Results & Discussion

The dynamic benefits of economic integration were examined in terms of the possibility of increased competition, economies of scale, investment incentives, and more favorable use of economic resources for the D8 group as a whole and the distribution of benefits by member countries. In line with this research, the possibility of increasing the level of competition, which increases the incentive to use new technology and therefore promotes growth and development. Ultimately, all activities lead to reduced production costs and consumer benefits. With the successful formation of the D8, it is evident that economies of scale arise from the enlargement of markets. So, it is worth remembering that even a small country outside economic integration can overcome the smallness of its domestic market and achieve economies of scale in production by exporting goods to other countries. Another advantage of the successful formation of the D8 is in encouraging investments with the motive of gaining profits from large and competitive markets. Economic integration, despite multiple conditions, is more likely to lead to trade creation and increased prosperity in D8.

5. Conclusions & Suggestions

The D8 group has been promoted to a prominent position in global competition, economies of scale and foreign investment flows over the long-term study period, so that many D8 countries have been promoted in global competition, the organization's share of world foreign investment flows has increased from less than 0.5 percent at the beginning of the period to 3.86 and 6.72 percent in the last two years of the period, and also the economies of scale between countries have increased from 2.85 percent to 4.57 percent at the end of the period with the introduction of the size of the economy. Certainly, all these dynamic welfare benefits have not resulted from the formation of the D8, but its formation has not been without influence either. Undoubtedly, the rapid growth and development of D8 members, including Indonesia and Bangladesh, over the long term has been influenced by the development of trade and foreign investment inflows and the stability of the macroeconomic environment (low inflation rate). In addition, not all 8 members have benefited from these benefits to the same extent, with the highest benefits in terms of increased share coupled with accelerated growth coming from Indonesia and Bangladesh. This is in a situation where the aforementioned dynamic welfare effects and benefits for Iran have been insignificant, and therefore the study strongly recommends that serious efforts and fundamental measures be taken to enhance the dynamic economic welfare benefits of D8 members, especially Iran, in the dimensions of global competition, economies of scale, trade benefits, foreign investment, and factor mobility with a focus on the labor market.



ارزیابی منافع پویای اقتصادی-سیاسی بین‌المللی شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی

دی ۸

بهروز دینی^۱ | رضا شیرزادی^۲ | مهناز گودرزی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. رایانامه: 1289508585@iau.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد البرز (کرج) دانشگاه آزاد اسلامی واحد البرز (کرج). رایانامه: reza.shirzadi@kiau.ac.ir

۳. دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. رایانامه: m_goodarzi@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	نزدیک سه دهه از شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی گروه دی ۸ می‌گذرد. هم‌اینک پرسش این است که این شکل‌گیری دارای چه منافع اقتصادی-سیاسی برای سازمان و یکایک کشورهای عضو در پی داشته است؟ در پاسخ، فرضیه پژوهش اینکه شکل‌گیری گروه دی ۸ منافع پویای اقتصادی-سیاسی برای سازمان و یکایک کشورهای عضو در بلندمدت در پی داشته است، هرچند میزان منافع پویای یکایک اعضا یکسان نبوده است. بدین منظور، در چارچوب نظریه یکپارچگی اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای، این مقاله به منافع پویای اقتصادی شکل‌گیری دی ۸ از جنبه‌های رقابت ملی، صرفه‌های مقیاس، جریان سرمایه‌گذاری خارجی و تحرک عوامل در دوره بلندمدت پرداخته است. روش پژوهش، مطالعه تطبیقی گذشته‌نگر بلندمدت متغیرهای اقتصادی-سیاسی بین‌المللی ۸ کشور عضو گروه ۸ از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ است. نتایج پژوهش گویای آن است که دی ۸ در رقابت جهانی، صرفه‌های مقیاس و جریان سرمایه‌گذاری‌های خارجی طی دوره بلندمدت به جایگاه ممتازی در سطح جهانی ارتقاء یافته است. با توجه به ارتقای رتبه رقابت جهانی برخی از کشورهای دی ۸، سهم این گروه از جریان سرمایه‌گذاری خارجی جهان از کمتر از ۰/۵ درصد در دوره ابتدایی تشکیل به ۲/۸۶ درصد و ۶/۷۲ درصد در دو سال انتهایی دوره ارتقا یافته است. همچنین صرفه‌های مقیاس بین‌کشوری با معرفی اندازه اقتصاد از ۲/۸۵ درصد به ۴/۵۷ درصد در طی دوره را تجربه کرده است. تمام این منافع رفاهی پویا صرفاً از شکل‌گیری (دی ۸) نبوده است و اما این شکل‌گیری در ایجاد این منافع بی‌تأثیر نیز نبوده است. افزون بر این، همه ۸ عضو، از این منافع به یک میزان نفع نبرده‌اند، به طوری که بالاترین منافع، از جنبه افزایش سهم توأم با رشد شتابان، از آن اندونزی و بنگلادش بوده است. افزون بر این، ایران از این منافع پویا بهره‌مند نبوده و سهم ایران از این منافع پویا ناچیز است؛ بنابراین توصیه اکید این مطالعه، اهتمام جدی برای تحولی بنیادی در رقابت جهانی، صرفه‌های مقیاس، سرمایه‌گذاری، تجارت و تحرک عوامل تولید با محوریت بازار کار ایران به‌منظور ارتقای منافع پویای اقتصادی رفاهی کشور است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۳/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۱۷	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳	
کلیدواژه‌ها: منافع پویا، رقابت، صرفه‌های مقیاس، سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت، دی ۸ و ایران.	

استناد: دینی، بهروز؛ شیرزادی، رضا؛ گودرزی، مهناز (۱۴۰۴). ارزیابی منافع پویای اقتصادی-سیاسی بین‌المللی شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی دی ۸

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۸ (۲)، ۱۰۵-۱۳۰. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11628.1720>



مقدمه

در دوران جهانی‌شدن و ظهور و بروز دو انقلاب صنعتی ۴ و ۵، توسعه دیگر به‌تنهایی محدود به ابعاد ملی نمی‌ماند. کشورها به‌منظور دستیابی به سطح موردنظر در توسعه و رفاه ملی، از ابزارهای جدیدی برای بهره‌برداری از منابع منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی بهره می‌گیرند. نحوه آماده‌سازی و پیش‌نیازهای این ساختار برای بهره‌برداری از منابع جهانی و منطقه‌ای از جمله مسائل کلانی است که در حال حاضر پیش‌روی تمام کشورها، به‌ویژه کشورهای مسلمان قرار دارد. سازمان همکاری اقتصادی هشت کشور مسلمان در حال توسعه یا D8^۱ به‌طور رسمی بعد بیانیته استانبول در اجلاس سران کشورها در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۷، در نزدیک ۳۰ سال پیش تأسیس شد. این سازمان در راستای توسعه همکاری بین ۸ کشور مسلمان در حال توسعه از جنوب شرق آسیا (اندونزی و مالزی)، جنوب و غرب آسیا (بنگلادش، پاکستان، ایران و ترکیه) تا قاره آفریقا (مصر و نیجریه) و با هدف بهبود موقعیت اعضا در اقتصاد جهانی، تنوع بخشیدن و ایجاد فرصت‌های جدید در روابط تجاری، افزایش مشارکت در تصمیم‌گیری در سطح بین‌المللی و بهبود استانداردهای زندگی شکل گرفت. از کشورهای هم‌جوار با ایران، دو کشور ترکیه و پاکستان که عضو گروه هشت نیز هستند با در اختیار داشتن ظرفیت‌های بالقوه قابل توجه، مدت‌ها است که در مسیر ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای گام نهاده‌اند. تحت این شرایط، کشورهایی که همکاری‌های اقتصادی-تجاری را با استعدادها، امکانات، توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها، انگیزه‌ها و هماهنگی‌های بیشتری پیگیری می‌کنند، در مراحل تکمیلی، با انضمام دیگر کشورها به آن‌ها، راه‌های جامع و عملی‌تری برای رسیدن به هدف نهایی «توسعه منطقه‌ای پایدار» ارائه می‌دهند (حسینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴).

توسعه همکاری میان کشورها، از علل تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای بوده و این موضوع در بیانیه‌ها و موافقت‌نامه‌های اتخاذشده گروه ۸ نیز مورد تأکید است. غایت این تلاش تحقق خواست این کشورها مبنی بر داشتن سهمی مناسب و رو به تزاید در تجارت جهانی است. البته در مراحل تکاملی و گسترده‌تر همگرایی، سطوح توسعه سیاسی و اقتصادی کشورها حائز اهمیت ویژه‌ای است. در مسیر تکامل این هماهنگی، سطح توسعه اقتصادی، سیاسی و سایر جنبه‌ها در کشورها از اهمیت برخوردار است. یک کشور ممکن است از لحاظ وفور منابع موجود، ظرفیت‌های تولید و توانمندی‌های اقتصادی، آمادگی لازم برای یکپارچگی منطقه‌ای را داشته باشد، اما از نظر سیاسی هنوز آمادگی نداشته باشد؛ بنابراین، در صورت شرکت در منطقه‌گرایی، عدم توسعه سیاسی یا هماهنگی ناکافی با اعضا ممکن است مانع از بهره‌وری عوامل اقتصادی شود. این فرآیند چندوجهی است و نیازمند توازن در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و سایر زمینه‌هاست. به‌ویژه زمانی که کشورها تلاش می‌کنند رفتارهای خود را با الزامات منطقه‌ای و بین‌المللی هماهنگ کنند، این توازن در سطوح مختلف توسعه بیشترین اهمیت را پیدا می‌کند.

از نظر سطح و عمق منطقه‌گرایی، گروه ۸ در گام‌های ابتدایی فرایند تکاملی منطقه‌گرایی قرار دارند و هنوز برای تمام اعضای این تشکل، مراحل نخستین منطقه‌گرایی - موافقت‌نامه تجارت آزاد (شکلی از ترجیحات تعرفه‌ای) - به‌طور کامل شکل نگرفته است. بر این اساس، هم‌اینک که نزدیک سه دهه از شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی گروه دی ۸ می‌گذرد، پرسش این که شکل‌گیری چه منافع اقتصادی-سیاسی برای سازمان و یکایک کشورهای عضو در پی داشته است؟ بدین منظور، این مقاله به منافع پویای اقتصادی شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی دی ۸ از جنبه‌های رقابت ملی، صرفه‌های مقیاس، جریان سرمایه‌گذاری خارجی و تحرک عوامل در دوره بلندمدت از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ پرداخته است. روش پژوهش، مطالعه تطبیقی گذشته‌نگر بلندمدت متغیرهای اقتصادی-سیاسی بین‌المللی ۸ کشور عضو گروه ۸ است.

از دلایل انتخاب این گروه و دوره مطالعه خاطر نشان می‌سازد گروه دی ۸ به‌مثابه باشگاه اقتصادهای نوظهور صنعتی مسلمان در جهان قلمداد می‌شود که از شکل‌گیری آن نزدیک سه دهه می‌گذرد، بنابراین مطالعه‌ای که کارنامه همه‌جانبه اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری گروه در دوره بلندمدت از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ را دربر گیرد، از ضرورت‌های انجام این پژوهش بوده است.

با این مقدمه، مقاله حاضر به منافع پویای اقتصادی سیاسی شکل‌گیری دی‌۸ از ابعاد و جنبه‌های رقابت، صرفه‌های مقیاس، سرمایه‌گذاری‌ها، جریان مبادله کالا و تجارت، تحرک عوامل و سایر عوامل غیراقتصادی می‌پردازد. برای این منظور طی دوره بلندمدت از زمان شکل‌گیری از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳، نظر به محدودیت‌های دسترسی به آمار و اطلاعات، با روش مطالعات تطبیقی گذشته‌نگر و تحلیل کمی آماری به ارزیابی منافع پویای چندگانه اقتصادی سیاسی برای دی‌۸ به‌طور کلی و یکایک اعضاء در یک دوره بلندمدت ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد. این مقاله در ادامه مقدمه، چارچوب نظری، پیشینه پژوهش، روش پژوهش، تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتایج پژوهش و نتیجه‌گیری نگارش، تنظیم و ارائه شده است.

چارچوب نظری

دیدگاه منطقه‌گرایی پس از جنگ سرد از دو منظر سیاسی و نظری، در میان تحلیل‌گران روابط بین‌الملل و پژوهشگران اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بسط قابل توجهی یافته است. تشریح دلایل توجه به منطقه‌گرایی را می‌توان در گسترش تحول سریع و تکثر تعداد این دست از گروه‌بندی‌ها و تأثیرات آن بر نظام بین‌الملل را در تاریخ پس از دو جنگ جهانی پیگیری نمود. امروزه ظهور بلوک‌های قدرتمند و افزایش کلی اهمیت آن‌ها در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مباحث مهمی را درباره ماهیت واقعی این بلوک‌ها و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر نظم بین‌المللی و شکل بخشی به چارچوب نظام بین‌الملل را به وجود آورده است. تمامی مباحث منطقه‌گرایی، چندبعدی و به هم پیوسته‌اند که به بحث درباره تقسیم‌بندی نامشخص بین «سیاست‌های سطح بالا و سطح پایین» فضای بین‌المللی می‌پردازند که شامل بحث درباره تغییر در شکل و ماهیت امنیت دولت و تغییرات اساسی در ساختار اقتصاد جهانی است. نظر به تعاریف و دیدگاه‌های چندگانه از منطقه‌گرایی، اثرات گوناگونی بر نظم تجاری و مدیریت سیاسی جهان داشته است. واژه منطقه‌گرایی عمدتاً برای توصیف ترتیبات و گروه‌بندی‌هایی استفاده می‌شود که حوزه جغرافیایی آن‌ها کوچک‌تر از سطح جهانی است. اندرو هورل^۱ پنج نوع گونه‌شناسی از منطقه‌گرایی ارائه می‌دهد که می‌توان با آن‌ها این پدیده را شناسایی و مورد سنجش قرار داد، (اندرو هورل، ۱۹۹۵: ۳۹-۴۵). در ادامه این پنج گونه‌شناسی آورده شده است:

جدول ۱. شرح و توصیف کلی مختصات پنج نوع روند، فرایند و گونه‌شناسی از منطقه‌گرایی (اندرو هورل، ۱۹۹۵: ۳۹-۴۵)

گونه منطقه‌گرایی	شرح و توصیف کلی
ملازم (غیررسمی)	فرایندهای اقتصادی مستقل و یا همگرایی اقتصادی در منطقه‌ای خاص از جهان همراه می‌شوند. مسائل انسانی و اجتماعی در این فرایند نقش دارند. نمونه این پدیده در پیوندهای انسانی و اقتصادی که بین مکزیک و کالیفرنیا است.
آگاهی و هویت مشترک منطقه‌ای	دربگیرنده درک مشترک از تعلق به یک اجتماع خاص است که بر اساس سلسله ارزش‌های خاص مشترک نباشد و شامل تاریخ و یک سلسله اشتراکات فرهنگی می‌شود. برای نمونه مردم در جنوب شرقی اروپا به‌ویژه بالکان این هویت و آگاهی مشترک دارند.
وجود همکاری بین دولت‌ها در منطقه	این همکاری شامل رژیم‌ها یا سازمان‌های رسمی بین گروه‌ها و یا دولت‌ها در منطقه می‌شود. نمونه خوبی از این همکاری، مرکوسور یک بازار مشترک در آمریکای جنوبی با حضور برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه است.
ارتقای سطح همگرایی دولت‌ها	زمانی که دولت‌ها به‌صورت آگاهانه و ارادی سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که باعث کاهش موانع تجاری و کاهش سد پیش‌روی حرکت سرمایه و نیروی کار می‌شود. اتحادیه اروپا نمونه افزایش سطح همگرایی دولت‌ها در منطقه است.
نوعی چسبندگی منطقه‌ای	این چسبندگی نتیجه‌ای از هر ترکیبی از گونه‌های پیش‌گفته است. در این سطح روابط دولت‌ها به سطحی از نزدیکی می‌رسد که این دولت‌ها در هر حوزه‌ای، سیاست هماهنگی اتخاذ می‌کنند.

آنچه در جدول ارائه شده، یک گونه‌شناسی گسترده است که پایه بحث منطقه‌گرایی اقتصادی تجاری را تشکیل می‌دهد. این مباحث نشان می‌دهند که انواع متفاوتی از منطقه‌گرایی وجود دارد. البته این که عوامل اقتصادی تنها عوامل منطقه‌گرایی و یا منطقه‌گرایی اقتصادی، تنها نوع مهم منطقه‌گرایی است، نباید به‌عنوان یک پیش‌فرض اساسی مطرح گردد. این اظهارنظر که منطقه‌گرایی «فضایی است که در آن شرایط مناسب برای دستیابی به طیف گسترده‌ای از اهداف وجود دارد»، نشان‌دهنده وجود فاصله‌ای بین جایگاه دولت و نظام جهانی است. برحسب توصیفی کاربردی‌تر از منطقه‌گرایی اقتصادی، حوزه وظایف، به حد اکثر رساندن بازده و ارزش معطوف می‌شود. این تمرکز سریع در منطقه‌گرایی به‌ویژه رشد ترتیبات، گویای توجه اساسی به این ارزش

و بازده بالای آن است (پائول تیلور^۱، ۱۹۹۳: ۷). به تعبیری دیگر، منطقه‌گرایی اقتصادی همچنین به‌عنوان تلاشی برای ارتقای تجارت آزادتر و جابه‌جایی بیشتر سرمایه و نیروی کار بین دولت‌هایی که ترتیبات منطقه‌ای را می‌سازند، برقرار می‌نماید و واسطی بین سطوح دولت‌ها با نظام جهانی است. بر اساس توصیف پائول تیلور فضای موردنظر با مرزهای سرزمینی و اقتصاد کشورهای مشارکت در این پیوند، محدود شده است. این در حالی است که این فعالیت‌ها معطوف به طیف وسیعی از موضوعات است که شامل ارتقای تجارت آزاد (و حتی فراتر از آن) می‌شود. این موضوعات الزاماً در یک راستا و به‌هم‌پیوسته نیستند (ساعی و سیفی، ۱۳۹۷: ۳۲-۳۱).

تعریف جامع‌تر برای منطقه‌گرایی اقتصادی توسط اندرو والتر^۲ ارائه گردید. وی پیشنهاد می‌کند که مجموعه‌ای از سیاست ترجیحی برای تشویق به مبادله کالا و تجارت آزادتر این گروه‌بندی‌ها اجرا شود (اندرو والتر، ۱۹۹۹: ۷۸). با استفاده از تعاریف و توصیف‌های پیش‌گفته، می‌توان پنج شکل از ترتیبات منطقه‌ای اقتصادی را تجارت تعرفه‌ای (برای نمونه اتحادیه زغال‌سنگ و فولاد اروپا در سال ۱۹۵۱)، مناطق تجارت آزاد (برای نمونه اتحادیه/ منطقه تجارت آزاد اروپا^۳ در سال ۱۹۵۸ و نفتا)، اتحادیه گمرکی (برای نمونه جامعه اقتصادی اروپا طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و مرکوسور)، بازار مشترک (برای نمونه اروپای واحد در سال ۱۹۸۷) و اتحادیه پولی و اقتصادی واحد (اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹) مشخص کرد (ریچارد گیپ^۴، ۱۹۹۴: ۷-۲۳). گفتنی است که هر یک از این پنج شکل، هنجارها، قوانین و قواعد سازمان جهانی تجارت را تا حدود زیادی پیروی می‌کنند، هرچند گاهی ابهام‌ها و تعارض‌هایی در برخی از آن‌ها وجود دارد.

برای فهم و درک ریشه‌های اصلی شکل‌گیری منطقه‌گرایی اقتصادی و ارزیابی اثرات آن بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل و نظام‌های سیاسی بین‌الملل بایستی به سمت تعاریف و گونه‌شناسی‌های پیش‌گفته حرکت کرد. این فرض که منطقه‌گرایی به شکل ازدیاد ترتیبات تجاری منطقه‌ای بروز می‌کند، اهمیت وابستگی‌های اقتصادی در شکل‌گیری منطقه‌ای را آشکار می‌سازد. دولت‌ها ترتیبات منطقه‌ای را به‌طور جدی پیگیری می‌کنند؛ زیرا منافع اقتصادی آن‌ها با افزایش حجم تجارت از طریق آزادسازی تجاری منطقه‌ای افزایش یافته است؛ اما با تمام این تعاریف نباید مفهوم قدرت و سهم بازی قدرت را در روابط بین‌الملل از یاد برد، زیرا هر اتحادیه چه سیاسی و چه اقتصادی ریشه در افزایش قدرت و دستیابی به منافع بیشتر و حفظ جایگاه استراتژیک خود در این‌گونه اتحادها و پیوندها منطقه‌ای است.

آنچه ارائه گردید چارچوب نظری منطقه‌گرایی از جنبه نظری سیاسی و روابط بین‌الملل بود، در ادامه چارچوب منطقه‌گرایی از جنبه اقتصاد بین‌الملل موجه و به‌اختصار آورده شده است. هم‌پیوندی (یکپارچگی) اقتصادی^۵ نوعی سیاست تجاری است که باعث کاهش یا حذف محدودیت‌های تجاری تبعیض‌آمیز میان اعضاء می‌شود. هم‌پیوندی اقتصادی دارای سطوح مختلفی از موافقت‌نامه تجارت ترجیحی تا تجارت آزاد، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک و اتحادیه اقتصادی است.^۶ در حالت موافقت‌نامه تجارت ترجیحی، محدودیت‌های تجاری فقط بین اعضاء کاهش می‌یابد. در تجارت آزاد، تمام محدودیت‌های تجاری بین اعضاء حذف می‌شود ولی هر کشور عضو، محدودیت‌ها و موانع خاص خود را با سایر غیر اعضاء اعمال می‌کند. در اتحادیه گمرکی اعضاء، سیاست تجاری مشترک و یکسانی را نسبت به سایر کشورهای غیر عضو اعمال می‌کنند. بازار مشترک، افزون بر حفظ تمام شرایط اتحادیه گمرکی، تحرک کامل و آزادانه عوامل تولید مانند نیروی کار و سرمایه بین کشورهای عضو را مجاز و امکان‌پذیر می‌سازد. در یک اتحادیه اقتصادی (کامل) کشورهای عضو، سیاست‌های پولی و مالی یکسانی را به کار می‌برند.

آثار تعادل جزئی و ایستای اتحادیه‌های گمرکی را می‌توان برحسب ایجاد (خلق) تجارت و یا انحراف تجارت^۷ اندازه‌گیری

1. Paul Taylor

2. Andrew Walter,

3. European Free Trade Association (ETFA)

4. Richard Gibb, 1994, 7-23.

5. Economic Integration

6. Preferential Trade Arrangements (PTAs), Free Trade Area (FTA), Customs Union (CU), Common Market (CM), Economic Union (EU) and Bilateral Arrangements (BAs)

7. Trade Creation (TC) and Trade Diversion (TD)

کرد. خلق تجارت زمانی به وجود می‌آید که واردات ارزان‌تر و با هزینه کم‌تر یک کشور عضو، جانشین برخی تولیدات داخلی گران‌کشوری دیگر می‌شود. این جابجایی درون اتحادیه باعث افزایش تخصص در تولید و افزایش رفاه کشورهای عضو می‌شود. افزون بر این، اتحادیه مولد (خلق‌کننده) تجارت^۱ می‌تواند باعث افزایش رفاه سایر غیر اعضاء نیز بشود؛ زیرا افزایش درآمد حقیقی اعضاء به‌سوی توسعه جریان مبادلات تجاری از غیر اعضاء حرکت می‌کند. انحراف تجارت زمانی به وجود می‌آید که واردات گران‌تر و با هزینه بیشتر اعضاء جانشین واردات ارزان و با هزینه کم‌تر غیر اعضاء شود. این مسئله باعث کاهش رفاه می‌شود؛ زیرا تولید را از مسیر مزیت نسبی دور می‌کند.

اتحادیه منحرف‌کننده تجارت ممکن است با توجه به افزایش یا کاهش رفاه باعث خلق تجارت و یا انحراف تجارت شود، نتیجه نهایی بستگی به قدرت نسبی برآیند این دو نیروی مخالف هم دارد. تجارت آزاد موجب استفاده بهینه از منابع جهانی و بیشینه شدن تولید و رفاه جهانی می‌شود؛ بنابراین با توجه به پژوهش واینر در مورد اتحادیه گمرکی (۱۹۵۰)، می‌توان نتیجه گرفت که وی معتقد بود هر حرکت به سمت تجارت آزادتر باعث افزایش رفاه می‌شود. با این فرض که اتحادیه گمرکی باعث افزایش موانع تجاری علیه سایر کشورها نمی‌شوند، حذف موانع تجاری میان اعضای یک اتحادیه مبین حرکت به سمت تجارت آزادتر است. در چنین وضعیتی واینر معتقد بود که افزایش رفاه اعضاء و غیر اعضاء شبیه هم خواهد بود.

هرچند مطالعه واینر با اندکی ابهام آغاز شد ولی در ادامه در سال ۱۹۵۵ جیمز مید^۲ نظریه بهینه دوم را به‌طور کامل گسترش داد و در سال ۱۹۵۷ لیپسی و لنکستر^۳ تحت یک قاعده عمومی ارائه شد. به هر حال واینر نشان داد نظریه اتحادیه گمرکی حالتی خاص از نظریه بهینه دوم^۴ است. بر این اساس وقتی تمام شرایط ضروری برای رسیدن به حداکثر رفاه اجتماعی یا بهینه پارتو فراهم نباشد، تلاش جهت تأمین این شرایط تا حد امکان لزوماً منجر به وضعیت رفاه بهینه دوم نخواهد شد؛ در صورت نبود شرایط لازم برای رسیدن به بهینه پارتو، دومین انتخاب لزوماً انتخابی نیست که با شرایط موجود مطلوب‌ترین انتخاب باشد. شرایطی که تحت آن شرایط یک اتحادیه تشکیل می‌شود به احتمال زیاد از نظر تئوریک منجر به ایجاد تجارت و افزایش رفاه خواهد شد.

نظریه‌ها و بحث‌های موافق و مخالف فراوانی در رابطه با «نقش ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای» ابراز شده است. اقتصاددان کانادایی، واینر^۵ (۱۹۵۰) که یکی از پیش‌تازان توسعه نظریه اتحادیه گمرکی در سال ۱۹۵۰ بود، به اثر تولیدی خلق تجارت تأکید داشت و اثر مصرفی را نادیده گرفت. جیمز مید نظریه اتحادیه گمرکی را در سال ۱۹۵۵ تکمیل کرد و اولین فردی بود که اثر مصرفی خلق تجارت را مورد توجه قرار داد. در ادامه جانسون^۶ (۱۹۶۵) دو اثر رفاهی پیش‌گفته را برای محاسبه منافع رفاهی کل ناشی از اتحادیه‌های گمرکی معرفی کرد.

واینر، در مقاله با عنوان «موضوع اتحادیه گمرکی»^۷ نگرانی در مورد این ترتیب تجاری بیان داشته است. وی می‌نویسد که وقتی دو کشور بر اساس توافق، تعرفه‌ها را در مورد کالاهای یکدیگر حذف می‌کنند اما همین تعرفه‌ها را برای کالاهایی که از کشورهای ثالث وارد می‌شود حفظ می‌کنند، منجر به بهبود سوددهی مبادله برای تاجران دو کشور می‌شود؛ زیرا هر دو کشور محصولات همسایگان مورد توافق (عضو) را که قادر به تولید ارزان‌تر هستند، وارد می‌کنند؛ اما باید توجه داشت که در این حالت، تجارت منحرف می‌شود؛ زیرا اکنون دو کشور، کالاهایی از یکدیگر می‌خرند که سابق بر این، از سایر کشورهای بیگانه تولید آن‌ها کارتر بودند، وارد می‌کردند. پیام صریح واینر این است که ترتیب تجاری ترجیحی با تبعیض در آزادسازی تجاری به تجارت اعضاء خود و رفاه جهانی آسیب وارد می‌کند (واینر، ۱۹۵۰).

نظریه واینر توسط برخی از اقتصاددانان معاصر مورد انتقاد قرار گرفته است. در مقابل این نظریه، نظریه «شرکای تجاری

1. Trade-Creating Customs Union (TCCU) and Trade Diverting Customs Union (TDCU)

2. James Mead

3. Lipsey & Lancaster

4. Theory of the second best

5. Jacob Viner

6. Johnson

7. The Customs Union Issue

طبیعی^۱ مطرح می‌شود. بر این اساس، اگرچه تجارت بر مبنای مزیت نسبی استوار است، ولی تحت تأثیر مسائلی از قبیل وضعیت جغرافیایی قرار دارد و حذف فاصله، هزینه حمل و نقل را کاهش می‌دهد. همسایگان در چنین مناطقی در گستره وسیعی با یکدیگر به داد و ستد می‌پردازند و در این شرایط، انحراف تجاری اندک خواهد بود (حسینی، ۱۳۸۶؛ کروگمن و لوتز، ۱۹۹۱). این نظریه به‌طور تجربی در مناطق جغرافیایی جهان به‌ویژه در اروپا و آمریکای شمالی تأیید شده است. نظریه‌های اخیر مورد بحث و تجزیه و تحلیل اقتصاددانان از جمله جاگدیش باگواتی^۳ اقتصاددان هندی تبار آمریکایی قرار گرفته است. باگواتی یادآوری می‌نماید که اقتصاددانان پیش‌گفته، آثار ترتیبات منطقه‌ای را به‌صورت ایستا در نظر می‌گیرند و اثرات پویای این ترتیبات را که با در نظر گرفتن عامل زمان در تسریع و یا کاهش موانع تجاری در تجارت جهانی سنجیده می‌شود، لحاظ نمی‌کنند. باگواتی دو مفهوم بلوک‌های بازدارنده و سازنده را مطرح می‌کند که به دو مفهوم انحراف و ایجاد تجارت^۴ که توسط واینر مطرح شده بود، نزدیک است (باگواتی، ۱۹۹۶).

مسئله انحراف تجارت و یا بازدارنده بودن ترتیبات در رشد تجارت ملل، به‌سادگی قابل اندازه‌گیری نیست و بدین لحاظ، به اهداف و اصول تشکیل بلوک‌ها باید توجه بیشتری معطوف شود. در متون تجارت، ترتیبات منطقه‌ای نوعی سیاست تجاری در راستای کاهش یا حذف موانع و محدودیت‌های تجاری میان اعضاء قلمداد می‌شود. انحراف تجارت که به‌عنوان یکی از آثار منفی ترتیبات ترجیحی در سطح منطقه‌ای شناخته می‌شود، در حالتی رخ می‌دهد که تولیدات نامرغوب و پرهزینه اعضاء در نتیجه برخورداری از ترجیحات تجاری جایگزین تولیدات مرغوب‌تر و کم‌هزینه‌تر غیر عضو شوند (بانک جهانی، ۲۰۰۰: ۴۰). حذف و یا کاهش عوارض وارداتی تولیدات منطقه‌ای که در رقابت مستقیم با تولیدات غیر منطقه‌ای است، موجب کاهش قیمت تمام‌شده این نوع محصولات در بازار منطقه‌ای شده و زمینه جایگزینی واردات کم‌هزینه‌تر از غیر اعضاء را فراهم می‌نماید. انحراف تجارت، هزینه‌ها و آثار سوء زیادی را از خود برجای می‌گذارد.

از مهم‌ترین اثرات منفی انحراف تجارت ایجاد اختلال در شرایط طبیعی رقابت، تقسیم منابع و بهره‌گیری از مزیت نسبی در سطح بین‌الملل است. تغییر الگوی مبتنی بر مزیت نسبی در تجارت ناشی از انحراف تجارت، درنهایت موجب کاهش رفاه مصرف‌کنندگان می‌شود (بانک جهانی، ۲۰۰۰: ۴۲). مصرف‌کنندگان داخلی ناگزیر می‌شوند به‌دلیل وجود اثر انحراف تجارت، کالاهای نامرغوب‌تر تولیدکنندگان منطقه‌ای را با هزینه‌ی گزاف‌تر خریداری نمایند. از دیگر هزینه‌های عمده انحراف تجارت، می‌توان به از دست رفتن عواید و درآمد گمرکی دولت‌ها اشاره کرد. این مسئله به‌طور خاص در ارتباط با کشورهای درحال توسعه که اتکاء بیشتری به درآمد گمرکی به‌عنوان یکی از منابع تأمین بودجه دارند، موضوعیت بیشتری می‌یابد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا همه ترتیبات منطقه‌ای به انحراف تجارت منجر می‌شوند؟ در چه شرایطی یک ترتیب تجاری موجب اثر انحراف تجارت می‌شود؟ و چگونه می‌توان از وقوع انحراف تجارت در یک ترتیب تجاری مانع شد؟ در این رابطه باید تصریح کرد که انحراف تجارت هنگامی به‌وقوع می‌پیوندد که در عین حذف و یا کاهش موانع تجاری در قالب یک ترتیب منطقه‌ای، موانع تجاری برای اعضاء حفظ شود. معمولاً هزینه انحراف تجارت معادل میزان عوارضی است که بر واردات کالاهای تولیدکنندگان غیر منطقه‌ای اعمال می‌شود. بر این اساس، کاهش موانع تجاری برای صادرکنندگان غیر عضو، هم‌زمان با مبادله ترجیحات تجاری بین اعضاء، هزینه انحراف تجارت را کاهش داده و یا از بین می‌برد. از دیگر شرایط لازم برای وقوع انحراف تجارت، این مسئله است که دیگر اعضای یک ترتیب تجاری نیز موانع تجاری مشابهی را برای تولیدکنندگان غیر منطقه‌ای اعمال کنند.

این موضوع عمدتاً در تجارت آزاد که اعضاء، برخلاف اتحادیه گمرکی، به اتخاذ سیاست تجاری مشترک در رابطه با غیر اعضاء اقدام نمی‌کنند، مطرح می‌شود. بر این اساس، در صورتی که یکی از اعضای تجارت آزاد موانعی را بر سر صادرات غیر

1. Natural Trading Partners (NTP)
2. Krugman & Lutz
3. Jagdish Bhagwati
4. Trade Diversion (TD) and Trade Creation (TC)
5. Bhagwati
6. World Bank

اعضاء اعمال نکرده و یا تعرفه پایین وضع نماید، هزینه انحراف تجارت در چنین حالتی در منطقه کاهش و یا از بین می‌رود. البته در صورتی که اعضای تجارت آزاد شرایط و ضوابط سخت‌گیرانه‌ای را در رابطه با تعیین مبدأ کالاها اعمال نمایند، صادرات مجدد کالاهای تولیدکنندگان غیر منطقه‌ای با دشواری‌هایی مواجه می‌شود که این مسئله مانع جلوگیری از انحراف تجارت می‌شود (هوکنمن و شیف، ۲۰۰۲: ۵۵۳).

اگرچه انحراف تجارت از آثار منفی ترتیبات منطقه‌ای است، ولی ایجاد تجارت از منافع و مهم‌ترین اثرات مثبت آن است. این اثر که موجب افزایش حجم تجارت میان اعضای ترتیبات می‌شود، زمانی به وقوع می‌پیوندد که تولیدات کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر دیگر اعضاء در نتیجه آزادسازی تجاری جایگزین تولیدات غیر کارآمد و هزینه‌بر داخلی شود. از آنجاکه اثر ایجاد تجارت در نتیجه رقابت بین تولیدکنندگان منطقه‌ای در ارتباط با بخش‌ها و محصولاتی که قبلاً مورد حمایت قرار گرفته و تجارتی با دنیای خارج در آن‌ها وجود نداشته است، شکل می‌گیرد، فاقد هرگونه اثر سوء برای تولیدکنندگان غیر منطقه‌ای است.^۲ این مسئله باعث افزایش فشار سیاسی در مخالفت با این‌گونه ترتیبات شده و مقاومت‌هایی را علیه آزادسازی تجاری ایجاد می‌کند. بر این اساس، اعضای ترتیبات غالباً برای جلوگیری از اثر ایجاد تجارت و خسارت به تولیدکنندگان ناکارآمد داخلی در جریان آزادسازی تجاری بخش‌ها و یا محصولات خاصی را از شمول تعهدات آزادسازی مستثنا ساخته و یا ابزارها و سازوکارهای حفاظتی آسان‌تری را فراهم می‌آورند (هوکنمن و شیف، ۲۰۰۲: ۵۵۴). شکل‌گیری موفق و کارآمد یکپارچگی اقتصادی دارای منافع رفاهی ایستا و پویای هستند. افزون بر آثار رفاهی ایستا، کشورها می‌توانند با عضویت در یکپارچگی اقتصادی، منافع پویای مهمی به دست آورند. منافع پویا با توجه به افزایش رقابت، صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس، تشویق سرمایه‌گذاری و استفاده مطلوب‌تر از منابع اقتصادی حاصل می‌شود.

احتمال افزایش رقابت

بزرگ‌ترین نفع پویای ناشی از شکل‌گیری یکپارچگی احتمال افزایش رقابت است. در نبود یکپارچگی اقتصادی و با وجود موانع تجاری، رشد تولیدکنندگان به‌ویژه تولیدکنندگان بازارهای انحصار کامل و انحصار چندجانبه، آهسته و کند خواهد بود. منتهی با شکل‌گیری یکپارچگی و حذف موانع تجاری میان اعضاء، تولیدکنندگان هر کشور عضو یا باید به رقابت شدید و کارآ با سایر کشورهای عضو بپردازند و یا تجارت را ترک نمایند. افزایش سطح رقابت موجب افزایش انگیزه استفاده از فناوری جدید و فرایندی برای ارتقای رشد و بهبود توسعه اقتصادی می‌شود. سرانجام تمام فعالیت‌ها منجر به کاهش هزینه‌های تولید و نفع مصرف‌کنندگان خواهد شد. البته در یکپارچگی اقتصادی باید کاملاً با حساسیت (هوشیاری) و محتاطانه عمل کرد؛ زیرا با تصویب و حمایت از قوانین ضد تراست، فعالیت‌های مرتبط با انحصار چندجانبه نظیر تبانی و توافق بر سر تقسیم بازارها که موجب محدودیت رقابت ملی می‌شود، جانشین فعالیت‌های یکپارچگی نشود. این شیوه در یکپارچگی موفق و سرآمد جهانی نظیر اتحادیه اروپا دقیقاً مشهود است.

صرفه‌های ناشی از مقیاس

دومین نفع ناشی از شکل‌گیری یکپارچگی اقتصادی، صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس است که از بزرگ شدن بازارها نشئت می‌گیرد. به‌طوری که قابل یادآوری است که حتی کشوری کوچک خارج از یکپارچگی اقتصادی نیز می‌تواند به کوچک بودن بازار داخلی خود غلبه نماید و با صدور کالا به سایر کشورها به‌طور اساسی به صرفه‌های ناشی از مقیاس در تولید دست یابد. برای نمونه، این وضعیت در مورد صنایع بسیار بزرگ کشورهای نسبتاً کوچکی نظیر بلژیک و هلند موضوعیت دارد؛ زیرا این کشورها توانستند با تولید در بازار داخل و صادرات به‌طور کامل از صرفه‌های ناشی از مقیاس استفاده نمایند. به هر حال بعد از

1. Hoekman & Schiff

۲. ایجاد تجارت موجب افزایش بهره‌وری و تخصصی شدن تولیدات منطقه‌ای بر پایه مزیت‌نسی و بهبود رفاه عمومی اعضا می‌شود. معمولاً آن دسته از ترتیبات که عمدتاً به ایجاد تجارت منجر می‌شوند، با مخالفت گروه‌های ذی‌نفع داخلی روبرو می‌شوند. اثر ایجاد تجارت، از آنجا که در نتیجه رقابت بین تولیدکنندگان منطقه‌ای شکل می‌گیرد، تولیدکنندگان ناکارآمد داخلی را با بحران مواجه، و آنها را ناگزیر به افزایش بهره‌وری و یا خروج از گردونه رقابت می‌کند. تعطیلی تولیدات ناکارآمد، کاهش تولیدات داخلی و از دست رفتن فرصت‌های شغلی در نتیجه سیل واردات از تولیدکنندگان کارآمدتر منطقه‌ای از پیامدهای منفی ایجاد تجارت برای اقتصاد اعضا است.

تشکیل اتحادیه اروپا با کاهش تنوع محصولات تولیدی هر کارخانه و افزایش تولیدات جاری، کشورها از صرفه‌های ناشی از مقیاس منافع زیادی به دست آورده‌اند.

تشویق سرمایه‌گذاری‌ها

منافعی که از شکل‌گیری یکپارچگی اقتصادی به دست می‌آید ناشی از تشویق سرمایه‌گذاری‌ها با انگیزه کسب سود از بازارهای بزرگ و رقابتی است. افزون بر این، این شکل‌گیری باعث می‌شود تا کشورهای غیر عضو به ارائه تسهیلات تولیدی به آن بپردازند، این تسهیلات تولیدی جهت مقابله با موانع تجاری وضع شده بر محصولات اعضای خارجی طراحی شده است. این تسهیلات به تعرفه کارخانه‌ای^۱ معروف‌اند، سرمایه‌گذاری‌های عظیم بنگاه‌های ایالات متحده بعد از سال ۱۹۵۵ در اروپا را نباید جدا از چنین رشد سریعی در بازار مورد بررسی قرار داد.

تحرك عوامل تولید

سرانجام در شکل‌گیری یکپارچگی‌ها، نظیر بازار مشترک و اتحادیه کامل اقتصادی، تحرك آزاد عوامل تولید: نیروی کار و انواع سرمایه احتمالاً باعث تخصیص بهینه و استفاده مطلوب‌تر از منابع در کل جامعه می‌شود.

منافع پویای ناشی از شکل‌گیری یکپارچگی اقتصادی قطعاً بیش از منافع ایستای رفاهی است. افزون بر این، اهمیت منافع پویا بیش از منافع ایستا است. بی‌تردید پیوستن انگلیس به اتحادیه اروپا در سال ۱۹۷۳ به علت همین منافع پویا بوده است. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که منافع پویا حدود ۵ تا ۶ برابر بیشتر از منافع ایستا بوده است.^۲

به هر حال عضویت در یکپارچگی اقتصادی به علت منافع ایستا و پویای آن فقط یک راه‌حل بهینه دوم است. ممکن است بهترین خط‌مشی برای یک کشور این باشد که به‌طور یک‌جانبه تمام محدودیت‌ها و موانع تجاری را حذف نماید. برای کشوری بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا که می‌تواند روی رابطه مبادله خود تأثیر گذارد، کارایی منافع ناشی از حذف یک‌جانبه موانع تجاری بستگی به اهمیت وزن این منافع در مقابل زیان‌های ناشی از بدتر شدن رابطه مبادله دارد. البته حذف یک‌جانبه تمام موانع تجاری از نظر سیاسی بسیار مشکل است؛ زیرا با مخالفت بسیاری از کشورهای کوچک تأثیرگذار که از حذف موانع تجاری آسیب می‌بینند، روبه‌رو خواهد شد. یک پرسش مهم این‌که بلوک‌های منطقه‌ای در تجارت آزاد چندجانبه بلوک‌های پایدار هستند یا بلوک‌های ناپایدار؟ در اینجا سطح عدم توافق بالا است. برخی از اقتصاددانان معتقد هستند که بلوک‌های منطقه‌ای باعث تسریع آزادسازی تجاری می‌شود. سایر اقتصاددانان مانند باگواتی اعتقاد دارند که بلوک‌های منطقه‌ای باعث کاهش آزادسازی تجارت چندجانبه می‌شود و در نتیجه تعارض‌های بالقوه درون بلوک تجاری را به همراه دارد. احتمالاً در دو حالت جهان بهتری می‌توان مشاهده کرد، اگر بلوک‌های تجاری کوشش نمایند تا محدودیت‌های تجاری خارجی را مانند محدودیت‌های تجاری درون بلوک حذف کنند و به‌آسانی اعضای جدید را بپذیرند.

پیشینه پژوهش

این مطالعه در زمره نخستین مطالعاتی است که منافع پویای اقتصادی سیاسی بین‌المللی شکل‌گیری گروه دی ۸ می‌پردازد. از مجموعه مقالات مندرج در جدول، تنها مورد مطالعه حسینی و همکاران (۱۴۰۳) که صرفاً به توسعه تجارت ایران و شناسایی و احصای زمینه‌های سرمایه‌گذاری‌های صنعتی این گروه نگاهی داشته است. با این وجود، هیچ‌کدام از منابع مندرج در جدول به منافع پویای اقتصادی سیاسی گروه دی ۸ نپرداخته است. البته وجه تمایز این مطالعه افزون بر اینکه از منظر منافع پویای اقتصاد سیاسی است، بلکه از جنبه طیف و تنوع موضوعی نیز کامل و جامع است. زیرا این مطالعه از جنبه‌های رقابت‌پذیری ملی، صرفه‌های مقیاس، جریان سرمایه‌گذاری خارجی و منافع تجاری و نظایر آن پرداخته است. در جدول ۲ عنوان پاره‌های پژوهش‌های مرتبط با موضوع، روش مطالعه و نتایج پژوهش به‌طور موجز و به‌اختصار آورده شده است.

1. Tariff Factories

۲. مباحث پولی مربوط به شکل‌گیری یکپارچگی اقتصادی با عنوان مناطق بهینه ارزی، در در چارچوب مالیه بین‌الملل، خارج از دامنه این مقاله است.

جدول ۲. پاره‌ای شواهد تجربی و مروری بر مطالعات و پژوهش‌ها (نگارندگان، مروری بر مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده مرتبط در دو دهه گذشته تا ۲۰۲۴)

مؤلف (سال)	عنوان مقاله / کتاب	فصلنامه	روش پژوهش	نتایج پژوهش
بزرگی و حسینی (۱۳۸۱)	شرکای منطقه‌ای ایران و امکان تشکیل هسته مرکزی یک هم‌پیوندی منطقه‌ای	پژوهشنامه بازرگانی	نماگرها و معیارهای چندگانه کلیدی اقتصادی و اقتصاد بین‌الملل	شناسایی شرکای تجاری طبیعی منطقه‌ای ایران در منطقه منا
حسینی و هومن (۱۳۸۶)	مطالعه تطبیقی شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل کشورهای آکو در فرایند منطقه‌گرایی	دانش و توسعه	معیارهای همگونی و کارآمدی منطقه‌گرایی	ناموفق در همگونی اقتصادی و ناکارآمد در همگرایی منطقه‌ای
حسینی (۱۳۸۹)	توسعه تجارت ایران با سازمان همکاری شانگهای	-	مجموعه ملاک‌ها و شاخص‌های متنوع و مختلف اقتصادی و تجارت منطقه‌ای	ارزیابی توسعه اقتصادی و تجارت منطقه‌ای
بزرگی و حسینی (۱۳۸۹)	سازمان همکاری شانگهای: تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده	مطالعات اوراسیای مرکزی	معیارهایی از جنبه‌های پنج‌گانه اقتصاد، تجارت، سرمایه‌گذاری، انرژی و نظامی	قابلیت ارتقا به بزرگ‌ترین قطب‌های بین‌المللی چندبعدی
امیراحمدیان و حسینی (۱۳۹۰)	مطالعه جایگاه ژئواکونومی سازمان همکاری شانگهای در جهان	ژئوپلیتیک	معیارهایی از جنبه‌های چندگانه توسعه اقتصاد، تجارت، سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌ها	شناسایی قوت و ضعف‌ها و فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک پیش رو
راسخی و حسینی (۱۳۹۶)	ارزیابی همگرایی اقتصادی منطقه‌ای حوزه دریای خزر	مطالعات اوراسیای مرکزی	معیارهای همگونی و کارآمدی منطقه‌گرایی	ارزیابی همگونی اقتصادی و همگرایی تجارت منطقه‌ای
حسینی، امیراحمدیان و نصیرزاد (۱۳۹۷)	مطالعه شاخص‌های توسعه‌ای کشورهای ساحلی خزر در فرایند منطقه‌گرایی	مطالعات اوراسیای مرکزی	معیارهایی از جنبه‌های چندگانه توسعه اقتصاد، تجارت، سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌ها	بلوک‌های منطقه‌ای سازنده با شکل‌گیری تدریجی FTA
حسینی، امیراحمدیان (۱۴۰۳)	یکپارچگی اقتصادی و تجاری سازمان همکاری اقتصادی آکو و ایران	مطالعات کشورها	معیارهایی از جنبه‌های چندگانه توسعه اقتصاد، تجارت، سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌ها	شکاف توسعه‌ای معنی‌دار در انواع معیارهای چندگانه پیش‌گفته
حسینی، مرادی حقیقی و رحمانی (۱۴۰۳)	توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای عضو گروه دی‌۸	مطالعات کشورها	معیارها با محوریت توسعه تجارت و همکاری‌های صنعتی	شناسایی و احصای زمینه‌های سرمایه‌گذاری‌های صنعتی

باید اذعان نمود این مطالعه از جنبه موضوعی کاملاً متمایز به شکل‌گیری منطقه‌گرایی با محوریت گروه دی‌۸ می‌پردازد؛ درواقع هیچ‌کدام از این مطالعات و پژوهش‌ها از جنبه منافع پویای اقتصادی سیاسی بین‌المللی شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی گروه دی‌۸ در دوره بلندمدت نپرداخته‌اند. بدین ترتیب این مطالعه نخستین بار است از ابعاد و جنبه‌های مختلف منافع پویای اقتصادی سیاسی بین‌المللی شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی گروه دی‌۸ در بلندمدت از بدو تا امروز - ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳- می‌پردازد.

روش‌شناسی مطالعه و جمع‌آوری داده‌ها

ترتیبات منطقه‌ای به گسترش تجارت بین اعضاء کمک می‌کنند. امروزه ترتیبات تجاری مختلفی در دنیا فعالیت دارند و سطوح کارآمدی بین آن‌ها متفاوت است. این سؤال مطرح است که در چه شرایطی می‌توان یک ترتیب تجاری را در مقایسه با دیگر ترتیبات منطقه‌ای مشابه، موفق و کارآمد ارزیابی نمود و اصولاً ملاک‌های موفقیت یک ترتیب تجاری چیست؟ ساده‌ترین شاخصی که می‌توان به‌عنوان معیاری برای امکان‌سنجی ادغام^۱ بین گروهی از کشورها استفاده کرد، تولید ناخالص داخلی (اندازه اقتصاد) کشورهاست. وقتی کشورها از نظر اندازه اقتصاد و درآمد سرانه به هم نزدیک‌تر باشند، امکان تجارت بین آن‌ها افزایش می‌یابد (هیلپمن، ۱۹۸۷: ۸۱۲). درواقع کشورها از نظر اندازه اقتصاد به هم نزدیک و تولیدات متنوع‌تری را وارد می‌کنند.

نتایج تجربی آن برای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی مورد تأیید است.

داده‌های آمارهای بین‌المللی این مطالعه از نهادهای بین‌المللی از جمله بانک جهانی و کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد (آنکتاد) جمع‌آوری، پردازش، تحلیل و ارزیابی شده است؛ منتهی اطلاعات آماری به‌روز ایران در چند سال اخیر به‌ویژه در وضعیت تشدید تحریم‌ها، مخدوش و ماهیت غیررسمی و پیش‌بینی شده دارد؛ بنابراین تحلیل‌ها مقاطع سالانه به سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۳ بسنده شده است که البته برای هدف‌های این نوشتار کافی به نظر می‌رسد. به هر حال داده‌های آماری دی‌۸ تا حد امکان و تا سال ۲۰۲۳ به‌روز شده است. در واقع نظر به نتایج پژوهش در ۵ سرفصل، داده‌های آمارهای بین‌المللی به شرح زیر گردآوری، تنظیم و دسته‌بندی شده است:

نخست، شاخص‌های کلیدی اقتصادی بین‌المللی دی‌۸ و کشورهای عضو آن ارزیابی می‌شود.

دوم، از منافع پویای منطقه‌گرایی ارتقای رقابت اقتصاد ملی کشور عضو در مقیاس جهانی و منطقه‌ای است. به همین منظور جایگاه جهانی رقابت {اعم از شاخص کلی، ارکان اساسی و ۱۲ مؤلفه کلیدی} ایران و کشورهای عضو دی‌۸ در مطالعه تطبیقی در مقاطع سالانه در دهه ۲۰۱۰ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

سوم، از آثار شکل‌گیری موفق اتحادیه، تشویق سرمایه‌گذاری‌ها است. جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای دی‌۸ به‌طور کلی و یکایک کشورهای عضو آن به‌خصوص در بازه چند سال اخیر مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد.

چهارم، از آثار شکل‌گیری موفق سازمان همکاری اقتصادی دی‌۸، در صرفه‌های ناشی از مقیاس مشهود است که از بزرگ شدن بازارها نشئت می‌گیرد. داده‌های اندازه بازار دی‌۸ از گزارش‌های سالانه آنکتاد گردآوری و پردازش می‌شود. پنجم، اطلاعات داده‌های آماری شرکای تجاری درون منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و همچنین همگرایی تجاری کشورهای عضو دی‌۸ با محوریت تجارت به‌خصوص صادرات ایران از گزارش سالانه آمارهای تجارت جهانی جمع‌آوری و اخذ شده است.

نتایج پژوهش

منافع پویای یکپارچگی اقتصادی با توجه به احتمال افزایش رقابت، صرفه‌های ناشی از مقیاس، تشویق سرمایه‌گذاری و استفاده مطلوب‌تر از منابع اقتصادی برای دی‌۸ به‌طور کلی و سهم‌بری از منافع به تفکیک کشورها ارائه شده است.

احتمال افزایش رقابت

هرچند دی‌۸ در مراحل اولیه شکل‌گیری منطقه‌گرایی قرار دارد، اما انتظار می‌رود با شکل‌گیری، تولیدکنندگان هر کشور عضو احتمالاً یا باید به رقابت شدید و کاراً با سایر اعضا بپردازند و یا تجارت را ترک نمایند. افزایش سطح رقابت موجب افزایش انگیزه استفاده از فناوری جدید و بنابراین ارتقای رشد و بهبود توسعه می‌شود. سرانجام تمام فعالیت‌ها منجر به کاهش هزینه تولید و نفع مصرف‌کنندگان می‌شود. در جدول ۴، جایگاه جهانی رقابت‌پذیری {اعم از شاخص کلی، سه رکن اساسی و ۱۲ مؤلفه کلیدی} ایران در مطالعه تطبیقی با بهترین جهان در مقاطع سالانه در دهه ۲۰۱۰ مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج مطالعه حاکی است که: یکم، از ارزیابی رقابت‌پذیری جهانی ایران نتیجه می‌شود ایران در سال ۲۰۱۰ در رقابت جهانی با کسب امتیاز با ۴،۱۴ از ۱۰ در رتبه ۶۹ در بین ۱۳۹ کشور در گزارش رقابت جهانی (در وضعیت گذار از مرحله مبتنی بر عوامل تولید به مرحله بهبود کارایی) قرار داشت. طی دوره تا قبل از بازنگری شاخص در سال ۲۰۱۷-۱۸، همچنان رتبه ۶۹ احراز کرده بود. البته طی این مدت شاخص رقابت‌پذیری با رکورد رتبه ۸۳ برای سال ۲۰۱۴-۱۵ پرنوسان بوده است.^۱ منتهی با بازبینی شاخص رقابت‌پذیری در سال ۲۰۱۸ و اهمیت یافتن مؤلفه‌های نرم، در دو سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ شاخص رقابت‌پذیری ایران، به رتبه ۸۹ و ۹۹ تنزل یافته است. دوم، شاخص رقابت جهانی ایران پرنوسان و با ۳۰ رتبه تنزل، روبه افول است. این تنزل رتبه رقابت جهانی

۱. نظریه تعداد کشورها از ۱۲۸ تا ۱۴۸ کشور در طی دوره، احتمالاً در جابجایی و تغییر رتبه ایران بی‌تأثیر نبوده باشد. تغییر در کمیت و کیفیت شاخص‌ها و متغیرهای شکل‌دهنده ۱۲ مؤلفه رقابت از ۲۰۱۷، در این جابجایی تأثیر دارد. با این وجود، با کشورهای یکسان طی دوره، کاهش ۳۰ رتبه‌ای جایگاه ایران، شکاف در شاخص‌های نرم مشهود است.

ایران ریشه در سقوط ثبات محیط اقتصاد کلان (۸۹)، پویایی محیط کسب‌وکار (۵۰)، نهادها (۳۸) و کارایی بازارها: کالا (۳۵) دارد. از مطالعه شکاف شاخص رقابت‌پذیری ایران در مقیاس جهانی (رتبه برتر جهان) و منطقه‌ای (ترکیه) گویای آن است. شکاف شاخص رقابت‌پذیری ایران به‌ویژه بعد از بازنگری روبه افزایش گذاشته است به طوری که شکاف شاخص در سال ۲۰۱۹ ایران با رتبه برتر جهان به ۳۷٫۵ درصد و با رتبه برتر منطقه - ترکیه - به ۱۴٫۷ درصد رسیده است.

جدول ۳. جایگاه جهانی رقابت‌پذیری ایران در مقایسه با بهترین کشور در دهه ۲۰۱۰-۲۰۱۹ (نتایج تحقیق به نقل از گزارش رقابت جهانی مجمع جهانی اقتصاد سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۰)

رتبه ۱ جهان	رتبه (تغییر)			نمره و امتیاز ارزش عددی ایران			شرح	مؤلفه‌های ۱۲ گانه	حوزه کلی
	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۶	۲۰۱۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸			
									شاخص کلی رقابت‌پذیری جهانی
ایالات متحده	(-۱۰)۹۹	(-۲۰)۸۹	(-۵)۷۴	۶۹	(-۱,۹)۵۳,۰	۵۴/۹ (+)			
فنلاند	(+۱)۱۲۰	-۳۹)۱۲۱ ()	(+۱۰)۷۲	۸۲	(-۱,۸)۴۲,۵	۴۴/۳ (+)	۳۷/۴	(۱) نهادها	
سنگاپور	(-۴)۸۰	(-۲)۷۶	(+۷)۶۷	۷۴	(-۰,۶)۶۴,۸	۶۵/۴ (-)	۳۷/۵	(۲) زیرساخت‌ها	(I) الزامات و نیازهای اساسی (محیط کمکی)
کره جنوبی	(-۴)۸۴	(+۷)۸۰	-۱۷)۱۰۴ ()	۸۷	(+۳,۲)۵۰,۸	۴۷/۶ (+)	۳۸/۰	(۳) آمادگی تکنولوژیکی (انطباق‌پذیری ICT)	
۳۳ کشور	-۱۷)۱۳۴ ()	-۷۲)۱۱۷ ()	(+۱۸)۲۷	۴۵	-۱۴,۷)۵۲,۲ ()	۶۶/۹ (+)	۴۹/۶	(۴) ثبات محیط اقتصاد کلان	
۴ کشور	(+۱۲)۷۲	(-۳۰)۸۴	(+۴)۵۰	۵۴	(+۲,۹)۸۰,۴	۷۷/۵ (+)	۵۸/۹	(۵) سلامت (بهداشت و آموزش)	(II) سرمایه انسانی
سوئیس	(-۱)۹۲	(+۷)۹۱	(+۹)۸۹	۹۸	(+۰,۹)۵۷,۹	۵۷/۰ (-)	۳۸/۰	(۶) مهارت‌ها (آموزش عالی و حرفه‌ای)	
هنگ کنگ	(+۱)۱۳۳	۱۳۴ (-۳۶)	(-۵)۱۰۳	۹۸	(-۰,۴)۴۱,۶	۴۲/۰ (-)	۳۸/۵	(۷) کارایی بازار کالا (محصول)	
سنگاپور	(-۴)۱۴۰	(-۱)۱۳۶	(-۴)۱۳۹	۱۳۵	(-۱,۸)۴۱,۳	۴۳/۱ (-)	۳۳/۷	(۸) بازار نیروی کار	(III) بازارها
هنگ کنگ	-۲۵)۱۳۳ ()	(+۲۲)۹۸	(-۳)۱۲۳	۱۲۰	(-۵,۰)۴۷,۵	۵۲/۵ (-)	۳۲/۹	(۹) نظام / بازارهای مالی	
چین	(-۲)۲۱	(+۱)۱۹	(-۱)۳۱	۲۰	(-۰,۴)۷۴,۱	۷۴/۵ (+)	۵۰/۹	(۱۰) اندازه بازار	
ایالات متحده	-۱۳)۱۳۲ ()	-۳۷)۱۱۹ ()	(-۱۰)۹۲	۸۲	(-۵,۷)۴۴,۳	۵۰/۰ (-)	۳۳/۴	(۱۱) پویایی محیط کسب‌وکار	(IV) اکوسیستم نوآوری
آلمان	(-۶)۷۱	(+۲۶)۶۵	(+۲۱)۷۰	۹۱	(-۰,۴)۳۸,۰	۳۷/۶ (+)	۳۵/۶	(۱۲) توانایی نوآوری	

مطابق اطلاعات جدول ۳، بهترین رتبه ایران در شاخص رقابت جهانی برای دو سال قبل از شروع تحریم‌ها (۱۳۹۰) و سال نخست پس‌ابرجام (۱۳۹۶) که تعدادی مؤثری از ۱۲ مؤلفه ثبات نسبی داشتند، رخ داده است. در مقابل، بدترین رتبه ایران با ۹۹ در سال ۱۳۹۸ با تشدید تحریم‌ها و بی‌ثباتی مؤلفه‌های آن از جمله ثبات محیط اقتصاد کلان ایران رخ داده است. جدول ۵ شکاف شاخص رقابت ایران را در مقایسه با کشورهای نوظهور و تازه صنعتی شده نسل نخست و دوم به خصوص کشورهای عضو دی‌۱ را طی چهار مقطع سالانه در یک دهه اخیر از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ را ارائه می‌دهد. مطابق جدول، نتیجه می‌شود که طی دو مقطع اول دوره با شاخص رقابت، ایران بالاترین شکاف با کشورهای تازه صنعتی شده و نوظهور نسل نخست و دوم از جمله مالزی، با بیش از ۱۵ درصد شکاف مواجه بوده است. حال آنکه با شاخص رقابت در دو مقطع اخیر ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، شکاف شاخص رقابت ایران، به بیش از ۲۵ درصد روبه افزایش گذاشته است.

جدول ۴. تحلیل شکاف رقابت‌پذیری (GCI) ایران در مقایسه با بهترین عملکرد منطقه‌ای و جهانی (WEF, GCI, 2008-2021. (wef.org))

شرح	برنامه توسعه	ایران		عملکرد به رتبه برتر (۱)			عملکرد ایران به برتر منطقه:	
		رتبه	تغییر امتیاز	کشور	امتیاز	% شکاف	امتیاز	رتبه
۱۱- ۱۳۸۹-۹۰ (۲۰۱۰)	سال ۵ برنامه توسعه ۴	۶۹	...	سوئیس	۵۶۳	۷۳۵ (۲۶.۵)	۴.۲۵ ()	۹۷.۴ (۲۶)
۱۴- ۱۳۹۲-۹۳ (۲۰۱۳)	سال ۲ برنامه توسعه ۵	۸۲	-۱۳	سوئیس	۵۵۷	۷۳۱ (۲۶.۹)	۴.۴۵ ()	۹۱.۵ (۸۵)
۱۵- ۱۳۹۳-۹۴ (۲۰۱۴)	سال ۳ برنامه توسعه ۵	۸۳	-۱	سوئیس	۵۷۰ (+۰.۱۳)	۷۰.۷ (۳۹.۳)	۴.۴۶ ()	۹۰.۴ (۹۶)
۱۶- ۱۳۹۳-۹۴ (۲۰۱۵)	سال ۴ برنامه توسعه ۵	۷۴	+۹	سوئیس	۵۷۶ (+۰.۰۶)	۷۱.۰ (۳۹.۰)	۴.۳۷ ()	۹۳.۶ (۶۴)
۱۷- ۱۳۹۴-۹۵ (۲۰۱۶)	سال ۵ برنامه توسعه ۵	۷۶	-۲	سوئیس	۵۸۱ (+۰.۰۵)	۷۰.۹ (۳۹.۱)	۴.۳۹ ()	۹۳.۸ (۶۲)
۱۸- ۱۳۹۵-۹۶ (۲۰۱۷)	سال ۱ برنامه توسعه ۶	۶۹	+۷	سوئیس	۵۸۶ (+۰.۰۵)	۷۲.۹ (۳۹.۱)	۴.۴۲ ()	۹۶.۶ (۳.۴)
۱۹- ۱۳۹۶-۹۷ (۲۰۱۸)	سال ۲ برنامه توسعه ۶	۸۹	-۱	آمریکا	۸۵۶ (+۰.۸)	۶۴.۱ (۳۵.۹)	۶۱.۶ (+۰.۱)	۹۹.۱ (۱۰.۹)
۲۰- ۱۳۹۷-۹۸ (۲۰۱۹)	سال ۳ برنامه توسعه ۶	۹۹	-۱۰	سنگاپور	۸۴۸ (+۱.۳)	۶۲.۵ (۳۷.۵)	۶۲.۱ (+۰.۵)	۸۵.۳ (۱۴.۷)

ارزیابی شاخص رقابت جهانی ایران با اعضای دی ۸ می‌توان نتیجه گرفت که: طیفی از اعضای دی ۸ که شکاف شاخص رقابت جهانی ایران با آن طی دوره پیوسته روبه افزایش گذاشته است. برای نمونه ارزش و رتبه شاخص رقابت جهانی مالزی طی دوره پیوسته روبه بهبود گذاشته است، این در حالی است که شاخص رقابت جهانی ایران روبه تنزل گذاشته است، بنابراین پیوسته طی دوره شکاف رقابت جهانی ایران با آن عمیق‌تر شده است. این تحلیل برای طیفی از ۸ کشور دی ۸ کاملاً موضوعیت دارد؛ بنابراین برخی اعضای دی ۸ طی دوره مورد مطالعه توانسته‌اند ارزش و رتبه شاخص رقابت جهانی را ارتقاء دهند. حال آنکه این ارتقای رقابت جهانی اعضا چه میزان متأثر از عضویت در دی ۸ بوده است و یا مجموعه عواملی خارج از عضویت می‌توان نتیجه گرفت مجموعه عوامل از جمله عضویت در دی ۸ در ارتقای رقابت جهانی اعضا نقش ایفاء نموده است. اطلاعات دقیق و روزآمد جامع از ارکان چهارگانه و مؤلفه‌های دوازده‌گانه رقابت جهانی ایران انتشار نیافته است و اما قرائن و شواهد از برخی از این مؤلفه‌ها حاکی است که برخی از مؤلفه‌های دوازده‌گانه رقابت نه‌تنها بهتر نشده است، بلکه حتی بدتر نیز شده است. برای نمونه ثبات محیط اقتصاد کلان ایران با نرخ تورم بیش از ۴۰ درصد در چند سال اخیر به شدت آسیب‌پذیر است. یا اندازه بازار اقتصاد ایران با تضعیف ارزش خارجی پول ملی نه‌تنها بزرگ نشده، بلکه حتی کوچک‌تر نیز شده است.

جدول ۵. ارزیابی رقابت جهانی (GCI) ایران در مقایسه با کشورهای منتخب نوظهور و تازه صنعتی شده^۱ دی ۸: ۲۰۱۰-۲۰۱۹ (WEF, GCI, 2010-2021. (wef.org))

شرح	۱۱-۲۰۱۰ (۱۳۸۹)		۱۸-۲۰۱۷ (۱۳۹۶)		۱۹-۲۰۱۸ (۱۳۹۷)		۲۰-۲۰۱۹ (۱۳۹۸)	
	رتبه	امتیاز	% شکاف	رتبه	امتیاز	% شکاف	رتبه	امتیاز
۱. پاکستان	۱۲۳	۳/۴۸	۸۴/۱	۱۱۵	۳/۶۷	۱۱۶/۳	۵۱/۱	۵۱/۴
۲. ایران	۶۹	۴/۱۴	۱۰۰	۶۹	۴/۲۷	۱۰۰	۹۹	۵۳/۰
۳. مصر	۸۱	۴/۰۰	۱۰۳/۵	۱۰۰	۳/۹۰	۱۰۹/۵	۹۳	۵۴/۵

۱. کشورهای تازه صنعتی شده نسل نخست (شامل ۸ کشور کره جنوبی، مکزیک، آرژانتین، برزیل، هند، هنگ کنگ، تایوان و سنگاپور) و نسل دوم (شامل اندونزی، ترکیه، مالزی، فیلیپین، تایلند، کلمبیا، مراکش و تونس)، تنها ۵ کشور (آرژانتین، برزیل، هند، مکزیک و جمهوری کره) و ۵ کشور (اندونزی، تایلند، مالزی، تونس و ترکیه) عضو گروه ۲۰، برای مقایسه با ایران در این جدول درج است.

ادامه جدول ۵. ارزیابی رقابت جهانی (GCI) ایران در مقایسه با کشورهای منتخب نوظهور و تازه صنعتی شده دی‌۸: ۲۰۱۰-۲۰۱۹

شرح	۲۰۱۰-۱۱ (۱۳۸۹)			۲۰۱۷-۱۸ (۱۳۹۶)			۲۰۱۸-۱۹ (۱۳۹۷)			۲۰۱۹-۲۰۲۰ (۱۳۹۸)		
	رتبه	امتیاز	% شکاف	رتبه	امتیاز	% شکاف	رتبه	امتیاز	% شکاف	رتبه	امتیاز	% شکاف
۴. نیجریه	۱۲۷	۳/۳۸	۱۲۲/۵	۱۲۵	۳/۳۰	۱۲۹/۴	۱۱۵	۴۷/۵	۱۱۵/۶	۱۱۶	۴۸/۳	۱۰۹/۷
۵. اندونزی	۴۴	۴/۴۳	۹۳/۵	۳۶	۴/۶۸	۹۱/۲	۴۵	۶۴/۹	۸۴/۶	۵۰	۶۴/۶	۸۲/۰
۶. مالزی	۲۶	۴/۸۸	۸۴/۸	۲۳	۵/۱۷	۸۲/۶	۲۵	۷۴/۴	۷۳/۸	۲۷	۷۴/۶	۷۱/۰
۷. بنگلادش	۱۰۷	۳/۶۴	۱۱۳/۷	۹۹	۳/۹۱	۱۰۹/۲	۱۰۳	۵۲/۱	۱۰۵/۴	۱۰۵	۵۲/۱	۱۰۱/۷
۸. ترکیه	۶۱	۴/۲۵	۹۷/۴	۵۳	۴/۴۲	۹۶/۶	۶۱	۶۱/۶	۸۹/۱	۶۱	۶۲/۱	۸۵/۳
تعداد کل کشورها	۱۳۹	-	-	۱۳۷	-	-	۱۴۰	-	-	۱۴۱	-	-

توجه: در گزارش سالانه رقابت اطلاعات تعدادی از کشورهای مورد بحث از جمله افغانستان، ازبکستان و ترکمنستان طی دوره درج نشده است.

صرفه‌های ناشی از مقیاس

شکل‌گیری موفق دی‌۸، در صرفه‌های ناشی از مقیاس مشهود است که از بزرگ‌تر شدن بازارها نشئت می‌گیرد. به‌طوری‌که قابل یادآوری است که حتی کشوری کوچک خارج از یکپارچگی اقتصادی نیز می‌تواند به کوچک بودن بازار داخلی خود غلبه نماید و با صدور کالا به سایر کشورها به‌طور اساسی به صرفه‌های ناشی از مقیاس در تولید دست یابد. صرفه‌های ناشی از مقیاس در ابعاد بنگاه‌ها، رشته فعالیت‌های صنعتی، صنایع و اندازه اقتصاد (تولید ناخالص ملی) کشورها قابل تعمیم است. در این مطالعه، صرفه‌های مقیاس به‌اندازه اقتصاد کشورها و سیر تحولات در بلندمدت اعضای دی‌۸ مدنظر است. در واقع در سطح مطالعات تطبیقی اندازه اقتصاد کشورها، کشورهایی که اندازه اقتصاد بزرگ‌تر و طی دوره نسبت به رشد و توسعه اقتصادی اهتمام ورزیده‌اند، بهره‌برداری مناسب از صرفه‌های مقیاس برخوردار هستند. پرسش این‌که شکل‌گیری دی‌۸ در صرفه‌های ناشی از مقیاس کلی و یکپارچگی کشورها تأثیرگذار است؟ و بیشترین تأثیرپذیری صرفه‌ها در دی‌۸ و کدام کشورهای عضو آن معنی‌دار بوده است؟ نخست، تولید ناخالص داخلی دی‌۸ از ۹۶۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۴/۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۳، با شاخص عملکرد ۴۹۹/۱ و نرخ رشد سالانه ۷/۲۴ درصد عملکرد مناسبی را شاهد بوده است به‌طوری‌که سهم دی‌۸ از تولید ناخالص داخلی جهان از ۲/۸۵ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴/۵۷ درصد در سال ۲۰۲۲ با شاخص عملکرد ۱۶۰/۲ و نرخ رشد سالانه ۲/۰۷ درصد افزایش را تجربه کرده است. هم‌اینک پرسش این است این عملکرد مناسب تولید ناخالص داخلی دی‌۸ و افزایش چشم‌گیر سهم دی‌۸ از تولید ناخالص داخلی جهان ناشی از شکل‌گیری دی‌۸ است و یا خارج از آن؟ در پاسخ قابل یادآوری است که قطعاً تمام این منافع ناشی از شکل‌گیری آن نبوده است، منتهی شکل‌گیری در خلق این منافع بی‌تأثیر نیز نبوده است.

پرسش دوم این است که آیا تمامی کشورهای عضو دی‌۸ به یک میزان طی دوره بلندمدت از منافع صرفه‌های مقیاس بهره برده است؟ در پاسخ قابل نتیجه‌گیری است که بالاترین منافع اقتصادی به‌طور مطلق و نسبی از آن اندونزی بوده است. مطابق نتایج پژوهش، اندازه تولید ناخالص داخلی اندونزی از ۱۶۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱/۳۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۳ با شاخص عملکرد ۸۳۱ و نرخ رشد سالانه نزدیک ۱۰ (۹/۶) درصد مواجه بوده است. بدین ترتیب سهم اندونزی از تولید

۱. کشورهای تازه صنعتی شده نسل نخست (شامل ۸ کشور کره جنوبی، مکزیک، آرژانتین، برزیل، هند، هنگ کنگ، تایوان و سنگاپور) و نسل دوم (شامل اندونزی، ترکیه، مالزی، فیلیپین، تایلند، کلمبیا، مراکش و تونس)، تنها ۵ کشور (آرژانتین، برزیل، هند، مکزیک و جمهوری کره) و ۵ کشور (اندونزی، تایلند، مالزی، تونس و ترکیه) عضو گروه ۲۰، برای مقایسه با ایران در این جدول درج است.

۲. مجموعه متغیرهای اقتصاد کلان از جمله تورم و رشد اقتصادی یا جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌طور غیر مستقیم و در شرایط اتحادیه کامل اقتصادی (که با تحرک عوامل و سیاست‌های اقتصادی واحد) متاثر می‌شوند. در واقع متغیرهای اقتصاد کلان در هر کشور متأثر از سیاست‌های پولی و مالی (داخلی) و سیاست تجاری آن کشور است. همچنین، عوامل متعدد ساختاری در کشورها مانند نهادها، شرایط سیاسی، ثبات محیط اقتصاد کلان، فضای کسب و کار و شوک‌ها و تکان‌های غیر اقتصادی از جمله تحریم‌ها و نظایر آنها به شدت تأثیر گذار هستند که نمونه بارز آن برای اقتصاد ایران در دهه ۱۳۹۰ رخ داد و بیم آن می‌رود در دهه نخست ۱۴۰۰ نیز تداوم یابد.

ناخالص داخلی دی‌۸ از ۱۷/۱ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۸/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی دی‌۸ در سال ۲۰۲۳، افزایش چشمگیری را شاهد بوده است؛ بنابراین اندونزی برنده نخست برخورداری از منافع اقتصادی شکل‌گیری دی‌۸ بوده است به طوری که در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال ۲۰۰۰ سهم اندونزی از اندازه تولید ناخالص داخلی دی‌۸ ۱۱/۴ درصد واحد افزایش را شاهد بوده است. قطعاً تمام این منافع اقتصادی اندونزی ناشی از شکل‌گیری دی‌۸ نبوده است، منتهی شکل‌گیری دی‌۸ در خلق این منافع برای اندونزی بی‌تأثیر نیز نبوده است.

سوم، از ۸ کشور برخوردار از منافع صرفه‌های مقیاس، بعد از اندونزی، ترکیه است. سهم اندازه اقتصاد ترکیه از اندازه اقتصاد دی‌۸ از ۲۸/۴ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۳ درصد در سال ۲۰۲۳ با ۵/۴ درصد کاهش، در رتبه ۲ واقع است. بنگلادش از جنبه آهنگ رشد برخورداری از صرفه‌های مقیاس همانند تجربه اندونزی را شاهد است. زیرا سهم بنگلادش از اندازه اقتصاد دی‌۸ از ۵/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۹/۱ درصد در سال ۲۰۲۳، معادل ۳/۶ درصد واحد ارتقاء یافته است؛ بنابراین از ۸ کشور عضو دی‌۸ به یک میزان از منافع صرفه‌های مقیاس بهره‌مند نبوده است برخی کشورها از جمله اندونزی و بنگلادش بیشترین منافع صرفه‌های مقیاس بهره‌مند بوده‌اند و در مقابل برخی کشورها از جمله پاکستان و ایران کمترین منافع از صرفه‌های مقیاس از شکل‌گیری دی‌۸ برخوردار بوده است.

جدول ۶. اندازه اقتصاد؛ تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو دی‌۸ در بلندمدت ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ (به قیمت دلار جاری)
(World Bank (2024) World Development Indicators and UNCTAD, HANDBOOK OF STATISTICS, 2000-2023)

رشد سالانه	شاخص عملکرد	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)						شرح
		۲۰۲۳	۲۰۲۲	۲۰۲۰	۲۰۱۵	۲۰۱۰	۲۰۰۰	
۵/۴۷	۳۴۰/۱	۳۳۸/۴	۳۷۴/۸	۳۰۰/۴	۳۰۰/۰	۱۹۶/۷	۹۹/۵	پاکستان
۵/۸۱	۳۶۶/۳	۴۰۱/۵	۴۱۳/۴	۲۳۹/۷	۴۰۸/۲	۴۸۶/۸	۱۰۹/۶	ایران
۶/۱۷	۳۹۶/۷	۳۹۵/۹	۴۷۶/۷	۳۸۳/۸	۳۲۹/۴	۲۱۹/۰	۹۹/۸	مصر
۷/۴۷	۵۲۴/۳	۳۶۲/۸	۴۷۲/۶	۴۳۲/۲	۴۹۲/۰	۳۶۷/۰	۶۹/۲	نیجریه
۹/۶۴	۸۳۱/۰	۱۳۷۱/۲	۱۳۱۹/۱	۱۰۵۹/۱	۸۶۰/۹	۷۵۵/۱	۱۶۵/۰	اندونزی
۶/۵۰	۴۲۶/۰	۳۹۹/۶	۴۰۷/۰	۳۳۷/۵	۳۰۱/۴	۲۵۵/۰	۹۳/۸	مالزی
۹/۵۷	۸۱۹/۱	۴۳۷/۴	۴۶۰/۱	۳۷۴/۰	۱۹۵/۱	۱۱۵/۳	۵۳/۴	بنگلادش
۶/۲۶	۴۰۳/۹	۱۱۰/۸	۹۰/۷/۱	۷۲۰/۳	۸۶۴/۳	۷۷۷/۰	۲۷۴/۳	ترکیه
۷/۲۴	۴۹۹/۱	۴۸۱۴/۸	۴۸۳۰/۸	۳۸۴۷/۰	۳۷۵۲/۳	۳۱۷۱/۹	۹۶۴/۶	جمع اعضا
۲/۰۷	۱۶۰/۲	۴/۵۶۶	۴/۷۷۲	۴/۴۹۵	۴/۹۷۹	۴/۷۶۹	۲/۸۵	سهم اعضا
۵/۰۷	۳۱۱/۶	۱۰۵/۴۴	۱۰۱/۳۳	۸۵/۵۸	۷۵/۳۶	۶۶/۵۱	۳۳/۸۴	جهان (تریلیون دلار)

چهارم، بر مبنای داده‌های گذشته‌نگر بلندمدت تولید ناخالص داخلی ایران از ۱۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۴۰۵/۵ میلیارد دلار با شاخص عملکرد ۳۶۶/۳ و نرخ رشد ۵/۵ درصد توأم با نوسان شدید مواجه بوده است به طوری که طی دوره حداقل و حداکثر تولید ناخالص داخلی ایران ۲۴۰ و ۴۸۷ میلیارد دلار در دو سال ۲۰۲۰ و ۲۰۱۰ رخ داده است. همچنین سهم ایران از تولید ناخالص داخلی دی‌۸ از ۱۱/۴ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۸/۳ درصد در سال ۲۰۲۲ با ۳/۱ درصد واحد، به شدت رو به تنزل گذاشته است. در خصوص منافع عضویت ایران در دی‌۸ با قاطعیت می‌توان اظهار نظر کرد عملکرد اقتصادی ایران در بلندمدت مدنظر در قیاس با عملکرد دی‌۸ به‌ویژه با کشور اندونزی و بنگلادش به‌هیچ‌وجه قابل دفاع نبوده و نظر به رشد اقتصادی پایین توأم با نوسان شدید، قابل تأمل بوده و برای رشد اقتصادی فراگیر بلندمدت ایران در مقایسه با اعضای دی‌۸ تدابیری اندیشیده شود. به طوری که در ابتدا در سال ۲۰۰۰ ایران از جنبه برخورداری از صرفه‌های مقیاس در بین ۸ عضو دی‌۸ رتبه دوم را داشت، منتهی در انتهای دوره در سال ۲۰۲۳ از این جنبه به رتبه‌های پایین‌تر سقوط کرده به طوری که دو کشور اندونزی و بنگلادش از ایران پیشی گرفته است.

تشویق سرمایه‌گذاری‌ها

شکل‌گیری موفق دی‌۸ در تشویق سرمایه‌گذاری‌ها با انگیزه کسب سود از بازارهای بزرگ و رقابتی آشکار است. افزون بر این،

شکل‌گیری یکپارچگی اقتصادی باعث می‌شود تا کشورهای غیر عضو به ارائه تسهیلات تولیدی به آن یکپارچگی اقتصادی بپردازند، این تسهیلات تولیدی جهت مقابله با موانع تجاری وضع شده بر محصولات اعضای خارجی طراحی شده است. این تسهیلات به «تعرفه کارخانه‌ای» معروف هستند، سرمایه‌گذاری‌های عظیم بنگاه‌های ایالات متحده بعد از سال ۱۹۵۵ در اروپا را نباید جدا از چنین رشد سریعی در بازار مورد بررسی قرار داد.

جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)^۱ دی ۸ و اعضاء در دوره بلندمدت بیش از دو دهه گذشته گویای آن است که:

نخست، در دو دهه گذشته جریان FDI جهان دوره‌ای کاملاً پرنوسان و متلاطم را تجربه کرده است به طوری که رکورد ۲/۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۱ شکسته شد، حال آن‌که در انتهای دوره در سال ۲۰۲۳ به رقم ۸۴۸ میلیارد دلار سقوط کرده است.

دوم، ارزش جریان ورودی FDI دی ۸ از ۷/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ طی دو دهه اخیر پیوسته روبه افزایش گذاشته به طوری که رکورد ارزش جریان ورودی دی ۸ به رقم ۶۹/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ شکسته شد. سهم جهانی جریان ورودی FDI دی ۸ از ۰/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ با نزدیک ۸ برابر (۷/۷) در سال ۲۰۲۲ پیوسته روبه افزایش گذارده است. در واقع ارزش و سهم جریان ورودی FDI دی ۸ با شکل‌گیری دی ۸ به طور معنی‌داری طی دوره روبه افزایش گذاشته است به طوری که در انتهای دوره نسبت به ابتدای دوره اضافه ارزش جریان ورودی FDI با ۵۰ میلیارد دلار افزایش، اضافه سهم جهانی ارزش جریان ورودی دی ۸ با بیش از ۳ درصد واحد ارتقا یافته است. از اینکه چه میزان از این افزایش جریان ورودی FDI به طور مشخص متأثر از شکل‌گیری دی ۸ بوده است و چه میزان به مجموعه عواملی خارج از شکل‌گیری؛ باید اذعان داشت بی‌تردید شکل‌گیری دی ۸ به طور مستقیم و غیرمستقیم در این افزایش ارزش و سهم جهانی جریان ورودی FDI دی ۸ نقش معنی‌داری ایفاء نموده است.

سوم، در بین اعضای دی ۸، یکایک اعضاء حضور مؤثر و پرنرنگی داشته‌اند، منتهی نقش و جایگاه اندونزی در بسیاری از سال‌ها در جریان ورودی FDI کاملاً مسلط بوده و طی دوره بلندمدت نیز این سلطه تداوم داشته است. به طوری که ارزش جریان ورودی FDI اندونزی در بین اعضاء به ترتیب با ۱۹ و ۲۳ میلیارد دلار در دو سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲ پیوسته رکورد شکسته است و بنابراین سلطه اندونزی در جریان ورودی ارزش FDI و سهم از کل FDI دی ۸ از سال ۲۰۱۰ پیوسته و توأمان تداوم داشته است. افزون بر این، بسیاری از اعضای دی ۸ از جمله ترکیه، مصر و بنگلادش در جذب جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موفق عمل کرده است.

چهارم، اعضای دی ۸ کمابیش به تناسب اندازه اقتصاد و تعامل توسعه با جهان از جریان متقابل به‌ویژه ورودی FDI بهره‌مند بوده‌اند، منتهی در این میان ایران به تناسب اندازه اقتصاد از جریان FDI ورودی طی دوره کم‌ترین بهره را برده است. ایران با وجود عضویت از ابتدای شکل‌گیری دی ۸، منتهی به دلایلی نقش و تأثیر معنی‌داری در ارتقای جریان ورودی FDI ایفاء نکرده است. گفتنی است جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران به مراتب از جریان مستقیم خارجی جهانی پرنوسان و متلاطم‌تر بوده است که گویای آن است فراتر از محیط پوریسک، تکانه‌ها و شوک‌های برون‌زای غیر کنترلی از جمله تحریم‌ها دلالت دارند.

جدول ۷. جریان‌های ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی D8، با مناطق و اقتصادها، ۲۰۱۷-۲۰۲۳ (میلیون دلار و درصد)
(گزارش سالانه سرمایه‌گذاری جهانی آنکتاد، ۲۰۲۳: ۱۹۵-۲۰۱؛ UNCTAD, World Investment Report, 2023: 195-201)

شرح	ارزش		شاخص	رشد سالانه	ارزیابی جایگاه و عملکرد جریان دوجانبه			
	۲۰۲۰	۲۰۲۱						
پاکستان	۳۰۸	۲۰۵۷	۲۱۴۷	۱۴۶۲	۱۸۱۸	۵۹۰/۳	۸/۰	جایگاه ضعیف و پرنوسان (زیگرگی)
ایران	۳۹	۳۶۴۹	۱۳۴۲	۱۴۲۵	۱۵۰۰	۱۴۲۲	۳۶۴۶/۲	پایین‌ترین جذب FDI در قیاس با دی ۸ پرنوسان، فراز و فرود بالا و دهه اخیر روبه افول

ادامه جدول ۷. جریان‌های ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (D8)، با مناطق و اقتصادها، ۲۰۱۷-۲۰۲۳ (میلیون دلار و درصد)

شرح	۲۰۰۰	۲۰۱۰	ارزش			رشد سالانه	شاخص ۱۰۰=۲۰۰۰	ارزیابی جایگاه و عملکرد جریان دوجانبه
			۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲			
مصر	۱۲۳۵	۶۳۸۶	۵۸۵۲	۵۱۲۲	۱۱۴۰۰	۹۸۴۱	۷۹۶/۸	جایگاه تدریجاً اثرگذار در بلندمدت و با رشد سالانه ۹٪ بالاتر، عملکرد مطلوب
نیجریه	۱۱۴۰	۶۰۲۶	۳۳۸۵	۳۳۱۳	-۱۸۷	۱۸۷۳	۱۶۴/۳	جایگاه کاملاً ضعیف و پرنوسان (زیگزاگی)
اندونزی	-۴۵۵۰	۱۵۲۹۲	۱۹۱۷۵	۲۱۲۱۳	۳۴۷۰۲	۲۲۰۸۶	۱۴۴/۴	جایگاه تک‌املاً اثرگذار در دوره بلندمدت و با رشد سالانه ۳٪، عملکرد مطلوب
مالزی	۳۷۸۷	۱۰۸۸۶	۴۰۵۹	۲۰۲۴۵	۱۵۰۲۸	۷۹۱۹	۲۰۹/۱	جایگاه تدریجاً اثرگذار طی دوره بلندمدت و با رشد سالانه ۳٪ بالاتر، عملکرد مطلوب
بنگلادش	۲۸۰	۱۲۳۲	۱۵۲۵	۱۷۲۴	۱۶۳۵	۱۳۸۵	۴۹۴/۶	جایگاه تدریجاً اثرگذار طی دوره و روبه جلو، با رشد سالانه ۷٪ بالاتر، عملکرد مطلوب
ترکیه	۹۸۲	۹۰۹۹	۷۶۷۵	۱۲۸۹۵	۱۳۶۶۶	۱۰۶۴۲	۱۰۸۳/۷	جایگاه تدریجاً اثرگذار و با رشد سالانه ۱۱٪، عملکرد مطلوب
جمع و سهم	۷۷۷۱	۳۶۴۰۲	۴۴۰۷۰	۶۸۰۸۴	۶۹۳۹۳	۵۶۹۸۶	۷۳۳/۳	رشد سالانه ۹٪، ۸ دی‌پیش‌روترین اقتصادها در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
جهان (B\$)	۱۵۶۹	۱۸۴۰	۱۲۱۳	۲۲۹۱	۱۷۹۷	۸۴۸	۵۴/۰	جریان بلندمدت سرمایه جهانی در دامنه ۵۴ و ۱۴۶ پرنوسان، متلاطم و روبه کاهش

استفاده مطلوب از منابع اقتصادی

شکل‌گیری موفق، کارآمد و سرآمد دی‌۸ و ارتقای آن به بازار مشترک و اتحادیه کامل اقتصادی، تحرک کاملاً آزاد نیروی کار و سرمایه باعث استفاده مطلوب‌تر از منابع اقتصادی در یک‌یک کشورهای عضو و کل دی‌۸ خواهد شد. یکپارچگی اقتصادی با وجود شرایط چندگانه با احتمال بیشتری می‌تواند خلق تجارت و افزایش رفاه دی‌۸ منجر شود؛ دلایل موفقیت بیشتر کشورهای عضو اتحادیه اروپا نسبت به سایر اتحادیه‌ها این است که اقتصاد کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌جای آنکه مکمل یکدیگر باشند، بیشتر رقیب هم هستند. افزون بر این، از نظر جغرافیایی نیز کشورهای عضو اتحادیه اروپا به یکدیگر نزدیک‌تر هستند و تجارت بین آن‌ها نیز قبل از شکل‌گیری اتحادیه بیشتر بوده است. منافع ایستای رفاهی با شکل‌گیری اتحادیه دارای آثار رفاهی دیگر کاهش تشریفات اداری^۱ تغییر (بهبود یا بدتر شدن) رابطه مبادله کل^۲ و قدرت چانه‌زنی^۳ اتحادیه در قیاس با تک‌تک اعضا است.

جدول ۸. الزامات و شرایط لازم در یکپارچگی اقتصادی برای خلق تجارت و افزایش رفاه اقتصادی (نگارندگان، مروری بر مطالعات ادبیات منطقه‌گرایی)

ایران	D8	الزامات و شرایط لازم در یکپارچگی اقتصادی برای خلق تجارت و افزایش رفاه اقتصادی
+	+	۱. موانع تجاری کشورهای عضو قبل از شکل‌گیری زیاد باشد. در این صورت شکل‌گیری به‌جای آنکه موجب انحراف تجارت از کشورهای غیر عضو به کشورهای عضو شود به‌احتمال زیاد باعث خلق تجارت می‌شود.
-	-	۲. موانع تجاری کشورهای عضو یکپارچگی اقتصادی با بقیه کشورهای غیر عضو جهان کم باشد. در این صورت شکل‌گیری یکپارچگی اقتصادی با احتمال کم‌تری موجب انحراف تجارت می‌شود.
+	+	۳. تعداد کشورهای تشکیل‌دهنده یکپارچگی اقتصادی بیشتر و اندازه هریک بزرگ‌تر باشد. تحت چنین شرایطی با احتمال زیاد، تولیدکنندگان با هزینه کم‌تر در اتحادیه خواهند ماند.
+	+	۴. اقتصاد کشورهای عضو یکپارچگی اقتصادی به‌جای آنکه مکمل یکدیگر باشند، بیشتر رقابتی هستند. در این صورت با شکل‌گیری فرصت‌های بیشتری برای تخصص در تولید و خلق تجارت فراهم می‌شود؛ بنابراین شکل‌گیری یکپارچگی با دو کشور صنعتی رقیب به‌جای دو کشور صنعتی و کشاورزی مکمل، با احتمال بیشتری موجب افزایش رفاه می‌شود.
+	+	۵. کشورهای عضو یکپارچگی اقتصادی از نظر جغرافیایی به یکدیگر نزدیک‌تر باشند (مزیت نزدیکی جغرافیایی). در این صورت هزینه‌های حمل و نقل و جایبایی مبادلات کالایی مانع تجارت میان اعضا نخواهند شد.
+	+	۶. ارتباط اقتصادی میان اعضای بالقوه یکپارچگی اقتصادی و تجارت میان کشورها قبل از شکل‌گیری بیشتر باشد. در این صورت با شکل‌گیری یکپارچگی اقتصادی فرصت‌های بیشتری برای کسب منافع رفاهی فراهم می‌شود.

- از طریق صرفه‌جویی در هزینه‌های اداری با حذف تشکیلات اداری گمرک، پست‌های گمرکی و پلیس مرزی کشورهای عضو به دست می‌آید.
- با کاهش تقاضا برای واردات از سایر کشورها و عرضه صادرات به سایر کشورهای جهان به احتمال زیاد منجر به بهبود رابطه مبادله می‌شود.
- اتحادیه به مانند یک واحد منفرد در مذاکرات بین‌المللی شرکت می‌کنند در صحت این مسئله به خصوص اتحادیه‌های موفق شکی وجود ندارد.

کارکرد گروه دی ۸ از منظر روابط بین‌الملل

در مبحث اقتصاد سیاسی بین‌الملل همواره به نظریه اقتصادی مرکانتلیستی^۱ توجه خاصی می‌شود، زیرا حیات اقتصادی یک ملت توسط حکومت در جهت افزایش قدرت و امنیت کشور در عرصه جهانی منوط است. در حوزه روابط بین‌الملل پیوند ناگسستنی بین اقتصاد و سیاست وجود دارد و عاملی مستقیم در همگرایی‌های اقتصادی کشورها با سطوح مختلف، در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مشترک گردیده است. توسعه و رشد اقتصادی کشورها با توجه به تولید ناخالص ملی و نرخ رشد اقتصادی هر کشور در کنار تمامی عوامل سیاست‌گذاری، قدرت و امنیت را برای کشورها به همراه می‌آورد. به‌طور کل در عرصه بین‌الملل، رشد اقتصادی، عنصری تعیین‌کننده‌ای برای معادله و افزایش توان قدرت است و تکیه‌گاهی بنیادین برای برنامه‌های داخلی و خارجی دولت‌ها را فراهم می‌نماید. عواملی که می‌تواند به رشد جایگاه کشورهای در حال توسعه‌ای همچون، گروه دی ۸ تأثیرگذار باشند، عبارت‌اند از توان رقابتی و رشد فزاینده سهم بازی در عرصه سیاسی و اقتصادی و نیز افزایش میزان پس‌انداز بومی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی با توجه به منابع موجود و همکاری تجاری با کشورهای دارای منافع مشترک که خود از جمله دلایل اصلی برای ادامه و رشد این‌گونه از اتحادها و گروه‌های اقتصادی گردیده است.

با توجه به موقعیت استراتژیکی هر یک از کشورهای عضو در گروه دی ۸ و هم‌جواری و دسترسی به آبراه‌های بزرگ جهانی مانند خلیج فارس، اقیانوس هند، دریای مدیترانه و دریای سیاه، اشراف بر تنگه‌های مهم بین‌المللی مثل هرمز، بسفر، مالاکا، کانال سوئز و هم‌مرزی با اقتصادهای نوظهور، فرصت‌های گسترش مبادلات تجاری بین این کشورها و شرکای تجاری خارج از سازمان را تسهیل و تسریع نموده است. نظر به این ظرفیت‌های بالقوه، اکنون و با گذشت ۲۸ سال از تشکیل این سازمان، باید دید، آیا این گروه اقتصادی توانسته است اهداف همگرایی بین اعضا و ایجاد بازار مشترک اسلامی را به شکلی مطلوب تحقق دهد و آیا نتایج حاصله تا امروز، پاسخگوی این پیوند بوده یا خیر؟

اصلاح موقعیت و تقویت حضور فعال کشورهای عضو در اقتصاد جهانی، تقویت مشارکت در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و فراهم کردن استانداردهای بهتر از گسترش پیمان‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را در تغییرات پس از جنگ سرد در روابط بین‌الملل شاهد بودیم که این گروه نیز جزئی از ادامه همان تغییرات و تحولات است. هدف اعضای گروه دی ۸ برای تحقق به حداکثرسازی تجارت بین اعضا و ایجاد بازار مشترک اسلامی، همکاری در حوزه‌های مختلف برای رسیدن به یک بلوک تأثیرگذار در اقتصاد جهانی و رسیدن به یک منافع داخلی از همکاری‌های مشترک منافع است. گروه دی ۸ با وسعتی معادل حدود ۷/۶ میلیون کیلومترمربع، معادل بیش از ۲۴ درصد از مساحت کشورهای اسلامی و حدود ۵/۲ درصد مساحت کل جهان، یک هلال در حال توسعه را از جنوب شرق آسیا تا غرب آفریقا تشکیل می‌دهد. این گروه با در اختیار داشتن ۱۵/۳ درصد از جمعیت جهان و ۶۰ درصد از جمعیت کشورهای اسلامی، از نظر اقتصادی یک بازار بالقوه قدرتمند برای توسعه مبادلات تجاری در جهان اسلام و نیز اقتصاد بین‌المللی محسوب می‌گردد که این پیوند، عاملی برای افزایش توازن قدرت در عرصه بین‌الملل در کنار امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی را نیز برای این گروه به همراه خواهد آورد. همچنین باید اذعان نمود، تجارت درون منطقه‌ای این گروه از ۱۵ میلیارد دلار از بدو تأسیس این گروه، به رقمی در حدود ۱۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ رسیده، اما همین مقدار افزایش تجارت درون منطقه‌ای را هم می‌بایست، به حساب رشد مناسبات دوجانبه کشورهای عضو به‌ویژه زوج‌های دارای پیوستگی جغرافیایی مثل ایران-ترکیه و اندونزی-مالزی گذاشت.

بررسی روند همکاری در گروه دی ۸ نشان می‌دهد که کشورهای عضو علیرغم عدم تقارن و مشابهت اقتصادی که مانع از برقراری روابط سودمند تجاری می‌شود، همچنان دارای ظرفیت‌های نسبتاً مناسب اقتصادی و انگیزه‌های بالای سیاسی برای تداوم همکاری هستند و تقریباً همه ظرفیت‌ها و نهادسازی‌های لازم را برای این همکاری ایجاد کرده‌اند؛ اما وجود موانع و چالش‌هایی مثل عدم مکملیت اقتصادی در برخی از بخش‌های مهم اقتصادی مثل انرژی و کشاورزی، فقدان یک دولت محور، عدم پیوستگی سرزمینی، کمبود منابع مالی و گستردگی حوزه فعالیت‌ها باعث شده است تا همکاری‌ها در گروه دی ۸ بیشتر در

1. Mercantilisme

۲. مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی (IPIS)، سازمان همکاری دی ۸ و ایجاد بازار مشترک اسلامی

حد برگزاری جلسات و صدور بیانیه‌هایی برای عدم اجرا خلاصه شود. از سوی دیگر، هرچند فعالیت‌هایی در زمینه برقراری همکاری‌های خارجی، تصویب موافقت‌نامه‌ها، برگزاری جلسات و ترسیم نقشه راه انجام گرفته است، اما این فعالیت‌ها تبدیل به همکاری‌های عملی و ملموس نشده و دستاوردهای قابل توزیعی را نصیب اعضا نکرده است.

وقت آن رسیده است که گروه دی‌۸ به جای صدور بیانیه‌های تکراری، نگاهی دوباره به فعالیت‌ها و اولویت‌های دستور کار خود بیندازد و ضمن بازبینی اولویت‌ها و محدود کردن دامنه همکاری‌ها برای یک دوره مشخص، راهکارها و ابتکارات جدیدی را برای پیشبرد همکاری‌ها و تضمین دستیابی به اهداف اصلی و ایجاد دستاوردهای ملموس و قابل توزیع برای اعضاء در پیش بگیرد. تنها در این صورت می‌توان به موفقیت همکاری‌ها در این گروه و تحقق هدف‌گذاری انجام‌شده در نقشه راه ۲۰۳۰-۳۰ از جمله افزایش تجارت درون منطقه‌ای و در نتیجه امکان تأثیرگذاری سازمان بر معادلات پرشتاب اقتصاد جهانی امیدوارکننده باشد؛ بنابراین برای تحول هر چه سریع‌تر این گروه افزون بر رسیدن به اهداف و افزایش توان رقابتی در اقتصاد سیاسی جهان موارد ذیل را در دستور کار خود قرار دهد:

- با توجه به منافع پویای اقتصادی در بستر روابط سیاسی و روند رو به رشد کارکردهای این پیوند، باید در بهره‌برداری از بازاری وسیع، شناخت فرصت‌ها و ایجاد تحولی مطلوب در میان اعضا، به منظور تقویت و توسعه مبادلات تجاری، فرهنگی و علمی و فناوری، هم‌راستا با هوش مصنوعی را نیز گسترش دهند.

- اعضا در قالب چنین سازمانی اگر تصمیمی اتخاذ می‌نمایند باید نسبت به اجرای آن متعهد باشند. تمرکز بر اجرایی شدن مصوبات همانند قراردادهای بین‌المللی باید ضمانت اجرایی لازم را به همراه داشته باشند.

- کانون‌های مسئول در کشورهای عضو باید با جدیت بر روند اجرای مصوبات این سازمان نظارت و تا تحقق نهایی اهداف، این روند را پیگیری و دنبال کنند تا بتوان در اجلاس‌های آتی با حضور سران دی‌۸ تصمیمات جدید برای تقویت توسعه و پیشرفت کشورهای عضو اتخاذ کنند.

- ایجاد صندوق توسعه برای دی‌۸ به منظور سرمایه‌گذاری مشترک اعضا، گام مؤثری در این زمینه است.

- نشست‌های مشترک، مشکلات، نیازها و فرصت‌ها در دو بخش انرژی و ارتباطات و فناوری اطلاعات بسیار مهم است، زیرا ایران یکی از اصلی‌ترین بازیگران بین‌المللی در این سازمان است و از نظر موقعیت استراتژیک نیز در منطقه هارتلند جهانی و شاهراه جهانی قرار دارد؛ و دیگر عضو این گروه ترکیه نیز با اوراسیایی بودن جایگاهش دروازه این گروه با قاره سبز خواهد بود. دیگر کشورهای عضو نیز هر یک دارای مزایای سوق‌الجیشی هستند که این گروه باید از آن‌ها استفاده مطلوب را ببرد.

- تصویب و امضای توافقنامه تعرفه ترجیحی میان اعضا برای ایجاد زمینه و فرصت بسیار مهم و رشد سهم بازار به وسعت ۱/۲ میلیارد جمعیت اعضا، در جهت شکوفایی هر چه بیشتر اقتصاد این کشورها در تحقق اهداف دی‌۸ در زمینه توسعه تجارت را نیز باید هرچه سریع‌تر تحول بگیرد.

- تلاش برای حل مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی اعضا با رشد توان اقتصادی با توجه به گسترش اطلاعات و فناوری و شناخت بازارهای هدف.

- روند دیپلماسی مبتنی بر قدرت سخت که به دنبال تحول بنیادین نظم فعلی و کاهش قدرت حامیان و حافظان نظام بین‌الملل و تثبیت رفع تنش‌های بین‌الملل در درون کشورهای عضو.

- روند مبتنی بر قدرت نرم که حاصل مشارکت اقتصادی است. به دنبال تحول بنیادین نظم فعلی و صرفاً سهمی از توزیع قدرت بین‌المللی بدون تنش و اینجا رقابت جایگزین تنش‌ها با قدرت‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به منافع پویای رفاهی- اقتصادی شکل‌گیری گروه دی‌۸ از ابعاد و جنبه‌های رقابت ملی، صرفه‌های مقیاس، جریان سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تحرک عوامل در دوره بلندمدت از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ پرداخته است. نتایج پژوهش گویای آن است که دی‌۸ در رقابت جهانی، صرفه‌های مقیاس و جریان سرمایه‌گذاری‌های خارجی طی دوره بلندمدت مطالعه به جایگاه متمیزی در

سطح جهانی ارتقاء یافته است، به طوری که بسیاری از کشورهای دی‌۸ در رقابت جهانی ارتقاء یافته، سهم سازمان از جریان سرمایه‌گذاری خارجی جهان از کمتر از ۰/۵ درصد در ابتدای دوره به ۳/۸۶ و ۶/۷۲ درصد در دو سال انتهایی دوره و همچنین صرفه‌های مقیاس بین کشوری با معرفی اندازه اقتصاد از ۲/۸۵ درصد به ۴/۵۷ درصد در انتهایی دوره ارتقا یافته است. قطعاً تمام این منافع رفاهی پویا حاصل رقابت، جریان سرمایه و توسعه تجارت اعضاء از شکل‌گیری دی‌۸ نبوده است و اما شکل‌گیری آن بی‌تأثیر نیز نبوده است.

بی‌تردید آهنگ رشد و توسعه شتابان اعضای دی‌۸ از جمله اندونزی و بنگلادش طی دوره بلندمدت متأثر از توسعه تجارت و جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی و ثبات محیط اقتصاد کلان (نرخ تورم پایین) بوده است. افزون بر این، همه ۸ عضو از این منافع به یک میزان نفع نبرده‌اند به طوری که بالاترین منافع از جنبه افزایش سهم توأم با رشد شتابان از آن دو کشور اندونزی و بنگلادش است. این در شرایطی است آثار و منافع رفاهی پویای پیش‌گفته برای ایران ناچیز بوده است و بنابراین توصیه اکید مطالعه اینکه برای ارتقای منافع پویای اقتصادی رفاهی ایران در ابعاد رقابت جهانی، صرفه‌های مقیاس، سرمایه‌گذاری خارجی و تحرک عوامل با محوریت بازار کار اهتمام جدی و تدابیر بنیادینی اندیشیده شود.

منابع

- امیراحمدیان، بهرام؛ حسینی، میرعبداله (۱۳۹۰). مطالعه جایگاه ژئواکونومی سازمان همکاری شانگهای در جهان، فصلنامه *بین‌المللی ژئوپلیتیک*، انجمن ژئوپلیتیک ایران، ۷(۳)، ۱۰۱-۱۳۵.
- بالام، دیوید؛ مایکل وست (۱۳۹۷). درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مترجمین: احمد ساعی و عبدالحمید سیفی، فصل هفتم: منطقه‌گرایی و تجارت بین‌الملل، ۱۲۷-۱۳۹، نشر قومس، چاپ دوم.
- حسینی، میرعبداله (۱۳۹۰). توسعه تجارت ایران با سازمان همکاری شانگهای. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- حسینی، میرعبداله؛ امیراحمدیان، بهرام؛ نصیرزاد، مهران (۱۳۹۷). مطالعه شاخص‌های توسعه‌های کشورهای ساحلی خزر در فرایند منطقه‌گرایی. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۱(۱)، ۵۹-۸۰.
- حسینی، میرعبداله؛ بزرگی، وحید. (۱۳۸۱). شرکای منطقه‌ای ایران و امکان تشکیل هسته مرکزی یک هم‌پیوندی اقتصادی منطقه‌ای. *پژوهشنامه بازرگانی*، ۶(۲۳)، ۱-۳۷. <https://sid.ir/paper/7281/fa>
- حسینی، میرعبداله؛ هومن، تقی (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل کشورهای عضو اکو در فرایند منطقه‌گرایی. *دانش و توسعه*، تابستان، ۶(۲۰)، ۱۱-۴۲. <https://sid.ir/paper/75707/fa>
- حسینی، میرعبداله؛ مرادی حقیقی، فائزه؛ رحمانی، میترا (۱۴۰۳). توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای عضو گروه دی‌۸. *مطالعات کشورها*، ۲(۳)، ۴۰۷-۴۴۷. doi: 10.22059/jcountst.2023.365618.1072
- راسخی، سعید؛ حسینی، میرعبداله (۱۳۹۶). ارزیابی همگرایی اقتصادی منطقه‌ای حوزه دریای خزر. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۰(۱)، ۶۷-۸۳. <https://sid.ir/paper/151287/fa>
- رحمانی، میترا (۱۳۸۴). برآورد توان بالقوه تجارت ایران در گروه هشت (D-8). *پژوهشنامه بازرگانی*، ۹(۳۶)، ۱۸۵-۲۱۱. <https://sid.ir/paper/368341/fa>
- فلاحتی، علی؛ حیدری دیزگرانی، علی؛ کرانی، عبدالرضا (۱۳۹۴). مقایسه تطبیقی اثر اینترنت بر تجارت خارجی در سازمان کشورهای اسلامی در حال توسعه و گروه هشت کشور صنعتی جهان. *بررسی مسائل اقتصاد ایران*، ۲(۴)، ۸۵-۱۰۶. https://economics.ihs.ac.ir/article_2020.html?lang=fa
- مرادی حقیقی، فائزه؛ حسینی، میرعبداله؛ نصیرزاد، مهران (۱۴۰۲). منطقه‌گرایی ایران با سازمان همکاری شانگهای در قیاس با اتحادیه اقتصادی اوراسیا. *فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل* (انتشار آنلاین).
- نجاززاده، رضا؛ مهدوی راسخ، الهام (۱۳۸۹). بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر توزیع درآمد در کشورهای عضو گروه دی هشت. *پژوهشنامه بازرگانی*، ۱۴(۵۴)، ۸۷-۱۰۹. <https://sid.ir/paper/7509/fa>

References

Abdolreza. (2015). Comparative Comparison of the Effect of the Internet on Foreign Trade in the

- Organization of Islamic Developing Countries and the Group of Eight Industrialized Countries. Review of Iranian Economic Issues, 2(Issue 2 (Serial Number: 4)), 85-106. https://economics.ihcs.ac.ir/article_2020.html?lang=fa (in Persian)
- Almasi, H. (2012). Investigating status of developing eight (D8) countries' macroeconomic indices in line with developing economic cooperation with Iran. *African Journal of Business Management*, 6(20), 6166.
- Amir Ahmadian, B. and Hosseini, M. A. (2011). Study of the geoeconomic position of the Shanghai Cooperation Organization in the world, *International Quarterly Journal of Geopolitics*, Iranian Geopolitical Association, Autumn, Vol. 3, Vol. 7, 101-135. (in Persian)
- Andre Gunder Frank (1975). *Latin America: Underdevelopment or Revolution*, New York, Monthly Review Press.
- Andrew Hurrell (1995). *Regionalism in Theoretical Perspective*, Oxford University Press, pp.39-45.
- Andrew Walter (1999). *Regionalism, Globalization, and World Economic Order*, Oxford, Oxford University Press, p. 78.
- Asian Development Bank (2022), *Integration Indicators technical notes*, <https://aric.adb.org/integration-indicators-technotes>
- Asia-Pacific Countries Near Agreement on Trade, (1994). *New York Times*, 15 Nov, p.1.
- Bernard Hoekman and Maurice Schiff (2002). *Benefiting from Regional Integration*, Development, Trade and the WTO, (Washington, D.C: The World Bank), p.553.
- Balam, David and Michael West (2018). *An Introduction to International Political Economy*, Translators: Ahmad Sa'i and Abdul Hamid Seifi, Chapter 7: Regionalism and International Trade, 127-139, Qoms Publishing, Second Edition, 2018, 296 pp. (in Persian)
- Barry, Donald and Ronald C. Keith (1999). *Regionalism, Multilateralism, and the Politics of Global Trade*. Vancouver: UBC Press.
- Cable Vincent (1994). *Trade Blocs: The Future of Regional Integration*, London: Royal Institute
- David Ballam (1999). *Agricultural Trade Policy*, in Brain Hocking and Steven M. Guire, London, Routledge, pp. 52-66.
- Fard, M. G., Akbari, M. I., & Raza, M. A. (2022). Economic Effects of Receiving IMF Loans in D8-Group Countries (Panel Data Approach). *Journal of World Sociopolitical Studies*, 6(3).
- Flach, L., Hildenbrand, H. M., & Teti, F. (2021). The regional comprehensive economic partnership agreement and its expected effects on world trade. *Inter-economics*, 56, 92-98.
- Friedrich List (1966). *Political and Cosmopolitical Economy*, in the National System of Political Economy, New York, Augusts M. Kelley, Reprints of Economics Classic.
- Harmsen, Richard and Leidy, Michael (1994). *Regional Trading Arrangements*, The Uruguay Round and Beyond, Background Papers II. https://www.trademap.org/Country_SelProductCountry_TS.aspx?nvpm.
- Hosseini, M.A. and Amir Ahmadian, B. and Nasirzad, M. (2018). Study of Development Indicators of Caspian Littoral Countries in the Process of Regionalism. *Central Eurasian Studies*, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Spring-Summer, Vol. 1, Year 11, 59-80. (in Persian)
- Hosseini, Mir Abdollah, and Bozorgy, Vahid. (2002). Iran's Regional Partners and the Possibility of Forming the Central Core of a Regional Economic Integration. *Journal of Business Research*, 6(23), 1-37. SID. <https://sid.ir/paper/7281/fa> (in Persian)
- Hosseini, Mir Abdollah, and Hooman, Taghi. (2007). A comparative study of international macroeconomic indicators of ECO member countries in the process of regionalization. *Knowledge and Development*, Summer, 6(20), 11-42. SID. <https://sid.ir/paper/75707/fa> (in Persian)
- Hosseini, Mir Abdollah; Moradi Haghighi, Faizeh and Rahmani, Mitra. (1403.) "Iran's Cooperation and Trade Development with the D8 Group of Countries", *Country Studies*. 2(3): 407-447. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.365618.1072i:do>. (in Persian)
- Hosseini, M. A. (2011). *Iran's Trade Development with the Shanghai Cooperation Organization*, Institute of Business Studies and Research, 150 (in Persian)
- International Monetary Fund (IMF) (1998-2022). *Direction of Trade Statistics Year book*,

- Washington: International Monetary Fund Publications. ([http://www. IMF.Org](http://www.IMF.Org))
- Jacob E. Cooke, Ed. (1964). *The Reports of Alexander Hamilton*, New York, Harper & Row.
https://www.wto.org/english/tratop_e/region_e/region_e.htm
- Melo, James (1992). *The New Regionalism in Trade Policy*, The World Bank.
- Moradi Haghighi, Faezeh; Mir Abdollah, Hosseini and Mehran, Nasirzad (2013). Iran's regionalism with the Shanghai Cooperation Organization in comparison with the Eurasian Economic Union, *Quarterly Journal of International Political Economy Studies* (online publication). (in Persian)
- Najarzadeh, Reza, and Mahdavi Rasek, Elham. (2010). Investigating the impact of globalization on income distribution in the member countries of the Group of Eight. *Journal of Business*, 14(54), 87-109. SID. <https://sid.ir/paper/7509/fa> (in Persian)
- Othman, J., Acar, M., & Jafari, Y. (2013). Towards OIC economic cooperation: Impact of developing 8 (D-8) preferential trade agreement. *The Singapore Economic Review*, 58(02), 1350009.
- Özçalık, M., Erkan, B., & Bozduman, E. T. (2021). *ANALYSIS OF INTRA-INDUSTRY TRADE IN DEVELOPING (D8) COUNTRIES*.
- Öztürk, M. B. E. (2020). THE EFFECT OF FOREIGN DIRECT INVESTMENTS ON ECONOMIC GROWTH AND EXPORT: AN EMPIRICAL ANALYSIS ON D8 COUNTRIES. *The Journal of Social Science*, 4(7), 102-109.
- Paul Taylor (1993). *International Organization in the Modern World, the Regional and Global Process*, London: Printing, p.7.
- Pomfret, R. (2021). 'Regionalism' and the global trade system. *The World Economy*, 44(9), 2496-2514.
- Poul Krugman (1998). *Strategic Trade Policy and the New International Economics*, Cambridge, MA, MIT press.
- Rahmani, Mitra. (2005). Estimating Iran's Trade Potential in the Group of Eight (D-8). *Journal of Business*, 9(36), 185-211. SID. <https://sid.ir/paper/368341/fa> (in Persian)
- Rasekhi, Saeed, and Hosseini, Mir Abdollah. (2017). Assessing the Regional Economic Convergence of the Caspian Sea Basin. *Central Eurasian Studies*, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Spring and Summer, 10(1), 67-83. SID. <https://sid.ir/paper/151287/fa> (in Persian)
- Richard Gibb (1994). *Regionalism in the World Economy*, Chichester: John Willey and Sons, pp. 7-23.
- Robert Gilpin (1987). *Political Economy of International Relations*, Princeton, NJ, Princeton University Press, pp. 3-33.
- Robert Kuttner (1991). *the End of Laissez-Fair*, New York, Knopf, p. 157.
- Shah, M. H., & Samdani, S. (2015). Impact of trade liberalization on FDI inflows to D-8 countries. *Global Management Journal for Academic & Corporate Studies (GMJACS)*, 5(1), 30-37.
- Sheila, Page (2000). *Regionalism among Developing Countries*, Macmillan Press LTD. Overseas Development Institute. Soamiley Andriamanajara (2001). *Preferential Trade Agreements and the Multilateral Trading System*, *International Economic Review*, (Jan.), p. 2.
- Stefano Ann Lenway (1985). *The Politics of U.S International Trade, Protection, Expansion and Escape*, Maysh field, MA, Pittman Publishing.
- Susan Strange (1988). *States and Markets: An Introduction to International Political Economy*, New YORK: Blackwell.
- Tahernejad, O., Fakheri, M., Shafae, S. M. M., & Fallahi, A. (2017). Investigating the impact of intragroup trade on the economic growth: Evidence from D8 member countries. *International Journal of Economic Perspectives*, 11(4), 1116-1128.
- UNCTAD. (2024). *World Investment Report, FDI/TNC database*. Geneva: Union Nation Conference Trade And Development. Retrieved from www.unctad.org/fdistatistics.
- Union Nation Conference Trade and Development (UNCTAD) (1995-2024). *Handbook of International Trade and Development Statistics 1994-2022*. New York: UN Publications. (www.UNCTAD.Org)

- Union Nation Development Plan (UNDP) (2022). *Human Development Report (HDR)*.
- U.S Plans Expanded Trade Zone, (1994). New York Times, 4 Feb, p.1.
- Viner, J. (1950). *The Customs Union Issue*. New York: Carnegie Endow.
- Will Treaty Give U.S Global Edge?, (1993). Christian Science Monitor, 17 Nov, p. 30.
- World Bank (2001). *Trade Blocs: A World Bank Policy Research Report*, New York: Oxford University Press.
- World Bank (2024). *World Development Indicators Database 1998- 2024*. WB, www.worldbank.org/Data/...
- World Trade Organization (WTO) (2019-24). *World Trade Report 2019-24* (<http://www.wto.org>).
- World Trade Organization (WTO) (2020). (WT/REG/ W141) www.developing8.org.
- WTO ITC UNCTAD, World Tariff Profiles 2022, PP: 8-25; Download the data: www.wto.org/statistics

A Comparative Study of the Impact of Foreign Policy on the Economic Development of Iran and Vietnam from 1990 to 2023

Mohammad Younes Bahadori^{1✉}, Seyyed Jalal Dehghani Firouzabadi²

1. Corresponding Author, Master's degree in International Relations, Allameh Tabatabaie University, Tehren, Iran. E-mail: younesbahadori76@gmail.com
2. Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabaie University, Tehren, Iran. E-mail: dehghani@atu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 Aug 2025

Received in revised form: 10 Oct 2025

Accepted: 07 Dec 2025

Published online: 14 Mar 2026

Keywords:

Foreign Policy,
Economic Development,
Neoliberalism,
Islamic Republic of Iran,
Vietnam.

Over the past three decades, both Iran and Vietnam have faced similar economic challenges, such as sanctions, political difficulties, and international pressures. However, their responses to these challenges have involved adopting different foreign policies. While Iran has faced severe economic restrictions due to its confrontational policies toward the international order and the United States, Vietnam, by embracing policies aligned with the global order, has been able to capitalize on the benefits of globalization and emerge as one of the region's most successful economies. These differences raise important questions regarding the impact of foreign policy on economic development. Thus, this study seeks to answer the following question: What role has foreign policy played in the economic development of Iran and Vietnam from 1990 to 2023? The research hypothesis posits that foreign policy between 1990 and 2023 has hindered Iran's economic development while accelerating Vietnam's developmental trajectory. The findings of this study indicate that Iran's foreign policy, particularly in the post-revolutionary era and in response to economic sanctions and diplomatic pressures, has had a negative impact on the country's economic development. In contrast, Vietnam, by adopting policies aligned with the international order, has been able to expand its trade relations and effectively leverage the opportunities of globalization, leading to higher economic growth rates. This research employs a causal-comparative analysis method and utilizes a mixed-methods approach to examine the relationships between variables, applying neoliberal theory to investigate the subject.

Cite this article: Bahadori, M. Y., & Dehghani Firouzabadi, S. J. (2026). A Comparative Study of the Impact of Foreign Policy on the Economic Development of Iran and Vietnam from 1990 to 2023. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 131-147. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.12032.1741> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.12032.1741>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Over the past three decades, Iran and Vietnam have faced similar economic and political challenges, including sanctions, war, and international pressures. However, the two countries have pursued markedly different foreign policy paths. Iran, particularly after the Islamic Revolution, adopted an ideological-security approach to foreign policy, positioning itself in opposition to the global order. In contrast, Vietnam, following the end of its war with the United States, embraced economic reforms and an engagement-oriented policy, charting its economic development path within the framework of globalization. This raises a fundamental question: What role has foreign policy played in the economic development of Iran and Vietnam from 1990 to 2023? The study's central hypothesis posits that, during this period, Iran's foreign policy—particularly in the face of sanctions—acted as a constraining factor on economic development, whereas Vietnam's foreign policy facilitated and accelerated its economic growth.

2. Theoretical Framework

This study employs the theory of neoliberalism in international relations to analyze the role of foreign policy in economic development. Within this framework, interaction, economic cooperation, free trade, the role of international institutions, and interdependence among nations are considered instrumental in achieving economic growth and reducing international tensions. Unlike realist approaches, neoliberalism emphasizes state interactions through supranational institutions and soft power. Specifically, in foreign policy, this theory prioritizes economic diplomacy, foreign direct investment, and integration into the mechanisms of the global order. This analytical framework helps explain Vietnam's developmental trajectory as well as Iran's structural challenges.

3. Methodology

This study adopts a qualitative-comparative methodology with a causal-comparative approach. Data were collected through document analysis, policy papers, and official domestic and international statistics, with a focus on examining historical and structural trends in the foreign policy and economic development of both countries. The research also draws on reliable sources such as the World Bank and the International Monetary Fund, as well as reputable domestic and international academic references. By comparing the foreign policies of both countries during the same period (1990–2023), the study establishes a framework for causal analysis of their performance differences.

4. Results and Discussion

The research findings demonstrate that Vietnam's foreign policy, particularly following the economic reforms of “Đổi Mới” in the 1980s and continuing from 1990 onward, has been explicitly oriented toward economic development. By joining ASEAN, the World Trade Organization, and various free trade agreements, as well as attracting foreign direct investment, Vietnam transformed over three decades from a poor agricultural economy into one of Asia's emerging economies. In contrast, Iran, despite post-war reconstruction efforts and attempts at economic engagement after the Iran–Iraq War, faced significant obstacles due to the confrontational nature of its foreign policy, particularly regarding nuclear and regional policies. This approach resulted in extensive sanctions and economic restrictions, creating a major impediment to the country's economic development.

5. Conclusions and Suggestions

The comparison of the two countries' foreign policies demonstrates that Vietnam's interactive and globally aligned approach facilitated its integration into globalization and

fostered economic growth. In contrast, Iran's foreign policy, centered on ideology and resistance to the international order, led to diminished economic opportunities, restricted banking and trade relations, and ultimately hindered economic development. Despite some domestic achievements, such as advancements in the petrochemical and nuclear industries, the negative impact of sanctions, unstable foreign relations, and limited participation in international institutions has acted as a barrier to Iran's economic progress. This study emphasizes that a shift in Iran's foreign policy toward economic diplomacy and multilateral cooperation is essential for achieving future developmental goals. Ultimately, while domestic conditions, political history, and governance structures differ between the two nations, foreign policy plays a decisive role in either advancing or undermining economic development.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

مطالعه مقایسه‌ای تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی ایران و ویتنام از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳

محمدیونس بهادری^۱ | سیدجلال دهقانی فیروزآبادی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: younesbahadori76gmail.com

۲. استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: dehghani@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

سیاست خارجی،

توسعه اقتصادی،

نئولیبرالیسم،

جمهوری اسلامی ایران و ویتنام.

ایران و ویتنام هر دو در طول سه دهه اخیر با چالش‌های اقتصادی مشابهی نظیر تحریم‌ها، مشکلات سیاسی و فشارهای بین‌المللی مواجه بوده‌اند، اما در واکنش به این چالش‌ها، سیاست‌های خارجی متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. در حالی که ایران به دلیل سیاست‌های مقابله‌ای با نظام بین‌الملل و ایالات متحده با محدودیت‌های اقتصادی جدی روبه‌رو بوده، ویتنام با اتخاذ سیاست‌های همساز با نظم جهانی توانسته است از مزایای جهانی‌شدن بهره‌برداری کند و به یکی از اقتصادهای موفق منطقه‌ای تبدیل شود. این تفاوت‌ها سوالات مهمی در زمینه تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی ایجاد کرده است؛ و لذا پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش بوده است که سیاست خارجی چه نقشی در توسعه اقتصادی ایران و ویتنام از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ داشته است؟ فرضیه پژوهش گویای آن است که سیاست خارجی در دوران ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ در روند توسعه اقتصادی ایران اختلال ایجاد کرده در حالی که ویتنام موجب افزایش نرخ توسعه شده است. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که سیاست خارجی ایران به‌ویژه در دوران پس از انقلاب و در پاسخ به تحریم‌های اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک، تأثیر منفی بر روند توسعه اقتصادی کشور گذاشته است. در مقابل، ویتنام با پذیرش سیاست‌های همساز با نظام بین‌الملل، توانسته است روابط تجاری خود را گسترش دهد و به‌طور مؤثری از فرصت‌های جهانی‌شدن بهره‌برداری کند که این امر منجر به افزایش نرخ رشد اقتصادی در این کشور شده است. این تحقیق از روش تحلیل علی-مقایسه‌ای و همچنین برای بررسی روابط بین متغیرها، از روش تحقیق ترکیبی (Mixed Methods) بهره گرفته است و با کاربست نظریه نئولیبرالیسم، به بررسی موضوع پرداخته است.

استناد: بهادری، محمدیونس؛ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۴۰۴). مطالعه مقایسه‌ای تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی ایران و ویتنام از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۸ (۲)، ۱۳۱-۱۴۷. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11628.1720>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11628.1720>

مقدمه

در جهان امروز به‌طور اصولی میان سیاست خارجی و اهداف اقتصادی هر کشور رابطه‌ای دوسویه وجود دارد و این دو، با توجه به شرایط و اهداف هر کشور، در خدمت یکدیگر قرار می‌گیرند. از اوایل دهه ۱۹۷۰ به‌واسطه بروز برخی تحولات از جمله بحران جهانی انرژی، افزایش مشکلات اقتصادی و سیاسی کشورهای جهان سوم، فروپاشی ساختار نظام دوقطبی و رکود اقتصادی در برخی از کشورهای غربی، موضوع ارتباط نزدیک میان سیاست و اقتصاد بیش از پیش نمایان شد و به همین جهت در جهان معاصر، مطالعه دقیق اقتصاد بین‌الملل بدون در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات سیاسی بازیگران تأثیرگذار و نظام بین‌الملل امکان‌پذیر نخواهد بود. توجه به دو گزاره اقتصاد و سیاست خارجی و ارتباط میان آن دو، در تحلیل روندهای توسعه در کشورهای مختلف به‌ویژه از اواخر قرن بیستم، از اهمیت به‌سزایی برخوردار شده است. از این رو می‌توان گفت؛ بررسی تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی بسیار اهمیت دارد زیرا روابط بین‌الملل و تعاملات اقتصادی با کشورهای دیگر می‌تواند تأثیر زیادی بر روند توسعه اقتصادی یک کشور داشته باشد.

سیاست‌های خارجی شامل تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری خارجی، روابط دیپلماتیک، همکاری‌های منطقه‌ای و بلندمدت و سایر عوامل است که می‌توانند به رشد و توسعه اقتصادی یک کشور کمک کنند یا آن را محدود کنند. بدین ترتیب بررسی این تأثیرات می‌تواند به دولت‌ها و تصمیم‌گیران کمک کند تا سیاست‌های خارجی خود را به نحوی طراحی کنند که بیشترین بهره را برای توسعه اقتصادی کشور خود به دست آورند. این بررسی‌ها می‌تواند شامل تحلیل تجارت بین‌المللی، روابط سرمایه‌گذاری، همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیر روابط دیپلماتیک و همکاری‌های چندجانبه و سایر عوامل باشد. فلذا، بررسی و تحلیل تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی یک کشور از اهمیت بسزایی برخوردار است و می‌تواند به بهبود روند توسعه اقتصادی و افزایش رفاه اجتماعی در آن کشور کمک کند.

کشورهایی که پس از تجربه بحران‌های شدید، به‌ویژه منازعات نظامی و جنگ، به بازسازی ملی روی آوردند، دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار را در گرو اجرای اصلاحات ساختاری عمیق و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی بنیادین دانستند. از دهه ۸۰ به بعد، شواهد تاریخی و تحولات بین‌المللی نشان می‌دهد که جنگ‌ها و تنش‌های نظامی اغلب آثار مخربی بر روند توسعه اقتصادی برجای گذاشته‌اند. در این چارچوب، برنامه‌ریزی منسجم و هماهنگ در حوزه‌های سیاست خارجی و اقتصادی، به‌عنوان ضرورتی راهبردی برای عبور از پیامدهای مخرب جنگ و حرکت به‌سوی رشد و ثبات اقتصادی مطرح شده است. این کشورها برای رهایی از پیامدهای زیان‌بار اقتصادی ناشی از درگیری‌های خارجی، به ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی پی بردند. در این میان، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت برتر نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، به‌دلیل تضادهای ایدئولوژیک، وارد جنگ‌های مستقیم یا غیرمستقیم با شماری از کشورهای جهان سوم شد. در واقع با توجه به اینکه آمریکا یکی از قدرتهای اصلی اقتصادی جهانی به شمار می‌رود، درگیری نظامی با این کشور می‌تواند به‌شدت تأثیرگذار بر توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم باشد. این تأثیرات شامل تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، مهاجرت جمعی، افزایش هزینه‌های نظامی و سایر تأثیرات منفی باشد.

درگیری غیر مستقیم نیز می‌تواند شامل انواع تحریم‌های اقتصادی و مانع‌تراشی بر سر راه توسعه اقتصادی کشور مورد درگیر شود. ایران و ویتنام دو کشوری است که در دهه هشتاد از نفوذ مستقیم دشمن خارجی یعنی آمریکا نجات پیدا کردند و از اواخر دهه هشتاد اصلاحات اقتصادی خود را آغاز کردند. ایران به‌واسطه وقوع انقلاب اسلامی عملاً به‌طور کامل دست آمریکا و قدرت‌های بزرگ را از دخالت در امور داخلی کشور قطع کرد و از طرفی دیگر با وقوع این انقلاب رسماً با استراتژی اصل عدم وابستگی در سیاست خارجی کشور، با آمریکا وارد تنش و درگیری شد. تقریباً در همین دوره جنگ نظامی ویتنام با آمریکا نیز پایان یافت. هر دو کشور در یک بازه زمانی درگیر تبعات و آثار مقابله با یک قدرت بزرگ یعنی آمریکا بودند و از اواخر دهه هشتاد تصمیم به اصلاحات اقتصادی گرفتند تا از مسیر توسعه بازمانند.

در دو کشور ایران و ویتنام نیز تا قبل از دهه ۹۰ میلادی درگیر بحران جنگ و آثار آن بودند، هم‌زمان با اصلاحات اقتصادی

در داخل، سیاست خارجی خود را جهت دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی و رفع چالش‌های اقتصادی ناشی از بحران‌ها مکانیسم‌های اقتصادی خود را در حوزه سیاست خارجی فعال کردند؛ بنابراین با توجه به اینکه دو کشور تجربه هجوم دشمن خارجی مشترک (آمریکا) به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم را داشته‌اند و از طرفی دیگر هزینه‌های زیادی را از بحران جنگ متقبل شدند، تقریباً در یک برهه مشترک برای رفع چالش‌های اقتصادی و توسعه اقتصادی خود گام برداشتند.

با نظر به اهمیت بررسی این موضوع سؤال اصلی این پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود به‌طور مقایسه‌ای سیاست خارجی چه نقشی در توسعه اقتصادی ایران و ویتنام از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ داشته است؟ فرض اصلی پژوهش گویای این است که نقش سیاست خارجی در توسعه اقتصادی ایران و ویتنام از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ چشمگیر بوده و روابط تجاری، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و مسیرهای رشد اقتصادی آن‌ها را شکل داده است. به‌طور کلی تأثیر سیاست خارجی ایران بعد از جنگ به دلیل فشار تحریم‌ها و برنامه هسته‌ای ایران چندان بر توسعه اقتصادی ایران موفقیت‌آمیز نبوده و این کشور در دو دهه اخیر بیشتر فعالیت‌ها اقتصادی و روابط دیپلماتیک خود را با دو کشور چین و روسیه داشته است. از طرفی دیگر تصمیمات سیاست خارجی، توافقات تجاری و تعاملات دیپلماتیک ویتنام بر استراتژی‌های اقتصادی، روابط تجاری و سرمایه‌گذاری این تأثیر مثبت گذاشته است.

پیشینه پژوهش

امیدی و قلمکاری (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تأثیر سیاست خارجی ایران بر توسعه اقتصادی آن: مطالعه تطبیقی دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی» به بررسی تأثیرات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر توسعه اقتصادی آن در دولت‌های اصلاح‌طلب و دولت نهم و دهم می‌پردازد و از این طریق به ارائه سیاست دولت یازدهم در حوزه سیاست خارجی می‌پردازد. سؤال اصلی مقاله آنان این است که آیا بین سیاست خارجی و توسعه اقتصادی ایران ارتباطی وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، از چارچوب نظری سیاست خارجی توسعه‌محور همراه با نمونه‌هایی از چین و نیجریه استفاده شده است. این مقاله استفاده از یک سیاست خارجی واقع‌بینانه را برای ایجاد فرصت‌های بیشتر برای موفقیت در رشد اقتصادی در نظر می‌گیرد. همچنین به دنبال این است که نشان دهد توسعه اقتصادی ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی در گرو همکاری سیاسی و اقتصادی با کشورهای توسعه‌یافته بوده است. با توجه به این نکات، این مقاله به انتخاب رویکرد کشورهای درحال توسعه در سیاست خارجی به معنای پذیرش نظم کنونی جهانی می‌پردازد. درنهایت این مقاله نتیجه گرفت که توسعه اقتصادی ایران در گرو روابط خارجی آن با اقتصادهای بزرگ است.

ایمانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «نقش سیاست خارجی در توسعه ملی ایران» اشاره کرده است که در دنیای جهانی شده، توسعه و افزایش قدرت و ثروت همواره دغدغه اصلی دولت‌هایی محسوب می‌شود که بر اساس آرا مردم شکل گرفته‌اند. رهبران این کشورها به‌خوبی به این مسئله واقف هستند که بی‌توجهی به امر توسعه و مؤلفه‌های آن می‌تواند در آینده خطرات جدی بر امنیت ملی آن‌ها داشته باشد. همچنین آن‌ها می‌دانند که افزایش قدرت دیگر کشورها به‌خصوص همسایگان (چنانچه نتوانند پایه‌پای آن توسعه پیدا کنند) به‌نوعی تهدیدی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. بر اساس تجارب جهانی بدون ارتباط با دنیا، توسعه و افزایش قدرت و ثروت ملی امکان‌پذیر نیست. در این راستا، سؤالی که ایمانی مطرح کرده است این است که سیاست خارجی چه نقشی می‌تواند در پیش‌برد توسعه ملی ایران داشته باشد و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا چیست؟ در پاسخ به این سؤال فرض داشته است که سیاست خارجی ایران در پیش‌برد توسعه ملی و افزایش قدرت و ثروت کشور نقش کلیدی دارد و بدون در پیش گرفتن رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی و ارتباط نزدیک با کشورهای پیشرفته، توسعه در ایران اتفاق نمی‌افتد. اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا هم نیازمند به‌کارگیری سیاست‌ها و راهبردهایی است که در این پژوهش به برخی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

انور و نگوین (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی در ویتنام» این پژوهش با استفاده از مجموعه داده پانل اخیراً منتشر شده که ۶۱ استان ویتنام را از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵ پوشش می‌دهد که ارتباط بین

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی را بررسی می‌کند. تجزیه و تحلیل این پژوهش که بر اساس یک مدل معادلات هم‌زمان است، نشان می‌دهد که به‌طور کلی یک پیوند دوطرفه تقویت‌کننده دوطرفه بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی در ویتنام وجود دارد. با این حال، این مورد برای تک‌تک مناطق ویتنام صدق نمی‌کند. نتایج ارائه‌شده در این مطالعه نشان می‌دهد که تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی در ویتنام بزرگ‌تر خواهد بود اگر منابع بیشتری در آموزش و آموزش، توسعه بازار مالی و در کاهش شکاف فناوری بین شرکت‌های خارجی و داخلی سرمایه‌گذاری شود.

هانسیورگ آقا و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهشی با موضوع «ادغام ویتنام در اقتصاد جهانی و اثرات آن بر توسعه اقتصادی ویتنام» اشاره کردند که زمانی که ویتنام نوسازی را در اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز کرد، یک کشور کشاورزی عقب مانده بود. آزادسازی بازارها، امکان تأسیس شرکت‌های خصوصی، ادغام در اقتصاد جهانی و جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بالا، رشد و توسعه بهره‌وری را تحریک کرد. با این حال، به نظر می‌رسد که این اولین چهره توسعه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و ویتنام در یک دوره رشد کم، افزایش بهره‌وری پایین و عدم همگرایی با کشورهای توسعه‌یافته‌تر در خطر سقوط قرار دارد. ویتنام در پایین‌ترین انتهای زنجیره ارزش جهانی در تولیدات صنعتی قرار دارد و در عین حال به صادرات طبیعی وابسته است. در ادامه یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که منابع مکانیسم‌های بازار در حال بازتولید این نوع توسعه‌نیافتگی هستند. «اثر آزادسازی Đòì Mói» تمام شده است و توسعه کافی بیشتر ایجاد نمی‌کند.

سیاست صنعتی جامعی که در حال حاضر در ویتنام ضعیف است مورد نیاز است. ویتنام به‌ویژه فاقد نهادهایی است که قادر به انتخاب، اجرا، ارزیابی و اصلاح در صورت نیاز، سیاست صنعتی باشند. این مورد برای سیاست صنعتی افقی و حتی بیشتر برای سیاست صنعتی انتخابی‌تر مورد نیاز است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند از توسعه حمایت کند، اما باید در سیاست صنعتی ادغام شود تا بهره‌وری افزایش یابد و خوشه‌های اقتصادی با پیوندهای روبه‌جلو و عقب ایجاد شود. شرکت‌های دولتی که باید به‌خوبی مدیریت شوند نیز می‌توانند نقش کلیدی در ایجاد خوشه‌های اقتصادی داشته باشند. در میان ابزارهای دیگر، بانک‌های توسعه می‌توانند در ارائه اعتبار ارزان و کافی برای بخش‌ها و شرکت‌های حامی توسعه نقش داشته باشند. علاوه بر این، یک مدیریت خوب اقتصاد کلان در اقتصاد مورد نیاز است. باید از کسری حساب جاری اجتناب شود و سیاست نرخ ارز باید جایگزین تعرفه‌های عمومی شود که دیگر مجاز نیستند، رقابت‌پذیری بخش صنعت را تضمین کند و از اثرات بیماری هلندی جلوگیری کند. برای جلوگیری از کمبود تقاضا، اثرات جانبی منفی عرضه و تحولات اجتماعی نامنسجم به یک مدل رشد فراگیر نیاز است.

امینی و شکرالهی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «جهانی‌شدن و توسعه اقتصادی در ویتنام» هدف اصلی مقاله خود را، پرداختن به فعالیت‌های صورت گرفته توسط ویتنام در حوزه جهانی‌شدن و توسعه اقتصادی بیان داشته‌اند؛ بنابراین سؤال خود را این‌گونه مطرح کردند که آیا جهانی‌شدن تأثیری بر توسعه اقتصادی ویتنام داشته، در این صورت چه عواملی در این روند تأثیرگذار بوده‌اند و چه اقدامات عملی مؤثری را ویتنام در خصوص جهانی‌شدن انجام داده است؟ نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد، ویتنام با تغییرات سیاسی خود، زمینه ظهور برنامه اصلاحات اقتصادی موسوم به دوی موی را فراهم کرد به‌طوری که این کشور از راه اصلاحات اقتصادی، خصوصی‌سازی، همگرایی با کشورهای منطقه و جهان، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه کشاورزی، تشویق صادرات، به رشد و توسعه قابل توجهی در سال‌های اخیر دست یافته بنابراین موفقیت اقتصادی ویتنام تنها ناشی از یک عامل تعیین‌کننده نبوده است بلکه ترکیبی از عوامل در پیشرفت و توسعه این کشور تأثیرگذار بوده‌اند.

با توجه به پژوهش‌هایی که نزدیک به موضوع پژوهش حاضر هستند و برخی از آن‌ها را در بخش پیشینه پژوهش آورده شد می‌توان گفت، تفاوت پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها از لحاظ محتوایی و روش تحقیق و بررسی موضوع متفاوت است. درواقع این پژوهش جنبه تکمیلی دارد و با نگاهی تازه طی بازه زمانی طولانی به بررسی تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی به‌صورت مقایسه بر ایران و ویتنام می‌پردازد؛ بنابراین سایر پژوهش‌ها عموماً یک محدوده زمانی محدود را بررسی کرده‌اند آن‌هم نه به‌صورت مقایسه‌ای بلکه جدا از یکدیگر. درواقع این نوع پژوهش‌ها بر روی دو کشور خاص، یعنی ایران و ویتنام، تمرکز دارند و تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی این دو کشور را مورد بررسی قرار می‌دهند، در حالی که

پژوهش‌های دیگر ممکن است به کشورها یا مناطق دیگری اختصاص داشته باشند. از طرفی دیگر؛ با تمرکز بر دوره زمانی خاص، این نوع پژوهش‌ها می‌توانند تأثیرات زمانی مختلف سیاست‌های خارجی بر توسعه اقتصادی دو کشور را مورد بررسی قرار دهند و تحلیل‌های جامع‌تری ارائه دهند. به‌طور کلی، پژوهش‌های مطالعه مقایسه‌ای تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی ایران و ویتنام از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ با پژوهش‌های دیگر به لحاظ محتوایی از دیدگاه زمانی، محدوده مقایسه، روش‌های تحقیق و تأثیرات زمانی تفاوت‌های قابل توجهی دارند.

چارچوب نظری

اندرو هیود در کتاب *سیاست معتقد* است که؛ هر شرحی درباره ایدئولوژی‌های سیاسی را باید از لیبرالیسم آغاز کرد؛ بدان سبب که لیبرالیسم در واقع ایدئولوژی غرب صنعتی است و گاهی به‌صورت فرا ایدئولوژی تصویر شده است که می‌تواند طیف گسترده‌ای از ارزش‌ها و باورهای رقیب را دربر می‌گیرد. این نظریه بیش از سایرین دستخوش تغییر و تحول و تفسیرهای متعدد شده است؛ اما ویژگی مشترک میان همه آن‌ها قابل برداشت است: باور به تحول در روابط بین‌الملل به شکل همکاری و کاهش تعارضات (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۴). برخلاف واقع‌گرایی در این نظریه به نقش عوامل دیگر به غیر از دولت‌ها در روابط بین‌الملل توجه می‌شود. بنای این نظریه خصوصاً نسخه نئولیبرالیسم بر اساس اقتصاد پایه‌گذاری شده است و با توجه به این نظریه می‌توان رفتار اقتصادی کشورها را در سطح بین‌المللی ارزیابی کرد. در واقع نئولیبرالیسم برداشتی آزاد از اقتصاد سیاسی کلاسیک است که در نوشته‌های اقتصاددانان حامی بازار تبلور یافته است.

نظریه نئولیبرالیسم در مطالعه سیاست خارجی به شکل‌گیری رویکردهایی منجر شده است که به تعاملات اقتصادی و اجتماعی بین کشورها تأکید می‌کند. همچنین این نظریه بر این باور است که همکاری‌های بین‌المللی و نهادهای فراملی می‌توانند به ایجاد صلح و ثبات در روابط دولتی کمک کنند. برخلاف نظریه‌های واقع‌گرایی که بر قدرت و منافع ملی تأکید دارند، نئولیبرالیسم به جنبه‌های مثبت همکاری و همگرا کردن منافع کشورهای مختلف می‌پردازد. نئولیبرالیسم به این نکته نیز تأکید دارد که نهادها و قوانین بین‌المللی می‌توانند به کشورها در برابر رفتارهای غیرمسئولانه و نقض حقوق بشر فشار بیاورند. از این منظر، وجود آتش‌بس‌های بین‌المللی و توافقات مربوط به حقوق بشر می‌تواند از تنش‌ها بکاهد و به پیشرفت صلح و رفاه عمومی کمک کند. یکی از اصول کلیدی نئولیبرالیسم، توجه به اهمیت تعامل اقتصادی است.

بر اساس این نظریه، تجارت آزاد و سرمایه‌گذاری بین‌المللی می‌توانند به ایجاد وابستگی‌های متقابل بین کشورها منجر شوند و این وابستگی‌ها به‌نوبه خود، جنگ و تنش‌های نظامی را کاهش خواهند داد؛ بنابراین، سیاست‌های تجاری و اقتصادی نقش بسزایی در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها دارند (Weinstein, 2007: 3). نئولیبرالیسم همچنین به اهمیت «نرمی قدرت» اشاره می‌کند که به معنی توانایی یک کشور در تأثیرگذاری بر دیگر کشورها از طریق جذابیت فرهنگی، دیپلماسی و کمک‌های انسانی است. این نوع قدرت می‌تواند جایگزین یا مکملی برای قدرت سخت (ارتش و نیروی نظامی) باشد و به کشورهای نئولیبرال این امکان را می‌دهد که بر مبنای همکاری و دیالوگ به اهداف خود برسند. در زمینه امنیت، نئولیبرالیسم بر این باور است که چالش‌های مدرن مانند تروریسم، تغییرات اقلیمی و بحران‌های انسانی نیازمند همکاری‌های بین‌المللی هستند. این نظریه پیشنهاد می‌دهد که کشورها برای مواجهه با این چالش‌ها می‌بایست به‌صورت مشترک تلاش کنند و از نهادهای بین‌المللی برای هماهنگی و مدیریت این بحران‌ها بهره ببرند.

علاوه بر این، در سیاست خارجی نئولیبرالی، توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز اهمیت دارد. تبادل فرهنگی و تعاملات اجتماعی می‌توانند به درک بهتر میان ملت‌ها و کاهش سوءتفاهم‌ها کمک کنند. این نوع تعاملات می‌تواند به ترویج ارزش‌های مشترکی چون دموکراسی، حقوق بشر و توسعه پایدار بیانجامد (BROHMAN, 1995: 4). در نهایت، نئولیبرالیسم در سیاست خارجی، یک رویکرد جامع و چندوجهی را ارائه می‌دهد که حاکی از تأثیرات متقابل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر روابط بین‌الملل است. این نظریه بر همکاری، دیپلماسی و استفاده از نهادهای بین‌المللی برای تحقق منافع مشترک تأکید دارد و به دنبال یک نظام بین‌المللی است که در آن منافع فردی با منافع جمعی هم‌راستا شوند (Pan, 2022: 8).

جدول ۱. اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی در نظریه نئولیبرالیسم (نگارندگان)

اصول	تبیین
همکاری بین‌المللی	نئولیبرالیسم به اهمیت همکاری بین کشورها تأکید می‌کند. این همکاری می‌تواند به شکل توافق‌نامه‌های بین‌المللی، سازمان‌های فراملی و مشارکت‌های اقتصادی باشد.
وابستگی متقابل	برخلاف نظریه‌های رئالیستی که بر رقابت و تضاد میان کشورها تأکید می‌کنند، نئولیبرالیسم به وابستگی متقابل کشورها و متقابلاً منافی که از این وابستگی می‌آید، توجه دارد. این مفهوم می‌تواند به کاهش تنش‌ها و افزایش امنیت بین‌المللی کمک کند.
نهادهای بین‌المللی	نئولیبرالیسم بر نقش نهادهای بین‌المللی در تسهیل همکاری و حل و فصل منازعات تأکید دارد. این نهادها می‌توانند به مدیریت و کاهش تنش‌ها، ایجاد حقوق بین‌الملل و تنظیم قاعده‌مند روابط بین کشورها کمک کنند.
توجه به حقوق بشر و توسعه	در نظریه نئولیبرالیسم، توجه به حقوق بشر و توسعه پایدار نیز مطرح است. این دیدگاه، سیاست‌های خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کشورها را ترغیب به رعایت حقوق بشر و توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌کند.
اقتصاد جهانی و تجارت آزاد	نئولیبرالیسم به بازار آزاد و تجارت جهانی اهمیت می‌دهد و بر این اساس، معتقد است که گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری می‌تواند به رشد اقتصادی و بهبود روابط سیاسی و اجتماعی بین کشورها منجر شود.
نقش بازیگران غیردولتی	نئولیبرالیسم به تأثیر بازیگران غیر دولتی مانند سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی و گروه‌های بین‌المللی بر سیاست‌های جهانی نیز توجه دارد. این بازیگران می‌توانند در شکل‌دهی به سیاست‌های بین‌المللی و تأثیرگذاری بر رفتار کشورها نقش مؤثری ایفا کنند.

با توجه به جدول فوق می‌توان گفت، نظریه نئولیبرالیسم در سیاست خارجی بر اساس مفاهیم و اصول خاصی استوار است که تأکید بر همکاری بین‌المللی، وابستگی متقابل و نهادهای بین‌المللی دارد. در زیر به برخی از اصول و ویژگی‌های کلیدی سیاست خارجی در این نظریه اشاره شده است. به‌طور کلی، نظریه نئولیبرالیسم به دنبال ترویج همکاری، امنیت و رفاه جهانی از طریق تعامل مثبت و وابستگی متقابل کشورهاست. در مجموع، سیاست خارجی نئولیبرالیسم با فراهم آوردن فضایی برای همکاری و تعاملات بین‌المللی، به دنبال ایجاد یک جهان امن‌تر و پایدارتر است. با تأکید بر قانونمندی در روابط بین‌الملل و نقش مؤسسات، این نظریه تلاش می‌کند به چالش‌های جهانی پاسخ دهد و به سمت یک آینده بهتر حرکت کند. نئولیبرالیسم به تئوری «نهادهای بین‌المللی» اهمیت می‌دهد. بر اساس این دیدگاه، نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی و دیگر مؤسسات می‌توانند به کاهش تنش‌ها و مساعدت به همکاری بین کشورها کمک کنند. این مؤسسات به‌عنوان ابزارهایی برای حل اختلافات و ارتقای منافع مشترک در نظر گرفته می‌شوند.

به‌طور کلی نظریه نئولیبرالی روابط بین‌الملل متناسب با نیازهای زمانه مطرح می‌شود و پدیده‌های جامعه بین‌الملل را به‌موقع و سیستماتیک در این زمینه بیان می‌کند. اگرچه در مقایسه با رئالیسم، نظریه روابط بین‌الملل نئولیبرالیسم سازش‌های بزرگی را در مفروضات اساسی و نقاط شروع نظری انجام می‌دهد، اما همچنان مکمل خوبی برای توضیح منطق پشت رفتار دولت و ارائه راه‌حل‌های جدید است. مکاتب مختلف تئوری روابط بین‌الملل نئولیبرالی کمک‌هایی کرده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را در ایجاد و بهبود روابط بین‌الملل نادیده گرفت. لیبرالیسم تجاری مبنای نظری خوبی برای همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌کند که تا حدی مبادلات اقتصادی نزدیک به منطقه و روند جهانی‌شدن اقتصادی از نیمه دوم قرن بیستم را توضیح می‌دهد. کشورهایی که بر پایه نهادهای دموکراتیک ساخته شده‌اند در واقع برای همکاری مساعد هستند و این رژیم‌های دموکراتیک برای مدت طولانی در تاریخ در یک دوره نسبتاً صلح‌آمیز و به‌خوبی توسعه یافته بوده‌اند. نهادگرایی نئولیبرالی راه‌حلی سازنده برای روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد، راه‌حلی سیستمی برای ساختن نظم جهانی پیشنهاد می‌کند. سازمان‌ها و مکانیسم‌های بین‌المللی، زمینه مناسبی برای همکاری جهانی فراهم می‌کنند.

۱. سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در ویتنام (۱۹۹۰-۲۰۲۳)

در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳، سیاست خارجی ویتنام نقشی بنیادین در تسهیل فرآیند توسعه اقتصادی این کشور ایفا کرده و به‌عنوان عاملی کلیدی در جهت‌گیری‌های اقتصادی و تحولات ساختاری داخلی آن عمل کرده است. در این مدت، ویتنام از یک کشور با اقتصاد مرکزی و تحت تحریم‌های بین‌المللی به یکی از بازیگران اقتصادی منطقه‌ای تبدیل شد که در عرصه جهانی نیز تأثیرگذار بود. در واقع ویتنام پس از جنگ طولانی و خسته‌کننده، با چالش‌های اقتصادی بزرگی روبه‌رو بود. برای عبور از این بحران، دولت ویتنام تصمیم به تغییر رویکرد و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی جدیدی گرفت. این تغییر رویکرد، تأثیر عمیقی بر

سیاست خارجی ویتنام گذاشت و توسعه اقتصادی را به محور اصلی سیاست خارجی این کشور تبدیل کرد. جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گسترش روابط تجاری و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، از جمله کلمات کلیدی ویتنام برای تحقق این هدف بودند. با این، ویتنام یکی به سرعت رشد می‌کند و به اقتصادهای پویای آسیا تبدیل می‌شود. تبدیل توسعه اقتصادی به اصلی سیاست خارجی ویتنام متعددی داشت. یکی از مهم‌ترین امکانات، نیاز به بازسازی کشور و ایجاد زیرساخت‌های جدید بود. همچنین، ویتنام به دنبال کاهش وابستگی به کمک‌های خارجی و دستیابی به استقلال اقتصادی بود. از سوی دیگر، با توجه به تغییرات در نظام بین‌الملل و جهانی‌شدن اقتصاد، فرصت‌های جدید برای توسعه اقتصادی پیدا کرد (Baum, 2020: 8). در مجموع، توسعه اقتصادی نه تنها به عنوان یک هدف اقتصادی، بلکه به عنوان یک استراتژی کلیدی برای دستیابی به موضوعات سیاسی و اجتماعی در ویتنام در نظر گرفته شده است. این ویژگی، به ویتنام کمک کرد تا جایگاه را در عرصه بین‌المللی تقویت کند و به یکی از بازیگران مهم در منطقه آسیا تبدیل شود.

۱-۱. دلایل تبدیل توسعه اقتصادی به محور اصلی سیاست خارجی ویتنام

نیاز به منابع مالی

برای بازسازی کشور و توسعه زیرساخت‌ها، ویتنام به منابع مالی قابل توجهی نیاز داشت. جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش روابط تجاری با سایر کشورها، یکی از راه‌های تأمین این منابع بود.

افزایش سطح زندگی مردم

بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش سطح زندگی مردم، یکی از مهم‌ترین اهداف دولت ویتنام بود. توسعه اقتصادی، به عنوان راهی برای تحقق این هدف، در اولویت سیاست‌های دولت قرار گرفت.

تقویت جایگاه بین‌المللی

رشد اقتصادی سریع و توسعه روابط تجاری با سایر کشورها، به تقویت جایگاه بین‌المللی ویتنام و افزایش نفوذ این کشور در منطقه کمک کرد (Baum, 2020: 13).

طبق آمار بانک جهانی اصلاحات اقتصادی از زمان راه‌اندازی Đổi Mới در سال ۱۹۸۶، همراه با روندهای مفید جهانی، به ویتنام کمک کرد تا در یک نسل از یکی از فقیرترین کشورهای جهان به یک اقتصاد با درآمد متوسط تبدیل شود. تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی از کمتر از ۷۰۰ دلار آمریکا در سال ۱۹۸۶ به تقریباً ۴۵۰۰ دلار در سال ۲۰۲۳ (در سال ۲۰۲۳ دلار آمریکا ثابت) افزایش یافت، افزایشی بیش از شش برابری و سهم جمعیتی که در فقر زندگی می‌کنند با کمتر از ۳۶۶۵ دلار آمریکا در روز (در سال ۲۰۱۷). برابری قدرت خرید از ۱۴ درصد در سال ۲۰۱۰ به کمتر از ۴ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش یافت (بانک جهانی، ۲۰۲۴)؛ بنابراین رویکرد توسعه اقتصادی باعث شد تا ویتنام در این دوره به یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد در جهان تبدیل شود. این کشور توانست سرمایه خارجی قابل توجهی را جذب کند، حجم تجارت خود را به میزان زیادی افزایش دهد و به عضویت سازمان‌های بین‌المللی مهمی درآید.

از طرفی دیگر تلاش‌های دستگاه سیاست خارجی ویتنام طی سال‌های یادشده در راستای تقویت دیپلماسی اقتصادی نقش مهمی در بسیج منابع خارجی، کمک به ارتقای فرآیندهای صنعتی شدن و نوسازی، افزایش پتانسیل، رقابت‌پذیری و سازگاری اقتصاد ملی و ایجاد یک اقتصاد مستقل، متکی به خود، ایفا کرد. در واقع دیپلماسی اقتصادی فعال این کشور کمک کرد تا ویتنام به‌طور جامع، عمیق و مؤثر وارد جامعه بین‌المللی شود. در سال‌های اخیر، دیپلماسی اقتصادی ویتنام در حمایت و کمک به وزارتخانه‌ها، شعب، محلات و مشاغل سراسر کشور در انجام طیف گسترده‌ای از عملیات‌های اقتصادی خارجی، فعالیت‌های مؤثری را انجام داده است و در نتیجه روند یکپارچگی اقتصادی بین‌المللی را تقویت کرده است. با توجه به موانع و چالش‌های متعددی که اقتصاد جهانی با آن مواجه است، دیپلماسی اقتصادی همچنان به ایفای نقشی حیاتی در تقویت پیوندهای ویتنام با متحدانش، تقویت روابط عمیق‌تر دوجانبه و اقتصادی به‌ویژه و ثبات و پایداری به‌طور کلی ادامه می‌دهد و به عنوان یک کاتالیزور

برای ویتنام عمل می‌کند (Trong & Viet Anh, 2024: 2).

جدول ۲. زمینه‌ها و ویژگی‌های دوره‌های مختلف سیاست خارجی ویتنام (نگارندگان)

ویژگی‌ها	زمینه	دوره‌های مختلف سیاست خارجی ویتنام
<p>تثبیت «دوی موی»: تمرکز بر اصلاحات اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی.</p> <p>رسمی شدن سیاست چندجانبه: کنگره هفتم حزب کمونیست در سال ۱۹۹۱، رسماً سیاست «چندجانبه‌گرایی» را به‌عنوان چارچوب اصلی سیاست خارجی ویتنام تصویب کرد.</p> <p>تمرکز بر دوستی با همه کشورها: هدف ایجاد «دوستان بیشتر، دشمنان کمتر» و همکاری با همه کشورها بدون توجه به نظام سیاسی آن‌ها.</p> <p>تأکید بر توسعه اقتصادی: اولویت دادن به توسعه اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان موتور اصلی سیاست خارجی.</p> <p>عضویت در آسه آن: پیوستن به اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) و استفاده از آن به‌عنوان بستری برای همکاری‌های منطقه‌ای.</p>	<p>این دوره ادامه اصلاحات «دوی موی» است که در سال ۱۹۸۶ آغاز شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، ویتنام را مجبور به بازنگری در سیاست خارجی همسو با بلوک سوسیالیستی کرد. همچنین، ویتنام پس از خروج از کامبوج، نیازمند بازسازی روابط بین‌المللی خود بود.</p>	<p>دوره تثبیت «دوی موی» و سیاست خارجی چندجانبه (۱۹۹۰ - اواسط دهه ۱۹۹۰)</p>
<p>حفظ سیاست چندجانبه‌گرایی: ادامه رویکرد چندجانبه‌گرایی اما با توجه بیشتر به تحولات منطقه‌ای.</p> <p>پیچیدگی در روابط با چین: درک دوگانه نسبت به چین: هم به‌عنوان یک شریک اقتصادی و فرهنگی و هم به‌عنوان یک تهدید بالقوه.</p> <p>تلاش برای ایجاد توازن: ایجاد توازن بین همکاری با چین به دلیل روابط اقتصادی و همچنین مدیریت نگرانی‌ها از نفوذ چین.</p> <p>همکاری‌های منطقه‌ای: تقویت روابط با کشورهای دیگر در منطقه جنوب شرق آسیا برای مقابله با چالش‌های مشترک.</p> <p>توسعه روابط با آمریکا: آغاز گفتگوها و همکاری‌های محدود با آمریکا.</p>	<p>با افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی چین در منطقه، ویتنام با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شد.</p>	<p>دوره مدیریت ظهور چین (اواسط دهه ۱۹۹۰ - دهه ۲۰۰۰)</p>
<p>اهمیت یافتن بعد دریایی: توجه بیشتر به امنیت دریایی و حفظ منابع دریایی.</p> <p>تقویت همکاری با کشورهای نگران چین: تعامل بیشتر با کشورهای دیگر که نگرانی مشابهی در مورد اقدامات چین در دریای جنوبی چین داشتند، از جمله آمریکا، ژاپن و هند.</p> <p>افزایش تدریجی روابط با آمریکا: همکاری‌های امنیتی و تجاری با آمریکا افزایش یافت.</p> <p>حفظ سیاست «چندجانبه‌گرایی» و تلاش برای حل دیپلماتیک مناقشات: تأکید بر حل مسالمت‌آمیز مناقشات از طریق دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی.</p> <p>تلاش برای ایجاد جبهه متحد: هماهنگی با کشورهای منطقه برای تشکیل یک جبهه متحد در برابر فشارهای چین.</p>	<p>افزایش تنش‌ها در دریای جنوبی چین و مناقشات دریایی با چین، تأثیر زیادی بر سیاست خارجی ویتنام داشت.</p>	<p>دوره مناقشات دریای جنوبی چین و تعامل بیشتر با آمریکا (دهه ۲۰۰۰ - دهه ۲۰۱۰)</p>
<p>حفظ تعادل استراتژیک: تلاش برای حفظ روابط با هر دو قدرت بزرگ و جلوگیری از وابستگی بیش از حد به هر یک.</p> <p>بهره‌گیری از رقابت: استفاده از رقابت آمریکا و چین برای پیش‌برد منافع ملی خود.</p> <p>تأکید بر استقلال: حفظ استقلال و حاکمیت ملی در برابر فشارهای خارجی.</p> <p>اهمیت افکار عمومی: توجه به افکار عمومی داخلی که دیدگاه منفی نسبت به چین و نگاه مثبت‌تری به آمریکا دارد.</p> <p>تنوع بخشیدن به روابط: تقویت روابط با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای کاهش وابستگی به یک قدرت خاص.</p> <p>همکاری در چارچوب‌های منطقه‌ای: شرکت فعالانه در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای برای تقویت همکاری‌های چندجانبه.</p> <p>تداوم سیاست همکاری و مبارزه: استفاده از الگوی «همکاری و مبارزه» به‌عنوان یک رویکرد استراتژیک در برابر چین.</p> <p>اولویت دادن به منافع اقتصادی: روابط با آمریکا، بیشتر بر اولویت‌های اقتصادی متمرکز بود.</p>	<p>تشدید رقابت بین آمریکا و چین، ویتنام را با چالش‌های پیچیده‌تری در سیاست خارجی روبه‌رو کرد.</p>	<p>دوره تعادل استراتژیک در بجهه رقابت آمریکا و چین (دهه ۲۰۱۰ - ۲۰۲۳)</p>

۲. سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در ایران (۱۹۹۰-۲۰۲۳)

در نظام بین‌الملل کنونی، سیاست خارجی به‌شدت تحت تأثیر نظام داخلی کشورها قرار گرفته و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفت. از این رو، برنامه‌ریزی دقیق و صحیح در سطح داخلی می‌تواند به سیاست خارجی مطلوبی منجر شود. سیاست خارجی مطلوب یکی از عوامل کلیدی در بهبود عملکرد اقتصادی به شمار می‌آید. همچنین، داشتن سیاست خارجی صلح‌آمیز و سازنده با دیگر کشورها، یکی از ارکان اصلی تأمین امنیت ملی و کاهش ریسک و عدم اطمینان برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی است. نقش سیاست خارجی در ارتقای پیشرفت یک کشور و درک مسیر ملی آن از طریق ایجاد بستری امن، از اهمیت بالایی برخوردار است. این باور وجود دارد که سیاست خارجی یک کشور باید در راستای توسعه آن عمل کند، اما به‌ندرت کسی از سازوکارهایی که می‌تواند این هدف را محقق سازد، آگاهی دارد. نقش دولت در استراتژی توسعه، موضوع بسیاری از تحقیقات اقتصادی است. یک دیدگاه معتقد است که کشورهای درحال توسعه برای فائق آمدن بر فاصله‌ای که آن‌ها را از کشورهای توسعه‌یافته جدا می‌کند، به یک دولت قوی نیاز دارند بنابراین، هنگام تحلیل نقش سیاست خارجی در ارتقای توسعه باید اهمیت حکومت در این فرایند را مورد تأیید قرار داد (زندى و ساجدی، ۱۴۰۰: ۱۲۸).

درواقع مبنای قدرت و توانمندی دولت‌ها در دوره کنونی به توسعه گره خورده است؛ به‌طوری که بدون تلاش در راه توسعه، امکان افزودن بر قدرت و توان موجود وجود ندارد و در نتیجه، امنیت پایدار نیز قابل دستیابی نخواهد بود. از منظر رویکرد سیاست خارجی توسعه‌گرا، در زمانه کنونی توسعه بدون تعامل و پیوند با بیرون امکان‌پذیر نیست و آنچه این پیوند و تعامل را برقرار می‌کند، سیاست خارجی است. اگر سیاست خارجی توسعه‌گرا باشد و نگاه مبتنی بر توسعه داشته باشد و شرایط و الزامات چنین رویکردی نیز رعایت شود، وضعیت توسعه را ارتقا می‌دهد. پس از پایان جنگ سرد، مفهوم امنیت ملی دیگر تنها به عوامل سخت‌افزاری و نظامی محدود نمی‌شود. امروزه، مؤلفه‌های اقتصادی، علمی، سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و انسانی به‌شدت بر امنیت ملی تأثیرگذار هستند. رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها به‌منظور دستیابی به امنیت و قدرت ملی دچار تغییرات بنیادینی شده است. کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه‌ای که در سیاست خارجی موفق هستند، به محوریت اقتصادی در برنامه‌ریزی‌های خود توجه ویژه‌ای دارند و از ظرفیت‌های دیپلماسی به حداکثر استفاده می‌کنند. حتی در کشورهای توسعه‌یافته، بازیگران غیردولتی نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایفا می‌کنند. در مورد سیاست خارجی ایران، باید اشاره کرد که پس از انقلاب اسلامی، این سیاست با تغییرات عمده‌ای روبه‌رو شد و می‌توان آن را به‌ویژه تحت تأثیر تحولات انقلاب اسلامی، بیشتر ایدئولوژیک-امنیتی توصیف کرد (ایمانی، ۱۳۹۶: ۸۵).

به‌طور کلی، اقتصاد همواره به‌عنوان یک عامل کلیدی در تعیین سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها شناخته شده است. در حال حاضر، این عامل به یک ابزار قدرتمند برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها تبدیل شده است. منطق اقتصادی که به مدت طولانی به دلیل رقابت‌های شدید بین شرق و غرب و توازن قوا نادیده گرفته شده بود، اکنون در تحلیل روابط انسانی و محیط اطراف آن، به‌ویژه در زمینه ژئوپلیتیک، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. با پایان جنگ سرد و فروپاشی امپراتوری کمونیستی، جهانی شکل گرفت که در آن درگیری‌های ایدئولوژیک اهمیت کمتری پیدا کردند؛ بنابراین، ارتباط بین اقتصاد و ژئوپلیتیک دوباره مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا، روابط میان انسان به‌عنوان یک بازیگر اقتصادی و محیطی که در آن فعالیت می‌کند، باعث شد برخی از سیاست‌گذاران کشورها از اصطلاح «جنگ اقتصادی» استفاده کنند و بر اهمیت اقتصاد در تحلیل سیاست‌های دولتی تأکید کنند، به‌ویژه زمانی که بخشی از قابلیت‌های اقتصادی یک دولت-ملت به مسائل جغرافیایی وابسته باشد.

به‌طور کلی، این نوع سیاست خارجی شامل دو دسته اصلی از اقدامات کلان برای توسعه اقتصادی است. برخی از این اقدامات در حوزه سیاسی قرار دارند و به ایجاد شرایط مناسب برای تحقق اقدامات اقتصادی کمک می‌کنند. این اقدامات شامل حقوق اکتشاف منابع (تضمین دسترسی به منابع)، گسترش همکاری‌های بین‌المللی (بهبود تصویر کشور) و استقلال سیاست خارجی (آزادی عمل دولت از هرگونه محدودیت) می‌باشند. از سوی دیگر، اقدامات اقتصادی شامل ارتقای تجارت (افزایش کمی و کیفی تولید و صادرات)، سیاست‌های سرمایه‌گذاری (جذب سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌گذاری در کشورهای هدف) و

مذاکرات اقتصادی، مالی و تجاری (گسترش توافق‌نامه‌های تجاری، حذف موانع تعرفه‌ای و تسهیل مبادلات مالی) است. علاوه بر این، دولت‌ها در داخل کشور باید اهداف توسعه‌ای خود را با رویکرد حمایت‌گرایی در اقتصاد، تشویق به توسعه صادرات و محدودیت در واردات پیگیری کنند. با توجه به ارتباط نزدیک میان اقتصاد و سیاست و همچنین ارتباط بین توسعه و سیاست‌های داخلی و خارجی، تحقق سیاست خارجی توسعه‌گرا بدون وجود دولتی قوی، نخبگان متعهد به توسعه و دیوان‌سالاری کارآمد ممکن نخواهد بود؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نخبگان مصمم به توسعه اقتصادی و دیوان‌سالاری قوی، نیازمند مداخله هدفمند دولت برای رشد اقتصادی و توجه به بخش خصوصی هستند؛ همچنین باید تعامل سازنده و تصویر مثبتی از سیاست‌های کشور ارائه دهند (اسلامیان و حبیبی، ۱۳۹۹: ۳۴۲-۳۴۴).

۳. مطالعه مقایسه‌ای تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی ایران و ویتنام (۱۹۹۰-۲۰۲۳)

مقایسه تأثیر سیاست خارجی ایران و ویتنام بر توسعه اقتصادی از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ می‌تواند به روشنی نشان دهد که چگونه سیاست‌های خارجی در کشورهای مختلف تحت تأثیر شرایط اقتصادی، روابط بین‌المللی و استراتژی‌های داخلی قرار می‌گیرد. در ادامه به تفصیل، به مقایسه سیاست خارجی ایران و ویتنام در این دوره و تأثیرات آن بر توسعه اقتصادی هر دو کشور پرداخته می‌شود.

ویتنام از دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ سیاست خارجی خود را بر اساس تعاملات چندجانبه، تقویت روابط با کشورهای بزرگ و منطقه‌ای و پیگیری سیاست‌های توسعه اقتصادی متمرکز کرده است. در این دوره، ویتنام توانست روابط خود را با ایالات متحده، اتحادیه اروپا، کشورهای آسیایی و کشورهای همسایه گسترش دهد. پیوستن به سازمان جهانی تجارت (WTO) در سال ۲۰۰۷، توافقات تجاری با اتحادیه اروپا و کشورهای آسیایی و مشارکت در توافقات مهمی مانند پاسیفیک و توافق‌نامه تجارت آزاد بین اتحادیه اروپا و ویتنام، سبب شد که ویتنام به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک بازیگر اقتصادی در سطح جهانی شناخته شود. ویتنام در طول این دوره به سیاست خود در راستای «عدم هم‌پیمانی» ادامه داد و توانست با گسترش روابط با کشورهای مختلف، امنیت اقتصادی خود را تقویت کند. سیاست خارجی ویتنام علاوه بر ایجاد فرصت‌های تجاری، باعث جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی این کشور شد. مهم‌ترین تحول اقتصادی این کشور به‌ویژه در دهه ۲۰۰۰ و پس از آن، افزایش صادرات و بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود در تجارت جهانی بود (Chapman, 2017: 2).

در مقابل سیاست خارجی ایران در این مدت، با چالش‌های بزرگ‌تری نسبت به ویتنام مواجه بود. در دهه ۱۹۹۰، ایران به دنبال بازسازی روابط بین‌المللی خود بود و در تلاش برای کاهش تنش‌ها و بهبود روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای مختلف از جمله کشورهای آسیایی و غربی بود؛ اما با گسترش برنامه هسته‌ای ایران، روابط این کشور با غرب به‌ویژه ایالات متحده و اتحادیه اروپا وارد مرحله تنش و بحران شد. در دهه‌های بعد، ایران با تحریم‌های بین‌المللی مواجه شد که بر اساس برنامه هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای آن وضع شدند. این تحریم‌ها تأثیرات منفی زیادی بر توسعه اقتصادی ایران داشتند. ایران با وجود مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، تلاش کرد تا با گسترش روابط اقتصادی با چین، روسیه و کشورهای آسیایی، به‌ویژه در زمینه انرژی، جایگاه خود را در بازار جهانی حفظ کند. امضای توافق هسته‌ای برجام در سال ۲۰۱۵ برای مدتی شرایط اقتصادی ایران را بهبود بخشید، اما خروج ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم‌ها موجب بازگشت بحران اقتصادی شد.

گفتنی است که هرچند ایران، در طول سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳، با چالش‌های متعدد داخلی و خارجی روبه‌رو بوده است؛ و طبق توضیحات و تحلیل‌های پژوهش اگرچه سیاست خارجی ایران، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی و در دوره‌های مختلف تحریم‌های بین‌المللی، تأثیرات قابل توجهی بر روند توسعه اقتصادی کشور داشته است ولیکن به‌رغم چالش‌ها و محدودیت‌های تحمیلی، ایران توانسته است در برخی عرصه‌ها، مانند تولید انرژی، صنعت نفت و همچنین صنایع داخلی مانند خودروسازی و پتروشیمی، رشد قابل توجهی داشته باشد. در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از برجام در سال ۲۰۱۵، ایران موفق شد برخی از

محدودیت‌های بین‌المللی را کاهش دهد و روابط اقتصادی خود را با کشورهای مختلف گسترش دهد. این تحولات، هرچند کوتاه‌مدت بودند، اما نشان‌دهنده پتانسیل‌های بزرگ اقتصادی ایران در صورت رفع موانع سیاسی و اقتصادی بودند. با این حال، تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی همچنان تأثیر منفی بر روند توسعه اقتصادی ایران دارند. عدم دسترسی به بازارهای جهانی، کاهش توان صادراتی و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی از جمله موانعی است که اقتصاد ایران در مسیر رشد با آن مواجه است. در عین حال، سیاست خارجی ایران به‌ویژه در منطقه، تأثیرات مثبت و منفی متفاوتی بر توسعه اقتصادی آن گذاشته است که در برخی موارد منجر به تقویت جایگاه استراتژیک ایران در منطقه و گسترش روابط تجاری با کشورهای همسایه و شرق آسیا شده است.

جدول ۳. بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های سیاست خارجی و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی ایران و ویتنام (نگارندگان)

شباهت	تفاوت
<p>عدم وابستگی به ایالات متحده آمریکا: هر دو کشور در تلاش بودند تا از وابستگی به غرب و آمریکا بکاهند</p> <p>روابط با کشورهای آسیایی: هر دو کشور ایران و ویتنام سیاست‌هایی در جهت تقویت روابط اقتصادی با کشورهای آسیایی اتخاذ کرده‌اند. ایران با چین و هند روابط اقتصادی برقرار کرد و ویتنام نیز با چین و دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی همکاری‌های اقتصادی گسترده‌ای داشت.</p> <p>سیاست توسعه اقتصادی: هر دو کشور تلاش کردند تا با استفاده از سیاست‌های اقتصادی مقاومتی و خودکفایی، وابستگی خود را به صادرات نفت کاهش دهند و به دنبال تنوع در اقتصاد خود باشند.</p>	<p>روابط با قدرت‌های غربی: یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌ها، روابط ویتنام با غرب و ایران با غرب است. ویتنام از دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ توانست روابط خود را با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای غربی به‌طور مؤثر گسترش دهد، در حالی که ایران به‌دلیل با سیاست خارجی تقابلی در مقابل غرب خصوصاً آمریکا، با تحریم و تشدید بحران اقتصادی روبه‌رو شد.</p> <p>اثر تحریم‌ها: ایران تحت تأثیر تحریم‌های اقتصادی و مالی قرار داشت که تأثیر منفی زیادی بر توسعه اقتصادی این کشور داشت. در مقابل، ویتنام در بیشتر دوران پس از دهه ۱۹۹۰ توانست به‌طور نسبی از تحریم‌ها و مشکلات بین‌المللی به دور بماند و روابط خود را با کشورهای مختلف بهبود بخشد.</p>

نتیجه‌گیری

نظریه نئولیبرالیسم به‌وضوح بر اهمیت همسازی و همکاری در عرصه بین‌المللی تأکید دارد. در این چارچوب، کشورها باید با پذیرش اصول جهانی‌شدن و استفاده از نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه در زمینه‌های تجاری و اقتصادی، به توسعه پایدار دست یابند. در حالی که ایران در تلاش بوده است تا از وابستگی به ایالات متحده و نظام بین‌الملل بکاهد، این کشور به‌جای همسازی، رویکرد مقابله‌ای را در پیش گرفته است. این سیاست مقابله‌ای ایران، به‌ویژه در زمینه هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای، موجب شد که ایران از بسیاری از فرصت‌های جهانی‌شدن و تعاملات بین‌المللی محروم بماند و نتواند به‌طور مؤثر از همکاری‌های اقتصادی با دیگر کشورها بهره‌برداری کند.

طبق نظریه نئولیبرالیسم، این رویکرد ایران باعث اختلال در روند توسعه اقتصادی کشور شده است. در مقابل، ویتنام با اتخاذ سیاست همسازی با نظام بین‌الملل و پذیرش اصول نئولیبرالیسم، توانسته است از مزایای همکاری‌های جهانی بهره‌برداری کند. ویتنام با پذیرش تجارت آزاد و پیوستن به نهادهای بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی و همچنین گسترش روابط اقتصادی با کشورهای غربی و آسیایی، به‌طور مؤثر از فرصت‌های جهانی‌شدن استفاده کرده است. این رویکرد همساز موجب افزایش صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صنعتی و زیرساختی در ویتنام شده است؛ بنابراین، مطابق با چارچوب نئولیبرالیسم، سیاست خارجی ویتنام مبتنی بر همسازی با نظم جهانی بوده و موجب تسریع توسعه اقتصادی این کشور شده است.

با وجود اینکه این پژوهش نشان می‌دهد ویتنام با اتخاذ رویکرد همساز با نظام بین‌الملل و بهره‌گیری از فرصت‌های نئولیبرالی، رشد اقتصادی قابل توجهی داشته است، نباید موفقیت‌های اقتصادی ایران در دوره مورد بررسی را نادیده گرفت. اگرچه تحریم‌ها و سیاست‌های خارجی ایران مانع از دستیابی کامل به پتانسیل نئولیبرالی شده، ایران در برخی حوزه‌ها، مانند توسعه زیرساخت‌های انرژی و پیشرفت در حوزه فناوری هسته‌ای (با وجود محدودیت‌ها) پیشرفت‌هایی داشته است. این پیشرفت‌ها، اگرچه تحت تأثیر محدودیت‌ها قرار داشته، نشان از توانمندی ذاتی اقتصاد ایران و وجود پتانسیل‌های توسعه‌ای در این کشور دارد.

در مقایسه با ویتنام، مسیر توسعه اقتصادی ایران پیچیده‌تر و با چالش‌های بیشتری همراه بوده است؛ اما رویکرد صرفاً مبتنی بر موفقیت ویتنام و نادیده گرفتن پیشرفت‌های ایران در شرایط سخت، تصویری ناقص از واقعیت ارائه می‌دهد. باید توجه داشت که در یک ارزیابی منصفانه‌تر، باید ضمن تأکید بر مزایای همسازی با نظام بین‌الملل (همان‌طور که در مورد ویتنام نشان داده شده)، به پتانسیل‌های نهفته در اقتصاد ایران و امکان توسعه در شرایط خاص آن نیز توجه کند؛ یعنی به‌جای یک مقایسه سیاه و سفید، باید به بررسی عوامل متعدد داخلی و خارجی در موفقیت یا عدم موفقیت هر دو کشور در چارچوب نئولیبرالی پرداخت؛ که این پژوهش می‌تواند زمینه بررسی‌ها و پژوهش‌های دیگر در این باره باشد.

با استفاده از چارچوب نظری نئولیبرالیسم، می‌توان تأثیر قابل توجه سیاست‌های خارجی ایران و ویتنام (۱۹۹۰-۲۰۲۳) بر توسعه اقتصادی این دو کشور را بررسی کرد. در حالی که ویتنام با پذیرش سیاست‌های همساز با نظام بین‌الملل و بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی شدن، رشد اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده است، ایران با اتخاذ سیاست‌های مقابله‌ای، با موانعی در مسیر توسعه اقتصادی خود مواجه شده است. هرچند، نادیده گرفتن پیشرفت‌های ایران در حوزه‌هایی مانند انرژی و فناوری، تصویری ناقص از وضعیت ارائه می‌دهد. این مقایسه نشان می‌دهد که اگرچه همساز با نظام بین‌الملل و استفاده از فرصت‌های همکاری بین‌المللی می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند، اما عوامل داخلی و پیچیدگی‌های بستر سیاسی-اقتصادی هر کشور نیز در تعیین مسیر توسعه، نقشی اساسی دارند؛ بنابراین، نتیجه‌گیری قطعی در مورد برتری مطلق یک رویکرد بر دیگری، نیازمند بررسی دقیق‌تر عوامل مؤثر و شرایط خاص هر کشور است.

منابع

- اسلامیان، مجتبی؛ حبیبی، رحمان (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی در سیاست خارجی ج. ا. ایران؛ با تأکید بر سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا. *روابط خارجی*، ۱۲ (۴۶)، ۳۳۷-۳۶۵. <https://sid.ir/paper/955203/fa>
- امیدی، علی؛ قلمکاری، آرمین (۱۳۹۸). تحلیل رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی: مقایسه دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی (۱۳۷۶-۱۳۹۶). *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۳ (۴۶)، ۷۲-۴۷.
- امینی، آرمین؛ شکرالهی، سمیرا سادات (۱۳۹۳). جهانی شدن و توسعه اقتصادی در ویتنام. *سیاست جهانی*، ۳ (۱)، ۰-۰. <https://sid.ir/paper/401686/fa>
- ایمانی، همت (۱۳۹۶). نقش سیاست خارجی در توسعه ملی ایران. *فصلنامه سیاست*، ۴ (۱۴)، ۷۹-۹۹.
- بانک جهانی (۲۰۲۴). *نمای کلی ویتنام*. برگرفته از <https://www.worldbank.org/en/country/vietnam/overview>
- زندى، عرفان؛ ساجدى، امير (۱۴۰۰). جایگاه اقتصادی ایران در خاورمیانه از منظر آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تأکید بر افق ۱۴۰۴. *مطالعات بین‌المللی*، ۱۸ (۷۰)، ۱۲۱-۱۴۱. doi: 10.22034/isj.2021.288722.1507
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.

References

- Anwar, Sajid, & Nguyen, Lan Phi. (2010). Foreign direct investment and economic growth in Vietnam. *Asia Pacific Business Review*, 16(1-2), 183-202. doi: 10.1080/10438590802511031
- Baum, Anja (2020). Vietnam's Development Success Story and the Unfinished, IMF Working Paper Asia Pacific Department <https://www.imf.org/en/Publications/WP/Issues/2020/02/14/Vietnam-s-Development-Success-Story-and-the-Unfinished-SDG-Agenda-48966>
- Baum, Anja (2020). Vietnam's Development Success Story and the Unfinished SDG Agenda, February 2020 IMF Working Paper 20(31), doi:10.5089/9781513527024.001
- BROHMAN, JOHN (1995), Universalism, Eurocentrism, and ideological bias in development studies: from modernisation to neoliberalism, *Third World Quarterly*, Vol 16, No 1, 1995
- Chapman, N. (2017). Mechanisms of Vietnam's multidirectional foreign policy. ResearchGate. Retrieved from https://www.researchgate.net/publication/321006840_Mechanisms_of_Vietnam's_Multidirectional_Foreign_Policy
- Herr, Hansjörg, Schweisshelm, Erik, & Vu, Thi Minh. (2016). The integration of Vietnam in the

- global economy and its effects for Vietnamese economic development (GLU Working Paper No. 44). Global Labour University. https://global-labour-university.org/wp-content/uploads/2022/03/GLU_WP_No.44.pdf
- Herr, Hansjörg; Schweisshelm, Erwin(2016). "The integration of Vietnam in the global economy and its effects for Vietnamese economic development". Vu, Truong-Minh; International Labour Office; Global Labour University
- Pan, Licheng (2022), 266 The Development and Prospect of Neoliberalism International Relations Theory, Journal of Education, Humanities and Social Sciences, Volume 1 (2022)
- Sajid Anwar & Lan Phi Nguyen, 2010. "Foreign direct investment and economic growth in Vietnam," Asia Pacific Business Review, Taylor & Francis Journals, vol. 16(1-2), pages 183-202, April.
- Trong, Dinh Van & Anh, Duong Viet (2024), The Role of Economic Diplomacy on Vietnam's Economic Development, International Journal of Religion 5(10):5613-5620 DOI:10.61707/0e8ws617
- Weinstein, F. B. (2007). Indonesian foreign policy and the dilemma of dependence: From Sukarno to Soeharto. Jakarta: Equinox.
- Eslamian, M., & Habibi, R. (2020). Political Economy in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: With Emphasis on the Developmentalist Government's Foreign Policy. Foreign Relations, 12(2), 337-365. <https://sid.ir/paper/955203/fa> (In Persian)
- Omidi, A., & Ghalamkari, A. (2019). *Analyzing the Relationship Between Foreign Policy and Economic Development: A Comparison of Khatami, Ahmadinejad, and Rouhani Administrations (1997-2017)*. Rahyaft-e Enqelab-e Eslami, 13(46), 47-72. (In Persian)
- Amini, A., & Shokrollahi, S. (2014). Globalization and Economic Development in Vietnam. Global Politics, 3(1). <https://sid.ir/paper/401686/fa> (In Persian)
- Imani, H. (2017). The Role of Foreign Policy in Iran's National Development. Quarterly Journal of Politics, 4(14), 79-99. (In Persian)
- World Bank. (2024). Vietnam Overview. Retrieved from <https://www.worldbank.org/en/country/vietnam/overview> (In Persian)
- Zandi, E., & Sajedi, A. (2021). Iran's Economic Position in the Middle East from the Perspective of the Islamic Republic's Foreign Policy, with Emphasis on the 2025 Outlook. International Studies Journal, 18(2), 121-141. (In Persian)
- Moshirzadeh, H. (2005). Evolution in International Relations Theories. Samt Publications (In Persian)



The Role of Western Sanctions in Strengthening Economic Relations between Iran and Russia and Their Orienting to the East

Hamid Ramazanpour ¹, Majid Tavassoli ^{2✉}, Kayhan Barzegar ³

1. Department of Political Science and International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: hamid.ramezanpour9685@iau.ir

2. Corresponding Author, Department of Political Science and International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: m-tavassoli@srbiau.ir

3. Department of Political Science and International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: K-barzegar@srbiau.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 08 Aug 2025

Received in revised form: 11 Oct 2025

Accepted: 18 Oct 2025

Published online: 14 Mar 2026

Keywords:

Sanctions regime,
West,
Iran,
Russia,
Looking East,
Corridor diplomacy.

This study examines the impact of Western economic sanctions against Iran and Russia and their role in strengthening the two countries' orientation towards the East. The main question is how and in what areas these sanctions have increased economic and political cooperation between Tehran and Moscow and led them to engage more with China, the Eurasian Economic Union, and other non-Western regional institutions. The research hypothesis states that Western sanctions have pushed Iran and Russia towards a common economic and political strategy to deal with the challenges posed by external pressures and have strengthened their relations in areas such as energy, trade, technology, and regional cooperation with the East. The theoretical framework of the study is based on the theory of sanctions regime in international political economy relations, which explains how economic pressures can create unintended consequences such as the formation of coalitions and strategic convergence. The research method is mixed (qualitative-quantitative); In the qualitative part, content analysis of documents, official reports, and scientific sources was used, and in the quantitative part, statistical data on trade and investment between the two countries were used to measure changes after the imposition of sanctions. The findings show that although the sanctions have created serious economic restrictions, they have also provided a platform for increasing strategic cooperation and diversifying relations with the East.

Cite this article: Ramazanpour, H., Tavassoli, M., Barzegar, K. (2026). The Role of Western Sanctions in Strengthening Economic Relations between Iran and Russia and Their Orienting to the East. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 149-168. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11998.1737> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11998.1737>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The imposition of extensive Western sanctions against Iran and Russia has triggered a profound reconfiguration of their foreign economic strategies, pushing both countries to adopt a more pronounced eastward orientation. This study examines how sanctions—originally intended to isolate these states and diminish their geopolitical influence—have instead stimulated closer bilateral cooperation between Tehran and Moscow and accelerated their engagement with non-Western regional organizations, particularly China, the Eurasian Economic Union (EAEU), and other multilateral frameworks in Asia. The central research question guiding this inquiry is how Western sanctions have shaped Iran–Russia relations in concrete economic, political, and technological domains, and to what extent these pressures have fostered strategic convergence around the idea of “Looking East.”

The hypothesis underpinning this study argues that sanctions, while undeniably constraining economic growth and access to global financial markets, simultaneously create unintended consequences that favor coalition-building and policy alignment among targeted states. By obstructing access to Western technology, energy markets, and banking systems, sanctions effectively drive sanctioned states to seek alternative partners, develop indigenous capabilities, and explore innovative trade mechanisms. For Iran and Russia, this dynamic has translated into expanding joint ventures in the energy sector, enhancing trade through non-dollar payment systems, cooperating in high-tech domains, and advancing regional connectivity projects such as the International North–South Transport Corridor (INSTC).

2. Theoretical Framework

The theoretical framework is grounded in the literature on sanctions regimes within the field of international political economy. This approach emphasizes the paradoxical effects of sanctions, demonstrating how coercive economic measures can unintentionally stimulate the very alliances and strategic realignments they are meant to prevent. Specifically, the sanctions regime imposed by the United States and its European allies against Iran (in response to its nuclear program) and Russia (following the annexation of Crimea in 2014 and the invasion of Ukraine in 2022) has created overlapping areas of vulnerability. These shared vulnerabilities have become the basis for strengthening bilateral trust and cooperation. By analyzing this process, the research contributes to the broader debate on the efficacy of sanctions as instruments of foreign policy.

3. Research Methodology

Methodologically, the study employs a mixed-methods design. The qualitative dimension is based on content analysis of primary sources, including official government reports, joint declarations, and policy statements, as well as secondary sources such as academic literature and policy analyses. This is complemented by a quantitative dimension that utilizes statistical data on trade flows, investment trends, and technological cooperation between Iran and Russia before and after the imposition of intensified sanctions. Triangulating these sources allows for a more nuanced understanding of the extent to which sanctions have reconfigured bilateral relations and prompted eastward alignment.

4. Findings and Results

The findings indicate several important patterns. First, sanctions have accelerated the institutionalization of Iran–Russia economic ties. Trade between the two countries has increased significantly since 2014, with agricultural products, machinery, and petrochemicals emerging as key areas of exchange. Russia’s role as both a supplier of essential commodities and a partner in infrastructure development has grown markedly. Second, energy cooperation has expanded, as evidenced by joint exploration projects, oil

swap agreements, and Russian investments in Iranian energy infrastructure.

Given that both countries are major energy exporters, their cooperation represents a strategic hedge against exclusion from Western-dominated energy markets. Third, financial and technological collaboration has intensified. Both states have sought to bypass Western-dominated payment systems such as SWIFT by experimenting with national currencies, bartering, and digital payment platforms. Additionally, they have embarked on collaborative ventures in sectors such as nuclear energy, satellite technology, and cybersecurity—fields in which they seek to reduce dependence on Western providers.

A further dimension of the research highlights the geopolitical ramifications of sanctions-induced cooperation. Both Iran and Russia have become increasingly active in regional organizations that provide platforms for non-Western cooperation. Iran's accession to the Shanghai Cooperation Organization (SCO) and its deepening involvement in the EAEU are clear indicators of this trend. Russia, facing prolonged isolation from Europe, has simultaneously pivoted to Asia, strengthening ties with China and Central Asian states. Iran has aligned with this trajectory, promoting regional connectivity initiatives that enhance trade routes linking the Persian Gulf, Central Asia, and Russia. In this sense, sanctions have not only fostered bilateral cooperation but also accelerated the construction of a broader Eurasian economic and political space that seeks to counterbalance Western hegemony.

Nevertheless, the study also acknowledges the limitations and risks inherent in this eastward turn. Despite increasing cooperation, Iran and Russia face structural asymmetries in their relationship. Russia, with its larger economy and greater access to global markets through its partnership with China, enjoys more bargaining power, while Iran continues to grapple with deeper isolation due to the severity of U.S. sanctions. Moreover, overreliance on China as an alternative economic partner risks creating new dependencies that could constrain Iran's and Russia's long-term strategic autonomy. In addition, the practical implementation of eastward strategies is hindered by logistical, financial, and infrastructural challenges, including underdeveloped transport corridors and limited institutional capacity to sustain high levels of trade.

From a broader theoretical perspective, the research underscores the paradox of sanctions as a policy tool. While intended to weaken adversarial states by restricting access to resources and markets, sanctions often catalyze processes of adaptation and innovation. They incentivize sanctioned countries to diversify their partnerships, promote self-reliance, and forge strategic alignments that erode the dominance of Western-led economic structures. For Iran and Russia, the shared experience of exclusion has fostered a pragmatic partnership that transcends mere economic cooperation and encompasses strategic, political, and cultural dimensions. Both governments increasingly frame their cooperation in civilizational and ideological terms, presenting themselves as defenders of a multipolar world order against what they perceive as Western unilateralism.

5. Conclusion

In conclusion, the study demonstrates that Western sanctions have functioned as both a constraint and a catalyst for Iran–Russia relations. While they undeniably impose heavy economic burdens, sanctions have also deepened bilateral cooperation, encouraged diversification toward Eastern partners, and accelerated the construction of a Eurasian alternative to Western-centric globalization. The Iran–Russia case thus provides an illustrative example of the unintended consequences of coercive economic policies. The evidence suggests that sanctions, rather than achieving their intended goal of isolation, may contribute to the emergence of new regional blocs and strategic alignments that reshape the global balance of power.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

نقش تحریم‌های غرب در تقویت روابط اقتصادی ایران و روسیه و گرایش آن‌ها به شرق

حمید رمضان پور^۱ | مجید توسلی^۲ | کیهان برزگر^۳

۱. گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: hamid.ramezanzpour9685@iau.ir
۲. نویسنده مسئول، گروه علمی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: m-tavasoli@srbiau.ir
۳. گروه علمی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: K-barzegar@srbiau.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

رژیم تحریم‌ها،

غرب،

ایران،

روسیه،

نگاه به شرق،

دیپلماسی کریدوری.

این پژوهش به بررسی تأثیر تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران و روسیه و نقش آن‌ها در تقویت گرایش دو کشور به شرق می‌پردازد. پرسش اصلی این است که این تحریم‌ها چگونه و در چه حوزه‌هایی باعث افزایش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی تهران و مسکو شده و آن‌ها را به سمت تعامل بیشتر با چین، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و دیگر نهادهای منطقه‌ای غیر غربی سوق داده است. فرضیه پژوهش بیان می‌کند که تحریم‌های غرب، ایران و روسیه را به سوی یک استراتژی اقتصادی و سیاسی مشترک برای مقابله با چالش‌های ناشی از فشارهای خارجی سوق داده و روابط آن‌ها را در حوزه‌هایی مانند انرژی، تجارت، فناوری و همکاری‌های منطقه‌ای با شرق تقویت کرده است. چارچوب نظری تحقیق بر نظریه رژیم تحریم‌ها در روابط اقتصاد سیاسی بین‌الملل استوار است که توضیح می‌دهد چگونه فشارهای اقتصادی می‌توانند پیامدهای ناخواسته‌ای همچون شکل‌گیری ائتلاف‌ها و همگرایی راهبردی ایجاد کنند. روش پژوهش ترکیبی (کیفی-کمی) است؛ در بخش کیفی از تحلیل محتوای اسناد، گزارش‌های رسمی و منابع علمی استفاده شده و در بخش کمی از داده‌های آماری تجارت و سرمایه‌گذاری بین دو کشور برای سنجش تغییرات پس از اعمال تحریم‌ها بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند تحریم‌ها محدودیت‌های جدی اقتصادی ایجاد کرده‌اند، اما هم‌زمان بستر افزایش همکاری‌های راهبردی و تنوع‌بخشی به روابط با شرق را فراهم کرده‌اند.

استناد: رمضان پور، حمید؛ توسلی، مجید؛ برزگر، کیهان (۱۴۰۴). نقش تحریم‌های غرب در تقویت روابط اقتصادی ایران و روسیه و گرایش آن‌ها به شرق. *مطالعات*

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۸ (۲)، ۱۴۹-۱۶۸. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11998.1737>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11998.1737>

مقدمه

در دنیای معاصر، تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان ابزاری مؤثر در سیاست‌های بین‌المللی شناخته می‌شوند که می‌توانند به‌طور مستقیم بر روابط اقتصادی کشورها تأثیرات منفی و مخرب داشته باشند. در این میان، تحریم‌های غرب علیه ایران و روسیه به‌ویژه در سال‌های اخیر، این دو کشور را به سمت تقویت روابط اقتصادی و تجاری با یکدیگر و همچنین با کشورهای شرقی همچون چین و هند سوق داده است. این تحریم‌ها سبب شدند که ایران و روسیه بر ضرورت کاهش وابستگی به اقتصادهای غربی پی برده و به دنبال تنوع‌بخشی به شرکای تجاری و بازارهایی در حوزه منطقه‌ای و شرق باشند. گسترش همکاری‌ها در حوزه انرژی، صنایع نظامی و فناوری‌های نوین، نشان‌دهنده تغییرات عمده‌ای در نقشه اقتصادی این دو کشور است. پرسش اصلی این است که این تحریم‌ها چگونه و در چه حوزه‌هایی باعث افزایش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی تهران و مسکو شده و آن‌ها را به سمت تعامل بیشتر با چین، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و دیگر نهادهای منطقه‌ای غیر غربی سوق داده است. فرضیه پژوهش بیان می‌کند که تحریم‌های غرب، ایران و روسیه را به‌سوی یک استراتژی اقتصادی و سیاسی مشترک برای مقابله با چالش‌های ناشی از فشارهای خارجی سوق داده و روابط آن‌ها را در حوزه‌هایی مانند انرژی، تجارت، فناوری و همکاری‌های منطقه‌ای با شرق تقویت کرده است. چارچوب نظری تحقیق بر نظریه رژیم تحریم‌ها در روابط اقتصاد سیاسی بین‌الملل استوار است که توضیح می‌دهد چگونه فشارهای اقتصادی می‌توانند پیامدهای ناخواسته‌ای همچون شکل‌گیری ائتلاف‌ها و همگرایی راهبردی ایجاد کنند. روش پژوهش ترکیبی (کیفی-کمی) است؛ در بخش کیفی از تحلیل محتوای اسناد، گزارش‌های رسمی و منابع علمی استفاده شده و در بخش کمی از داده‌های آماری تجارت و سرمایه‌گذاری بین دو کشور برای سنجش تغییرات پس از اعمال تحریم‌ها بهره گرفته شده است. نویسندگان از روش تاریخی-تحلیلی برای هدایت پژوهش استفاده می‌کنند. گرایش به شرق به استراتژی و سیاست‌هایی اشاره دارد که کشورهای معین، به‌ویژه در مواجهه با فشارها و تحریم‌های غربی، به سمت تقویت روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی با کشورهای شرقی، مانند چین، هند، کره جنوبی، ژاپن و دیگر کشورهای آسیایی سوق می‌یابند. این گرایش می‌تواند به دلایل متعددی از جمله کاهش وابستگی به غرب، جبران زیان‌های ناشی از تحریم‌ها، دسترسی به بازارهای جدید، توسعه پروژه‌های زیرساختی و تقویت همکاری‌های امنیتی و نظامی باشد. پژوهش حاضر در سه بخش تدوین شده است. در بخش نخست، چارچوب نظری رژیم تحریم‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش دوم، به تاریخچه تحریم‌های غرب علیه ایران و روسیه می‌پردازد. بخش سوم نیز تأثیرات تحریم‌های غرب بر تقویت همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه در حوزه‌های مختلف و نمونه‌های عملی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پیشینه و ادبیات پژوهش

درخصوص نقش تحریم‌های غرب در تقویت گرایش اقتصادی ایران و روسیه به شرق، کتب و مقالاتی نگاشته شده است. از میان آثار مکتوب می‌توان به کتب، داخلی و خارجی و همچنین مقالات داخلی و خارجی اشاره داشت که می‌تواند نقش بسزایی را در پیشبرد این پژوهش داشته و کمک شایانی را در جهت تحقق استدلال‌های محققان ارائه دهد. از جمله آثار داخلی تأثیر سیاست نگاه به شرق بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نوشته منیره اخوان (۱۳۹۳)، اشاره کرد. کتاب حاضر، پژوهشی است که با استفاده از روش تحلیلی-تبیینی و بر اساس نظریه رئالیسم واقع‌گرایی تبیین شده است. ابتدا مفهوم «سیاست نگاه به شرق» را مورد تحلیل قرار داد و تبلور این سیاست را در دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی کرده است. کتاب در راستای منافع اقتصادی، روابط اقتصادی ایران را با سه قدرت آسیایی مورد بررسی قرار می‌دهد و در بعد منافع سیاسی، تأثیر این سه قدرت در برنامه هسته‌ای ایران را بیان کرده است و در آخر فرصت‌ها و چالش‌های سیاست نگاه به شرق ایران مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است. یکی از اهداف اساسی این پژوهش، نگاهی واقع‌بینانه و به‌طور از بزرگنمایی در تأثیر سیاست نگاه به شرق بر منافع اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشته است؛ اما آنچه در این اثر دیده نمی‌شود، پرداخته نشدن به مبحث تحریم‌ها در اقتصاد ایران و چالش‌های پیش‌آمده از این تحریم‌ها است.

از جمله آثار در زمینه تحریم‌های غرب علیه ایران می‌توان به کتاب هنر تحریم‌ها نگاهی از درون میدان نوشته ریچارد نفیو^۱ (۱۳۹۷)، اشاره کرد. نفیو، مسئول تیم طراحی تحریم‌ها علیه ایران، در دوره دوم اوباما و چهره اصلی تیم پشتیبان مذاکره‌کنندگان این توافق در امور تحریم‌ها در وین بوده است. نفیو پیش از آن، به مدت ده سال مسئول امور ایران در شورای امنیت ملی در کاخ سفید و قائم‌مقام هماهنگی سیاست تحریم در وزارت خارجه ایالت متحده بوده است. نفیو در کتاب حاضر به تشریح چارچوب فکری و عملی خود در طراحی تحریم‌ها علیه ایران باهدف افزایش حداکثری تأثیر و موفقیت آن‌ها می‌پردازد. این کتاب، به دلیل آنکه نه از بُعد نظری یا دانشگاهی، بلکه با دیدی کاملاً عمل‌گرایانه و معطوف به مسئله تحریم گذاری می‌پردازد و توسط مسئول طراحی تحریم‌های ایران نوشته شده، از آثار دیگر در این زمینه متمایز است. این کتاب، در آستانه سال ۱۳۹۷ شمسی در آمریکا منتشر شده و از این بابت نیز در ارتباط با تحولات مرتبط با ایران، تازگی دارد. نفیو با استفاده از تجربه دست‌اول خود به‌عنوان یک مذاکره‌کننده و سیاست‌گذار آمریکایی توانسته راهنمای بسیار خوبی را در حوزه ایجاد و اجرای تحریم‌ها تدوین کند، تحریم‌هایی که به ابزاری جالب و بسیار مهم از سیاست دولت آمریکا تبدیل شده است.

از مقالات داخلی، «جایگاه چین در سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران: امکان یا امتناع مناسبات راهبردی (۱۳۶۸-۱۳۹۲)» به قلم کامران لطفی (۱۳۹۳) است. نویسنده در این مقاله بیان می‌دارد یکی از رویکردهای مطرح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست نگاه به شرق است. اتخاذ این رویکرد، در اولویت سیاست خارجی ایران در پی گذشت یک دهه از قطع روابط دیپلماتیک ایران با ایالات متحده آمریکا و نیز تشدید تحریم‌های گسترده این کشور و نیز اتحادیه‌ی اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح گردیده است. چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل که ماتریس قدرتش همواره در حال اوج گرفتن است و شاخص‌های برتری قدرت خود را در ابعاد مختلف اقتصادی، نفوذ سیاسی و نظامی ارتقا بخشیده است، مورد توجه دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفته است تا از طریق توسعه همکاری با این کانون ثروت و قدرت بین‌المللی، بخشی از اهداف ملی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین شود؛ اما آنچه در این پژوهش بدان پرداخته نشده است و جای خالی آن دیده می‌شود، این مسئله که ساختار هم‌مونیک نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد تا چه میزان فرصت ائتلاف‌سازی را در برقراری این مناسبات راهبردی در اختیار دستگاه دیپلماسی ایران قرار داده، امری است که در این اثر خلأ آن مشهود است.

مقاله دیگری با عنوان «راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن قوای منطقه‌ای» به قلم کیهان برزگر (۱۳۹۷) است، نویسنده مقاله در بخشی از این پژوهش به نقش روسیه در توازن قوای منطقه‌ای که با یک مدیریت صحیح و متعادل باعث توسعه و ادغام اقتصادی ایران در منطقه و هم‌بازدارندگی تهدید در منطقه تبدیل شده است اشاره کرده است. نویسنده به همکاری نظامی ایران و روسیه و تلاش در جهت توسعه روابط اقتصادی دو جانبه و مقابله با تحریم‌های غرب پرداخته است. از جنبه‌های مثبت این اثر ارزشمند می‌توان به دقت نویسنده در خصوص توازن قوا در منطقه توسط روسیه و ایجاد همکاری‌های راهبردی در جهت حفظ موقعیت در منطقه و همچنین مقابله با تهدیدهای غرب علیه این دو کشور اشاره کرد.

در اثر دیگری با عنوان «مقاومت ایران و روسیه در برابر تحریم‌های اقتصادی؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها در راهبرد» به قلم رادیکف^۲ (۲۰۲۰) است. در این پژوهش نویسنده بیان می‌دارد تجربه ایران برای روسیه را سودمند می‌شمارد و راهبرد این دو کشور در مقابل تحریم‌های اقتصادی را بررسی می‌کند. این مقاله از این نظر برای نوشتار حاضر اهمیت دارد که نگاه خوبی از اقدام‌های انجام‌شده از سوی ایران و روسیه برای مقابله با تحریم‌ها به دست می‌دهد.

در مقالات و کتب ارائه‌شده و پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص تحریم‌های غرب و نگاه کشورها به شرق (مطالعه موردی ایران و روسیه) نقاط قوتی مانند تحلیل دقیق اثرات اقتصادی و سیاسی تحریم‌ها، بررسی استراتژی‌های مقابله و رویکردهای تطبیقی دارد؛ اما در برخی حوزه‌ها مانند پژوهش‌های میدانی، بررسی تأثیرات بلندمدت، تحلیل انتقادی استراتژی‌های نگاه به شرق و استفاده از رویکردهای میان‌رشته‌ای ضعف‌هایی وجود دارد. در این پژوهش نویسندگان با توجه به در نظر گرفتن

مؤلفه‌های مطروحه تلاش در ارائه پژوهشی متفاوت و نوآورانه را در این راستا داشته و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته از پایگاه‌های علمی و استعلام ایراندک پژوهش مشخصی که نقش تحریم‌های غرب در تقویت گرایش اقتصادی ایران و روسیه به شرق را با یک نگاه دانشگاهی مورد توجه و تجزیه و تحلیل دقیق قرار داده باشد وجود ندارد.

نخست: رژیم تحریم‌ها از منظر مفهومی و نظریه‌های روابط بین‌الملل

اول: تحریم‌های بین‌المللی به لحاظ مفهومی

تحریم‌های بین‌المللی به مجموعه اقداماتی اشاره دارد که کشورهای مختلف یا سازمان‌های بین‌المللی باهدف اعمال فشار بر دولت‌ها، نهادها، یا افراد خاص به منظور تغییر رفتار، تبعیت از قوانین بین‌المللی، یا جلوگیری از تخلفات حقوقی و اخلاقی انجام می‌دهند. این تحریم‌ها می‌توانند به اشکال مختلفی از جمله تحریم‌های اقتصادی، مالی، دیپلماتیک، نظامی و فرهنگی اعمال شوند و معمولاً به‌عنوان ابزار دیپلماتیک غیرنظامی در سیاست خارجی به کار می‌روند. تحریم‌های بین‌المللی می‌توانند به‌صورت یک‌جانبه (توسط یک کشور یا گروهی از کشورها بدون تأیید نهادهای بین‌المللی) یا چندجانبه (با تأیید و حمایت سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد) اعمال شوند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۶). اهداف اصلی این تحریم‌ها شامل کاهش تهدیدات امنیتی، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، حمایت از حقوق بشر و تشویق به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است.

الف: ویژگی‌های کلیدی تحریم‌های بین‌المللی

نخست؛ قانونیت و مشروعیت، تحریم‌ها باید بر اساس قوانین بین‌المللی و با تأیید نهادهای معتبر مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد اعمال شوند تا مشروعیت لازم را داشته باشند. دوم؛ نوع تحریم، تحریم‌ها می‌توانند اقتصادی (محدودیت‌های تجاری و مالی)، دیپلماتیک (قطع روابط دیپلماتیک)، نظامی (محدودیت‌های نظامی)، یا فرهنگی (محدودیت در تبادلات فرهنگی) باشند. سوم؛ هدف‌گذاری دقیق، تحریم‌ها باید به‌گونه‌ای هدف‌گذاری شوند که تأثیر مستقیم بر اهداف مورد نظر (مانند دولت یا نهاد خاص) داشته باشند و حداقل آسیب به جمعیت غیرنظامی وارد شود. چهارم؛ نظارت و اجرای مؤثر، برای اثربخشی تحریم‌ها، نیاز به نظارت دقیق و اجرای مؤثر توسط کشورهای اعمال‌کننده و نهادهای بین‌المللی وجود دارد (بیلیس و همکاران، ۱۳۸۳: ۶۷۰). در تحلیل مفهوم رژیم‌های بین‌المللی، دو تعریف برجسته از استفان کراسنر و اوران یانگ^۱ را می‌توان به‌عنوان مبانی اصلی درک این پدیده مورد بررسی قرارداد. این دو نظریه‌پرداز هر یک از زاویه متفاوتی به رژیم‌ها پرداخته‌اند، اما هر دو به تعاملات بین‌المللی و نحوه تنظیم این روابط از طریق نهادها و ساختارهای خاص توجه دارند.

ب: تحریم‌های بین‌المللی در نظم نوین جهانی

تحریم‌های بین‌المللی به‌عنوان یکی از ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند تا فشارهای اقتصادی و سیاسی بر کشورها، سازمان‌ها یا افراد اعمال شود تا به تغییر رفتار یا سیاست‌های خاصی دست یابند. در نظم نوین جهانی که با جهانی‌شدن، پیچیدگی‌های سیاسی و اقتصادی بیشتر و تعاملات چندجانبه افزایش یافته است (شفیعی و اخوان، ۱۳۹۸: ۴۹)، تحریم‌ها نقش مهمی در سیاست‌های بین‌المللی ایفا می‌کنند.

پ: انواع تحریم‌های بین‌المللی

نخست؛ تحریم‌های اقتصادی، شامل ممنوعیت‌های تجاری، محدودیت‌های مالی، مسدودسازی دارایی‌ها و ممنوعیت‌های سرمایه‌گذاری است. این نوع تحریم‌ها به‌منظور کاهش توان اقتصادی هدف اعمال می‌شوند. دوم؛ تحریم‌های دیپلماتیک، قطع روابط دیپلماتیک و سیاسی با کشور هدف، از جمله قطع کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌ها است. سوم؛ تحریم‌های نظامی که شامل ممنوعیت فروش تجهیزات نظامی و انتقال فناوری‌های نظامی به کشور هدف است (کوزه‌گران، ۱۳۹۳: ۱۳۶). چهارم؛ تحریم‌های فرهنگی و ورزشی، دربردارنده محدودیت در برگزاری رویدادهای فرهنگی و ورزشی با کشور هدف به‌منظور فشار

گذاری غیرمستقیم است.

ت: اهداف تحریم‌های بین‌المللی

نخست؛ تغییر سیاست‌ها، به‌ویژه در مواردی که کشور هدف از حقوق بشر پیروی نمی‌کند یا درگیر فعالیت‌های تروریستی است. دوم؛ جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، مانند جلوگیری از توسعه برنامه‌های هسته‌ای. سوم؛ پاسخ به نقض قوانین بین‌المللی، مانند اشغال سرزمین‌های دیگر یا حمایت از تروریسم.

ث: تأثیر و کارایی تحریم‌ها

کارایی تحریم‌ها بستگی به عوامل مختلفی دارد، از جمله وحدت جامعه بین‌المللی، میزان وابستگی اقتصادی کشور هدف به سایر کشورها و طراحی دقیق تحریم‌ها و در برخی موارد، تحریم‌ها موفق به تغییر رفتار کشور هدف شده‌اند، اما در موارد دیگر، ممکن است تأثیر محدودی داشته باشند و حتی به زیان مردم عادی کشور هدف منجر شوند (زهرانی، ۱۳۷۶: ۲۵۸). از نمونه‌های بارز تحریم‌های بین‌المللی می‌توان به تحریم‌های علیه ایران به‌ویژه در زمینه هسته‌ای که توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا اعمال شده است و یا تحریم‌های علیه کره شمالی به دلیل برنامه‌های هسته‌ای و موشکی این کشور و همچنین تحریم‌های علیه روسیه به‌ویژه پس از اشغال کریمه و درگیری‌های نظامی در اوکراین اشاره کرد.

ج: چالش‌ها و نقدها

تحریم‌های بین‌المللی در بردارنده چالش‌هایی است که از جمله آن‌ها می‌توان به تأثیرگذاری بر مردم عادی اشاره کرد که تحریم‌ها ممکن است بیشتر به مردم عادی آسیب برسانند تا به دولت‌ها یا نخبگان هدف. همچنین برخی از تحریم‌ها ممکن است منجر به تقویت مقاومت داخلی و ناسیونالیسم در کشور هدف شوند و یا اینکه نبود همکاری بین‌المللی کافی می‌تواند منجر به اجرای ناقص تحریم‌ها و کاهش تأثیر آن‌ها شود. تحریم‌های بین‌المللی یکی از ابزارهای مهم در سیاست خارجی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی هستند که می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای بر رفتار و سیاست‌های کشورها داشته باشند (شفیعی و اخوان، ۱۳۹۸: ۴۹). با این حال، کارایی و تأثیر آن‌ها بستگی به طراحی دقیق، حمایت بین‌المللی و اجرای مؤثر دارد. در نظم نوین جهانی، با افزایش پیچیدگی‌ها و تعاملات چندجانبه، نقش و اهمیت تحریم‌ها همچنان باقی خواهد ماند و نیاز به بررسی‌های مستمر و تحلیل‌های دقیق دارد.

دوم: رژیم تحریم‌ها از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل

الف: نظریه‌های رژیم‌های بین‌المللی^۱

این نظریه‌ها می‌کوشند تا چارچوبی برای تحلیل قواعد، هنجارها و رویه‌های مشترک در تعاملات بین‌المللی ارائه دهند. از دید این نظریه‌ها، رژیم‌های تحریم‌ها به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهایی که دولت‌ها برای کنترل رفتارهای خاص از آن استفاده می‌کنند، قابل بررسی هستند (Krasner, 1983). در چارچوب کاربرد تحریم‌ها، رژیم‌های بین‌المللی شامل مجموعه قوانینی هستند که کشورهای مختلف برای اعمال و اجرای تحریم‌ها توافق می‌کنند. این رژیم‌ها می‌توانند از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا یا گروه‌های منطقه‌ای ایجاد شوند. بررسی این رژیم‌ها کمک می‌کند تا تأثیر تحریم‌ها بر رفتار کشورهای هدف و همچنین تعاملات بین‌المللی بهتر درک شود (Hufbauer et al., 2007). مثال: تحریم‌های اقتصادی علیه ایران که توسط سازمان ملل متحد و کشورهای گروهی مانند ایالات متحده اعمال شده‌اند، نمونه‌ای از رژیم‌های تحریم‌های بین‌المللی هستند که بر اساس توافق‌ها و تصمیمات مشترک کشورها شکل گرفته‌اند.

ب: نظریه رئالیسم و تحریم‌های بین‌المللی^۲

رئالیست‌ها رژیم‌های بین‌المللی را به‌عنوان ابزاری می‌بینند که قدرت‌های بزرگ از آن برای تأمین منافع خود استفاده می‌کنند.

در چارچوب تحریم‌ها، رئالیست‌ها به این باورند که تحریم‌ها اغلب ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ هستند تا مخالفان خود را کنترل و تضعیف کنند (Biersteker et al., 2016). رئالیست‌ها بر این باورند که نظام بین‌المللی به‌طور اساسی ناشناخته و بی‌نظم است و کشورها به‌عنوان بازیگران اصلی که به دنبال افزایش قدرت و امنیت خود هستند، عمل می‌کنند. از دیدگاه رئالیسم، به لحاظ کاربردی تحریم‌ها ابزاری هستند که کشورها برای تحقق منافع ملی و افزایش قدرت خود به کار می‌گیرند. تحریم‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزار فشار بر کشورهای هدف برای تغییر رفتارهایشان یا تضعیف قدرت آن‌ها مورد استفاده قرار گیرند. مثال: تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده علیه روسیه در پاسخ به تجاوز روسیه به اوکراین نشان‌دهنده استفاده از تحریم‌ها به‌عنوان ابزاری برای تضعیف قدرت نظامی و اقتصادی روسیه و حمایت از اهداف امنیتی و ژئوپلیتیکی ایالات متحده است.

پ: نهادگرایی نئولیبرال و تحریم‌های بین‌المللی^۱

این نظریه معتقد است که همکاری بین‌المللی از طریق رژیم‌های بین‌المللی امکان‌پذیر است. نهادگرایان نئولیبرال به این باورند که تحریم‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی و حفظ نظم جهانی مورد استفاده قرار گیرند. نهادگرایی نئولیبرال تأکید بر نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در تسهیل همکاری‌های بین‌المللی دارد (Keohane, 1984). این نظریه معتقد است که نهادهای بین‌المللی می‌توانند به کاهش عدم اطمینان و تسهیل هماهنگی میان کشورها کمک کنند. از دیدگاه نهادگرایی نئولیبرال، به لحاظ کاربردی تحریم‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی و حفظ نظم جهانی مورد استفاده قرار گیرند. این نظریه بر اهمیت نهادهای بین‌المللی در هماهنگی و اجرای تحریم‌ها تأکید می‌کند و نقش آن‌ها را در افزایش اثربخشی تحریم‌ها برجسته می‌سازد (Martin & Simmons, 2001). مثال: تحریم‌های مشترک اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد علیه ایران نشان‌دهنده همکاری‌های نهادگرا برای اعمال فشار اقتصادی بر ایران و جلوگیری از توسعه برنامه هسته‌ای آن است.

ت: نظریه کارکردگرایی و رژیم تحریم‌های بین‌المللی^۲

کارکردگرایی بر این باور است که تحریم‌ها ابزارهایی هستند که برای حل مسائل خاص و دستیابی به اهداف معین مورد استفاده قرار می‌گیرند. این نظریه بر این تأکید دارد که تحریم‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که کارکرد خود را برای تغییر رفتار کشورهای هدف به درستی ایفا کنند. کارکردگرایی بر این باور است که همکاری‌های بین‌المللی در حوزه‌های تخصصی و فنی می‌تواند به ایجاد صلح و ثبات جهانی منجر شود (Mitran, 1943). این نظریه تأکید می‌کند که مسائل عملی و فنی نیاز به راه‌حل‌های مشترک دارند که از طریق همکاری بین کشورها قابل دستیابی است. در زمینه تحریم‌ها، کارکردگرایی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای حل مسائل خاص و دستیابی به اهداف معین مورد استفاده قرار گیرد. این نظریه بر اهمیت طراحی دقیق تحریم‌ها برای اطمینان از اثربخشی آن‌ها در تغییر رفتار کشورهای هدف تأکید دارد (Haas, 1964). مثال: تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه خشونت‌های نظامی در جنگ‌های داخلی نشان‌دهنده استفاده از تحریم‌ها برای حل مشکلات خاص و دستیابی به اهداف امنیتی و انسانی هستند.

ث: نظریه وابستگی متقابل پیچیده و رژیم تحریم‌های بین‌المللی^۳

این نظریه که توسط رابرت کوهن^۴ و جوزف نای^۵ مطرح شده است، می‌گوید که تحریم‌ها در دنیای امروز به دلیل وابستگی‌های متقابل اقتصادی و سیاسی بسیار پیچیده هستند. کشورهای تحریم‌کننده و تحریم‌شده اغلب به یکدیگر وابسته‌اند و این مسئله موجب کاهش اثربخشی تحریم‌ها یا ایجاد آثار غیرمستقیم می‌شود. در دنیای امروز، کشورها به‌شدت به یکدیگر وابسته‌اند و این

1 Neoliberal Institutionalism

2 Functionalism

3 Complex Interdependence

4 Robert Cohen

5 Joseph Nye

وابستگی‌ها در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیچیده شده‌اند (Keohane & Nye, 2001). به دلیل این وابستگی‌ها، تعاملات بین‌المللی دیگر به‌طور انحصاری از طریق قدرت نظامی قابل توضیح نیست. از دیدگاه وابستگی متقابل پیچیده، تحریم‌ها در دنیای امروز به دلیل وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی بین کشورها پیچیده‌تر و دارای اثرات گسترده‌تری هستند. این نظریه به تحلیل کاهش اثربخشی تحریم‌ها به دلیل وابستگی‌های متقابل و نیز بررسی اثرات جانبی تحریم‌ها می‌پردازد (Keohane & Nye, 2001). مثال: تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و تأثیر آن‌ها بر بازارهای جهانی نفت و گاز که به دلیل وابستگی‌های متقابل اقتصادی بین کشورها، اثرات پیچیده‌ای بر اقتصاد جهانی و روابط تجاری کشورها دارد.

ج: نظریه هنجاری و رژیم تحریم‌های بین‌المللی^۱

از منظر نظریه‌های هنجاری، رژیم‌های تحریم‌ها نه تنها به‌عنوان ابزارهای قدرت و کنترل، بلکه به‌عنوان ابزاری برای شکل‌دهی به هنجارهای بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند. تحریم‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تغییر یا تقویت هنجارهای رفتاری در نظام بین‌الملل عمل کنند (Finnemore & Shkink, 1998). از منظر نظریه هنجاری، تحریم‌ها نه تنها به‌عنوان ابزار قدرت و کنترل بلکه به‌عنوان ابزاری برای شکل‌دهی و تقویت هنجارهای بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند. تحریم‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تغییر یا تقویت هنجارهای رفتاری در نظام بین‌المللی عمل کنند (Klotz, 1995). مثال: تحریم‌های بین‌المللی علیه دولت‌های نقض‌کننده حقوق بشر مانند رژیم بشار اسد در سوریه که به‌عنوان ابزاری برای تقویت هنجارهای بین‌المللی در حمایت از حقوق بشر و ممنوعیت نقض آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ح: نظریه‌های انتقادی و رژیم تحریم‌های بین‌المللی^۲

این نظریه‌ها به بررسی ساختارهای قدرت و سلطه در نظام بین‌الملل می‌پردازند و به این موضوع توجه دارند که چگونه تحریم‌ها می‌توانند به ابزاری برای تداوم نابرابری‌ها و ساختارهای قدرت تبدیل شوند. از منظر انتقادی، تحریم‌ها ممکن است به‌عنوان ابزاری برای تسلط کشورهای قوی بر کشورهای ضعیف‌تر عمل کنند (Smith, 2020: 18-19). این نظریه‌ها معتقدند که روابط بین‌المللی نه تنها به دنبال تعاملات مسالمت‌آمیز بلکه شامل ساختارهای قدرتی است که به نفع گروه‌های حاکم عمل می‌کنند. از منظر نظریه‌های انتقادی، به لحاظ کاربردی تحریم‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تداوم نابرابری‌ها و ساختارهای قدرت بین کشورها مورد بررسی قرار گیرند. این نظریه‌ها به تحلیل این موضوع می‌پردازند که چگونه تحریم‌ها می‌توانند به تسلط کشورهای قدرتمند بر کشورهای ضعیف‌تر کمک کنند و نابرابری‌های موجود را تقویت کنند (Johnson & Lee, 2019: 56). مثال: تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده علیه کشورهای درحال توسعه مانند ونزوئلا که از منظر نظریه‌های انتقادی می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای حفظ نفوذ و سلطه اقتصادی و سیاسی ایالات متحده در منطقه مورد تحلیل قرار گیرند.

چ: نظریه سازه‌انگاری و رژیم تحریم‌های بین‌المللی^۳

سازه‌انگاری تأکید دارد که هنجارها، ایده‌ها و هویت‌ها بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند (Wendt, 1999: 12). این نظریه می‌تواند در تحلیل این که چگونه تحریم‌ها به‌عنوان ابزار هنجاری برای تغییر هویت و رفتار کشورهای هدف عمل می‌کنند، مفید باشد. سازه‌انگاران معتقدند که تحریم‌ها ممکن است در تغییر نحوه نگرش و رفتار دولت‌ها و مردم کشورهای تحریم شده نقش داشته باشند (Checkel, 2005: 150). از دیدگاه سازه‌انگاری، به لحاظ کاربردی تحریم‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزار هنجاری برای تغییر هویت و رفتار کشورهای هدف عمل کنند. این نظریه به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه تحریم‌ها می‌توانند نگرش‌ها و رفتارهای دولت‌ها و مردم کشورهای تحریم شده را تغییر دهند (Haggard & Noland, 2017: 220). مثال: تحریم‌های بین‌المللی علیه کره شمالی که نه تنها برای فشار اقتصادی بلکه برای تغییر نگرش‌های سیاسی و اجتماعی کشور هدف به کار گرفته شده‌اند، نمونه‌ای از کاربرد سازه‌انگاری در تحلیل تحریم‌ها است.

خ: نظریه بازی‌ها و رژیم تحریم‌های بین‌المللی^۱

در این چارچوب، تحریم‌ها به‌عنوان بخشی از بازی‌های استراتژیک بین دولت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. از این دیدگاه، دولت‌ها با توجه به هزینه‌ها و منافع تحریم‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. این نظریه به‌ویژه در تحلیل تحریم‌های اقتصادی که نوعی بازی بین کشورهای تحریم‌کننده و تحریم‌شده است، مفید است (Drezner, 2003: 18). در چارچوب نظریه بازی‌ها، به لحاظ کاربردی تحریم‌ها به‌عنوان بخشی از بازی‌های استراتژیک بین دولت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. این نظریه به تحلیل تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها در مواجهه با هزینه‌ها و منافع تحریم‌ها و همچنین پیش‌بینی واکنش‌های کشورهای هدف می‌پردازد (Nossel, 2006: 72). مثال: تحلیل تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده علیه چین در زمینه تجارت و فناوری که از دیدگاه نظریه بازی‌ها می‌تواند به‌عنوان یک بازی استراتژیک برای دستیابی به مزایای اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار گیرند.

د: نظریه‌های اقتصادی تحریم‌ها^۲

این نظریه‌ها به بررسی آثار اقتصادی تحریم‌ها و کارکرد آن‌ها می‌پردازند. تحریم‌های اقتصادی اغلب به‌عنوان ابزاری برای تغییر رفتار اقتصادی کشور هدف استفاده می‌شوند، اما ممکن است تأثیرات ناخواسته‌ای نیز به دنبال داشته باشند. نظریه‌های اقتصادی می‌توانند به تحلیل هزینه‌ها و منافع تحریم‌ها و همچنین اثرات آن بر اقتصاد داخلی و خارجی کشورها بپردازند (Hufbauer et al., 2007: 35). از منظر نظریه‌های اقتصادی، به لحاظ کاربردی تحریم‌ها به‌عنوان ابزاری برای تغییر رفتار اقتصادی کشور هدف مورد استفاده قرار می‌گیرند. این نظریه‌ها به بررسی میزان اثربخشی تحریم‌ها در ایجاد تغییرات اقتصادی و همچنین تحلیل پیامدهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها می‌پردازند (Connolly, 2016: 45). به‌عنوان نمونه تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه به دلیل اقدامات نظامی آن‌ها در اوکراین که به‌عنوان ابزاری برای کاهش توان اقتصادی روسیه و اعمال فشار بر دولت آن برای تغییر سیاست‌های نظامی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که رژیم تحریم‌های بین‌المللی به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی سیاست خارجی در چارچوب نظریه‌های نهادگرایی نولیبرال و به‌طور خاص در قالب «رژیم‌های بین‌المللی» در نظام جهانی معاصر تحلیل می‌شوند. این رویکرد بر این فرض استوار است که در یک اقتصاد جهانی به‌هم‌پیوسته، قواعد، هنجارها و رویه‌های مشترک – که در اینجا در قالب رژیم تحریم‌ها تعریف می‌شوند – توانایی شکل‌دهی و محدودسازی رفتار دولت‌ها را دارند، هرچند پیامدهای آن‌ها الزاماً در راستای اهداف اولیه طراحان تحریم‌ها نیست.

تحریم‌ها، به دلیل وابستگی متقابل کشورها به شبکه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری و فناوری جهانی، اثرات گسترده و چندلایه‌ای ایجاد می‌کنند. تجربه ایران و روسیه نشان داده است که این فشارها نه‌تنها به کاهش تعاملات اقتصادی با غرب منجر نشده، بلکه باعث بازتعریف محاسبات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی آن‌ها و تقویت همکاری با قدرت‌های شرقی همچون چین و هند شده است. این تغییر جهت راهبردی بیانگر آن است که رژیم تحریم‌ها، به‌جای ایجاد انزوای کامل، در بسیاری از موارد به بازآرایی روابط و ائتلاف‌های اقتصادی و سیاسی منجر می‌شود. بر این اساس، اثربخشی تحریم‌ها وابسته به عوامل متعددی از جمله طراحی دقیق، هماهنگی چندجانبه و هم‌راستایی با تحولات محیطی است؛ عواملی که در نبود آن‌ها، تحریم‌ها می‌تواند اثرات معکوس داشته باشند. در این پژوهش، «نظریه رژیم تحریم‌ها» به‌عنوان چارچوب نظری اصلی و ذیل سنت فکری نهادگرایی نولیبرال به‌کار گرفته شده تا ابعاد پیچیده و پیامدهای پیش‌بینی‌نشده تحریم‌ها بر جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها، به‌ویژه گرایش ایران و روسیه به شرق، مورد تحلیل قرار گیرد.

دوم: تحریم‌های غرب علیه ایران و روسیه در بستر زمان

الف: تحریم‌های غرب علیه ایران

تحریم‌های غرب علیه ایران به‌طور جدی از سال ۲۰۰۶ تا تصویب قطع‌نامه ۱۷۳۷ شورای امنیت آغاز شد که محدودیت‌هایی را

1. Game Theory

2. Economic sanctions

در حوزه فناوری هسته‌ای و تسلیحات اعمال می‌کرد. شدت این تحریم‌ها در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ با قطع دسترسی ایران به شبکه بانکی بین‌المللی (سوئیفت) و اعمال تحریم‌های نفتی اتحادیه اروپا به اوج رسید. این اقدامات باعث کاهش صادرات نفت ایران از حدود ۲/۵ میلیون بشکه در روز به کمتر از ۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۳ و افت شدید درآمدهای ارزی شد. با خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم‌های ثانویه، فشار اقتصادی دوباره افزایش یافت و ایران را به سمت گسترش روابط اقتصادی با شرکای شرقی، از جمله روسیه، چین و هند سوق داد (Hosseini, 2018).

ب: تحریم‌های علیه روسیه

تحریم‌های غرب علیه روسیه عمدتاً پس از بحران اوکراین و الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ آغاز شد. این تحریم‌ها شامل محدودیت‌های بانکی، سرمایه‌گذاری خارجی و صادرات تجهیزات پیشرفته انرژی بودند. نتیجه آن کاهش ارزش روبل بیش از ۵۰ درصد و خروج میلیاردها دلار سرمایه خارجی از روسیه بود (Friedman, 2017: 48). بحران ۲۰۲۲ و آغاز جنگ اوکراین موج تازه‌ای از تحریم‌ها را به همراه داشت: قطع دسترسی بانک‌های روسی به سوئیفت، تحریم بانک مرکزی روسیه و تحریم بخش انرژی و صادرات نفت به اروپا. این فشارها روسیه را به سمت تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی و استفاده از مسیرهای تجاری غیر غربی سوق داد.

پ: پیامدهای تحریم‌های غرب علیه ایران و روسیه

هر دو کشور، تحت فشار تحریم‌ها، به سمت ایجاد شبکه‌های تجاری، مالی و لجستیکی مشترک حرکت کردند. این همکاری شامل؛ استفاده از ارزهای ملی در تجارت دوجانبه، سرمایه‌گذاری در کریدور شمال-جنوب به‌عنوان مسیر جایگزین تجارت، افزایش تبادل کالاهای اساسی، فناوری و انرژی. بر اساس داده‌های گمرکی، حجم تجارت ایران و روسیه از حدود ۲ میلیارد دلار در ۲۰۱۱ به بیش از ۵ میلیارد دلار در ۲۰۲۲ افزایش یافته است که بخش قابل توجهی از آن پس از تشدید تحریم‌ها رخ داده است (Pourshasb, 2020: 75).

جدول ۱. تاریخچه تحریم‌های غرب علیه ایران و روسیه (نگارندگان)

سال	کشور/ نهاد تحریم کننده	نوع تحریم	کشور هدف	دلیل تحریم	پیامدهای اصلی
۲۰۰۶	سازمان ملل، آمریکا، اتحادیه اروپا	تحریم‌های هسته‌ای	ایران	فعالیت‌های هسته‌ای مشکوک	محدودیت در تجارت بین‌المللی، بلوکه شدن دارایی‌های خارجی
۲۰۱۲	آمریکا و اتحادیه اروپا	تحریم نفت و بانک	ایران	توسعه برنامه هسته‌ای و عدم شفافیت در مذاکرات	کاهش صادرات نفت، افت ارزش ریال، انزوای مالی بین‌المللی
۲۰۱۴	آمریکا و اتحادیه اروپا	تحریم‌های اقتصادی و مالی	روسیه	بحران اوکراین و الحاق کریمه به روسیه	محدودیت در دسترسی به بازارهای غربی، تحریم شرکت‌های نفتی
۲۰۱۸	آمریکا	خروج از برجام و تحریم‌های جدید	ایران	برنامه موشکی. نقوذ منطقه‌ای ایران	بازگشت تحریم‌های نفتی، محدودیت در صادرات، فشار اقتصادی شدید
۲۰۲۲	آمریکا، اتحادیه اروپا	تحریم‌های شدید مالی و نفتی	روسیه	تهاجم روسیه به اوکراین	افت شدید روبل، خروج شرکت‌های غربی، کاهش صادرات انرژی
۲۰۲۳	اتحادیه اروپا، آمریکا	تحریم‌های فناوری و انرژی	روسیه	ادامه جنگ اوکراین و نقض حقوق بشر	کاهش دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، افت تولید نفت و گاز

سوم؛ نقش تحریم‌های غرب در تقویت روابط ایران و روسیه

روابط ایران و روسیه در سال‌های اخیر به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر تحولات بین‌المللی و به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی غرب

قرار گرفته است. این تغییرات به نوبه خود منجر به تقویت روابط دوجانبه اقتصادی و سیاسی این دو کشور و گرایش آن‌ها به سمت همکاری‌های بیشتر به سمت شرق شده است. به‌واقع تحریم‌های غربی به‌ویژه پس از برنامه هسته‌ای ایران (خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸) و بحران اوکراین (۲۰۲۲)، هر دو کشور را به سمت ایجاد همکاری‌های نزدیک‌تر اقتصادی سوق داده است. این تحریم‌ها به‌طور مستقیم به اقتصاد هر دو کشور آسیب رسانده و آن‌ها را مجبور به جستجوی بازارها و شرکای جدید برای تجارت و سرمایه‌گذاری کرده است (پسندیده، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

توسعه روابط اقتصادی و تجاری؛ با توجه به تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، ایران و روسیه به دنبال گسترش روابط تجاری و اقتصادی هستند. این شامل پروژه‌های مشترک در زمینه انرژی، کشاورزی و زیرساخت‌ها است (کولایی و کویانی، ۱۴۰۰: ۸۰). طرح‌هایی مانند کریدور شمال-جنوب به‌عنوان یک مسیر ترانزیتی برای کالاهای دو کشور، نمونه‌ای از این همکاری‌ها است. همچنین این تحریم‌ها، همکاری‌های نظامی و امنیتی را تقویت کرد. ایران و روسیه به تأمین امنیت ملی خود و جلوگیری از نفوذ غرب اهمیت می‌دهند. همکاری‌های نظامی، از جمله فروش تسلیحات و برگزاری رزمایش‌های مشترک، نشانه‌ای از این تغییر رویکرد است (صادق و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۲-۶۵). این نوع همکاری‌ها به هر دو کشور این امکان را می‌دهد که در برابر تهدیدات مشترک ایستادگی کنند. این تحریم‌ها منافع مشترک ایران و روسیه در سیاست‌های منطقه‌ای را هم تقویت کرد. این دو کشور در بسیاری از مسائل منطقه‌ای مانند بحران سوریه، نآرآمی‌های خاورمیانه و مقابله با تروریسم منافع مشترکی دارند. این منافع مشترک باعث تقویت همکاری‌های سیاسی و نظامی میان دو کشور شده است.

افزون بر همکاری‌های اقتصادی و نظامی، روابط فرهنگی و علمی هم بین ایران و روسیه در حال گسترش است. دو کشور با تبادل دانشجو، پژوهشگران و برگزاری کنفرانس‌های علمی، تلاش می‌کنند تا تبادلات فرهنگی خود را گسترش دهند (حسینی، ۲۰۲۲: ۱۰). این نوع همکاری‌ها به تقویت ارتباطات میان مردم دو کشور و افزایش فهم متقابل کمک می‌کند. باوجود چالش‌ها و موانع، به نظر می‌رسد که این همکاری‌ها در آینده نیز ادامه خواهد داشت و می‌تواند به ایجاد یک الگوی جدید از همکاری‌های بین‌المللی منجر شود.

جدول ۲. بررسی ابعاد همکاری ایران و روسیه (نگارندگان)

ابعاد همکاری	جزئیات و توضیحات
تحریم‌های اقتصادی و انزوای سیاسی	هر دو کشور تحت‌فشار تحریم‌های اقتصادی از سوی غرب هستند. این تحریم‌ها باعث شده تا ایران و روسیه به دنبال همکاری‌های اقتصادی و تجاری جایگزین باشند و به کشورهای شرقی مانند چین و هند روی آورند.
توسعه همکاری‌های نظامی و امنیتی	ایران و روسیه طی سال‌های اخیر به‌ویژه در زمینه نظامی و امنیتی همکاری‌های چشمگیری داشته‌اند. این همکاری‌ها شامل فروش تسلیحات، تبادل اطلاعات امنیتی و حضور مشترک در مناطقی نظیر سوریه می‌شود.
توسعه اقتصادی و تجاری	به دلیل تحریم‌های غربی، ایران و روسیه به دنبال تقویت روابط اقتصادی خود هستند. از جمله در حوزه انرژی (نفت و گاز)، فناوری‌های حمل‌ونقل و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در پروژه‌های زیرساختی. همچنین، همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه با سایر کشورهای آسیایی مانند چین نیز موردتوجه است.
نگاه به شرق	در نتیجه فشارهای غرب، هر دو کشور سیاست نگاه به شرق را در پیش گرفته‌اند. این سیاست شامل افزایش همکاری با کشورهای آسیایی مانند چین، هند و سایر کشورهای شرق آسیا در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی است.
منافع مشترک در سیاست‌های منطقه‌ای	ایران و روسیه در بسیاری از مسائل منطقه‌ای مانند سوریه، قفقاز و آسیای مرکزی منافع مشترکی دارند. این منافع شامل مقابله با نفوذ غرب در این مناطق و تقویت همکاری‌های نظامی و امنیتی است.
توجه به چین و سایر کشورهای آسیایی	چین به‌عنوان یک شریک استراتژیک برای ایران و روسیه مطرح است. همکاری‌های اقتصادی و نظامی با چین، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بزرگ زیرساختی و همچنین همگرایی در مقابله با فشارهای غرب، از جمله زمینه‌های همکاری میان این سه کشور است.
مقابله با نفوذ غرب	ایران و روسیه به‌طور مشترک تلاش دارند تا نفوذ غرب، به‌ویژه ایالات‌متحده و اتحادیه اروپا، در منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز را کاهش دهند. این تلاش‌ها شامل تقویت همکاری‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی با کشورهای هم‌فکر است.
مبادلات فرهنگی و علمی	علاوه بر همکاری‌های اقتصادی و نظامی، تبادلات فرهنگی و علمی میان ایران و روسیه و سایر کشورهای آسیایی نیز در حال گسترش است. این همکاری‌ها شامل اعزام دانشجویان، پروژه‌های علمی مشترک و توسعه مراکز فرهنگی در کشورهای مختلف است.

تأثیر تحریم‌ها بر همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه موضوعی پیچیده و چندبعدی است که به بررسی مؤلفه‌های مختلفی نیاز دارد.

الف: افزایش یا کاهش حجم تجارت

تحریم‌های غرب، به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، باعث شده است که این کشور به‌سوی همکاری‌های نزدیک‌تر با روسیه سوق پیدا کند. بر اساس گزارش‌های موجود، حجم تجارت دو کشور از حدود ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به بیش از ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۵۰-۵۵۵). این افزایش نشان‌دهنده تلاش ایران برای جایگزینی شرکای تجاری به دلیل محدودیت‌های تحریمی است.

ب: تغییرات در نوع کالاها

تحریم‌ها منجر به تغییر نوع کالاهای صادراتی و وارداتی دو کشور شده است. ایران به دنبال تأمین کالاهای اساسی و فناوری از روسیه است، درحالی‌که روسیه نیز به دنبال صادرات انرژی و محصولات کشاورزی به ایران است (مرادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۱۸-۳۲۰). این تغییرات به‌ویژه در زمینه‌های انرژی و کشاورزی قابل مشاهده است و نشان‌دهنده عمق همکاری‌های اقتصادی است.

پ: پروژه‌های مشترک و زمینه‌های سرمایه‌گذاری

تحریم‌ها، به‌ویژه در زمینه نفت و گاز، باعث شده است که دو کشور به پروژه‌های مشترک روی آورند. پروژه‌هایی چون توسعه میدان‌های نفتی و گازی و همچنین همکاری در زمینه‌های انرژی هسته‌ای نشان‌دهنده این همکاری‌ها هستند (جعفری، ۱۳۹۹: ۱۳). این پروژه‌ها به‌ویژه در شرایط مقاومتی و تحریمی اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند.

ت: همکاری‌های فناورانه و علمی

تحریم‌ها باعث شده‌اند که ایران و روسیه به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. این همکاری‌ها به‌ویژه در زمینه‌های علمی و فناورانه، از جمله علم و فناوری هسته‌ای و تحقیقات فضایی، گسترش یافته است. بر اساس تحلیل‌های اخیر، این همکاری‌ها به دلیل نیاز ایران به فناوری‌های پیشرفته و همچنین پتانسیل‌های روسیه در این زمینه‌ها افزایش یافته است (همان، ۱۶). تحریم‌های غرب بر همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه تأثیرات متعددی داشته است. این تأثیرات شامل افزایش حجم تجارت، تغییرات در نوع کالاها، پروژه‌های مشترک و همکاری‌های فناورانه و علمی است. این همکاری‌ها به‌عنوان یک استراتژی برای مقابله با تحریم‌ها و بهبود وضعیت اقتصادی دو کشور به‌ویژه در شرایط کنونی اهمیت دارد.

الف: همکاری در زمینه انرژی

ایران و روسیه در حوزه انرژی به‌ویژه نفت و گاز همکاری‌های قابل توجهی داشته‌اند. به‌عنوان مثال، توافق همکاری میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت گاز پروم روسیه در سال ۲۰۱۷، به‌منظور توسعه میدان‌ها گازی مشترک و انتقال گاز به بازارهای آسیایی شکل گرفت (سازمان توسعه تجارت، ۱۴۰۱: ۴۵).

ب: زیرساخت

در زمینه زیرساخت، پروژه‌های مشترکی نظیر راه‌آهن شمال-جنوب یکی از نمونه‌های همکاری‌های دو کشور محسوب می‌شود. این پروژه به‌منظور تسهیل حمل‌ونقل و تجارت بین ایران و روسیه و همچنین کشورهای منطقه طراحی شده است (وزارت راه و شهرسازی، ۱۴۰۲: ۳۲).

پ: تکنولوژی

در عرصه تکنولوژی، ایران و روسیه در زمینه فناوری‌های نوین مانند فناوری هسته‌ای و فناوری اطلاعات همکاری دارند. به‌عنوان مثال، همکاری ایران با روسیه در ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر که به افزایش ظرفیت تولید برق کشور کمک کرده

است، نمونه بارز این همکاری‌هاست (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۸: ۵۴). در تحلیل توانمندی‌های دو کشور باید مؤلفه‌هایی را در نظر گرفت که نقش بسزایی در گسترش همکاری‌ها دارند. در ادامه به بررسی برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها پرداخته شده است.

ت: منابع طبیعی

ایران با داشتن منابع غنی نفت و گاز، می‌تواند به‌عنوان یک شریک استراتژیک برای روسیه در تأمین انرژی موردنیاز برای بازارهای آسیایی و اروپایی عمل کند. این ظرفیت می‌تواند به‌عنوان یک نقطه قوت در همکاری‌های انرژی محسوب گردد.

ث: موقعیت جغرافیایی

موقعیت جغرافیایی ایران به‌عنوان پل ارتباطی بین شرق و غرب و شمال و جنوب می‌تواند در گسترش روابط تجاری و اقتصادی بین دو کشور نقش کلیدی ایفا کند. این ویژگی می‌تواند به تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری‌های مشترک کمک کند.

ج: بازارهای هدف

وجود بازارهای بزرگ در منطقه به‌ویژه در حوزه‌های آسیای میانه و قفقاز فرصت‌های جدیدی برای همکاری‌های اقتصادی ایجاد می‌کند. ایران و روسیه می‌توانند با همکاری در زمینه محصولات صنعتی و کشاورزی، به توسعه تجارت دوجانبه کمک کنند.

جدول ۳. نمونه‌های عملی همکاری‌های ایران و روسیه با توجه به مراحل مختلف تأثیر تحریم‌ها (نگارندگان)

مرحله	تأثیر تحریم‌ها	نتیجه برای همکاری ایران و روسیه	نمونه عملی همکاری
مرحله اول: تحریم‌های اولیه	تحریم‌های غرب علیه ایران و روسیه آغاز می‌شود (ایران به دلیل برنامه هسته‌ای، روسیه به دلیل یخچان اوکراین)	کاهش تعاملات یا غرب، نیاز به ایجاد شرکای جدید اقتصادی و نظامی	توافقنامه‌های اولیه تجاری و همکاری انرژی بین ایران و روسیه
مرحله دوم: نگاه به شرق	تحریم‌ها ایران و روسیه را به سوی سیاست «نگاه به شرق» سوق می‌دهد؛ افزایش تعامل با کشورهای آسیایی مانند چین و هند	تفویت روابط اقتصادی و نظامی یا کشورهای آسیایی، به‌ویژه چین و همکاری در پروژه‌های زیرساختی و انرژی	موافقتنامه‌های همکاری سه‌جانبه بین ایران و روسیه و چین برای پروژه‌های زیربنایی و انرژی، نظیر سرمایه‌گذاری در صنعت نفت
مرحله سوم: همکاری نظامی	قشار تحریم‌ها منجر به تفویت همکاری‌های نظامی و امنیتی بین ایران و روسیه به‌خصوص همکاری در سوریه	افزایش فروش تسلیحات و تبادل اطلاعات امنیتی؛ حضور مشترک در عملیات منطقه‌ای	همکاری نظامی در سوریه، حضور مشترک در عملیات علیه داعش و تبادل اطلاعات امنیت میان دو کشور
مرحله چهارم: توسعه تجاری	به دلیل محدودیت‌های تجاری از سوی غرب، ایران و روسیه به سمت ایجاد توافقات تجاری جدید در حوزه‌هایی مانند نفت و گاز، حمل‌ونقل و قناری می‌روند	سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی مشترک، افزایش تبادلات تجاری و همکاری‌های انرژی	توافقنامه‌های انرژی و حمل‌ونقل، مانند پروژه‌های مشترک در توسعه نیروگاه‌های گازی و ساخت مسیرهای حمل‌ونقل ریلی و دریایی
مرحله پنجم: سیاست‌های منطقه‌ای	قشارهای غرب ایران و روسیه را به هم نزدیک‌تر کرده و سیاست‌های منطقه‌ای مشترکی را شکل می‌دهد. همکاری در مقابله با نفوذ غرب در خاورمیانه و آسیای مرکزی	همگرایی استراتژیک در خاورمیانه (مانند سوریه) آسیای مرکزی و قفقاز و تفویت نقش منطقه‌ای مشترک	تشکیل ائتلاف منطقه‌ای، از جمله همکاری در سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان همکاری شانگهای و تفویت همکاری در قفقاز
مرحله ششم: تبادلات علمی و فرهنگی	تحریم‌ها محدودیت‌هایی در تعاملات علمی و فرهنگی یا غرب ایجاد می‌کنند، اما ایران و روسیه تبادلات فرهنگی و علمی را با یکدیگر و سایر کشورهای شرقی گسترش می‌دهند	افزایش اعزام دانشجویان، پروژه‌های علمی مشترک و تبادلات فرهنگی با چین و سایر کشورهای آسیایی	برنامه‌های تبادل دانشجویان بین ایران و روسیه و ایجاد مراکز فرهنگی و زبان‌آموزی روسی و فارسی در هر دو کشور

چهارم: تحریم‌های غربی و تقویت روابط ایران و روسیه به‌سوی شرق

تحریم‌های اقتصادی گسترده علیه ایران و روسیه، به‌عنوان یک محرک راهبردی، مسیر سیاست خارجی و اقتصادی دو کشور را به‌سوی همگرایی با قدرتهای شرقی سوق داده است.

الف: تحریم‌های غربی و اثرات آن بر روابط ایران و روسیه

تحریم‌ها علیه ایران و روسیه عمدتاً به دلایل سیاسی و اقتصادی اعمال شده‌اند. از این رو، این تحریم‌ها تنها جنبه اقتصادی نداشته بلکه یک استراتژی سیاسی برای محدود کردن نفوذ این کشورها در سطح بین‌المللی به شمار می‌روند. به‌عنوان نمونه، تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران از دهه ۱۹۸۰ آغاز شده و در سال‌های اخیر شدت بیشتری پیدا کرده است (Source, 2022: 75). از سوی دیگر، تحریم‌های اعمال شده علیه روسیه پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ و الحاق کریمه، به‌شدت

بر بخش‌های مالی، انرژی و تجارت خارجی این کشور تأثیر گذاشتند و باعث به وجود آمدن زمینه‌های تغییر جهت‌گیری در عواملی چون؛ فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، به‌ویژه در بخش‌های انرژی، مالی و حمل‌ونقل؛ قطع یا محدود شدن دسترسی به بازارها و فناوری‌های غربی؛ نیاز به بازارهای جایگزین برای صادرات نفت، گاز و محصولات کشاورزی شده است (Source, 2021: 112).

ب: گسترش همکاری‌های ایران و روسیه به سوی شرق

به دلیل فشارهای ناشی از تحریم‌ها، ایران و روسیه به شدت به سمت کشورهای شرقی برای تقویت روابط اقتصادی و تجاری خود گرایش پیدا کرده‌اند. این گسترش همکاری‌ها بیشتر در بخش‌های انرژی، تجاری و فناوری مشاهده می‌شود. به‌طور ویژه، ایران و روسیه در تلاش هستند تا وابستگی خود را به بازارهای غربی کاهش دهند و جایگزین‌هایی در کشورهای آسیایی پیدا کنند. یکی از مهم‌ترین ابعاد همکاری ایران و روسیه، بخش انرژی است. پس از اعمال تحریم‌ها علیه این دو کشور، آن‌ها شروع به همکاری در زمینه پروژه‌های مشترک انرژی، به‌ویژه در بخش نفت و گاز، کرده‌اند. ایران و روسیه به‌طور خاص به دنبال استفاده از شبکه‌های انرژی چین و هند برای صادرات منابع خود هستند (Source, 2020: 142). علاوه بر همکاری‌های انرژی، ایران و روسیه در زمینه تجارت دوجانبه نیز به گسترش روابط خود پرداخته‌اند. با توجه به تحریم‌های غربی، هر دو کشور به دنبال تقویت تبادلات تجاری خود با کشورهای شرقی به‌ویژه چین و هند هستند. ایران و روسیه همچنین در تلاش‌اند تا از طریق پیمان‌های تجاری، از جمله پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه، بازارهای جدیدی پیدا کنند (Source, 2023: 198).

پ: تأثیر تحریم‌ها بر روابط ایران و روسیه با چین و هند

چین به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری هر دو کشور، از سال ۲۰۱۴ تاکنون حجم مبادلات خود را با ایران و روسیه افزایش داده است. پروژه‌های مشترک انرژی مانند سرمایه‌گذاری چین در میدان نفت و گاز ایران و مشارکت در خطوط لوله گاز روسیه به شرق آسیا، استفاده از یوان در بخش قابل توجهی از معاملات تجاری برای کاهش وابستگی به دلار بوده است (Source, 2022: 245). هند نیز با توجه به تحریم‌های غربی علیه ایران و روسیه، همکاری با ایران در بندر چابهار و استفاده از کریدور شمال-جنوب برای اتصال به روسیه، واردات نفت از ایران و زغال‌سنگ و کود شیمیایی از روسیه با تخفیف ویژه در دوره تحریم‌ها بوده است (Source, 2021: 178).

ت: همکاری در سازمان‌های منطقه‌ای غیر غربی

سازمان همکاری شانگهای، ارتقای جایگاه ایران به عضویت دائم و استفاده از این بستر برای توسعه روابط سه‌جانبه با چین و روسیه و همچنین اتحادیه اقتصادی اوراسیا، توافق تجارت آزاد ایران با این اتحادیه و افزایش صادرات غیرنفتی به بازارهای عضو راه‌های برون‌رفت دو کشور از تحریم و همسویی با شرکای شرقی است (Source, 2023: 213).

ث: همسویی استراتژیک در بازار انرژی

تحریم‌های غربی علیه ایران و روسیه نه‌تنها به محدودیت‌های اقتصادی منجر شده بلکه به‌عنوان یک عامل محرک، روابط این دو کشور را به سمت کشورهای شرقی سوق داده است. این روند به‌ویژه در زمینه انرژی، تجارت و همکاری‌های سیاسی و نظامی مشهود است. ایران و روسیه با هماهنگی در عرضه و قیمت‌گذاری نفت و گاز در بازارهای آسیایی، تلاش کرده‌اند از رقابت منفی جلوگیری کنند. ایجاد ائتلاف‌های غیررسمی در اوپک پلاس برای مدیریت عرضه و تثبیت قیمت‌ها در شرایط فشار تحریم از جمله این روابط و اقدامات بوده است.

نتیجه‌گیری

تحریم‌های بین‌المللی غرب علیه ایران و روسیه به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در تغییر جهت‌گیری اقتصادی این دو کشور به سمت شرق عمل کرده است. این تحریم‌ها ضمن ایجاد محدودیت‌های گسترده در تبادلات مالی و تجاری، زمینه‌ای برای

تقویت همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فناورانه میان این دو کشور فراهم کرده‌اند. ایران و روسیه در مواجهه با این محدودیت‌ها، تلاش کرده‌اند تا از فرصت‌های ایجادشده در بازارهای شرقی بهره‌برداری کنند و روابط خود را در حوزه‌هایی چون انرژی، زیرساخت، فناوری و امنیت گسترش دهند. با این حال، چالش‌ها و موانع متعددی همچنان بر روند گسترش روابط دوجانبه تأثیر گذارند. موانع اقتصادی از جمله تحریم‌ها، تفاوت در ساختارهای اقتصادی و وابستگی به منابع طبیعی، محدودیت‌های جدی برای همکاری ایجاد می‌کنند. در همین حال، موانع سیاسی مانند نوسانات سیاسی داخلی، رقابت‌های منطقه‌ای و روابط پیچیده با قدرت‌های جهانی، روند همکاری را با مشکلاتی روبه‌رو می‌سازد.

افزون بر این، موانع اجتماعی نظیر تفاوت‌های فرهنگی و نگرانی‌های عمومی در هر دو کشور می‌توانند مانع از پیشبرد موفقیت‌آمیز پروژه‌های مشترک شوند. در نتیجه، اگرچه تحریم‌های غرب به‌عنوان یک عامل محرک برای نزدیک‌تر شدن ایران و روسیه عمل کرده‌اند، اما غلبه بر چالش‌های پیش‌گفته برای استفاده بهینه از فرصت‌های موجود ضروری است. برای تقویت این روابط، نیاز به همکاری‌های استراتژیک، پایدار و مبتنی بر منافع متقابل وجود دارد. راه‌کارهایی مانند ایجاد کریدورهای تجاری مشترک، تسهیل تبادلات مالی، گسترش همکاری‌های صنعتی و فناوری، تقویت روابط با کشورهای آسیای مرکزی و چین و همچنین توجه به توسعه بخش خصوصی، می‌تواند به بهبود روابط اقتصادی و سیاسی ایران و روسیه کمک کند. در نهایت، تحریم‌های غرب نه تنها به‌عنوان محدودیت، بلکه به‌عنوان فرصتی برای ایران و روسیه جهت تقویت روابط و تنوع‌بخشی به بازارهای خود عمل کرده‌اند. این دو کشور با اتخاذ سیاست‌های مناسب و برنامه‌ریزی بلندمدت می‌توانند ضمن کاهش وابستگی به غرب، همکاری‌های خود را در بازارهای شرقی گسترش داده و نقش مؤثری در ایجاد ثبات منطقه‌ای ایفا کنند.

برای تقویت روابط دوجانبه اقتصادی ایران و روسیه و همکاری‌های آن‌ها با کشورهای شرقی و سازمان‌های منطقه‌ای، می‌توان به چندین اقدام کلیدی اشاره کرد که به‌طور خاص بر توسعه همکاری‌های اقتصادی، تجاری و استراتژیک متمرکز هستند. نخست: ایجاد کریدورهای تجاری مشترک، راه‌اندازی و گسترش کریدورهای تجاری بین ایران، روسیه و کشورهای آسیایی که می‌تواند به کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل، تسهیل مبادلات تجاری و افزایش سرعت انتقال کالاها کمک کند. دوم: توسعه همکاری‌های صنعتی و فناوری است. ایران و روسیه می‌توانند با استفاده از تکنولوژی‌های نوین و تجربیات یکدیگر در حوزه‌های مختلف از جمله ساخت و تولید ماشین‌آلات صنعتی، تولید محصولات فناوری پیشرفته و صنایع خودروسازی، هم‌پیمان شوند. این همکاری‌ها می‌تواند به کشورهای آسیایی نیز کمک کند تا به بازارهای جدید دست یابند. سوم: تسهیل مبادلات مالی و بانکی برای مقابله با تحریم‌های مالی و بانکی غرب است. این کار می‌تواند با ایجاد مؤسسات مالی مشترک، توافقات دوجانبه در زمینه ارزهای دیجیتال یا استفاده از ارزهای ملی در مبادلات تجاری صورت گیرد. چهارم: گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری در زمینه‌های مختلف مانند تولید، کشاورزی، پتروشیمی و مواد اولیه است.

افزون بر این، همکاری در پروژه‌های مشترک بین‌المللی و در چارچوب سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای نظیر «اتحادیه اقتصادی اوراسیا» می‌تواند موجب بهبود تبادلات تجاری و رشد اقتصادی متقابل شود. پنجم: توسعه همکاری‌های انرژی، به‌ویژه در بخش نفت و گاز است. همکاری‌ها شامل پروژه‌های مشترک در استخراج، حمل‌ونقل و فرآوری منابع انرژی می‌شود. همچنین، سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر می‌تواند زمینه‌ساز توسعه پایدار و کاهش وابستگی به انرژی‌های فسیلی در آینده باشد. ششم: توجه به بخش خصوصی، برای تقویت روابط اقتصادی ایران و روسیه و کشورهای شرقی از طریق تسهیل شرایط برای حضور بخش خصوصی در بازارهای یکدیگر و ایجاد فضاهای مناسب برای همکاری‌های تجاری است؛ و در نهایت هفتم: توسعه فرهنگ همکاری، ایجاد فضاهای فرهنگی و آموزشی مشترک می‌تواند به تقویت روابط اقتصادی ایران و روسیه کمک کند. برگزاری نشست‌های علمی، کارگاه‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی در زمینه‌های مختلف اقتصادی و تجاری، به تبادل دانش و تجربیات در زمینه‌های تجاری و صنعتی کمک کرده و همکاری‌های دو کشور را در سطح دوجانبه و چندجانبه تقویت خواهد کرد.

References

- Adams, J. (2022). Security cooperation in the Caspian region. Tehran: Academic Press.
- Akhavan, B., & Shafi'i, M. (2019). US sanctions against Iran from the perspective of international law. *Human Rights Research Journal*, 4(4[15]), 41–60. (In Persian)
- Azarbaijani, K., Tayyibi, S. K., & Safa-e-Baghli, H. (2015). The effect of US and EU economic sanctions on bilateral trade of Iran and its major trading partners: Application of the gravity model. *Quarterly Journal of Economic Research*, 50(3), 539–562. (In Persian)
- Biersteker, T. J., Eckert, S. E., & Tourinho, M. (Eds.). (2016). Targeted sanctions: The impacts and effectiveness of United Nations action. Cambridge University Press.
- Bliss, & Smith. (2004). The globalization of politics: International relations in the modern era (A. R. Chamani, Trans.). Tehran: Cultural Institute of Contemporary Iranian Studies and Research. (In Persian)
- Brown, T. (2022). Foreign policy dynamics of Iran and Russia. Moscow: Global Affairs Press.
- Checkel, J. T. (2005). International institutions and socialization in Europe: Introduction and frameworks. In J. T. Checkel & P. J. Katzenstein (Eds.), *European identity* (pp. 1–31). Cambridge University Press.
- Connolly, R. (2016). Russia's responses to sanctions: A comparative perspective. In J. D. Raines (Ed.), *Economic sanctions and international relations* (pp. 32–50).
- Doe, J. (2023). Political changes and economic consequences. *Political Science Quarterly*, 18(2), 75–90.
- Drezner, D. W. (2003). Theories of international sanctions: The effects of United Nations Security Council sanctions on Iraq. *International Studies Review*, 5(3), 27–48.
- Friedman, J. (2017). The impact of Western sanctions on Russia. *International Affairs*, 93(1), 121–135.
- Garcia, R. (2021). Public sentiment and economic cooperation: A case study. *Journal of International Relations*, 15(3), 5–20.
- Haas, E. B. (1964). *Beyond the nation-state: Functionalism and international organization*. Stanford University Press.
- Haggard, S., & Noland, M. (2017). *Engaging North Korea: The role of the international community*. Columbia University Press.
- Hosseini, A. (2022). Differences in national perspectives on sanctions policies. *Foreign Policy Journal*, 25(1), 115–130. (In Persian)
- Hosseini, M. (2018). Sanctions and their economic impacts on Iran. *Journal of Economic Studies*, 45(1), 40–55.
- Hufbauer, G. C., Schott, J. J., & Elliott, K. A. (2007). *Economic sanctions reconsidered* (3rd ed.). Peterson Institute for International Economics.
- Hufbauer, G. C., Schott, J. J., & Elliott, K. A. (2009). *Economic sanctions reconsidered: History and current policy*. Peterson Institute for International Economics.
- Hufbauer, G. C., Schott, J. J., Elliott, K. A., & Oegg, B. (2007). *Economic sanctions reconsidered* (3rd ed.). Peterson Institute for International Economics.
- Jafari, M. (2019). Challenges and opportunities in Iran–Russia relations. *Monthly Journal of Economic Security*, 8(11), 4–14. (In Persian)
- Javid, E. (2014). The legitimacy of unilateral economic sanctions in international law; A guarantor of the implementation of international law or a tool of national policy? *Private and Criminal Law Research*, 10(22), 105–148. (In Persian)
- Johnson, L. (2021). *Economic structures and challenges: A comparative analysis*. London: Economic Studies Publishing.
- Johnson, P., & Lee, R. (2019). Economic sanctions and power relations: A critical analysis. *International Relations Review*, 12(3), 45–60.
- Keohane, R. O. (1984). *After hegemony: Cooperation and discord in the world political economy*. Princeton University Press.
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2001). *Power and interdependence* (3rd ed.). Longman.
- Khan, M. (2020). *Energy resources and cooperation in Eurasia*. New York: Energy Press.

- Khosrow, S., Ezzati, E., & Sarwar, R. (2019). The impact of Iran–Russia defense cooperation on Iran's energy geopolitical strategy centered on oil and gas. *Strategic Defense Studies*, 18(79), 55–76. (In Persian)
- Kolai, E., & Gavianifar, P. (2011). The impact of international factors on Iran–Russia economic relations. *World Politics*, 10(3), 63–84. (In Persian)
- Krasner, S. D. (1983). *International regimes*. Cornell University Press.
- Lee, C. (2022). Cultural differences in international business. *Journal of Cultural Studies*, 12(1), 21–35.
- Majles Research Center (2019). *A study of Iran–Russia nuclear cooperation*. Tehran: Majles Research Center. (In Persian)
- Martin, L. L., & Simmons, B. A. (2001). *International institutions and the political economy of integration*. MIT Press.
- Ministry of Roads and Urban Development. (2023/1402). *Analysis of infrastructure projects in cooperation with Russia*. Tehran: Ministry of Roads and Urban Development. (In Persian)
- Mitrany, D. (1943). *A working peace system*. Oxford University Press.
- Moradi, M., Moradi, J., Karimifard, H., & Roohi Dehbaneh, M. (2013). The impact of Russia's position in the global power structure on the Iranian nuclear issue (2003–2023). *Quarterly Journal of International Studies*, 20(1), 305–327. (In Persian)
- Moshirzadeh, H. (2012). Conventional structuralism theory and research in international relations and its implications. *Theoretical Politics Research, New*, (12), 1–20. (In Persian)
- Nossel, S. (2006). Smart power. *Foreign Affairs*, 85(2), 20–28.
- Pasandideh, S. (2015). Iran–Russia security cooperation; Contexts and prospects. *Quarterly Journal of Strategic Studies*, 17(63), 155–174. (In Persian)
- Pourshasb, A. (2020). The evolution of Iran–Russia economic relations under sanctions. *Iranian Journal of International Affairs*, 12(2), 65–80.
- Smith, A. (2022). Sanctions and their impact on trade relations. *International Trade Review*, 10(4), 40–55.
- Smith, J. (2020). The impact of sanctions on international relations. *Journal of Global Studies*, 10(1), 15–30.
- Source, A. (2020). The impact of Western sanctions on energy cooperation between Russia and Iran. *Energy Policy*, 34(2), 142–157.
- Source, B. (2021). Sanctions and economic shifts in Eurasia: The case of Russia and Iran. *Eurasian Economic Review*, 16(3), 112–130.
- Source, C. (2022). Iran and Russia's economic pivot towards the East: A review of the dynamics. *International Journal of Asian Economics*, 29(1), 245–267.
- Source, D. (2023). China's strategic role in the economic relations of Iran and Russia. *Asian Politics and Policy*, 38(4), 198–220.
- Trade Development Organization. (2012). *Report on Iran–Russia economic cooperation*. Tehran: Trade Development Organization. (In Persian)
- Wendt, A. (1999). *Social theory of international politics*. Cambridge University Press.
- Zahrani, M. (2017). Economic sanctions from theory to practice. *Foreign Policy*, 11(1). (In Persian)

The Optimal Model of Iran-China Interactions with an Emphasis on China's Political Structure

Mojtaba Abdkhodaei ¹, Majid Abbasi ², Mohammad Ali Rahiminezhad ^{3✉}

1. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. E-mail: abdcourse@gmail.com
2. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. E-mail: Dr.majidabbasi@gmail.com
3. Corresponding Author, PhD student in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. E-mail: ali.rahimi0872@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 19 Aug 2025

Received in revised form: 28 Sep 2025

Accepted: 29 Sep 2025

Published online: 14 Mar 2026

Keywords:

China's political structure,
economic interactions,
Chinese state-owned
enterprises,
optimal interaction model.

ABSTRACT

China's rapid economic progress in the current century has been recognized as one of the most significant global developments. The role of policy and economic policymaking in China was crucial for understanding the drivers of this progress. The main question of this study was how optimal economic relations between Iran and China can be formed, considering China's political structure and economic policies. The hypothesis of this paper emphasizes the necessity of involving Iran's governmental institutions in economic interactions with China to establish optimal relations. The findings highlighted the centralized, stable, and long-term vision of Chinese state-owned enterprises, alongside the elite-driven decision-making approach of the ruling party. Consequently, the involvement of centralized, stable, and long-term-oriented governmental institutions was proposed as a strategy for fostering optimal interactions between the two countries. In addition to the individual authority of party members based on their rank, the Central Committee of China, as the country's intellectual and elite institution, and the permanent members of the Politburo play the most significant roles in Iran-China interactions. The core idea of economic engagement with China lies in the alignment and similarity of the behavior of Iranian economic institutions, which, if realized, could leverage the "hunter" game model in bilateral interactions.

Cite this article: Abdkhodaei, M., Abbasi, M., & Rahiminezhad M. A. (2026). The Optimal Model of Iran-China Interactions with an Emphasis on China's Political Structure. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 169-186. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11407.1714> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11407.1714>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The establishment of peaceful and stable relations between countries has been a critical concern for political elites since the concept of the state emerged. In recent years, particularly after the world wars and the rise of new values and norms, the importance of peace and security has intensified, with economic goals serving as a primary driver for addressing domestic challenges. For Iran, especially following the U.S. withdrawal from the JCPOA, relations with neighboring and Eastern countries have gained heightened significance in foreign policy. Even with a new U.S. administration, the return to JCPOA-era dynamics remains uncertain. Iran has pursued a "Look East" policy, exemplified by membership in the Eurasian Union and the 25-year cooperation agreement with China. The recent unveiling of this agreement underscores the need to understand interactions with China, identifying opportunities and challenges. Both Iran and China are among the few nations pursuing independent policies free from U.S. interference, manifesting in political and economic dimensions, prompting U.S. policy revisions such as severe sanctions on Iran and economic warfare against China.

This article first reviews the research background on Iran-China relations and the impact of China's political structure. It then describes the research method and theoretical framework based on game theory and the "hunter" model. Subsequently, it analyzes China's political structure and power distribution, examining key institutions like the Central Committee, Politburo, and General Secretary of the Communist Party. The next section discusses the involvement of Iranian governmental companies in interactions with China, presenting findings emphasizing the role of Chinese state-owned enterprises and the need for long-term-oriented Iranian institutions. Finally, conclusions and recommendations focus on the optimal model for Iran-China economic and political interactions using the "hunter" game model.

2. Theoretical Framework

To analyze Iran-China relations and optimize interactions, examining perspectives from other countries, particularly the U.S. as a key international actor, is essential. In July 2010, a U.S. military-affiliated think tank held a roundtable on China-Iran relations, concluding that agreements remain superficial with limited intent for deepening. However, the authors argue Iran can emulate China's successful global trade experiences to foster deeper, sustainable cooperation. The "hunter game" model from game theory is employed to explain optimal economic relations. In this model, two hunters (Iran and China) face choices: hunting a rabbit alone for minimal gain or collaborating to hunt a deer for greater profit. Applied here, strategic cooperation focusing on long-term interests against U.S. influence yields substantial benefits.

The model has three key principles: no dominant strategy (neither party maximizes profit alone); mutual awareness of collaboration benefits; and shared will for larger goals (deer hunting). Illustrated in Figure 1, it shows Nash equilibria where unilateral changes are undesirable. Current relations resemble short-term focus (rabbit hunting), leading to limited cooperation. Rules for application include: no dominant strategy amid declining U.S. liberal hegemony and China's need for global expansion; awareness of cooperation in security, energy, and transit; and final will driven by Iran's sanction mitigation needs and China's centennial goals. Geopolitically, Iran's energy transit role is strategic for China's Belt and Road Initiative (BRI), though relations remain asymmetric due to Iran's economic isolation.

3. Research Method

This study employs a library-based method with descriptive-analytical techniques, drawing

on library resources and reputable think tank materials to examine China's political structure, power distribution, and the optimal Iran-China relations model through game theory.

4. Discussion and Findings

China's domestic politics feature an efficient authoritarian structure driving progress, exemplifying high-growth non-democratic governance. Unlike a malign dictatorship, it involves elite power distribution. Factors like admitting past errors, clear economic goals, shifting from class conflict to socialist modernization, and delegating to industrial entrepreneurs have ensured political stability and economic advancement. China uses economic progress for control while increasing authority amid protests. Joseph Nye notes China's lack of civil society, but compensation via a strong private sector. This "authoritarian modernization or state capitalism" model is globally accepted, with critics and supporters agreeing on top-down command, non-democratic policies, controlled management, and gradual reforms.

Key institutions include: the Communist Party of China (CPC) with 89 million members overseeing land, jobs, and factories; other parties accepting CPC leadership. Leadership is diverse in ideology and preferences, emphasizing flexibility for internal and international adaptation (e.g., the 2017 constitutional change for Xi Jinping's extended term). Organizational patterns post-1978 include gradual reforms, equal rights, single-party rule with collective decisions, centralized government, entrepreneurial state over bureaucracy, tech surveillance, private enterprise growth, religious suppression, limited military role, and controlled open-door policy.

Power distribution: General Secretary (e.g., Xi Jinping) heads the party and military commission, with non-explicit duties but international significance; decisions align with institutionalized processes. The Central Committee (State Council) is the top executive, with the Politburo Standing Committee as the most powerful decision-maker. The Politburo handles constitutional amendments. Secretariat coordinates Politburo sessions. The Central Military Commission directs the armed forces. The Discipline Inspection Commission oversees regulations. The Central Committee (205 members) provides policy studies and consultations. The National People's Congress, the highest authority, elects representatives indirectly and supervises institutions.

Overall, China's structure balances internal equilibrium through elite circulation, rapid adaptation to challenges, and anti-corruption measures.

Discussion on Entry of Governmental Companies into Interactions with China: Six analytical perspectives on Chinese politics aid economic-political channels: cultural political legitimacy, elite politics and power struggles, civil society and bottom-up change, bureaucratic bargaining, organizational learning, and integrated political-economic analysis. A combination is recommended for better relations, focusing on integrated analysis, learning, bargaining, elite recognition, and cultural legitimacy for the short-term, and civil society for the long-term.

Findings-Entry of Governmental Companies as a Solution: China's economic transformation began in 1977 with Deng Xiaoping's policy emphasis, leading to free trade zones and foreign investment. Pre-1978, it was centrally planned; reforms (1978-1984) increased enterprise autonomy; 1984-1992 separated management from state ownership; 1992-2002 adopted modern corporate systems; 2003-2012 improved state asset management; post-2012 focused on broad reforms and anti-corruption. Currently, 500,000 foreign firms operate, contributing 45% to foreign trade and 55 million jobs.

Key results: State-owned enterprises (SOEs) grew from 27 in 2000 to 102 in 2017;

assets increased 11-fold (1997-2016); sales increased from \$6,813.20 billion (1998) to \$47,439.16 billion (2016). Government support is protective, with SOEs stabilizing during crises via employment and services. Budgets are soft, performance-based; financing via markets, stocks, government, and banks; average 40% state ownership.

China's SOE support, managerial stability, and long-term vision differentiate its interactions. The optimal Iran-China model involves Iranian governance-linked (not government) companies for stability, avoiding short-term governmental shifts. Legal support, stable management, and long-term trade views are key. Global SOE success (e.g., Huawei's resilience) and Malaysia's development via Chinese investment exemplify this. Recent agreements reveal barriers like unaddressed Chinese defaults, unmanaged long-term contracts, and excluded non-governmental institutions due to governmental interests. Long-term planning is needed beyond 4-8-year governments.

5. Conclusion

This research examines the optimal Iran-China interaction model, emphasizing China's political structure. Key lines include analyzing China's centralized, stable system; SOEs' role in economic progress; and Iran's need for behavioral alignment for optimal interactions. The main question addresses forming optimal economic relations considering China's structure; the hypothesis stresses the entry of Iran's centralized, stable, long-term governmental institutions.

Theoretical Findings: Using the "hunter game," strategic cooperation benefits both against U.S. hegemony, emphasizing mutual awareness, no dominant strategy, and shared will. China's authoritarian system with elite distribution, flexibility, and decision dynamism fosters stability and growth; the Central Committee and Politburo are vital for Iran relations.

Empirical Findings: Chinese SOEs, with government support and long-term views, drove growth (sales/assets surges). Iran needs stable non-governmental institutions to counter managerial changes and short-termism. Barriers include unaddressed disputes and excluded institutions.

Overall, China's flexible, pragmatic, elite-consensus system enables long-term planning; success stems from liberal global interactions, not pure authoritarianism. For Iran, similar models with stable institutions and hidden diplomacy under sanctions can strengthen ties, reducing U.S. effects. **Recommendation:** Use the "hunter" model, enhance governance-linked companies with legal support and stability for optimal economic-political interactions.

Suggestions: The "hunter" model is initial; align Iranian institutions with China's preferences via SOE-like stability and long-term contracts, avoiding governmental short-termism for optimal relations.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

الگوی بهینه تعاملات ایران و چین با تأکید بر ساختار سیاسی چین

مجتبی عبدخدایی^۱ | مجید عباسی^۲ | محمدعلی رحیمی نژاد^۳✉۱. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: abdcourse@gmail.com۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: Dr.majidabbasi@gmail.com۳. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: ali.rahimi0872@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

ساختار سیاسی چین،
تعاملات اقتصادی،
شرکت‌های دولتی چین،
الگوی بهینه تعامل.

پیشرفت سریع اقتصادی چین در قرن حاضر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. نقش سیاست و اصولاً سیاست‌گذاری اقتصادی چین جهت نیل به اهداف اقتصادی در فهم چگونگی این پیشرفت دارای اهمیت است. چگونگی شکل‌گیری روابط بهینه اقتصادی ایران و چین با توجه به ساختار سیاسی و سیاست‌های اقتصادی این کشور، سؤال اصلی این پژوهش است. فرضیه این نوشتار ضرورت ورود نهادهای حاکمیتی ایران به تعاملات اقتصادی با چین جهت شکل‌گیری روابط بهینه با این کشور است. نتایج این پژوهش بیانگر ساختار متمرکز، باثبات و نگاه بلندمدت شرکت‌های دولتی چین از یکسو و در پیش گرفتن نگاه نخبگانی در تصمیمات حزب حاکم از سوی دیگر است. از همین رو ورود نهادهای حاکمیتی متمرکز، باثبات و دارای نگاه بلندمدت برای شکل‌گیری تعاملات بهینه میان دو کشور به‌عنوان راهکار این نوشتار ارائه گردیده است. علاوه بر قدرت فردی اعضای حزب متناسب با مقام خود، کمیته مرکزی چین به‌عنوان نهاد مطالعاتی و نخبگانی چین و اعضای دائمی کمیته پولیتورو مهم‌ترین نقش را در تعاملات ایران و چین برخوردار هستند. درواقع ایده مرکزی تعامل اقتصادی با چین همسانی و دارا بودن از رفتار مشابه نهادهای اقتصادی ایران است که در صورت تحقق می‌توان از مدل بازی «شکارچی» در تعاملات دو طرف بهره برد.

استناد: عبدخدایی، مجتبی؛ عباسی، مجید؛ رحیمی نژاد، محمدعلی (۱۴۰۴). الگوی بهینه تعاملات ایران و چین با تأکید بر ساختار سیاسی چین. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، ۸ (۲)، ۱۶۹-۱۸۶. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11407.1714>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11407.1714>

۱. مقدمه

از زمان شکل‌گیری مفهوم دولت^۱ ایجاد روابط صلح‌آمیز پایدار بین کشورها همواره یکی از مسائل مهم برای نخبگان سیاسی بوده است. این روابط صلح‌آمیز و پایدار در طی سالیان اخیر و بعد از جنگ‌های جهانی و حاکمیت ارزش‌های و هنجارهای جدید، دارای اهمیتی مضاعف گردیده‌اند. یک روی اهمیت صلح و امنیت کشورها پیش‌برد اهداف اقتصادی برای حل مشکلات داخلی از سوی دولت‌ها بوده است. از همین زاویه برای ایران طی سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از خروج آمریکا از برجام مسئله ارتباط با کشورهای همسایه و شرق از اهمیت بیشتری در سیاست خارجی ایران برخوردار گردیده است؛ به نحوی با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا نیز همچنان بازگشت به روند دوران برجام، در ابهام است. از سوی دیگر ایران با در پیش گرفتن نگاه به شرق، تلاش‌هایی برای ایجاد روابط با سایر کشورها را در پیش گرفته که مهم‌ترین آن را می‌توان عضویت در اتحادیه اوراسیا و انتشار تفاهم‌نامه ۲۵ ساله با چین دانست. با انعقاد قرارداد ۲۵ ساله بین ایران و چین که اخیراً از آن رونمایی شد، چگونگی تعامل با چین و شناسایی فرصت‌ها و چالش‌های این تعامل بسیار اهمیت دارد. ایران و چین از معدود کشورهای جهان هستند که توانسته‌اند سیاست‌های خود را به‌صورت مستقل و به دور از دخالت‌های آمریکا به‌پیش ببرند. این استقلال در ابعاد سیاسی و اقتصادی کاملاً نمود داشته و آمریکا را وادار به بازنگری سیاست‌های خود علیه دو کشور ایران و چین کرده است؛ در پیش گرفتن تحریم‌های شدید اقتصادی در قبال ایران و کاهش حجم تجارت خود و متعاقب آن جنگ اقتصادی در قبال چین از رویکردهای آمریکا در چند سال اخیر بوده است.

این مقاله ابتدا به بررسی پیشینه پژوهش در زمینه روابط ایران و چین و تأثیر ساختار سیاسی چین بر این روابط می‌پردازد. سپس روش پژوهش و چارچوب نظری مبتنی بر نظریه بازی‌ها و مدل «شکارچی» را تشریح می‌کند. در ادامه، ساختار سیاسی و توزیع قدرت در چین به‌صورت جامع تحلیل شده و نقش نهادهای مختلف از جمله کمیته مرکزی، پولیتبورو و دبیر کل حزب کمونیست چین بررسی می‌شود. بخش بعدی به بحث درباره چگونگی ورود شرکت‌های حکومتی ایران در تعامل با چین اختصاص دارد و یافته‌های پژوهش با تأکید بر نقش شرکت‌های دولتی چین و لزوم حضور نهادهای حاکمیتی ایران با نگاه بلندمدت ارائه می‌شود. در نهایت، نتیجه‌گیری و پیشنهادها با تمرکز بر الگوی بهینه تعاملات اقتصادی و سیاسی ایران و چین با استفاده از مدل بازی «شکارچی» ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

علمائی‌فر در کتاب «مدرنیته و تجربه تجدد در چین» چین امروز را حاصل دیالکتیک دو پدیده تجدد غربی و فرهنگ میراث کهن این کشور دانسته است. هرچند آمیختگی دو مورد مذکور یکی از نقاط قوت ساختار سیاسی چین است اما تجدد غربی از ابتدا در تقابل با فرهنگ و سنت چین بوده و از همین رو رشد تعداد روشنفکران و تفکرات غربی ظرفیتی نگران‌کننده برای نخبگان سیاسی این کشور است. نکته قابل توجه رشد تجدد در سایه گفتمان و فرهنگ چینی بوده که همچنان ادامه دارد (علمائی‌فر، ۱۳۹۴: ۲۴). در بعد سیاسی بالا گرفتن اختلافات بین آمریکا و چین فرصتی برای همکاری سایر کشورها از جمله ایران فراهم کرده است. وجه اشتراک دو کشور دستیابی به منافع اقتصادی بیشتر و کم اثر کردن موانع تحریمی آمریکا است. از همین رو چین برای تداوم در خاورمیانه و تقویت حضور اقتصادی و سیاسی خود، همکاری با ایران را یک انتخاب جذاب می‌داند. در این راستا شناسایی نحوه تعامل و ظرفیت‌های موجود برای تعاملات اقتصادی دارای اهمیت است که بدان پرداخته شده است.

افزون بر حجم بالای واردات ایران از چین، این کشور طی چند دهه اخیر، دارای مزاد تجاری بوده و رویکرد آن تبدیل مزاد تجاری و حتی ذخایر ارزی خود به سرمایه‌گذاری - بدون وابستگی به دلار - بوده است؛ از همین رو ایران یک فرصت مهم برای این کشور تلقی می‌شود. یکی دیگر از دلایل اهمیت همکاری با چین، کمبود منابع مالی کشور در دهه اخیر است که می‌تواند از طریق همکاری‌های اقتصادی با چین بهبود پیدا کند. طبق سند تفاهم‌نامه ۲۵ ساله، ریشه و علت اصلی مطرح‌شده توسط چین

برای توسعه روابط با ایران تحقق برنامه یک کمربند-یک راه است. ایده یک کمربند-یک راه در سال ۲۰۱۴ برای چین جنبه الزامی پیدا کرد و تا آبان ۱۳۹۸ زیرساخت خط آهن پرسرعت ۲۵ هزار کیلومتری در چین برای آن احداث شده است. اهمیت این پروژه به حدی است که تداوم پیشرفت چین در گرو تحقق آن قرار گرفته و تاکنون علاوه بر روسیه و کشورهای آسیای میانه ۱۷ کشور عربی نیز همراهی خود را با آن اعلام کرده‌اند. در حالی که حجم تجارت جاده ابریشم - یک کمربند یک راه - تا نیمه اول ۲۰۱۹ به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار رسیده است، با گسترش همکاری‌های ایران و چین می‌تواند علاوه بر سودآوری به کم کردن اثرات تحریم‌های آمریکا منجر شود. فروش نفت و فرآورده‌های آن یکی از زمینه‌های همکاری دو کشور است که ایران در برهه‌ای - دولت نهم تجربه بیشترین صادرات این محصول به چین را داشته است.

همکاری در زمینه انرژی، توسعه بندر چابهار، راه‌آهن چابهار سرخس و تبادل تولیدات داخلی دو کشور از بسترهای دیگر مشترک و هم‌راستا در شکوفایی طرح یک کمربند-یک راه بین دو کشور است. از سوی دیگر حجم واردات چین در سال ۲۰۱۹ بیش از دو هزار میلیارد و شصت و هشت میلیون دلار بوده است؛ در این میان ایران رتبه ۳۴ صادرات به چین را داشته است. در حالی که کشورهای آمریکای جنوبی از قبیل شیلی، برزیل و پرو و کشورهای خاورمیانه از جمله عراق، عمان و عربستان صادرات بیشتری داشته‌اند. به‌طور کلی شناسایی بسترهای همکاری ایران و چین و چگونگی همکاری با چین در زمینه پروژه یک کمربند-یک راه در شرایط فعلی اهمیت دارد.^۱ ایجاد روابط راهبردی میان ایران و چین به حدی دارای اهمیت است که از همان ابتدا هجده‌های تبلیغاتی منفی از سوی کشورهای غربی به آن وارد شد.^۲

طبق پژوهش دورج ایران و چین به لحاظ دارا بودن از تمدن کهن، سابقه همکاری، فرهنگی و فهم مشترک از تجربه استعمار از غرب در دوران متفاوت مستعد همکاری بلندمدت در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند. وی معتقد است علت اصلی عدم شکل‌گیری روابط بلندمدت تقدم منافع اقتصادی متقابل توسط چین است؛ امری که در رأی دادن علیه ایران در چهار قطعنامه شورای امنیت از یکسو و موافقت با عضویت ایران در سازمان شانگهای از سوی دیگر است (Dorraj, 2016: 206-215). وجه تمایز این نوشتار نسبت به مطالعات گذشته، بررسی دقیق نظام سیاسی چین و تبیین رفتار رهبران این کشور بر اساس نظریه بازی‌ها است. چگونگی تفکر نظام سیاسی چین، فرهنگ سیاسی این کشور به‌منظور چگونگی شکل‌گیری روابط راهبردی با این کشور از دیگر متغیرهای مورد بررسی در این نوشتار خواهد بود.

بررسی اسناد مربوطه و نحوه تعاملات اقتصادی چین با سایر کشورها و شناسایی انگیزه‌های چین برای حضور اقتصادی در ایران برای حداکثر سازی منافع اقتصادی کشور اهمیت دارد. چین امروز با برخورداری از حق وتو، تأثیر بر سیاست‌های جهانی و تلاش برای توسعه سیاسی مهم‌ترین خطر برای هژمونی آمریکا محسوب می‌شود. با توجه به مطالب فوق و در نظر گرفتن فرضیه منافع اقتصادی ایران و چین در صورت شکل‌گیری روابط راهبردی و کاهش نفوذ آمریکا در خاورمیانه، سؤال اصلی این نوشتار چگونگی برقراری الگوی بهینه تعامل میان ایران و چین با تأکید بر ساختار سیاسی چین است. درواقع با پرداختن به مزایای سیاسی و اقتصادی روابط دو کشور چگونگی ایجاد روابط بهینه بین دو کشور مطرح است که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. روش پژوهش

در زمینه روش پژوهش، در این نوشتار روش مطالعه کتابخانه‌ای و تکنیک توصیفی-تحلیلی با استناد به منابع کتابخانه‌ای و مطالب اندیشکده‌های معتبر به ساختار سیاسی چین، نحوه توزیع قدرت در این کشور و درنهایت به الگوی بهینه روابط بین ایران و چین از طریق نظریه بازی‌ها پرداخته شده است.

۴. چارچوب نظری

الگوی بهینه روابط بین ایران و چین

برای تحلیل روابط ایران و چین و یافتن راهکارهایی برای بهینه‌سازی این تعاملات، بررسی دیدگاه‌های کشورهای دیگر، به‌ویژه

1. https://www.trademap.org/Country_SelProduct_TS.aspx

2. <https://snn.ir/fa/news/860800>

آمریکا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران صحنه بین‌الملل، ضروری است. در ژوئیه ۲۰۱۰، اندیشکده‌ای وابسته به ارتش آمریکا میزگردی با حضور پژوهشگران و تحلیل‌گران برگزار کرد تا روابط چین و ایران را بررسی کند. نتایج این میزگرد نشان داد که توافقات میان ایران و چین در سطحی نسبتاً سطحی باقی مانده و اراده‌ای قوی برای تعمیق این روابط در آینده دیده نمی‌شود. با این حال، نگارندگان معتقدند که ایران می‌تواند با الگوبرداری از تجربه موفق چین در تجارت جهانی، به سمت تعمیق روابط و ایجاد همکاری‌های پایدار حرکت کند. برای این منظور، در ادامه از یکی از مدل‌های «نظریه بازی‌ها» به نام «بازی شکار» استفاده شده تا چگونگی دستیابی به روابط اقتصادی پهنه میان دو کشور توضیح داده شود (Mackenzie, 2010: 1-2).

در مدل «بازی شکار»، دو شکارچی (که در اینجا می‌توانند ایران و چین باشند) با دو گزینه روبه‌رو هستند: شکار خرگوش به‌تنهایی که سودی اندک دارد، یا همکاری برای شکار آهو که نیازمند تلاش مشترک است اما سود بیشتری به همراه می‌آورد. در این چارچوب، ایران و چین می‌توانند با همکاری استراتژیک و تمرکز بر منافع بلندمدت، به‌ویژه در برابر نفوذ آمریکا، به سودهای کلان دست یابند. این مدل سه اصل کلیدی دارد: نخست، نبود استراتژی غالب، به این معنا که هیچ‌یک از طرفین به‌تنهایی نمی‌توانند به حداکثر سود دست یابند؛ دوم، آگاهی هر دو طرف از مزایای همکاری و سود بیشتر آن؛ و سوم، اراده مشترک برای دستیابی به هدف بزرگ‌تر (شکار آهو). این اصول در شکل ۱ به‌صورت زیر نشان داده شده است:

جدول ۱. کاربرد بازی شکارچی در روابط ایران-چین

		شکارچی ۱ (چین)		شکارچی ۲ (ایران)	
		وضعیت اول	وضعیت دوم	وضعیت سوم	وضعیت چهارم
خرگوش (منافع کوتاه‌مدت و خرد)	۱	۰*	۵	۵*	۵
	۱	۱*	۰	۱*	۰
آهو (منافع بلندمدت و کلان)		۰*	۵	۱*	۰
		۱*	۰	۱*	۰

علامت ستاره (*) نشان‌دهنده «تعادل نش» است، یعنی وضعیتی که هیچ‌یک از بازیگران انگیزه‌ای برای تغییر یک‌جانبه استراتژی خود ندارند. در وضعیت اول، ایران شکار آهو را انتخاب می‌کند اما چین به شکار خرگوش بسنده می‌کند که نتیجه آن سود اندک برای چین و عدم سود برای ایران است، زیرا همکاری شکل نگرفته است. در وضعیت دوم، هر دو کشور با همکاری برای شکار آهو، به منافع بلندمدت و بهینه دست می‌یابند که هدف اصلی روابط استراتژیک ایران و چین است. وضعیت سوم که شرایط کنونی دو کشور را نشان می‌دهد، بیانگر تمرکز هر دو طرف بر منافع کوتاه‌مدت است که به همکاری‌های محدود و ناپایدار منجر می‌شود. در وضعیت چهارم، چین شکار آهو را انتخاب می‌کند اما ایران به خرگوش بسنده می‌کند که نتیجه آن سود اندک برای ایران و عدم سود برای چین است.

برای کاربست این مدل در روابط ایران و چین، قواعد زیر بررسی می‌شوند:

عدم وجود استراتژی غالب: در شرایط کنونی، هژمونی جهانی لیبرالیسم آمریکا رو به افول است و چین با رشد اقتصادی چشمگیر خود به دنبال حفظ و گسترش منافع جهانی‌اش است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که افزایش رفاه اقتصادی معمولاً به مشارکت سیاسی بیشتر طبقه متوسط منجر می‌شود، اما در صورت سرکوب، می‌تواند به ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی بینجامد (امینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۳). چین برای پاسخگویی به نیازهای طبقه متوسط خود و حفظ ثبات داخلی، به رشد اقتصادی مداوم و افزایش نفوذ سیاسی در سطح جهانی نیاز دارد که این موضوع به رقابت تجاری با آمریکا منجر شده است.

آگاهی طرفین از مزایای همکاری: زمینه‌های همکاری بین ایران و چین در حوزه‌های امنیتی، انرژی و ترانزیت قابل توجه است. گارور معتقد است که ایران و چین به‌عنوان دو قدرت نوظهور، در بسیاری از منافع و دیدگاه‌ها درباره کاهش نقش آمریکا در جهان اشتراک نظر دارند. این دو کشور یکدیگر را شرکای بالقوه‌ای می‌دانند که معتقدند در آینده نقش آمریکا در جهان کاهش خواهد یافت. گارور به اشتراکات تاریخی ایران و چین، از جمله همکاری در حمایت از پاکستان، مقابله با شورش‌های مورد حمایت شوروی در عمان و پشتیبانی از کوبا اشاره می‌کند. او همچنین نقش ژئوپلیتیکی ایران برای چین را برجسته می‌داند و معتقد است چین به دنبال تقویت اعتماد متقابل و همکاری بر اساس منافع مشترک با ایران است، هرچند این هدف به‌دلیل

وابستگی چین به مدرن‌سازی با کمک غرب، با چالش‌هایی همراه است (Garver, 2016: 180-182). اراده نهایی برای شکار آهو: نیاز ایران به کاهش اثرات تحریم‌های آمریکا و برنامه بلندمدت چین برای تحقق سند ۱۰۰ ساله دوم و مقابله با تهدیدات آمریکا، انگیزه‌های اصلی برای همکاری استراتژیک هستند. بحران‌هایی مانند تنش در دریای جنوبی چین و ادامه فشارهای آمریکا بر هر دو کشور، ضرورت همکاری را تقویت می‌کند. پژوهش کاندت و اکبرزاده نشان می‌دهد که همکاری ایران و چین در پروژه یک کمربند-یک راه، با وجود منافع اقتصادی قابل توجه، با الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ همخوانی ندارد. با تغییر رفتار ایران به سمت همکاری استراتژیک با چین، می‌توان به تضعیف منافع آمریکا در منطقه امیدوار بود (Conduit & Akbarzadeh, 2018: 1-14). همچنین، جون و لی معتقدند که نبود اتحاد کامل بین ایران و چین به دلیل نفوذ قدرت هوشمند آمریکا است، اما منافع میان‌مدت و اهداف مشترک در حوزه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی می‌تواند این همکاری را تقویت کند (Liu & Wu, 2010: 40-55).

از منظر ژئوپلیتیکی، ایران به‌عنوان یک مرکز انتقال انرژی بین خاورمیانه، آسیای میانه و اروپا، برای چین اهمیت استراتژیک دارد. با این حال، به دلیل انزوای اقتصادی ایران، روابط دو کشور نامتقارن بوده و نیاز ایران به چین بیشتر است. استراتژی چین ایجاد یک سیستم یکپارچه انتقال انرژی از طریق پروژه یک کمربند-یک راه است که ایران در آن نقش کلیدی دارد. با این وجود، روابط ایران و چین هنوز در سطح «شرکای استراتژیک» نیست و بیشتر به همکاری‌های کوتاه‌مدت و مقطعی محدود شده است (Mackenzie, 2010: 1-2).

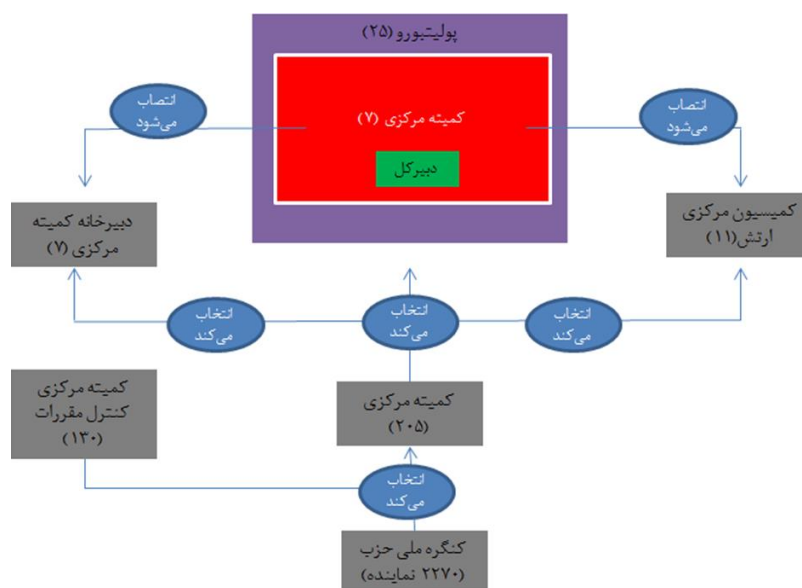
۵. ساختار سیاسی و توزیع قدرت در چین

در عرصه سیاست داخلی چین دارای یک ساختار اقتدارگرایی کارآمد بوده که آن را به‌سوی پیشرفت سوق داده است. این موضوع نشان‌دهنده آن است چین امروز مصداقی از عملکرد رشد چشمگیر یک کشور غیر دموکراتیک است. در واقع برخلاف تصور رایج درباره دیکتاتوری بدخیم در چین، این کشور دارای حاکمیت نخبگانی با توزیع قدرت در بخش‌های مختلف است (Besley & Kudamatsu, 2007: 32-33). در کتاب معمای چین بر نقش عواملی از جمله پذیرش اشتباهات گذشته و تبیین اهداف روشن اقتصادی، حرکت از نزاع طبقاتی به نوسازی سوسیالیستی با تأکید بر منافع و رفاه مردم و گذار از تمرکز شدید و تفویض قدرت به کارآفرینان صنعتی ثبات سیاسی و پیشرفت اقتصادی چین مطرح شده است. چین از یکسو پیشرفت اقتصادی را ابزاری برای کنترل مردم خود قرار داده از سوی دیگر به تعبیر دیوید شامبو به‌عنوان یک چین شناس برجسته رویکرد افزایش اقتدار در صورت ایجاد اعتراض را در پیش گرفته است. در همین راستا و توانمندی چین در زمینه ثبات سیاسی، جوزف نای معتقد است که اگرچه چین فاقد جامعه مدنی بوده اما با استفاده از دیگر مؤلفه‌های قدرت از جمله بخش خصوصی قدرتمند کوشیده است تا خلاً نهادهای مدنی را پر کند.

درواقع سازگاری نظام سیاسی و توزیع قدرت در این کشور با توسعه اقتصادی به حدی مورد قبول و متناسب بوده که به‌عنوان یک الگوی «نوسازی اقتدارگرایانه یا سرمایه‌داری دولتی» در جهان مورد قبول واقع شده است. این الگوسازی تا حدی مورد قبول واقع شده که بسیاری از ناظران پیشرفت اقتدارگرایانه چین را برابر با ضعف غرب بیان می‌کنند. موافقان و منتقدان ساختار سیاسی چین هم‌زیستی وجود «فرماندهی از بالا» به پایین اقتصاد، نوسازی اقتصادی و سیاست‌های غیر دموکراتیک، کنترل دولتی مدیریت اقتصادی از بالا به پایین؛ و اصلاحات آهسته و پیوسته درباره آن اشتراک دارند (باقی، ۱۳۹۸: ۷۶-۳۲). رجوع به نهادهای حاکمیتی چین بیانگر توزیع قدرت نخبگانی، بلندمدت، منظم و قابل انعطاف در این کشور بوده که حاصل آن کارآمدی سیاسی و پیش‌برد منافع اقتصادی ذیل آن است (نقش نهادها در توانمندی سیاسی مطلوب).

پس از پایان جنگ داخلی در سال ۱۹۴۹، حزب کمونیست چین (CPC) بر این کشور حاکم شده و یک هرم قدرت را اداره می‌کند که از طرف مردم کنترل اراضی، مشاغل، کارخانه‌ها و دیگر بخش‌ها را به عهده گرفته است. نکته دارای اهمیت عضویت ۸۹ میلیونی افرادی بوده که این حزب آن را به بزرگ‌ترین حزب سیاسی جهان تبدیل کرده است. علاوه بر حزب

کمونیست چین احزاب دیگری از جمله انجمن غیر حزبی^۱، کمیته انقلابی کومینتانگ چین، اتحادیه دموکراتیک چین، انجمن ساخت و ساز ملی دموکراتیک چین، انجمن توسعه دموکراسی چین، حزب دموکرات دهقانان و کارگران، انجمن چین ژو گونگ دنگ، انجمن جیو سان و اتحادیه خودمختاری دموکراتیک تایوان نیز در این کشور فعالیت دارند (خبرگزاری رسمی دولت چین، ۲۰۰۷)؛^۲ این احزاب به‌طور رسمی رهبری CPC را پذیرفته و فعالیت‌های آن‌ها توسط حزب کمونیستی چین هدایت می‌شود که ساختار حزبی آن به شکل زیر است.



شکل ۱. نهادهای اصلی حزب چین (هلمان، ۲۰۲۰: ۷۷)

امروز رهبری حزب کمونیست چین یکپارچه نبوده و اعضای آن در زمینه‌های ایدئولوژیک، زمینه و ترجیحات سیاسی تفکرات یکسانی ندارند. رسیدن به پویایی امروز توسط حزب بسیار دشوار بوده و با پالش‌های فراوان بوده است. در واقع تلاش حزب دارا بودن از انعطاف برای تغییر متناسب با محیط داخل و بین‌الملل است؛ مصداق این موضوع را می‌توان در حذف یکی از مفاد قانون اساسی چین در سال ۲۰۱۷ و ریاست شی جین پینگ دانست. در این سال قانون دو دوره ۵ ساله ریاست بر حزب توسط اعضای حزب حذف گردید (Cheng, 2019: 202). این در حالی بود که چین با تجربه از جنگ قدرت داخلی در قرن اخیر با محدود کردن دوران ریاست حزب سعی در ثبات سیاسی داخلی داشته اما با ایجاد رشد اقتصادی شگرف عمده نخبگان به تمديد بیش از دو دوره قدرت دبیر کل رضایت داده‌اند. حزب کمونیست چین به‌عنوان بزرگ‌ترین حزب جهان، در سال‌های اخیر با روندی صعودی به تعداد اعضای آن افزوده شده است.

افزایش تعداد اعضا به معنای عضویت مارکسیست‌های متعهد و کمونیست‌های منضبط نبوده و بسیاری از افراد برای دریافت سایر مزایا از جمله دسترسی راحت به تسهیلات عمومی و بخش دولتی، مشوق‌های ترجیحی و ورود به شبکه نخبگان سیاسی است از مهم‌ترین الگوهای سازمانی و نظم سیاسی پس از ۱۹۷۸ تاکنون در چین می‌توان به ایجاد اصلاحات تدریجی برای سازگاری، تعهد به اعطای حقوق برابر به شهروندان در برابر قانون، لفاظی سیاسی متعصبانه و سیاست تشریفاتی، حکمرانی تک‌حزبی با تصمیمات عمدتاً جمعی، دولت متمرکز، اجرای طرح دولت کارآفرین به‌جای دیوان‌سالاری، افزایش استفاده از فناوری برای نظارت بر مردم، گسترش بسیار فراوان شرکت‌های خصوصی، سرکوب جنبش‌های جدید مذهبی، محدودیت بر نقش نظامیان و سیاست درهای باز کنترل‌شده، اشاره کرد (هلمان، ۱۳۹۹: ۷۳ و ۲۷). دمبو و مارتین طی گزارش‌هایی به کنگره

۱. در دوره انقلاب دموکراتیک، افراد مشهور بدون حزب را که به‌طور کلی نخبگان اجتماعی می‌نامیدند، پس از تأسیس کنفرانس مشورتی سیاسی مردم چین در سال ۱۹۴۹، یک دسته دموکرات‌های غیر حزب ایجاد کردند. در حال حاضر، افرادی که در هیچ مهمانی شرکت نکرده اما سهم مثبتی در جامعه داشته و از نفوذ قابل توجهی برخوردارند افراد غیر حزبی نامیده می‌شوند که بدنه اصلی آن‌ها روشنفکران است.

2. http://www.gov.cn/zhengce/2007-11/15/content_2615762.htm

آمریکا در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ به موارد زیر درباره حزب کمونیسم چین پرداخته است. پس از تأسیس جمهوری خلق چین در اول اکتبر سال ۱۹۴۹، چهار قانون اساسی در سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ جداگانه در جمهوری خلق چین تنظیم و صادر شد. نظم سیاسی چین را باید بیشتر ابزار اجرایی حزب دانست تا آنکه دولت مبتنی بر قانون اساسی به شمار رود؛ چنانچه از شروع وضع قانون اساسی ۱۹۵۴ تاکنون نقش سیاسی حزب کمونیست، اختیارات جامع دولت مرکزی جهت مداخله، تمرکز قدرت و وابستگی حقوق فردی به منافع جمعی از مهم‌ترین این روند است. همچنین در قانون اساسی سال ۱۹۹۹ به وضع به عدم تخطی هیچ نهادی از قانون به‌جز حزب تصریح گردیده است (هلیمان، ۱۳۹۹: ۶۵). چهارمین قانون اساسی جمهوری خلق چین یعنی قانون اساسی فعلی در چهارم دسامبر سال ۱۹۸۲ در مجلس ملی نمایندگان خلق چین به تصویب رسیده و صادر شد. در ادامه به هر یک از نهادهای سیاسی چین و نحوه توزیع قدرت در این کشور پرداخته شده است:

الف.۱) دبیر کل

از ابتدای شکل‌گیری جمهوری خلق چین افراد زیر به ترتیب به قدرت رسیده‌اند.

- مائو تسه تونگ در دو دوره متوالی از سپتامبر ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۹ و ریاست کمیته دائمی تا ۱۹۹۶
- لیو شائوچی از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۶
- لی شیانیان ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸
- یانگ شانگکون ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳
- جیانگ زمین ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳
- هو جیتائو ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳
- شی جین پینگ ۲۰۱۳ تاکنون (خبرگزاری دولت چین، ۲۰۲۰)^۱

نکته جالب تداوم قدرت دبیران کل پس از دوره تصدی به‌تناسب مقبولیت و نفوذ آن‌ها در حزب است؛ از همین رو مائو پس از دوره تا پایان عمر رئیس کمیته دائمی بوده و به اصلاحات و اقدامات جدید در چین پرداخت. از نکات قابل توجه در به قدرت رسیدن افراد در چین نقش‌آفرینی نخبگی و تخصص افراد حزب است به‌گونه‌ای که دارا بودن از تفکر استراتژیک و نظریه‌پرداز بودن از وجوه تمایز دبیران کل و نخبگان به قدرت رسیده در ادوار اخیر چین است؛ ارائه نظریه «سه جهان»^۲ توسط مائو، اصلاحات ارضی شائوچی و طرح یک کمربند-یک راه توسط شی جین پینگ است. درواقع مسئله بدیهی حضور و تلاش نخبگان ارشد چین در اتاق‌های فکر و برخورداری از دانش مسائل کشور است. در رأس کمیته دائمی دبیر کل حزب کمونیست قرار دارد که هم‌زمان ریاست حزب کمونیست چین و ریاست کمیسیون مرکزی ارتش را برعهده دارد. کمیته دائمی شامل نخست‌وزیر، رئیس کنگره ملی حزب، رئیس نشست مشورت سیاسی خلق چین و رئیس کمیسیون مرکزی کنترل مقررات هستند که ریاست آن بر عهده دبیر کل حزب است (هلیمان، ۱۳۹۹: ۷۹). درواقع دبیر کل کارکرد وظایف غیر مصرح در قانون را بر عهده دارد؛ به‌طور خاص از دهه ۱۹۹۰ این مقام به‌طور مؤثر اهداف سیاست خارجی دبیر کل را پیش می‌برد؛ بنابراین نه‌تنها در جایگاه حزبی بلکه در جایگاه بین‌المللی نیز دارای اهمیت است. از نقاط قوت تصمیمات دبیر کل هماهنگی حداکثری با فرایندهای نهادینه‌شده حزبی است، به‌گونه‌ای که برخلاف دوران مائو و دنگ شیائو دیگر از تغییرات ناگهانی در توسعه سیاسی خبری نیست (هلیمان، ۱۳۹۹: ۴۲). دبیر کل از میان نخبگان سیاسی انتخاب می‌شود و نظامیان امکان رسیدن به دبیر کلی حزب را ندارند. همچنین حداکثر در دو دوره ۵ ساله قدرت را در اختیار خواهد داشت. از ابتدای به قدرت رسیدن مائو در چین تمام دبیران کل درنهایت در دو دوره ۵ ساله به قدرت رسیده‌اند؛ همین موضوع همراه با نظارت بر عملکرد دبیران کل منجر به عدم شکل‌گیری دیکتاتوری بلامنازع بالاترین مقام رسمی در

1. http://www.gov.cn/test/2007-11/12/content_802099.htm

۲. طبق این تئوری، جهان اول متشکل از ایالات متحده و شوروی است؛ جهان دوم شامل کشورهایی چون کشورها از جمله چین به جهان سوم تعلق دارند (Gillespie, 2004: 109-125).

چین گردیده است. با توجه به مطالب فوق استنباط می‌شود که دبیر کل بودن حزب لزوماً برابر با داشتن بیشترین قدرت در سطح حزب نیست، چراکه دستورالعمل‌ها و سیاست‌های حزب مشخص بوده و مقام دبیر کلی از دو جنبه اجرایی و هماهنگ نمودن نهادها برای رسیدن به اهداف حزب دارای اهمیت است. از همین رو مقطع ریاست شیائیان و شانگکون از دبیران کل حزب کمونیست در دوران اخیر به ۵ سال دوم منتج نشده نگردیده و تنها در یک مقطع ریاست حزب را بر عهده داشته‌اند. طبق اطلاعات سایت دولت مرکزی چین اقدامات و عملکرد شیائیان و شانگکون نسبت به دبیران کل قبل و بعد خود ضعیف‌تر بوده است؛ از همین رو با صلاح‌دید کمیته مرکزی افراد دیگر جایگزین گردیده‌اند (پورتال دولت مرکزی چین، ۲۰۲۰).

الف.۲) کمیته مرکزی (شورای دولتی)

شورای دولتی و سازمان اجرایی کنگره به‌عنوان عالی‌ترین نهاد دولتی چین است. این کمیته دارای کارکردها و نقش‌های متناظر با ارگان‌های محلی کنگره است. تنها نحوه انتخاب نمایندگان کنگره از سطوح استانی و شهرستان است اما نمایندگان کمیته مرکزی کانتون (کنگره) به بالا است. کمیته دائمی دفتر سیاسی، قدرتمندترین نهاد تصمیم‌گیری در چین که از هفت عضو تشکیل شده و رهبری آن را دبیر کل بر عهده دارد. این کمیته از معاونین برتر، مشاوران ایالتی؛ وزرای وزارتخانه‌ها، وزرای کمیسیون‌ها، حسابرس کل و دبیر کل تشکیل شده است. از این میان نخست‌وزیر مسئولیت کلی در قبال شورای ایالتی دارد. نخست‌وزیر دارای نقشی برجسته بوده و ریاست جلسات دولتی را بر عهده داشته و از معاونان و مشاوران برتر کمک می‌گیرد. جلسات این کمیته هر دو ماه یک‌بار بوده و اعضای آن حق ایجاد دفتر (اشتغال) در هیچ سازمان دولتی دیگر را ندارند. طبق ماده ۹۰ وزرا نیز دارای اختیاراتی از جمله ایجاد دستورالعمل‌های جدید، ابلاغ اساسنامه و اجرای دستورات شورای دولتی هستند. از سویی دیگر نهاد حسابرسی ذیل شورای دولتی (کمیته مرکزی) به نظارت بر هزینه‌ها و درآمدهای ملی مشغول است. شورای دولتی از نظر قدرت ذیل پولیتبورو بوده و در پروژه‌های کلان داخلی و بین‌المللی وظیفه تصمیم‌گیری و نظارت بر اجرای طرح کلان را بر عهده دارد (هلما، ۱۳۹۹: ۵۱۷).

الف.۳) پولیتبورو (کمیته دائمی)

دبیر کل حزب، کمیته مرکزی و پولیتبورو را در مجموع کمیته دائمی حزب می‌نامند؛ در واقع کمیته دائمی چین شامل اعضای پولیت بورو، اعضای مرکزی حزب و دبیر کل است. از جمله مهم‌ترین وظایف پولیت بورو علاوه بر تعیین اعضای مرکزی حزب و دبیر کل اصلاحات مربوط به قانون اساسی چین است. در واقع اصلاحات قانون اساسی از طریق پیشنهاد کمیته دائمی و یا کنگره ملی مردم یا بیش از یک‌پنجم نمایندگان نیز قابل تحقق است (هلما، ۱۳۹۹: ۳۹۴-۵۲۱).

الف.۴) دبیرخانه کمیته مرکزی

ریاست دبیرخانه بر عهده یکی از اعضای کمیته دائمی پولیتبورو است. دبیرخانه کمیته مرکزی جلسات و تصمیمات پولیتبورو را ترتیب داده و بر اجرای قطعنامه‌های حزب نظارت دارد. برای تضمین هماهنگی میان حوزه‌های مسئولیتی متفاوت، دپارتمان‌های اصلی حزب کمونیست در این قسمت است. این کمیته دارای نقش کلیدی در هماهنگی فعالیت‌های دولتی ایفا کرده و برای اطمینان از پیوندهای مستحکم میان حزب طراحی شده است.

الف.۵) کمیسیون مرکزی ارتش

هدایت نیروهای مسلح کشور را بر عهده دارد. این کمیسیون از رئیس، معاونان و اعضا تشکیل شده که مدت تصدی نیز مانند اعضای کنگره حداکثر دو دوره ۵ ساله است. ریاست کمیسیون مرکزی ارتش را دبیر کل حزب بر عهده دارد. دارا بودن از ۴۰ نماینده از مجموع ۲۰۵ نماینده کمیته مرکزی قدرت خاصی را به ارتش چین بخشیده است. این بازبگر در کنار حزب و دولت مرکزی نقش اساسی را در اداره چین دارند. در هر یک از پنج دوره گذشته شورای دائمی (۱۹۹۷-۲۰۱۷) فقط دو نماینده ارتش وجود داشت و هیچ‌یک در کمیته دائمی دفتر سیاسی حضور نداشتند. علاوه بر این، هیچ عضوی از نخبگان نظامی در دبیرخانه

فعلی خدمت نمی‌کند. مأموریت اصلی ارتش چین «ایجاد تضمین مهم برای قدرت حزب برای تحکیم موقعیت حاکمیت خود است» مطرح گردیده است. از سوی دیگر مسئولیت‌های مهم مبارزه با فساد و بازرسی به آن محول شده است (William, 2019: 213-214). این موضوع بیانگر اهمیت کنترل ارتش برای حزب از یکسو و اعتماد بدان از سوی دیگر در راستای تداوم حیات حزب است.

الف.۶) کمیته مرکزی نظارت مقررات

اعضای کمیته مرکزی توسط نمایندگان پارلمان انتخاب می‌شوند. به نوعی همان قوه قضائیه است که کنگره ملی مردم و کمیته دائمی آن از این کنگره استفاده می‌کنند قدرت قانون‌گذاری دولت (ماده ۵۸). دادگاه‌ها و دادستانی‌ها وظایف خود را طبق قانون و بدون دخالت سایر ارگان‌ها انجام داده اما وظیفه پاسخگویی در قبال عملکرد خود به حزب را دارند.

الف.۷) کمیته مرکزی

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پشتوانه و مرکز سیاست‌گذاری در امور این کشور است. از مهم‌ترین اقدامات این کمیته ۲۰۵ نفره انجام مطالعات مستمر و ارائه سالانه به کنگره به‌عنوان مشاوره سیاستی است. تعیین اولویت‌ها و استفاده از نخبگان فراجزبی جهت تعیین سیاست‌های مطلوب، تحقیق و گردآوری مطالعات انجام‌شده از دیگر کارکردهای این کمیته است. از دهه ۱۹۹۰، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین رایزنی‌ها با احزاب مختلف دموکراتیک را تقویت کرده است. محتوا به‌طور مداوم غنی شده و مراحل به‌تدریج استاندارد می‌شود. از سال ۱۹۹۰ تا پایان سال ۲۰۰۶، بیش از ۲۳۰ جلسه مشاوره، نشست هم‌اندیشی و جلسات توجیهی توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، شورای ایالتی و سایر بخش‌های مربوطه زیر نظر آن، برگزار گردیده است.

مشاوره در مورد تقویت ساخت همکاری‌های فراجزبی و سیستم مشاوره سیاسی تحت رهبری حزب کمونیست چین، «پیش‌نویس‌های درخواست نظر در مورد اسناد مهم- از جمله انتخاب رهبران کنگره ملی خلق و کمیته ملی کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین- اصلاحات قانون اساسی، قانون‌گذاری‌های مورد نیاز، قوانین نظارتی، قوانین دارایی، پیش‌نویس اسناد حقوقی وزارت خانه، «تدوین مطالب برنامه پنج‌ساله یازدهم برای توسعه ملی اقتصادی و اجتماعی جمهوری خلق چین» و سایر برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت برای توسعه اقتصادی و اجتماعی ملی، ساخت یک دهکده جدید سوسیالیستی، اصلاح سیستم مالی ملی، اصلاح نظام بهداشتی و اصلاحات سیستم آموزش و پرورش و موضوعات مهم مربوط به اقتصاد ملی و معیشت مردم از عملکردهای کمیته مرکزی بوده است پیشنهادها و مطالعات توسط سایر گروه‌ها و احزاب نیز در این کمیته تجمیع و محل بررسی قرار می‌گیرد (دولت مرکزی چین، ۲۰۰۷). پیشنهادهای کمیته جنبه الزامی نداشته اما طی یک فرایند همراه با رفع نواقص جنبه عملیاتی پیدا می‌کند. درواقع روند سیاست‌گذاری و اجرا در چین متفاوت با غرب و شکل مدرن است؛ به‌گونه‌ای که برنامه‌های پیشنهادی با تأیید اولیه سریعاً عملیاتی شده و پژوهش‌های عمیق و رفع نواقص احتمالی به‌تدریج در حین کار اصلاح و تطبیق داده می‌شود (هلمان، ۱۳۹۹: ۵۱-۸۰).

الف.۸) کنگره ملی حزب

ریاست کنگره یکی از اعضای کمیته دائمی به‌عنوان عالی‌ترین نهاد حزبی چین است. بر اساس قانون اساسی به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قدرت کشور تعیین شده است، هر تبعه چینی از ۱۸ سالگی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به‌عنوان نماینده مجلس ملی را دارد. نمایندگان مجلس در سطوح شهرستان‌ها و روستاها با انتخابات مستقیم برگزیده شده و نمایندگان سطوح بالاتر را انتخاب می‌کنند. مجلس ملی نمایندگان خلق سراسری، مرکب از نمایندگان منتخب استان‌ها، مناطق خودمختار، شهرهای تابع مرکز و ارتش است، دوره مأموریت مجلس ملی سطوح مختلف ۵ سال است و سالانه یک اجلاس عمومی برگزار می‌شود -البته در صورت درخواست بیش از ۲۰ درصد^۲ نمایندگان امکان برگزاری اجلاس در زمان‌های دیگر نیز ممکن است-.

1. http://www.gov.cn/zhengce/2007-11/15/content_2615762.htm

2. may be convened at any time the Standing Committee deems this necessary, or when more than one-fifth of the deputies to the National People's Congress so propose.

در اجلاس سالانه مجلس ملی نمایندگان خلق چین، نمایندگان ضمن استماع گزارش کار دولتی و گزارش‌های مهم دیگر، به بررسی و رسیدگی آن‌ها پرداخته و قطعنامه‌های مربوط را به تصویب می‌رساند. انتخابات هر دوره زیر نظر کمیته دائمی حزب برگزار می‌شود که تحت شرایط خاص می‌تواند در زمان برگزاری انتخابات معمولاً دو ماه قبل از پایان هر ۵ سال به پایان می‌رسد - را تغییر دهد.

در قانون اساسی چین و طبق بند اول از ماده دوم حاکمیت، به تعلق داشتن تمام قدرت به اشاره شده است. در واقع برخلاف ظاهر دیکتاتورگونه حزب کمونیسم چین، در سازوکارهای سیاسی سعی بر ایجاد مشروعیت و در امکان مردم برای در اختیار داشتن قدرت اشاره شده است؛ از همین رو در سطوح کلان ملی تصمیمات همراه با اجماع نخبگانی بوده و اقناع مردم ساده‌تر است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹: ۴). کنگره وظیفه نظارت بر نهادهای ریاست جمهوری، دادگاه عالی مردم، دادستانی‌های عمومی و ارتش را برعهده دارد (Congressional Research Service, 2013: 1-3).

به‌طور کلی ساختار سیاسی چین دارای یک تعادل درونی بوده که حاصل تلاش برای توزیع قدرت میان اعضای حزب است. از همین رو لی چنگ، مدیر مرکز جان تورتون چین مؤسسه بروکینگز معتقد است که با وجود سیستم سیاسی به‌ظاهر ثابت اما گردش سریع نخبگان چینی در قدرت از مهم‌ترین تمایزات آن است که منجر به نظارت قوی و مقابله با انواع فساد و انحصارطلبی قدرت بین ذینفعان گردیده است (http://theory.people.com.cn, 2014: 1). در واقع تاریخ تحولات سیاسی حزب کمونیست چین بیانگر تطبیق با تحولات درونی این کشور است؛ به عبارت بهتر با وقوع هر چالش و حادثه نامطلوب حزبی سریعاً مانند یک انسان به تطبیق آن با تحولات توسط نخبگان سیاسی اقدام شده گردیده است.

۶. بحث

چگونگی ورود شرکت‌های حکومتی در تعامل با چین

به‌طور کلی شش دیدگاه تحلیلی پیرامون مطالعه سیاست در چین مطرح شده که از طریق آن می‌توان به‌عنوان مجاری ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با چین بهره گرفت. پیرامون نحوه ورود نهادهای عمومی غیر دولتی برای تعامل با چین می‌توان از این دیدگاه‌ها که در ادامه آمده استفاده کرد.

جدول ۲. دیدگاه‌های تحلیلی در مطالعه سیاست چین (هلمان، ۱۳۹۹: ۴۱-۴۹)

عوامل تبیینی	چشم‌انداز تحلیلی
دگرگونی در ایجاد هنجارها و ارزش‌هایی که تعاملات سیاسی، فرایندها و راهبردهای مجاز شکل می‌دهند.	فرهنگ مشروعیت سیاسی
عوامل ویژه و شبکه آن‌ها، اولویت‌ها و تاکتیک‌های فردی و وفاداری به دسته‌بندی‌های متفاوت	نخبگان سیاسی و جنگ قدرت
اشکال و منابع سازمانی بازیگران مختلف اجتماعی، نقش اعتراضات، مطالبات و درخواست‌ها در رسانه‌های اجتماعی	جامعه مدنی و تغییر از پایین به بالا
تضاد منافع و اجماع در مذاکرات میان گروه‌های مختلف بازیگران درون سازمان‌های حزبی و دولتی	چانه‌زنی دیوان‌سالارانه
توسعه و گسترش توانمندی‌های دولت برای حل چالش‌ها، تطبیق راهکارهای بین‌المللی آزمایش شده متناسب با بافت چین	یادگیری سازمانی
محرک‌ها و محدودیت‌های شکل‌دهنده به رفتارهای فردی و گروهی، تعامل وضعیت‌های مختلف کنترل اقتصادی و اشکال متغیر	تحلیل اقتصادی و سیاسی
مداخلات دولتی	یکپارچه

با نگاهی بسیط می‌توان ترکیبی از دیدگاه‌های فوق را برای شکل‌گیری روابط بهتر در نظر گرفت. هرچند پرداختن به هر یک از عوامل فوق در تحلیل سیاست چین و تأثیر آن‌ها از عهده این نوشتار خارج است؛ اما می‌توان چشم‌اندازهای تحلیلی تحلیل اقتصادی و سیاسی یکپارچه، یادگیری سازمانی، چانه‌زنی دیوان‌سالارانه، شناخت نخبگان سیاسی و جنگ قدرت و آشنایی با فرهنگ مشروعیت سیاسی چین را قابل استفاده برای نهادهای دارای پتانسیل برای همکاری با چین در کوتاه‌مدت دانست. همچنین آگاهی از جامعه مدنی چین و نحوه تغییر از پایین به بالا برای روابط بلندمدت با این کشور دارای فایده باشد.

۷. یافته‌های پژوهش

ورود شرکت‌های حکومتی به‌مثابه راهکار

شروع رشد و تحول اقتصادی چین به‌واسطه حضور شرکت‌ها را می‌توان در تاریخ بیست نوامبر ۱۹۷۷ و گزارش دنگ

شیائوپینگ به رهبران کمیته حزب استان گوانگدونگ دانست. او در گزارش خود خاطرنشان کرد که: «به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین مشکل مسئله سیاست است و سیاست کلید اصلی برای حل این مشکل است». پیگیری وی در نهایت به ایجاد مناطق آزاد تجاری در چین و اجازه سرمایه‌گذاری کشورهای هنگ‌کنگ، ماکائو و برخی تولیدکنندگان خارجی و تجار داخلی منجر شد (<https://baike.baidu.com>).^۱ تا قبل از سال ۱۹۷۸، چین مانند تمام کشورهای سوسیالیست، سیستم اقتصادی چین از یک سیستم برنامه‌ریزی متمرکز بود؛ در نتیجه هر شرکت دولتی یک واحد تولیدی بوده که مجری برنامه‌های تولید دولت مرکزی یا دولت‌های محلی بود. از سویی سود آن به دولت مرکزی رسیده و زیان آن نیز توسط دولت تأمین می‌گردید. طی سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ اولین مرحله تغییر ساختار شرکت‌های دولتی توسط ۶ شرکت به صورت آزمایشی محقق گردید. در این مرحله استقلال شرکت‌های دولتی افزایش یافته و انگیزه تولید بیشتر در آن‌ها ظهور کرد.

در مرحله بعد از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۲ تناقض کارکرد تخصصی شرکت‌های دولتی و مالکیت دولتی آن مرتفع گردید. در واقع دولت از اتخاذ تصمیمات مهم درباره شرکت و دخالت در جذب پرسنل و نحوه تولید دست برداشت و در مقابل مدیران قراردادی بین ۳ تا ۵ سال برای شرکت‌ها تعیین نمود. در مرحله بعد طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ سیاست «سیستم سازمانی مدرن مبتنی بر اقتصاد آزاد»^۲ برای شرکت‌های دولتی اعمال گردید. در این مرحله سه نقطه عطف یعنی تأسیس بورس شانگهای و ششن، تدوین قانون شرکت‌ها و تدوین اوراق بهادار باعث تقویت اصلاحات گردید. در مرحله چهارم طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ سیاست «اصلاح سیستم مدیریت دارایی‌های دولتی»^۳ اجرایی گردید. در این مرحله افزایش تعداد مدیران خارجی و بهبود نقش نظارت آن‌ها در کنار همکاری آن‌ها در تصمیمات استراتژیک عملیاتی گردید. از سال ۲۰۱۲ تاکنون نیز رویکرد چین در قبال شرکت‌های دولتی اعمال اصلاحات گسترده بوده که مبارزه با فساد را می‌توان از ویژگی‌های برجسته این مرحله دانست (Lin et al., 2020: 34-41). در حال حاضر حدود ۵۰۰ هزار شرکت خارجی در چین فعالیت دارند؛ از سویی مطابق آمارهای سال ۲۰۱۳ سهم این شرکت‌ها در تجارت خارجی چین حدود ۴۵ درصد بوده که منتج به ایجاد ۵۵ میلیون شغل اقتصاد شهری گردیده است (هلمان، ۲۰۲۰: ۲۸۷). طبق پژوهش لین و همکاران با عنوان «مروری بر عملکرد ۴۰ ساله شرکت‌های چینی» در سال ۲۰۲۰ به نتایج زیر اشاره شده است.

- تعداد شرکت‌های (بنگاه‌ها)^۴ دولتی چین از ۲۷ مورد در سال ۲۰۰۰ به ۱۰۲ شرکت در سال ۲۰۱۷ رسیده است.
- سهم چین در اقتصاد بین‌الملل باعث ضرورت حضور آن و زیان طرف‌های دیگر از حذف شرکت‌های چینی در اقتصاد جهانی گردیده است.
- دارایی‌های شرکت‌های دولتی چین از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۶ حدوداً ۱۱ برابر گردیده و فروش این شرکت‌ها نیز از ۶۸۱۳,۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ به ۴۷,۴۳۹,۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ رسیده است.
- نقش دولت در مراودات شرکت‌های دولتی جنبه حمایتی داشته و حزب معتقد است که این شرکت‌ها نقش ثبات حاکمیتی را دارند. از همین رو در مواقع بحران با کاهش سودآوری اقدام به اشتغال بیشتر و ارائه خدمات به گروه‌های مختلف می‌نمایند.
- تخصیص بودجه نرم به شرکت‌های دولتی به گونه‌ای که متناسب با عملکرد آن‌ها بودجه تخصیصی به آن‌ها دچار تغییر می‌شود.
- بنابراین شرکت‌های دولتی می‌توانند وام‌های بلندمدت با شرایط اعتبار کم دریافت کنند.
- تأمین بودجه شرکت‌ها از طریق بازارهای مالی، فروش اوراق سهام، بودجه دولتی و وام‌های بانکی بوده است.
- مالکیت متمرکز دولت محلی و مرکزی در شرکت‌های دولتی به گونه‌ای که به طور متوسط ۴۰ درصد سهام را در اختیار دارند (Lin et al., 2020: 31-55).

به نظر می‌رسد حمایت دولت چین از شرکت‌های دولتی خود و ثبات مدیریتی شرکت‌های دولتی با برخورداری از نگاه کلان

1. <https://baike.baidu.com/item/%E7%BB%8F%E6%B5%8E%E7%89%B9%E5%8C%BA/508091>

2. Establishing a modern enterprise system based on the market economy

3. The reform of the state-owned assets management system

4. State-owned enterprises

و قراردادهای بلندمدت با سایر کشورهای جهان نقطه تمایز چین در تعاملات اقتصادی است؛ به عبارت دیگر الگوی بهینه مرادوات اقتصادی ایران و چین حضور شرکت‌های ایرانی وابسته به حاکمیت و نه دولت است. علت این مسئله نگاه مقطعی دولت‌ها و تضادهای فاحش همراه با تغییرات مدیریتی وسیع است؛ بنابراین ورود شرکت‌های دولتی حاکمیتی از یکسو، حمایت‌های قانونی در کنار ثبات مدیریتی و نگاه بلندمدت تجاری با چین می‌تواند به الگوی بهینه روابط اقتصادی ایران و چین منتج شود. تجربه رشد و نفوذ شرکت‌های چینی در جهان به حدی بود که با وجود درخواست ترامپ از ۶۰ کشور برای تحریم شرکت «هوآوی» تنها ۳ کشور از آن پیروی کردند (Leonhardt, 2020: 1). ماهاتیر محمد به‌عنوان معمار اقتصاد مالزی پیشرفت و توسعه این کشور را نتیجه حضور و سرمایه‌گذاری چین دانسته و معتقد است که در صورت عدم حضور چین، مالزی همچنان کشوری عقب مانده بود (ایرنا، ۱۳۹۷).^۲

بنابراین عملکرد شرکت‌های دولتی چین در عرصه بین‌الملل را می‌توان راهی برای تعامل با این کشور در نظر گرفت، چراکه همین رویکرد توسط این کشور اعمال شده است. با توجه به نکات اشاره شده درباره ساختار سیاسی چین و آسیب‌شناسی قراردادهای بین دو کشور، به نظر می‌رسد ورود نهادهای عمومی حکومتی و برخوردار از ثبات مدیریتی راهگشای تعاملات بهینه میان دو کشور باشد. بررسی توافقات طرفین در سال‌های اخیر و مخالفت‌های مطرح‌شده از سوی مدیران دو کشور بیانگر وجود اختلافات بازدارنده در چند سطح است. در سطح اول در صورت قصور طرف چینی چرا پیگیری از سوی مدیران وقت ایران جهت احقاق حقوق و زیان‌های احتمالی انجام نشده و در صورت احقاق چرا اطلاع‌رسانی نگردیده است؟ در سطح دوم در صورت اقبال دو کشور چرا موانع قراردادهای بلندمدت میان دو کشور از جمله تغییرات مدیریتی شدید در ایران رفع نشده است؟ و در سطح نهایی چرا با وجود فرصت‌های همکاری اقتصادی دو کشور جایی برای ورود نهادهای عمومی حکومتی و یا غیردولتی-با توجه به ساختار اقتصادی و شرکت‌های فعال در این حوزه- در نظر گرفته نشده است؟ به نظر می‌رسد ورود نهادهای عمومی غیر دولتی باعث تضعیف منافع نهادهای دولتی و به‌طور خاص مدیران وقت شده، از همین رو برخلاف روند اغلب سایر کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته راهی برای ورود این نهادها در توافقات با چین در نظر گرفته نشده است. نکته دیگر نگاه مقطعی در سطح دولت‌های ۴ یا ۸ ساله به روابط با سایر کشورها در ساختار سیاسی ایران است؛ لذا ایجاد تدابیر کلان برای تداوم روابط با چین اهمیت به‌سزایی دارد.

۸. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی الگوی بهینه تعاملات ایران و چین با تأکید بر ساختار سیاسی چین انجام شد. خطوط اصلی تحقیق شامل تحلیل ساختار سیاسی متمرکز و باثبات چین، نقش شرکت‌های دولتی این کشور در پیشرفت اقتصادی و ضرورت همسانی رفتار نهادهای اقتصادی ایران با الگوی چینی برای دستیابی به تعاملات بهینه بود. سؤال اصلی پژوهش، چگونگی شکل‌گیری روابط اقتصادی بهینه بین ایران و چین با توجه به ساختار سیاسی چین بود و فرضیه پژوهش بر لزوم ورود نهادهای حاکمیتی متمرکز، باثبات و دارای نگاه بلندمدت ایران به تعاملات اقتصادی با چین تأکید داشت.

یافته‌های نظری

از منظر نظری، این پژوهش با بهره‌گیری از مدل «بازی شکارچی» در نظریه بازی‌ها، نشان داد که همکاری استراتژیک بین ایران و چین می‌تواند به نفع هر دو کشور در برابر هژمونی آمریکا باشد. در این مدل، ایران و چین به‌عنوان دو شکارچی در نظر گرفته شدند که با همکاری (شکار آهو) می‌توانند به منافع بلندمدت و کلان دست یابند، درحالی‌که انتخاب منافع کوتاه‌مدت (شکار خرگوش) به سود کمتر منجر می‌شود. این مدل بر ضرورت آگاهی طرفین از مزایای همکاری، نبود استراتژی غالب و اراده مشترک برای دستیابی به اهداف بلندمدت تأکید دارد. همچنین، تحلیل ساختار سیاسی چین نشان داد که نظام اقتدارگرای این کشور با توزیع نخبگانی قدرت، انعطاف‌پذیری و پویایی در تصمیم‌گیری، زمینه‌ساز ثبات سیاسی و پیشرفت اقتصادی بوده

1. <https://cn.nytimes.com/opinion/20200122/china-economy-trade/zh-hant/>

2. <https://www.irna.ir/news/83093924>

است. این ویژگی‌ها، به‌ویژه نقش کمیته مرکزی و پولیتبورو به‌عنوان نهادهای مطالعاتی و تصمیم‌گیر، برای شکل‌گیری روابط استراتژیک با ایران حیاتی هستند.

یافته‌های تجربی

یافته‌های تجربی پژوهش نشان‌دهنده نقش کلیدی شرکت‌های دولتی چین در پیشرفت اقتصادی این کشور است. این شرکت‌ها از حمایت دولت، ثبات مدیریتی و نگاه بلندمدت برخوردارند که منجر به رشد دارایی‌ها و فروش آن‌ها (از ۶۸۱۳،۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ به ۴۷،۴۳۹،۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶) شده است. تجربه چین در ایجاد مناطق آزاد تجاری، اصلاحات تدریجی در مدیریت شرکت‌های دولتی و استفاده از بازارهای مالی برای تأمین بودجه، به‌عنوان الگویی موفق معرفی شد. در مقابل، ایران برای دستیابی به تعاملات بهینه با چین نیازمند ورود نهادهای حاکمیتی غیردولتی با ثبات مدیریتی و نگاه بلندمدت است، زیرا تغییرات مکرر مدیریتی و نگاه مقطعی دولت‌های ایران مانع از تحقق روابط پایدار شده است. بررسی توافقات اخیر نشان داد که اختلافات بازدارنده در سطوح مختلف، از جمله عدم پیگیری حقوق ایران در صورت قصور طرف چینی و نبود بستر مناسب برای حضور نهادهای عمومی غیردولتی، از موانع اصلی تعاملات بهینه است.

در مجموع، نظام سیاسی چین با انعطاف‌پذیری، عمل‌گرایی و اجماع‌نخبگانی، امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را فراهم کرده و موفقیت آن در اقتصاد به رفتار لیبرال در تعاملات جهانی و نه اقتدارگرایی صرف بازمی‌گردد. برای ایران، اتخاذ الگوی مشابه با تأکید بر حضور نهادهای حاکمیتی باثبات و استفاده از دیپلماسی پنهان در شرایط تحریم، می‌تواند به تقویت روابط راهبردی با چین و کاهش اثرات تحریم‌های آمریکا منجر شود. پیشنهاد این پژوهش، بهره‌گیری از مدل «شکارچی» و تقویت حضور شرکت‌های ایرانی وابسته به حاکمیت با حمایت‌های قانونی و ثبات مدیریتی برای تحقق الگوی بهینه تعاملات اقتصادی و سیاسی با چین است.

پیشنهادها

در پیش گرفتن مدل بازی «شکارچی» که بدان پرداخته شد، تنها یک پیشنهاد ابتدایی با توجه به شرایط بین‌المللی طرفین در راستای شکل‌گیری الگوی بهینه تعامل میان طرفین است. از همین رو نحوه تعامل اقتصادی نهادهای ایران با آنچه چین خواهان آن بوده و تجربه کرده اهمیت می‌یابد؛ حمایت دولت چین از شرکت‌های دولتی خود و ثبات مدیریتی شرکت‌های دولتی با برخورداری از نگاه کلان و قراردادهای بلندمدت با سایر کشورهای جهان نقطه تمایز چین در تعاملات اقتصادی است؛ به عبارت دیگر الگوی بهینه مرادفات اقتصادی ایران و چین حضور شرکت‌های ایرانی وابسته به حاکمیت و نه دولت است. علت این مسئله نگاه مقطعی دولت‌ها و تضادهای فاحش همراه با تغییرات مدیریتی وسیع است؛ بنابراین ورود شرکت‌های دولتی حاکمیتی از یکسو، حمایت‌های قانونی در کنار ثبات مدیریتی و نگاه بلندمدت تجاری با چین می‌تواند به الگوی بهینه روابط اقتصادی ایران و چین منتج شود.

منابع

- امینی، ا.، عمومی، ح.، حسین‌خانی، ا. (۱۳۹۵). پیامدهای بحرانی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی در جمهوری خلق چین. فصلنامه پژوهش‌های سیاست جهانی، ۵ (۳)، (به زبان فارسی).
- اختیاری امیری، صالحی خنار (۱۳۹۷). پیامدهای سیاسی-اقتصادی توسعه روابط ایران و چین در چارچوب سیاست نگاه به شرق (۱۳۸۴-۱۳۹۲). فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۰ (۴۰)، ۶۳-۱۰۲.
- باقی، م. (۱۳۹۸). معمای چین: رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم و تعبیر موازنه قدرت در شرق آسیا. تهران: انتشارات امین‌الضرب.
- علمائی‌فر، ا. (۱۳۹۴). مدرنیته و تجربه مدرنیزاسیون در چین. انتشارات ابرار معاصر.
- هلمان، س. (۱۴۰۰). نظام سیاسی چین. ترجمه: عباسی، م.، یوسفی، ع.، انتشارات ابرار معاصر.
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۰). ۴؛ تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱، قابل دسترس به آدرس اینترنتی: <https://rc.majlis.ir/fa/law/>

show/133722

مؤمنی، ح، ایرانخواه، ع. (۱۳۹۹). اثرات ساخت آزادراه تهران-شمال بر سکونتگاه‌های اطراف: مطالعه موردی روستای سنگان (باغدره) در منطقه کن-سلقان. *مجله توسعه فضاهای پیراشهری*، ۱ (۱)، صص: ۱۰۰۷-۱۰۰۷. doi: 10.22059/jpusd.2019.268548.1007

References

- Amini, A., Amooei, H., & Hossein Khani, E. (2016). Critical Consequences of Unbalanced Economic and Political Development in the People's Republic of China, *Global Policy Research Quarterly*, 5 (3), pp. ?? (In Persian).
- Besley, T., & Kudamatsu, M. (2007). *Making Autocracy Work*, This series is published by the Economic Organisation and Public Policy Programme (EOPP) located within the Suntory and Toyota International Centres for Economics and Related Disciplines (STICERD) at the London School of Economics and Political Science. The programme was established in October 1998 as a successor to the Development Economics Research Programme.
- Conduit, D., & Akbarzadeh, S. (2018). Great Power-Middle Power Dynamics: The Case of China and Iran, *Journal of Contemporary China*, ISSN: 1067-0564 (Print) 1469-9400 (Online) Journal homepage: doi: 10.1080/10670564.2018.1542225
- Congressional Research Service (2013). *Understanding China's Political System*, March 20, 2013.
- Dorraj, M. (2016). *The Future of Sino-Iran Relations*, N. Horesh (ed.), *Toward Well-Oiled Relations? The Editor(s) 2016*. doi: 10.1057/9781137539793_13
- Dumbaugh, K., & Martin, M. F. (2009). *Understanding China's Political System*, Congressional Research Service, December 31, 2009.
- Ekhtiari Amiri, Salehi Khanar (2018). Political-Economic Consequences of Developing Iran-China Relations within the Framework of the Look East Policy (2005-2013), *Political Studies Quarterly*, 10 (40), 63-102 (In Persian).
- Elmaei Far, A. (2015). *Modernity and the Experience of Modernization in China*, Abrar Moaser Publications (In Persian).
- Garver, J. W. (2016). *China and Iran: Expanding Cooperation under Conditions of US Domination*, N. Horesh (ed.), *Toward Well-Oiled Relations? The Editor(s) 2016*. doi: 10.1057/9781137539793_12
- Heilmann, S. (2020). *China's Political System*, Translated by: Abbasi, M., Yousefi, A., Abrar Moaser Publications (In Persian).
- Joseph, W. A. (2019). *Politics in China*, Oxford University Press 2019.
- Lin, K. J., et al. (2020). State-owned enterprises in China: A review of 40 years of research and practice, 13 (1), March 2020, Pages 31-55. doi: 10.1016/j.cjar.2019.12.001
- Liu, J., & Wu, L., 2010. Key Issues in China-Iran Relations, *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (In Asia)*. doi: 10.1080/19370679.2010.12023147
- Mackenzie, P. (2010). *A Closer Look at China-Iran Relations Roundtable Report*, China Studies/CAN. doi: 10.21236/ADA530731
- Majlis Research Center (2020). 4; Accessed on 12/9/2020. Available at: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133722> (In Persian).
- Momeni, H., & Irankhah, A. (2019). Effects of the Construction of the Tehran-North Freeway on Surrounding Settlements: Case Study of Sangan Village (Baghdareh) in the Kon-Salqan Region, *Journal of Peri-Urban Spaces Development*, 1 (1), pp. ?? (In Persian). doi: 10.22059/jpusd.2019.268548.1007
- Sandra, G. (2004). *Diplomacy on a South-South Dimension: The Legacy of Mao's Three-Worlds Theory and the Evolution of Sino-African Relations*, *Diplomacy on a South-South Dimension*.
- Tong, Z., & Li, B. (2016). *Understanding Chinese Nuclear Thinking*, Carnegie Endowment for International Peace.



Structural Challenges to the Development of Iran's Digital Economy

Hossein Pourahmadi Meibodi ¹, Alireza Rahmati ²

1. Corresponding Author, Full Professor of International Political Economy, Department of Global and Regional Politics, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: Pourahmadi1964@gmail.com
2. M.A. Student in International Political Economy, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: alirezarahmati448@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 23 May 2025

Received in revised form: 21 Jun 2025

Accepted: 23 Jul 2025

Published online: 14 Mar 2026

Keywords:

Digital Economy,
Iran,
Neoliberalism,
Development,
Policymaking, Technology,
Investment.

ABSTRACT

The digital economy, as one of the primary drivers of economic transformation, provides unique capacities for enhancing productivity, reducing transaction costs, creating added value, and reshaping market structures. Meanwhile, developing countries, particularly Iran, despite possessing human, technological, and demographic advantages, face multiple and complex obstacles in optimizing these capacities. The present study, drawing upon the theoretical framework of Neoliberal International Political Economy (IPE) and employing a quantitative method with a descriptive-analytical approach, comprehensively examines the structural, institutional, and policy challenges affecting the development of Iran's digital economy. Research findings indicate that the persistence of state-centric interventions, monopolistic structures, non-transparent policymaking, the absence of independent regulatory institutions, and international sanctions are the most significant deterrents to realizing fundamental neoliberal components, such as genuine privatization, deregulation, attracting foreign capital, and integration into global economic chains. The findings suggest that Iran's digital ecosystem, rather than following a targeted, policy-driven transformation model, has primarily experienced episodic growth in reaction to external crises and emergency conditions, including sanctions, the COVID-19 crisis, and inflationary pressures. Weaknesses in communication infrastructure, disruptions in data governance, limited access to emerging technologies, and an uncertain investment climate have led to reduced competitiveness of the digital ecosystem and human capital flight. In such a context, the private sector, owing to its structural dependency on state and quasi-state institutions, has also failed to play an effective role in the sustainable development of this domain. Accordingly, the research concludes that sustainable transformation in Iran's digital economy necessitates redefining the role of the state, reducing institutional stewardship, ensuring regulatory transparency, and strengthening and expanding international cooperation. Only through the acceptance of market economy logic and the implementation of neoliberal principles within an indigenized framework can Iran's digital economy be expected to move towards global competitiveness and inclusive growth.

Cite this article: Pourahmadi Meibodi, H., & Rahmati, A. (2026). Structural Challenges to the Development of Iran's Digital Economy. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 187-209. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.12310.1756> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.12310.1756>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The digital economy, as one of the primary drivers of contemporary economic transformations, provides unique capacities for enhancing productivity, reducing transaction costs, and creating added value. In this context, Iran, despite possessing considerable potential—such as a young population, a high ranking in technical and engineering graduates, and high mobile penetration—faces multiple and complex obstacles in optimizing these capacities. Structural barriers, inefficient policymaking, extensive state interventions, international sanctions, and restrictive regulatory policies have severely slowed the development of this sector. This research addresses the main question: Given the high importance of the digital economy in enhancing GDP, why has Iran's digital economy failed to achieve success commensurate with its potential? The research hypothesis posits that a combination of extensive state interventions, inefficient regulatory policies, infrastructural limitations, and sanctions has been the most significant barrier. Furthermore, existing progress has not been based on targeted planning but has occurred mainly in reaction to emergency conditions, such as the COVID-19 crisis, sanctions, and inflationary pressures.

2. Theoretical Framework

The present study is grounded in the theoretical framework of Neoliberal International Political Economy (IPE). This theory, rooted in the principles of economic liberalism, emphasizes the free market, reduced state intervention, privatization, and deregulation. It posits that minimizing the state's role and strengthening competition leads to optimal resource allocation, increased productivity, and sustainable growth. This framework provides an analytical tool to assess the impact of economic policies on digital economy development. In this research, the theory is used to causally analyze the relationship between the state-centric structure of Iran's economy and the inefficiencies of its digital ecosystem. In other words, the paper analyzes how the absence of fundamental neoliberal components (such as genuine privatization, deregulation, attracting foreign capital, and integration into the global economy) has hindered the realization of Iran's digital economy potential.

3. Research Methodology

This study employs a quantitative method integrated with a descriptive-analytical approach. Data were collected through library resources, official domestic and international reports, and policy analyses. Data analysis was conducted through theoretical deduction, structural explanation, and examination of the correlation between key variables (including state interventions, sanctions, infrastructure quality, and private sector performance). It is noteworthy that the quantitative method herein is not solely focused on statistical calculations; rather, by focusing on causal analysis and data-driven interpretation, it serves to precisely explain the institutional, legal, and policy processes affecting digital economy development.

4. Discussion and Findings

The research findings indicate that the development of Iran's digital economy faces deep structural, institutional, and policy barriers that are in direct conflict with the principles of the neoliberal theoretical framework.

State Intervention and Private Sector Weakness: The most significant barrier is the persistence of state-centric interventions, monopolistic structures, non-transparent policymaking, and the absence of independent regulatory institutions. Contrary to the neoliberal model, a genuine and competitive private sector has not formed in Iran. The existing private sector, due to its structural dependency on state and quasi-state institutions

and the monopolistic advantages enjoyed by quasi-state companies, has failed to play an effective role in sustainable development.

4.1 Infrastructural Challenges and the Internet

Findings confirm severe weakness in the communication infrastructure. Iran ranks 102nd in the ICT infrastructure index and holds a critical position of 211th out of 237 countries in average internet speed. This weakness, combined with extensive filtering policies-which contradict the principle of free data flow in the neoliberal model-has resulted in massive losses(estimated at \$1.5 billion) and has harmed 95% of online businesses.

4.2 Sanctions and Policy Instability

International sanctions, by blocking the exchange of technology, knowledge, and foreign capital, have been a primary obstacle to Iran's integration into global economic chains. Domestically, an uncertain investment climate, resulting from complex and variable regulations, policy instability, and a lack of legal transparency, has sharply increased the risks of economic activity.

4.3 Reactive Growth and Capital Flight

The findings support the research hypothesis: Iran's digital ecosystem, rather than following a targeted, policy-driven transformation model, has primarily experienced episodic and emergency-driven growth in reaction to external crises(such as sanctions, the COVID-19 crisis, and inflationary pressures). This situation, alongside other barriers, has led to reduced ecosystem competitiveness and intensified human capital flight.

5. Conclusion

The research concludes that the current development path of Iran's digital economy is in clear conflict with the fundamental principles of the neoliberal approach(including privatization, free competition, deregulation, and global integration). The primary barriers identified include extensive state intervention and monopolistic structures, an uncertain investment climate, and an effective disconnection from global chains due to sanctions. Accordingly, sustainable transformation in Iran's digital ecosystem necessitates a redefinition of the state's role, a reduction in institutional stewardship(tasaddigari), regulatory transparency, the strengthening of communication and technological infrastructure, and, finally, the expansion of targeted international engagement. This study emphasizes that only through the acceptance of market economy logic and the implementation of neoliberal principles within an indigenized framework can Iran's digital economy be expected to move onto a path of global competitiveness and inclusive growth.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

چالش‌های ساختاری توسعه اقتصاد دیجیتال ایران

حسین پوراحمدی میبیدی^۱ | علیرضا رحمتی^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد تمام اقتصاد سیاسی بین الملل، گروه سیاست جهانی و منطقه ای، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: Pourahmadi1964@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد سیاسی بین الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: alirezarahmati448@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

اقتصاد دیجیتال، ایران، نئولیبرالیسم، توسعه، سیاست‌گذاری، فناوری، سرمایه‌گذاری.

اقتصاد دیجیتال، به‌عنوان یکی از پیشران‌های اصلی تحولات اقتصادی، ظرفیت‌های منحصر به فردی برای ارتقای بهره‌وری، کاهش هزینه‌های مبادله، خلق ارزش افزوده و بازآفرینی ساختار بازارها فراهم ساخته است. در این میان، کشورهای درحال توسعه، به‌ویژه ایران، با وجود برخورداری از مزیت‌های انسانی، فناوریانه و جمعیتی، در بهره‌گیری بهینه از این ظرفیت‌ها با موانع متعدد و پیچیده‌ای مواجه‌اند. پژوهش حاضر با تکیه بر چارچوب نظری اقتصاد سیاسی بین‌الملل نئولیبرال و بهره‌گیری از روش کمی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی جامع چالش‌های ساختاری، نهادی و سیاستی مؤثر بر توسعه اقتصاد دیجیتال ایران می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تداوم مداخلات دولت‌محور، ساختارهای انحصاری، سیاست‌گذاری‌های غیرشفاف، نبود نهادها، مستقل تنظیم‌گر و تحریم‌های بین‌المللی، مهم‌ترین عوامل بازدارنده در تحقق مؤلفه‌های بنیادین نئولیبرالیسم، نظیر خصوصی‌سازی واقعی، مقررات‌زدایی، جذب سرمایه خارجی و ادغام در زنجیره‌های اقتصاد جهانی به‌شمار می‌روند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که زیست‌بوم دیجیتال ایران به‌جای پیروی از الگوی تحول هدفمند و سیاست‌محور، عمدتاً در واکنش به بحران‌های بیرونی و شرایط اضطراری، از جمله تحریم‌ها، بحران کرونا و فشارهای تورمی، رشد مقطعی را تجربه کرده است. ضعف در زیرساخت‌های ارتباطی، اختلال در حکمرانی داده، محدودیت در دسترسی به فناوری‌های نوظهور و فضای نامطمئن سرمایه‌گذاری، موجب کاهش رقابت‌پذیری اکوسیستم دیجیتال و فرار سرمایه انسانی شده‌اند. در چنین بستری، بخش خصوصی نیز به‌دلیل وابستگی ساختاری به نهادهای دولتی و شبه‌دولتی، از ایفای نقش اثربخش در توسعه پایدار این حوزه باز مانده است. براین اساس، پژوهش نتیجه می‌گیرد که تحول پایدار در اقتصاد دیجیتال ایران مستلزم بازتعریف نقش دولت، کاهش تصدی‌گری نهادی، شفاف‌سازی مقررات، تقویت و گسترش همکاری‌های بین‌المللی است. تنها از رهگذر پذیرش منطق اقتصاد بازار و پیاده‌سازی اصول نئولیبرالی در بستری بومی‌سازی شده، می‌توان امید داشت که اقتصاد دیجیتال ایران در مسیر رقابت‌پذیری جهانی و رشد فراگیر قرار گیرد.

استاد: پوراحمدی میبیدی، حسین؛ رحمتی، علیرضا (۱۴۰۴). چالش‌های ساختاری توسعه اقتصاد دیجیتال ایران. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۸ (۲)، ۱۸۷-

<http://doi.org/10.22126/ipes.2025.12310.1756> .۲۰۹

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.12310.1756>

مقدمه

اقتصاد دیجیتال به‌عنوان نیروی محرک رشد جهانی، شامل کاربرد فناوری‌های دیجیتال در حوزه‌هایی مانند تجارت الکترونیک، بانک‌داری آنلاین و دولت الکترونیک است. این اقتصاد با افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها، فرصت‌های جدیدی برای کسب‌وکار فراهم می‌کند؛ اما در برخی کشورها با موانعی همچون سرعت پایین اینترنت، انحصار، کم‌بود متخصصان و نبود قوانین شفاف مواجه است. تجربه کشورهایمانند کره جنوبی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دیجیتال موجب بازدهی اقتصادی بالاتر می‌شود. توسعه این بخش مستلزم بهبود دسترسی به اینترنت، سیاست‌های حمایتی و ارتقای آگاهی دیجیتالی است (Nazarov, 2022: 198-199). اقتصاد دیجیتال در سه سطح تعریف می‌شود: بخش دیجیتال اصلی شامل زیرساخت‌های IT و خدمات دیجیتال، اقتصاد دیجیتالی شده که فرایندهای سنتی را با فناوری ادغام می‌کند و اقتصاد دیجیتال گسترده که تمامی فعالیت‌های اقتصادی تحت‌تأثیر دیجیتالی‌سازی را دربرمی‌گیرد. این چارچوب، مرزهای بین اقتصاد دیجیتال و سنتی را شفاف‌تر کرده و تحلیل بهتری ارائه می‌دهد (Williams, 2021: 123).

ایران با وجود پتانسیل‌های قابل توجه در اقتصاد دیجیتال، مانند جمعیت جوان ۳۰ میلیون نفری، رتبه برتر در فارغ‌التحصیلان فنی و مهندسی و ضریب نفوذ بالای تلفن همراه، همچنان با چالش‌های متعددی در توسعه این بخش روبه‌روست. موانع ساختاری، سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد، مداخلات گسترده دولت، کنترل بیش‌ازحد بازار، ضعف حمایت از استارت‌آپ‌ها و تحریم‌های بین‌المللی از جمله موانع اصلی به‌شمار می‌روند. علاوه‌براین، سیاست‌های سخت‌گیرانه تنظیم‌گری، عدم شفافیت قوانین و وابستگی بالا به نهادهای دولتی نیز توسعه را کند کرده‌اند (باقری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷). تدوین سیاست‌های کارآمد، کاهش بروکراسی و حمایت از نوآوری می‌تواند به بهره‌گیری بهتر از این ظرفیت‌ها و افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی ایران کمک کند.

نئولیبرالیسم به‌عنوان یکی از چارچوب‌های تحلیلی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بر کاهش مداخلات دولتی، تقویت رقابت‌پذیری و گسترش تجارت بین‌المللی تأکید دارد (Harvey, 2005: 64-66) و به‌عنوان مدلی برای بررسی پویایی‌های اقتصاد دیجیتال به کار می‌رود. این نظریه ابزاری تحلیلی برای ارزیابی تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر توسعه اقتصاد دیجیتال فراهم می‌کند و در بسیاری از کشورها به رشد پایدار زیرساخت‌های دیجیتال کمک کرده است. در ایران، باوجود برخی اصلاحات در محیط کسب‌وکار دیجیتال، موانع نهادی، نبود سیاست‌های حمایتی پایدار، پیچیدگی‌های بروکراتیک و ساختار حکمرانی اقتصادی موانع توسعه مطلوب این بخش شده‌اند.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که با توجه به اهمیت بالای اقتصاد دیجیتال در ارتقای تولید ناخالص داخلی، چرا اقتصاد دیجیتال در ایران نتوانسته به موفقیت برسد و از توان‌مندی‌های بلقوه خود استفاده کند؟ فرضیه پژوهش بیان می‌دارد که ترکیبی از مداخلات گسترده دولت، سیاست‌های تنظیم‌گری ناکارآمد، محدودیت‌های زیرساختی و تحریم‌های بین‌المللی، مهم‌ترین موانع توسعه اقتصاد دیجیتال ایران بوده‌اند و حتی پیشرفت‌های کوتاه‌مدت در این حوزه، نه براساس برنامه‌ریزی هدفمند، بلکه در واکنش به شرایط اضطراری و تحولات جهانی یا تغییر عوامل دیگر مانند کاهش ارزش پول ملی و افزایش تورم صورت گرفته‌است. نگارندگان با روشی کمی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، اقتصاد دیجیتال ایران را با چارچوب نظری اقتصاد سیاسی نئولیبرال بررسی کرده و به تحلیل نقش این عوامل در روند توسعه آن می‌پردازد. در این پژوهش، از منابع علمی کتابخانه‌ای، گزارش‌های رسمی داخلی و بین‌المللی و تحلیل‌های سیاستی بهره گرفته شده‌است. هدف نهایی این پژوهش شناسایی موانع اساسی و ارائه راهکارهایی مبتنی بر واقعیت‌های اقتصادی و نهادی، جهت بهبود وضعیت اقتصاد دیجیتال ایران است.

پیشینه پژوهش

Barefoot و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان "Defining and Measuring the Digital Economy" به‌سنجش سهم اقتصاد دیجیتال در تولید ناخالص داخلی (GDP) پرداخته‌اند. هدف این پژوهش، توسعه حساب‌های ماهواره‌ای اقتصاد

دیجیتال برای تفکیک دقیق تأثیر آن بر اقتصاد کلان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سطح جهانی، از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶، اقتصاد دیجیتال با میانگین رشد سالانه ۵٫۶٪ سریع‌تر از کل اقتصاد (۱٫۵٪) گسترش یافته و در سال ۲۰۱۶، ۶٫۵٪ از GDP و ۳٫۹٪ از اشتغال را به خود اختصاص داده‌است. نویسندگان بر چالش‌های موجود در اندازه‌گیری دقیق این بخش تأکید کرده و تحقیقات بیش‌تر را ضروری می‌دانند.

Williams (۲۰۲۱) در مقاله "Concepts of Digital Economy and Industry 4.0 in Intelligent and information systems"

به بررسی بنیادین اقتصاد دیجیتال پرداخته و تلاش کرده تعریفی جامع و دقیق از آن ارائه دهد. این پژوهش با تمرکز بر سه حوزه کلیدی - بخش دیجیتال، فناوری اطلاعات (IT) و اقتصاد دیجیتال خالص - نشان می‌دهد که اقتصاد دیجیتال نه تنها شامل زیرساخت‌ها و فناوری‌های دیجیتال است، بلکه مدل‌های اقتصادی و تجاری جدید مبتنی بر کالاها و خدمات دیجیتال را نیز در بر می‌گیرد. ویلیامز با اشاره به سهم پنج‌درصدی اقتصاد دیجیتال در تولید ناخالص داخلی جهانی، چالش‌های مرتبط با اندازه‌گیری و توسعه آن را بررسی کرده و بر لزوم تحقیقات گسترده‌تر برای درک بهتر نقش این اقتصاد، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، تأکید می‌کند.

Nazarov (۲۰۲۲) در تحلیلی با نام "The Digital Economy Today" اقتصاد دیجیتال را نه تنها یک مدل جدید،

بلکه تحولی در اقتصاد سنتی از طریق فناوری‌های دیجیتال، پلتفرم‌ها و مدل‌های نوآورانه کسب‌وکار می‌داند. این پژوهش بر نقش کلیدی فناوری اطلاعات، تجارت الکترونیک، بانک‌داری دیجیتال و دولت الکترونیک در رشد اقتصاد دیجیتال تأکید دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در برخی کشورهای توسعه‌یافته، این بخش بیش از ۷۰٪ از GDP را تشکیل داده و به کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی اقتصادی منجر شده‌است. همچنین، پژوهش بر نقش دولت در تنظیم قوانین و ایجاد فرصت‌های برابر برای بازیگران بازار تأکید می‌کند.

Reshchikov (۲۰۲۲) در مقاله "Digitalization processes in Iran during the period of sanctions" به

بررسی چگونگی تأثیر تحریم‌ها بر روند دیجیتالی‌شدن اقتصاد ایران پرداخته‌است. این مطالعه با استفاده از داده‌های آماری و تحلیل‌های تطبیقی، نشان می‌دهد که با وجود فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، بخش دیجیتال ایران توانسته با تکیه بر سیستم‌های داخلی، در برابر «شوک‌های تحریمی» از خود مقاومت نشان دهد. نویسنده به رشد قابل توجه دسترسی به اینترنت و تجارت الکترونیک اشاره کرده و ایران را در میان ۱۰۰ کشور برتر جهان در شاخص‌های توسعه دیجیتال معرفی می‌کند. نقش ایران در همکاری‌های منطقه‌ای از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس، به‌عنوان بستری برای پیشبرد دیجیتالی‌سازی مورد توجه قرار گرفته‌است. نقطه قوت این پژوهش، ارائه تصویری جامع از روندهای دیجیتالی‌سازی در ایران و تطبیق آن با شرایط تحریمی است، اما کم‌تر به چالش‌های ساختاری نظیر ضعف زیرساخت‌های فناوری و موانع نهادی پرداخته و برخی از گزاره‌های آن با شرایط کنونی ایران همخوانی ندارد.

Raúl L. Katz (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان "Social and economic impact of digital transformation on the economy"

به تحلیل نظام‌مند پیامدهای سه موج تحول دیجیتال بر رشد اقتصادی، ساختار اشتغال و رفاه اجتماعی می‌پردازد. این سه موج شامل فناوری‌های بالغ (رایانه، مخابرات، اینترنت پهن‌بند)، پلتفرم‌های اینترنتی و تجارت الکترونیک و فناوری‌های پیشرفته نظیر کلان‌داده، اینترنت اشیا، رباتیک و هوش مصنوعی هستند. نگارنده با تبیین تفکیکی میان روند نوآوری فناورانه و چرخه‌های پذیرش اجتماعی آن، چارچوبی تحلیلی ارائه می‌دهد که طی آن اثرات اقتصادی (مانند رشد بهره‌وری، توسعه بازار و اشتغال‌زایی یا تخریب مشاغل)، اثرات اجتماعی (همچون ارتقای رفاه یا تعمیق شکاف دیجیتال) و سیاست‌های مورد نیاز برای مدیریت این پیامدها بررسی می‌شوند. از مهم‌ترین نقاط قوت این پژوهش، ساختار بندی دقیق روندهای تحول دیجیتال، اتکا به شواهد آماری معتبر و توجه به تفاوت‌های زمینه‌ای میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه است؛ اما محدودیت‌هایی نظیر نبود داده‌های میدانی درباره موج سوم فناوری‌ها و اتکای نسبی به برآوردهای نظری به جای شواهد تجربی در تحلیل اثرات آنی، از نقاط ضعف آن به شمار می‌آیند.

در سطح داخلی نیز درمورد اقتصاد دیجیتال ایران نیز کاوش‌های عمیقی انجام شده‌است که در ادامه به آن‌ها خواهیم

پرداخت.

باقری و همکاران (۱۳۹۷) در اثر «اقتصاد دیجیتال ایران (۱): ابعاد و ویژگی‌ها» نشان داده‌اند که گسترش فناوری‌های نوین نه تنها بر کسب و کارها، بلکه بر تصمیم‌گیری‌های راهبردی سیاست‌گذاران نیز تأثیر بسزایی داشته‌است. به‌باور آن‌ها، اقتصاد دیجیتال از طریق کاهش هزینه‌های مبادله، حذف یا کاهش نقش واسطه‌ها، افزایش شفافیت و دانش‌محور شدن فرایندها، تغییرات اساسی در ساختار سنتی اقتصاد ایجاد کرده است. پژوهش مذکور پیشران‌های کلیدی این حوزه، از جمله هوش مصنوعی، پرینترهای سه‌بعدی و «اینترنت اشیا»^۱ را معرفی کرده و به نقش آن‌ها در تحول مدل‌های کسب و کار پرداخته‌است.

مرادی و هدایتی (۱۳۹۷) در مقاله «طراحی مدل تکاملی گذار ایران به اقتصاد دیجیتال»، مدلی برای انتقال اقتصاد ایران از یک اقتصاد مبتنی بر منابع به اقتصاد دیجیتال ارائه داده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این گذار شامل شناسایی وضعیت موجود، تأمین الزامات، تدوین راهبردها، شناسایی فرصت‌ها و توسعه کاربردهای دیجیتال است. این مطالعه تأکید دارد که دیجیتالی‌سازی اقتصاد ایران برای افزایش بهره‌وری، رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی ضروری است.

باقری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش بعدی خود با نام «اقتصاد دیجیتال (۲): سهم اقتصاد دیجیتال از اقتصاد جهانی و الزامات توسعه آن» به خوبی به بررسی تأثیر اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی و چالش‌های توسعه آن پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ارتقای فناوری‌های دیجیتال می‌تواند تولید ناخالص داخلی را افزایش دهد. همچنین، کشورهای توسعه‌یافته با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دیجیتال سهم بیش‌تری از این اقتصاد را به خود اختصاص داده‌اند، درحالی‌که کشورهای درحال توسعه با چالش‌هایی مانند شکاف دیجیتالی، ضعف قوانین مالی و کم‌بود مهارت‌های دیجیتال مواجه هستند.

موسی‌زاده موسوی و عطارباشی (۱۳۹۹) در گزارش تحلیلی «اقتصاد دیجیتال (۴): بررسی وضعیت موجود اکوسیستم اقتصاد دیجیتال در کشور»، وضعیت فعلی اکوسیستم اقتصاد دیجیتال ایران را تحلیل کرده‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که نهادسازی مالی و زیرساخت‌های عمومی و تخصصی برای کسب و کارهای دیجیتال در سال‌های اخیر پیشرفت داشته‌است. همچنین، ظرفیت سرمایه انسانی از طریق توسعه آموزش عالی بهبود یافته، اما محیط کلان کسب و کار هنوز چالش‌هایی دارد و مطابق انتظارات بهبود نیافته‌است.

و در آخرین اثر بررسی‌شده، بیات (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثرات کرونا بر اقتصاد دیجیتال» نشان می‌دهد که شیوع کووید-۱۹ باعث تسریع در پذیرش فناوری‌های دیجیتال و رشد اقتصاد دیجیتال شده‌است. وی تأکید می‌کند که برخی کشورهای دارای زیرساخت قوی، با شرایط تطبیق یافتند، درحالی‌که کشورهای با زیرساخت‌های ضعیف‌تر با چالش مواجه شدند. نگارنده بر نقش سیاست‌گذاری‌های دولت، سرمایه‌گذاری در فناوری و فرهنگ دیجیتال در موفقیت این گذار تأکید دارد.

بررسی‌های صورت‌گرفته توسط نگارندگان، نشان می‌دهد که تمرکز پژوهش‌های انجام‌شده بر مفهوم «اقتصاد دیجیتال» و «اقتصاد دیجیتال ایران» بوده‌است که هر کدام بر حوزه‌ای خاص، تمرکز داشته‌اند؛ درحالی‌که مطالعات قبلی هر کدام تنها یک بُعد از اقتصاد دیجیتال ایران را بررسی کرده‌اند، این پژوهش با کاربست نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل نتولیرال، به تحلیل جامع ساختارهای داخلی و بیرونی می‌پردازد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کمی و رویکرد توصیفی — تحلیلی، به بررسی نظام‌مند چالش‌های ساختاری اقتصاد دیجیتال ایران می‌پردازد. چارچوب نظری منتخب، اقتصاد سیاسی نتولیرال است که امکان بررسی علی رابطه میان ساختار دولت‌محور اقتصاد ایران و ناکارآمدی‌های زیست‌بوم دیجیتال را فراهم می‌سازد. داده‌ها از منابع گوناگون شامل گزارش‌های رسمی داخلی و بین‌المللی، مطالعات تطبیقی و پژوهش‌های دانشگاهی گردآوری شده‌اند و تحلیل آن‌ها از طریق استنتاج نظری، تبیین ساختاری و بررسی همبستگی میان متغیرهای کلیدی انجام گرفته‌است. روش کمی در این پژوهش، صرفاً بر محاسبات عددی یا توصیف آماری متمرکز نیست، بلکه با تمرکز بر تحلیل علیت و تفسیر داده‌محور، در خدمت تبیین دقیق‌تر فرایندهای

نهادی، حقوقی و سیاستی مؤثر بر توسعه اقتصاد دیجیتال قرار گرفته است. در برخی موارد، عدم انطباق داده‌های داخلی و بین‌المللی، اعتبارسنجی یافته‌ها را با چالش‌هایی مواجه کرده که از طریق تطبیق منابع و تقاطع اطلاعات، تلاش شده از سوگیری احتمالی در تحلیل‌ها پیش‌گیری شود. در مجموع، نگارندگان کوشیده‌اند تا با اتکا به ظرفیت‌های روش‌شناختی کمی و در چارچوبی مفهومی - تحلیلی، تصویری جامع از موانع تحول دیجیتال در ایران ارائه دهد.

چارچوب نظری

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به‌عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای، به رابطه دوسویه سیاست و اقتصاد در سطح جهانی می‌پردازد و نقش آن‌ها را در شکل‌گیری ساختار قدرت و توزیع ثروت بررسی می‌کند. این رویکرد تأکید دارد که سیاست‌های کلان اقتصادی و جریان سرمایه، تجارت و تولید، به‌طور متقابل بر یکدیگر اثر می‌گذارند و در چارچوب رژیم‌ها، معاهدات و نهاد‌های بین‌المللی بازتعریف می‌شوند. در نتیجه، تحولات جهانی صرفاً ناشی از تصمیم دولت‌ها نیست، بلکه محصول پویایی‌های ساختاری و روابط نهادی است که مفهوم حاکمیت اقتصادی و مدیریت بازار جهانی را دگرگون می‌سازد (وست و بالام، ۱۳۹۷: ۱۸-۱۹). در این بستر، اقتصاد دیجیتال نیز با دگرگونی در الگوهای تولید، مصرف و توزیع، پیوندی عمیق با اصول نئولیبرالیسم برقرار کرده است. نئولیبرالیسم از دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان چارچوبی مسلط در سیاست‌گذاری اقتصاد جهانی مطرح شده و ریشه در اصول لیبرالیسم اقتصادی دارد. این نظریه بر بازار آزاد، کاهش مداخله دولت، خصوصی‌سازی^۱ و مقررات‌زدایی تأکید دارد و معتقد است که حداقل‌سازی نقش دولت موجب افزایش بهره‌وری تولید، رقابت سازنده و تخصیص بهینه منابع می‌شود (Harvey, 2005: 137 & 161). در این راستا، نهاد‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول^۲ و سازمان تجارت جهانی^۳ الگوهای نئولیبرالی را به‌عنوان راهکاری برای توسعه اقتصادی و رشد پایدار ترویج کرده‌اند. به‌باور طرف‌داران نئولیبرالیسم تجارت و رقابت آزاد، کلید دست‌یابی به توسعه جهانی است. سیاست‌هایی مانند کاهش تعرفه‌ها، حذف یارانه‌های دولتی و کاهش تعرفه‌ها موجب افزایش بهره‌وری تولید و جریان سرمایه می‌شوند (Friedman, 2002: 38). در این میان، اقتصاد دیجیتال نیز به‌شدت از این سیاست‌ها تأثیر پذیرفته است، زیرا خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی مسیر توسعه پلتفرم‌های دیجیتال و رشد شرکت‌های فناوری را هموار کرده است (Rodrik, 2011: 28-29).

خصوصی‌سازی، یکی از اصول کلیدی نئولیبرالیسم، مورد حمایت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی^۴ بوده و با هدف افزایش کارایی اقتصادی و رقابت‌پذیری اجرا شده است. این سیاست بر این فرض استوار است که بخش خصوصی در تخصیص منابع و نوآوری نسبت به دولت عملکرد بهتری دارد (Stiglitz, 2002: 18-27). باین حال، در بسیاری از کشورها، اجرای بدون چارچوب‌های نظارتی مناسب نه تنها به رقابت سالم منجر نشده، بلکه موجب شکل‌گیری انحصارات، افزایش قیمت‌ها، بیکاری گسترده و فساد اقتصادی شده است.

در اقتصاد دیجیتال نیز خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی، اگرچه ورود بازیگران جدید و گسترش سرمایه‌گذاری را تسهیل کرده، اما هم‌زمان به تمرکز قدرت در دست شرکت‌های بزرگ فناوری انجامیده است (Zuboff, 2019: 189-191). ظهور این شرکت‌ها و تسلط آن‌ها بر داده‌های جهانی نشان می‌دهد که مقررات‌زدایی می‌تواند به تمرکز قدرت اقتصادی در حوزه‌هایی مانند سرمایه‌داری انحصاری منجر شود، جایی که داده‌های کاربران به ابزاری برای هدایت و کنترل بازار تبدیل شده‌اند.

جهانی‌شدن و نئولیبرالیسم تأثیر متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند. کاهش موانع تجاری، افزایش تعاملات بین‌المللی و گسترش شرکت‌های چندملیتی موجب یکپارچگی بیشتر اقتصادهای ملی شده است (Sassen, 2001: 32-33). با رشد فناوری‌های دیجیتال، کشورهای در حال توسعه نقش کم‌رنگ‌تری در زنجیره‌های اقتصادی بین‌المللی یافته و وابستگی آن‌ها به مراکز مالی جهانی افزایش یافته است. از آن‌جا که جهانی‌شدن ارتباط عمیقی با منطق اقتصاد بازار دارد، اقتصاد دیجیتال و اصول نئولیبرالیسم

1 Privatization

2 International Monetary Fund (IMF)

3 World Trade Organization (WTO)

4 World Bank

به‌طور متقابل تقویت شده‌اند، تاجایی که اکنون از «اقتصاد بازار جهانی»^۱ سخن گفته می‌شود. فناوری‌های دیجیتال با کاهش هزینه‌های مبادله و تسهیل دسترسی به بازارهای جهانی، رقابت‌پذیری را افزایش داده و الگوهای جدیدی از تجارت و سرمایه‌گذاری ایجاد کرده‌اند (Brynjolfsson & McAfee, 2014: 118). هم‌زمان، شرکت‌های چندملیتی فناوری مانند آمازون، گوگل و متا، با بهره‌گیری از الگوریتم‌های پیشرفته و داده‌های کلان، ساختارهای بازار را به نفع خود تغییر داده‌اند. نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در اجرای سیاست‌های نئولیبرالی و گسترش جهانی‌شدن نقش داشته‌اند (Stiglitz, 2002: 207 & 244-247). این نهادها از طریق اعطای وام و مشروط‌سازی سیاست‌های اقتصادی به ادغام اقتصاد جهانی کمک کرده‌اند. باین‌حال، سیاست‌های تحمیلی آن‌ها در بسیاری از کشورهای درحال توسعه به افزایش بدهی، نابرابری اقتصادی و کاهش حمایت‌های اجتماعی منجر شده‌است (Rodrik, 2011: 28). در نتیجه، اعتراضات ضد جهانی‌شدن و درخواست برای رفع نابرابری‌ها توسط این سازمان‌ها افزایش یافته‌است. سرانجام، نئولیبرالیسم یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ساختارهای اقتصادی معاصر داشته‌است. اصول این نظریه که به آن‌ها اشاره شد، باعث رشد تجارت بین‌الملل و جهانی‌شدن اقتصاد شده‌است. باین‌حال، اجرای موفق این سیاست‌ها نیازمند چارچوب‌های نهادی مناسب و تنظیم مقررات دقیق است تا از افزایش نابرابری و تمرکز قدرت اقتصادی جلوگیری شود (UNCTAD, 2021: 10-11).

۱. اقتصاد دیجیتال: تحول، چالش‌های سیاست‌گذاری و آینده حکمرانی

اقتصاد دیجیتال به عنوان یک نظام اقتصادی نوین، شامل مجموعه‌ای فعالیت‌های مبتنی بر فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، کلان‌داده، اینترنت اشیا و بلاکچین است که شیوه‌های تولید، فراهم‌سازی و مصرف را متحول ساخته‌اند. این تحول عمدتاً از دل سیاست‌های نئولیبرالی همچون خصوصی‌سازی، حمایت از نوآوری و گسترش بازارهای آزاد شکل گرفته که به افزایش بهره‌وری و تسهیل تجارت بین‌المللی کمک کرده‌اند. انعطاف‌پذیری فناوری‌های دیجیتال، بستر شکل‌گیری مدل‌های اقتصادی جدیدی را فراهم کرده که وابستگی کمتری به زیرساخت‌های سنتی دارند و در عوض، از الگوریتم‌ها و پلتفرم‌های هوشمند بهره می‌برند. بسیاری از کشورها با پذیرش این تحول توانسته‌اند فعالیت‌های اقتصادی خود را توسعه داده و دسترسی به بازارهای جهانی را بهبود بخشند؛ باین‌حال، این گذار با چالش‌هایی همچون تمرکز قدرت در دست شرکت‌های فناوری، رقابت برای حکمرانی بر داده‌ها و لزوم تدوین مقررات جدید همراه بوده‌است (Barefoot et al., 2018: 3).

برای مثال، ایالات متحده و اتحادیه اروپا در تلاش‌اند استانداردهای جهانی مقررات دیجیتال را تعیین کنند، درحالی‌که کشورهای درحال توسعه همچنان با وابستگی به زیرساخت‌های خارجی، محدودیت‌های حاکمیتی و تأخیر در تدوین سیاست‌های دیجیتالی مواجه‌اند. بنابراین، اقتصاد دیجیتال نه تنها یک تحول اقتصادی، بلکه یک مسئله سیاسی کلیدی است که بر سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی و تنظیم روابط قدرت میان دولت‌ها اثر گذاشته‌است. براساس گزارش‌های بین‌المللی، سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی (GDP) در برخی کشورها، از جمله ایالات متحده، در سال ۲۰۱۶ به ۶٫۵٪ (Bureau of Economic Analysis, 2022) و در سال ۲۰۲۲ از ۱۰٪ عبور کرده است (Barefoot et al., 2018: 12). این مقدار در چین از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲ از ۱۱ تریلیون یوان به بیش از ۵۰٫۲ تریلیون یوان افزایش یافته و سهم آن از GDP از ۲۱٫۶٪ به ۴۱٫۵٪ رسیده‌است (CAICT, 2023: 10). به‌طور کلی، این روند در کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه روندی صعودی داشته‌است. توسعه زیرساخت‌های ارتباطی، سیاست‌های حمایتی دولت‌ها و گسترش نوآوری‌های دیجیتال از عوامل مؤثر بر این رشد هستند.

ارزیابی اثر پهن‌بند بر رشد تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که ۱٪ افزایش در شاخص توسعه اکوسیستم دیجیتال منجر به رشد ۰٫۱۳ درصدی در تولید ناخالص داخلی سرانه می‌شود و این اثر در کشورهای توسعه‌یافته، قوی‌تر از کشورهای درحال توسعه است، به‌طوری‌که افزایش ۱۰ واحدی در شاخص دیجیتال‌سازی، ۰٫۲۶٪ رشد در GDP سرانه ایجاد می‌کند.

توسعه پهنای باند با کاهش هزینه‌های جست‌وجو، بهبود زنجیره‌های تأمین و گسترش بازارها، زمینه‌ساز رشد اقتصادی شده‌است. در بخش خدمات نیز، شرکت‌هایی که به اینترنت پهن باند دسترسی دارند، بین ۷٫۵-۱۰٪ فروش بیشتری نسبت به شرکت‌های فاقد این زیرساخت ثبت کرده‌اند که بخش عمده این رشد ناشی از بهبود دسترسی به بازارهای خارجی است (Katz, 2017: 15).

تحول اقتصاد دیجیتال در سه موج شکل گرفته‌است: موج اول با پذیرش فناوری‌هایی مانند سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطات پهن‌بند، زیرساخت دیجیتال را ایجاد کرد؛ موج دوم با ظهور اینترنت و پلتفرم‌های دیجیتال، تعاملات سازمانی را متحول و پردازش ابری را به زیرساختی اصلی بدل ساخت؛ و موج سوم، از سال ۲۰۱۰، با ورود هوش مصنوعی، کلان‌داده، اینترنت اشیا و رباتیک، فرایندها را خودکار، تصمیم‌گیری را دقیق‌تر و بهره‌وری را افزایش داد. این سه موج، زمینه‌ساز انقلاب صنعتی چهارم‌اند که با ادغام فناوری‌های نوظهور در مدل‌های اقتصادی، سازمان‌ها را به سوی تصمیم‌گیری داده‌محور سوق داده و در کنار فرصت‌ها، چالش‌هایی مانند تمرکز قدرت شرکت‌های فناوری، مسأله حاکمیت داده و نیاز به مقررات جدید را پدید آورده‌اند (باقری و همکاران، ۱۳۹۸: ۳-۴).

اقتصاد دیجیتال، برخلاف مدل‌های سنتی که بر سرمایه فیزیکی استوار بودند، بر داده‌ها، هوش مصنوعی و پلتفرم‌های دیجیتال تکیه دارد. این تحول با افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها همراه بوده، اما نابرابری دیجیتال، تمرکز قدرت شرکت‌های فناوری و شکاف میان کشورهای دارای و فاقد زیرساخت‌های دیجیتال را نیز تشدید کرده است (UNCTAD, 2021: 4-6). گسترش اینترنت و پلتفرم‌ها، مشاغل جدیدی ایجاد کرده اما بسیاری از مشاغل سنتی را حذف و ساختار بازار کار جهانی را متحول ساخته؛ به گونه‌ای که تمامی سطوح مهارتی نیروی کار را تحت تأثیر قرار داده و رقابت را جهانی‌تر کرده است. در بُعد سیاسی نیز، رشد شرکت‌های فناوری فراملی موجب برهم خوردن توازن قدرت میان دولت‌ها و بخش خصوصی شده؛ برخی کشورها با مقررات سخت‌گیرانه به دنبال حفظ حاکمیت دیجیتال‌اند، درحالی‌که دیگران با سیاست‌های بازتر در پی جذب سرمایه‌گذاری خارجی‌اند، وضعیتی که رقابت بر سر فناوری‌های کلیدی چون 5G، هوش مصنوعی و امنیت سایبری را تشدید کرده است.

هم‌زمان، وابستگی اقتصادی به پلتفرم‌های دیجیتال تحت سلطه قدرت‌هایی مانند ایالات متحده و چین، استقلال دیجیتال بسیاری از کشورها را تضعیف کرده و به تشدید تنش‌های بین‌المللی انجامیده‌است. در واکنش به این وضعیت، بسیاری از کشورها سیاست‌های حفاظتی و بومی‌سازی داده‌ها را در استراتژی‌های توسعه دیجیتال خود لحاظ کرده‌اند؛ بنابراین، دیجیتالی‌شدن اقتصاد نه تنها ساختارهای اقتصادی، بلکه روابط بین‌الملل و سیاست‌گذاری کلان را نیز دگرگون ساخته‌است. از سوی دیگر، مطالعات نشان می‌دهد که حدود ۹٪ از مشاغل در کشورهای توسعه‌یافته و بین ۶-۱۲٪ در سایر کشورها^۱ قابلیت خودکارسازی دارند و افراد با تحصیلات پایین بیش‌ترین خطر جایگزینی با فناوری را تجربه می‌کنند (موسی‌زاده موسوی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۸)؛ روندی که پویایی‌های بازار جهانی کار و شدت رقابت بین‌المللی را به طرز چشمگیری تغییر داده‌است.

داده‌ها^۲ یکی از مؤلفه‌های اصلی اقتصاد دیجیتال است و نقش حیاتی در بهینه‌سازی فرایندهای اقتصادی، پیش‌بینی‌های تجاری و کارآیی سیستم‌های مالی ایفا می‌کند. کسب‌وکارها و دولت‌ها با تحلیل کلان‌داده، هوش مصنوعی و پردازش ابری، تصمیم‌گیری‌های دقیق‌تر و مدل‌های اقتصادی مبتنی بر شواهد را توسعه می‌دهند. این روند به بهبود عملکرد بنگاه‌ها، پیش‌بینی تقاضای بازار و مدیریت ریسک‌های تجاری کمک می‌کند. با این حال، تمرکز مالکیت داده‌ها در شرکت‌های فناوری بزرگ، خطر انحصار، نقض حریم خصوصی و سوءاستفاده از اطلاعات را افزایش داده‌است. درحالی‌که داده‌ها در بازاریابی، مدیریت زنجیره تأمین و سیاست‌گذاری عمومی مؤثرند، نبود چارچوب‌های نظارتی شفاف، چالش‌هایی در حکمرانی دیجیتال ایجاد کرده است (Barefoot et al., 2018: 9 & 17-18).

1 <https://www.wpti.org/wp-content/uploads/2020/01/Accenture-New-Skills-Now-Inclusion-in-the-digital.pdf>

2 Data

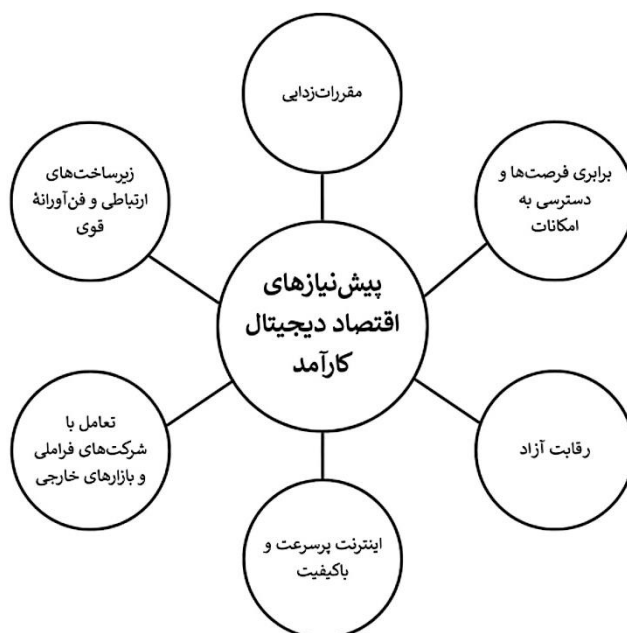
اقتصاد دیجیتال، با کاهش هزینه‌های مبادله و حذف واسطه‌ها، ساختارهای مالی و تجاری را متحول کرده است. فناوری‌های غیرمتمرکز مانند بلاکچین و قراردادهای هوشمند باعث افزایش شفافیت، امنیت تراکنش‌ها و کاهش ریسک‌های مالی شده‌اند؛ هرچند نبود مقررات مناسب و امکان سوءاستفاده از این فناوری‌ها نگرانی‌هایی درباره پایداری اقتصادی و حاکمیت مالی دولت‌ها ایجاد کرده است (Koch & Windsperger, 2017: 16). تحقق بهینه اقتصاد دیجیتال مستلزم اصلاحات نهادی، تدوین چارچوب‌های قانونی شفاف و توسعه زیرساخت‌های فناوری است. در این مسیر، دولت‌ها برای حفظ تعادل میان نوآوری و نظارت، اقدام به تقویت قوانین رقابتی، حمایت از مالکیت معنوی و نظارت بر بازارهای دیجیتال کرده‌اند. با این حال، اختلاف در سیاست‌گذاری کشورها - از مقررات‌زدایی کامل تا تنظیم‌گری سخت‌گیرانه - چالش‌هایی در حکمرانی دیجیتال و هماهنگی سیاست‌های بین‌المللی ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که برخی دولت‌ها برای جذب سرمایه‌گذاری محدودیت‌های قانونی را کاهش داده‌اند، در حالی که برخی دیگر با سخت‌گیری بر قوانین حاکمیت داده، بر امنیت و کنترل داخلی تمرکز کرده‌اند (مرادی و هدایتی، ۱۳۹۷: ۲۳۸-۲۴۲).

سیاست‌های نتولیرالی با مقررات‌زدایی و آزادی جریان داده‌ها، به رشد تجارت الکترونیک و افزایش رقابت جهانی کمک کرده‌اند، اما کاهش نظارت دولتی به تمرکز قدرت در شرکت‌های فناوری و افزایش وابستگی کشورهای ضعیف‌تر منجر شده است (UNCTAD, 2021: 9). در پاسخ، برخی دولت‌ها با تدوین مقررات سخت‌گیرانه به دنبال کنترل داده‌ها و زیرساخت‌های دیجیتال‌اند، در حالی که دیگران همچنان به مدل بازار آزاد پایبندند. این دوگانگی، بر امنیت سایبری، مالیات دیجیتال و نظم مقررات جهانی تأثیر گذاشته و تعادل میان نوآوری و حاکمیت ملی را به چالش کشیده است. در این بستر، تدوین رویه‌های استاندارد برای مدیریت داده‌های مرزی، امنیت اطلاعات و حریم خصوصی کاربران، به همراه ایجاد نهادهای نظارتی مشترک، می‌تواند به کاهش اختلافات حقوقی و کنترل رفتارهای انحصاری کمک کند. همچنین، انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری کشورهای توسعه‌یافته در زیرساخت‌های دیجیتال، نقشی اساسی در کاهش شکاف دیجیتال و ارتقای رقابت‌پذیری کشورهای در حال توسعه دارد. توافق‌های چندجانبه نظیر معاهدات دیجیتال و چارچوب‌های همکاری سایبری، مسیر رشد متوازن‌تر اقتصاد دیجیتال جهانی را هموار می‌سازند (مرادی و هدایتی، ۱۳۹۷: ۲۴۳).

۲. هوش مصنوعی و تحول اقتصاد دیجیتال

در عصر دیجیتال، هوش مصنوعی به نیرویی تحول‌آفرین در ساختار اقتصادی تبدیل شده است. فناوری‌هایی مانند یادگیری ماشین و تحلیل کلان‌داده، با ارتقای بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها، مدل‌های سنتی کسب‌وکار را در صنایعی چون تجارت الکترونیک، بانک‌داری، تولید و خدمات عمومی دگرگون کرده‌اند. این فناوری با قابلیت تحلیل سریع و پیش‌بینی دقیق، نه تنها فرایندهای عملیاتی، بلکه تصمیم‌سازی‌های راهبردی را نیز متحول کرده و به موتور نوآوری و رقابت جهانی بدل شده است.

برآوردها نشان می‌دهد که تأثیر اقتصادی هوش مصنوعی بر سرمایه‌گذاری خصوصی و خطرپذیر بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۶ بین ۳۵۹٫۹ تا ۷۷۳٫۲ میلیارد دلار خواهد بود و این رقم، در مقایسه با فناوری‌هایی مانند اینترنت پهن‌بند، می‌تواند تا ۲٫۹۵ تریلیون دلار افزایش یابد. این ارقام نشان می‌دهد که هوش مصنوعی فراتر از یک ابزار فناورانه، به عاملی کلیدی در گذار به اقتصاد داده‌محور تبدیل شده است. با این حال، تحقق ظرفیت‌های آن با موانعی روبروست؛ تنها ۴۰٪ از ۲۵۰۰ شرکت بررسی شده پس از سرمایه‌گذاری، افزایش درآمد ملموسی گزارش کرده‌اند که نشان‌دهنده ضعف در بهره‌برداری راهبردی از این فناوری است. تمرکز قدرت اقتصادی در دست شرکت‌های بزرگ نیز تهدیدی برای رقابت آزاد و عدالت بازار ایجاد کرده و می‌تواند نابرابری و کاهش سهم نیروی کار در درآمد ملی را تشدید کند (Dumitra, 2023: 879-884). در این زمینه، سیاست‌گذاری هوشمندانه برای تنظیم حاکمیت داده، تضمین عدالت الگوریتمی و ارتقای مهارت‌های دیجیتال، ضرورتی حیاتی برای مدیریت پیامدهای اقتصادی و اجتماعی هوش مصنوعی است؛ توازنی که حکمرانی دیجیتال در عصر جدید را با چالشی اساسی مواجه کرده است.



شکل ۱. پیش‌نیازهای اقتصاد دیجیتال کارآمد

۳. سیر تحول اقتصاد دیجیتال در ایران

اقتصاد دیجیتال در ایران با تأخیری محسوس نسبت به روند جهانی شکل گرفته و همچنان با چالش‌های ساختاری مواجه است. برخلاف کشورهای توسعه‌یافته که تحت سیاست‌های نئولیبرالی رشد کردند، اقتصاد دیجیتال ایران متأثر از ضعف زیرساخت‌ها، محدودیت‌های قانونی و وابستگی به اقتصاد دولتی باقی مانده است. نبود قوانین شفاف در تجارت الکترونیک، فضای نامطمئن سرمایه‌گذاری و نبود پیوند با اقتصاد جهانی، از عوامل اصلی محدودیت رشد این بخش به شمار می‌روند (مقدم، ۱۳۹۹: ۶). از مهم‌ترین موانع، فقدان زیرساخت‌های پایدار از جمله اینترنت باکیفیت و بازارهای رقابتی و نیز بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری است. تصمیمات غیرمنتظره مانند درخواست دسترسی نهادهای نظارتی به اطلاعات کاربران، موجب افزایش عدم اطمینان در فضای کسب‌وکارهای دیجیتال شده است. همچنین، مقررات پیچیده و متغیر، همراه با عدم شفافیت در سیاست‌گذاری، نوآوری و سرمایه‌گذاری را با چالش جدی مواجه کرده است. در ادامه، برای درک بهتر، هر بخش جداگانه (اما در ارتباط با یکدیگر) بررسی خواهیم کرد.

۳-۱. عملکرد و جایگاه پلتفرم‌های دیجیتال در جهان، منطقه و ایران

در حالی که بسیاری از کشورها با تکیه بر اصول نئولیبرالی همچون خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و ادغام در اقتصاد جهانی توانسته‌اند رشد پلتفرم‌های دیجیتال را تسریع کنند، ایران همچنان در بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌های این حوزه با چالش روبه‌روست. در سطح جهانی، تجارت محصولات دیجیتال قابل تحویل در سال ۲۰۲۳ به ۳٫۸۲ تریلیون دلار رسید و بیش از ۵۴٪ از کل تجارت خدمات را به خود اختصاص داد. این بخش با نرخ رشد سالانه ۸٫۱٪ در دو دهه اخیر، سریع‌تر از صادرات کالاها و سایر خدمات گسترش یافته و در سال ۲۰۲۲ شاخص آن به ۳۷۵ رسیده است (در مقایسه با ۲۵۰ برای کالاها و ۲۰۰ برای سایر خدمات).^۱ این رشد نشان‌دهنده انتقال مزیت‌های رقابتی جهانی به سمت حوزه‌هایی مانند «زیرساخت دیجیتال» و «حکمرانی داده» است.

اقتصاد دیجیتال در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (GCC) با سرمایه‌گذاری دولتی در فناوری‌هایی چون 5G، هوش مصنوعی و زیرساخت‌های ابری، به یکی از موتورهای رشد اقتصادی منطقه تبدیل شده و پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۳۰ ارزش آن به ۷۸۰ میلیارد دلار برسد. امارات با دیجیتالی‌سازی ۹۹٫۵٪ خدمات دولتی، عربستان با گسترش زیرساخت‌های

1. <https://www.voroniapp.com/other/The-Meteorite-Rise-of-Digital-Trade-699>

پرداخت دیجیتال^۱ و بحرین با سیاست‌های «ابرمحور»، این تحول را هدایت کرده‌اند. توسعه زیرساخت‌های مالی از طریق پرداخت آئی و بانک‌داری باز نیز این کشورها را به الگوهایی در اقتصاد دیجیتال جهانی تبدیل کرده است؛ روندی که در تضاد با شرایط فعلی ایران قرار دارد.

در سال ۱۴۰۳، سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی ایران ۷٪ اعلام شده و طبق هدف‌گذاری رسمی، این عدد باید تا پایان برنامه توسعه هفتم به ۱۵٪ برسد. زیرساخت‌های دیجیتال با نرخ نفوذ اینترنت ۹۴،۴۵٪، ضریب نفوذ ۱۱۶٪ برای اینترنت همراه و ۱۳٪ برای اینترنت ثابت، گسترش یافته‌اند. ایران در شاخص عملکرد B2C در سال ۱۳۹۹ رتبه ۴۴ از ۱۵۲ کشور را کسب کرده است. نسبت تراکنش‌های الکترونیکی به GDP غیرنفتی در همان سال به ۳۶٪ رسیده که نسبت به ۱۳۹۸، ۲۰۵٪ رشد داشته و ارزش اسمی آن به بیش از ۱۲۳۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. تا شهریور ۱۴۰۱، حدود ۴۱۵ هزار فروشگاه فعال در اینستاگرام روزانه بین ۳۱۰ تا ۴۷۰ هزار سفارش ثبت کرده‌اند که مجموع ارزش تراکنش‌های آن‌ها بین ۱۸ تا ۳۲ هزار میلیارد تومان برآورد شده و یک میلیون فرصت شغلی مستقیم ایجاد کرده‌اند. همچنین تا پایان سال ۱۴۰۰، بیش از ۱۲۰ هزار نماد اعتماد الکترونیکی صادر شده که نسبت به سال قبل، رشد ۳۵ درصدی داشته است. اکوسیستم استارت‌آپی نیز با شرکت‌هایی چون دیجی کالا، کافه‌بازار و اسکای‌روم، در حوزه‌های فین‌تک، سلامت، آموزش و خدمات ابری در حال گسترش است و نقش مهمی در رشد اقتصاد دیجیتال ایفا می‌کند (CISTC, 2024: 25-27).

در سال ۱۴۰۲، دیجی کالا به‌عنوان بزرگ‌ترین پلتفرم تجارت الکترونیک ایران، با درآمدی بیش از ۱۷ هزار میلیارد تومان (حدود ۲۳۶ میلیون دلار)، حدود ۲۵٪ از بازار خرده‌فروشی آنلاین کشور را در اختیار داشت؛ سهمی معادل ۱،۵٪ از کل اقتصاد دیجیتال ایران (مجمع فعالان اقتصادی، ۱۴۰۳). این موفقیت حاصل اجرای مدل بازارگاه^۲ و توسعه زیرساخت‌های اختصاصی در حوزه‌هایی مانند لجستیک، خدمات مالی^۳، پردازش ابری^۴ و محتوای دیجیتال بوده است. همچنین با جذب بیش از ۴۱۸ هزار فروشنده و گسترش پوشش جغرافیایی به ۲۲۶۰ شهر و روستا، دیجی کالا نقشی کلیدی در شبکه عرضه و تقاضای دیجیتال ایفا کرده است. با میانگین ۵،۵ میلیون بازدید روزانه و پردازش روزانه بیش از یک میلیون کالا، این پلتفرم در شرایط تحریم و بی‌ثباتی اقتصادی، جایگاه خود را در زیست‌بوم دیجیتال ایران تثبیت کرده است (گزارش سالانه دیجی کالا، ۱۴۰۲). درآمد رونق رشد دیجی کالا در سال ۱۴۰۲، تنوع محصولات نیز با افزایش ۲۹ درصدی به ۱۲،۵ میلیون کالا رسید (گزارش سالانه دیجی کالا، ۱۴۰۲: ۲۵) و تعداد فروشندگان نسبت به سال قبل ۳۶٪ رشد داشت و شمار فروشندگان محلی نیز با افزایش ۴۰ درصدی از مرز ۹۵۰۰ نفر گذشت (گزارش سالانه دیجی کالا، ۱۴۰۲: ۱۳۱). از میان برندهای فعال در این پلتفرم، ۱۰،۹۹۳ برند ایرانی حضور دارند که ۴۷٪ از کل فروش دیجی کالا را به خود اختصاص داده‌اند (گزارش سالانه دیجی کالا، ۱۴۰۲: ۲۵۹).

در مقایسه‌ای منطقه‌ای، شرکت Talabat، یکی از زیرمجموعه‌های گروه بین‌المللی Delivery Hero، توانست در سال ۲۰۲۳ حدود ۱۴٪ از کل درآمد این گروه، معادل ۲،۷ میلیارد یورو^۵ را از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌دست آورد. این تفاوت قابل توجه در مقیاس درآمدی، نشان‌دهنده تفاوت‌های ساختاری، فرصت‌های منطقه‌ای و تأثیر موانعی نظیر تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی بر اکوسیستم دیجیتال ایران است. اگر دیجی کالا امکان فعالیت در کشورهای همسایه را داشت، می‌توانست به بازارهای بزرگ‌تری دست یابد، درآمدش را چند برابر کند و مانند Talabat به بازیگری منطقه‌ای تبدیل شود؛ اما تحریم‌ها، محدودیت‌های مالی و نبود دسترسی آزاد به زیرساخت‌های بین‌المللی، مانع اصلی گسترش فرامرزی آن بوده‌اند. در بعد داخلی نیز، با وجود افزایش اندک سهم ایران از تجارت الکترونیک (حدود ۶٪ در سال ۱۴۰۲)، پایداری این مسیر با چالش‌هایی جدی مواجه است. سیاست‌هایی مانند فیلترینگ و محدودسازی دسترسی به خدمات جهانی، فضای دیجیتال کشور را چندپاره کرده‌اند و چشم‌انداز رشد پایدار را با تهدید روبه‌رو ساخته‌اند.

1. <https://www.citigroup.com/global/insights/how-businesses-can-leverage-the-middle-east-rise-in-digital-economies>
2. Marketplace
3. Digi Pay
4. Digi Cloud
5. <https://www.deliveryhero.com/newsroom/preliminary-results-q4-2023/>

۳-۲. چالش‌های زیرساختی، اینترنت و اثرات آن بر پایداری اقتصادی

زیرساخت‌های رقابتی و دسترسی آزاد، دو مؤلفه اساسی در اقتصاد دیجیتال نئولیبرال هستند، اما ایران با ضعف‌های ساختاری در تحقق آن‌ها مواجه است. در شاخص نوآوری جهانی ۲۰۲۴، ایران در جایگاه ۶۴ از ۱۳۳ کشور قرار دارد که موقعیتی میانی محسوب می‌شود. از یک سو، سهم ۰٫۷٪ نرم‌افزار از GDP و رتبه سوم جهانی در این زمینه، نشان‌دهنده وابستگی بالای اقتصاد به فناوری‌های نرم‌افزاری است. همچنین، ایران در شاخص دامنه‌های سطح بالا رتبه ۶۱ و در سال ۲۰۲۳ با ۳۹٫۳ میلیون دانلود اپلیکیشن، رتبه ۹۳ را کسب کرده، اگرچه این رقم نسبت به سال قبل ۴۱٫۹۴٪ کاهش یافته است. در مقابل، ایران در شاخص کلی زیرساخت رتبه ۹۵ و در بخش ICT رتبه ۱۰۲ را دارد که بیانگر چالش‌های عمده در ایجاد بنیان‌های پایدار دیجیتال است (WIPO, 2024: 1-12).

با وجود رتبه نسبتاً مناسب ایران در دسترسی به فناوری اطلاعات (۸۹ با امتیاز ۷۳٫۱)، عملکرد کشور در شاخص‌های «استفاده از ICT» (رتبه ۶۵)، «خدمات آنلاین دولت» (رتبه ۱۱۵) و «مشارکت الکترونیک» (رتبه ۱۲۸) ضعیف است. در بخش صادرات دیجیتال نیز، سهم خدمات ICT از کل تجارت تنها ۰٫۲٪ و رتبه ایران ۱۲۵ است. همچنین، در شاخص «فعالیت گیت‌هاب»، با تنها ۱٫۹ commit به‌ازای هر یک میلیون نفر، ایران رتبه ۱۰۵ را دارد. این آمار نشان می‌دهد که با وجود ظرفیت‌های مصرف فناوری، تحقق اقتصاد دیجیتال پایدار نیازمند اصلاح حکمرانی دیجیتال، تقویت زیرساخت‌های ICT و پیوند مؤثر میان دانشگاه، صنعت و دولت است. غفلت از این چالش‌ها می‌تواند ایران را از رقابت جهانی دور نگه دارد (WIPO, 2024: 12).

جدول ۱. زیرساخت دیجیتال و شاخص‌های کلان اقتصاد دیجیتال ایران^۱

شاخص	وضعیت
نفوذ اینترنت	کلی: ۹۴٫۴۵٪ همراه: ۱۱۶٪ ثابت: ۱۳٪
شاخص نوآوری جهانی (۲۰۲۴)	رتبه ۶۴ از ۱۳۳ کشور
شاخص عملکرد B2C (۱۳۹۹)	رتبه ۴۴ از ۱۵۲ کشور
زیرساخت دیجیتال	رتبه ۹۵
زیرساخت ICT	رتبه ۱۰۲
میانگین سرعت اینترنت	رتبه ۲۱۱ از ۲۳۷ کشور
شاخص Latency	رتبه ۲۰۳ از ۲۳۷ کشور
صادرات خدمات ICT	سهم ۰٫۲٪ از کل تجارت کشور رتبه جهانی: ۱۲۵
فعالیت گیت‌هاب (توسعه نرم‌افزار)	میانگین ۱٫۹ ثبت تغییر (commit) در گیت‌هاب به‌ازای هر یک میلیون نفر جمعیت رتبه ۱۰۵ جهانی

در سال ۱۴۰۰، بازار خرید و فروش محصولات در اینستاگرام ایران رشد چشمگیری داشت؛ با ثبت ۳۱۰ تا ۴۷۰ هزار سفارش روزانه، ارزش هر سفارش بین ۱۶۰ تا ۱۸۵ هزار تومان و اندازه بازار بین ۱۸ تا ۳۲ هزار میلیارد تومان (معادل ۵۲۹ تا ۹۴۱ میلیون دلار) تخمین زده شد. این بازار حدود یک میلیون شغل مستقیم ایجاد کرد (تکراسا، ۱۴۰۱: ۵). در ابتدای سال ۱۴۰۱، گردش مالی تجارت الکترونیکی کشور ۱۸۳۳ هزار میلیارد تومان، معادل ۱۵٫۶٪ تولید ناخالص داخلی بدون نفت بود، اما

در پی محدودیت‌های اینترنتی در نیمه دوم همان سال، ارزش این تجارت ۱۱٫۹٪ کاهش یافت (سلاح‌ورزی، ۱۴۰۳). سیاست‌های فیلترینگ گسترده، برخلاف اصول جریان آزاد داده‌ها در اقتصاد دیجیتال نئولیبرال، به این اکوسیستم آسیب جدی وارد کرد؛ برآوردهای غیررسمی، میزان خسارت ناشی از این محدودیت‌ها را حدود ۱٫۵ میلیارد دلار اعلام کرده‌اند. کیفیت زیرساخت‌های ارتباطی و دسترسی آزاد به اینترنت از الزامات رقابت‌پذیری دیجیتال در سطح جهانی است؛ اما ایران از نظر کیفیت زیرساخت‌های ارتباطی در وضعیت بحرانی قرار دارد.^۱ در میان ۲۳۷ کشور بررسی‌شده، ایران از نظر Latency رتبه ۲۰۳ و از نظر میانگین سرعت اینترنت جایگاه ۲۱۱ را به خود اختصاص داده‌است؛ درحالی‌که حتی پایین‌ترین کشور دارای سرعت مطلوب، یعنی تونس، سه برابر سریع‌تر از ایران عمل می‌کند (انجمن تجارت الکترونیک تهران، ۱۴۰۲: ۵۳-۵۲). این شرایط نه تنها نشان‌دهنده عقب‌ماندگی فناورانه است، بلکه با منطبق بازار رقابتی دیجیتال و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در چارچوب نئولیبرالی نیز در تضاد است.

عواملی مانند افزایش هزینه‌های خدمات ابری، دشواری دسترسی به تجهیزات فناوری و نااطمینانی سیاسی و حقوقی، محیط اقتصادی کشور را برای سرمایه‌گذاری دیجیتال نامساعد کرده‌اند (شرق، ۶ مرداد ۱۴۰۳). در چارچوب نئولیبرال، نبود زیرساخت‌های رقابتی و مداخلات محدودکننده دولت، مانعی اساسی در مسیر تحقق مزیت‌های رقابتی فناورانه به شمار می‌آید. این درحالی است که اقتصاد دیجیتال ایران از ظرفیت‌هایی چون نیروی کار متخصص و بازار روبه‌رشد خدمات دیجیتال برخوردار است. بهره‌برداری از این پتانسیل‌ها مستلزم حرکت به سوی اصول نئولیبرال، از جمله اصلاح ساختارهای نظارتی، کاهش انحصار زیرساخت‌های اینترنتی و تسهیل دسترسی به فناوری‌های جهانی است. تقویت رقابت، حذف قوانین بازدارنده و حمایت از نوآوری می‌تواند زمینه جذب سرمایه و پیوستن ایران به بازار دیجیتال جهانی را فراهم کند (تجارت‌نیوز، ۱۱ تیر ۱۴۰۳).

پیامدهای ناشی از محدودیت‌های اینترنتی تنها به افت ارزش بازار تجارت الکترونیکی محدود نمی‌شود؛ بلکه در چارچوب نئولیبرال، این اقدامات با افزایش هزینه‌های مبادله، کاهش بهره‌وری و افزایش ریسک‌های سرمایه‌گذاری، پایداری بنگاه‌های اقتصادی را نیز به خطر می‌اندازند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ۱۰٪ از شرکت‌ها^۲ به تعدیل نیرو و ۱۵٪ به توقف فرایند استخدام روی آورده‌اند و در مجموع ۹۵٪ کسب‌وکارها از این محدودیت‌ها آسیب دیده‌اند (مجمع فعالان اقتصادی، ۱۴۰۳). کاهش قابل توجه تقاضا برای مشاغل تخصصی مانند تحقیق و توسعه، گرافیک و برنامه‌نویسی، به وضوح نشان می‌دهد که دخالت دولت در مدیریت فضای دیجیتال به جای تنظیم‌گری هوشمند، برخلاف مدل مطلوب نئولیبرال، به افت رقابت‌پذیری و فرار سرمایه انسانی انجامیده‌است.

۳-۳. چالش‌های سیاست‌گذاری و نقش بخش خصوصی در اقتصاد دیجیتال ایران

یکی از اساسی‌ترین تعارض‌های اقتصاد دیجیتال ایران با اصول نئولیبرالیسم، ضعف ساختاری در شکل‌گیری بخش خصوصی رقابت‌پذیر است. درحالی‌که رویکرد نئولیبرال بر کاهش تصدی‌گری دولت، تقویت بازار آزاد و خصوصی‌سازی واقعی تأکید دارد، ساختار مالکیتی پیچیده و نفوذ نهادهای دولتی و شبه‌دولتی در ایران، مانع تحقق بخش خصوصی مستقل و رقابتی شده‌است. این وضعیت، برخلاف تجربه کشورهای است که در آن‌ها بخش خصوصی به‌عنوان موتور محرک نوآوری و توسعه زیرساخت‌های فناوری، محور اصلی رشد اقتصاد دیجیتال به‌شمار می‌رود (رستگاری و همکاران، ۱۴۰۳: ۸۳-۸۵). بسیاری از شرکت‌های بزرگ دیجیتال، با وجود ظاهر خصوصی، در واقع از مزایای انحصاری و حمایت‌های دولتی بهره‌مندند. این وابستگی نهادی و محقق‌نشدن خصوصی‌سازی واقعی، نه تنها به کاهش شفافیت اقتصادی و رقابت ناعادلانه انجامیده، بلکه در تضاد کامل با اصل بازار آزاد و کارایی مبتنی بر رقابت نئولیبرالی است (Astrov et al., 2018: 8-9). در چنین فضایی، کسب‌وکارهای نوپا و استارت‌آپ‌ها، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون فین‌تک، با دشواری در اخذ مجوز، انحصار نهادهای سنتی مالی و

1. <https://www.meter.net/stats/country/iran/>

۲. معادل ۱۰۰ شرکت از هر ۱۰۰۰ شرکت

نبود چارچوب‌های قانونی شفاف در حوزه‌هایی چون رمز ارزها و بلاک‌چین، با موانع جدی مواجه‌اند (رستگاری و همکاران، ۱۴۰۳: ۹۴).

در نقطه مقابل، کشورهایی با سیاست‌گذاری نتولیرال محور و چارچوب‌های حقوقی سازگار با فناوری، توانسته‌اند از طریق تسهیل مقررات و حمایت ساختارمند، رشد استارت‌آپ‌ها و سرمایه‌گذاری خصوصی را شتاب بخشند. توسعه سیستم‌های یکپارچه مالی و مالیاتی مبتنی بر فناوری‌هایی مانند ERP و بلاک‌چین نیز، با فراهم‌سازی بستر شفافیت و کاهش فساد، به ارتقای حکمرانی داده‌محور کمک کرده است (کیانی‌فر و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳-۱۴).

در ایران، تداوم انحصارگرایی، نبود شفافیت و تخصیص غیررقابتی منابع مالی، فضای فعالیت بخش خصوصی را محدود و ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش داده‌است. درحالی‌که در بسیاری از کشورها، حمایت‌های دولتی در بستر رقابت سالم و براساس شایستگی تخصیص می‌یابد، در ایران این منابع عموماً در اختیار نهادهای وابسته به دولت قرار گرفته و از اصل رقابت آزاد فاصله گرفته‌اند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۴۰۱: ۳۵-۳۶). بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری اقتصادی، نوسانات ناگهانی مقررات و نبود امنیت سرمایه، همگی تضاد مستقیم با ثبات نهادی و فضای پیش‌بینی‌پذیر اقتصادی مطلوب در مدل نتولیرال دارند. از این رو، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد دیجیتال ایران نیازمند پیاده‌سازی اصلاحات نهادی، کاهش انحصارات، شفاف‌سازی قوانین و فراهم‌سازی دسترسی عادلانه به منابع مالی است (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۴۰۱: ۳۷-۳۸). درنهایت، بازسازی اعتماد عمومی نسبت به سیاست‌های اقتصادی مستلزم اقدامات واقعی در راستای شفافیت، عدالت در تخصیص منابع و حمایت بی‌طرفانه از کسب‌وکارهای نوآور است.

۳-۴. سیاست خارجی، تحریم‌ها و تأثیر آن‌ها بر اقتصاد دیجیتال ایران

سیاست خارجی و تحریم‌های بین‌المللی، به‌ویژه در بخش دیجیتال، رشد اقتصاد ایران را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تضعیف کرده‌اند. درحالی‌که نتولیرالیسم بر پیوستگی جهانی و جریان آزاد سرمایه و فناوری تأکید دارد، ایران با اتخاذ راهبردی مبتنی بر دگرترین مقاومت و ملاحظاتی ژئوپلیتیک، از مسیر تعاملات بین‌المللی فاصله گرفته و با تحریم‌های گسترده مواجه شده‌است (Popova & Rasoulinezhad, 2016: 12). گفتنی است این تحریم‌هایی که خود، به‌عنوان ابزاری مبتنی بر مداخله سیاسی در بازارهای جهانی استفاده می‌شوند، با اصول بنیادین نتولیرالی چون رقابت آزاد، در تعارض قرار دارند.

تحریم‌هایی که از سال ۲۰۰۶ با شیئی فزاینده اعمال شدند، نه‌تنها بر صادرات انرژی، دسترسی مالی و سرمایه‌گذاری تأثیر گذاشتند، بلکه مستقیماً زیرساخت‌های دیجیتال و فناوری‌محور را نیز تضعیف کردند (Aghazadeh, 2014: 26). خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، نقطه عطفی در تشدید این فشارها بود و مسیر تبادل فناوری، انتقال دانش و تعامل با شرکت‌های پیشروی جهانی را تقریباً مسدود ساخت (Madani, 2021: 236). این فشارها در حوزه دیجیتال به شکل انسداد درگاه‌های پرداخت، محدودیت در خدمات ابری، حذف دسترسی به ابزارهای توسعه نرم‌افزار و خروج برندهای جهانی مانند گوگل، اپل و آمازون از بازار ایران ظاهر شده‌اند. این شرایط، برخلاف اصول رقابت آزاد و جهانی‌سازی نتولیرال، استارت‌آپ‌های ایرانی را وادار به استفاده از زیرساخت‌های بومی با ظرفیت محدود کرده و هزینه‌های مالی و فنی را به‌شدت افزایش داده‌است. نبود دسترسی به بازارهای جهانی، افت امنیت تبادلات مالی و وابستگی به واسطه‌های غیررسمی، چالش‌هایی هستند که ایران را از منطق یکپارچه‌سازی منطقه‌ای و جهانی اقتصاد دور نگه داشته‌اند.

در چنین بستری، بازتعریف سیاست خارجی ایران بر مبنای اصولی چون تعاملات چندجانبه، دیپلماسی اقتصادی و تنوع‌بخشی به روابط فناورانه، ضرورتی راهبردی برای احیای زیست‌بوم دیجیتال به‌شمار می‌رود. بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی مانند سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، ایجاد کانال‌های مالی جایگزین و تعامل هدفمند با قدرت‌های نوظهور مانند چین، روسیه و هند، می‌تواند بخشی از انسدادهای فناورانه را برطرف سازد. همچنین، همکاری‌های دوجانبه فناورانه با کشورهایی که مشمول تحریم‌های ثانویه نیستند، بستری برای تقویت مزیت‌های رقابتی دیجیتال ایران در منطق بازار جهانی آزاد فراهم خواهد کرد.

۳-۵. تحولات فناوریانه: کرونا، بانک‌داری دیجیتال و هوش مصنوعی

در غیاب زیرساخت‌ها و سیاست‌های پایدار بازارمحور، تحولات فناوریانه در ایران اغلب تحت فشار بحران‌ها و شرایط اضطراری، نه در نتیجه برنامه‌ریزی هدفمند، رخ داده‌اند. در ادامه روندهای اثرگذار بر توسعه اقتصاد دیجیتال در ایران، همه‌گیری کووید-۱۹ نقش یک شتاب‌دهنده ناگهانی، اما موقت را ایفا کرد و موجب تسریع در دیجیتالی‌سازی بسیاری از کسب‌وکارها شد. تعطیلی فروشگاه‌های فیزیکی و محدودیت‌های قرنطینه، تقاضا برای خریدهای آنلاین، خدمات مالی دیجیتال و پرداخت‌های غیرحضوری را به شدت افزایش داد. میزان خریدهای آنلاین تا ۲۷۰٪ رشد کرد (بیات، ۱۴۰۰: ۸-۱۰) و این تغییرات، پلتفرم‌هایی چون دیجی‌کالا، اسنپ و تپسی را به توسعه زیرساخت‌ها و ارائه خدمات بهینه‌تر واداشت.

از همان دوره، بانک‌داری دیجیتال نیز به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بدل شد. ظهور نتوبانک‌ها در پاسخ به نارضایتی کاربران از خدمات سنتی و هزینه‌های بالای آن‌ها شکل گرفت؛ به‌ویژه با افزایش تقاضای نسل جوان برای خدمات سریع و ارزان‌قیمت، تحولات قابل‌توجهی در نظام بانکی پدید آمد. نتوبانک‌ها با هدف جلب اعتماد مشتریان و پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصادی و اجتماعی آن‌ها شکل گرفته‌اند و توسعه زیرساخت‌های دیجیتال در این زمینه امری حیاتی است. تعامل میان اقتصاد دیجیتال و اقتصاد سیاسی نیز می‌تواند بستر مناسبی برای رشد این بانک‌ها و ارتقای تجربه کاربران فراهم سازد.

در این راستا، بانک‌داری دیجیتال شاهد رشد تراکنش‌های غیرحضوری و گسترش کیف پول‌های الکترونیکی بوده‌است؛ باین‌حال، این رشد با چالش‌هایی همراه بوده‌است. زیرساخت‌های فنی، به‌ویژه در زمینه اینترنت پهن‌بند و خدمات ابری، متناسب با سرعت افزایش تقاضا توسعه نیافته و این ناهماهنگی موجب کاهش کیفیت خدمات دیجیتال شده‌است (نفرلی و عباسی، ۱۴۰۲: ۱۴-۱۵). در دوره پساکرونا نیز کاهش نرخ رشد تجارت آنلاین نشان داد که توسعه اقتصاد دیجیتال در ایران بیشتر حاصل شرایط اضطراری ناشی از همه‌گیری بوده‌است تا نتیجه برنامه‌ریزی هدفمند یا سیاست‌های حمایتی بلندمدت.

هوش مصنوعی در ایران به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی در تحقق اهداف توسعه اقتصادی و مقابله با تحریم‌ها معرفی شده‌است. طرح‌هایی نظیر سرمایه‌گذاری هشت میلیارد دلاری برای قرار گرفتن در میان ده کشور برتر جهان در این حوزه، نشان‌دهنده جهت‌گیری راهبردی دولت در بهره‌برداری از فناوری‌های نو است. باین‌حال، پروژه‌هایی مانند ابررایانه «سیمرغ» و «مرکز داده شهید سلیمانی» که به‌عنوان نمادهای پیشرفت فناوریانه معرفی می‌شوند، به دلیل تحریم‌ها متکی به سخت‌افزارهای وارداتی و در برخی موارد، تجهیزات قاچاق و وابسته به خارج هستند. در حوزه بازار کار نیز پلتفرم‌هایی مانند اسنپ، با بیش از ۳٫۷ میلیون راننده فعال، نقش مهمی در گسترش اشتغال مبتنی بر فناوری ایفا کرده‌اند، اما اشتغال در این بسترها عمدتاً فاقد امنیت شغلی و حمایت‌های قانونی است و از الگوی جهانی کار پلتفرمی پیروی می‌کند. به‌این ترتیب، توسعه هوش مصنوعی در ایران از سویی ظرفیت‌هایی برای رشد اقتصادی ایجاد کرده و از سوی دیگر، چالش‌هایی در زمینه پایداری فناوریانه و عدالت شغلی به همراه داشته‌است (Atwood, 2025: 1, 7 & 11).

۳-۶. سیاست‌های دولتی، اقدامات زیرساختی و چشم‌انداز آینده

ایران در راستای تحول دیجیتال و توسعه اقتصاد دیجیتال، مجموعه‌ای از سیاست‌ها را برای بهبود زیرساخت‌های ارتباطی و فناوری اطلاعات^۱ اجرا کرده است. در برنامه ششم توسعه (۱۳۹۵-۱۴۰۰)، ICT به‌عنوان یکی از محورهای اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی مطرح شد و اقداماتی نظیر بهبود شبکه پهن‌بند، گسترش فیبر نوری^۲ و استقرار فناوری G5 در دستور کار قرار گرفت (IDEO, 2023: 18). افزون بر این، شبکه ملی اطلاعات^۳ با هدف افزایش امنیت و استقلال دیجیتال راه‌اندازی شد تا وابستگی به شبکه‌های بین‌المللی کاهش یافته و زیرساخت‌های داخلی تقویت شود (IDEO, 2023: 28).

دولت ایران همچنین با اجرای سیاست‌های تنظیم‌گری، اعطای مشوق‌های مالیاتی و حمایت از سرمایه‌گذاری در بخش ICT، تلاش کرده زیرساخت‌های دیجیتال کشور را توسعه دهد. ایجاد کارگروه ویژه اقتصاد دیجیتال در سال ۱۴۰۰، یکی از

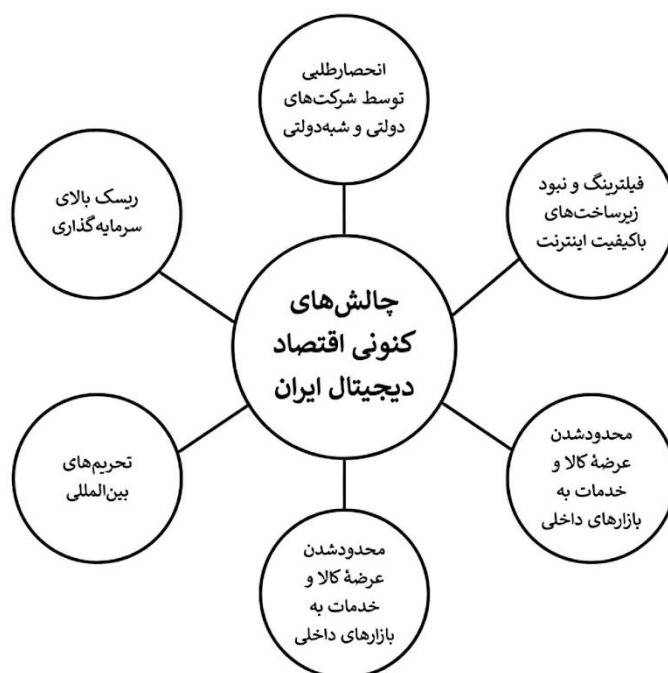
1 Information and Communications Technology (ICT)

2 Fiber to the x (FTTX)

3 National Information network (NIN)

اقدامات کلیدی در این راستا بوده که با هدف رفع موانع و تسریع شکل‌گیری اکوسیستم دیجیتال کشور انجام شده‌است. براساس گزارش‌های رسمی، دولت در حال گسترش پلتفرم‌های دیجیتالی داخلی، حمایت از استارت‌آپ‌ها و افزایش همکاری‌های بین‌المللی در زمینه فناوری اطلاعات است. با این حال، چالش‌هایی چون تحریم‌های بین‌المللی، موانع قانونی، نداشتن دسترسی به سرمایه‌گذاری خارجی و محدودیت‌های فناوری‌ها، همچنان موانع جدی در مسیر توسعه پایدار اقتصاد دیجیتال کشور ایجاد کرده‌اند (IDEO, 2023: 43).

چالش‌های اقتصادی و محدودیت‌های قانونی نیز موجب افزایش هزینه‌های عملیاتی استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای فناوری‌ها شده‌است. تورم و نوسانات ارزی، افزایش قیمت تجهیزات دیجیتال، خدمات ابری و زیرساخت‌های ارتباطی و همچنین کاهش قدرت خرید، هزینه‌های توسعه را بالا برده و تقاضا در بخش‌هایی مانند تجارت الکترونیک و خدمات اشتراکی را کاهش داده‌است؛ سرانجام، این عوامل، به کاهش سرمایه‌گذاری و کندی رشد اقتصاد دیجیتال منجر شده‌اند. از دیگر موانع اساسی، ناهماهنگی در سیاست‌گذاری و تغییرات ناگهانی قوانین است که فضای کسب‌وکارهای دیجیتال را غیرقابل پیش‌بینی می‌کند. تمرکز بر کنترل به جای تقویت رقابت، بسیاری از استارت‌آپ‌ها را به فعالیت‌های غیررسمی یا مهاجرت سوق داده و ضعف زیرساخت‌های ارتباطی، از جمله عدم توسعه فناوری‌های نوین مانند 5G، مانع پیشرفت پایدار شده‌است. در حالی که سایر کشورها اکوسیستم دیجیتال خود را با سیاست‌های حمایتی تقویت کرده‌اند، ایران همچنان با بی‌ثباتی قوانین و کمبود سرمایه‌گذاری مواجه است؛ از این رو، تثبیت قوانین، بهبود زیرساخت‌ها و جذب سرمایه‌گذاری ضروری می‌نماید (IDEO, 2023: 42). علاوه بر این، تمرکز شرکت‌های دیجیتال در کلان‌شهرهایی مانند تهران، اصفهان، شیراز و مشهد موجب نابرابری در دسترسی به فرصت‌های دیجیتال در سطح ملی شده‌است.



شکل ۲. چالش‌های کنونی اقتصاد دیجیتال

نتیجه‌گیری

این پژوهش، با تکیه بر چارچوب نظری اقتصاد سیاسی نئولیبرال، نشان می‌دهد که مسیر توسعه اقتصاد دیجیتال در ایران با اصول بنیادین این رویکرد، از جمله خصوصی‌سازی، رقابت آزاد، مقررات‌زدایی و ادغام در اقتصاد جهانی، در تعارض قرار دارد. ساختار دولتی، مداخلات غیرشفاف و شکاف در سیاست‌گذاری اقتصادی، موجب شده‌اند تا اقتصاد دیجیتال کشور نتواند هم‌راستا با تحولات جهانی رشد یابد. در حالی که بسیاری از کشورها با بهره‌گیری از سیاست‌های بازارمحور، سهم اقتصاد دیجیتال را به

بیش از ۱۰٪ از تولید ناخالص داخلی (GDP) رسانده‌اند، در ایران این سهم هنوز کمتر از ۷٪ است و با وجود هدف‌گذاری ۱۵ درصدی در اسناد بالادستی، تحقق آن مستلزم تغییرات بنیادین در سطوح مختلف حاکمیت اقتصادی است. در چنین بستری، سه عامل کلیدی را می‌توان به‌عنوان موانع اصلی توسعه اقتصاد دیجیتال ایران شناسایی کرد: نخست، مداخله گسترده دولت و ساختار انحصاری نهادها که منجر به خروج سرمایه انسانی، کاهش انگیزه نوآوری و حذف رقابت سالم شده‌است؛ دوم، فضای نامطمئن برای سرمایه‌گذاری خصوصی که در نتیجه مقررات سخت‌گیرانه، بی‌ثباتی سیاست‌ها و نبود شفافیت حقوقی، ریسک فعالیت اقتصادی را به‌شدت افزایش داده‌است؛ و سوم، قطع ارتباط مؤثر ایران با زنجیره‌های جهانی که در سایه تحریم‌های اقتصادی و ضعف دیپلماسی فناوری، دسترسی کشور به سرمایه، دانش و زیرساخت‌های نوین را محدود کرده است.

افزون بر این، شکاف قابل توجه میان داده‌های آماری داخلی و خارجی، نه تنها اعتبار ارزیابی‌ها را زیر سؤال برده، بلکه امکان سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد را نیز تضعیف کرده است؛ بنابراین، تحول پایدار در زیست‌بوم دیجیتال ایران، مستلزم بازتعریف نقش دولت، کاهش تصدی‌گری نهادی، شفاف‌سازی مقررات، تقویت زیرساخت‌های ارتباطی و فناورانه و درنهایت، گسترش تعاملات هدفمند بین‌المللی است. تنها با پذیرش منطق اقتصاد بازار در چارچوب نظری نئولیبرال، می‌توان مسیر روشنی برای نوسازی اقتصادی، ارتقای بهره‌وری و دستیابی به جایگاه رقابتی در اقتصاد دیجیتال جهانی ترسیم کرد.

منابع

- انجمن تجارت الکترونیک تهران (۱۴۰۲). کیفیت اینترنت در ایران: گزارش تحلیلی اختلالات، محدودیت‌ها و سرعت اینترنت در ایران. بیات، زهرا (۱۴۰۰). بررسی اثرات کرونا بر اقتصاد دیجیتال. همایش ملی تحقیقات میان‌رشته‌ای در مدیریت و علوم انسانی. تکراسا (۱۴۰۱). اندازه بازار خریدوفروش محصول در اینستاگرام و صنعت تجارت اجتماعی در ایران ۱۴۰۱.
- دیجی کالا (۱۴۰۲). گزارش سالانه دیجی‌کالا ۱۴۰۲. https://about.digikala.com/r02-media/report1402_uploadedfiles/Digikala-Report-1402_h2aWOwo.pdf
- رستگاری، شاهو؛ بابایی‌فرد، اسدالله؛ نیازی، محسن (۱۴۰۳). درک تجربه ذی‌نفعان از فرایند خصوصی سازی در ایران. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۵(۲)، صص ۶۹-۱۰۰.
- سلاح‌ورزی، حسین (۱۴۰۳). ارزش اسمی کل گردش مالی تجارت الکترونیک. [پست در شبکه اجتماعی ایکس]. <https://x.com/i/status/1870170445200199886?mx=2>
- کیانی‌فر، علی؛ باغانی، علی؛ بهجتی‌فرد، حامد (۱۴۰۲). سیستم‌های یکپارچه مالی و مالیاتی در اقتصاد دیجیتال در ایران. همایش ملی پژوهش‌های نوپدید در حسابداری، مالی، مدیریت و اقتصاد با رویکرد توسعه اکوسیستم نوآوری.
- لاوندز، وی؛ و همکاران (۱۴۰۲). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. (ویراست جدید، چاپ اول)
- مجمع فعالان اقتصادی (۱۴۰۱). خسارت فیلترینگ در ایران. [پست در کانال تلگرام] https://t.me/iran_economy_online/18899
- مرادی، محمدعلی و هدایتی، محمدرضا (۱۳۹۷). طراحی مدل تکاملی گذار ایران به اقتصاد دیجیتال. پژوهشنامه اقتصادی، ۱۸(۶۸)، ۲۵۱-۲۱۹.
- مقدم، محمدرضا (۱۳۹۹). اقتصاد دیجیتال و چالش‌های آن در ایران. ششمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت امور مالی، تجارت، بانک، اقتصاد و حسابداری، تهران.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (۱۴۰۱). ارزیابی و تحلیل شکاف رقابت‌پذیری اقتصاد ایران.
- موسی‌زاده موسوی، سید محمد و همتان عطارباشی، عطیه (۱۳۹۹). اقتصاد دیجیتال (۴): بررسی وضعیت موجود اکوسیستم اقتصاد دیجیتال در کشور. تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- موسی‌زاده موسوی، سید محمد؛ باقری، ابوالفضل؛ ادبی فیروزجایی، محمد (۱۳۹۷). اقتصاد دیجیتال (۱): ابعاد و ویژگی‌ها. تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- موسی‌زاده موسوی، سید محمد؛ باقری، ابوالفضل؛ ادبی فیروزجایی، محمد (۱۳۹۸). اقتصاد دیجیتال (۲): سهم اقتصاد دیجیتال از اقتصاد

جهانی و الزامات توسعه آن. تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
 نفرلی صالح، نورالله؛ عباسی، ابراهیم (۱۴۰۲). شناسایی نقاط ضعف و قوت عملکرد نئوبانک‌ها در ایران. فصلنامه مدیریت پویا و تحلیل کسب‌وکار، ۳(۱)، ۱-۱۷.
 وست، مایکل؛ بالام، دیوید (۱۳۹۷). درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل. ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید سیفی. تهران: قومس.

References

- Aghazadeh, M. (2014). International sanctions and their impacts on Iran's economy. *International Journal of Economics and Finance Studies*, 6(2), 25-41.
- Astrov, V., Ghodsi, M., Grieveson, R., & Stehrer, R. (2018). The Iranian economy: Challenges and opportunities (WiiW Research Report No. 429). The Vienna Institute for International Economic Studies(wiwi). <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/204201/1/wiwi-research-rep-429.pdf>
- Atwood, B. (2025). Artificial intelligence in Iran: National narratives and material realities. *Iranian Studies*, 1-18. doi: 10.1017/irn.2024.63
- Barefoot, K., Curtis, D., Jolliff, W., Nicholson, J. R., & Omohundro, R. (2018). Defining and measuring the digital economy. Bureau of Economic Analysis, U.S. Department of Commerce. <https://www.bea.gov/system/files/papers/WP2018-4.pdf>
- Bayat, Z. (2021). The impact of COVID-19 on the digital economy. *National Conference on Interdisciplinary Research in Management and Humanities*. (In Persian)
- Brynjolfsson, E., & McAfee, A. (2014). *The second machine age: Work, progress, and prosperity in a time of brilliant technologies*. W.W. Norton & Company.
- Bureau of Economic Analysis (2022). "Digital economy infographic". U.S. Bureau of Economic Analysis. <https://www.bea.gov/sites/default/files/digital-economy-infographic-2022.png>
- Center for International Science and Technology Cooperation (2024). "Science, technology and innovation in Iran: A brief review". <https://cistc.ir/wp-content/uploads/2024/02/Final-Iran-at-a-Glance-2024-1.pdf>
- China Academy of Information and Communications Technology (2023, November). "White paper on the digital economy(2023)". China Academy of Information and Communications Technology. <https://www.caict.ac.cn/english/research/whitepapers/202311/P020231101476013122093.pdf>
- Delivery Hero (2024, February 8). "Delivery Hero publishes preliminary results for Q4 2023". Delivery Hero. <https://www.deliveryhero.com/newsroom/preliminary-results-q4-2023/>
- Digikala (2023). *Digikala annual report 2023*. https://about.digikala.com/r02-media/report1402uploadedfiles/Digikala-Report-1402_h2aWOwo.pdf (In Persian)
- Dube Williams, L. (2021). Concepts of digital economy and Industry 4.0 in intelligent and information systems. *International Journal of Intelligent Networks*, 2, 122-129. doi: 10.1016/j.ijin.2021.09.002
- Dumitra, E. (2023). "AI - The new player in digital economy". In *Geopolitical perspectives and technological challenges for sustainable growth in the 21st century*(pp. 877-886). doi: 10.2478/9788367405546-081
- Economic Activists Forum (2022). The cost of internet filtering in Iran. [Telegram post]. https://t.me/iran_economy_online/18899(In Persian)
- Friedman, M. (2002). *Capitalism and freedom*(40th Anniversary edition). University of Chicago Press.
- Harvey, D. (2005). *A brief history of neoliberalism*. Oxford University Press.
- Institute for Trade Studies and Research.(2022). *Assessment and analysis of Iran's economic competitiveness gap*.(In Persian)
- Iran's Digital Economy Outlook: IDEO 2023 (2023). Citna. Retrieved from <https://www.citna.ir/sites/default/files/files/attachment/citna/IDEO%20-Compressed.pdf>
- Katz, R. (2017). "Social and economic impact of digital transformation on the economy". GSR-17 Discussion paper. Geneva: ITU.
- Kiyanifar, A., Baghani, A., & Behjatifard, H. (2023). Integrated financial and tax systems in Iran's

- digital economy. *National Conference on Emerging Research in Accounting, Finance, Management, and Economics with a Focus on Innovation Ecosystem Development*.(In Persian)
- Koch, T., & Windsperger, J. (2017). "Seeing through the network: Competitive advantage in the digital economy". *Journal of Organization Design*, 6(6). doi: 10.1186/s41469-017-0016-z
- Lowndes, V., et al. (2023). *Theory and methods in political science*(Trans. Amir Mohammad Hajiyousefi). Tehran: Strategic Studies Research Institute.(New edition, first printing).(In Persian)
- Madani, K. (2021). "Have International Sanctions Impacted Iran's Environment?" *World*, 2(2), 231-252. doi: 10.3390/world2020015
- Moghadam, M. R. (2020). Digital economy and its challenges in Iran. *Sixth International Conference on Financial Management, Commerce, Banking, Economics, and Accounting, Tehran*.(In Persian)
- Moradi, M. A., & Hedayati, M. R. (2018). A developmental model for Iran's transition to a digital economy. *Economic Research Journal*, 18(68), 219-251.(In Persian)
- Mousazadeh Mousavi, S. M., & Hamtan AtarBashi, A. (2020). *Digital economy(Part 4): An analysis of the current status of Iran's digital economy ecosystem*. Tehran, Iran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly.(In Persian)
- Mousazadeh Mousavi, S. M., Bagheri, A., & Adabi Firouzjaji, M. (2018). *Digital economy(Part 1): Dimensions and characteristics*. Tehran, Iran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly.(In Persian)
- Mousazadeh Mousavi, S. M., Bagheri, A., & Adabi Firouzjaji, M. (2019). *Digital economy(Part 2): The share of digital economy in the global economy and development requirements*. Tehran, Iran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly.(In Persian)
- Nafarlisaleh, N., & Abbasi, E. (2023). Identifying strengths and weaknesses in the performance of neobanks in Iran. *Dynamic Management and Business Analytics Quarterly*, 2(1), 1-17.(In Persian)
- Nazarov, R. I. (2022). "The digital economy today". *Academicia Globe: Inderscience Research*, 3(10), 198-203. doi: 10.17605/OSF.IO/N75A6
- Popova, L., & Rasoulinezhad, E. (2016). "Have sanctions modified Iran's trade policy? An evidence of Asianization and De-Europeanization through the gravity model". *Economies*, 4(4), 24. doi: 10.3390/economies4040024
- Rastegari, Sh., Babaeifard, A., & Niazi, M. (2024). Stakeholders' lived experience of the privatization process in Iran. *Applied Sociology*, 35(2), 69-100.(In Persian)
- Reshchikov, O. (2022). "Digitalization processes in Iran during the period of sanctions." *Asia and Africa Today*, 2022(8), 26-33. doi: 10.31857/S032150750021324-8
- Rodrik, D. (2011). *The globalization paradox: Democracy and the future of the world economy*. W.W. Norton & Company.
- Salahvarzi, H. (2025). Total nominal value of Iran's e-commerce financial transactions. [Post on X]. <https://x.com/i/status/1870170445200199886?mx=2>(In Persian)
- Samuel, K. C. (2020). "Neoliberalism, digital communication technologies and the cultural and creative industries." *Asian Journal of Social Sciences & Humanities*. <https://journals.ajsr.org/index.php/ajss/article/download/2037/254>
- Sassen, S. (2001). *The global city: New York, London, Tokyo*. Princeton University.
- Stiglitz, J. E. (2002). *Globalization and its discontents*. W.W. Norton & Company.
- TechRasa. (2022). *The size of the Instagram product marketplace and the social commerce industry in Iran(2022)*. (In Persian)
- Tehran E-Commerce Association. (2023). *Internet quality in Iran: An analytical report on disruptions, restrictions, and internet speed in Iran*.(In Persian)
- United Nations Conference on Trade and Development(UNCTAD).(2021). "Digital economy report 2021." <https://unctad.org/webflyer/digital-economy-report-2021>
- West, M., & Ballam, D. (2018). *An introduction to international political economy*(Trans. Ahmad Saei & Abdolmajid Seifi). Tehran: Qomess.(In Persian)

World Intellectual Property Organization (2024). "Iran(Islamic Republic of) ranking in the Global Innovation Index 2024". <https://www.wipo.int/edocs/gii-ranking/2024/ir.pdf>

Zuboff, S. (2019). *The age of surveillance capitalism: The fight for a human future at the new frontier of power*. PublicAffairs.



Women's Experience of Urban Public Spaces: A Case Study of Kermanshah City

Homayoun Moradkhani¹, Somayeh Karami², Mohammad Taghi Sabzehei³

1. Assistant Professor of sociology, Department of sociology, Faculty of social science, University of Razi, Kermanshah, Iran. E-mail: hmoradkhani@razi.ac.ir
2. Master of Science of sociology, Department of sociology, Faculty of social science, University of Razi, Kermanshah, Iran. E-mail: s.karami.iran@gmail.com
3. Assistant Professor of sociology, Department of social sciences, faculty of economic and social sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: m.sabzehei@basu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:**Received:** 09 Jul 2025**Received in revised form:** 14 Nov 2025**Accepted:** 26 Nov 2025**Published online:** 14 Mar 2026**Keywords:**wandering,
urban space,
lived experience,
women,
Kermanshah.

With the idea that the experience of the city is like a dream that must be followed in waking life, the wanderer inevitably examines the corners and secrets of the city that are outside the usual field of vision. This brings more complexity to women's experience of wandering; Especially where the city is perceived as a space where a woman tries to learn and try a sense of self-expression through wandering. In this research, an attempt has been made to analyze the experience of roaming in the city of Kermanshah by relying on the opinions of Walter Benjamin. Thus, the main question of the present research is to what extent women's experience of being in the urban spaces of Kermanshah can make it possible for them to implement a form of self-expression and self-realization? Collaborative observation techniques and interview methods were used to collect data, and the data were extracted until they reached the degree of theoretical saturation. According to the findings of this research, the wandering of women in Kermanshah for reasons such as the majority of women being trapped in meeting their daily needs and unequal access to urban spaces is an unfinished experience, and despite the creation of limited forms of subjectivity, there is not much room for self-expression and implementation of forms of individuality. It does not leave their vote as desired.

Cite this article: Moradkhani, H., Karami, S., & Sabzehei M. T. (2026). Women's Experience of Urban Public Spaces: A Case Study of Kermanshah City. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 211-227. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10840.1675> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10840.1675>

Publisher: Razi University

1. Introduction

We have often seen that, in the ordinary course of life, behaviors and actions are formed either by disruptions in daily routine or by factors such as curiosity or leisure time. Perhaps "talking" can be included in this category of daily life. Various thinkers have discussed this behavioral pattern, which has become a new culture and identity, or a way of "being in the world". Several arguments have been presented by different thinkers. Walter Benjamin, as one of the theorists in this field, draws attention to the cultural context of modernity that led to the emergence of the phenomenon of vagrancy and believes that the attempt to understand vagrancy can act as a guiding tool for understanding "modern urban culture." But the experience of wandering for women in Iranian society, and specifically in the city of Kermanshah, is more worthy of reflection. The question of the present study is to what extent women's experience of being present in urban spaces of Kermanshah enables them to implement a form of self-expression and self-realization in the form of wandering

2. Theoretical Framework

To address women's experience of the city, a conceptual framework is needed so that the question of this study can be understood under it. Considering the relevance of Walter Benjamin's discussions about wandering to the present research, we preferred to use Benjamin's concepts. Benjamin's main words used in this work are: death, poverty of experience, memory, narrative, modernity, and city. In Benjamin's narration, as soon as we come across an experience - whether this experience is related to the normal routines of daily life or to its emergencies - several issues appear in front of us. The first issue relates to the place of experience in the modern era; It means a situation in which it is not possible to own an experience that has passed, nor when an experience is acquired, is it possible to pass it. Therefore, it seems that in the modern era, we are facing both the poverty of experience and the poverty of expressing this poverty.

3. Methodology

The statistical population of the present study is women who have a great interest in the street and urban space, who were selected according to the regional context and place of residence. To put it more clearly, in this research, observation (participatory) and interview techniques were used to collect data, and with the snowball method, people who had the experience of wandering in the city were referred to and helped us in introducing people with similar experiences. In this research, the qualitative method of ethnography was used, and the tools of interview and participatory observation were used to collect data. The statistical sample is the women of Kermanshah city, 20 of whom were interviewed in depth during a month. After collecting the data, the work of implementing and organizing the interviews was done. Then the urban ethnographic method was used to analyze the data.

4. Results & Discussion

In this view, a wanderer in Kermanshah considers the condition of knowing some layers of the city dependent on using his sense of smell; So much so that if he closes his eyes, he imagines an environment like an Islamic bazaar with the smell of spices, cosmetics, cloves, and its alleys and shops in his mind, and he can even walk through it with his eyes closed. This focus of attention on said experiences is often memorable feelings; For example, the smell of iron, which seems annoying to many people, is full of memories in the old blacksmiths' alley; Even if he doesn't intend to buy, he likes to touch the fabrics when he passes through the darkness of the market; Sometimes he likes to draw his hand on the carpets of Juanshir Crossroads. Therefore, in order to associate it and satisfy his curiosity

and interest, he has to step into those shops and experience it, and based on this simultaneity, he likes the present and the past. Therefore, the wanderer steps out of the house to remember those memories and knows which streets he will touch with his whole being if he passes.

5. Conclusions & Suggestions

Acquiring experience is never complete based on what one hears, even if a person uses his intellect and intelligence completely for everything he sees and hears, because a person's experience is obtained through his freedom in acquiring it. The wanderer is sometimes looking for a change in the direction of expanding the scope of possibilities, and from this point of view, the important reason why the street can attract women is the sense of liberation, freedom, and independence. Therefore, wandering is the dream of women in everyday experience, which may not be easily realized or may gradually become a reality. All in all, the city and the space in which the possibility of experimenting is little or accompanied by fundamental limitations, delays the matter of liberation



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

تجربه زنان از فضاهای عمومی شهری: مطالعه موردی شهر کرمانشاه

همایون مرادخانی^۱ | سمیه کرمی^۲ | محمدتقی سبزه‌ای^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: hmoradkhani@razi.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، ایران. رایانامه: s.karami.iran@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: m.sabzehei@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

پرسه‌زنی،

فضای شهری،

تجربه زیسته،

زنان،

کرمانشاه.

پرسه‌زنی با این تصور که تجربه شهر همچون رؤیایی است که باید در بیداری پی گرفته شود، به ناگزیر، زوایا و خفایایی از شهر را واری می‌کند که بیرون از میدان دید مرسوم قرار دارد. این امر در تجربه زنانه از پرسه‌زنی، پیچیدگی بیشتری را به همراه دارد؛ به‌ویژه آنجا که شهر همچون فضایی ادراک می‌شود که زن می‌کوشد از طریق پرسه‌زنی، حسی از خودبیانگری را در آن بیاموزد و بیازماید. در این پژوهش تلاش شده تا با تکیه بر آراء والتر بنیامین، تجربه پرسه‌زنی در شهر کرمانشاه مورد واکاوی قرار گیرد. بدین ترتیب، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که تجربه زنان از حضور در فضاهای شهری کرمانشاه تا چه اندازه می‌تواند اجرای شکلی از خودبیانگری و خودتحقق‌بخشی را برای آن‌ها امکان‌پذیر سازد؟ برای گردآوری داده‌ها از تکنیک‌های مشاهده مشارکتی و روش مصاحبه استفاده شده و داده‌ها تا جایی استخراج شده‌اند که به درجه اشباع نظری برسند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، پرسه‌زنی زنان در کرمانشاه به دلایلی چون گرفتار ماندن بخش عمده‌ای از زنان در رفع نیازهای روزمره و دسترسی نابرابر به فضاهای شهری تجربه‌ای ناتمام است و علی‌رغم خلق اشکال محدودی از سوزه‌گی، چندان مجالی برای بیان خود و اجرای اشکالی از فردیت دلخواه برای آنان فراهم نمی‌آورد.

استناد: مرادخانی، همایون؛ کرمی، سمیه؛ سبزه‌ای، محمدتقی (۱۴۰۴). تجربه زنان از فضاهای عمومی شهری: مطالعه موردی شهر کرمانشاه. *مطالعات اقتصادی*

سیاسی بین‌الملل، ۸(۲)، ۲۱۱-۲۲۷. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10840.1675>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10840.1675>



مقدمه

بارها دیده‌ایم که در جریان معمول زندگی، رفتارها و اعمالی شکل می‌گیرند که یا ناشی از به هم خوردن روال زندگی روزمره هستند و یا ریشه در عواملی چون کنجکاوی یا گذران اوقات فراغت دارند. شاید بتوان «پرسه‌زنی» را در این مقوله از زندگی روزمره جا داد. درباره این الگوی رفتاری که تبدیل به فرهنگ و هویتی جدید یا شیوه‌ای از «بودن در جهان» در نظر گرفته شده است، مباحث متعددی از سوی متفکران مختلف ارائه شده است. والتر بنیامین به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان این حوزه، توجه را به بافت فرهنگی مدرنیته که منجر به ظهور پدیده پرسه‌زنی شده جلب می‌نماید و بر این باور است که تلاش برای شناخت پرسه‌زنی می‌تواند به‌مثابه ابزاری راهگشا برای درک «فرهنگ شهری مدرن» عمل نماید.

در عین حال، پرسه‌زنی یک نوع «عمل در ساختن» است. به عبارتی، پرسه‌زنی در پی ساختن فضا و عرصه جدیدی برای زندگی روزمره است؛ ساختنی که نشانه خلاقیت‌های ممکن زندگی روزمره است. در واقع، پرسه‌زنی به‌مثابه یک نظاره‌گر، همه‌چیز و همه‌کس را می‌بیند و تمامی آن چیزی را که با شور و هیجان دیده است برای مخاطبانش به بهترین شکل تعریف می‌کند. از این رهگذر، بهترین روش برای به تصویر کشیدن شهر از طریق تجربیات یک پرسه‌زن انجام می‌شود. او رفتار، نوع پوشش و حرکات مردمی که از کنارش می‌گذرند باعلاقه هرچه تمام می‌نگرد و از این کار خسته نمی‌شود. عشق او به این امر باعث می‌شود که خانه را به شوق این دیدنی‌هایی که برای دیگران نادیدنی است به گذرگاه‌های شهری بکشد. البته گاهی این شوق صرفاً برای فرار از محیط خانه صورت می‌گیرد و پرسه‌زنی نوعی جلای یک روح و سرزندگی باز یافته است؛ تا به آن اندازه که نمی‌خواهد روز را با فرارسیدن شب پایان یافته بداند. در این میان، چه بسیارند دختران و زنانی که می‌خواهند خود را در گمنامی شهر رها کنند ولی امکانی برای خود نمی‌یابند.

بدیهی است برای پرسه‌زنی همانند دیگر پدیده‌های جامعه‌شناسی شرایطی حکم‌فرماست. مثلاً برای مردم و به‌خصوص برای زنان، شرایط مکانی و زمانی پرسه‌زنی همواره با ترس و اضطراب‌هایی همراه شده است. این ترس در فضاهایی است که به‌جز روشنایی تیر چراغی و یا خلوتگاه‌ها چیز دیگری دیده نمی‌شود؛ مشخصاً آن هنگام که خبری از «نظاره‌گر شهری» نیست و زمان‌های خاصی که گویی از ابتدا برای یک نظام مردسالار در نظر گرفته شده‌اند؛ بنابراین هنگامی که مردم می‌گویند یک شهر یا بخشی از آن همچون جنگل است و یا خطرناک است، آنچه اساساً مورد نظر است این است که در پیاده‌راه‌های آن احساس امنیت نمی‌کنند. به تعبیر جیکوبز، پیاده‌راه‌ها و استفاده‌کنندگان آن، شرکت‌کنندگان درام مدنیته در برابر وحشیگری در شهرهایند (جیکوبز، ۱۳۸۸: ۲۹)؛ بنابراین در این وضعیت، اساسی‌ترین بستر برای پرسه‌زنی مسئله امنیت است.

تجربه پرسه‌زنی برای زنان در جامعه ایرانی و به‌طور مشخص شهر کرمانشاه، جای تأمل بیشتری دارد زیرا اینان ممکن است زیست شبانه را هیچ‌گاه نتوانند تجربه کنند و تجربه‌هایشان در پرسه‌زنی منوط به حضور دیگران در کنار آن‌ها باشد. ترس از خشونت و تعدی، محدودیت در پرسه‌زنی را برای آنان افزایش داده و اعتماد به نفسشان را زائل ساخته و هم‌زمان، دسترسی به فضای عمومی را برای آن‌ها محدود نموده است. بر همین اساس است که برخی از محققین، پرسه‌زنی را «مرد بورژوازی متمول» تعبیر کرده‌اند که محیط اطرافش و فضاهای اجتماعی شهر مدرن را دائماً و رانداز کرده و سعی می‌کند بر آن مسلط شود تا جایی که تعداد قلیلی از زنان در محدوده پرسه‌زنی تعریف می‌شوند.

به‌طور کلی می‌توان گفت افرادی که در این شهر زندگی می‌کنند، ساعت‌ها از وقت خود را به این عمل بدون هیچ‌گونه خستگی و حتی با شوق بسیار انجام می‌دهند. البته این امر در طبقات و اقشار مختلف و برحسب نوع جنسیت به شکل یکنواختی دیده نمی‌شود. اگرچه شهر کرمانشاه به دلیل داشتن مراکز مستعد برای پرسه‌زنی، محیط و شرایطی را فراهم نموده است، اما این تجربه‌ای متفاوت و خاص برای زنان است. بدین ترتیب، پرسش پژوهش حاضر این است که تجربه زنان از حضور در فضاهای شهری کرمانشاه تا چه اندازه می‌تواند اجرای شکلی از خودبینانگری و خود تحقق بخشی در قالب پرسه‌زنی را برای آنان امکان‌پذیر سازد؟

پیشینه پژوهش

فاضلی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «کافی‌شاپ و زندگی شهری» تصویری نسبتاً روشن از کافی‌شاپ‌ها در تهران ارائه

می‌دهد. تلاش مؤلف بر این بوده است که کافه و کافه‌نشینی را به‌مثابه بخشی از تجربه مدرنیته ایرانی توضیح دهد. از نظر نویسنده، روابط بین کافه‌شاپ‌ها، فرایندهای عمومی تحول فرهنگ در تاریخ معاصر و امروز ایران مانند شهرنشینی، رشد طبقه متوسط، رسانه‌ای شدن، مصرفی شدن، جهانی شدن را توصیف می‌کند. بر اساس یافته‌های پژوهش، این مکان‌های مدرن شهری بخش اعظمی از اوقات فراغت جوانان را تشکیل می‌دهد. از نظر نویسنده، اوقات فراغت جوانان و فضای گفتگوی آن‌ها را باید در زیر سقفی آهنی و گاهی جداسده از جامعه در نظر گرفت. افراد کافه‌رو یک گروه خاص را تشکیل می‌دهند و هر شخصی توان این که وارد این اتوپیای لذت‌بخش بشود را ندارد.

رشیدی و ملک‌حسینی (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «مدرنیته و تأثیر آن بر هویت‌یابی زنان در فضاهای عمومی شهری» به بررسی دگرگونی‌های شکل‌گرفته در عرصه‌های عمومی شهری به‌عنوان عرصه تجلی مدرنیته برای پذیرش زنان می‌پردازد. نویسنده برای بررسی این تحولات، پارک‌های شهری را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فضاهای شهری مدرن انتخاب کرده است. تأکید در اینجا بر دگرگونی‌های عرفی و ساختاری حاکم بر جامعه و نیز تأکید بر انتخابی بودن حضور در عرصه عمومی است. طبق یافته‌های این پژوهش، با وجود این که حضور گسترده زنان در فضاهای عمومی ناشی از ضرورت‌های مدرنیته است، اما بخشی از جامعه زنان حضور در فضاهای عمومی مانند پارک را به‌عنوان فرصتی برای آزادی، استقلال و هویت‌سازی مستقل از مردان برای خود می‌دانند؛ مانند کسانی که برای پرسه‌زنی، دوست‌یابی، دیده شدن و دیدن به پارک می‌روند.

محمدی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تجربه پرسه‌زنی و بازشکل‌دهی فضاهای همگانی شهری» تلاش کرده‌اند تا تجربه پرسه‌زنی را در فضاهای همگانی شهر سنج واکاوی کنند و اینکه دریابند پرسه‌زنان چه درکی از کنش پرسه‌زنی در این فضاها دارند، چگونه تعامل‌ها، لذت‌ها، معناها و تجربه‌های خود را شکل می‌دهند و چگونه با استفاده از این فضاها به خرده‌فرهنگ خاص خود شکل می‌دهند. بر طبق یافته‌های این پژوهش، پرسه‌زن به‌ویژه زمانی که خود را در قامت جوانان بروز می‌دهد نیرویی است که در مصاف با فرهنگ مسلط مقاومت می‌کند و استراتژی آن را به چالش می‌کشد. او کنشگری است خلاق که خود عرصه‌هایی را که دوست دارد خلق و تولید می‌کند. او در فضاهای همگانی شهر حضوری پررنگ دارد اما آن فضاها را به‌مثابه پاتوقی برای خود تسخیر می‌کند. او در عرصه‌هایی مانند مراکز خرید، شهرسازی، پارک، سینما، کافه‌شاپ و... نمایان می‌شود و نظام معنایی خاص خود را به این مکان‌ها تحمیل می‌کند.

قهرمانی (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «بازتجسد پرسه‌زن شهر مدرن در پیکر تماشاگر فیلم»، این نکته را آشکار سازد که با ظهور سینما، الگوی پرسه‌زن به‌مثابه تماشاگری سرگردان که در میان فضاهای داخلی و خارجی شهر مدرن گذار می‌کرد، در پیکر تماشاگر فیلم دگرباره حلول پیدا کرد و تماشاگر سینما را نیز می‌توان یک پرسه‌زن خیالی در حال گذار در فضاها و زمان‌های فیلم در نظر گرفت. با تغییرات شهرسازی معاصر، بستر پرسه‌زنی نیز دگرگون گشته است و در شهرهای ماشین‌محور معاصر، رانندگی با اتومبیل را می‌توان به‌مثابه نوع نوینی از پرسه‌زنی در نظر گرفت. در اتوپیای ماشین، مناظر به‌گونه‌ای سکانسی ظاهر می‌شوند و به تجربه‌ای سینماتیک از شهر شکل می‌دهند. این نوع پرسه‌زنی یک نوع بازیگری و قدم زدن خیالی است که پرسه‌زن تصور می‌کند لول می‌خورد و می‌پلکد در صورتی که در اندرونی نشسته است.

خانی هنجنی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «پرسه‌زنان هراز: علل گرایش جوانان به پرسه‌زنی در خیابان هراز شهر آمل»، نشان می‌دهند که اکثر پرسه‌زنان، جوانان غیربومی (دانشجویان) می‌باشند و علت اصلی حضورشان در خیابان هراز برای پرسه زدن، تنها اوقات فراغت است. از نظر نویسندگان، پرسه‌زنان هراز با هدف اعتراض به تمایزات و خارج کردن این خیابان پر رزق و برق از سلطه ثروتمندان به این خیابان نماینده‌اند؛ بلکه به سبب پذیرش پرسه‌زنی در این خیابان (توسط مردم) به‌عنوان تفریح جوانان، بی‌هزینه بودن، آشنایی و مصاحبت با جنس مخالف، یافتن دوستان جدید، آگاهی از آخرین مدها و قیمت‌ها به این خیابان پا گذاشته‌اند، اما با پرسه زدن‌های پی‌درپی، باعث شده‌اند ماهیت این مکان را که به نظر باید در انحصار طبقه خاصی (ثروتمندان) باشد، دگرگون شود و به‌واسطه پرسه‌های مکرر در این خیابان خود را ملزم می‌دانند سبک پوشش و آرایش خود را با مکان (بالاشهر) هماهنگ کنند و سبب تمایزدایی شوند.

با توجه به مرور مختصری که در پیشینه پژوهش صورت پذیرفت، می‌توان به محدودیت مکانی در انتخاب میدان پژوهش که صرفاً به مراکز تجاری توجه شده است و توجه محض به بُعد مفهومی پدیده پرسه‌زنی اشاره کرد که در واقع خصلت‌نمای این پژوهش‌ها است. همچنین باید اشاره کرد که نقد زندگی روزمره در این دسته از پژوهش‌ها، چندان در راستای فهم موانع موجود بر سر راه دگرگونی اجتماعی رهایی‌بخش نبوده است.

چارچوب مفهومی

برای پرداختن به تجربه زنانه از شهر، چارچوبی مفهومی نیاز است تا پرسش این مطالعه را بتوان ذیل آن پی گرفت. با توجه به مناسبت مباحث والتر بنیامین درباره پرسه‌زنی با پژوهش حاضر، ترجیح دادیم مفاهیم بنیامینی را مورد استفاده قرار دهیم. عمده واژگان بنیامینی مورد استفاده در پرداخت این کار عبارت‌اند از: مرگ یا فقر تجربه، خاطره، روایت، مدرنیته و شهر. در روایت بنیامین، همین که پای تجربه‌ای به میان آید - خواه این تجربه به روال‌های عادی زندگی روزمره مربوط باشد یا به وضعیت‌های اضطراری آن - مسائلی چند پیش رویمان پدیدار می‌شود. مسئله اول به جایگاه تجربه در عصر مدرن برمی‌گردد؛ منظور وضعیتی است که در آن نه می‌توان تجربه‌ای را که از سر گذرانده شده صاحب شد و نه آنگاه که تجربه‌ای به تصاحب درآمد، امکان و توان از سر گذراندن آن هست. از این رو، به نظر می‌رسد در عصر مدرن هم با فقر تجربه مواجه هستیم و هم با تهیدستی در بیان این فقر.

از نظر بنیامین، مدرنیته می‌تواند سبب فراموشی تجربه‌ها شود؛ زیرا روزهایی در آن جاری می‌باشند که روز خاطره‌هایند و هیچ نشانی از تجربه در آن‌ها وجود ندارد. این روزها هیچ رابطه‌ای با روزهای دیگر ندارند بلکه بیرون از زمان ایستاده‌اند (بنیامین، ۱۳۷۷: ۲۳۲). در کنار این مسئله، باید به گشودگی تجربه به روی «پیش‌تاریخ» و «پس‌تاریخ» آن نیز نظر داشت؛ یعنی آن گشودگی‌ای که بخت مواجهه با قلمرو این تجربه را از خلال دغدغه‌های زمان حال امکان‌پذیر می‌کند. از این منظر، درک و فهم یک تجربه، نه تنها همواره مشروط است بلکه خصلتی تصادفی نیز دارد، چون بسته به فقر اکنون و ناکامل بودنش است که انرژی اتوپیا یکی تجربه و امکانات سقط شده آن اهمیت می‌یابد.

پس ناکامی اکنون می‌تواند قصور را به سرکوب بخت‌هایی حواله دهد که ریشه در یک تجربه خاص در گذشته داشته‌اند، همان‌طور که کامیابی آن می‌تواند امکان بازگویی تمامی دقایق این تجربه را فراهم آورد. بدین ترتیب، یک تجربه تاریخی، افقی باز است که همواره می‌تواند محدودتر یا گسترده‌تر از آنچه تصور می‌شود عمل کند. پس ما بر اکنون و تجاری که در تاریخ خاص خود داشته‌ایم آن‌چنان احاطه‌ای نداریم که بتوانیم یک‌بار و برای همیشه آن‌ها را مفهوم کنیم یا انرژی‌های ممکن رهایی‌بخشان را آزاد سازیم و این به فهم هرمنوتیکی یک تجربه و امکان تفاسیر بی‌پایانی که ممکن است حول آن شکل گیرد چندان ارتباطی ندارد بلکه مسئله بر سر مواجهه‌ای است که در راه است یا همین‌الآن در حال رخ دادن است و توان بازشناسی و تشخیص‌پذیری آن از سوی سوژه‌ای که این مواجهه را رصد می‌کند. کاملاً ممکن است که ما قدرت رهایی‌بخش واقعه، رخداد یا دوره‌ای در گذشته را دست‌کم بگیریم همان‌طور که ممکن است قابلیت‌های ویرانگر آن را که هنوز فعلیت نیافته نتوانیم به تخیل راه دهیم. آینده باز است آن‌گونه که گذشته گشوده است. همواره گذشته‌ای هست که هنوز رستگار نگشته و آینده‌ای که می‌تواند به‌گونه‌ای دیگر تخیل شود و ابداع زبانی دیگرگونه را ضرورت بخشد.

افزون بر این، عامل ذهنیت را نیز در تجربه می‌توان با نقش پرسه‌زن بیان کرد. به عبارتی، پرسه‌زن با تجربه‌های فردی و آبی خویش یک نویسنده گویا و یک قصه‌گوی تمام‌عیار است. در واقع، او در لابه‌لای تفکر سیال خویش و با بازگفتن هر آنچه دیده و شنیده است به تلاوم تاریخ شخصی و اجتماعی کمک می‌کند. وی اگر به داخل جمعیت نرود چیزی برای گفتن ندارد. ساختار داستان او را حتی اگر برای خود باشد مردم تشکیل می‌دهد. ذهن کنج‌کاو او در پی پاسخ به این سؤال است که حقیقت چیست. بنیامین می‌گوید هرگاه استعداد شنیدن از میان‌رود... اجتماع شنوندگان از میان برمی‌خیزد؛ زیرا داستان گویی، همیشه هنر تکرار داستان‌ها بوده است و هرگاه داستان‌ها دیگر محافظت نشوند، این هنر نیز از میان می‌رود (بنیامین ۱۳۷۷: ۲۲۷).

برای مثال، هنگام سخن راندن از تجربه یک شهر، نه تنها لازم است به قلمرو این تجربه بیندیشیم بلکه به آن سوژه‌ای هم

که می‌خواهد محتوای این قلمرو را به مرتبه زبان ارتقا دهد نیز بیندیشیم. هم شهر و هم سوژه‌ای که درگیر تجربه شهر است ممکن است هزارتویی از عوالم گوناگون را به خود راه دهند. نظمی که زبان به چیزها می‌دهد تا معنا یا لذتی را از دل تجربه شهری بیرون بکشد یا نقشی که شهر در تولید و حفظ خاطرات ایفا می‌کند و زبان را به تکاپو وامی‌دارد تا آنچه را نوشته نشده قرائت کند می‌تواند به دیالکتیک پیچیده‌ای راه برد که حاصل آن خلق نسبتی تازه بین شهر و سوژه‌ای که شهر را تجربه می‌کند باشد؛ اما رابطه بین شهر و سوژه‌ای که در کار پراکسیس نگارش آن از رهگذر تجربه‌ای شخصی و بدل کردن آن به تجربه‌ای پایدار و زبانی است خود رابطه‌ای چندوجهی و چندسویه است؛ اینکه سوژه، خود، از چه چشم‌انداز و جایگاهی به حیات شهری می‌نگرد تا چه اندازه به رسوب منظر و چشم‌اندازش در محتوای تجربه‌ای که از سر گذرانده آگاهی دارد، چگونه توان تجربه امر منفی را در خود تولید و تقویت می‌کند و از شهر و منظومه تاریخی - فرهنگی آن آشنایی‌زدایی می‌کند و تا چه اندازه به نیرویی که از شهر می‌گیرد واقف است تا به پرسه‌زن تاریخ آن با همه امیدها و ناکامی‌هایی که این تاریخ برجا گذاشته بدل شود.

همان‌طور که آندره بنیامین می‌گوید، اجتماع با قصه‌گویی و طرح روایت از تجربه پرسه‌زنی ساختار می‌یابد؛ اما درعین‌حال این نکته نیز مطرح است که اجتماع، یک پرسه‌زن را قصه‌گو می‌کند؛ و یک نوع هویت‌بخشی دوسویه بین قصه‌گو (پرسه‌زن) و اجتماع وجود دارد؛ هرچند پیوند بین آن‌ها صرفاً مبتنی بر هویت نیست، زیرا هردوی آن‌ها مکان تکرارند و از این رو، الزاماً مکان تداول سنت‌اند (بنیامین، ۱۳۷۷: ۲۳۰)؛ بنابراین، فهم و درک تجربه یک شهر به‌عنوان مکاشفه‌ای زمینی، نمی‌تواند صرفاً حاصل دقت یا نظرورسی آن محقق باشد که از منظری به‌اصطلاح عینی و بی‌طرف درگیر تولید گزارشی از آن است، بلکه چنین درک و فهمی، از قبل ریشه در جایگاه سوژه و همچنین خلق موقعیت‌هایی دارد که همین سوژه، خود، ضمن طی مسیر خاص خویش همواره در کار تدارک آن است؛ به عبارت دیگر، بسته به جایگاهی که سوژه به‌واسطه موقعیت‌مندی خویش اشغال می‌کند و تلاشی که برای تغییر این جایگاه جهت دستیابی به ادراکی دیگرگونه از شهر می‌کند می‌توان انتظار داشت که تا چه اندازه تجربه او از شهر باید غنا داشته باشد. گو اینکه تعلق داشتن به موقعیتی خاص و تلاش برای فراتر رفتن از مختصات آن، شرط امکان خلق پرسه‌زن خاص یک شهر در یک وضعیت تاریخی مشخص است.

بنیامین تاریخ فرهنگی را گنجینه‌ای تلقی می‌کرد بر دوش بشر که هر لحظه بر بار آن افزوده، اما او قادر نیست آن را از دوش خود پایین گذارد و شاید برای کسی که می‌خواهد در مجاورت گذشته‌اش به خاک سپرده شود؛ گورکن خویشتن شدن، تنها راهی است که به آرزویش دست یابد؛ این که به گفته بنیامین از واکاوی یک نقطه و رسیدن به روایت‌های یکسان نهراسد و خاک را تا عمق زیرورو کند زیرا فاکت‌ها زیر انبوه خاک مدفون‌اند. این روشی است که بنیامین برای نزدیک شدن هرچه بیشتر در اختیار قرار می‌دهد. روشی که کارایی گذشته را در روشن کردن لحظه اکنون می‌بیند و برای این کار، تکه‌های گذشته و حال را به یکدیگر پیوند می‌زند (چاوشیان، ۱۳۹۱: ۲۴۳).

روش‌شناسی

جامعه آماری پژوهش حاضر زنانی هستند که علاقه وافری به خیابان و فضای شهری دارند که با توجه به بافت منطقه‌ای و محل زندگی انتخاب شده‌اند. به بیانی روشن‌تر، در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از تکنیک مشاهده (مشارکتی) و مصاحبه استفاده شده است و با روش گلوله برفی به افرادی مراجعه شده که تجربه پرسه‌زنی در شهر را داشته‌اند و در معرفی افرادی با تجربیات مشابه ما را یاری رسانده‌اند. به‌طور مشخص، جامعه مورد مطالعه پژوهش حاضر، زنان ساکن در شهر کرمانشاه را شامل می‌شود تا طی مصاحبه‌ها به بیان تجربه خود در خصوص فضای شهری پردازند در این پژوهش از روش کیفی مردم‌نگاری و برای گردآوری داده‌ها از ابزار مصاحبه و مشاهده مشارکتی استفاده شده است. نمونه آماری زنان شهر کرمانشاه هستند که با ۲۰ نفر از آن‌ها در طول یک ماه مصاحبه عمیق صورت گرفته است. پس از گردآوری داده‌ها، کار پیاده‌سازی سازمان‌دهی مصاحبه‌ها انجام شد. سپس برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش مردم‌نگاری شهری استفاده شد. مردم‌نگاری شهری تلاشی برای درک این مسئله است که ما چگونه از طریق زندگی روزمره و فعالیت‌هایمان فضای شهری را معنادار می‌سازیم، شکل می‌دهیم و موجب تغییر آن می‌شویم، یعنی تلاشی برای خوانش شهر به‌مثابه یک متن فرهنگی انباشته از

نشانه‌ها است (فاضلی، ۱۳۹۲: ۲۰). پس از انجام مصاحبه‌ها، تلاش شده تا این داده‌ها در چارچوب چشم‌اندازی تجزیه و تحلیل شوند که برای این پژوهش مناسب تشخیص داده شد.

یافته‌ها

پرسه‌زن به دلیل شناختی که از بیشتر محله‌های شهری دارد از بیشتر تغییرات کوچکی که در شهر رخ می‌دهد آگاه و نیز دارای اطلاعات وسیعی از فضای شهری زیسته خود است. درواقع، او یک نقشه‌گویا از همه مکان‌های شهر است و از اینکه از او آدرس نقاط شهر را بپرسند خوشحال می‌شود و با کمال میل جواب می‌دهد. به عبارتی، پرسه‌زن بیش از هر کسی تغییر شکل شهر را شاهد و گاهی خشنود و گاهی نگران از این تغییر بوده است؛ خشنود از اینکه چشم‌های او تصاویر جدیدی را دریافت می‌کند و ناراحت از اینکه خاطرات زندگی‌اش زیر خاک دفن می‌شوند. ذهن پرسه‌زن، حاوی داده‌هایی از تاریخ اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی یک شهر است. این واقعیت‌های تجربی برای پرسه‌زن در بیرون از خانه و در برخورد با عینیت‌های مختلف عیان شده و به محض ورود به خانه ناپدید می‌شود.

«عاشق اینم که از خونه بیرون بزنم، جاهایی میرم که ممکنه حتی پسرا بترسن اونجا برن. کوچه‌های باریک مثل فیض‌آباد و کل هواس و جب‌به‌وجیش رو گشتم. از اینکار خیلی لذت می‌برم. اگه کسی از دوست یا آشنا آدرسی رو بلد نباشه به من زنگ می‌زنه که فلان ساختمون یا خیابون کجاست یا حتی کجا خونه بخریم خوبه. شاید تو متوجه نباشی یا منو درک نکنی که چی میگم اصلاً به لذت خاصی داره وقتی بلدم و جواب میدم. بین من دنبال چیز خاصی نیستم همه چیز رو نگاه می‌کنم. ساختمونا، آدما، ماشینا... فقط دوس دارم ببینم. بیشتر اوقات شاهد پیشرفت به مجتمع بودم و حتی افتتاحیه اون پاساژ رو رفتم. مثلاً همین پاساژ گلستان که توی خیابون مدرس هست رو مدام می‌رفتم سر می‌زدم ببینم کی کار ساختش تموم میشه. اینکه سر استگاه اتوبوس بشینی و منتظر باشی اتوبوس بیاد شاید واسه شما خسته‌کننده باشه یا اینکه توی مطب دکتر بشینی تا پزشک بیاد. ولی من تموم اون زمان رو به هر چیزی که دورو برم هست نگاه می‌کنم و خسته هم نمیشم. نقد به آدما نگاه می‌کنم که همه چهره‌ها برام انگاری آشناست. بعضی وقتا هم شروع می‌کنم به ذهن‌خوانی، خودمو میزارم جای اون آدم و با توجه به تیپ و ظاهرش و اش دیا لوگ می‌سازم.» (سمیرا، ۲۹ ساله، ساکن شهرک نصر).

پرسه‌زن در ایجاد و برقراری ارتباط است که دانشی را از پدیده‌های مختلف کسب می‌کند. درواقع، او هم فرزند عصر خویش است و هم در حد و اندازه خود تجربه شهری دارد. ذهن و افکار او مشتمل بر انبوهی از تصاویر خاطره‌ساز است. شناختی که یک پرسه‌زن می‌خواهد بدان دست یازد، یک شناخت پایدار نیست و باید این جهان را مدام زیر و رو کند تا هر چیزی را که نزدیک به دفن شدن است از دل خاک بیرون بیاورد. درواقع، پرسه‌زن با انجام عمل پرسه‌زنی، رویارویی گذشته و اکنون را در مجاورت هم می‌بیند؛ شاید در همین راستا است که این عمل در فضای شهری و از منظر جامعه‌شناسان به انبوهی از تصاویر کاشی‌وار تشبیه شده است.

زندگی پرسه‌زن در خیابان و در جامعه سامان می‌یابد؛ زیرا او فرزند خیابان است و بیشتر اوقات خود را به‌جای اینکه در خانه بگذراند در کوچه‌ها و خیابان‌ها و پیاده‌راه‌ها طی می‌کند و اینکه مأوای او و خانه امن او فضای شهری است. او یک طراح است که هیچ‌گاه طرح‌هایش در کار کسی ثبت نشده و همگی در ذهنش وجود دارد. او یک هارمونی از هر آن چیزی که می‌بیند و می‌شنود ایجاد می‌کند تا به یک معنای ساختارمند با دنیای مدرن دست پیدا کند. به نظر می‌رسد برای این که بتوان اوضاع در حال تغییر را بهتر شناخت و آن را به‌خوبی درک کرد نیاز به یافتن مفاهیمی جدید باشد. در همین رابطه، با مسامحه می‌توان پرسه‌زن را هنرمند فضای شهری قلمداد کرد که از ورای این تنهایی قدم زدنش ممکن است به یک رابطه و یک آشنایی با افرادی که مانند خود او در فضای شهری در حال پرسه‌زنی هستند برسد؛ اما از آنجایی که پرسه‌زن مدام در ذهنش به تغییر فکر می‌کند، دوستی‌های او ناپایدارند و حتی افراد و آدم‌های جدید را مزاحم لذت خویش در فضای شهری می‌بیند.

«دوس دارم موقع بیرون رفتن به خودم برسم. آرایش داشته باشم، لباس مناسبی بپوشم و بوی خوش بدم. وقتی میرم خیابون مدرس با تیپ معمولی‌تر میرم ولی وقتی میرم نوبهار خودمو شیک و پیک می‌کنم. خب آخه کسایی که

اونجا میان تیشون خیلی فرق داره با جاهای دیگه. اونجا ساخته واسه اینکه به چشم بیای و رقیب زیاد داری. همین به چشم اومدنا باعث شده روز به روز تیپ خودمو تغییر بدم. قبلنا که زیاد بیرون نمی‌زدم خیلی توی این بحثا نبودم ولی الان نمیشه.» (پریوش، ۳۲ ساله، ساکن شهرک پردیس).
در موارد دیگر نیز، تجاربی از این دست را شاهدیم:

«از اینکه توی خونه باشم واقعا عذاب می‌کشم. یادم نمیداد که به روز رو کامل توی خونه مونده باشم. خصوصاً وقتی که با مادرم یا برادرم بحث می‌شده، اگه بیرون باشم فضای بیرون خیلی آروم می‌کنه و حتی موضوعی رو که به‌خاطر اون بیرون زدم رو به‌کلی فراموش می‌کنم. شهر و آدماش برای من یه جورایی دور شدن از مشکلاته، یه فراموشی موقت بهت دست میده. دلیل زیادی که بیرون می‌زنم به‌خاطر همین مشاخره‌های داخل خونه‌ست. شاید بیرون پر از نگاه‌های هرزه باشه یا مورد توهین‌های کلامی و جنسی قرار بگیری ولی اصلاً برام مهم نیست و جوابی نمیدم. اون بیرون سرگرمی زیاده. مثلاً شاید یه روز رو کامل فقط روی یه نیمکت از پارک بشینم و تا موقعی که برمی‌گردم از جام تکون نخورم و یه روز دیگه رو سر یه ایستگاه اتوبوس. الان شهر پر شده از آدمایی مثل من که واسه خاطر کاری یا خریدی بیرون نیان.» (فوزیه، ۴۰ ساله، ساکن محله باغ ابریشم).

در این شهر، پرسه‌زن عاشق جمعیت‌های انبوه است که در آن تمایل به گمنام باقی ماندن دارد تا به‌راحتی بتواند یک تماشاگر باشد؛ همانند غریبه‌ای در شهر که لذاتی توصیف نشدنی را برای خود به وجود می‌آورد؛ زیرا تا آنجا که می‌تواند شهر را زیرورو می‌کند بدون اینکه چشمی او را دنبال کند؛ به عبارت دیگر، هرقدر هم شهر را به‌مثابه جنگلی توصیف کنیم که بسیار بی‌نظم، وحشی و مهارناپذیر باشد، اما باز او به دیدن و لمس کردن و بوییدن این هزارتوی درهم و برهم علاقه‌مند است. نکته حائز اهمیت اینکه وقتی آدمی به خیابان قدم می‌گذارد شاید خویشتن را در آن بیرون همچون اثره تصور کند. اثره همان گذشته آدمی است که اکنون در مقابل او ایستاده و تبدیل به خاطره شده است. از آنجاکه جمعیت روح او را نوازش می‌کند و ذهن او را شوری تازه می‌بخشد، هرجایی هم می‌تواند خانه او باشد؛ هرجایی که انبوه مردم حضور داشته باشند.

پرسه‌زن از اینکه غریبه باشد لذت می‌برد تا به‌راحتی به کاوشگری خود ادامه دهد. درواقع پرسه‌زن مانند مسافری است بدون هیچ وابستگی که می‌تواند به همه‌جا سفر کند. سفر کردن با روح او عجین شده است. اگر وارد جماعت نشود روح او پژمرده می‌شود؛ زیرا انرژی خود را از مردم می‌گیرد. دختری که در محله خود آرام و خجالتی است شاید در یک محله غریبه قهقهه خنده‌اش پیاده‌رو را در برگیرد. می‌خندد، ادا درمی‌آورد، لباس راحت‌تری می‌پوشد و آرایش می‌کند چون کسی نمی‌داند که کیست. ولی وقتی نزدیک خانه می‌شود روسری‌اش را جلو می‌کشد، رژش را پاک می‌کند و دستی به سر و رویش می‌کشد.
«دوس دارم جایی که میرم شلوغ باشه، اصلاً حوصله آدم توی خیابونی که خلوت باشه سر میره. آدم‌ها هم بیشتر جاهایی هستن که مرکز خریدی یا بازاری چیزی اون اطراف باشه. همین مسکن رو که نگاه کنی سمتی که پاساژ و چند تا مغازه هستش شلوغ‌تره تا روبروش. خب منم واسه قدم زدن سمت بازار رو انتخاب می‌کنم. یا خیابون مدرس از گاراژ که روبه بالا بری سمت راستش خیلی خلوته تا سمت چپ چون مغازه کمتری داره. وقتی بیرون میرم می‌گم بزار جای شلوغ برم که حداقل دوتا آدم به چشم ببینم.» (طاهره، ۳۲ ساله، ساکن فرهنگیان).

فضای شهری مدرن، به دلیل داشتن مکان‌های مختلفی برای گذران اوقات فراغت و نقطه مقابل آن تهدیدها و خطراتی مانند امنیت پایین، سروصدای بالا، خیابان‌های ناهموار، پارک‌های تجهیز نشده و در مجموع با همه کاستی‌ها و با همه تنش‌هایش، همچنان می‌تواند محلی برای کسب آرامش و زندگی بسیاری از افراد باشد. می‌دانیم که فضای شهری فقط شامل آهن و سنگ نیست، بلکه این انسان‌ها هستند که به خیابان‌ها، کافه‌ها، پیاده‌روها، مجتمع‌های تجاری و... روح و زندگی می‌بخشند. در حقیقت، شهر بدون حضور و تکاپوی آدم‌ها بی‌روح است. به همین خاطر افراد فقط به مشاهده کالاها و محصولات بسنده نمی‌کنند؛ بلکه دیدن انسان‌های دیگر نیز آن‌ها را به خیابان‌ها و پیاده‌روها می‌کشاند. در همین راستا، افراد و اشیاء و چیزهایی که او می‌بیند به‌هیچ‌عنوان از پیش تعیین شده نیستند و چشم‌های او که مهم‌ترین داشته اوست فقط در پی دیدن و کنجکاوی کردن است.

در اینجا اشاره به نکته‌ای حائز اهمیت است که پرسه‌زن به دلایلی همچون میل به سرک کشیدن به حیطه‌های مختلف یا

کنجکاو در یافتن مکان‌های متنوع، علاقه دارد که با بهره‌گیری از تمامی حواسش به شناسایی فضای شهری بپردازد. در این دیدگاه، یک پرسه‌زن در کرمانشاه شرط شناخت برخی از لایه‌های شهر را در گرو به‌کارگیری حس بویایی‌اش می‌داند؛ تا جایی که اگر چشم‌های خود را ببندد محیطی مانند بازار اسلامی را با بوی ادویه‌جات، لوازم‌آرایی، میخک لباس و کوچه‌ها و مغازه‌های آن را در ذهن خود تجسم می‌کند و حتی می‌تواند چشم‌بسته و جب‌به‌وجب آن را ببیند. این تمرکز حواس در مورد تجربیات مذکور، خیلی از مواقع احساسات خاطره‌انگیزی است؛ مثلاً بوی آهنی که برای خیلی از افراد آزاردهنده به نظر می‌رسد، در کوچه قدیمی آهنگرها برایش پر از خاطره است؛ از تاریکه‌بازار که می‌گذرد حتی اگر قصد خرید نداشته باشد دوست دارد پارچه‌ها را لمس می‌کند؛ گاهی لذت می‌برد که دستی بر روی فرش‌های چهارراه جوانشیر بکشد؛ بنابراین برای تداعی آن و رفع کنجکاو و علاقه هم که شده پا به آن مغازه‌ها بگذارد و آن را تجربه کند و از اساس این هم‌زمانی حال و گذشته را دوست دارد؛ بنابراین، پرسه‌زن به خاطر یادآوری آن خاطره‌ها پا به بیرون از منزل می‌گذارد و می‌داند که اگر از کدام خیابان‌ها بگذرد آن‌ها را با تمام وجودش لمس می‌کند.

کار او را می‌توان یک‌جور مردم‌نگاری قلمداد کرد که موضوع پرسه‌زنی خود را دنبال می‌کند. او ظواهر شهر را مدنظر قرار می‌دهد اما شاید آدم‌های اطراف او گاهی از آن پرسه‌زنی در هراس باشند که چرا ابژه چشم‌های یک غریبه شده‌اند. پرسه‌زن برای اینکه جواب دسته‌ای از سؤالات و درگیری‌های ذهنی را دهد غرق در فضای شهر و لایه‌های مکانی آن می‌شود و هم‌زمان به سویه‌های گوناگون زندگی اجتماعی سرک می‌کشد. او ممکن است ساعت‌ها و روزها به دنبال چیزهایی باشد که شاید برای ما پیش‌پافتاده باشند و لحظه‌ای در طول زندگی خود به آن فکر نکرده باشیم.

اینکه آیا مناطق ایستا را می‌توان محلی برای پرسه‌زنی برشمرد مبحثی دیگر درباره مکان‌های پرسه‌زنی است؛ برای مثال، قلیان کشیدن دختران در قهوه‌خانه‌های سطح شهر که بخشی از اوقات فراغت شهری زنان است. در این مکان زن‌ها ساعت‌های زیادی را به سر می‌برند یا اینکه بسیاری از آن‌ها به‌صورت زیرزمینی و مخفیانه فعالیت می‌کنند. این مکان‌ها در محله‌های بخصوص و شناخته‌شده‌ای در سطح شهر هستند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها طاق‌بستان است که یک محل توریستی نیز محسوب هم می‌شود. افزون بر این، در بعضی از خروجی‌های کرمانشاه مثلاً خروجی جاده سنندج و یا خروجی اسلام‌آباد قهوه‌خانه‌هایی به‌صورت پنهانی فعالیت می‌کنند. حتی در دل خود شهر هم کافه‌هایی هستند که یک‌سری از برنامه‌های لذت‌بخش را در خارج از برنامه خود دارند که باعث جذب شخص به این مکان می‌شود. به‌عنوان مثال بعضی از کافه‌های مرکز شهر مکان بازی و رقص دختران را فراهم می‌کنند. درواقع، پرسه‌زن در حین پرسه‌زنی و خیابان‌گردی ضمن اینکه امیال و گرایش‌های خود را راضی می‌کند، خودش هم شاید بخواهد آن‌ها را به‌صورت عینی تجربه کند. به عبارت دیگر، در جریان پرسه‌زنی است که می‌توان خاک شهر را زیر و رو کرد و ناگفته‌های شهر را به زبان آورد.

«یه روز که داشتم توی خیابونای اطراف گلستان قدم می‌زدم یه بتر کافی‌شاپ رو دیدم که امکانات و سرگرمی‌های زیادی روی بانش نوشته بود. مثل اتاق بازی، اتاق رقص، اتاق VIP و چن تا چیز دیگه. کافه به‌صورت یه زیرزمین بود. از پله‌ها رفتم پایین و یه سری دختر و پسر دور هم نشسته بودن. راجع به اتاق رقصش که سؤال کردم صاحب اونجا منو راهنمایی کرد و با هم رفتیم داخل به اتاق که یه دستگاه به یه تلویزیون وصل بود و می‌تونستی با سه نفر هم‌زمان برقصی و بهت امتیاز بده.» (پگاه، ۲۴ ساله، ساکن سی‌متری دوم).

پرسه‌زن علاقه دارد که به جایی برود که مملو از هیاهو، رفت‌وآمد و خرید باشد. او دقیقاً به قلب زندگی تجاری پا می‌گذارد، چون آنجا فرصت‌ها و سوژه‌های بیشتری برای دیدن و دیده شدن وجود دارد. به همین دلیل است که مراکز شهر و جایی که ساختمان‌ها و مجتمع‌های تجاری وجود دارند برای خود انتخاب می‌کند. به‌طور نمونه دو محله کارمندان و فرهنگیان را که در نظر بگیریم که کاملاً به هم چسبیده‌اند؛ با این تفاوت که فرهنگیان به دلیل وجود چند فروشگاه بزرگ لباس و مواد غذایی، افراد و مشتریان مخصوصاً زنان را به خود جذب می‌کند. در خلال صحبت‌ها و از میان مصاحبه‌هایی با پرسه‌زنان زن در فرهنگیان، یک نکته مستفاد شد؛ اینکه افراد پرسه‌زن دلیل ارجحیت محله فرهنگیان بر محیط کارمندان را در سه مورد می‌دیدند که انتخابشان متأثر از این موارد بود: ۱- دو مغازه و چند آدم بیشتر را می‌توانند ببینند. ۲- اذعان داشتند که محل با ترافیک و

رفت‌وآمد بالا امنیت بیشتری دارد. ۳- تردد تاکسی در محله کارمندان به‌ندرت دیده می‌شود و به‌خاطر همین مسئله مدعی بودند کمبود تاکسی، وسایل نقلیه عمومی و حتی ماشین‌های شخصی باعث اتلاف وقت و در نتیجه استفاده از سرویس‌های آژانس خواهد شد که متعاقباً هزینه‌های شخصی را برای افراد بالا می‌برد. از این رو، افراد محله کارمندان به شهرک مجاور خود یعنی فرهنگیان می‌روند اگرچه صرفاً قدم زدن باشد و قصد خرید نداشته باشند.

در نزدیکی همین دو شهرک منطقه‌ای به اسم مسکن وجود دارد که به نسبت دو محله نام‌برده از تجمع امکانات و افراد بیشتری برخوردار است؛ بنابراین محله فرهنگیان که نسبت به پیرامون خود جذابیت بیشتری دارد، خود جذب این محیط پر رفت‌وآمد شده که افزون بر آن چندین شهرک اطراف و دور و نزدیک، بازار مسکن را برای خرید و یا غیر از آن انتخاب می‌کنند. شهرک‌هایی نظیر ظفر، دانش، تکاور، تنگه، نصر، جهاد، پرواز، جاده قدیم، پرواز، نوکان، باغ ابریشم از شهرک‌های اطراف مسکن هستند که آنجا را به یکی از قطب‌های اصلی شهر کرمانشاه تبدیل کرده است. در این محل، مردم به دلیل تراکم زیاد شانه‌به‌شانه یکدیگر قدم می‌زنند و پیاده‌روی آن پر شده از دست‌فروش، میوه‌فروش و... این شلوغی از آخر این شهرک شروع می‌شود تا چهارراه مطهری (مرکز تجمع خرید و پرسه‌زنی) و به‌مرور از تراکم آن کاسته می‌شود. در اینجا پرسه‌زن نه اینکه به‌دنبال کالا باشد بلکه به مکانی می‌رود که آدم‌های زیادی در آن تردد داشته باشند و در این مسیر جایی بهتر از پاساژها را نمی‌یابد. آنجا است که می‌تواند سوژه‌های بیشتری برای دیدن داشته باشد و خودش هم سوژه‌ای برای دیدن شود.

«شهرک ما خیلی مغازه یا چیز سرگرم‌کننده‌ای ندارد. گاهی وقتاً مثل اینکه خاک مرگ روی اون پاشیده باشی و یه سکوت سنگینی اونو دربر گرفته. به خاطر همین معمولاً واسه قدم زدن، مسکن، مدرسه یا نوبهار رو انتخاب می‌کنم. توی فرهنگیان هم تازگی چند تا فروشگاه بزرگ افتتاح شده ولی دوس ندارم که اونجا برم چون از اینکه آشنایی منو ببینه خیلی حس خوبی ندارم. آخه راحت نیستم و هزار جور حرف پشت سرم می‌زنن. دوس دارم جاهایی برم که کسی منو نمی‌شناسه؛ مثل یه غریبه‌ای که توی شهر خودش نیست. البته کرمانشاه اونقدر بزرگ نیست که بخوای خودتو گم و گور کنی ولی ترجیح میدم اطراف خونه خودمون زیاد نچرخم.» (زهره، ۳۳ ساله، ساکن کارمندان).

«قبلنا که بیرون می‌زدیم خیلی نوع پوشش واسم مهم نبود و فقط دوس داشتم که شهر رو با همه جزئیاتش ببینم اما به‌مرور تیپ و آرایش واسم مهم شد. چون قبلاً خیلی آرایش نمی‌کردم برای خنودام پذیرفته نبود که یهویی یه آرایش غلیظ داشته باشم. پس اومدم از آرایش ملایم شروع کردم که چشمشون کم‌کم عادت کنه. یه سری بوتیک‌ها و مغازه‌ها هستن که لباس قسطی هم میدن. پس یواش‌یواش تیمم عوض شد. وقتی که این چیزا عوض بشه هدف از بیرون زدن هم تغییر می‌کنه. دیگه کارای گذشته منو راضی نمی‌کرد.» (الهام، ۲۶ ساله، ساکن جعفرآباد).

درباره فضای پرسه‌زنی باید گفت که شاید پرسه‌زن به دنیا و تعلقات آن علاقه‌مند نباشد ولی این زرق و برق‌ها بالاخره چشم او را می‌نوازند و او را به سوی خود جذب می‌کنند. ظواهر و نمادهایی نظیر مدهای به‌روزرسانی شده، ماشین‌ها، نوع آرایش، کافه‌ها، پاساژهای آذین‌بندی شده که او نمی‌تواند خود را در برابر این همه نیروی جذب‌کننده بی‌تفاوت نشان دهد. بر این اساس، زنی که مدام در جست‌وجوی اطراف است و هر چیزی را موشکافانه واری می‌کند، برایش خیلی اهمیتی ندارد که اشیاء واقع در شهر جلب توجه نمایند.

برخلاف زمان قصه‌گو در تعاریف بنیامین که زمان گذشته است و پایان زمان قصه‌گویی را برحسب عدم وجود توان مبادله تجربه توصیف می‌کند، پرسه‌زن تجربه زمان حال را به نمایش می‌گذارد و تجربه خود را مثل قصه‌گو نمی‌تواند به شنونده انتقال دهد و هیچ اجتماع شنونده‌ای پدید نمی‌آورد. او نویسنده لحظات حال و گمشده فضای شهری است. اکنون پرسه‌زن ممکن است برای همیشه ناگفته بماند و او نویسنده زمان خودش نباشد. پرسه‌زن لحظه حال و اکنون را به خوبی درک می‌کند؛ زیرا تغییرات را هر روز می‌بیند و آن را با لحظه قبل مقایسه می‌کند. زندگی برای پرسه‌زن پویا و در حال حرکت است هرچند گذشته را به آن وصل نکرده باشد. حضور در اکنون و لذت بردن از فضا در لحظه برای او بسیار اهمیت دارد؛ زیرا تنها این لحظه است که آن را می‌تواند لمس، تجربه و ببیند.

پرسه‌زن باعث می‌شود که خیابان به رسمیت شناخته شود. او بیشتر به مکان‌هایی علاقه‌مند است که زندگی روزمره در آن

جریان داشته باشد. مکان‌هایی که خود را در هر آنچه هست گم کند تا با دقت بیشتری به موشکافی محیط بپردازد. این موشکافی تمامی ندارد؛ زیرا شهر مدرن هرروز دگرگون می‌شود و او هر روز که به شهر قدم می‌گذارد با رویداد و تغییری جدید روبرو می‌شود. از این رو، پرسه‌زن هیچ‌گاه خود را خسته نمی‌بیند. شاید عمل او یک عمل تکراری به نظر برسد اما تجربه‌هایی که از شهر به دست می‌آورد فاقد تکرار هستند. پرسه‌زن به دنبال رؤیایها است، رؤیاهایی که به قول بنیامین آن رشته از الهام‌ها، مکاشفه‌ها و اشتیاق‌هایی را پیش می‌کشند که در زندگی هرروزه برآورده شدنی نیستند، یا سرکوب می‌شوند. بدین ترتیب، پرسه‌زن به محتوای رؤیایها یک حالت قصه‌گون می‌دهد تا از طریق آن تاریخ فردی به تاریخ اجتماعی ببیند. با این حال، یادآوری گذشته در خطر فراموشی پرسه‌زن، می‌تواند بین اکنون‌های مختلف ارتباط برقرار کند و به مفاهیمی از امر روزمره دست پیدا کند. گذشته او در این برقراری ارتباط دخیل است و باعث می‌شود که او حال را از گذشته و معنا را از بی‌معنایی تشخیص دهد.

«وقتی بیرون میرم جاهایی رو انتخاب می‌کنم که قبلاً ارزش حتی گذری هم شده عبور کرده باشم. خیلی لذت‌بخشه وقتی از همه‌جای این شهر خاطره دارم. انقد اونو زیرو رو کردم که همه‌جای شهر رو بلدم و اگه بخام می‌تونم تاریخ رشد این شهر رو البته به‌اندازه سنم بنویسم. دوس ندارم از زیون بقیه بشنوم که شهرم چجور شهریه. دوس دارم خودم اونو کشف کنم. کرمانشاه هم خیلی بزرگ نیس. اگه کسی بخواد و علاقه به دیدن داشته باشه شاید ظرف چند روز بتونه اینکارو انجام بده. خیلی از محله‌ها هم هستن که انقد درموردشون بد شنیدم راستش می‌ترسم اون جاها برم. مثل محله آقاجان. از چند تا از آقایون دوست و آشنا هم خواستم که منو همراهی کنن. در جواب گفتن والا ما جرأت رفتن به این‌طور جاهایی رو نداریم. به‌خاطر همین خیلی مونده تا شهرمو بشناسم.» (ظاهر، ۳۲، ساله، ساکن فرهنگیان).

زندگی درونی زنان بسیار پیچیده و حساس است. آن‌ها دارای ارزش‌های متفاوت، هویت‌هایی خاص و ذهنیت‌هایی ساختاریافته از سوی خود و جامعه هستند که بینشی متفاوت از مردان را برای آن‌ها تشکیل می‌دهد. شکل و نوع رابطه آن‌ها با دنیای پیرامونشان متفاوت است و تجربه‌ی زیسته متمایزی دارند. امروزه، به دلیل رشد شاخص‌های شهری، زنان جزء اصلی پرسه‌زن محسوب می‌شوند و بسیاری از فضای خیابان‌ها را آنان اشغال کرده‌اند. آن‌ها بازدیدکنندگان اصلی بوتیک‌ها و طلافروشی‌ها هستند و ساعت‌ها به امتحان کردن لباس‌ها و تعیین وزن طلاها و قیمت دقیق آن‌ها می‌پردازند. این در حالی است که هیچ خریدی صورت نمی‌گیرد و گویا صرفاً پرسه زنی و وقت‌گذرانی مدنظرشان بوده است.

«با دوستای عین خودم که خیابون رو دوس دارن وقتی بیرون میریم صرف سرگرمی وارد بوتیک‌ها میشیم و لباسایی که دوس داریم رو امتحان می‌کنیم. خب فروشنده که نمیدونه ما پولی توی جیبمون هست یا نه. آخر سر هم یه ایرادی از لباس می‌گیریم و میایم بیرون.» (زهره، ۲۷، ساله، ساکن تعاون).

«خیلی به دیدن هر چیزی که توی خیابون هست علاقه دارم. دوس دارم وقتی که این‌کارو انجام میدم مزاحمی اطرافم نباشه که مانع کارم بشه. به‌خاطر اینکه شهرمون یه ذره مردونه‌س سعی می‌کنم بدون آرایش و با تیپ و شکلی برم بیرون که زنانگی و ظرافتم خیلی به چشم نیاد. خب شهرمون به‌خاطر اینکه پسرای بیکارش زیاده مزاحم هم زیاد داره. این جماعت فقط به‌خاطر اینکه دوتا متلک بگن و یه شماره بدن وارد خیابون میشن.» (الناز، ۲۳، ساله، ساکن خیابان ۱۷ شهریور).

وارد شدن زنان به فضای خیابان به آنان حس بودن می‌دهد، زیرا برای آن‌ها ماندن در خانه معنای وجود نداشتن می‌دهد. زنان با ماندن در خانه، تاریخ و زمان را فراموش و با وارد شدن به خیابان و دیدن ازدحام جمعیت احساس می‌کنند در اجتماع حضور دارند. بسیاری از آن‌ها بابت بیرون رفتن ممکن است که گوشه و کنایه‌های زیادی را از سوی اقدار سنتی بشنوند. به همین خاطر، وقتی زنان صرفاً برای پیاده‌روی یا هواخوری بیرون می‌روند و از طرف خانواده مورد بازخواست قرار می‌گیرند، مجبورند که توجیهی ارائه دهند؛ مثلاً بگویند که یک خرید ضروری، یک کار اداری، یک برنامه واجب دارند تا با واکنش تند اطرافیان مواجه نشوند. هنوز در این شهر، زن صراحتاً نمی‌تواند که بگوید می‌خواهم به‌تنهایی پیاده‌روی کنم. زنان کرمانشاه با وجود داشتن تجربه پرسه‌زنی، جرئت ابراز آن را ندارند و از این رو، مجبورند لذت و تجربه حاصل از آن را سرکوب کنند. «هر روز واسه بیرون رفتن باید بهونه‌تراشی کنم. مثلاً دارم میرم خونه فلان دوست، انجام خرید، یا یه کار اداری. اگه به

خونوادم بگم همین جوری دارم میرم چرخه توی خیابونا بزمن غیرممکنه که قبول کنن. میگن دختر رو چه به چرخیدن الکی.» (ناهد، ۳۱ ساله، ساکن مسکن).

نتیجه گیری

پرسه زن تمام عیاری که در خیابان راه می رود هم کنش و هم واکنش انجام می دهد. اعمال او آگاهانه و ناآگاهانه است. پرسه زن ممکن است ساعت ها در خیابان قدم بزند بی آنکه بداند چه مسیرهایی را پیموده است. لذت او از مکان، در لحظه است. شاید او نمی خواهد مکان را در ذهن خود به شکل خیالی و در قالب رؤیا به یاد بیاورد و شدیداً در پی کسب تجربه و امکان عملی نمودن ایده هایش باشد. برای این افراد پرسه زن که می توان از آنان به عنوان «زنان واقع گرا» یاد نمود، گذرگاهها تمامی ندارند و بن بست برای قدم های او در عرصه شهری وجود ندارد. می توان تجربه شخصی شهری را به عنوان یک کنش اجتماعی در نظر گرفت؛ زیرا شخص فقط یک بیننده منفعل محسوب نمی شود بلکه او در این جریان هم دیده می شود و هم تحت تأثیر این دیده شدن قرار می گیرد.

مفهوم «دیگری» در ساختار ذهنی پرسه زن نقشی مهم دارد؛ اما اینکه درجه اهمیت آن تا چه حد باشد برای هرکسی متفاوت است. برای کسی که به تمام وجوه آدم های اطراف خود علاقه مند است این «دیگری» از اهمیت بیشتری برخوردار است. پرسه زن هر روز را به شوق دیدن مردم بیرون می رود. او یک تحلیلگر است و سعی می کند تمام جزئیات زندگی مردم را زیر نظر بگیرد؛ نوع لباس پوشیدن، صحبت کردن، انتخاب دوست، انتخاب تفریحات و مکان هایی که برای اوقات فراغت خود انتخاب می کند همگی بعد از مدتی می تواند در پرسه زن تغییر کند و خود را با آدم های آن محیط تطبیق دهد. زندگی روزمره برای زنان پرسه زن کرمانشاه تبدیل شده است به یک نوع مبارزه علیه هر آن چیزی که از آن ها دریغ می شود؛ اما اینکه شخص تا چه زمانی این مبارزه را ادامه می دهد و چه موقع از آن دست می کشد به خودش بستگی دارد.

پرسه زن علاقه مند است که در خیابان و پیاده راه های شهر قدم بزند، اما اینکه او خیابان شلوغ و پر تردد را انتخاب می کند افزون بر همه آن چیزهایی که ذکر گردید مثل دیدن جمعیت، پاساژها و... امنیت محله و خیابان است. ازدحام جمعیت و حضور افراد پرسه زن برای زنان کرمانشاه رابطه مستقیمی با امنیت خیابان دارد. شاید برای بسیاری از آن ها خود فضای شهری از اهمیت بیشتری برخوردار باشد اما به دلیل خلوت بودن خیابان، از حضور در آن خودداری می کنند. برای نمونه، محله ای مانند کسری سازه های بسیاری برای تماشا کردن دارد. سکوت آن می تواند ساعت ها خلوت و به فکر فرورفتن پرسه زن را برهم نزند؛ اما پرسه زن از این همه سکوت واهمه دارد.

یک خیابان ممکن است همه چیز را باهم داشته باشد؛ بچه هایی که بازی می کنند، مردمی که خربد می کنند، یا در پارک استراحت می کنند. پرسه زن از دیدن یک خیابان خالی لذت نمی برد؛ آن ها خود را با دیدن فعالیت مردم در یک پیاده رو یا یک خیابان سرگرم می کنند. حتی از این نظر که یک خیابان شلوغ افزون بر تردد افراد زیادی در آن حاوی مغازه ها، بوتیک، رستوران و ... است برای یک زن امنیت بیشتری را به دنبال دارد. به خاطر همین مورد است که نیمکت های خیابان مدرس، خیابان نوبهار و اطراف آن پشت سر هم از مردم پر و خالی می شوند. این خیابان ها سرزنده اند، روح زندگی در آن ها جریان دارد؛ بنابراین هم استفاده کننده دارد هم تماشاچی صرف. از این رو، به مرور که رفت و آمد در این خیابان ها برای یک شخص زیاد می شود افراد پرسه زن در آن خیابان یا پیاده راه اعتماد کافی پیدا می کند و این گونه است که اعتماد در یک شهر به وجود می آید.

کسب تجربه هیچ گاه بر اساس شنیده ها کامل نمی شود حتی اگر شخص، عقل و هوش خود را به تمامی برای هر آن چیزی که می بیند و می شنود به کار بیندازد، زیرا تجربه فرد از طریق آزادی او در کسب آن حاصل می شود. پرسه زن گاهی به دنبال تغییری است در جهت گسترش پهنه امکان و از این منظر، دلیل مهمی که خیابان می تواند زنان را به سمت خود جذب کند حس رهایی و آزادی و خودبودگی است؛ بنابراین، پرسه زنی، رؤیای زنان در تجربه روزمره است که ممکن است تحقق آن به سادگی مقدور نباشد یا اینکه به تدریج صورت واقعیت به خود بپذیرد. روی هم رفته، شهر و فضایی که امکان تجربه ورزی در آن کم یا محدودیت هایی اساسی همراه باشد، امر رهایی را به تأخیر می اندازد.

جمعیت به‌عنوان یکی از عوامل حیاتی در محیط شهری، می‌تواند نقش مؤثری را در ایجاد فضایی برای زیست شهری ایجاد نمایند. در این میان، پرسه‌زن هم سوژه و هم ابژه‌ای است که واجد اطلاعات انباشتی درباره خیابان و فضای زیسته است؛ بنابراین کافی است سؤالی در رابطه با خیابان از او داشته باشید تا با دقت تمام و جزئیاتی غیرضروری، روایتی را برای شما بازگو کند. او به‌مانند صندوقچه‌ای است که می‌داند چه اسراری در یک خیابان وجود داشته و سپس به‌مرور زمان به چه چیزی تبدیل شده است. تغییرات کاربری را به‌خوبی درک می‌کند و تغییرات آن را به‌مرور واکاوی می‌کند. به‌رغم آنکه پرسه‌زن در روایت‌های بیان‌شده از قصه‌گو و نقال بورژوازی، سیمای مردی متمول با پوششی سیاه دارد، اما اکنون در ترسیم پرسه‌زن، زنان نقش اصلی را ایفا می‌کنند و بخش عمده فضای خیابان را آن‌ها در بر گرفته‌اند. آنان بازدیدکنندگان اصلی بوتیک‌ها و طلافروشی‌ها هستند؛ آنان ساعت‌ها به امتحان کردن لباس‌ها و وزن کردن طلاها و قیمت دقیق آن‌ها می‌پردازند؛ درحالی‌که هیچ خریدی صورت نمی‌گیرد و صرفاً پرسه‌زنی و وقت‌گذرانی مدنظر آنان است.

دیدن خیابان و قدم زدن در بلوارها نوعی حس‌رهایی و آزادی را در زنان ایجاد می‌کند که در فضای خانه هیچ‌گاه احساس نمی‌شود. صرف‌راه‌رفتن در خیابان برای آنان کفایت می‌کند. جنس کالای باکیفیت و بی‌کیفیت را به‌خوبی تشخیص می‌دهند. او یک کاوشگر فضای شهری است که در جریان این دیدن و دیده‌شدن مسحور بازار می‌شود. نوع لباس پرسه‌زن، برخورد دیگری در خیابان را با او تعیین می‌کند. دیدن مغازه‌ها و شلوغی بازار هدف آن‌ها است بدون اینکه برای هدف خاصی خانه را ترک کرده باشند. وارد شدن به فضای خیابان به آنان حس بودن می‌دهد؛ زیرا ماندن در خانه، همان نبودن و دیده‌نشدن است. زنان با ماندن در خانه حتی تاریخ و زمان را فراموش می‌کنند و تنها با وارد شدن به ازدحام است که احساس می‌کنند در اجتماع حضور دارند.

پرسه‌زن، فضای شهری را به‌مثابه امکانی می‌داند که در آن جمعیت، کوچه‌ها، خیابان و پیاده‌روها همه برای او همچون افق‌هایی برای افزودن بر غنای تجربه ادراک می‌شوند. فضای شهری برای پرسه‌زن از یکسو، سرگرم‌کننده است؛ زیرا او همواره در حال تحریک شدن و جذب شدن از خلال این فضای دائماً نو شونده است و از سوی دیگر، این فضا خود نیز، به دلیل خوانش و کشف ساحت‌های متنوع شهر از جانب پرسه‌زن، گویا از نو بر ساخته و بازتعریف می‌شود. هویت‌بخشی متقابلی بین پرسه‌زن و اجتماع و فضای شهری وجود دارد. شهر کرمانشاه به‌دلیل ساخت طبیعی و لایه‌های متنوع مکانی و فضایی این پتانسیل را دارد که پرسه‌زن در آن نیازهای خود را جستجو نماید؛ زیرا شهری همواره در حال تغییر است و این تغییر و تحول چیزی است که می‌تواند روح کاوشگر پرسه‌زن را ارضاء کند.

زنان پرسه‌زن در شهر کرمانشاه به دلیل کشف قسمت‌های ناشناخته شهر از تکرار خسته نمی‌شوند. البته این احساس خوشایند زن پرسه‌زن در مقابل مسئله امنیت قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که زنان کرمانشاه برخلاف مردان تجربیاتشان محدود به چند خیابان و پاساژ در ساعاتی معین از روز است. درواقع، همه فضاهای شهری برای زنان هیچ‌گاه امکان‌رهایی رضایت‌بخشی را فراهم نکرده؛ بنابراین فضاهای امن واقع در شهر کرمانشاه که زنان در آن احساس‌رهایی و آزادی را فارغ از محدودیت‌های معمول داشته باشند بسیار معدودند. بر این اساس، باید گفت تجربه پرسه‌زنی زنان در شهر کرمانشاه به‌طور نسبی و در ارتباط با دو عامل جمعیت و رفع نیازهای زنان در سطح شهر امکان‌پذیر است؛ بنابراین آزادی آنان از این چشم‌انداز قابل تبیین است.

منابع

- بنیامین، آندره (۱۳۷۷)، سنت و تجربه (شرحی بر مقاله والتر بنیامین تحت عنوان درباب برخی مضمون‌های شعر بودلر). ترجمه فرزانه سجودی. *مجله فارابی*، ۸ (۳)، ۲۲۶-۲۳۶.
- بنیامین، والتر (۱۳۷۵). *تزهایی درباره فلسفه تاریخ*. ترجمه مراد فرهادپور. *ارغنون* (۱۲ و ۱۱)، ۳۱۷-۳۲۸.
- بنیامین، والتر (۱۳۹۵). *درباره زبان و تاریخ*. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: هرمس.
- جیکوبز، جین (۱۳۸۸). *مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی*. ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. تهران: دانشگاه تهران.
- چاوشیان، سنا (۱۳۹۳). *روش‌شناسی مطالعه لحظه اکنون: منظومه و خاستگاه از دیدگاه والتر بنیامین*. *مجله علوم اجتماعی*، ۲۱ (۶۵)، ۲۴۱-۲۶۴.

- خانی هنجنی، نجمه؛ الوندی، هومن؛ باقی نصرآبادی، علی (۱۳۹۶). پرسه‌زنان هراز: علل گرایش جوانان به پرسه‌زنی در خیابان هراز شهر آمل. *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ۶ (۱۱)، ۵۴-۷۱.
- رشیدی، طلا؛ ملک‌حسینی، عباس (۱۳۹۳). مدرنیته و تأثیر آن بر هویت‌یابی زنان در فضاهای عمومی شهری. *مجله پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، ۲ (۳)، ۳۴۳-۳۷۰.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۳). *پشت دریاها شهری است: فرآیندها، روش‌ها و کاربردهای مردم‌نگاری شهری*. تهران: تیسرا.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۰). *کافی‌شاپ و زندگی شهری*. تهران: تیسرا.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر روش کیفی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- قهرمانی، محمدباقر؛ پیراوی ونک، مرضیه؛ مظاہریان، حامد؛ صیاد، علیرضا (۱۳۹۵). بازتجسد «پرسه‌زن» شهر مدرن در پیکر تماشاگر فیلم. *نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، ۲۱ (۱)، ۱۷-۲۸.

The Impact of the Policies of the Hashemi, Khatami, and Ahmadinejad Governments on Economic Development in Iran

Sajjad Saeidi¹, Seyed Abdolamir Nabavi^{2✉}, Ali Morshedizad³

1. Department of Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: sajjad.saeidi@iau.ir
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Regional Studies, University of Tehran and Visiting Professor, Department of Political Science, South Tehran Azad University, Tehran, Iran. E-mail: s.a.nabavi@ut.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Political Science, Shahed University, and Visiting Professor, Department of Political Science, South Tehran Azad University, Tehran, Iran. E-mail: morshedizad@shahed.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 23 Aug 2025

Received in revised form: 03 Jan 2025

Accepted: 05 Jan 2025

Published online: 14 Mar 2026

Keywords:

Economic policies,
economic development,
government,
Islamic Republic of Iran.

In contemporary times, the state continues to be regarded as one of the most influential actors in the economic sphere, capable of accelerating or decelerating the process of national development. Following the victory of the Islamic Revolution in Iran, economic policymaking has remained one of the central concerns of successive governments. Successive administrations have consistently sought to reform, restructure, and adapt Iran's economic system to align it with the global economy. The present study aimed to examine the impact of governmental policies on Iran's economic development during the period 1989–2013 (1368–1392 in the Iranian calendar). Specifically, it seeks to address the question of how state policies during this timeframe influenced the trajectory of Iran's economic development. Utilizing a documentary research method, the study argues that the three administrations of Reconstruction, Reform, and Justice-Oriented governments each pursued economic reform agendas. However, despite their efforts, none succeeded in achieving sustainable economic stabilization. Over time, their policies contributed to shifts in Iran's class structure and facilitated the growth of the urban poor. The Reconstruction Government promoted economic liberalization as the path toward reform and transformation; the Reform Government, emphasizing political development and détente, sought broader engagement with the international community; and the Justice-Oriented Government, which defined itself in opposition to the economic policies of its predecessors, endeavored to advance both justice and economic development.

Cite this article: Saeidi, S., Nabavi, S. A., & Morshedizad, A. (2026). The Impact of the Policies of the Hashemi, Khatami, and Ahmadinejad Governments on Economic Development in Iran. *International Political Economy Studies*, 8 (2), 229-248. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12678.1764> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12678.1764>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Today, government policies constitute a fundamental component of national economic development. As the most influential actor in the economy, the state can either accelerate or impede societal progress toward development. Following the victory of the Islamic Revolution and the onset of Hashemi Rafsanjani's development-oriented government, Iran embarked on an accelerated path of reconstruction and development to repair the damages inflicted by the Iran–Iraq War. This developmental trajectory was continued during the administrations of the Reformist and Justice-oriented governments.

The present study seeks to examine and critically assess the economic policies of successive Iranian governments. The central research question is: *What has been the impact of government policies on the economic development of the Islamic Republic of Iran between 1989 and 2013?*

The Construction Government (1989–1997), adopting a liberal economic orientation, pursued structural adjustment and economic liberalization, which exacerbated socioeconomic stratification. The Reform Government (1997–2005), continuing the liberal trajectory of its predecessor, further widened the wealth gap between the affluent and the poor by liberalizing foreign exchange rates. The Justice-Oriented Government (2005–2013), which entered the political arena by critiquing the economic policies of the preceding administrations, initially managed to control inflation but ultimately failed to establish the intended social justice. This government's economic pressures also deepened class divisions and altered the structure of social strata, similar to its predecessors.

2. Definitions and Theoretical Foundations

2.1 Economic Development

According to the Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD), development is a process that fosters growth, progress, and positive transformations in physical, economic, environmental, social, and demographic dimensions without compromising environmental resources. Unlike mere growth, development incorporates both quantitative and qualitative improvements (Taghavi, 2023). Summarizing definitions of economic development, Naraqi (2015, pp. 120–122) states that: *"Economic development is a continuous process of improving the economic welfare of a society, resulting from transformation in its socio-political, economic, scientific, and cultural foundations, and achieving the goals of economic modernization."*

2.2 Developmental State Theory

A central axis in analyzing national economic development is examining the role of the state in growth and industrialization processes. Various theoretical perspectives have emerged, each emphasizing different levels and modes of state intervention. The Developmental State Theory, introduced by Chalmers Johnson (1982), argued that the state does not merely act as a regulator or facilitator but as a principal actor in determining industrial priorities, allocating capital, and supporting strategic industries.

2.3 Keynesian Theory

John Maynard Keynes, one of the most influential economists of the twentieth century, established Keynesian economics with his seminal work *The General Theory of Employment, Interest, and Money* (1936). Keynesian theory emerged as a response to the Great Depression of the 1930s, when capitalist economies faced severe recession, mass unemployment, and falling aggregate demand — conditions that classical economic theories failed to address (Skidelsky, 2009). Keynes challenged the classical assumption that markets naturally adjust to full employment in the long term, arguing that economies

could remain in equilibrium with high unemployment because market forces alone cannot guarantee full employment.

2.4 Research Objective

This study critically examines the economic policies of the Construction, Reform, and Justice-oriented governments in Iran, focusing on major macroeconomic policy dimensions, including structural adjustment, privatization and economic liberalization, exchange rate policy, targeted subsidy policy, monetary and banking policy, and economic redistribution.

3. Research Methodology

This research adopts a qualitative, descriptive–analytical approach. Data were collected through library-based documentary research from credible academic sources to extract relevant policy indicators and theoretical frameworks.

3.1 Major Economic Policies of Hashemi Rafsanjani's Government

The core of Rafsanjani's policy agenda centered on “construction” and “adjustment” as key pillars. Supportive programs were designed to mitigate the burdens of economic restructuring on vulnerable groups. The strategic priorities included: sustainable growth and development, economic stabilization and adjustment, program-based economic policies, reduction of state size, economic liberalization, enhancing competition, promoting exports, unifying exchange rates, and attracting foreign investment and technology transfer (Center for the Documents of Ayatollah Hashemi Rafsanjani).

Key policies discussed in this research include structural adjustment, privatization and economic liberalization, exchange rate policy, and banking reforms.

3.2 Major Economic Policies of the Reform Government

The economic program during the Reform era focused on structural reforms, fiscal and tax system reform, unification of exchange rates, enactment of foreign investment legislation (leading to \$10.4 billion in foreign direct investment), establishment of private banks and insurance institutions, consolidation of tariffs, creation of an oil revenue stabilization fund, and development of the South Pars gas field (Motevaki, 2006, p. 346).

This research examines structural adjustment, privatization and economic liberalization, exchange rate policy, and banking reforms during this period.

3.3 Major Economic Policies of the Justice-Oriented Government

In 2005, Mahmoud Ahmadinejad won the presidency with a promise to transform Iran's economic approach, criticizing the theoretical foundations of preceding governments and accusing them of neglecting equitable regional development and economic justice (Parliamentary Commission on Budget and Planning, 2010).

A major economic initiative was the “Targeted Subsidy Reform” program, passed by parliament in March 2010 and implemented in winter 2011, aiming to eliminate subsidies and reallocate resources more effectively (Sarzaim, 2016, pp. 288–289). This research reviews policies related to structural adjustment, privatization and economic liberalization, exchange rate policy, banking reforms, and targeted subsidies.

4. Conclusion

Iran's economic system, like that of many nations, is directly influenced by political decisions and orientations. Liquidity levels and investment volumes are determined within the framework of policy orientations adopted by political institutions. Since the Islamic Revolution, the interplay between politics and economics has been intrinsic to Iran's developmental trajectory. The Construction, Reform, and Justice-oriented governments, each with distinct political outlooks, sought to redefine the economic orientation of the

state.

Despite their differing approaches, these governments were unable to achieve sustainable improvements in living standards for the Iranian population. Structural adjustment policies, exchange rate unification, subsidy reforms, and other macroeconomic measures often exacerbated socioeconomic inequalities, reduced purchasing power, and deepened class divides. Ultimately, these policies facilitated transformations in Iran's social structure, contributing to the emergence of a wealthy capitalist class, a new urban middle class, and an expanded urban poor stratum.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

تأثیر سیاست‌های دولت هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد بر توسعه اقتصادی در ایران

۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲

سجاد سعیدی^۱ | سید عبدالامیر نبوی^۲ | علی مرشدی‌زاد^۳۱. گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: sajjad.saedi@iau.ir۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران و استاد مدعو گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: s.a.nabavi@ut.ac.ir۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد و استاد مدعو گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: morshedizad@shahed.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

کلیدواژه‌ها:

سیاست‌های اقتصادی،

توسعه اقتصادی،

دولت،

جمهوری اسلامی ایران.

امروزه دولت همچنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران عرصه اقتصاد محسوب می‌شود که می‌تواند روند توسعه جوامع را با سرعت کم یا زیاد پیش ببرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یکی از موضوعات اساسی و در دست اقدام دولت‌ها، سیاست‌گذاری در عرصه اقتصاد بوده است و دولت‌ها پیوسته به دنبال اصلاح، تغییر ساختار و ماهیت اقتصادی ایران و متناسب‌سازی آن با اقتصاد بین‌الملل بوده‌اند. مقاله حاضر، با هدف بررسی تأثیرات سیاست‌های دولتی در توسعه اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲، به دنبال پاسخ به این پرسش است که سیاست‌های دولتی در بازه زمانی یادشده چه تأثیراتی بر توسعه اقتصادی ایران داشته است؟ این پژوهش که داده‌هایش به روش اسنادی گردآوری شده، مدعی است که طی این سال‌ها دولت‌های سازندگی، اصلاحات و عدالت‌محور همگی درصدد اصلاح اقتصاد ایران برآمده‌اند، هرچند نتوانستند روندهای اقتصادی کشور را سامان دهند و به تدریج زمینه برای تحولاتی در جامعه ایران و رشد طبقه فقیر شهری تسهیل شده است. دولت سازندگی با شعار آزادسازی اقتصادی مسیر اصلاح و تحول را در پیش گرفت؛ دولت اصلاحات با شعار تنش‌زدایی و توسعه سیاسی به دنبال تعامل با بیشتر با جهان بود و دولت عدالت‌محور که سیاست خود را در نقد سیاست‌های اقتصادی دو دولت قبل قرار داده بود، کوشید در مسیر عدالت و توسعه اقتصادی به‌پیش رود.

استناد: سعیدی، سجاد؛ نبوی، سید عبدالامیر؛ مرشدی‌زاد، علی (۱۴۰۴). تأثیر سیاست‌های دولت هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد بر توسعه اقتصادی در ایران ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۸ (۲)، ۲۳۹-۲۴۸. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12678.1764>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12678.1764>

مقدمه

امروزه سیاست‌های دولت، یکی از مؤلفه‌های مهم در توسعه اقتصادی کشورها است؛ دولت به‌عنوان تأثیرگذارترین بازیگر در اقتصاد، می‌تواند روند حرکت جوامع را با توقف یا با سرعت بسیار زیادی در مسیر توسعه به‌پیش برد. دولت‌های رفاه یکی از وظایف اصلی خود را ساختن اقتصاد برابر، برای همه افراد جامعه می‌دانند؛ حتی امروزه توسعه اجتماعی نیز بر شاخصه‌های مهم اقتصادی تأکید دارد. در ایران نیز پیشرفت و توسعه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جامعه بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع دولت توسعه‌گرای هاشمی رفسنجانی حرکت در مسیر توسعه و بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی با سرعت بسیار زیادی آغاز گردید و این امر در دولت‌های اصلاحات و عدالت‌محور نیز در پیش گرفته شد. در این پژوهش به دنبال بررسی و آسیب‌شناسی سیاست‌های دولت در عرصه اقتصاد ایران هستیم و پرسش اساسی را دنبال می‌کنیم که تأثیر سیاست‌های دولت در توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ چگونه بوده است؟ دولت‌سازندگی با رویکرد اقتصادی لیبرالی به دنبال تعدیل اقتصادی و آزادسازی اقتصاد بود که این رویکرد باعث به وجود آمدن شکاف طبقاتی در جامعه ایران گردید؛ دولت اصلاحات نیز در ادامه حرکت لیبرالی اقتصادی دولت قبل، با آزادسازی قیمت ارز بر مسیر شکاف طبقاتی ثروتمندان و فقیران افزود؛ دولت عدالت‌محور که با نقد رویکرد اقتصادی دو دولت قبل خود، پا به میدان گذاشت؛ در ابتدا توانست تورم جامعه را کنترل ولی در ادامه مسیر، نتوانست عدالت اجتماعی مد نظر قرار داده شده را برقرار نماید؛ در این دولت نیز، با فشار اقتصادی که به جامعه تحمیل نمود موجب افزایش شکاف طبقاتی و تغییر در ساختار طبقات اجتماعی همچون دو دولت قبل گردید.

پیشینه پژوهش

رحمانی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سیاست‌های فقرزدایی و کاهش نابرابری درآمد در ایران» با روش اقتصادسنجی و محاسبه شاخص جینی، اثر سیاست‌های حمایتی دولت را بر کاهش نابرابری بررسی کرده و نشان می‌دهد رشد اقتصادی بدون سیاست‌های بازتوزیعی عادلانه، فقر را کاهش نداده بلکه موجب افزایش شکاف درآمدی شده است. این مقاله صرفاً بر سیاست‌های بازتوزیعی متمرکز است، در حالی که مقاله حاضر سایر سیاست‌های دولت را در توسعه اقتصادی بررسی می‌کند. احمدی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «اثر سیاست‌های مالی دولت بر رشد اقتصادی ایران» که به روش ARDL انجام شده، به نقش هزینه‌های دولت در رشد اقتصادی پرداخته و معتقد است هزینه‌های عمرانی اثر مثبت دارد اما بر توزیع درآمد محدود است. مقاله حاضر ابعاد مختلف‌تری از سیاست‌های دولت (مالی، پولی، ارزی و...) را مد نظر دارد. جعفری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های توسعه و آمایش سرزمین در ایران» به روش تحلیل کیفی و آماری، برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه بررسی شده و بیان می‌شود که عدم هماهنگی سیاست‌های اقتصادی با الزامات منطقه‌ای موجب تشدید نابرابری جغرافیایی شده است. مقاله حاضر اما سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در سطح کلان ملی را تحلیل می‌کند.

خسروی (۱۳۹۴) در مقاله «پیامدهای توزیعی سیاست تعدیل بر فقر و نابرابری» با استفاده از داده‌های خانوار و روش اقتصادسنجی، اثر سیاست‌های تعدیل در برنامه اول توسعه بر فقر و نابرابری بررسی شده است. تمرکز مقاله بر سیاست تعدیل است؛ مقاله حاضر علاوه بر تعدیل، سایر سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها را نیز بررسی می‌کند.

عباسی (۱۳۹۳) در مقاله «شاخص فلاکت و سیاست پولی بانک مرکزی در ایران» با روش اقتصادسنجی، رابطه تورم و بیکاری در برنامه‌های توسعه اول تا چهارم تحلیل شده است. تمرکز مقاله صرفاً بر سیاست پولی است، در حالی که مقاله حاضر سایر سیاست‌های اقتصادی (خصوصی‌سازی، آزادسازی و...) را نیز دربر می‌گیرد.

حسینی (۱۳۹۲) در مقاله «سیاست‌های مالی تعدیلی و توزیع درآمد در ایران» با تحلیل سری زمانی، پیامدهای سیاست‌های مالی دهه ۱۳۷۰ بررسی شده و نشان داده که سیاست‌های انقباضی مالی فشار بر اقشار کم‌درآمد را افزایش داده است. مقاله حاضر علاوه بر سیاست‌های مالی، سایر سیاست‌ها را هم در توسعه اقتصادی بررسی می‌کند.

مهدوی (۱۳۹۱) در مقاله «نقش دولت و مجلس در تغییر سیاست‌های اقتصادی ایران» با رویکرد نهادی، به بررسی نقش عوامل سیاسی در ناکامی نسبی برنامه‌های توسعه پرداخته است. مقاله حاضر اما اثر مستقیم سیاست‌های دولت بر توسعه اقتصادی را تحلیل می‌کند.

میرزایی (۱۳۹۰) در مقاله «سیاست‌های تعدیل ساختاری در دولت سازندگی» با تحلیل اسناد و داده‌های کلان، سیاست‌های تعدیل دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بررسی شده است. مقاله حاضر علاوه بر سیاست‌های تعدیل، سایر سیاست‌های دولت‌های سازندگی، اصلاحات و عدالت‌محور را نیز تحلیل می‌کند.

نبوی و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله «سیاست‌های اقتصادی و مشکلات اجتماعی در ایران» پیامدهای هدفمند کردن یارانه‌ها بررسی شده و نتیجه گرفته که این سیاست پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای دارد. مقاله حاضر علاوه بر هدفمندی یارانه‌ها، سیاست‌های دیگر دولت‌ها را در توسعه اقتصادی بررسی می‌کند.

خضری (۱۳۸۰) در مقاله «تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت پس از انقلاب بر خانواده» با روش کتابخانه‌ای، اثر سیاست‌های اقتصادی بر ساختار خانواده تحلیل شده است. مقاله حاضر توسعه اقتصادی در ابعاد کلان اقتصادی - اجتماعی را مد نظر دارد، نه صرفاً خانواده.

جدول ۱. بررسی پیشینه مطالب مقاله و تفاوت با آن

سال	نویسنده	عنوان مقاله	روش تحقیق	محور اصلی	تفاوت با مقاله حاضر
۱۳۹۷	رحمانی	تحلیل سیاست‌های فقرزدایی و کاهش نابرابری درآمد	اقتصادسنجی (شاخص جینی)	اثر سیاست‌های حمایتی بر فقر و نابرابری	تمرکز صرف بر بازتوزیع؛ مقاله حاضر سیاست‌های متنوع دولت‌ها را بررسی می‌کند.
۱۳۹۵	احمدی و همکاران	اثر سیاست‌های مالی دولت بر رشد اقتصادی ایران	اقتصادسنجی (ARDL)	هزینه‌های دولت و رشد اقتصادی	محدود به سیاست مالی؛ مقاله حاضر سایر سیاست‌ها را هم پوشش می‌دهد.
۱۳۹۵	جعفری	سیاست‌های توسعه و آمایش سرزمین در ایران	تحلیل کیفی - آماری	توسعه منطقه‌ای و برنامه‌های چهارم و پنجم	محدود به آمایش سرزمین؛ مقاله حاضر سیاست‌های کلان ملی را بررسی می‌کند.
۱۳۹۴	خسروی	پیامدهای توزیعی سیاست تعدیل بر فقر و نابرابری	اقتصادسنجی (داده‌های خانوار)	سیاست تعدیل و شاخص‌های فقر	تمرکز صرف بر تعدیل؛ مقاله حاضر سایر سیاست‌ها را هم پوشش می‌دهد.
۱۳۹۳	عباسی	شاخص فلاکت و سیاست پولی بانک مرکزی	اقتصادسنجی	رابطه تورم و بیکاری	محدود به سیاست پولی؛ مقاله حاضر سایر سیاست‌های اقتصادی را بررسی می‌کند.
۱۳۹۲	حسینی	سیاست‌های مالی تعدیلی و توزیع درآمد	تحلیل سری زمانی	سیاست‌های مالی دهه ۱۳۷۰	محدود به مالی دهه ۷۰؛ مقاله حاضر سایر سیاست‌ها و دهه‌ها را پوشش می‌دهد.
۱۳۹۱	مهدوی	نقش دولت و مجلس در تغییر سیاست‌های اقتصادی	نهادی - موردی	نقش فشارهای سیاسی و نهادی	تمرکز بر عوامل سیاسی؛ مقاله حاضر سیاست‌های اقتصادی را مستقیماً بررسی می‌کند.
۱۳۹۰	میرزایی	سیاست‌های تعدیل ساختاری در دولت سازندگی	تحلیل اسناد و داده‌های کلان	سیاست‌های تعدیل در ۱۳۶۸-۱۳۷۶	محدود به دولت سازندگی؛ مقاله حاضر سه دولت را بررسی می‌کند.
۱۳۸۹	نبوی و همکاران	سیاست‌های اقتصادی و مشکلات اجتماعی	مرور منابع	آثار هدفمند کردن یارانه‌ها	محدود به هدفمندی؛ مقاله حاضر سیاست‌های متنوع دولت‌ها را پوشش می‌دهد.
۱۳۸۰	خضری	تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت پس از انقلاب بر خانواده	کتابخانه‌ای - تبیینی	اثر سیاست اقتصادی بر خانواده	تمرکز بر خانواده؛ مقاله حاضر توسعه اقتصادی را بررسی می‌کند.

روش پژوهش

مقاله حاضر، به لحاظ ماهیت کیفی و به لحاظ رویکرد توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است و در نظر دارد شاخصه‌های خود را از منابع علمی معتبر استخراج نماید. پس از گردآوری اطلاعات، نوبت به

تحلیل آن‌ها می‌رسد که به روش ردیابی فرآیند صورت می‌گیرد. هدف تبیین نیز یافتن علل پدیده‌ها و هدف تحلیل یافتن پیش‌فرض‌ها و آثار و نتایج مترتب بر یک رأی است (حقیقت، ۱۳۹۴: ۷۵).

تعریف مفاهیم و مبانی نظری

توسعه اقتصادی

طبق تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، توسعه فرآیندی است که بدون آسیب رساندن به منابع محیطی موجب رشد، پیشرفت، تغییرات مثبت در مؤلفه‌های فیزیکی، اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی و جمعیتی می‌شود. به نوعی توسعه برخلاف رشد علاوه بر کمیت، کیفیت را هم در نظر می‌گیرد (تقوی، ۱۴۰۲). توسعه اقتصادی مستلزم تحولات ساختاری به گونه‌ای است که تولید کالاها و خدمات به صورت انبوه افزایش می‌یابد؛ اما نظریه پرداز دیگری به درآمد واقعی سرانه در بلندمدت توجه نموده و بیان می‌دارد: «توسعه اقتصادی عبارت است از فرآیندی که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور و در دوران طولی‌المدت افزایش یابد یا در تعریف دیگری هدف‌ها و غایات مطلوب نوین‌سازی مورد تأکید قرار گرفته است؛ توسعه اقتصادی عبارت است از دستیابی به تعدادی از هدف‌ها و غایات مطلوب نوین‌سازی از قبیل افزایش بازدهی تولید، ایجاد برابری‌های اقتصادی و اجتماعی، کسب دانش، فن و مهارت جدید، بهبود در وضع نهادها، وجهه نظرها و یا به طور منطقی دستیابی به یک سیستم موزون و هماهنگ از سیاست‌های مختلف که بتواند انبوه شرایط نامطلوب یک نظام اجتماعی را برطرف سازد. شاید بتوان به عنوان جمع‌بندی تعاریف توسعه اقتصادی، گفت که «توسعه اقتصادی عبارت است از رشد مداوم اقتصادی یک جامعه در بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی اجتماعی سیاسی علمی فرهنگی جامعه است و دستیابی به غایات مطلوب نوین‌سازی اقتصادی را فراهم می‌آورد» (نراقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۰).

نظریه دولت توسعه‌گرا

یکی از محورهای اصلی در تحلیل توسعه اقتصادی کشورها، بررسی نقش دولت در فرایند رشد و صنعتی‌سازی است. در این زمینه، نظریه‌های متعددی شکل گرفته‌اند که هر یک بر میزان و شیوه مداخله دولت تأکیدهای متفاوتی دارند. یکی از نظریه‌های مهم و پرنفوذ در این حوزه، «نظریه دولت توسعه‌گرا» است که با بررسی تجربیات موفق شرق آسیا توانسته است جایگاه ویژه‌ای در ادبیات توسعه به خود اختصاص دهد.

نظریه دولت توسعه‌گرا نخستین بار توسط چالمرز جانسون (۱۹۸۲) در پژوهشی پیرامون ژاپن مطرح گردید. وی نشان داد که دولت ژاپن از طریق وزارت صنایع و تجارت بین‌الملل^۱ با اتخاذ سیاست‌های صنعتی فعال و هدایت منابع، توانست مسیر صنعتی‌سازی سریع و پایدار را فراهم کند. بر اساس این رویکرد، دولت تنها نقش تنظیم‌گر یا تسهیل‌گر را ایفا نمی‌کند، بلکه به عنوان بازیگر اصلی در تعیین اولویت‌های صنعتی، تخصیص اعتبارات و حمایت از صنایع منتخب ظاهر می‌شود (جانسون، ۱۹۸۲).

پس از جانسون، امسدن (۱۹۸۹) با بررسی تجربه کره جنوبی نشان داد که سیاست‌های دولت در زمینه هدایت اعتبارات و مشروط کردن حمایت‌ها به تحقق شاخص‌هایی نظیر صادرات و ارتقای فناوری، نقش اساسی در جهش صنعتی این کشور ایفا کرده است. همچنین، ایوانز (۱۹۹۵) با طرح مفهوم «خودمختاری در یافته‌ها»^۲ بر این نکته تأکید کرد که دولت توسعه‌گرا برای موفقیت باید از یک سو دارای استقلال لازم در تصمیم‌گیری باشد و از سوی دیگر به صورت درهم‌تنیده با شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی عمل کند تا بتواند اطلاعات کافی برای سیاست‌گذاری به دست آورد.

دولت توسعه‌گرا از طریق مجموعه‌ای از سازوکارها نقش فعال خود در توسعه اقتصادی را ایفا می‌کند. مهم‌ترین این سازوکارها عبارت‌اند از:

1. MITI
2. Embedded Autonomy

تعیین اولویت‌های صنعتی: شناسایی صنایع راهبردی و هدایت سرمایه و منابع به سمت آن‌ها (آمسدن، ۱۹۸۹).
ایجاد ظرفیت بوروکراتیک: تشکیل نهادهای اداری تخصصی با نیروی انسانی کارآمد که توانایی اجرای سیاست‌های پیچیده و بلندمدت را دارند (ایوانتس، ۱۹۹۵).

حمایت‌های مشروط: تخصیص اعتبارات، یارانه‌ها و تسهیلات مالی به بنگاه‌هایی که اهداف مشخصی مانند افزایش صادرات یا ارتقای فناوری را دنبال کنند (رودیک، ۲۰۰۴).

تعامل دولت و بخش خصوصی: ایجاد سازوکارهایی برای تبادل اطلاعات میان دولت و بنگاه‌ها به منظور یادگیری سازمانی و انتقال فناوری (ایوانتس، ۱۹۹۵).

اگرچه نظریه دولت توسعه‌گرا در توضیح توسعه موفق برخی کشورها بسیار کارآمد است، اما دارای محدودیت‌هایی نیز است: رانت‌جویی و ناکارآمدی: حمایت‌های بلندمدت دولت ممکن است به ایجاد رانت و تلاطم صنایع ناکارا منجر شود (رودیک، ۲۰۰۴).

شرایط خاص تاریخی و نهادی: تجربه شرق آسیا ناشی از شرایط خاص تاریخی، فرهنگی و نهادی بوده و به‌سادگی در دیگر کشورها قابل تعمیم نیست (وو کامینگز، ۱۹۹۹).

کمبود پاسخ‌گویی و شفافیت: در غیاب نهادهای دموکراتیک و نظارتی، احتمال سوءاستفاده از قدرت دولت و ضعف در پاسخ‌گویی افزایش می‌یابد (ایوانتس، ۱۹۹۵).

نظریه دولت توسعه‌گرا نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی بدون حضور یک دولت توانمند و سیاست‌گذار هدفمند به‌سختی امکان‌پذیر است. این دولت با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بوروکراتیک، تعامل با بخش خصوصی و اعمال سیاست‌های صنعتی هوشمند می‌تواند زمینه جهش اقتصادی را فراهم آورد.

نظریه کینزی

همچنین جان مینارد کینز^۱ یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددانان قرن بیستم است که با انتشار اثر کلاسیک خود نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول (۱۹۳۶) بنیان‌گذار مکتب کینزی شد. نظریه کینزی در واکنش به بحران بزرگ اقتصادی^۲، دهه ۱۹۳۰ شکل گرفت، زمانی که اقتصادهای سرمایه‌داری با رکود عمیق، بیکاری گسترده و سقوط تقاضای کل مواجه بودند و نظریه‌های کلاسیک قادر به توضیح و حل بحران نبودند (کینز، ۱۹۳۶).

کینز فرض اصلی اقتصاددانان کلاسیک را که بازارها در بلندمدت به تعادل می‌رسند، به چالش کشید. به اعتقاد او، اقتصاد می‌تواند در وضعیت تعادل با بیکاری بالا باقی بماند، زیرا نیروهای بازار به‌تنهایی قادر به تضمین اشتغال کامل نیستند (اسکیدلسکی، ۲۰۰۹).

اصول محوری نظریه کینزی عبارت‌اند از:

تقاضای کل محرک اصلی تولید و اشتغال است. در شرایط رکود، کاهش مصرف و سرمایه‌گذاری موجب می‌شود سطح تولید ملی کاهش یابد.

نقش دولت در تثبیت اقتصاد کلان حیاتی است. دولت باید از طریق سیاست‌های مالی و پولی فعال تقاضای کل را مدیریت کند (کینز، ۱۹۳۶).

عدم کارایی سازوکار بازار در کوتاه‌مدت: در کوتاه‌مدت انعطاف‌ناپذیری قیمت‌ها و دستمزدها موجب می‌شود بازار نتواند به‌سرعت به تعادل برسد (بلیندر، ۲۰۰۸).

باوجود موفقیت‌های چشمگیر، نظریه کینزی با انتقادهایی روبه‌رو شد:

تورم مزمن: اجرای سیاست‌های کینزی در دهه ۱۹۷۰ در بسیاری از کشورها به تورم بالا انجامید، زیرا افزایش تقاضا در شرایط رکود تورمی اثر معکوس داشت (فریدمن، ۱۹۶۸).

وابستگی بیش از حد به دولت: مخالفان نئوکلاسیک و نئولیبرال‌ها معتقدند مداخلات دولت منجر به ناکارایی، فساد و کسری بودجه‌های سنگین می‌شود (ویلیامسون، ۱۹۹۰).
 نادیده گرفتن عرضه کل: نظریه کینزی بیشتر بر مدیریت تقاضا تمرکز دارد و عوامل سمت عرضه مانند نوآوری و بهره‌وری را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد (اسنودن و واین، ۲۰۰۵).
 در مقاله حاضر به بحث و بررسی پیرامون سیاست‌های دولت‌های سازندگی، اصلاحات و عدالت‌محور در عرصه اقتصاد بر اساس شاخصه‌های سیاست‌های مهم و کلان اقتصادی، سیاست‌های تعدیل، خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی، سیاست‌های ارزی و سیاست‌های هدفمندی و توزیع اقتصادی، سیاست‌های ارزی و سیاست‌های پولی و بانکی خواهیم پرداخت.

دولت هاشمی رفسنجانی

سیاست مهم و کلان اقتصادی دولت

با روی کار آمدن اکبر هاشمی رفسنجانی، نوعی از گفتمان تجددخواهانه و مدرن در کشور شکل گرفت که با گفتمان دهه اول انقلاب اسلامی، تفاوت داشت. نقطه تمرکز این نگاه جدید حول مسائل اقتصادی قرار گرفته بود. هاشمی رفسنجانی در این نگاه جدید، «سازندگی» و «تعدیل» را به‌عنوان دو محور اساسی تصمیمات دولت ترسیم کرد. در کنار سیاست‌های تعدیل اقتصادی، سیاست‌های حمایت از اقشار آسیب‌پذیر نیز به‌عنوان مکمل برنامه اقتصادی دوران تثبیت در کابینه رفسنجانی به تصویب رسید. این برنامه‌های حمایتی در تلاش بود تا بار ناشی از تغییر سیاست‌های اقتصادی را از روی دوش اقشار آسیب‌پذیر بردارد؛ سیاستی که بیانگر نگاه کابینه دوران سازندگی بر لزوم آسیب‌زدایی از برنامه‌های توسعه اقتصادی است. «رشد و توسعه پایدار»، «تثبیت و تعدیل اقتصادی»، «سیاست‌های اقتصادی استوار بر برنامه»، «کاهش حجم دولت»، «آزادسازی اقتصادی»، «رقابتی کردن اقتصاد»، «ترویج صادرات»، «تک‌نرخ کردن ارز» و «جذب سرمایه و تکنولوژی» از کشورهای دیگر مهم‌ترین مؤلفه‌های این نگاه جدید بر الزامات اقتصادی کشور بود. پیرو همین نگاه دولت هاشمی در ابتدا سیاست «تعدیل اقتصادی» و پس از آن سیاست «تثبیت اقتصادی» را در دستور کار خود قرار داد. در نخستین دوره ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی و با گذشت یک سال پس از پایان جنگ تحمیلی، دولت نخستین برنامه توسعه را با انتخاب استراتژی «آزادسازی اقتصادی» و «بازسازی» آغاز کرد (مرکز اسناد آیت ... هاشمی).

پس از هاشمی رفسنجانی دلایل اتخاذ این سیاست را چنین بیان می‌کند که «ما می‌خواهیم سازندگی شود و کشور رونق اقتصادی و پیشرفت مادی پیدا کند و از لحاظ اقتصادی رشد کند تا بتواند به عدالت اجتماعی نزدیک شود و فقیر نداشته باشیم تا دیگر طبقات محروم در جامعه احساس محرومیت نکنند و محروم نباشند تا منطقه محروم در کشور نداشته باشیم و فاصله بین فقیر و غنی روزبه‌روز کمتر شود» (خواجه سروی، ۱۳۹۰: ۴۶۹). به همین دلیل، در برنامه اول توسعه از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲، رشد اقتصادی به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی توسعه ملی مطرح شد و سیاست‌های اقتصادی به‌منظور افزایش تولید در اولویت قرار گرفت. اهداف کلیدی برنامه اول توسعه شامل ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری برای اشتغال مولد، رشد اقتصادی با تمرکز بر کاهش وابستگی، کاهش نرخ رشد جمعیت و مرگ و میر، افزایش نرخ باسوادی و پوشش تحصیلی، بازسازی و نوسازی بنیه دفاعی و همچنین بهبود ظرفیت‌های تولیدی و زیرساخت‌های آسیب‌دیده و سازمان‌دهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲). به‌طور مشخص می‌توان به سیاست‌های کاهش نقش دولت، کاهش ارزش پول ملی، آزادسازی تجاری و رفع موانع واردات، خصوصی‌سازی بنگاه‌ها، آزادی ورود و خروج سرمایه و انجام اصلاحات نهادی، مساعدت دولت در زمینه صادرات به‌ویژه مواد خام تولیدات اولیه و صادرات سنتی، پذیرش اصل رقابت در عرصه اقتصاد، به‌عنوان مهم‌ترین سیاست‌های اجرایی برنامه تعدیل ساختار نام برد (احمدی و مهرگان، ۱۳۸۴).

سیاست تعدیل اقتصادی

تعدیل اقتصادی اصطلاحی کلی است که برای توصیف مجموعه اقدامات به کار می‌رود که صندوق بین‌المللی پول بانک

جهانی و کشورهای غربی در طول دهه ۱۹۸۰ درصد برآمدند تا بسیاری از کشورهای در حال توسعه را در عوض اعطای وام بدان ترغیب کنند. الگوی کلی برنامه‌های تعدیل ساختاری مورد حمایت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دربرگیرنده دو مرحله عمده تثبیت و تعدیل بود؛ تثبیت به معنی قطع شدید هزینه‌ها و مخارج عمومی بود. به دنبال آن تعدیل مطرح می‌شد چه درصد دگرگونی نهادها و ساختارهای اقتصادی از راه مقررات زدایی، خصوصی‌سازی، کاهش حجم بروکراسی دولتی، کاستن از یارانه‌ها و تشویق قیمت‌های واقع‌بینانه بود که به‌مثابه محرکی برای کارایی تولید و بهره‌وری بیشتر به‌ویژه برای صادرات به کار می‌رفت (لفتویچ، ۱۳۸۷: ۱۸-۳۰). در این دوره خصوصی‌سازی به‌عنوان یک سیاست و با هدف ارتقای کارایی‌های دولت در تدوین و تصویب برنامه‌های بازسازی در چهارچوب قانون برنامه اول مورد توجه قرار گرفت؛ در همین زمینه در جلسات هیئت وزیران در سال ۱۳۷۰ به‌منظور ارتقای کارایی فعالیت‌ها و کاهش تصدی دولت در امور اقتصادی و خدمات غیر ضروری، ایجاد تعادل اقتصادی و استفاده بهینه از امکانات کشور، سیاست واگذاری سهام متعلق به سازمان‌های دولتی تصویب شد (پژویان و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸۵). تعدیل اقتصادی از جنبه‌هایی همچون سیاست پولی، سیاست نرخ ارز، سیاست مالی و سیاست درآمدی می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیرگذار باشد (روشن، ۱۳۸۳: ۳-۱). در این راستا، دولت به اقداماتی از قبیل کاهش نقش دولت، کاهش ارزش پول ملی، آزادسازی تجاری و رفع موانع واردات، خصوصی‌سازی بنگاه‌ها، آزادسازی ورود و خروج سرمایه، انجام اصلاحات نهادی، مساعدت دولت در زمینه صادرات به‌ویژه مواد خام، تولیدات اولیه و صادرات سنتی، پذیرش اصل رقابت در اقتصاد، دریافت وام‌های کلان از مؤسسات بین‌المللی و... پرداخت (احمدی و مهرگان، ۱۳۸۴: ۱۲).

هاشمی رفسنجانی در دومین دوره ریاست جمهوری خود در سال ۱۳۷۲ بر ادامه برنامه‌های خود از دوره اول تأکید کرد و بر اهمیت توسعه اقتصادی تمرکز داشت. در سال پایانی دوره اول ریاست جمهوری‌اش، به‌دلیل بروز مشکلات، برنامه تعدیل اقتصادی متوقف شد و به‌جای آن برنامه‌ای با عنوان تثبیت اقتصادی معرفی گردید. این برنامه دوم از نظر ساختاری و ماهیت تفاوت چندانی با برنامه اول نداشت و به‌نوعی ادامه آن به شمار می‌رفت (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی

هاشمی رفسنجانی با هدف توسعه اقتصادی، اقتصاد آزاد، کاهش مداخلات دولت در عرصه اقتصاد و تعامل بین‌المللی به نفع توسعه اقتصادی را در دستور کار قرار داد. آزادسازی اقتصادی و کاهش نقش دولت در اقتصاد کلید اصلی برنامه احیای اقتصادی محسوب می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۴۵۴). این آزادسازی به معنای کاهش دخالت دولت در اقتصاد، جذب سرمایه‌های خصوصی و خارجی، استفاده از نیروهای متخصص و سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج در فرآیند تولید از طریق ارائه تضمین‌های سرمایه‌گذاری توسط دولت و بانک‌ها است. همچنین شامل آزادسازی فعالیت‌های بخش خصوصی در حوزه‌هایی می‌شود که تا آن زمان از ورود به آن‌ها منع شده بودند، مانند معادن بزرگ و صنایع سنگین و لغو برخی انحصارات دولتی که به‌دلیل نبود رقابت، کیفیت تولیداتشان کاهش یافته و قیمت‌ها افزایش یافته بود (شیرعلی، ۱۳۹۹: ۱۷). طی سال‌های ۷۰ تا ۷۵ دولت هاشمی رفسنجانی حدود ۳۳۲ میلیارد تومان از سهام شرکت‌های دولتی را واگذار کرده که نکته قابل تأمل همه این واگذاری‌ها، واگذاری مذاکره‌ای است که عملاً اموال دولتی را به بهای توافق‌شده بین نماینده دولت و خریدار موردنظر (افراد صاحب نفوذ و سازمان‌ها) واگذار شده است (روزنامه فرهیختگان، ۱۳۹۸). خصوصی‌سازی و برنامه‌های تعدیل اقتصادی تأثیرات قابل توجهی بر فرهنگ و تحولات اجتماعی به‌ویژه در زمینه ارزش‌ها و خانواده داشته‌اند. به‌گونه‌ای که پیش از دوره سازندگی، توده‌گرایی و صرفه‌جویی مورد تشویق قرار می‌گرفت، اما با آغاز برنامه‌های آزاد اقتصادی، فرهنگ مصرف‌گرایی در جامعه گسترش یافت. در این میان، مهم‌ترین تغییر ارزشی، انتقال از ارزش‌های معنوی و فرامادی به سمت ارزش‌های مادی و دنیوی بود (رفعی‌پور، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

سیاست ارزی

از سال ۶۸ که دولت سازندگی با ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی روی کار آمد تا پایان آن در سال ۷۶، قیمت ارز حدود ۴ برابر شد و از ۱۲۰ تومان در سال آغازین این دولت به ۴۷۸ تومان در سال پایانی عمر ۸ ساله آن رسید؛ البته حرکت رشد قیمت ارز در طول ۸ ساله یادشده به‌طور نامنظم و گاه شوک‌آمیز بوده است، به‌عنوان مثال قیمت ارز در سال ۷۳ معادل ۲۶۳

تومان بود، اما در سال ۸۴ با ۱۴۰ تومان افزایش به ۴۰۳ تومان رسید. دولت که به دلیل شرایط جنگی نرخ ارز را به‌طور کنترل شده و پایین نگه داشته بود، از این پس با هدف اصلاح تدریجی و نه ناگهانی سیاست‌های پولی، ارز سه‌نرخ را معرفی کرد. این نرخ‌ها شامل نرخ رقابتی برای معاملات بخش تولید، نرخ رسمی (کنترل شده دولتی) برای محصولات کشاورزی و ضروری و نرخ شناور برای تجارت و خدمات می‌شود. هدف نهایی دولت تثبیت نرخ ریال در پایان برنامه اقتصادی و تبدیل آن به ارز تک‌نرخ بود (شیرعلی، ۱۳۹۹: ۱۶).

سیاست‌های بانکی

دولت سازندگی از نظارت و کنترل شدید دولت بر فعالیت بانک‌ها که پس از ملی شدن آن‌ها اعمال می‌شد، رضایت نداشت. به همین دلیل، دولت تصمیم به کاهش مقررات در این حوزه گرفت و همچنین اجازه داد که بانک‌ها حساب‌های جاری خارجی را در شعب داخلی و خارجی خود افتتاح کنند و به این حساب‌ها بهره تعلق گیرد. علاوه بر این، مشتریان می‌توانستند بدون نیاز به مجوز و اطلاع قبلی، وجوه خود را به ریال یا سایر ارزها به بانک‌های خارجی منتقل کنند (شیرعلی، ۱۳۹۹: ۱۵-۱۴).

دولت هاشمی پس از جنگ ایران و عراق، با اقتصادی مواجه شد که نیازمند بازسازی گسترده بود؛ بنابراین سیاست‌های اقتصادی او را می‌توان در پرتو مدل کینزی چنین تحلیل کرد:

الف: گسترش هزینه‌های دولت و سرمایه‌گذاری عمرانی

دولت هاشمی با اجرای برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲) و سپس برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)، بر بازسازی زیرساخت‌ها (راه، سد، نیروگاه، صنایع سنگین) تمرکز کرد. این اقدامات مشابه همان سیاست‌های کینزی برای افزایش تقاضای کل و ایجاد اشتغال بود. افزایش هزینه‌های عمرانی دولت باعث افزایش تقاضای کل و رشد اقتصادی شد؛ آمارها نشان می‌دهد که رشد اقتصادی ایران در اوایل دهه ۷۰ به بالای ۷ درصد رسید (نیاکویی، ۱۳۸۴).

ب: تأمین مالی از طریق کسری بودجه و وام‌های خارجی

استقراض از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به‌منظور تأمین منابع ارزی برای توسعه صنعتی صورت گرفت (کاتوزیان، ۲۰۰۱). این سیاست با دیدگاه کینزی مبنی بر نقش فعال دولت در دوران بازسازی هماهنگ بود، هرچند منجر به افزایش بدهی خارجی و فشار تورمی شد.

ج: سیاست پولی و کنترل تورم

کینز تأکید داشت که در شرایط رونق بیش از حد، دولت باید با سیاست‌های پولی انقباضی از تورم جلوگیری کند. در ایران، افزایش نقدینگی ناشی از هزینه‌های دولتی، تورم را به حدود ۴۰ درصد در سال‌های ۷۳-۷۴ رساند (عظیمی، ۱۳۷۸). تلاش بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی با ابزارهای سنتی (افزایش نرخ بهره، محدودیت اعتبارات چندان موفق نبود.

د: بازار آزاد کنترل شده (تعدیل اقتصادی)

دولت هاشمی با اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری^۱، بر اساس توصیه‌های بانک جهانی، به سمت آزادسازی نرخ ارز، کاهش یارانه‌ها و خصوصی‌سازی حرکت کرد. این اقدامات از منظر کینزی کمتر سازگار بود، زیرا می‌توانست تقاضای کل را در کوتاه‌مدت کاهش دهد (پال، ۲۰۰۰).

سیاست‌های کلان اقتصادی دولت هاشمی را می‌توان به‌طور کلی کینزی در فاز بازسازی پس از جنگ دانست، زیرا بر مخارج دولتی، پروژه‌های عمرانی و تحریک تقاضای کل تکیه داشت. با این حال، تلفیق این سیاست‌ها با تعدیل ساختاری نتولیرالی (خصوصی‌سازی و آزادسازی) موجب شد اقتصاد ایران تجربه‌ای ترکیبی و پرچالش را پشت سر بگذارد. به‌طور کلی می‌توان سیاست‌های دولت سازندگی در حوزه اقتصاد را در جدول زیر مشاهده نمود:

جدول ۲. تحلیل سیاست‌های دولت هاشمی بر اساس نظریه کینزی

منابع	پیامد منفی	پیامد مثبت	اهداف اعلامی	اقدامات اصلی	حوزه سیاستی
مؤمنی، ۱۳۹۲؛ IMF, ۱۹۹۱	تورم شدید (تا ۴۹٪ در ۱۳۷۴)؛ فشار بر اقشار کم‌درآمد	افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها؛ آغاز بازسازی اقتصاد	بازسازی اقتصاد پس از جنگ؛ کارایی و بهره‌وری	اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری با توصیه‌های بانک جهانی و IMF؛ کاهش پارانه‌ها؛ آزادسازی قیمت‌ها	بازسازی اقتصادی و تعدیل ساختاری
هادیان، ۱۳۹۳؛ Harris, ۲۰۱۳	کندی خصوصی‌سازی و واگذاری‌های محدود به بخش شبه‌دولتی	ایجاد فضای اولیه برای فعالیت بخش خصوصی	کاهش تصدی‌گری دولت؛ توسعه بخش خصوصی	آغاز واگذاری بنگاه‌های دولتی در چارچوب اصل ۴۴؛ فروش شرکت‌های کوچک و متوسط	خصوصی‌سازی
صادقی، ۱۳۹۳؛ بانک مرکزی	افزایش بدهی دولت به بانک‌ها؛ محدودیت در ارائه تسهیلات به بخش خصوصی	تجهیز منابع بانکی برای پروژه‌های بزرگ (سدسازی، راه‌سازی)	تأمین مالی و بازسازی و طرح‌های عمرانی	کنترل نقدینگی؛ تمرکز بر تأمین مالی پروژه‌های عمرانی؛ بانک‌ها در خدمت سیاست‌های توسعه‌ای	سیاست‌های بانکی
شاکری، ۱۳۹۰؛ بانک مرکزی	فساد و رانت ناشی از ارز چندنرخه؛ شکاف میان نرخ رسمی و بازار آزاد	تأمین نسبی نیازهای ضروری مردم؛ کنترل واردات در کوتاه‌مدت	کنترل واردات؛ حمایت از تولید داخلی	چندنرخ بودن ارز؛ تخصیص ارز ترجیحی برای کالاهای اساسی؛ آزادسازی تدریجی نرخ ارز	سیاست‌های ارزی
نوری، ۱۳۹۳؛ WTO Reports	افزایش وابستگی به واردات؛ ضعف در توسعه صادرات غیرنفتی	تقویت تولید صنعتی و عمرانی	بازسازی زیرساخت‌ها و تأمین مواد اولیه	توسعه واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای؛ محدودیت صادرات غیرنفتی؛ گشایش نسبی تجارت خارجی	سیاست‌های تجاری
Farazmand, ۲۰۰۲؛ مؤمنی، ۱۳۹۲	بدهی خارجی سنگین؛ شکنندگی در برابر کاهش درآمد نفت	رشد اقتصادی متوسط حدود ۵٪؛ توسعه زیرساخت‌های کلان	رشد اقتصادی بالا و نوسازی زیرساخت‌ها	تمرکز بر پروژه‌های بزرگ عمرانی (سد، نیروگاه، صنایع سنگین)؛ جذب محدود سرمایه خارجی	سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت

دولت خاتمی

سیاست کلان اقتصادی دولت

در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، سید محمد خاتمی با حمایت مردم و با محوریت گفت‌وگوها اصلاحات به مقام ریاست جمهوری دست یافت. او در آستانه انتخابش به‌عنوان رئیس‌جمهور درباره وضعیت اقتصادی ایران اظهار داشت: «اقتصاد ما دچار بیماری است و تا زمانی که این بیماری به‌طور اصولی درمان نشود، مشکلات اقتصادی ما حل نخواهد شد. بسیاری از اقدامات بزرگی که در دوران سازندگی انجام شده، به‌دلیل قرار گرفتن در بستر یک اقتصاد بیمار، مشکلات جدیدی را به وجود آورده و در واقع نتوانسته‌اند اهداف مورد نظر را محقق سازند» (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۴).

با آغاز به کار دولت جدید، به‌منظور رفع مشکلات ساختاری اقتصاد کشور و مقابله با بحران کاهش شدید درآمدهای نفتی، بررسی‌هایی تحت عنوان ساماندهی اقتصادی کشور آغاز شد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۰: ۷۸-۸۸). سیاست‌های اقتصادی دوره اصلاحات به‌طور عمده شامل موارد ذیل است: اصلاح ساختارها، نظام مالیاتی و اصلاح مالیات بر شرکت‌ها، یکسان‌سازی نرخ ارز، تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی که باعث افزایش ۱۰/۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی شد، ایجاد بانک‌های خصوصی (مثل اقتصاد نوین سامان کارآفرین پارسین)، ایجاد بیمه‌های خصوصی، قانون تجمیع عوارض، ایجاد حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام به‌منظور ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی و ریالی همین‌طور حساب ذخیره ریالی به‌منظور سرمایه‌گذاری در امور تولید، تلاش در جهت کنترل صندوق‌های قرض‌الحسنه، به بهره‌برداری پارس جنوبی از جمله مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی در دوره اصلاحات بوده است. اصلاح‌طلبان بیشتر به جنبه‌های صوری و سیاسی دموکراسی و توسعه توجه داشتند آن‌ها قانون، آزادی و مساوات را مورد توجه قرار دادند و به شکل مستقیم به

دنبال تغییر ساختارهای اقتصادی اجتماعی نبودند (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۴۶). همچنین، در این دوره سیاست خارجی ایران از جنبه اقتصادمحور خارج شد و توسعه سیاسی مبنای سیاست‌گذاری‌ها قرار گرفت (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۴).

سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی

رویکرد دولت خاتمی در حوزه خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی را می‌توان تداوم اصلاحات ساختاری اما با احتیاط و اصلاحات نهادی دانست (عظیمی، ۱۳۸۱).

خصوصی‌سازی در دولت خاتمی عمده‌تاً ذیل قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) و سپس آغاز برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) پیگیری شد. این برنامه‌ها تأکید داشتند که دولت باید از تصدی‌گری مستقیم کاسته و بنگاه‌ها را به بخش خصوصی واگذار کند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۳). در این دوره، برخی شرکت‌های دولتی کوچک و متوسط واگذار شدند؛ اما بنگاه‌های بزرگ و استراتژیک (مانند نفت و گاز، بانک‌ها و صنایع مادر) همچنان در اختیار دولت باقی ماندند. روند خصوصی‌سازی نسبت به دولت هاشمی کندتر و محتاط‌تر بود. خاتمی بیشتر به شفافیت و اصلاح ساختار حقوقی و نهادی تأکید داشت تا صرفاً فروش دارایی‌ها (روحانی، ۱۳۸۶). در این دوره دولت سیاست خصوصی‌سازی بانک‌ها و بیمه‌ها را در پیش گرفت و اقدام به تأسیس چند بانک و بیمه خصوصی نمود (مهدی‌پور و همکار، ۱۳۹۸: ۱۳). از جمله چالش‌های این دوره، مقاومت بوروکراسی دولتی و نبود سرمایه‌گذاران توانمند در بخش خصوصی، ضعف بازار سرمایه برای پذیرش شرکت‌های بزرگ، نگرانی از بروز فساد و انتقال ناکارآمد بنگاه‌ها به شبه‌دولتی‌ها بوده است.

سیاست ارزی

در این دوره یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۸۱ صورت گرفت؛ اقدامی مهم در جهت آزادسازی و شفاف‌سازی بازار ارز (مؤمنی، ۱۳۸۴). کاهش تدریجی تعرفه‌های وارداتی و حرکت به سمت ادغام بیشتر در تجارت جهانی و تسهیل در صدور مجوزهای تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی (قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۸۱).

سیاست‌های بانکی

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های مالی و بانکی در دولت اصلاحات ایجاد حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام به‌منظور ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی و ریالی همین‌طور حساب ذخیره ریالی به‌منظور سرمایه‌گذاری در امور تولید بود. دولت در این دوره اقدام به کنترل و نظارت بیشتر بر مؤسسات قرض‌الحسنه که به‌صورت ناهنجاری رشد کرده‌اند، نمود (مهدی‌پور و همکار، ۱۳۹۸: ۱۳).

به‌طور کلی می‌توان در جدول ذیل سیاست‌های اقتصادی دولت خاتمی را می‌توان برشمرد:

جدول ۳. بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت خاتمی بر اساس تحلیل کینزی

حوزه سیاستی	اقدامات اصلی	اهداف اعلامی	پیامد مثبت	پیامد منفی
ثبات اقتصادی و کنترل تورم	ادامه سیاست‌های انضباط مالی و پولی؛ کنترل نقدینگی و کسری بودجه	کاهش تورم و ایجاد ثبات اقتصاد کلان	کاهش تورم از حدود ۴۹٪ (۱۳۷۴) به حدود ۱۵٪ در سال‌های پایانی دولت	رشد اقتصادی کمتر از ظرفیت بالقوه
خصوصی‌سازی	اجرای محدود واگذاری‌ها در چارچوب اصل ۴۴؛ تقویت بخش خصوصی واقعی	کاهش تصدی‌گری دولت و افزایش کارایی	آغاز شکل‌گیری بخش خصوصی مولد	سرعت پایین خصوصی‌سازی، موانع نهادی و مقاومت‌های سیاسی
سیاست‌های بانکی	بهبود نظارت بانک مرکزی؛ تقویت بانک‌های خصوصی (مجوز به چند بانک خصوصی)	افزایش رقابت در نظام مالی و کارایی بانکی	توسعه خدمات بانکی مدرن و تقویت اعتماد عمومی	ظرفیت محدود بانک‌های خصوصی و نفوذ سیاسی در مدیریت
سیاست‌های ارزی	تثبیت و یکسان‌سازی نرخ ارز (۱۳۸۱)	شفافیت ارزی و کاهش رانت	موفقیت در تک‌نرخ کردن ارز؛ افزایش اعتماد در تجارت خارجی	وابستگی به درآمدهای نفتی؛ شکنندگی در برابر شوک‌های خارجی
سیاست‌های تجاری	گسترش صادرات غیرنفتی؛ مذاکرات برای الحاق به WTO؛ کاهش نسبی موانع تجاری	تنوع‌بخشی به اقتصاد و کاهش وابستگی به نفت	افزایش صادرات غیرنفتی (به‌ویژه پتروشیمی و صنعتی)	کندی فرآیند الحاق به WTO؛ باقی ماندن محدودیت‌ها

ادامه جدول ۳. بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت خاتمی بر اساس تحلیل کینزی

حوزه سیاستی	اقدامات اصلی	اهداف اعلامی	پیامد مثبت	پیامد منفی
سرمایه‌گذاری و رشد	جذب سرمایه‌گذاری خارجی (قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی (۱۳۸۱)	افزایش رشد اقتصادی و انتقال فناوری	رشد نسبی FDI و ارتقای فضای سرمایه‌گذاری	محدودیت‌های ساختاری و تحریم‌های غیرمستقیم

دولت خاتمی رشد اقتصادی پایدار، کاهش نسبی تورم و کاهش بیکاری را تجربه کرد. این دولت در خصوصی‌سازی، توسعه بخش خصوصی بدون رهاسازی کامل بخش دولتی و حفظ کنترل بر بخش‌های استراتژیک را در پیش گرفت. سیاست‌های بانکی را با افزایش تسهیلات، کنترل نرخ سود و حفظ ثبات بانک‌ها، تحریک سرمایه‌گذاری و اشتغال مدیریت نمود. در این دولت سیاست ارزی نیز با مدیریت نسبی نرخ ارز، تشویق صادرات و حفظ ذخایر ارزی که باعث ثبات اقتصادی شد. به‌طور کلی، سیاست‌های اقتصادی خاتمی ترکیبی از کینزینیسم معتدل (افزایش تقاضا و اشتغال) و اقتصاد بازار کنترل‌شده بود، به‌طوری که رشد، ثبات و رفاه اجتماعی هم‌زمان مورد توجه قرار گرفت و می‌توان گفت، سیاست‌های دولت نه‌تنها چالشی در عرصه توسعه اقتصادی نداشت، بلکه توانست تأثرات مثبتی در آن ایجاد نماید.

دولت احمدی‌نژاد

سیاست کلان مهم اقتصادی دولت

در سال ۱۳۸۴، احمدی‌نژاد با رویکردی نوین در انتخابات ریاست جمهوری موفق به کسب پیروزی شده بود. او با انتقاد از مبانی نظری دولت‌های قبلی در زمینه توسعه و عملکرد اقتصادی آن‌ها، به نقد پرداخت و آن‌ها را به بی‌توجهی به مناطق مختلف کشور و کم‌توجهی به عدالت اقتصادی متهم کرد. بر این اساس، وی خواستار تغییرات اساسی در برنامه توسعه کشور، به‌ویژه برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) که مصوبه دولت قبلی بود، شد (کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، ۱۳۸۹).

دولت محمود احمدی‌نژاد با شعار عدالت اجتماعی و بازتوزیع مستقیم درآمدهای نفتی سیاست‌های اقتصادی ویژه‌ای را دنبال کرد. این سیاست‌ها عمدتاً بر هزینه‌های انبساطی دولت، یارانه‌های نقدی، کنترل دستوری نرخ بهره و تثبیت نرخ ارز استوار بودند. اگرچه این رویکردها در کوتاه‌مدت باعث رشد اقتصادی و افزایش رفاه ظاهری شدند، اما در میان‌مدت و بلندمدت پیامدهای جدی همچون تورم، بحران ارزی و کاهش سرمایه‌گذاری مولد را به همراه داشتند (صالحی اصفهانی، ۲۰۱۲؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۰).

ویژگی‌های اصلی

تکیه شدید بر درآمدهای نفتی برای تأمین هزینه‌های دولت.

افزایش مخارج عمومی به‌ویژه از طریق طرح‌های مسکن مهر و یارانه نقدی.

توزیع مستقیم منابع به خانواده‌ها و کاهش نقش نهادهای واسطه (صالحی اصفهانی، ۲۰۱۲).

دولت اصولگرا که از درون بستری انومیک و با شعار برقراری عدالت و به‌واسطه حمایت اقشار پایین جامعه روی کارآمد اقدام به اتخاذ سیاست‌های در عرصه اقتصاد کرد که معمولاً از آن بیشتر با عنوان است‌های توزیعی نام می‌برند. همچنین می‌توان گفت دولت مذکور به واسطه اقدامات اقتصادی خود به دنبال ایجاد تغییراتی در قراردادهای اجتماعی یا همان کارکرد توزیعی میان خود و طبقات اجتماعی بود (کلاته سیفری، ۱۳۹۱: ۱۲۴). به‌طور کلی، در این دوره با وجود بهبود نسبی ضریب جینی و شاخص‌های توزیع درآمد، رشد اقتصادی در سال‌های ۸۴ تا ۹۱ بسیار متغیر، بی‌ثبات و نزولی بوده است. سایر شاخص‌های اقتصادی مهم مانند تورم، رشد نقدینگی و کاهش ارزش پول ملی نیز وضعیت مطلوبی نداشتند. به‌طور کلی این دولت منطق تجاری و توزیعی را ملاک عمل خودش قرار داد با احیای گفتمان سیاسی سال‌های اول انقلاب و امنیت محوری که ضدیت با غرب را دنبال داشت نتوانست با رویکرد تولیدی و انباشت سرمایه به صنعتی شدن و توسعه بپردازد این جریان به ساختارهای اقتصادی اجتماعی از بعد نابرابری قر و بی‌عدالتی توجه داشت و انگیزه آن‌ها برای تغییر ساختارهای اقتصادی کشور به سمت نیروهای مولد نبود (موتقی، ۱۳۸۵: ۳۵۰-۳۹۴).

سیاست توزیع منابع و هدفمندی یارانه‌ها

یکی از سیاست‌های مهم دولت احمدی‌نژاد در عرصه اقتصاد کشور، توجه به هدفمندی یارانه‌ها بوده است؛ طرح حذف یارانه‌ها، در اسفند ۱۳۸۸ به تصویب مجلس رسید و ابتدای زمستان سال ۱۳۸۹ به مرحله اجرا درآمد. سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد سبب شد تا به دلیل رشد نقدینگی در کشور ناشی از اجرای سیاست‌های انبساطی، تورم بالایی در جامعه شکل بگیرد. همچنین این سیاست‌ها سبب شد نرخ تورم به تدریج روند صعودی گرفته تا جایی که در سال ۱۳۹۲ به رقم ۳۴ درصد رسید. نرخ رشد اقتصادی در دوره دوم ریاست جمهوری وضع مناسبی نداشت نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۸۸ در حد ۱٫۳ درصد شد که نرخ پایینی است؛ از سال ۱۳۹۰ اقتصاد ایران در معرض شوک‌های منفی ناشی از تحریم قرار گرفت و با افت شدید اقتصادی روبرو شد کاهش رشد اقتصادی به اندازه نزدیک به منفی ۷ درصد در سال ۱۳۹۱ افتی بسیار چشمگیر و برجسته بود (سرزعی، ۱۳۹۵: ۲۸۸-۲۸۹).

سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی

یکی از مهم‌ترین تحولات اقتصادی ایران در دهه ۱۳۸۰، اجرای گسترده سیاست‌های خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی بود که در چارچوب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، به‌ویژه پس از ابلاغ رهبری در سال ۱۳۸۴، شتاب بیشتری گرفت (حسینی، ۱۳۹۰).

دولت محمود احمدی‌نژاد در آغاز کار خود، خصوصی‌سازی را با هدف کاهش تصدی‌گری دولت، افزایش کارایی اقتصادی و گسترش بخش خصوصی در دستور کار قرار داد. با این حال، بررسی‌های علمی و تجربی نشان می‌دهد که این سیاست‌ها در عمل بیش از آن که به تقویت بخش خصوصی واقعی منجر شود، به گسترش مالکیت نهادهای شبه‌دولتی و حصولی انجامید (هادیان، ۱۳۹۳).

خصوصی‌سازی در دولت احمدی‌نژاد ویژگی‌های خاصی داشت که آن را از دوره‌های پیشین متمایز می‌کرد.

واگذاری گسترده بنگاه‌های دولتی

در این دوره بیشترین حجم خصوصی‌سازی تاریخ اقتصاد ایران صورت گرفت. طبق آمار سازمان خصوصی‌سازی، حدود ۸۰ درصد کل واگذاری‌ها از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ انجام شد (سازمان خصوصی‌سازی، ۱۳۹۲). این امر نشان‌دهنده شتاب بی‌سابقه در انتقال دارایی‌های دولتی به بخش غیردولتی است. با این حال، بخش عمده‌ای از این واگذاری‌ها نه به بخش خصوصی مولد، بلکه به نهادهای عمومی و شبه‌دولتی واگذار شد و به همین دلیل، کارکرد واقعی خصوصی‌سازی یعنی افزایش رقابت و بهره‌وری محقق نشد.

سهام عدالت

یکی از ابتکارات دولت احمدی‌نژاد در حوزه خصوصی‌سازی، طرح سهام عدالت بود که در سال ۱۳۸۵ به اجرا درآمد. در این طرح، سهام شرکت‌های بزرگ دولتی به صورت اقساطی در اختیار حدود ۴۰ میلیون نفر از شهروندان قرار گرفت (فرجی‌راد، ۱۳۹۱). هدف اصلی این سیاست، توزیع عادلانه ثروت و مردمی‌سازی اقتصاد عنوان شد. با این وجود، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که سهام عدالت بیش از آن که ابزاری کارآمد برای خصوصی‌سازی واقعی باشد، جنبه‌ای سیاسی - پوپولیستی داشت؛ زیرا مدیریت شرکت‌ها همچنان در دست دولت باقی ماند و مشارکت واقعی مردم در اداره بنگاه‌ها اتفاق نیفتاد (صادقی، ۱۳۹۳).

تجارت خارجی

در حوزه تجارت خارجی، واردات به‌طور وسیعی آزاد شد، به‌ویژه واردات کالاهای مصرفی. این در حالی بود که صادرات غیرنفتی حمایت کافی دریافت نکرد. نتیجه آن شد که تراز تجاری غیرنفتی منفی ماند و تولید داخلی تحت فشار واردات آسیب دید (نوری، ۱۳۹۳).

سیاست ارزی

دولت تلاش کرد با تزریق درآمدهای نفتی نرخ ارز را در سطحی ثابت (حدود ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان) نگاه دارد. این امر در

کوتاه‌مدت تورم وارداتی را کنترل کرد اما به تدریج باعث تضعیف تولید داخلی و افزایش واردات شد. تثبیت نرخ ارز همراه با یارانه انرژی باعث شد واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای به‌صرفه‌تر از تولید داخلی باشد (صالحی اصفهانی، ۲۰۱۲). با تشدید تحریم‌ها و کاهش صادرات نفت، دولت دیگر قادر به تأمین ارز با نرخ ثابت نبود. در نتیجه نرخ ارز به شدت جهش کرد و از حدود ۱۰۰۰ تومان در ۱۳۸۹ به بیش از ۳۵۰۰ تومان در ۱۳۹۲ رسید (بانک مرکزی، ۱۳۹۳). دولت برای کنترل وضعیت، نظام چند نرخ (مرجع، مبادله‌ای و آزاد) را اجرا کرد که خود منجر به رانت و فساد گسترده شد (اکبری، ۱۳۹۴).

سیاست‌های بانکی

دولت احمدی‌نژاد برای تحقق شعار «عدالت اجتماعی» و تقویت تقاضای مؤثر، بانک‌ها را موظف به اعطای تسهیلات گسترده به طرح‌های زودبازده، مسکن مهر و واحدهای کوچک و متوسط کرد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۳). این سیاست با منطقی‌سازی (افزایش نقدینگی برای تحریک تقاضا) هم‌خوان بود، اما در ایران به دلیل محدودیت ظرفیت تولید و ساختار ناکارآمد بانکی، موجب افزایش نقدینگی، رشد پایه پولی و در نهایت تورم شدید شد (مؤمنی، ۱۳۹۲). در این دوره، تعداد زیادی از بانک‌های خصوصی و مؤسسات اعتباری جدید تأسیس شدند. با این حال، ضعف نظارت بانک مرکزی و نفوذ نهادهای شبه‌دولتی در مدیریت این بانک‌ها، به شکل‌گیری بحران‌های بانکی، افزایش مطالبات معوق و رشد بازار غیررسمی پول منجر شد (صادقی، ۱۳۹۳ و هریس، ۲۰۱۳). همچنین دولت به‌طور دستوری نرخ سود بانکی را کاهش داد تا دسترسی به منابع مالی ارزان‌تر شود (شاکری، ۱۳۹۰).

اقدامات و سیاست‌های دولت پیامدهای مثبت و منفی در برداشت که از جمله پیامدهای مثبت می‌توان به افزایش تقاضا برای تسهیلات در کوتاه‌مدت و پیامدهای منفی، کاهش جذابیت سپرده‌گذاری در بانک‌ها، افزایش سفته‌بازی در بازارهای موازی (مسکن، ارز و طلا) و تعمیق بحران نقدینگی در بانک‌ها بود (نوری، ۱۳۹۳).

یکی دیگر از سیاست‌های دولت، تأمین مالی طرح‌های دولتی از منابع بانکی بود که بسیاری از پروژه‌های دولت (به‌ویژه مسکن مهر) به‌جای منابع بودجه‌ای، از طریق استقراض مستقیم یا غیرمستقیم از بانک مرکزی و شبکه بانکی تأمین مالی شدند. این اقدام باعث رشد شدید نقدینگی و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی گردید (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۳).

سیاست‌های بانکی دولت احمدی‌نژاد بر اساس منطقی‌سازی در جهت انبساط پولی و افزایش نقدینگی برای تحریک تقاضای کل طراحی شد؛ اما به دلیل ضعف نهادهای نظارتی، عدم تعادل میان بخش واقعی اقتصاد و بخش پولی و مداخلات سیاسی، این سیاست‌ها نه تنها به رشد پایدار منجر نشد، بلکه تورم دورقمی، بحران بانکی، مطالبات معوق و رشد مؤسسات غیرمجاز را به‌عنوان پیامدهای ساختاری به همراه داشتند (صادقی، ۱۳۹۳؛ صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۳). به‌طور کلی می‌توان سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد را این چنین دسته‌بندی نمود:

جدول ۴. تحلیل اقتصادی دولت احمدی‌نژاد بر اساس نظریه کینزی

حوزه سیاستی	سیاست‌های اجراشده	ارتباط با مدل کینزی	پیامدها
مالی	افزایش بودجه عمرانی و طرح‌های استانی؛ مسکن مهر	سیاست مالی انبساطی برای تحریک تقاضای کل	افزایش مصرف و اشتغال موقت؛ رشد شدید تورم
یارانه‌ای	هدفمندی یارانه‌ها و پرداخت نقدی مستقیم	بازتوزیع درآمد و افزایش مصرف خانوارها (افزایش تقاضای مؤثر)	بهبود قدرت خرید کوتاه‌مدت؛ رشد نقدینگی و تورم بالا
پولی	تسهیلات بانکی گسترده به طرح‌های زودبازده	سیاست پولی انبساطی در جهت تحریک سرمایه‌گذاری	تورم شدید؛ بحران بانکی؛ عدم بازدهی طرح‌ها
ارزی	تثبیت نرخ ارز و سپس چندنرخ شدن	کنترل قیمت‌ها در کوتاه‌مدت؛ همسو با مداخله دولتی	رانت ارزی؛ بحران و بی‌ثباتی بازار ارز
توزیع منابع	سهام عدالت، توزیع منابع نفتی	افزایش تقاضای کل از طریق توزیع درآمد	مالکیت اسمی؛ تداوم مدیریت دولتی؛ ناکامی در کارایی

سیاست‌های اقتصادی احمدی‌نژاد در کوتاه‌مدت با اصول انبساطی کینزی سازگار بودند؛ افزایش هزینه‌های دولت، تزریق

نقدینگی و حمایت مستقیم از مصرف‌کنندگان. این سیاست‌ها توانستند در سال‌های ابتدایی رشد اقتصادی و اشتغال نسبی ایجاد کنند، اما در بلندمدت به دلیل: انکای بیش از حد به درآمد نفتی، فقدان تقویت بخش تولید داخلی، تحریم‌های بین‌المللی و ضعف مدیریت ارزی، این سیاست‌ها به تورم بالا، رکود تورمی و بی‌ثباتی اقتصادی انجامیدند (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۳ و صالحی اصفهانی، ۲۰۱۲).

نتیجه‌گیری

نظام اقتصادی ایران، همانند بسیاری از کشورها، به‌طور مستقیم متأثر از تصمیم‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی است. حجم نقدینگی و سطح سرمایه‌گذاری نیز در چارچوب سیاست‌های اتخاذ شده توسط نهادهای سیاسی تعیین می‌شود. در مقابل، اقتصاد با ایجاد منابع مالی و ظرفیت‌های تولیدی، نقش مهمی در پشتیبانی و استمرار فعالیت‌های سیاسی ایفا می‌کند. در اقتصاد ایران پس از انقلاب اسلامی و تغییر نظام سیاسی حاکم و تشکل جمهوری اسلامی رویکرد متقابل سیاست و اقتصاد همواره در تعامل و تداخل بوده است. دولت‌های سازندگی، اصلاحات و عدالت‌محور با رویکردها و دیدگاه‌های سیاسی خویش درصدد تغییر رویکردهای اقتصادی دولت بوده‌اند. دولت سازندگی با شعارهای اسلامی و عملکرد اقتصاد سرمایه‌داری و آزادسازی اقتصادی مسیر اصلاح و تحول را در پیش گرفت؛ دولت اصلاحات، با شعار تنش‌زدایی و توسعه سیاسی به دنبال تعامل با بیشتر با جهان بود و دولت عدالت‌محور که سیاست خود را در نقد سیاست‌های اقتصادی دو دولت قبل قرار داده بود، کوشید در مسیر عدالت و توسعه اقتصادی به پیش رود.

سیاست آزادسازی و تعدیل اقتصادی در دوران دولت هاشمی رفسنجانی منجر به تغییرات اساسی و ریشه‌ای در نظام اقتصادی و اجتماعی ایران شد؛ در این دوران تغییرات در بازار ارز و افزایش قیمت آن، موجب گرانی و تورم شدیدی شده که شکاف طبقاتی را به ارمغان آورد. سرمایه‌گذاری‌های دولت در عرصه‌های مختلف صنعتی، اقتصادی موجبات ایجاد طبقه سرمایه‌دار رانتی در جامعه ایران گردید.

در دوره ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی، اولویت اصلی دولت بر گسترش توسعه سیاسی متمرکز بود که این امر پیامدهای چشمگیری بر حوزه اقتصاد نیز بر جای گذاشت. تلاش دولت اصلاحات بر آن بود که از رهگذر گسترش فضای سیاسی، مسیر توسعه اقتصادی نیز هموار گردد. در همین راستا، آزادسازی نرخ ارز با هدف حذف رانت‌های ناشی از چندنرخ بودن ارز در دولت پیشین دنبال شد، اما این اقدام پیامدهایی همچون افزایش تورم و گرانی گسترده در جامعه را به همراه داشت. از سوی دیگر، فقدان بسترهای مناسب داخلی و خارجی و نبود یک برنامه‌ریزی منسجم اقتصادی سبب شد سیاست‌های این دوره نتواند زمینه‌ساز تحقق اهداف توسعه‌ای شود دولت عدالت‌محور، در نقد سیاست‌های دولت‌های گذشته پا به میدان قدرت گذاشت و به دنبال سیاست عدالت توزیعی و اجتماعی در عرصه اقتصاد بود. این دولت با کاهش یارانه کالاها و دادن آن به قشر فقیر و مستضعف جامعه و کاهش شکاف طبقاتی به وجود آمد در دو دولت گذشته بود. این دولت با خرج کردن دلارهای نفتی و فعالیت عمران بسیار زیاد در کشور و همچنین برخی از سیاست‌های ارزی در ابتدا موجبات کاهش تورم را به وجود آورد ولی در ادامه و اواخر کار دولت نتوانست تورم سرسام‌آور به وجود آمده ناشی از بالا رفتن قیمت ارز و نقدینگی موجود در جامعه را کنترل نماید در نتیجه فاصله و شکاف طبقاتی بین ثروتمندان و فقیران جامعه افزایش پیدا کرد.

به‌صورت کلی با وجود رویکرد و سیاست‌های مختلف دولت‌ها از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، سیاست‌های دولت‌ها در عرصه اقتصاد به دلایل بسیار زیادی که برخی از آن در مقاله حاضر نقد و بررسی گردید لکن این سیاست‌ها موجبات تغییرات سیاسی و اجتماعی در ایران و ایجاد طبقه سرمایه‌دار مرفه، طبقه متوسط جدید شهری و طبقه فقیر را فراهم نماید. دولت‌های سازندگی، اصلاحات و عدالت‌محور هر یک با رویکرد خاص خود نتوانستند معیشت و وضعیت اقتصادی مردم ایران را اصلاح نمایند و سیاست‌های تعدیل اقتصادی، یکسان‌سازی قیمت ارز، ایجاد نظام یارانه‌ها و... موجبات افزایش شکاف‌های طبقاتی و کم شدن قدرت اقتصادی عامه مردم و کاهش قدرت خرید گردید. سیاست دولت‌ها، در نهایت زمینه تغییر در ساختار اجتماعی ایران (رشد طبقه فقیر شهری) را فراهم نموده است.

منابع

- احمدی، علی محمد؛ مهرگان، نادر (۱۳۸۴). تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۰. احمدی، مهدی؛ نادری، سعید؛ فلاحی، رضا (۱۳۹۵). اثر سیاست‌های مالی دولت بر رشد اقتصادی ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۱۶ (۲)، ۶۸-۴۵.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۳). گزارش سالانه اقتصادی.
- پژویان، جمشید؛ طالب‌لو، رضا؛ قریشی، نیره‌سادات؛ جلالیان، کتابون (۱۳۸۷). مقایسه و تحلیل عملکرد اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی. فصلنامه راهبرد یاس، (۱۵).
- تقوی، آتوسا (۱۴۰۲). شاخص‌های توسعه اقتصادی و ابعاد آن. تهران: پژوهشکده مطالعات توسعه.
- جعفری، لیلا (۱۳۹۵). سیاست‌های توسعه و آمایش سرزمین در ایران (بررسی برنامه چهارم و پنجم توسعه). فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۰ (۲)، ۱۱۱-۱۳۴.
- حسینی، علی (۱۳۹۰). خصوصی‌سازی در ایران و چالش‌های آن. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی.
- حسینی، علی (۱۳۹۲). سیاست‌های مالی تعدیلی و توزیع درآمد در ایران. فصلنامه تحقیقات اقتصادی، ۱۵ (۱)، ۷۱-۹۴.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۴). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- خسروی، رضا (۱۳۹۴). پیامدهای توزیعی سیاست تعدیل بر فقر و نابرابری در ایران (مطالعه موردی برنامه اول توسعه). فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳ (۴)، ۶۹-۴۳.
- خضری، محمد (۱۳۸۰). تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت پس از انقلاب بر خانواده. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ رادفر، فیروزه (۱۳۸۸). الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم. فصلنامه دانش سیاسی، (۱۰).
- رحمانی، حسین (۱۳۹۷). تحلیل سیاست‌های فقرزدایی و کاهش نابرابری درآمد در ایران. فصلنامه برنامه‌ریزی و توسعه، ۲۴ (۱)، ۵۵-۸۲.
- روحانی، حسن (۱۳۸۶). اقتصاد ایران: نفت و سیاست. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- روشن، احمد رضا (۱۳۸۳). دیدگاه: تعدیل اقتصادی و طبقه متوسط جدید. نشریه بورس، (۴۲).
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۳). گزارش عملکرد برنامه سوم توسعه. تهران.
- سرزعی، علی (۱۳۹۵). پوپولیسم ایرانی: تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی. تهران: انتشارات کرگدن.
- شاکری، عباس (۱۳۹۰). اقتصاد ایران: تحلیل سیاست‌های کلان. تهران: نشر نی.
- صادقی، مهدی (۱۳۹۳). ارزیابی سهام عدالت و اثرات آن بر توزیع درآمد. مجله اقتصاد ایران.
- عباسی، حسن (۱۳۹۳). شاخص فلاکت و سیاست پولی بانک مرکزی در برنامه‌های توسعه ایران. فصلنامه سیاست‌های اقتصادی، ۱۸ (۲)، ۴۴-۲۱.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۸). دولت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۱). اقتصاد سیاسی ایران در قرن بیستم. تهران: نشر نی.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۵). تحول دولت‌ها و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۷ (۳).
- کاتوزیان، محمد علی (۲۰۰۱). اقتصاد سیاسی ایران. تهران: نشر مرکز.
- کلاته سیفری، فرزاد (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی اقتصاد سیاسی دولت هاشمی و دولت احمدی‌نژاد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- مرکز اسناد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.
- موتقی، احمد (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی. فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۷۱).
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۴). اقتصاد سیاسی تعدیل ساختاری در ایران. تهران: نشر نی.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۲). اقتصاد سیاسی تورم در ایران. تهران: نشر نی.
- مهدوی، احمد (۱۳۹۱). نقش دولت و مجلس در تغییر سیاست‌های اقتصادی ایران (مطالعه موردی برنامه اول توسعه). فصلنامه علوم سیاسی، ۹ (۳)، ۶۵-۹۰.

- میرزایی، فاطمه (۱۳۹۰). سیاست‌های تعدیل ساختاری در دولت سازندگی، فصلنامه اقتصاد ایران، ۱۷ (۱)، ۸۹-۱۱۲.
- نبوی، حمید؛ امینی رارانی، مصطفی (۱۳۸۹). سیاست‌های اقتصادی و مشکلات اجتماعی در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۰ (۳۸).
- نراقی، یوسف (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی و توسعه. تهران: نشر فرزاد.
- نوری، مهدی (۱۳۹۳). سیاست‌های تجاری ایران و تأثیر آن بر تولید داخلی. مجله اقتصاد توسعه.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۸۴). توسعه و چالش‌های اقتصادی ایران، تهران: نشر نی.

References

- Amsden, A. H. (1989). *Asia's Next Giant: South Korea and Late Industrialization*. Oxford University Press. doi: 10.1093/0195076036.003.0010.
- Blinder, A. S. (1988). *The Fall and Rise of Keynesian Economics*. *Economic Record*, 64, 278–294. doi: 10.1111/j.1475-4932.1988.tb02067.x.
- Esfahani, H. S. (2012). *Iran's Economy in the Post-Revolutionary Era*. *Middle East Development Journal*.
- Evans, P. (1995). *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton University Press. doi: 10.1086/230795.
- Friedman, M. (1968). *The Role of Monetary Policy*. *American Economic Review*, 58(1), 1–17. doi: 10.1007/978-1-349-24002-9_11.
- Harris, K. (2013). *The Rise of the Subcontractor State: Politics of Pseudo-Privatization in the Islamic Republic of Iran*. *International Journal of Middle East Studies*, 45(1), 45–70. doi: 10.1017/S0020743812001250.
- International Monetary Fund (2013). *Islamic Republic of Iran: 2013 Article IV Consultation—Staff Report*. IMF Staff Country Reports, 2013(211). doi: 10.5089/9781475566925.002.
- Johnson, C. (1982). *MITI and the Japanese Miracle: The Growth of Industrial Policy, 1925–1975*. Stanford University Press. doi: 10.2307/1956072.
- Keynes, J. M. (1936). *The General Theory of Employment, Interest, and Money*. Macmillan.
- Rodrik, D. (2004). *Industrial Policy for the Twenty-First Century*. Harvard University, John F. Kennedy School of Government.
- Skidelsky, R. (2009). *Keynes: The Return of the Master*. Penguin.
- Snowdon, B., & Vane, H. R. (2005). *Modern Macroeconomics: Its Origins, Development, and Current State*. Edward Elgar.
- Williamson, J. (1990). *What Washington Means by Policy Reform*. Institute for International Economics.
- Woo-Cumings, M. (1999). *The Developmental State*. Cornell University Press.